

[illegible]

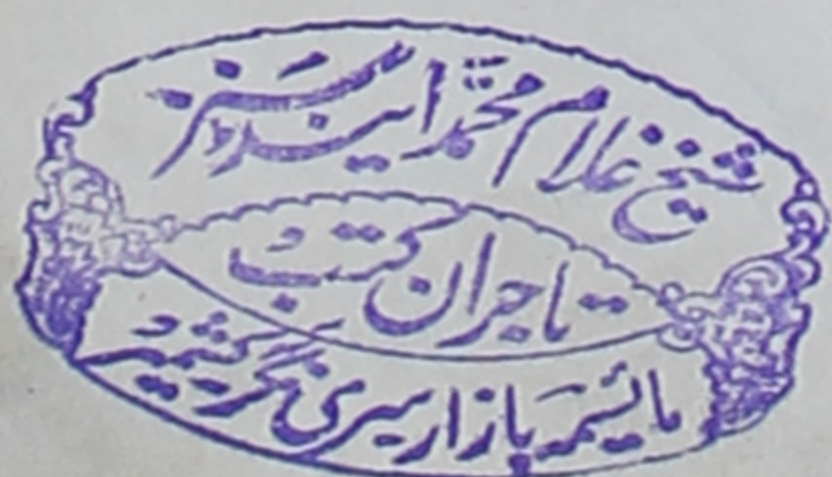
تاریخ حسن

جلد اول

در بیان جغرافیة کشمیر

مؤلفه

پیر غلام حسن کھوپیا می



نسخہ

مقالہ

میں شہادتیں کی ایک کتاب

مقالہ

میں شہادتیں کی ایک کتاب

4-82

K UNIVERSITY LIB.	
Acc No	138680
Date	27.1.78

ST 01

15

فہرست مطالب

صفحہ

۱
۲
۵
۶
۱۱
۱۳
۲۸
۳۳
۳۴
۳۵
۴۰
۴۲
۴۴
۴۶
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳

آغاز

در نعت حضرت رسول اکرم^۲

در مناقب خلفاء الراشدین و ائمہ معصومین

کوس اقتدار و نوختن و علم مناقب پیر خود و اخراجتن

مقدمہ

مقدمہ در تبیین بعضی حالات سماوات و تکشیف آثار و امارات پیکر زمین

حقیقت اشاعت براعظم امریکہ

قسمت ہفت اقلیم

قسمت آبادی دنیا بر چہار حصہ

تشریح سلطنت ہائے یورپ

سلطنت ہائے حصہ ایشیا

تشریح افریقہ

تشریح ممالک براعظم امریکہ

جزائر بحر الہند

نقشہ شماری ممالک دنیا و غیرہ

حصہ اول در بیان جغرافیہ کشمیر و کمیت و کیفیت حالات متعلقہ و متفرقہ آن

خطہ دلپذیر کشمیر

رفت کشمیر

طول و عرض کشمیر

وجہ تسمیہ بقول مورخان ہنود

خصوصیات کشمیر

فصل اول در تشریح مقامات و علامات قدرتی

ہوائے کشمیر

موسم کشمیر



ALLAMA IQBAL LIBRARY



138680

ریاح کشمیر

کھسار کشمیر

مرغزار ہائے کشمیر

کریوہ ہائے کشمیر

اکاشی کشمیر

غار ہائے کشمیر

اجار کشمیر

معاون کشمیر

چشمہ سار کوہستان کشمیر

چشمہ سار دیار کشمیر

رودخانہ ہائے کشمیر

تالاب ہائے کشمیر

بطاح کشمیر

پیداوار کشمیر

ادویات کشمیر

بقولات کشمیر

توابل کشمیر

ریاحین کشمیر

اقراع و افوال کشمیر

گلزار کشمیر

اشجار غیر مشمرہ کوہستان کشمیر

اشجار غیر مشمرہ بستان کشمیر

انما کشمیر

غلات کشمیر

جہوات متدھنہ کشمیر

طیور کشمیر

طیور آبی

۶۹

۷۰

۸۱

۹۰

۹۸

۹۹

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۶

۱۲۰

۱۳۸

۱۵۲

۱۶۰

۱۶۲

۱۶۳

۱۷۵

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

"

۱۸۲

"

۱۸۳

۱۸۵

۱۸۷

"

۱۸۸

۱۸۸	سبای کشمیر
۱۸۹	حشرات کشمیر
۱۹۰	بوام کشمیر
"	حشرات آبی در کشمیر
"	وحوش کشمیر
"	دواب اهلی کشمیر
۱۹۱	شوارع کشمیر
۲۱۰	مضافات کشمیر
۲۳۳	فصل دوم در تشریح آثار و املاک حدودی و ایجاد و ابداع مصنوعی صنوبر کشمیر
۲۵۲	تصویر جات کشمیر
۲۵۸	پرگنات کشمیر در زمان شاهان چغت
۲۶۸	آبادی ملک کشمیر در عهد شاهان چغتای
۲۶۹	نقشه آمدنی ملک کشمیر در عهد شاهان چغتای موجب بند و بست آصف جاه خان
۲۷۳	آمدنی تحوط کشمیر در عهد بهار احمد رفیع سنگه
۲۷۸	نقشه مردم شماری ملک کشمیر در سال ۱۸۷۳
۲۸۱	باغات کشمیر
۳۱۰	پلها کشمیر
۳۱۶	مساجد کشمیر
۳۵۲	پیشینه کشمیر
۳۶۰	کیفیت دواغ شال
۳۶۵	زبان کشمیر
۳۶۷	تواریخ کشمیر
۳۷۱	تواریخ فارسی
۳۷۷	تواریخ کشمیر بزبان انگریزی
۳۷۸	سنه کشمیر
۳۸۲	خانواده کشمیر
"	سنداق کشمیر

۳۸۵
۳۸۹
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۹
۴۱۰
"
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۵
۴۱۹
۴۲۳
۴۲۸
۴۴۲
۴۵۲
۴۵۴
۴۵۶
۴۶۵
۴۶۸
۴۷۳
۴۷۶
۴۷۹
۴۹۵
۵۰۳
۵۰۵
۵۱۷
۵۳۷

قلعه جات کشمیر
بت خانه های کشمیر
مناد در جدید
در آمد و برآمد تجارت کشمیر
اقسام پشمینه کشمیر
اقوام مردم کشمیر
قبائل فرقه اهل اسلام
قبائل فرقه سادات
قبائل فرقه مغلان
قبائل قوم شیخ
اقوام طائفه داران
مذاهب کشمیر
اشاعت مذہب اسلامیہ
اشاعت مذہب سنیگان
پوشاک مردم کشمیر
خورش مردمان کشمیر
حوادث و شدائد کشمیر
حادثه و بای کشمیر
زلزله های کشمیر
سیلاب های کشمیر
واقعات آتش
تاریخ مشیعه
حادثات متفرقه
فہرست مدارک و ماخذ حواشی
فہرست نام های کساں
فہرست نام های بہا
فہرست اغلاط

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرنامہ عنوان سخن و دیباچہ بیان مدون بطرفے غرای ستایش و
 ثنائی شامشاه بے ہمتائی حقیقی مزین و مجلی است کہ تاریخ دیومیت سلطنت او از
 بدایت و نہایت معرست و کارنامہ قیومیت مملکت از استدلال دال میرا خطبہ
 عظمت و جلال او "تَوَلَّى الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ" و "تَنْزِعُ الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ" و تعویض
 تشاء و تذل من تشاء بر منابر ادوار مذکور و مبین و سکہ سطوت و استقلال او
 "لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" بر روی دنانیر ادوات روزگار نافذ و
 مزین واقعات و حالات حکومت او بر صفحات اوقات مذکور و آثار و اخبار
 حکمت او بر اوراق اشجار و از ہا مسطور فرابین و قوانین است حکام انتظامش
 در عالم کون و فساد ہر دم ناسق و مکمل و منشور امور مقدورات او بر افراد نوع
 مستطاع ہمیشہ سجد و استقبال، بر یلغ بلیغ احکامات شہریاری او گراسہ

منزل رسول و مسمول و توفیق و قیج جهاننداری اوصحایف منزله اول مسمول و معمول

له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير^{سه} نظم

تعالی الله شهنشاه جهان است که نظر او همه صاحب قرآن است

جهانگیران که اکبر در جهانند چو عالم گیر از و شاه جهانند

شهنشاه پیش دایم بے زوال است قوی قیوم و قادر ذو الجلال است

چند پادشاهی است که به قوت قدرت کامله خود وسعت آباد مملکت

دنیا به ترصیص اساس نه گنبد آسمان و تنصیص آوان و ازمان مختلف الالوان

کارگاه نمایان بوفور وسعت و رفعت آراست و رونق و شگرف کاری آن

بآرایش پیرا غانه ثوابت و طوارق تابنده و از نمایش قنادیل سیاره درخشنده

نماشگاه شایگان بکمال خضارت نصارت پیراست بیکر کره غبراء درکنار

دایه آب و هوا برضاعت چهارپستان^{سه} ارکان و باغذیه تاثیرات مختصه کواکب

آسمان پرورده ظلمت کده آن از انعکاس انوار مشاعل تابنده نیرین به

انفکاک لیل و نهار روشن کرده معسکر بیدریع مطلق افراخت و موجب

مقصود و مطلوب ارادت ذاتیه خود بر فرق آن بظهور موالید ثلثه ممکنات و

عسکر موجودات با انواع گوناگون و اقسام بوقلمون پیدا ساخته غلغله^{سه} الحی

جاعل فی الارض خلیفه^{سه} در عالم بسیط انداخت و نوع انسان را به و فور

مرحمت و احسان از جمیع موجودات اکلیل فائزه و لقد کرمتنا بنی آدم^{سه}

بر سر نهاده سر بر آرای مسند خلافت و حکومت گردانید و کارگاه دنیا را

^{سه} سوره تعابن پاره ۲۸ : ^{سه} چهارپستان ارکان کنایه از عناصر اربعه یعنی آب و آتش

و خاک و باد : ^{سه} جمادات و نباتات و حیوانات : ^{سه} قرآن کریم ، سوره بقره پاره ۱

^{سه} سوره بنی اسرائیل پاره ۱۵ :

باحدث بقارع و بلاد بمصار و مساكن و اسواق و اشياء و ما فيها آرايش داد و
 نمايش گاه لظهور رسانيد نظم
 شهنشاييكه تختش بر ميان است به ملك آفرينش حكمران است
 جهانداران دوران شوكت اوست پي تنظيم عالم حكمت اوست
 شاه خادري اكليل زر داد ز تاثيرش به بحر و كاں گهر داد
 سکن در صادم از فرمان او آخت ز مشرق تا مغرب رايت آفرخت
 سليمان را چو او تخت و نگين داد طيور و انس و جان فرمود منقاد
 از و خاقان چين اين تانتين يافت از و قيصر جهان زير نگين يافت
 به زار روس داد او كوس شاهی تصلف می کند از كج گلاهی
 از و موسی چو تیمور جهان شد شبانی در زمان صاحب قراں شد
 جهانداران كه در دوران سبب كرد مطيع حكم سلطان عرب كرد

در تحت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

پیش کار پیش گاه عظمت و کبریا سر دایره بارگاه جلالت و اعتلا
 مختار دولت العالیه خافقین کار گزار سلطنت محروسه کونین مدار المہام
 مملکت آفرینش، دیوان دفاتر دانش و پیش منتظم ریاست شموله کون و
 فساد، مہتمم ولایت آجمله مرجع و معاد سپہ سالار عسکر ممکنات و موجودات
 سپہ دار لشکر مہمات و مغیبات، مقدمہ الجیش انبیا و مرسلین، تقدمه
 العیش اولیاء و متقین مہمہدع قوانین دین و ملت مختراع مضامین علم و حکمت
 والی شارستان طریقت و تقوی عالی اعیان معرفت و صفاء قاضی مقدمات
 شریعت قاضی جمالات حقیقت، شارح مترصدان عاصی، قاضی معتمدان قاضی

کاسر کا سر ظلام، ناصر عساکر اسلام، آقایی قدسیان آفاق، پیشوائے ستوجیان
 نہ رواق، خدیو جہاں کشت، حاکم قضا امضا، خازن مخازن شفاعت، مالک
 ممالک جلالت، مطارع و ملجأ عالم، متاع و مفخر آدم، قسیم بسیم الصفات
 جسیم و سیم الحركات، جناب مستطاب، طابا خطاب، یاسین القاب، لولاک
 شان صاحب قرآن، خاتم النبیین "فما ارسلناک الا رحمة للعالمین" ۹۹

نظم

محمد کہ بر عالمش سروری است	یلجوا ج از حضرت تنگری است ۹۹
بہ نورش مواد ہمہ کائنات	ظہورش مراد از ہمہ ممکنات
بہار جہاں را بدایت ازو	نخزان زمان را نہایت ازو
بدیع البیان و فصیح اللسان	شفیع جہاں و رفیع المکان
نور از چتر داران در گاہ او	مہ از پاسداران خر گاہ او
خلافت گر خاص عالم پناہ	حمایت گرامت پر گناہ
رفیع جہاں را کشایش ازو است	شفیع کہ مارا رایش ازوست
شرف ہیں کہ در کشور کائنات	نظیرش نہ دیدہ کس از ممکنات
خیابان او بارغ ہفت آسمان	بیابان او ساحت لامکان
پو دژبان کیواں بر ایوان او	سلیماں نگہبان بدیوان او
زدادار مختار کل در جہاں	بادوار فرماں دہ سرورال

سند نزل حق رحمتش بر دوام
 علیہ الصلوٰۃ علیہ السلام

۹۹ قرآن کریم پارہ ۱۷، سورہ انبیاء

۹۹ یلجوا ج و تنگری بمعنی پیغمبر و خدا بزبان ترکیہ

در مناقب خلفاء الراشدين و ائمه معصومين رضوان الله عليهم اجمعين

نواقین بارگاه عالیه رسالت، اراکین کارگاه نامیه خلافت، طرفداران کشور
ملت عالی سپهبدان عسکر امت عالی، متصدیان ممالک ناسوت، مقتدایان مسالک
لاهورت، مستوفیان دیوان شریعت و تقوی، منهبیان عرفان حقیقت و هدی
تاجداران گوکبه فحامت، نامداران دیدیه شهامت، متولیان جنود مسعود اولیا
مختسبان وفور اتقیا، اعیان دودمان نبوت، اعوان خاندان فتوت، سرفرازان
عسکر سید ابرار، "واللین معک اشداً علی الکفار"

رؤس نجابت نصوص متین	فصوص فحامت شمس مبین
همه محتجب اتقیا رنمها	همه پیشوا مقتدا مهتدا
نظمیران امت بشیران دین	امیران ملت مشیران دین
ازیشان همه تا بدور قیام	سعد و رشید و حمید و هم
بال آل اصحاب سلطان دین	فدا قره العین کنم از یقین
خصوصاً بال چار مهر جلی	ابوبکر و فاروق عثمان علی
مصابیح امت مآب همه	مفاریح جنت جناب همه
همه تاجداران ملک یقین	همه پاسداران دنیا و دین
همه مهتر و بهتر و شاه دهر	همه سرور و رهبر دین ز مهر
ازین جیش در عیش امت همه	که از کیش شال یافت رفعت همه

همه مادی راه عین الیقین
سلام علی کلهم اجمعین

کوس اقتدار نوختن و علم مناقب پیر خود افراختن
 تاجدار اورنگ صدق و یقین بهمانند کشور دنیا و دین آقای اینای حقیقت
 مقتدای اولیای شریعت رهنمائے شب روان طریق وصال پیشوای پیشوایان
 فصل و کمال عقده کشای معافداشغال طریقت اورنگ آرای ممالک اعمال و
 وطیبت مبشر به خطاب خالق بی چون - ذال ان اولیاء الله لا خوف
 علیهم ولا هم یحزنون^{الله}

ولایت مآب و معالی جناب	ملقب بالقاب شیخ شهاب ^{الله}
علم سهرورد است چون نام او	بعالم بسیط است انعام او
ز فیضش شده بهره در خاص و عام	که کشف امان است و فخر انام
سبیل نجات و دلیل هدی	کفیل عصاة و غلیل خدا
چراغ فلارح و سراج رجا	سراج صلاح و ایارغ عطا
اساس شریعت از او استوار	رصاص طریقت از او رنگار
چراغ حقیقت از روشن است	سراج هدایت از و گلشن است
معارف از و نشر اندر جهان	عوارف بود لمعه نور ^{الله} آل

الله قرآن مجید سوره یونس پاره ۱۱: الله مراد از شیخ شهاب الدین سهروردی
 رحمة الله علیه (متوفی ۸۹۰ هـ) بانی سلسله سهروردیه است. بقول دکتور براون روایتی
 که شیخ موصوف بوجه میلان بفلسفه حکم صلاح الدین ایوبی مقتول شده غلط است:
 فی الحقیقت شخصه دیگر که همنام شهاب الدین سهروردی بود بامر سلطان مزبور بسبب
 احاد و زندق به قتل رسید. عوارف المعارف منسوب به شیخ موصوف است.
^{الله} درین بیت بالفاظ معارف و عوارف مصنف بطریق ایهام کنایه از عوارف المعارف
 من تصنیف شهاب الدین سهروردی کرده است:

بسی غوث و قطاب چون ثناب منور شد از تاب آں آفتاب
 بسے اولیاء کف بدامن او شده مست از جام عرفان او
 از د شیخ حمزه شده مقتدا^{۱۲} بکشیر نزد رایت ایتدا
 درین ملک مملوک او شد تمام اقاصی ادانی خواص و عوام
 شده رهبر و سرور عارفان زده کوس سلطانی اندر جهان
 از فیض باطن باطل سداد رسید و میدم تا به یوم التناد
 نگارم اگر بود و الطاف او نگنجد بسعد دفتر اوصاف او
 از و نام کشیر و الا شده^{۱۳} از و کوه ماراں مطّے شده
 از و جد من نور اسلام یافت از و جان من در جهان کام یافت
 بدر بار او از سکه کم نرم و لے از نگاہش غصنفر فرم
 باین جیش پر عیش در روز عشر
 الهی حسن را یکن بعث و نشر

۱۲ میکی از بزرگان دین و سر حلقه صوفیائے کشیر است بقول خواجہ محمد اعظم دیدہ مری
 صاحب "واقعات کشیر" در سنہ ۹۰۰ھ از کتم عدم بوجود آمدند "خاص دہر" تذکر و ولادت شد
 و در سنہ ۹۵۴ھ بتذکر ۲۲۷ ماہ صفر الطفر و اصل بحق شدند شیخ بابا داؤد خاکی یکے از مریدان
 خاص آنحضرت در ابیات ذیل ذکر وصال ایشان کرده اند

شیخ حمزه مرشد و الا کھر فوت شد در بستان و چارم از صفر
 رفت کمال یافت فضل کردگار عاقبت در نهصد و هفتاد و چار

۱۵ مراد از شیخ غازی الدین کول است کہ بتوجہ مخدوم شیخ حمزه علیہ الرحمۃ دین
 اسلام قبول کرد در زمانہ کفر موسوم بہ گنیش دنا تریہ کول بود

اما بعد مخفی ننماید که این خطی محذوف منہی بلهوف فحاجت و عبادت سیم
 حسن ابن عبدالرسول شیواساکن الاصل ضلع زونی مشہر سرینگر کشمیر ستر ۱۵۱
 عیوہما و غفر ذنوبہما بہ خدمت ارباب فطرت و طمانت اصحاب خبرت و
 رزانت متعرض و منتر صد گردد کہ این ضعیف نحیف بہ علت قلت ممارست
 طبیعت و عدم مہارت انشاء و عبارت مستدعی این امر خطیر و متحمل بیغارہ
 اہل تعبیر نہ بود۔ اما بہ مقتضای الحاح و ابرام بعضی عظمائی نامی و جمع از
 اصدفای گرامی کہ در اذعان فرمان ایشان عدولی کردن عین فضولی بود در
 نسیم و ترقیم این رسالہ اتفاق انتساق افتاد۔ و بروقت تقطیع لباس این
 عروس و ہنگام افتتاح عنوان این منشور منصوص تہیہ تاریخ متقدیمین بر استدلال
 و استنباط حالات پیشین و تکشیف واقعات دیرین بلحاظ توثیق مضامین
 این نمیقہ نگاریں از بسکہ الزم و متختم بود سعی بلوغ ہمگی سنی جلد کتب تواریخ
 قدیم و جدید کہ متضمن حالات این گل زمین مبسوط بود دستیاب گشتہ ہر
 موضع تلیق و تالیف آن متکفل و مستقصہ ملاک این امر گردید۔ ۱۵۱
 تاریخ وقایع کشمیر از ملا احمد، واقعات کشمیر از خواجہ اعظم

۱۵۱ دریں ایام این کتاب از نادرات است۔ امکان است کہ در عہد مصنف نسخہ "وقایع کشمیر"
 موجود بودہ و بعدہ ظاہراً از امتداد زمانہ مفقود شد۔ ۱۵۱ خواجہ اعظم متوفی ۱۱۷۹ ہجری۔
 منشی اشرف علی اسناد دہلی کلج در ۱۸۳۶ء ترجمہ اردو واقعات کشمیر بنام "تاریخ اعظمی" شایع
 کردند و در ۱۳۳۷ ہجری بار اول در لاہور متن فارسیں بہامہ الطبارع پوشید۔ غلام محمد و نور محمد ناشران
 کتب سرینگر کشمیر بار دوم متنش در سلسلہ مطبوعات نمبر ۵۸۰ چاپ سنگی نمودند۔
 مخطوطات قلمی این کتاب در کتابخانہ رضا رام پور موجود است۔ از ان جملہ یک در
 ۱۳۷۶ء دوم در ۱۳۷۸ء نقل شدہ است۔ یک نسخہ قلمی این کتاب در کتابخانہ موقوفہ

بهارستان شاهي مشهور برآزه ترنگ تاريخ حيدر ملك چاؤوره، نظام الوقايح
مولوي محمد، تاريخ مولوي هدايت اللہ مٹو، تاريخ شاهنامہ محمد توفيق و سامي و
شايق منظوم، تحقیقات امیری از امیرالدین پکلیوال، لب التواریخ از مولوي
بہاؤ الدین، باغ سلیمان از میر سعد اللہ منظوم، مختصر التواریخ از ملا عبدالنبي

عبدالسبحان مدد دیگرے در کتابخانہ لٹن، جامعہ اسلامیہ علی گڑھ (ہند) موجود است۔ (فہرست
مخطوطات قلمی نمبر ۷۲) :

۱۸ از نادرات است مصنف کتاب مذکور تاریخ کشمیر از ابتداء ازمنہ قدیمہ لغایت ۱۸۳۳ھ
بیان نموده است۔ از ۱۸۶۹ھ بیان واقعات کشمیر بالتفصیل بکار برده است (فہرست
مخطوطات برٹش میوزیم نمبر ۸۲۷۷ و ۲۹۷ B و فہرست مخطوطات کتابخانہ انڈیا آفس لندن
نمبر ۵۰۷) :

۱۹ بقول صاحب التالیفات "جہانگیری" ملک جہد چاؤورہ عرصہ ۲۳ سال در ملازمت پوسف شاہ
چک تاجدار آخرین کشمیر بود و در ایام جلا وطنی مؤخر الذکر بہ بنگال در جاگیر او ہمراہ آقا
و دلی نعمت خود بودہ دامن رفاقتش از دست نداد۔ ملک حیدر مذکور شاہد عینی واقفہ قتل شیر
افگن است۔

یک نقل کتاب (حصہ اول) در کتابخانہ تحقیقات علمیہ حکومت جموں و کشمیر تحت نمبر ۳۴
موجود است۔

کتاب مذکور بدو حصہ انقسام دارد۔ در تاریخ کشمیر از زمانہ قدیم تا عہد جہانگیر بیان
شده است و در دوم خاندانہائے ہم عصر ایران و توران مذکور است مصنف مختصر احوال
ہنود از راہہ ترنگنی تصنیف کلہن پندت اخذ کردہ است (فہرست مخطوطات کتابخانہ انڈیا
آفس نمبر ۲۸۴۶ و نمبر ۵۱۰ و کتابخانہ برٹش میوزیم نمبر ۲۹۸ B و فہرست کتابخانہ پیرس
میوزیم مخطوطات نمبر ۶۲۵ و تتمہ فہرست مخطوطات مرتبہ دکتور براؤن جامعہ کیمبرج و

تاریخ مادی از محمد حبیب و پنج مثنوی از سلیم و کلیم و مختصالی و میرزا آقایی و حسن در
تصرف کشمیر، گلزار کشمیر و گلاب نامه از دیوان کرپا رام، منتخب التواریخ

کتابخانه جامعه آکسفورد شماره ۳۱۶ و ۳۱۷ و کتابخانه میونسپل شماره ۳۶۶
شماره رجوع کنیده "بلیوگرانی آف پرشین مینوسکرپش" تصنیف پر دفور سٹوری چاپ لیورک
اینڈ کمپنی لندن، شماره ۸۷۹ در احوال کشمیر و واقعات ملک گیری اکبر و کشمیر نام کتاب
"احوال کشمیر" درج است. خان بیوجل این را تصنیف رفیع الدین محمد بیان کرده است
شماره نقلی در کتابخانه برٹش میوزیم تحت فهرست مخطوطات قلمی شماره ۹۵۷ (A) موجود است
شماره فهرست کتابخانه "تحقیقات علمیہ" حکومت جموں و کشمیر شماره ۴۷ و فهرست کتابخانه اصافیہ
جیدر آباد دکن شماره ۲۰۵

شماره از دیوان کرپا رام متوفی ۱۸۷۶ء مطبع کوه نور لاہور ۱۲۸۷ھ
شماره گلاب نامه از دیوان کرپا رام بفراش ہزارچہ رئیس سنگھ (م ۱۸۸۴ء) بطرز اکبرنامه
نوشته شد. از روئے واقعات تاریخی معتبر شمار نمی شود. از قصص و روایات عامہ مملو
است مصنفش ذکر ماخذ نامے خود نکرده است. کتاب مذکور در ۱۹۳۲ء بکرمی در مطبع سری
پرکاش جموں جلیہ انطباع پوشیدہ است و در کتابخانه "تحقیقات علمیہ" حکومت جموں و
کشمیر تحت شماره ۵۶۱ نسخہ موجود است

دیوان کرپا رام مذکور از خاندان دیوان جو الاسہائے مدار الہام ہزارچہ گلاب سنگھ
آنجنہانی بود و در قصبہ ایمں آباد پنجاب سکونت داشت. بعد فوت پدر خود بعهد رئیس سنگھ
مدار الہام ریاست بود. در انشاء فارسی و علوم متداولہ بہارت نامہ داشت
۵۷۰ بفراش عارف خان نائب و دیوان صوبہ کشمیر در ۱۲۷۴ء جلوس شاہ عالم نوشته
شد. نقلی در کتابخانہ پیرس میوزیم شماره ۶۲۸ بمع تتمہ حالات تا ۱۸۷۴ء موجود است
و یک در کتابخانہ موقوفہ عبدالسبحان در کتابخانہ لٹن جامعہ اسلامیہ علی گڑھ شماره ۱۷۱

از نراین کول، مجموعه تواریخ از بیربل کاچرو، تاریخ انگریزی از مسٹر لانس صاحب^{۲۷}
 ناردون باربار از مسٹر درو صاحب، جغرافیہ عالم از ہندرسن صاحب، تاریخ
 فرشتہ ناسخ التواریخ، تاریخ رشیدی، واقعات وراثی، قصص الہند، واقعات
 ہند، گلدستہ کشمیر، جام جہاں نما، رنجیت نامہ، خرد و آفرود، مفتاح الارض
 وغیرہ موجب مطابقت و مقابلت یک دیگر در تصحیح و تصدیق حالات باقصے
 انعیات کوشیدہ قصص و حکایات غیر وثوق و اختلاف رویہ ترک دادہ
 ترتیب آن بر یک مقدمہ و چہار حصہ منتظم گردید۔

مقدمہ

در تبیین بعضی حالات سموات و کشیف آثار و امارات پیکر زمین۔ حصہ اول
 در بیان جغرافیہ کشمیر و کمیت و کیفیت حالات متعلقہ و متفرقہ آن۔ حصہ دوم در
 ذکر راجہای کامگار و سلاطین نامدار۔ حصہ سوم در ذکر اولیائی بزرگوار و فضلاء
 تقوی شعار۔ حصہ چہارم در بیان احوال شعرائی بلاغت آثار
 اما در تمیق این رسالہ چند چیز مشمول است :-

اول۔ بنا بر رعایت ابناء وقت از تدقیق عبارت و تشاقل الفاظ اجتناب

^{۲۷} کتابخانہ تحقیقات علمی حکومت جموں و کشمیر نمبر ۱۲۰

^{۲۸} مراد از "دلی آف کشمیر" کتاب مذکور در ۱۸۹۵ء چاپ شدہ است :

^{۲۹} "دی ناردون بیربل کاچرو" از فریڈرک ڈیوایس، در ۱۸۷۷ء باہتمام
 ایڈورڈ سٹینفورڈ، ۵۵ چیرنگ کراس، ایس۔ ڈبلیو۔ لنڈن :

^{۳۰} تاریخ فرشتہ از محمد قاسم ہندو شاہ فرشتہ :

^{۳۱} تصنیف ہرگوپال کول خستہ۔ کتاب مذکور در زبان اردو است۔ در ۱۸۷۷ء چاپ
 سنگی شدہ۔ فی الحال از نادر است :

کرده عبارت ساده و مترسلاسه نمود بجه عام فهم، خالی از فتور مختصر محل و عاری از قصور طول محل مرتب گشت.

دوم - بعضی نکات که در تذکره راجهای پیشین مشحون از اغراق و مبالغه مروی بود اگرچه ایراد آن محل پیغامه اهل تقریر است لیکن بنا بر چاشنی خاطر دوستان عجائب پسند ترک آن انسب نبوده من جمله آن بعضی نکات تسطیر یافت و برائے تنبه و آگاهی آن علامت "قف" بر موقع مبالغه مرقوم شد تا که بینندگان از مبالغه و اغراق متنبيه باشند.

سوم - این مجموعه مرسوم که به تاریخ حسن موسوم است در سده یک هزار و سه صد و یک از ممکن خاطر جلوه ظهور افروخت و هنگام تلفیق آن سنوات مختلفه که در تداول از منته مشهور است به حساب حمل صغیر از خزینة خیال همچنین ظهور یافت سده هجری تاریخ ملک سده عیسوی تاریخ ملوک کاشمیر سده هجری تاریخ سلاطین کشمیر سده کلچوگ تاریخ بے نظیر در اظلمت ولات کشمیر.

چهارم - اکثر مؤرخان کشمیر از روی مکابره و استعلا کوس خود ستائی نواخته علم تعصب و مفاخرت افراخته از حقیقت اصلی انحراف ورزیده به نیازمند موجب استکانت ذاتیه تعصب و تفاخر و جانب داری شیوه خود نگذاشته در حفظ مراتب و رعایت هر کس پرداخته هیچ کس را خراش خاطر ننمود.

پنجم - تاریخ رازہ ترنگنی کلہن پندت کہ اصل الاصول تواریخ کشمیر بزبان سنسکرت مشہور است ترجمہ فارسی آن بہ علت انقلاب و استکتاب جہلا تصحیف و تحریف یافتہ بود، نیازمند ترجمہ خود با اصل نسخہ مقابلہ

نموده تحریف کلمات و اغلاط به قلم ارفع آراسته مضامین غیر مفید بعثت طوالت
مخدوف نمود.

ششم - بعضی از اذکار اجهل که کلین پندت بعدم و ثوق اخبار ترک
داده بود موجب ترجمه رتن پوران درین رساله اندراج پذیرفت -
هفتم - در مطابقت سنین مشهوره یحیی کسی از مورخان پیشین پرداخت
نه کرده بود - این یحیی بدان کمال عرق ریزی تطبیق سنه هجری و عیسوی و
بکرمی و غیره نموده درین نسخه درج نمود - والله الموفق والمعين

مقدمه

”در تبیین بعضی حالات سموات و نکشف آثار و امارات پیکر زمین و تشریح افلاک“
بدان که علمائے متقدمین یونان نه طبق افلاک ثابت کرده اند که در ضمن
هر یک طبقه آسمان چند طبقه دیگر مرکوز است و تمامی آسمانها همیشه در گردش
می باشند و پیوسته اند با هم دیگر بغیر فصل مانند کره های عناصر همچنانکه کره
هوا ملفوف است بر کره زمین و آب از هر جانب و کره نار حاوی است بر
کره هوا کذا لک آسمان اول پیچیده است بر کره نار و فلک دوم محیط است
بر آسمان الی آخره و تمامی افلاک مدورانه بشکل کروی مانند بیضه و زمین
در میان آسمان به مثال زردی بیضه است - هشت آسمان همیشه دور میکنند
از مغرب بطرف مشرق و آسمان نهم مخالف دیگر افلاک گردش می کند از
مشرق بطرف مغرب که آسمانهای ماتحت خود را با کره نار با القصر با خود
می گرداند - علمای اسلامی همگی مخصوص می دارند هفت طبقه آسمان ها و فلک
هشتم را کرسی و نهم را عرش می نامند اما کر و بیت افلاک و نه بودن فصل در میان
دو آسمان ثابت نمی دارند - و گردش آسمان را قایل اند - حکما هر یک آسمان را

دو قطب و همی لازم می دارند و قطب آن نقطه مفروضه را گویند که چون جسم
کره وی دور می کند - آن نقطه بجای خویش قایم باشد - بنا بر آن هر یک
آسمان را دو نقطه متقابل غیر متحرک ضروریست پس در هر آسمان قطبی
بطرف شمال و قطبی بجانب جنوب لازم می آیند -

مختصات و تعیین سبع سموات

بدانکه هفت آسمان متضمن است بر چند طبقه دیگر و جمله آن

منقسم است بر سه قسم -

قسم اول - فلک حاوی یعنی وای محیط می باشد و مرکز او
کره زمین است -

قسم دوم - محیط است بر عالم اما زمین مرکز او نیست و آن
را فلک الخارج المکرز می نامند -

قسم سوم - فلک التدویر نام کرده اند و آن محیط عالم نیست
بلکه در ضمن فلک واقع است در وسط مخصوص با الجمله هر طبقه را فلک
می نامند مجازاً و جمله این ها موسوم اند به فلک کبکی و فلک هشتم و نهم
غیر این ها است - بدان که در ضمن فلک کبکی که طبقات دیگر مرکوز اند هر یک
را گردش خود مختلف دارد و گردش تمامی آسمان ها بمانند - رچی باشد یعنی
مثل آسیا بر سر می گردد و یا دو لایکه مانند دو لایه حرکت کند و یا
حمایله حرکت روی بنظر سگان تحت اقطاب بود و حرکت دو لایه نظر سگان

۳۵ - تصویر افلاک اعتقاد مذاهب مختلفه است - اما نزد علماء ساینس آسمان منتهای نظر
را می گویند - نزد ایشان نیگونی که مشاهده می کنیم عبارت از بخارهای آبی است که همیشه در کره
هوای مجتمع می باشد جامع اللغات اردو جلد ۲۴ مولفه نواب عبدالحمید المجدبی - مطبعه جامع اللغات کینی لاهور

خط استوا و حرکت جمالی نظر سکان اقلیم متوسط این دو سمت -
 بدانکه حرکت فلک التدویر به نسبت هر فلک مختلف است گاهی
 بر طبق فلک کلی متحرک شود گاهی مخالف آن - از این جمله بعضی بسرعت گردند
 بعضی باهستگی بالجمله فلک التدویر قمر اسرع الحركت است از کرده فلک
 التدویر آسمانهای دیگر - لهذا قمر را یک فلک میگویند که فلک تدویر ماه در
 چهارده روز دوره تمام کند - آسمان اول - که آن را آسمان دنیا و فلک القمر
 میگویند در یک ماه دوره تمام می کند - دوم فلک المعطارد - قریب یک
 سال دوره تمام می کند - سوم فلک الزهره که در یک سال دوره ختم می
 کند - چهارم فلک الشمس در یک سال دوره تمام می کند - پنجم فلک المريخ
 که در یک سال و دو ماه دوره تمام می کند - ششم فلک المشتري که در عرصه
 دوازده سال یک دوره تمام می کند - هفتم فلک الزحل است و او بیست سال
 دوره تمام می کند - بالا گفته شد که هر فلک علوی محیط ماتحت خود است و آنچه
 از تعیین مدت دور هر واحد ذکر یافت بنا بر حرکت طبیعی آنهاست و در نه
 به سبب گردش فلک الافلاک جمله آسمانها را در یک شبانه روز بطرف
 مخالف حرکت آن ها بالقصر دوره تمام می گردد چنانچه گفته شود -
 تشریح آسمان هشتم که آن را فلک البروج و فلک الثوابت و بقول
 اهل شرع کرسی خوانند - حرکت طبیعی وے مثل آسمان های دیگر از مغرب
 به مشرق است گفته اند درسی و شش هزار سال دوره تمام می کند و تمامی
 ستاره غیر از سبع سیاره درین ثابت اند -

اکنون بدان که حکما این فلک را دوازده حصه متساوی کرده اند
 و آن را دوازده برج می نامند طول همه برج بسمت شمال و جنوب

باشد عرض آنها بنا بر جهت مشرق و مغرب یعنی از قطب شمالی تا قطب جنوبی
راستار است هر برج رسیده بمشابه قاشه های خربوزه پس هر برجی
به سی قسم منقسم می شود و هر قسم را درجه خوانند پس فلک البروج سی
صد و شصت درجه باشد و در هر برجی از اجتماع چند ستاره شکل
از اشکال واقع است آن برج بهمان شکل مسمی شد چون حمل، ثور،
جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو،
حوت. بزبان هندی میگه، برکه، متھن، کرک، سنگه، کنیان، تلال،
درچک، دهن، مکر، قونب، مین. این که میگویند که فلان ستاره در
فلان برج رسیده معنی آن باشد مثلاً وقتی که آفتاب در برج حمل می
آید پس آن وقت خطی مستقیم و همی از آفتاب کشیده آسمان را قطع
کرده بفلك البروج می رسانیم در برج حمل برابر افتد گوئیم آفتاب در
حمل است و گرنه ظاهراً است سیار ما در آسمان ما تحت اند. وقوع
این ما در فلک هشتم امکان ندارد. و این فلک را نیز دو قطب است و
درین محل اتفاقاً دو ستاره نیز واقع است در شمال و جنوب چنانچه قطب شمالی
مشاهده می شود. اما قطب جنوبی بر سکان اهل شمال مخفی است. چنانچه
ربع مسکون در ناحیه شمال واقع است و سمت جنوب به تمامه در آب.
بنمایین قطبین خطی تصور باید کرد که از مشرق تا بمغرب متساوی بگذرد
و آن دایره را منطقه البروج گویند.

آسمان نهم مسمی است بفلك الافلاک و فلک الاطلس و فلک الاعظم و
حرکت وی برخلاف حرکت آسمان های دیگر است یعنی از مشرق بمغرب
در غایت سرعت حرکت در یک شب و روز دوره تمام می کند و او همه

افلاک را بالقسر با خود حرکت می دهد پس دوره قسری آسمان های دیگر نیز
بمتابعت او در یک شبانه روز می شود - هر چند که دور طبیعی آن ها بر
ضد این حرکت است چنانچه گذشت - درین فلک یسح ستاره نیست لهذا
آن را اطلس خوانند -

اکنون دریا بند که محیط حقیقی همین فلک است و زمین بمشابه مرکز است
در وسط حقیقی آن - چون هر فلک را دو قطب ضروری است درین جا نیز
فرض کنند یکی به سمت شمال و دیگر بطرف جنوب در مقابل آن - و فيما بین
قطبین خط تصور کنند که در سایر فلک گذشته باشد از مشرق تا
بمغرب - و این خط موهومه را دایره معدل النهار گویند و منطقه خوانند مثلاً
کره فلک مذکور را دو کاسه فرض کنند شمالاً و جنوباً و در وسط حقیقی هر
کاسه نقطه قطبی ثبت سازند و ملتقای این دو کاسه متساوی المقدار
دایره معدل النهار تصور نمایند و حکما این فلک را به خیال خود محدود خوانند
و گویند ما و رائے این نه خلاست نه ملا -
بیان کیفیت زمین و سیاره -

بدانکه حکما را در وضع آن اختلافست بعضی گویند بر شکل نیم کره
است بر آب استاده و بعضی گویند بر هوا قائم است و بر شکل سپر است

۳۲ - خط معدل النهار دایره ایست که تنصیف عالم می نماید از مشرق تا بمغرب چون سر آفتاب
برین دایره واقع گردد در جمیع نواحی تقریباً روز و شب برابر می شود مگر در عرض این تقیین برابر نمی شود
آفتاب در سال بدو مرتبه برین دایره سیر می کند :

و زمین همیشه قائم است و آسمان متحرک - اما اکثری از قدما و جمهور دانایان
فرنگ بر آنند که کروی است بمشابه زردی بیضه در وسط هوا واقع همیشه
متحرک است بحرکت دولابی - تبدل که در اجزائی فلکی نسبت به خودی
بینیم بنا بر انتقال ارض است -

پوشیده نماند که ارض سه طبقه است یک آ که نزداما است
و د که مرکب است آب و هوا - دوم آ که زیر آنت و د که مرکب است
آب نه به هوا - سوم آ که قریب بمرکز است و د که بر صرافت بساطت
است و آب در آ جانمی رسد - در حالتیکه زمین بمشابه نقطه ایست در
دایره فلک و چوں د که در وسط سما واقع شد در محاذی معدل النهار و
منطقه البروج همان ساا خطی بر وسط زمین فرض می کنند و این خط
مفروضه را خط استواء^{سمی} می نامند بنا بر استواء^{سمی} درین جا شب روز همیشه
برابر می باشد - به وقوع خط استواء زمین را دو حصه فرضی می شوند
شمالی و جنوبی و این دو حصه بمشابه دو کاسه باشد که لبهائی هر دو با هم
پیوسته بود و ملتقای آن ها خط استواء است و در وسط حقیقی دو کاسه
و دو نقطه متقابل تصور نموده اند - شمالاً و جنوباً و این هر دو نقطه را قطب
زمین می خوانند مجازاً و از جمله کره زمین سه ربع در آب غرق است
و یک ربع مکشوف که آن را ربع مسکون نامند و هفت اقلیم و جز آن
جبالها و خرابها در همین محصور است -

۳۳۰ - خطیست موهومی که یک سر آن به شرق و سر دیگر بمغرب که حکما در عین محاذات دایره
معدل النهار بر وسط زمین فرض کنند به نهجیکه اگر دایره معدل النهار تقاطع عالم شده
زمین را با هم قطع نماید پس زمین از جایکه قطع شود بهما پنج خط استواء است :

تقاضای طبیعی آن است که آب بر جمیع اجزای زمین محیط می شود
و حایل می گشت میال بود و زمین - لیکن چون کشف بعضی زمین جهت ظهور
مربکات و خواست بود، خالق الخلق حیل بر آنیکخت تا آب در بعضی اجزای
زمین در آید تا که زمین از یک جهت مکشوف باشد. و حیل آن بود که کواکب
را تاثیر بخشیده است که بقوای خود بعضی عناصر را گرم می کند و بدان
سبب عنصر متبخر و متدخن می شود. پس هرگاه بعضی اجزای زمین گرم
شود و متصاعد گردد و دخان شده آن قدر از اجزای زمین کاواک می
نماید زیرا که زمین سیال نیست تا جبر نقصان تواند کرد. از آن که آب
طالب جهت مرکز است با الطبع بدان جایگاه خالی در زمین می در آید آب
که در خلل زمین می در آید مستحیل بارش می گردد و باز چون در اجزای
زمین پسبب متدخن فرج می افتد دیگر آب در آن جای در آید و
روی زمین مکشوف ماند بصنعت اهل
حرکت روزانه زمین.

بقیاس حکمای متاخرین ثابت آن است که آسمان قائم است
و زمین بر محور خود همیشه دور می کند و انسان و جمیع حیوانات و
امصار و نباتات و سمندر و غیره اشیا را بالقدر با خود حرکت میدهد
و در عرصه ۲۴ ساعت یک دوره تمام می کند. ازین گردش شب و
روز پیدا می شود. چون آن حصه زمین که محل سکونت ماست محاذی
آفتاب گردد، بر ما روز پیدا میشود. چون آن حصه منقلب گردد بر ما
شب هویدا گردد. مثلاً یک سبب بمقابله چراغ آویزان می گذاریم
حصه که مقابل چراغ باشد، روشن میشود. و حصه خلف آن تاریک

می ماند. بدینسان حصه زمین که مقابل آفتاب می باشد، روشن میشود. و حصه
پسین زمین که بر تو آفتاب بران نمی تابد تا بیک می ماند. پس حصه زمین
که از ما بطرف مشرق واقع است آن حصه را اولاً به شعاع خود آفتاب
روشن می کند و ما را طلوع آفتاب از افق بنظر می آید چونکه لحظه بلخط
ما مقابل آفتاب می شویم و آفتاب سمت الراس اوج می کند، و دیگر
می شود پس بحرکت زمین آن حصه که بر سر آن می باشیم بطرف مشرق
رجوع کند و آفتاب بجانب مغرب گراید بما معلوم می شود که خورشید
در مغرب غروب میکند. فی الحقیقت آفتاب غروب نمیکند لیکن ما
به سبب گردش زمین بطرف مشرق می رویم. آفتاب از ما غایب
گردد موجب آن ظلمت پدید می آید. این حرکت را حرکت روزانه میگویند.

حرکت سالانه زمین

زمین را بغیر از حرکت روزانه حرکت سالانه دیگر است یعنی گردد
آفتاب در سال تمام یک دوره ختم می کند پس از این حرکت تغییر و تبدل
موسم پدید می شود. زمین بحرکت خود گرد آفتاب یک دایره پیدا می
کند که آن را دایره ارضی گویند. در ماه دسمبر یعنی پوه^{۳۴} زمین بفاصله نه
کرور و پنجاه میل از آفتاب بعید می نماید. و در ماه جون یعنی ما^{۳۵} از آن
جاکه در ماه دسمبر می باشد فاصله کرد میل دور تر گردد. پس ایام سال سی
صد و شصت و پنج یوم و پنج ساعت و ۴۸ لحظه ۴۸ پل مقرر میشود.
حکامی فرنگ ساعات مذکوره تا سه سال از حساب خارج می دارند در
سال چهارم در ماه فروری یک روز زیاده می کنند.

۳۴ - پوه - نام ماه هندی. ۳۵ - ما^{۳۵} - نام ماه هندی.

تغیّر و تبدیل موسم ها

قطب شمالی زمین با قطب شمالی آسمان همیشه مقابل می باشد. محور زمین بر سطح مدار ارضی بیک طرز خاص منحرف واقع است بهین سبب در موسم ها تغیر و تبدیل میشود. چه بسبب انحراف محور زمین و مدار ارضی ششماه زمستان در نصف کره شمالی از کرده نصف حصّه جنوبی سردی زیاده ترمی باشد و ششماه تابستان در حصّه جنوبی از کرده حصّه شمالی حرارت افزون گردد. و در ششماه روز ترقی می کند. و در ششماه شب قطب شمالی که قریب ماست در موسم زمستان مقابل آفتاب نمی باشد موجب آن آفتاب وقت دوپهر از سمت الراس پائین می ماند. شعاع آن بر حصّه شمالی منحرف می افتد. به سبب آن در آن وقت بر حصّه شمالی سردی می باشد و شب ها دراز و روز ها کوتاه. بر عکس آن چون قطب شمالی مقابل آفتاب میشود در آن ایام تابش آفتاب بر ماعموداً یعنی برابر واقع میشود. بهین سبب در آن ایام گرمی موسم یافته می شود. زمین گرد آفتاب در یک پل $\frac{1}{3}$ میل مسافت قطع می کند و بسبب گردش محوری زمین لندن در یک منٹ $\frac{1}{3}$ میل دور می کند. زمین که قریب قطب شمالی است بطئی الحکرت است و زمین خط استوا سریع الحکرت.

محیط دایره زمین

یک خط دهمی که از مشرق تا مغرب راستا کشیده می شود آن را قطر زمین می گویند. مسافت آن ۷۹۱۲ است و محیط

کره زمین ۲۴۸۵۶ میل - اگر یک ریل گاڑی بحساب فی ساعت بیست و پنج
میل مسافت گرد زمین می گردد پس در عرصه بیست و چهار روز گرد زمین
دوره تمام کند -

آفتاب

بدانکه آفتاب از گرده زمین دوازده لک و پنجاه هزار درجه
وسیع و کلال^{۳۹} است و سه لک و پنجاه هزار مرتبه ثقیل و نامدت بیست
و پنج روز بر محور خود دوره تمام کند - و نه کرور و بیست لک میل از
کره زمین بعید می نماید و موجودات سفلی و اجرام علوی را از تاثیرات
آن بسیار فوائد عائد میشود خصوصاً موالید ثلاثه را تاثیرات حدت
آن ضرورست - آفتاب بموجب طاقت کشش خود زمین را مانند سنگ
فلاخن معلق گرفته است - چه هرگاه کسی در جوف فلاخن سنگی نهاده
بکمال زور گردش می دهد، سنگ مذکور مطلقاً از فلاخن جدا نمی شود -
و همچنان زمین از گرده سنگ فلاخن هزار چند تیزی گرد آفتاب
دوره کند و از آفتاب یک جو دور نمی شود و نزدیک آفتاب یک
ذره نمی آید - بسبب اینکه آفریننده حقیقی هر یک شی را بمقدار ماده
خاصیت بخشیده است که یک چیز چیز دیگر را بهماں خاصیت کشش

۳۷ - صحیح آنست که قطر زمین هشت هزار میل و محیط ادبست دینج هزار میل است -

جامع اللغات اردو حصه بیستم در بیان زمین ۳۸ مراد از کالسکه بخار است ۳۹
بدانکه گرده آفتاب از زمین بحساب که حسن گفته سی دیک ارب و بیست پنج کرور میل کلال تر
می باشد - لیکن این اندازه مخالف جمهور علماء جغرافیه دان است - صحیح اینست که محیط
آفتاب هشت لک و شصت و چهار هزار میل است ۳۷ بر صفحه ۲۳ باید دید ۳۸

می کند چنانچه گاه رُبا و آهن ربا و غیره بهیمن خاصیت آفتاب کره
زمین را با استعداد کشش ماده خود می کشد و زمین بر ذره ماده خود
از آفتاب دور رفتن می خواهد بهیمن سبب مقدور نیست که زمین
با آفتاب نزدیک شود و اصلاً نمی تواند که دور تر گردد بلکه از روی
کشش گردد آفتاب می گردد و قتی که ماهتاب در میان زمین و آفتاب
حائل می شود، کسوف آفتاب واقع گردد - فقط -

ماہتاب

بدانکه قطره ماه ۲۱۴۰ میل تصور کرده اند - و از کره زمین دو لک و
سی و هفت هزار میل دور است و کره ماه بذات خود روشن نیست
بلکه با انعکاس شعاع آفتاب روشن می شود - در حالتی که قمر همیشه
گرداگرد زمین می گردد - موجب آن روی ماه هر روز برابر بنظر نمی
آید چنانچه در حالت بودن هلال ماهتاب بمقابل زمین می آید موجب
آن رخ تابنده او از ما منحرف گردد و در حالت بودن قمر خلف
زمین می باشد رخ تابنده او بر ما مقابل می شود - و در دو هفته
اول قمر از محاذی زمین بطرف خلف می رود موجب آن روز بروز
روشنی او ترقی پذیرد و در دو هفته دوم کره قمر از خلف زمین
سمت مقابل می آید موجب آن رخ تابنده او روز بروز بے نور
گردد و به سبب گردش ماهتاب آب دریای محیط بخوش می آید

۲۴ بعد آفتاب از زمین نود و دو کرو و هشتاد و سه لک میل می باشد و آنکه
حسن گفته، روایات متداوله آن زمان است :

که مدو جزر آن واقع میشود و نیز وقتیکه در میان آفتاب و ماهتاب زمین می آید خسوف ماه واقع گردد.

عطار و سه گرد و پنجاه یک میل از آفتاب بعید است و انسان را چندان بنظر نمی آید.

زهرة شش گرد و شصت یک میل از آفتاب دور است و با کره زمین نزدیک بنا بر آن از ستاره های دیگر روشن تر بنظر می آید.

میرخ - سیزده گرد و نود و لاکه میل از آفتاب دور است و رنگ سرخ دارد - اما بذریعه دور بین و اغنهای بسیار بر سطح آن معلوم میشود

و حکما داغهای سیاه را زمین و داغهای سفید را برف تصور می کنند مشتری - چهل و هفت گرد و شصت یک میل از آفتاب

بعید است و یک هزار و سه صد مرتبه از گرده کره زمین کلان و سه صد درجه گران و چهار ماهتاب شامل اوست و ایلی آن حلقه بسیار

که معمول است که اول هر یک ماه قمری آب دریا ئه محیط بسبب گردش هتاب بوش می زند و از قرارگاه خود بالا عروج می نماید آنرا "مد" گویند و در دو هفته آخر که ماه در محاق باشد آب دریا ئه مذکور فرو می رود - و در ایام تحت الشعاع بر کناره اصلی قرار گیرد آنرا "جزر" گویند.

که صحیح اینست که سه گرد و شصت یک میل از زمین دور است.

که فاصله صحیح اش از آفتاب شصت و هفت گرد می باشد.

که فاصله اش از آفتاب چهارده گرد و پانزده یک میل است و از زمین پس گرد و میل.

که صحیح چهل و هشت گرد و سی یک میل است - قطرش بقول صاحب جامع اللغات اردو - ۸۶۵ میل و مشتمل بر هشت ماهتاب است.

در نظر می آیند.

زحل هشتاد و هفت ^{۸۴۲۰۰۰۰۰} کرو و بیست یک میل از آفتاب دور است. و
هشت ماهتاب گرد آن روشن و بر سطح آن چهار حلقه به نظر می آیند. از آن جمله
سه حلقه روشن است و یک ~~حلقه تاریک~~ فقط.

ستاره دمدار. هفتاد و شش کرو و میل با آفتاب بعید است و
چهار ماهتاب شامل ادست فقط.

نیپتون. دو ارب و هفتاد و پنج کرو و میل از آفتاب دور است و
همراه آن دو ماهتاب بنظر می آیند و در ^{۱۸۴۶} ظاهر شده است فقط.

اجرام سیارات. بدان که سیارات هم مثل زمین گرد آفتاب می گردند. و
گردش آن با نیز مانند زمین همیشه بر محور خود می باشد. شک نیست که در میان
سطح سیارات مثل زمین موسم ها خواهند بود. شاید که در سیار سیاره
ابر و باران هم می تواند بود. و بر نه بودن آبادی در میان سیارات چیزی
و چه مقول معلوم نمیشود. احوال آفتاب و سیارات ازین مثال به خوبی
واضح گردد. مثلاً در میدان وسیع یک کره که قطر آن دو فو باشد آفتاب

^{۸۴} صحیح دوری او از آفتاب هشتاد و هشت و شصت یک میل است و شش بر نه ماهتاب است.
^{۸۵} مطابق دی بلس نیوانشرینشل دکشنری سیاره دمدار نام یک ستاره نیست بلکه مختلف
سیارها است که مشهور باین نامست. و همین است که فاصله هر یک از زمین و آفتاب
مختلف است برای تفصیل رجوع کنید بکتاب مذکور.

^{۸۶} نیپتون را ایسٹرن نیز می گویند. بمطابق نوشته دی بلس نیوانشرینشل دکشنری فاصله
صحیحش از آفتاب دو ارب و هفتاد و نه کرو و بیست یک می باشد. ستاره مذکور را گال نامی
یک عالم فرانسیسی بتاریخ ۲۳ ستمبر ^{۱۸۴۶} دریافت کرده است.

مقرر كنيم و دور تر ازاں بفاصله ۲۸ گز يك دانه خردل عطار دگزاريم و بفاصله پنجاه و دو گز يك دانه مونگ زهره قیاس كنيم و بفاصله ۷۲ گز يك دانه مشك زرين تصور كنيم پس بفاصله يك صد و نه گز يك دانه عدس مریخ خیال داريم پس بفاصله دو صد گز برابر ذرات يك سیارات جدید می دانیم پس بفاصله ۳۷۳ گز برابر سنگتره مشتری قیاس كنيم ، پس بفاصله شش صد و هشتاد و چهار گز يك سیاه دانه را زحل بشماريم پس بفاصله يك هزار و چهار صد و پنجاه و دو گز سیارات دمدار و ستاره های دور دست مقرر داريم -

بیان سیارات اندرونی و بیرونی

تمامی سیارات بر دو قسم است - سیارات اندرونی و سیارات بیرونی - سیارات اندرونی از گروه اجرام بیرونی صغیر اند و همیشه گرد آفتاب دوره خود جلد ختم می کنند - در عرصه بیت و چهار ساعت بر محورات خود گردش می سازند - ازاں جمله همگی قمر بزرگ و شاندار است فقط سیارات بیرونی بغایت کلان و عظیم الشان اند - گرد آفتاب با استگی می گردند - تقریباً در عرصه ده ساعت بر محورهای خود گردش می سازند - همراه آن ها قمرهای متعدده است - بعلاوه سیارات مذکوره دیگر اجسام که آن ها را ذات الاذنب یعنی ستاره های دمدار می گویند بگرد آفتاب می گردند گاهی قریب بافتاب می باشند گاهی بعید - ازاں جمله بعضی تا سه هزار سال بنظر نمی آیند - بموجب نظام شمسی معلوم میشود که اجرام فلکی به کدام تسلسل انتظام

۹۷ مشك بالضم و با کاف فارسی نام غله ایست - گوشه برنگ سفید که بهندی اود را کوهماری گویند شمس اللغات ۱۲ ۰

گرد آفتاب می گردند -
تشریح بحر محیط

پیرامون کره زمین بحر محیط که آن را دریای شور و سمندر می نامند از شش جهت محیط است و این بحر محیط بالذات واحد است عمق آن تا نهصد^۹ میل یافته اند - و زیاده از آن عمق نمی یابند - حکمای فرنگ آن را پنج حصه فرض کرده اند - حصه اول که از بر اعظم جدید یعنی امریکه تا ملک فرنگستان و افریقه واقع است آن را بحر اوقیانوس و بحر اطلانتیک نام کرده اند طول آن یک هزار میل عرض از سه هزار تا چهار هزار^{۱۰} حصه دوم که حایل است در میان بر اعظم جدید و بر اعظم قدیم آن را بحر الکاهل و پاسفک سمندر میگویند - طول آن نهصد^{۱۱} میل عرض دوازده هزار میل^{۱۲} -

^{۱۳} درست نه میل است - و آنکه در متن اصل است غالباً از سه سو کاتب شده است - در بحر دنیا عمق بحر الکاهل از همه زیاده است - و در نواح جزایر جاپان تا نه میل عمیق است -
^{۱۴} نزد محققین بحر اوقیانوس جا بجا طول مختلفه دارد - فاصله که مابین قطب جنوبی و قطب شمالی است هشت هزار میل تحقیق کرده اند و آنکه مابین گرین لیند و ناروے است نزد ایشان هشت صد میل است و این از تمام فاصله کم است مابین فلوریدا در امریکای جنوبی و مراکو در افریقای شمالی طولش ۳۶۰۰ میل است و همین قدر فاصله مابین روس امپد و لاپلاند است که بالترتیب در افریقه جنوبی و امریکای جنوبی واقع اند - ^{۱۵} مثل بحر اوقیانوس بحر الکاهل نیز جا بجا طولش مختلفه دارد - گویند که از مشرق تا مغرب از چهل میل تا ۵۰۰ میل رسیده است - مابین تنگه بزرگ که انجا بر اعظم امریکه و ایشیا متصل یکدیگر می شوند فاصله شصت و پنج میل است مابین کیل و فورینا و چین این فاصله تا ۵۰۰ میل برسد و نزد علما جغرافیه فاصله مذکور در میان کیو تو در خط استوا و ملکا از ده هزار میل متجاوز است مختصراً اینکه علاقه ایکه بر او بحر الکاهل محیط است تخمینه رقبه اش از پنج کره زناده کرده در مربع میل است

حصه سوم - که از حد افریقه برآمده تا هندوستان و ژاپون و استرالیا
 حاوی گشته آن را بحر الهندی گویند - طول و عرض آن قریب شش هزار میل -
 حصه چهارم که از قطب جنوبی تا حد مشرق محیط است بحر جنوبی خوانند -
 حصه پنجم - که از حد مشرق تا محاذی قطب شمالی از یخ منجمد گشته است -
 آن را بحر شمالی و بحر منجمد موسوم دارند - فی الحقیقت کیفیت حصه چهارم
 و پنجم بخوبی واضح نشده است - از حصص بحر محیط اکثر قطعات بحری
 در میان سطح ربع مسکون داخل گشته اند آن را خلیج و بحیره می گویند چنانچه
 به نفوذ خلیج بحر محیط سطح زمین را قطعات بسیار واقع شده اند که آن ها
 به جزایر و ژاپون مشهور اند - از آن جا که در میان سطح زمین حصه دوم بحر محیط
 که آن را پاسفیک سمندر نام کرده اند واقع است بنا بر آن کره زمین را
 دو حصه می شود حصه شرقی و حصه غربی - حصه شرقی موسوم است
 به گیپان کهن و ربع مسکون و براعظم قدیم - حصه غربی را دنیای نو و
 ارض جدید و امریکه و براعظم جدید می خوانند -

را باعث مفاد کثیر گردید ازاں جمله حکمای یورپ به خاصیت مقناطیس آله قطب نما
ابداع ساخته، و این آله به جهات و اطراف رهنما گشته مردمان در سیاحت
بحر محیط دلیر شده، بے محابا در میان بحر محیط هر سو شتافتند. برخلاف
جهاز بانان پیشین که آن ها به خوف کم کردن سمت مقصود جسارت برانندن
مراکب در وسط دریای نمی نمودند پیوسته ساحل را در نظرمی داشتند. بعد
دریافت خاصیت مقناطیس دو صد سال گذشته شخصی کلنیس^{۵۴} نام

^{۵۳} تاریخ ابتدائی دریافت سنگ آهن ربا که را معلوم نیست. از چند آرائی مستنده معلوم میشود که
سنگ مذکور اولاً در ملک چین دریافت شده است و از آنجا غالباً براه عرب در ممالک ادربا
EUROPE آمده است لیکن از تحقیقات جدید معلوم میشود که دعوی چینیاں بر دریافت کردن
مقناطیس دعویست بلا ثبوت زیرا که کتب لمائی قدیم ایشان هیچ دلالت بر وجود این سنگ
ندارند. همچنان دعوی حسن بر ابداع آله قطب نما در سنه ۱۲۳۵ محل نزاع و بحث است زیرا که ادلیس
ذکر این آله بر السنه الهائی ادربا در قرن دو از دهم عیسوی رفته است و این نیز بر جدت وجود او
ندارد. زیرا که آله مذکور در این وقت چیزی نوبت شمار نرفته است. انسا ایکلو پیڈیا بریٹنیکا جلد ۱۵
^{۵۴} کرستافر کولمبس ۱۵۰۶ - ۱۴۳۶ در ۱۴۳۵ و یاد در ۱۴۳۶ میلادی در جنوا پیدا شد.
پسر دژامینکو کولمبو و فان طاناروسا است بسبب دریافت دنیائے جدید که با امریکه مشهور است
شهرت تاریخی حاصل کرد. کولمبس در سنه ۱۴۹۲ میلادی بر روز جمعه ۳ اگست سنه مذکور بوقت صبح
از بندرگاه لوزین روانه امریکه شده اولاً دارد جزائر کنسیری گشت تعداد جهاز رانان که همراه او بودند
۱۲ نفر بود مقصدش دریافت شهر سیپانگو بود که در چینی ترکستان است. او می خواست که خان بزرگ
آنجا را بمعرفتش داخل مذهب مسیحی گرداندا اما از حسن اتفاق وارد ارض جدید شد. اولاً کسی که
نوشخبری دریافت امریکه به امریکان خویش داد را ژردی ثریانا است و بقول بعض محققان جدید
آنکس عرب بود علی نام که از همراهیان کولمبس موجب بشارت این امر شده (بقیه بر صفحه دوم)

در شہر خیموہ^{۵۵} ملک اٹلی پیدا شدہ و از استادان پرتگیز در فن جہاز رانی
کمال حاصل کردہ در سیاحت بحری تجربہ مای گزیدہ و آزمونہائے پسندیدہ
بہم رسانید۔ روزے چند چوب خیراں و مانند آن کہ بالوان نگار بزرگداشتہ
و ہوائی غربی آن را بساحل بحر مغرب انداختہ بود یافتہ بسیار شادمان گردید
بہ یقین دانست کہ سمت مغرب مملکتی یا معمورہ خواهد بود۔ مدعا کہ گونہ آگاہی
بریں معنی حاصل کردہ عازم سفر دریا از بہر یافتن معمورہ منطون گردید۔ خواست
کہ برائے تجہیز سامان این گراں مایہ سیاحت طلب اعانت از پادشاہان و
فراروایان آن کشور نماید۔ اولاً از حکام ملک خود درخواست امداد نمودہ
آن ہا دست رد بر سینه التماس او نہادند۔ بعد ازاں از پادشاہ پرتگال باری
خواستہ وے بنظر منافع کہ مطمح نظر کلنبس بود بہ زودی مقتدی را از دولت
خود بدیں مہم نامزد ساختہ روانہ نمود۔ چوں این شخص مانند کلنبس صاحب عزم
نہ بود اندکے راہ دریا طے کردہ بہ خوف امواج طوفان بحری سراسیمہ و
ترسناک باز گردید۔ کلنبس جام محرومی نوشیدہ برادر خود برائے دستگیری
بسوی دولت برطانیہ رواں ساخت ازاں جا کار بستہ اورا کشایش نہ
شدہ۔ پس کلنبس بجانب پادشاہ اسپین رجوع نمودہ۔ او با اہل اسلام
پیکار داشتہ عزیمت کلنبس بعید از عقل دانستہ درخواست او نامقبول
ساخت۔ آنگاہ کلنبس خواست کہ بجانب دولت انگلینڈ رجوع کند۔
لیکن شاہ بانو خاتون شاہ را بر حال او رحم آمدہ زیورات خود گرو گذاشتہ

بتاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۴۹۲ء بوقت صبح روز جمعہ این امر واقع شدہ زمینے کہ اولادیدہ شدہ
گوانا مانی بود کولبس اورا سان سالی ڈر نام داد۔

۵۵ درست جنیوا است۔

از برای تجهیز سامان سفر مبلغی از زر بهم رسانید و سامان سفر درست کرده سی و
 دو هزار ^{۳۲۰۰۰} روپیه را سه منزل جهاز خورد خرید کرده، سویم ماه اگست ^{۱۴۹۲} هجری
 مطابق ۱۵۴۴ بکر می بر جهاز سوار شده، جمعی کثیر از مردمان بربل دریا
 جمع آمده، درباره حصول مراسم دست بدعا برداشتند. کلنبس بادبانها
 بجانب مغرب برداشته روانه گردید. زمین از نظر آن ها غائب گشته در
 بحر عظیم افتادند. کشتی بانان افسوس میکردند. کلنبس بامید حصول مرام
 راحت و آرام را وداع کرده بسوی مغرب می شتافت.

بعد انقضای بیست و یک روز جهازیان بحیران سرسبز گشته
 برگشتن کلنبس قصد کردند. کلنبس استمالت آنها برفق و مدارا نموده عهد کرد
 که هرگاه تا سه روز کنار زمین بنظر نیاید مراجعت نخواهم نمود. انگا کلنبس
 بهنجاره آب سنج اثر زمین دریافته و برگ درختان و خیزران های نوبریده
 دیده همراہیان را تسلی نمود. یازدهم ماه اکتوبر ^{۱۴۹۲} هجری دو نیم پاس از شب
 گذشته روشنی متحرک به نظر درآمده شادمان گشتند. دوازدهم ماه مذکور
 کلنبس بر زمین نویافته اول قدم نهاده علم شاه اسپین برپا نموده
 توپ ها سر کردند. جم غفیری از مردمان آن دیار فراهم شده گرد ایشان
 گرفتند و از دیدن اتواب و اسلحه و اقمشه و پوست های سفید و
 ریشهای کلان شان حیرت ناک شدند. خیال کردند که این ها خورشید
 زادگان اند. جهازیان از دیدن صورت شان که یکسر برهنه و بے ریش
 بودند و پوست بغایت نرم و رنگ مانند مس داشتند متعجب شدند.
 شامگاهان چند کس از ایشان برگشتی کوچک نشسته نزدیک جهاز آمدند
 و چند گونه ماکولات بطریق ضیافت پیش کلنبس نمودند. کلنبس در عوض آن

عقد ہائی آگینہ و پارہ ہائے بلوریں و جرس ہائی کوچک با چیز ہائی کم بہا با ایشاپ
داد ہفت روز دران جا توقف کردہ رجعت نمود۔ شاہ اسپین ہفت پلاٹن
سپاہاں در جہاز نشاندہ برای تسخیر آں بلاد مامور ساخت۔

بعد آں ایں واقعہ شہرت یافتہ شاہ روس و شاہ انگلینڈ و غیرہ
برای تسخیر آں دیار افواج خود فرستادہ بلاد ہائی آں سواد را قابض شدند۔
در ۹۹۴ء امریکو نام شخصے از ساکنان فلارنس در ارض جدید رفتہ انتظام
سیاحت آں جا نمودہ در سفر نامہ خود دنیای نورا امریکہ نام نہادہ بران شہرت
یافت۔ از لندن تا امریکہ جنوبی سی و پنج ہزار و ہفت صد میل^{۵۶}۔ از لیور پول
تا نیویارک امریکہ شمالی سی ہزار و پنجاہ میل مسافت بحری^{۵۷} فقط
طول و عرض زمین

طول مضمورہ ربع مسکون از ساحل غربی بحر محیط تا ساحل شرقی آں
بقول بطليموس^{۵۹} یک صد و ہفتاد و ہفت درجہ و عرض ہفتاد و نہ درجہ۔ و
نزد اکثرے از جزایر خالدا^{۶۰} کہ منتہائی غربی است تا گنگ دژ کہ منتہائی

^{۵۶} صحیح پنج ہزار و پانصد میل است و آنکہ در متن اصل کتابت غالباً سہو کاتب است۔

^{۵۷} ۳۵۰۰ میل صحیح است۔

^{۵۸} مراد از بحر اوقیانوس (ATLANTIC) است۔

^{۵۹} "کلاڈیوس پٹلی میوس" ریاضی دان و منجم و جغرافیہ دان مشہور بود۔ گویند مصری است۔
لیکن درست این است کہ صحیح جائے ولادت ادکسے را معلوم نیست۔ بروایاتے کہ ماہین عرب
متداول است شخص مذکور بحر ہفتاد و ہشت سالگی فوت شدہ۔ اغلب این است کہ
صد سال قبل از مسیح بود۔

^{۶۰} مراد از جزایر کنیری است۔ در ازمتہ قریم مورخان اسلام اینہا را منتہائے زمین خیال می کردند۔

شرقی است یک صد و هشتاد درجه و عرض از خط استوائ تا حد شمالی شصت و شش درجه یعنی حکما عرض ربع مسکون را از خط استوائ تا حد شمال نود و درجه تخمین کرده اند. از انجمه سی درجه از سمت قطب شمالی به سبب عدم قابلیت آبادی که به باعث بعد آفتاب در آن سمت برودت و ظلمت بسیار است خارج کرده عرض هفت اقلیم همگی شصت درجه یافته اند مسافت درجه ارضی شش صد و شصت و شش و نیم میل و شش صد و شصت و شش گز باشد. و دقیقه ارضی یک میل و چهار صد و چهل و چهار گز و نیمیل چهار هزار گز. و ثابت حصه شصت دقیقه. اما خط استوائ خطی است فرضی که مابین قطبین از مغرب تا مشرق کشیده میشود و کره زمین را دو حصه کرده اند حصه شمالی و حصه جنوبی چنانکه مشروحاً گفته شده آن از جنوب چین شروع شده برگنگ دژ و جزیره جمکوٹ گذشته بر جنوب سراندیپ و جزایر زنگ و بر جنوب سپان مغرب به بحر اوقیانوس منتهی شود.

قسمت هفت اقلیم

هفت اقلیم مانند هفت بساط معموله از مشرق تا مغرب در ربع مسکون واقع است برابر یک دیگر یعنی عرض ربع مسکون را از خط استوائ



کره زمین

الله هیچ حقیقتی ندارد. صرف این قدر که درازمنه قدیمه کره ارض را به هفت حصه منقسم کرده بودند.

تا حد شمال هفت حصه برابر کرده هفت اقلیم نام نهاده اند. اقلیم اول طول آن سه هزار و بست و دو فرسنگ و عرض آن از خط استوا جانب شمال یک صد و چهل و هفت فرسنگ. درین اقلیم بنیت کوه و شتی نهرو مردم آن جا سیاه رنگ طول نهار دوازده ساعت و ربع. اقلیم دوم. دو هزار و هشت صد و سی و دو فرسنگ و عرض یک صد و سی و دو فرسنگ. درین اقلیم هفت کوه و هفت دریاست رنگ مردم گندمگون. طول نهار سیزده ساعت و نصف و ربع. اقلیم سوم. طول آن دو هزار و دو صد و چهل و چهار فرسنگ. و عرض یک صد و شانزده فرسنگ. درین اقلیم سی و سه کوه و بست و دو نهرو رنگ مردم گندمگون. طول نهار چهارده و نیم ساعت اقلیم چهارم. طول آن دو هزار و دو صد و شصت و شش فرسنگ و عرض نود و نه فرسنگ. و درین اقلیم بست و پنج کوه و بیت و دو دریا. رنگ مردم گندمگون بایل به سفیدی. طول نهار پانزده ساعت ربع کم اقلیم پنجم. طول آن ۱۴۸۴ فرسنگ و عرض ۸۴ فرسنگ شتی کوه و پانزده دریا. لون مردم سفید. طول نهار پانزده ساعت و نیم ساعت. اقلیم ششم. طول آن ۱۵۱۱ فرسنگ و عرض هفتاد و یک فرسخ. درین اقلیم ده کوه و چهل نهرو مردم آن جا سُرخ رنگ. طول نهار پانزده ساعت و نیم ربع. اقلیم هفتم. نهایت آبادی شمال است عمارت و آبادی در آن کم تر طول آن یک هزار و یک صد و سه فرسخ ده کوه و چهل نهرو رنگ مردم سُرخ و سفید فقط.

قسمت آبادی دنیا بر چهار حصه

حکامی فرنگ دو بر اعظم دنیا را چهار حصه قسمت کرده اند. از آن جمله

براعظم قدیم یعنی ربع مکنون راسه حصّه یورپ^۲ - ایشیا^۳ - افریقہ و براعظم
جدید یعنی امریکا را یک حصّه تصور کرده اند -

تشریح سلطنت ہامی یورپ ۶۲

یورپ من جملہ حصص اربع خورد تر است طول آن میان شرق و



۱۲ باید دانست کہ تفصیل تقسیم ملکی و سیاسی و آبادی مملکت ہائے اورپا و آسیا افریقہ و امریکہ کہ
دریں جا مذکور است تعلق بقرون نوزدہم سہ میلادی دارد۔ اما اکنون در نتیجہ جنگ ہائے
عالمگیر (۱۹۱۸-۱۹۱۴ و ۱۹۳۵-۱۹۳۹) تغییرات اہم واقع شدہ است :

غرب سه هزار و پانصد میل و عرض آن از شمال تا جنوب دو هزار و چهار
صد میل - رقبه آن سی و هفت کک میل مربع - مردم شماری سی و دو کرو و
هفتاد کک - فی میل ۸۶ نفر همه دانا و محنت کش سلطنت بای یورپ این
است -

سلطنت برٹن کلان

شامل آن چهار ملک نامی است اول انگلینڈ - دوم ویلز - آبادی
هر دو بمعه جزایر دو کرو و چهل و شش کک و هشت هزار و سه صد و
نود و یک نفر - سوم - سکاٹ لینڈ آبادی آن سی و هفت کک و سی و پنج
هزار و پانصد و هفتاد و سه نفر - چهارم آیر لینڈ - آبادی پنجاه و یک
کک و هفتاد و چهار هزار و هشت صد و سی و شش نفر - مذہب پراٹسٹنٹ
سلطنت فرانس

طول آن شش صد میل عرض پانصد و شصت میل آدمی سه کرو و
دو هفتاد و شش کک و هفتاد هزار مذہب رومن کیتھولک -
سلطنت بلجیم -

شامل آن سه شهر کلان است اول برسلز - دوم کنٹ - سوم
گنتورب^{۶۳} نفر شماری ۵۵ کک و ۱۹ هزار - مذہب رومن کیتھولک -
سلطنت ہالینڈ -

دریں ملک پنج شهر کلان آباد است - مردم شماری ۴۱ کک
و ۱۴ هزار -

سلطنت پرشا شامل آن هشت صوبه کلان نفر شماری سه کرو و دوهفتاد کک نفر

مذہب پروٹسٹنٹ بعضی رومن بعضی یہودی -
سلطنت آسٹریا -

مشمول بر نوزده صوبہ کلان، نفر شماری کروڑ و ہفتاد و ہفت لک و
ہشتاد و شش ہزار مذہب پروٹسٹنٹ بعضے کلیسیائے -
حکامک خورد جسمانی -

دیں ملک سی و سہ ریاست موجود است بعضے مارا پادشاہ و بعضے
مارا دیوک می گویند - نفر شماری چہار کرد و پنجاہ لک مذہب پروٹسٹنٹ
بعضے رومن و بعضی یہودی -
سلطنت سویٹزر لینڈ -

در ضمن آن سہ شہر نامی است مشتمل بر بیست و دو صوبہ آبادی
۲۸ لک و ۴۶ ہزار مذہب رومن و پروٹسٹنٹ مخلوط -
حکومت ڈنمارک -

دیں ملک کوہ آتش فشاں واقع است آبادی نوزده لک و شصت
و نہ ہزار مردم - مذہب پروٹسٹنٹ -
سلطنت متحدہ سویڈن مشتمل بر بیست و چہار صوبہ نفر شماری پیل و پنج
لک و شصت و پنج ہزار و ششصد نفر مذہب پروٹسٹنٹ -
ناروے -

در حدود شمالی آن در موسم تابستان دو سہ ماہ آفتاب غروب
نمی کند و عرصہ دو ماہ یک روز منظور گردد سمت جنوب آن طول نہار ہر روز
ساعت نفر شماری نوزده لک بیست و پنج ہزار متصل آن لیلینڈ نام
شہر بیت در آن جا ہشت ماہ برف منجمد می باشد - مردمان آن جا کوتاہ قد

بقدر سه دست - نفر شماری آن شصت هزار -
سلطنت روس -

سلطنت روس را دو حصه می شود از آن جمله یک حصه در ایشیا است
و یک حصه در یورپ و در حصه یورپ پنجاه و یک صوبه شامل است -
آبادی آن هشت کرور و سی و شش لک نفر - مذهب پروتستان و قریب
پنج لاکه یهودی -
سلطنت روم -

اهل فطرت آن را دو حصه کرده اند - از آن جمله یک حصه ایشیا است و
یک حصه در یورپ یک و ۱۵ هزار مردم می باشند - مذهب مسلمان زیاده
و کلیسائی -
یونان -

پیشتر شامل روم بود - حال خود سر - آبادی ۱۶ لک و هشتاد هزار مردم
پروتستان -
حکومت اٹلی -

دریں ملک کوہی است آتش فشان مردم آن جادو کرد و هشتاد و
چهار هزار - شامل آن یازده صوبه مذهب رومن کیتھولک -
اسپین - آبادی آن یک کرور و ۶۶ لک و ۲۵ هزار نفر -
پرتگال - آبادی آن چهل و یک لک و شصت هزار نفر -
پولینڈ - شامل روس هفتاد لک و چهار هزار مردم نفر شماری -
سیکنی^{۶۴} - در میان آسٹریا و پروشا آبادی آن ۲۹ لک مردم سلطنت خود سر -
سیکنی^{۶۴}

لوک همپیر - برمین -
 آبادی آن شش لک و هفتاد و چهار هزار نفر بود -
 بویریا -
 آبادی آن پنجاه و دو لک و هشتاد و چهار هزار مردم -



(نقشہ پیشین متعلق بصفوہ آئندہ)

رومانیا -

نفر شماری آن پنجاه و دو لک و نود هزار -

سرویا -

آبادی آن هفده لک و بیست و پنج هزار -

مانت نگر -

دو لک و پنجاه هزار مردم - فقط -

سلطنت مای حصه ایشیا

طول از شمال مشرق تا جنوب مغرب شصت و نه هزار میل و عرض از شمال تا جنوب سی و پنج هزار و چهار صد میل - کل رقبه آن یک کرور و هفتاد و پنج لک میل مربع - نفر شماری هفتاد و نه کرور و پنجاه و پنج لک و نود هزار مردم تخمیناً فی میل ۴۵ -

ایشیائی روس^{۶۶}

دربین ملک شش صوبه کلان واقع است - طول آن شش هزار و ششصد میل - عرض هفت صد و شصت میل در بعض بلاد شمالی چند ماه آفتاب غروب نمی کند و شب واقع نمی شود آبادی آن هشتاد لک مردم - دار السلطنت ^{طرابلس} ایشیائی روم - شتلمبرشش صوبه کلان واقع است - ایشیائی کوچک ^{۶۷} سیریا - پلس ^{۶۸} بور و شلم آرمینیا - کردستان -

مانت نگر -

^{۶۹} مراد از آن علاقه ایست که اگر د بحر اریل واقع است و از ^{۱۹۱۸} و قتی که حکومت شوریه روسیه بوجود آمد اطلاق ایشیائی روس بر سائبیریا، جارجیا، آرمینیا، قفقاز و روسی ترکستان تا حد کلکت سرحد شمالی مملکت جموں و کشمیر می شود ^{۷۰} شام ^{۷۱} فلسطین ^{۷۲}

در تصرف انگریز -

افغانستان شرقی - مشتمل بر شش صوبه کابل - و قندهار - جلال آباد - غزنین - هرات - بلوچستان - آبادی پنجاه لک باشند -

هندوستان - رقبه مربع آن هشت لک و پنجاه و شش هزار و پانصد مربع میل^{۴۳} - صوبجات آن بنگاله، حمالک شمال و مغرب، پنجاب، حمالک متوسط، بمبئی، سند و مدراس و آسام، برهمنای انگریزی، برار، گورک، اجمیر، جزایر اندمن، نکوبار - باشند - دو صد و پنجاه و پنج ملین صوبجات با جگزار یک صد و پنجاه و یک - آمدنی آن هفت لک و بیست و پنج هزار پونڈ و غیر با جگزار فی زمانه نانیال - سکم - بهوٹان -

جزایر لک - که آن را سیلون و سنگاپور نامند طول آن دو صد و هفتاد میل - عرض یک صد و چهل میل - نفر شماری ...^{۴۵}

ایران - درین سلطنت بسیار شهرهای نامی است باشند هفتاد و شش لک و پنجاه هزار -

عربستان - متضمن بلادهای کثیر مردم شماری هشتاد لک از مدینه تا مکه مسافت دو نیم و صد میل^{۴۵} -

تشریح افریقه

حصه سوم ربع سکون افریقه است طول آن دو هزار و دو صد میل عرض از مشرق تا مغرب چهار هزار و شش صد و پنجاه میل رقبه آن یک کرور

^{۴۳} فی الحقیقت رقبه هندوستان ماسوائے برما بحد لک مربع میل است و آنکه حسن نوشته مبنی بر ظن و تخمین است :

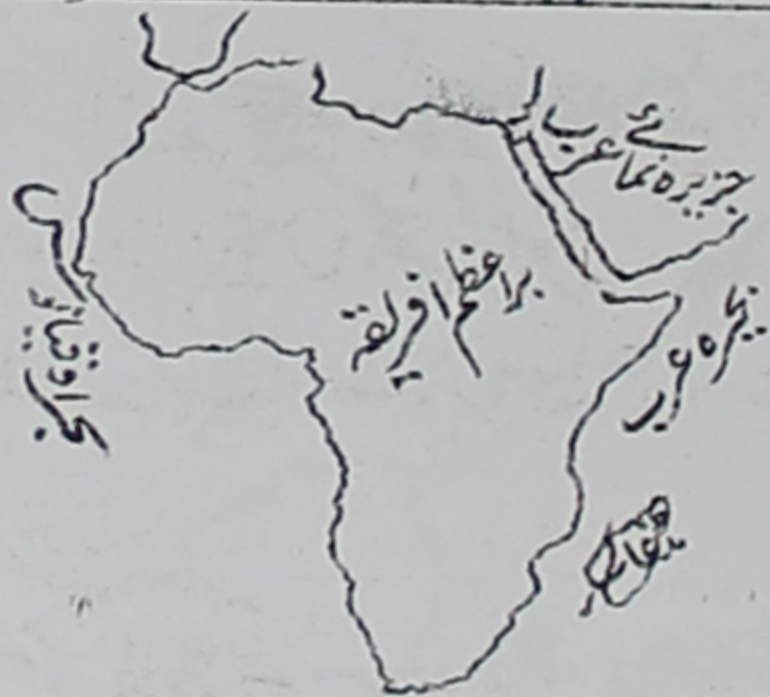
^{۴۴} مراد از ریاست های هند :

^{۴۵} در اصل بیاض چین یافته شد :

د پانزده لک مربع میل - آبادی آن بیست کروڑ و پنجاه و هشت لک آدمی فی میل
۴۷ اتانفر و باعث نمازت آفتاب و باد سموم و ریگستان آبادی آن کم تر
است -

بربر - دیرین مکّه شهرتای بسیار است آبادی شصت و یک لک و
چهل هزار مرکو دار سلطنت - الجیریا - بیست و هشت لک و شصت هزار
مردم - یونس - بیست و یک لک نفر - ترپولیا - سه صوبه کلان است آبادی
آن یازده لک و پنجاه هزار - صحرائی اعظم بعضی جاها آبادی دارد و آب دریا
نایاب -

مصر - شامل آن چهار صوبه کلان قاهره - اسکندریه - روزنه ۴۸ -



۴۹ صحیح رقبه اش یک کرد و دوازده لک شصت و دو هزار مربع میل و عرض چهار هزار و
شصت میل طول پنج هزار میل است - جامع اللغات اردو مؤلفه خواجه عبد المجید بی - ای مطبوعه
جامع اللغات کپنی لاہور: ۴۹ علاقہ شمالی افریقہ است کہ ما بین مصر و بحر اوقیانوس در شمال
صحرائے اعظم واقع است - در بربر علاقہ ہائے طرابلس و یونس و الجیریا و مراکش شامل است
حسن موافق اطلاع آن زمانہ ابن ہار از غلطی خطہ ہائے مختلف خیال کرده است: ۵۰
۵۱ صحیح روزیٹا است شہر بیت تاریخی معروف دیرین جادر ۱۴۹۹ء سنگے یافتہ شد کہ بروے
کتبہ بود در ہردو زبانہا قدیم مصری یونانی از طریق قرأت مصری قدیم دریاشد - آبادی ہفت ہزار

۷۹ء دمیاء آبادی پنجاہ و پنج لکھ۔ نو بیا۔ یعنی خرطوم و شرقی سوڈان آبادی آں ۱۲ ملین
 ابی سینیا یعنی حبش شتمبر پنج صوبہ آبادی چهل لک۔ زنگبار دو ہزار و پانصد
 میل طویل صوبہ ہائے بسیار دارد۔ مغربی افریقہ متضمن سہ صوبہ۔ سنی گنیا۔ اپرگنی
 لوئرگنی۔ جنوبی افریقہ۔ ممالک آں کیپ کالونی۔ نیٹل صوبجات آزاد۔ جزایر افریقہ
 پرتگیز مدیریا۔ کیپ واڈ۔ سینٹ ٹامس۔ برسنرایلنڈ۔
 شرح ممالک براعظم امریکہ

حصہ چہارم دنیا براعظم امریکہ است منقسم بر دو حصہ یکے امریکہ شمالی
 دوم امریکہ جنوبی۔ رقبہ آں یک کروڑ و شصت لک میل مربع آبادی آں دہ کروڑ



۷۹ء دمیاط شہریت در مصر واقع بر لب شاخ مشرقی دریائے نیل از قاہرہ ۲۵ میل بجانب
 شمال مشرق۔ آبادی ۳۵۰۰۰ نفر۔ (بقول صاحب جامع اللغات)

۸۰ء شمار مذکور از زمانہ حسن تعلق دارد لیکن دیں ایام صحیح آبادیش ۱,۴۱,۸۰۰ است :

۸۱ء بر صفحہ ۲۵

۸۲ء نیٹال :

و چهار لک و پانزده هزار مردم -
 گرین لیند - بلاد است سردسیر که گوسفند و گاو و اسب و سگ و گربه
 و خرگوش در آن جا نمیشناسند - آبادی آن ده هزار مردم^{۸۳} - جزایر بسیار دارد -
 روسی امریکه متعلق بچند صوبه پیدایش غلات در آن جا نیست
 همگی پوستهایی جانوران بهم کرده میفروشند - آبادی سی هزار مردم -
 کناڈا - یعنی برٹش امریکه مشتمل بر هفت صوبه^{۸۴} در تصرف انگریز -
 صوبجات متحده - بیشتر در تصرف انگریز است بوده عاقبت طاقت
 بهم آورده خود سر شدند و آن چهل و نه صوبه است مردم شماری
 زیاده از پنجاه بلین -

مکسیکو مشتمل بر چند صوبه کلاں آبادی نود و سه^{۹۳} لک سی و سه^{۹۳۳۳۰۰۰}

هزار مردم -
 وسطی امریکه - در ضمن آن چند شهرهای نامی است و کوه آتش
 فشان نیز واقع -

^{۸۲} بقول صاحب جامع اللغات رقبه اش ... ۵,۶۷,۵۰۰ مربع میل است و آبادیش ... ۱۷,۰۰۰ نفر
^{۸۳} ... ۱۵ نفر

^{۸۴} صحیح هشت صوبه است باین تفصیل نو اسکوشیا، جزیره پرنس ادورڈ، نو برنزوک
 کیوبک، انیسرپو، مینی ٹویا، برٹش کولمبیا، نیو فاندلینڈ -

^{۸۵} قائد این تحریک حریت امریکه جارج واشنگٹن (۱۷۳۲ - ۱۷۹۹) بود که انگلیس را در محاربه استقلال وطنی شکست فاش داده - جمهوری متحده امریکا را بوجود آورد و
 تا هفت سال به صدارت جمهوری مذکور فائز بود -

جزائر مغربی ہند۔ جزائر کثیر در بحر محیط آباد۔
گنی شہ منقسم بر سہ ریاست۔ برٹش گابونا۔ ڈچ گابونا۔ فرینچ
گابونا۔

دنی زویلا^{۸۷}۔ بیست و ہفتاد و پنج ہزار سلطنت جمہوری۔
کولمبیا۔ بیست و نہ لک و پنجاہ ہزار سلطنت جمہوری۔
اکونڈر^{۸۸}۔ آبادی آن دہ لک شخصت و شش ہزار مردم سلطنت
جمہوری۔

پیرو۔ دریں ملک گاہے بارش نمیشود۔ مردم شماری ۲۵ لک جمہوری
بولویا۔ سلطنت خود مردم شماری بیست و سہ لک۔
برازیل۔ دریں ملک کان مایہ جواہر و نقرہ و زر و الماس و غیرہ
فلذات بسیار است آبادی دو کروڑ۔

پراگو۔ دریں ملک چائی با فراط متکون می شود۔ آبادی سہ لک
مردم^{۸۹} آگویی۔ آبادی آن چہار لک و سی و پنج ہزار مردم۔ چلی۔ کان سیما
و کان زرد راں جا بسیار است مردم شماری بست و یک لک و ہشتاد و
سہ ہزار۔

آرکن ٹین لاپلانٹاکی؛ سلطنت متحدہ چہار دہ ریاست۔ چہار صوبہ۔
آبادی ۱۹ لک ملک سرد سیر کوہ آتش فشاں در آن جا بسیار۔ انسان کوتاہ
قد بقدر سہ شہر فقط۔

۸۷ گئی آنا

۸۷ و نزدیلا

۸۸ اکونڈر

۸۹ پور دگوئے

جزایر بحر الہند

جزایر اوشینیا - ملیشیا - آسٹریلیشیا - پولنیلیشیا - آبادی سہ کروڑ

وہشتاد لک مردم

جزایر سنڈیا - سماٹرا - جاوا - مدورا - نفر شماری یک کروڑ و نو لک
مردم - در ۶۳۰۰۰ سبب زلزلہ یک جزیرہ مع سی ہزار مردم غرق شد -

بورنیو - دو ہزار و پانصد میل طویل است آبادی آن بست لک -

جزایر فلی پائن - دوازده صد جزیرہ است - کوہ آتش فشاں بسیار

دارد - آبادی شصت و سہ لک آدمی -

سلیب^{۹۱} - آبادی آن چهل لک مردم در تحت پُچ -

نفر شماری ممالک دنیا و مختلف اسیاحت کرہ زمین

کل نفر شماری روی زمین موجب ہینڈر سین جغرافیہ یک ارب و چیل

و شش کروڑ و شصت و ہشت ہزار مردم و زبان ہای مختلف در دنیا دو

صد و کرہ زمین یک ارب و پنجاہ و دو کروڑ و یک لک و پنچ ہزار میل مربع -

از ان جملہ خشکے یعنی زمین پنج کروڑ و سی و سہ لک مربع میل و تری سمندر یک

ارب و چیل و شش کروڑ و شصت و ہشت لک و پنج ہزار میل - فی میل

۲۷ انسان -

۹۰ درست سنڈا - نام مجمع الجزائر ملایا است - بقول صاحب جامع اللغات بدو حصہ

منقسم است - سنڈاکلاں و سنڈا خورد - اول بورنیو، سماٹرا، جاوا و جزایر

سلیبس را شامل است و دوم ملی و لمبوک و سمباوا و غیرہ را :

۹۱ مراد از جزائر "سلیبس" است :

حصه اول در بیان جغرافیه کشمیر و کمیت و کیفیت حالات متعلقه و متفرقه آن
خطه دلیندیر کشمیر

خطه کشمیر ولایتی است در حصه ایشیا که سمت مشرق ایشیای
چین و جانب شمال آن وسط ایشیا و طرف غرب و جنوب آن ایشیای
هند یافته می شود. و به موجب قرار داد مساحان یونان در حاق وسط اقلیم
چهارم واقع است که عرض آن از خط استوا سی و پنج درجه و طول آن
از جزایر خاللات یک صد و پنج درجه است. و بحساب هندیاں در اول
اقلیم چهارم واقع است چه عرض آن از خط استوا سی و چهار درجه و
هشت و نیم دقیقه و طول آن از جزایر خاللات یک صد و هشت درجه
است. و بحساب رصد بندگان انگلشیه طول آن از گرین وچ که از
منسوبات لندن رصدگاه سلطانی است تا باری پریت هفتاد و چهار
درجه و چهل و نه دقیقه و یک ثابته است و عرضش از خط استوا سی و
چهار درجه و شش دقیقه و بست و شش ثابته است و بحساب لژی پوڈ یعنی
عرض البلد شمالی ۳۴ درجه پانزده دقیقه و لانیچی پوڈ شرقی ۷۴ درجه و ده دقیقه.

رفوت کشمیر

محققان یورپ بلندی شهر سری نگر کشمیر از معدل بحر محیط بقدر
پنج هزار و دویست و فیفٹ انگریزی که عبارت از یک هزار و هفت صد
وسی و سه گز میباشد یافته اند و کوهستان منبع که حوالی آن مانند حصن
متین حاوی گشته اند تقریباً از هشت هزار تا هفده هزار فیٹ متفاوت
بلند خواهند بود. لهذا بمقتضای رفوت محل در ساحت کشمیر ثلث سال
را برف می بارد. و کوهستان بلند که از سینرده هزار فیٹ مرتفع شده اند

همیشه از برف محفوف می باشند و تا بسنرده هزار فٹ ذوبان برف می شود -
طول و عرض کشمیر

ساحت کشمیر به مثابه یک دره ایست وسیع میان همالی کوستان منیع
که از گوشه مشرق و جنوب بجانب گوشه شمال و مغرب بصورت مربع مستطیل
واقع طول آن بقول خواجه اعظم از حد شرقی تا حد غربی چهل فرسخ و از
جنوب تا شمال از هفت فرسخ تا هشت فرسخ متفاوت و صاحبان سر و بر^{۹۲}
مساحت ساحت کشمیر حدود اربعه آن بر چهار گوشه مقرر کرده اند گوشه
شرقی بر کوه سنا سرناک که در پرگنه دچین پاره از شیشرم ناک یک کرده بالا
است و گوشه غربی بر کوه اوڑی و گوشه شمال بر کوه دل پوره که از قلعه گوریس بطرف
دو کرده است و گوشه جنوبی بر قلعه کوه کوثر نصب کرده درازی خطه دلیذیر از مقام
مریل که بر کوه پرگنه برنگ واقع است تا شمال دوری که بر کوه شیوه لوره
است یک صد و نه میل و عرض آن از کوه هر موکھ تا کوه کوثر ناک شصت
و نیم میل و رقبه آن مربع و یکستر پنج هزار و یک صد و چهل و دو میل و هر میل
پنج هزار و دو صد و هفتاد فٹ که عبارت از یک هزار و هفت صد و
شصت گز باشد مؤرخ جدید مسٹر انس^{۹۵} صاحب در کتاب خود طول آن از
دیری ناک تا شیوه لوره یک صد میل و عرض آن بدرجه اوسط است پنج

^{۹۲} گداختن

^{۹۳} یک فرسخ بمقدار هیجده هزار فٹ باشد ازین حساب یک فرسخ مساوی
۲۱ میل خواهد شد

^{۹۴} مراد از اعمال محکمہ سرفے آف انڈیا است

^{۹۵} لارنس

میل و رقبہ آں چہار ہزار و پانصد میل مربع می نگار دمسٹر درو صاحب طول
آں ہشتاد میل و عرض آں بیست و پنج میل ثبت کردہ ^{۹۶} است۔
وجہ تسمیہ بہ قول مؤرخان ہنود

^{۹۷} صاحب نیلمہ مت پوران می نگار د کہ در زمان اول ساحت کشمیر تالابی
بود عمیق و وسیع مابین جبال بلند و رفیع آب ہای زلال مالامال چہ آب ہائے
برف و باران و رودبار و چشمہ ساراں در عمق آں جمع می شدند و بہ اتصال
جبال راہ بر آمد آب سرد و دہمی بود در اں زماں بر قلہ کوه ہر موکھ مانا سستی
یعنی پاروتی کہ قدرت کاملہ سری مہادیو جی است علم اقامت افراشتہ
در میان تالاب بسواری سفینہ تا قلال کوه کوثر ناگ سیر و تماشا میسکرد
لاجرم این تالاب راستی سرنام نہادہ بودند چہ بزبان سنسکرت سر تالاب
را گویند۔ ہمدراں زماں میان تالاب سستی سردیوے بود۔ جلد بونام قوی
ہیگل و تناور و ہیب و دلاور۔ بیت :-

بزور و توانا چو آہر منے
بآدم خوری رہمنی پرفنے

^{۹۸} ہمیں رائے قرن صوابست :- ^{۹۷} قدیم مؤرخان کشمیر مثلاً کلہن پنڈت دسوم پنڈت
”شری و” و ”پراج بھٹ” در تاریخہائے خود در وجہ تسمیہ کشمیر و آبادی او چنین می نگارند۔
ہیون سانگ سیاح مشہور چینی کہ در قرن ہفتم میلادی وارد کشمیر گشتہ این روایت را عقیدہ
عوام قرار دادہ است۔ اما محققان جدید درین قصہ قدسے اصلیت دانستہ گویند باشد کہ
در زمانہ قدیم مردے کشپ مرنام بہ ہولتہائے قدرتیہ استفادہ نمودہ موجب اخراج آب
ازین خطہ دلپذیر شدہ باشد۔ بنام او این سرزمین اولاً ”کشپ” موسوم شد و ثانیاً از
امتداد زمانہ کشمیر گشت۔ بر تیسر سبب در بیرون شدن آب زلزله را قرار دہد (بقیہ صفحہ آیندہ)

پو عفریت خوں خوارہ پر شکوہ قوی میکلے پمچو یکپارہ کوہ -

آں دیو بے ہمال در اوایل حال بہ تضرع و انتہال پوزش برہما می ساخت
و در جناب او تقرب حاصل کردہ انعام یافتہ بود کہ در میان آب میح کسے
بر قتل تو قادر نگردد - پس از آن دیو بدسیر در میان تالاب سستی سر
پناہ گرفته بر قلال جبال اکثر اوقات می تاخت و بہ ہر جا جانداران را نہیب
و غارت ہمی ساخت پمچیں تا دہور موفور آن دیو دیجور در جور و ایدای
مخلوق مضور رہی بود و خرابی و تباہی می نمود -

بعد آن وقتے از اوقات کشف رکھیش کہ نپیرہ برہماست برای
طواف اطراف عالم بہر سوسیر و سیاحت کردہ در نواحی تالاب سستی سر
ورود نمود و بہ نسیم ہوایی مرغزار و جبال پس محال باغ دشن گل گل
شگفتہ بزبان حال می گفت - بیت -

نخ پنخ چہ مکان دلنشین است

بر روی زمین ارم ہمین است

و در حوالی تالاب کسی از باشندگان ندیدہ متعجب گردید و از پیر مردے
تطاؤل جلد بو کہ باعث خرابی آبادی بود معلوم ساختہ دشن بدر آمدہ بمقام
نوبندن بر کمر کوہ کوثر ناگ یا متصل ہیر پورہ صومعہ بنا نہادہ تا عرصہ ہزار

بقیہ صفحہ ۵۰ - کہ وقتے باعث شگافتہ شدن آن کوہ شد کہ نزد قصبہ بارہ مولہ دیدہ می

شود و نظرے بہ عقیدہ علماء طبقات الارض قرن قیاس است - بقول صاحب انسائیکلو پیڈیا

برائیکا در زمان ہیون سانگ اطلاق کشمیر بر کابل و پنجاب و ایلات گاندھار ہم می شد - در قرن

شانزدہم شاہن چغتائیہ نیز بلحاظ مصالح ملکی کابل و غزنی شامل یک دلائت کشمیر کردہ بودند - دریں

ایام دار الخلافہ کشمیر کابل بود - دریں جامہ ادحسن از دادی کشمیر است - پس لفظ نزد الملیان پس ملک کشمیر
مروج است

سال - در آن جا بعبادت قادر بے ہمال استقامت کردہ باندفاع دیو پُرغریو
التجا نمود جناب عظمت و کبریا پوزش آن بے ریا پسندیدہ باستدعای
مدعائی خود مجاز گردید - وے برای اندفاع جلد بو اعانت طلبید و از پیش گاہ
داور کار گذاراں عالم خیر و شر برہما - بشن و مہیش بر قتل آن دیو بد گھر
مامور گردید پس ہر سہ نامدار تادمّت بسیار بادبو نوحں خوار کارزار میکردند
و بر قتل او قادر نگشتند ہر گاہ کہ آن دیو مغلوب و منکوب می شد در تحت
آن آب مخفی می گشت پناہ او بود دریا و محافظ او بود دعای برہما عاقبت
سری بشن جی قریب بارہ مولہ محل بر آوردن آب سنجیدہ بسلاح سودرشن چکر
کوہ خارا را پارہ پارہ کردہ مجرائے آب پیدا نمود - چوں آب تالاب فرو رفت
جلد بو در کمین گاہ زمین متواری گشت و برہما - بشن و مہیش ہم جا ہی
خود در گذشت آن گاہ جلد بو باز شیوہ خود ظاہر ساخت کہ آب از کمین گاہ
اومی جوشید و سطح زمین را می پوشید کشف رکبیش را باز بدر گاہ
بے نیاز التجا کردہ یہ پذیرائی آن شکتی یعنی قدرت تعالی و تبارک بشکل
شارک کہ آن را بزبان کشمیری ہاری میگوبند بر ہوا طیران کردہ از کوہ
سمیریک لخت کوہ بمنقار برداشته آورده - بر کمین گاہ جلد بو گذاشت
تاکہ آن دیو بصد مہ کوہ پارہ کو فتنہ شدہ آب مسدود گشت و آن کوہ
پارہ را الحال کوہ ہاری پرست میگوبند و مقام شارکا بھگوتی دراں جا
میدانند و جنود ہنود بر دوز موعود دراں جا رفتہ پرستش می سازند - بعد
دفع جلد بو چوں آب فرو رفت اولاً کریوہ آڈون ظاہر گشت (آڈو بمعنی
اول و ن بمعنی زمین) یعنی آن سر زمین را اول زمین نام کردند - القصہ
چوں سطح سطح این گل زمین نمودار گشت و انہار بسیار و آب ہائی خوشگوار

و چمن های بے شمار پدیدار شد پس دیوتا ها یعنی فرشتگان این مکان را پسندیده
 هر کسی بموجب خواهش خود با در هر جا مقام ها مقرر نمودند چنانچه تا حال
 استخوانها و پاترا های آن ها در بعضی جا ها مقرر اند بعد آن کشف رکبیشتر درین
 دیار فرحت اثر قرار کرده برهمنان مذهب الاخلاق از آفاق فراهم آورده درین
 گل زمین آباد ساخت در آن وقت این گل زمین را کشف مرنام نهادند. مرن
 به لغت سنسکرت خانه را گویند یعنی خانه کشف نام کردند بعد مرور دهور کش مرن
 می گفتند. رفته رفته بالقلاب السه کشمیر گفتند.

ملا احمد مترجم رتن پوران نقل می آر د که یکی از بزرگ رکبیشتران نامی
 موسوم به امرت ساگر در کوه بند اچهل^{۹۹} بعبادت ایزد بے همال اشتغال می
 داشت در آن زمان کاشم ویر نام پهلوانی در شجاعت و جلالت مشهور بود
 که یک صدمن سنگ در دست گرفته براه می رفت. روزی آن دلاور جرار
 برائے شکار در کوهسار رفته بود تشنه و گرسنه نزد رکبیشتر رسید و بکمال
 خشونت و درشت مزاجی از آب طلبید. رکبیشتر دلو بدست او داده اشاره
 به چاه نمود. آن پهلوان دلو در چاه انداخته هر چند شجاعت و جلالت خود
 در کشش و کوشش خسر ج نمود دلو از چاه کشیدن نتوانست نهایت متحیر شد
 و رکبیشتر را بر دست و پا بوسه ها داده بسیار عجز و نیاز مندی ساخت. آن
 رکبیشتر آواز داد که "ای مادر این بهادر را آب بده کاشم ویر دلو از چاه کشید

۹۸ ملا احمد نواسه ملا احمد علامه است. در مصاحبت و منادمت سلطان زین العابدین
 رئیس زبان دراز و انیس دمساز بود. در شعر و سخن طبع عالی داشت. تاریخ وقایع ملک کشمیر
 و ترجمه مهابهارت و غیره از تصنیفات اوست. مدفنش در مزار سلاطین در جانا معلوم است
 ۹۹ بندهی اچل سلسله کوهستانی است در ولایت وندهییه پردیش وفاق جمهوری بهمنده
 بمقامات متبرکه و زیارت گاه

بجائی صد بقعه یک بقعه آب نوشیده سیراب شد انگاه در بجا آوری خدات
 رکبشتر استقامت کرده در ریاضات شاقه شاغل گشت و همیشه بے خورد
 خواب در بندگی رب الارباب و خدمت رکبشتر اوقات بسر می برد. روزی
 در خدمت آن مرشد بزرگ شان بیان نمود که در سالف زمان جبرایم و عصیان
 بے پایان بر من ثابت و عیان است چگونه عفو خواهند شد رکبشتر گفت
 هرگاه می روی بروز موعود بطواف امر ناتھ سوامی و میخوایی در آن جا عفو
 جبرایم خود پس پاک و صاف می شوی از گناہاں همچنانکہ صاف می باشد
 آن میکلی یخ که در آن جا است پس کاشتم و بر باتفاق آن فقیر عزم طواف
 امر ناتھ جزم کرده از راه کوہستان جنوبی بر کوہ امر ناتھ رسید و در آن جا
 بروز موعود مراسم آن بجا آورده اطمینان خود حاصل کردند و بہ عفو جبرایم
 از غیب مستبشر شدند. آن گاه تمامی تیرت ہائی کوہستان کشیر را طواف
 کرده بر مقام کوئی تیرت در بارہ مولہ رسیدند. کاشتم و بر خواص کوئی تیرت
 از رکبشتر پرسیدہ. رکبشتر گفت کہ در میان سستی سر یک ہزار تیرتھ
 موجود است و از غسل کوئی تیرت ثواب ہزار تیرت حاصل می شود.
 کاشتم و بر گفت کہ کسے آن تیرت ہا را یہ چشم خود می تواند دید؟ رکبشتر
 گفت ہر گاہ کشیدہ می شود این آب البتہ بہ زیارت آن تیرت ہا ہر
 کسے کامیاب خواہد شد. کاشتم و بر گفت کہ کسے در دنیا می باشد کہ این
 آب را نایاب گرداند. رکبشتر گفت اگر می کنی تو عبادت قادر بے ہمال تا
 ہزار سال البتہ این امر محال بر تو آسان گردد پس کاشتم و بر تا عرصہ ہزار سال
 بر کوہ قیصرناگ بعبادت پرداخت. روزی در صومعہ خود موشی دید کہ
 کوزہ آب را سوراخ نمود و آب آن کوزہ از راہ سوراخ بدر رفت کاشتم و بر

آن را اشاره غیبی پیدا شده درباره موله به مقام کهاده نیار اساس کوه را به شجاعت
ذاتیه خود لقب داده سوراخ به هم رسانید و به قدرت رب قدیر ازاں سوراخ آب
جوشیدن گرفت تا که سستی سر خشک شده سطح زمین پدیدار گشت و سقف
آن سوراخ تا عهد رسین موجود بود. آن وقت به سبب زلزله فرو غلطید
و شهر سندی متنگ را سیلاب نمود.

چون کاشم ویردین دیار خلد نظیر در آمد بطواف تمامی تیرت های
این دیار مستفیض گشته بود و باش خود در این دیار اختیار نمود بعد ازاں تمامی
رکبش را نهند و ستان و عابدان و زاهدان آن زمان درین جا آمده بریاضت های
شاقه عامل شدند و اکثر موبدان و برهمنان از اطراف آمده درین جا بود و
باش خود اختیار نمودند. ازاں جا که اشاعت این مکان به نیروی همت کاشم ویر
سر زده بود بنا بران ابنای زمان نام این مکان کاشی مرے گفتند تا که به مرور
ایام کشمیر گفتند. **والله اعلم بحقائق الامور**

الفرض بتایید مقوله مورخان متذکره بالا و به معاینه علامات نشانات
موجوده معلوم می شود که ساحت این گل زمین در آوان اولین از آب مملو بوده
است و دران زمان بر قلال جبال مردماں بود و باش می داشتند و عبور و
مردور به سبیل کشتی با هر طرف می ساختند چنانچه بر کوه هر موکھ و کوثر ناگ و
دریلاق و چین پاره و لولاب و غیره اکثر جاها نوکابندن ما موجودند چه در
زمان پیشین ملاحاں در باطن سنگ ما سوراخ کرده سفاین خود با آن مضبوط
میداشتند و آن سوراخ را نوک بندن میگویند. نوکا بزبان سنسکرت کشتی و
بندن جائے بستن کشتی و در بعضی کوہستان ما دن های سنگین که بکثرت
استعمال صاف و لخشنده شده است بر موقع مشرب ما موجود است

و به نظر تعمق بعضی جاها دانسته می شود که تا این جا آب بوده است -

خصوصیات کشمیر

خطه کشمیر روضه دلپذیر و دوحه بے نذیر است که فضلا و نجبای برگزیده پیشین و حکمای و علمای فطرت آگین این خطه دلنشین را از جمیع بلاد و بقاع روی زمین به خصوصیات پسندیده جنت نظیر نام کرده اند - الحق همچنین خصوصیات دلنشین که متعلق این گلزمین است در یسح بلاد دیگر یافته نمی شود :-

اول - هوای این دیار در غایت اعتدال بلطافت و لطافت مروح روح و موجب صحت مزاج و باعث فرح و فتوح است - در حرارت هوا لے تابستان طبیعت انسان محتاج به مروح نمیشود و در برودت زمستان با وجود کثرت برف و باران آرزوی پوستین نمیکردد - بلکه حرارت غریزی و مزاج طبیعی را در جلوه می آرد - بیت :-

هوایش ز خلد آمده بے خلاف دهد مرده را جاں به تن بے گزاف

همه سال باشد هوا معتدل نوائے عنادل برد غم زد دل

دوم - آب های این گل زمین که از کوهستان برف آگین و از عیون و تالاب های گزین که به سبیل انهار و جویبار همیشه جاری می باشد - الحق بسان آب زندگانی عیش جاودانی را نوید کامرانی بخشیده روان مردگان را مشرده حیات میسرساند و بکمال لطافت و لطافت ملک را سیراب و خلق را شاداب گرداند -

به بین آب این بوستان خوشگوار

لطیف روان بخش چوں روی یار

سوم - در تمامی سطح این دیار و در اطراف و اکناف و کوهسار و کنار

رودبار در ہر جا اقسام سبزہ زار ہای خضر ابرسان قالین زمردیں گسترده بکمال
 خضارت و نصارت خوش نما و روح افزا می باشند۔ بیت
 زخانہ چوں بہ صحرای سر نہادی میان سبزہ و گل اوفتادی
 چہارم۔ ساتین این گل زمین کہ از سلاطین پیشیں بہ تعمیر و اوق و
 منظر ہا و تنظیم انہار و آبشار و فوارہ ہا و ترتیب خیابان و چین ہا و بہ توفیر
 اشجار و از ہار و سبزہ ہا رشک افزائی بہار فرخار و نشاط انگیز نظارگیان
 روزگار است۔ بیت۔

بگلزار کشمیر خوش خوش گل است
 ہزاران فنون خوشنوا بلبل است

پنجم۔ در حوالی این گلزار کوہسار بے شمار مانند حصار بہر سو حاوی
 گشتہ فضائی آن خوش و سواد آن دلکش از آبیاری قدرت باری کامیاب
 و بکمال خضارت و نصارت سر سبز و شاداب کہ برای حفظ مراتب این
 گلستان برپائی استقامت استادہ اند و بمرحہ قدرت ازلی نسایم
 دلکش و شمایم روح افزا بہر طرف ساری می دارند۔ فرد
 ز رشک سبزہ زار کوہ کشمیر ز غم فیروزہ در معدن شود پیر
 ششم۔ مرغزار ہای کوہستان این دیار بہ لطافت ہوا و لطافت
 فضا نہایت افزائی عشرتباں کامگار و نظارگیان ہوشیار است۔ بیت
 اگر در مرغزارش میکنے جای
 دہد بوسہ دو صد گل بر کف پایے

ہفتم۔ دریں دیار خلد آثار اشجار میوہ دار باقسام بے شمار در
 ساتین و خلستان و صحرا و پشتہ ہا بہ فواکہ آبدار و اثمار خوشگوار پربار
 بہر بالفتح شہرست در ترکستان معروف بہ حسن و جمال

می باشند - بیت

پو جنت همه شجر اشجار اوست

رواں زیر اشجار انهار اوست

هشتم - غلات بسیار باقسام بے شمار که دریں دیار پیداوار است
علی الدوام از نان و فراواں می باشد خصوصاً برنج که بکثرت دریں جا متکون
گرد و تغذیه عام و خاص بدان حاصل می شود -

نهم - در بیابان و کو هسار این دیار شکار و عوش و طيور بسیار می باشد
چنانچه شایقان انگلستان باسراف سرمایه فراواں از سیر و شکار این دیار مخطوط
گشته برای احباب تحالف فراواں ارمغان می بردند -

دهم - درندگان خون خوار و حشرات زهر دار مثل مار و کثردم و نهنگ
و سنبله و غیره درین ملک معدوم است و مخلوق محفوظ - فرد
بهشت آن جا که آرزو نه باشد کس را با کسے کارے نه باشد

یازدهم - حکیم حقیقی مردمان این دیار را به زیور عقل و فطرت محلی ساخته
در فنون دانشوری و صنعت گری بر همنسواران امصار دیگر آنها فضیلت بخشیده
است خصوصاً در صنعت پشمینه که باین آراستگی جائی ساخته میشود و بزرگان
دهر از لباس آن تمکین و تزین یافته از تجارت آن ابنای روزگار متمتع و منتفع
می باشند و غیر از این ابداع صنایع فراواں از روی تیزهوشی می نمایند -

دوازدهم - حسن و جمال این مجال به صباحت و ملاحظت بحد کمال و
نوبی و رعنائی در غایت لطافت و اعتدال -

نظامی^{۱۰۱}

یک گفتا که در اقصای کشمیر نباشد از لطافت هیچ تقصیر
مقام خوب رویا آن زمین است بخوبی رشک فردوس برین است
سعدی^{۱۰۲}

آن کیست که می رود به نخبیر پائے دل دوستان به زنجیر
هم شیوه جادوان بابل همشیره گل رخان کشمیر
جامی^{۱۰۳}

ز کشمیری بتان دین بر انداز دلم بت خانه کشمیر گشته
غنی^{۱۰۴}

کشمیر از صبار روشن گرجال است حسن سیاه آن جا گرمست خال خال است

۱۰۱- نظامی گنجوی (۵۹۴ - ۵۰۴) استاد مسلم الثبوت زبان فارسی است تصانیف کثیره دارد از
انجمله مشهور سکندرنامه است که در کتاب تاریخ بادشاه سکندر نظم کرده است خیمه اش یعنی مجموعه کتب
باین تفصیل مخزن اسرار لبلی آجئون خسر و شیرین بهفت پیکر و سکندرنامه بنظر وقعت دیده میشود
۱۰۲- نامش مصلح الدین و سعدی لقب است در ۵۱۵ هـ در شیراز پیدا شد و در ۶۹۱ هـ در اینجا
وفات یافت بی سی سال جهان نوردی کرد صاحب تصانیف کثیره است از انجمله گلستان در نشر
و بوستان در نظم لاجواب است و تا امروز از هیچ یک جواب اینان بالخصوص اول الذکر نوشته شد
۱۰۳- عبدالرحمن جامی شاعر مشهور فارسی بود بتاریخ ۲۳ شعبان ۸۱۵ هـ مطابق ۲ نوامبر ۱۴۱۲
در موضع جام از مضافات هرات پیدا شد و بعمر هشتاد و یک سالگی بتاریخ ۸ محرم ۸۹۱ هـ مطابق ۹ نوامبر
۱۴۹۲ هـ براه مدینه منوره ازین جهان درگذشت از تصانیفش شرح جامی در عربی و کلیات جامی
و یوسف زلیخا و تحفة الاحرار و شواهد النبوة و لغات الانس و لبلی آجئون و بهارستان در فارسی
بسیار مشهور است ۱۰۴- نام محمد طاهر تخلص غنی است شاعر معروف کشمیر بود از یگانة روزگار شیخ

سینزدهم - در پوران های قدیم و پوستکلهای فخیم نوشته اند که خط کشمیر در سابقه زمان سیرگاه دیوتا بوده اکثر کاتبان درین مقام مقام کرده آثار و علامت آن با بهر جا موجود.

چهاردهم - اکثر از عظمای اولیای فرقه اسلامی درین دیار عالی مقدار به عبادات و ریاضات تزکیه نفس و تصفیه باطن حاصل نموده معابد و مقابر آن با بهر جا محل فیض و فتوح است.

پانزدهم - بر مصداق جنت نظیر بودن این گل زمین علما و فضلای متقدمین و شعرا و نصحای پیشین درهای آیدار و آلی تابدار سفته اند و بزبان نظم و نثر داستان ها گفته چنانچه مثنوی سلیم - و کلیم - و قدسی - و خصالی و ظفرخان حسن و میر الهی - و طغرا و عرفی - و فیضی و غیره

مسلسل محسن فانی فیض یاب گشت غنی مزبور از خاندان عشائی محسوب می شود - استغنا از حدیث از دیک دیوان یادگار است که بنامش موسوم است و در مطبع نو کشور لکهنو مدت شد که طبع شده است ۱۰۵۰ ظفرخان حسن متوفی ۱۰۳۰ مطابق ۱۶۲۳ از امراء شاه جهانی بود منصب هزاره داشت مدت العمر صوبه دار کشمیر بود - پدر عنایت خان مصنف شاه جهان نامه است ۱۰۶۰

۱۰۶۰ از شعراء عهد مغول است - بعد جهانبگیر از هندوستان دارد کشمیر گشته بعد انتقال در گنج بون گشت ۱۰۷۰ نامش جمال الدین و تخلصش عرفی است بعد جلال الدین اکبر از موطنش شیراز وارد هندوستان گشت بعمر سی و شش سالگی در ۹۹۹ در لاهور فوت شد و همایون گشت تصانیف مختلفه دارد مگر از آن جمله دیوانش که برقصائد و ابیات مشتمل است بسیار شهرت دارد ۱۰۸۰ معاصر عرفی بود در عهد جلال الدین اکبر خطاب ملک الشعرائی داشت - در هندیاں فیضی شخص دوم است که اشعار فارسی مثل اهل زبان گفته نامش ابوالفیض و پسر شیخ مبارک بود بعمر چهل و نه سالگی در ۱۰۸۰ هجری بمکه یقا گردید - از تصانیفش تفسیر سواطع الالهام مثنوی تل دمن و ترجمه ترمید بهاگوت گیتا بسیار شهرت دارد ۱۰۹۰

در توصیف و تعریف این دیار یادگار است شیخ شهاب الدین سندی :-

كَانَ الْمَكْشَمِيرُ لِسْكَانِهَا جَنَّتٌ عَدْنٍ هِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ
قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى بَابِهَا مَنْ دَخَلَهَا كَانَ مِنَ الْأَمِينِينَ
قطب

هزاران نازک کشمیر بر باغ عجمان داری که در فصل خزاں بهم خوش بهار زعفران داری
هزاران گل بود فصل خزاں در باغ کشمیر چه می نازی تو ای کابل بهی یک بار غوان داری
نشا جهان^{۱۰۹}

خورد آدم گندم از جنت کشیدندش بردن من که خوردم آتش جو یارب بکشمیرم رسا
طغرا

از شاه جهانگیر دم نزع چو جستند با خواش دل گفت که کشمیر در گریح
نظر خان حسن

کشمیر مگور شک پری خانه چین است القصه بهشته است که بر روی زمین است
عرفی

هر سوخته جان که بکشمیر در آید گرم مرغ کباب است که بابال و پر آید
قدسی^{۱۱۰}

چو کشمیر افتخار هر دیار است بهشت و سببیلش آب لار است

^{۱۰۹} صاحب قرآن ثانی شهاب الدین محمد شاه جهان (دور حکومت ۱۶۲۸ - ۱۶۵۸ ع) بادشاه غازی :

^{۱۱۰} حاجی محمد جان قدسی شهیدی در عهد شاه جهانی ملک الشعرا بود - تصانیفش طفر نامه شاه جهانی و بادشاه نامه است - در لاهور وفات یافت :

✽ سلطان زین العابدین ✽

فصل

نسبت کشمیر را بار و ضمه رضوان چه کار این بود باغ سلیمان آن بود باغ جنان

کلیم الله

چرا آشفته ای چرخ دل گیر تماشا کن که کشمیر است و کشمیر

پر از گل دشت و کوه و راغ بینه هزاران باغ را یک باغ بینه

غرض که این خصوصیات مندرجه بالا کیفیت علاوه دارد در دو فصل گفته شود

فصل اول در شرح مقامات و علامات قدرتی فصل دوم در

بیان آثار و امارات حدوثی

فصل اول در شرح مقامات و علامات قدرتی

هوای کشمیر

باید دانست که کره زمین را از مشرق تا مغرب پنج حصه کرده اند

و هر حصه را منطقه می نامند اول از خط استوا تا مسافت شانزده هزار میل

سمت شمال و شانزده هزار میل جانب جنوب منطقه حاره است درین

منطقه حرارت آفتاب به شدت می باشد و از منطقه حاره تا مسافت سه

هزار میل سمت شمال و تا سه هزار میل سمت جنوب دو منطقه معتدله

است یکی جنوبی و دوم شمالی هوای این دو منطقه باعتدال است در

الله نام ابوطالب و تخلص کلیم داشت از بزرگ شاعران همدان بود در عهد جهانگیر بار اول

وارد هندوستان گشته در سنه ۸۲۸ هجری مراجعت فرمائی وطن شد بعد چند بار دوم به هند شاه جهان

به هند آمد و ملازمت شاهی اختیار نمود و لقب ملک الشعرائی یافت از تصانیفش ظفر نامه شاه جهان

دیوان فارسی یادگار است - بتاریخ ۱۵ ذی الحجه ۹۱۸ هجری مطابق ۱۹ نوامبر ۱۵۵۶ بمقام

سرنگ کشمیر رحلت نمود - در نواح خانقاه قدیم در گنجدفون شد

حرارت و برودت پس از منطقه مقتدله تا مسافت شانزده هزار میل سمت
 جنوب شانزده هزار میل سمت شمالی منطقه ایرد است در حدود این منطقه با
 شعاع آفتاب نمی تابد لاجرم آب و هوایی آن طرف به غایت سرد و برف
 و آب همیشه منجمد می باشد. از آن جا که خط کشمیر در منطقه مقتدله شمالیه
 واقع است لاجرم هوایی این دیار در حرارت و برودت مقتدست. سوای
 آن که هوایی بلدمرتفع بارد است و هوایی بلد حصبض گرم. ایضا هوا اگر
 بواسطه مجاورت دریا باشد و آن بالذات ترطیب کند اما اگر شمالی باشد
 تبرید و اگر جنوبی بود تسخین و اگر شرقی بود ترطیب و اگر غربی بود
 تغلیط. هرگاه بواسطه بلد طینی باشد بر طوبت بایل گردد. از آن جا که بلد کشمیر
 میان کوہستان بر فین که ثلث اراضی آن زیر آب محبوست یافته می شود
 هوایی آن جا از برف و آب و ارض طینی متولد گردد بامتزاج تبرید و
 تسخین و ترطیب و تغلیط کیفیت تعدل هوا ثابت گردد بنا بران هوایی
 این دیار در تفریح روح و انتعاش طبعیت و تولید اخلاط صالحه و تقویت
 اعضاء رئیس از جمیع بقاع ربع مسکون افضل است و در موسم گرما
 چنداں گرم نیست که حاجت بمرود افتد و در موسم زمستان با وجود کثرت برف
 چنداں مضر نیست که باعث افساد بدن گردد بلکه حرارت غریزی و
 مزاج طبعی را در جلوه می آرد و پرگنه تعل و پهاک اعتدل بقاع کشمیر
 است چنانچه در موسم تابستان میان دره لار و دره شالمار علی الاستمرار
 در موسم بهار رواج روح فزا از مغرب و زیدن گیرد و تا آخر روز موجب
 انبساط خاطر گردد و بعد غروب آفتاب نسیم از مشرق می آید که تا هنگام
 صبح باعث تنویم و نشاط می باشد و در موسم تابستان باعتدال خنک می

باشد و در زمستان چندان ابر نه گردد بلکه از کوه آهک بینگ نادین تخت سلیمان
برف کم ترمی بارد. شاهان پیشین و سیاحان یورپین از بقاع کشمیر آن را
خوش تر دانسته برای سیاحت قبول کرده اند و برگنه لار را کرنیل مور
صاحب لاله رخ نام نهاده است و شعرائی متقدمین در وصف آن مثنوی ها
گفته اند. بیت

لار بر کاخ ملک تالار است

بر همه برگنه سالار است

موسم کشمیر

موسم این گلستان در زمستان و تابستان دلکشا و مسرت افزا است
لیکن به موجب اختلاف فصول و گردش آفتاب در موسم این سواد تاثیرات
مختلفه واقع می شوند. اول فصل بهار که عبارت از ماه چهر و بساکه و جیٹھ
می باشد. در آن موسم هوای این دیار در غایت اعتدال ملطف و مرطب و
مفرح و مفتوح و سریع النفوذ می باشد بالیدگی اجسام و تصفیه خون و تقویت

۱۱۲ هجری صحیح ملک لاله رخ است. در حکایت منظوم شهرادی لاله رخ بزبان انگلیسی که یک
قصه خیالی است تھامس مورنغمه لای در تعریف حسن و خوبی بارغ شالامار و تالاب دل
سروده است. کتاب مزبور در ۱۹۰۶ باهتمام فریڈرک و لان پیڈ فورڈ سٹریٹ لندن به
زبور طبع آراسته شد فیض این تصنیف است که تمامی خط کشمیر در مالک اورپائی عموماً
و در عالم انگلیسی خصوصاً مشهور به ملک لاله رخ شد :

۱۱۳ هجری اشاره به تقسیم ملکی است که در زمان سابق حاکمان این دیار برای سهولیت انتظام
کرده بودند. تعداد برگنه جات در هر وقت مختلف بوده است. ابو الفضل در آئین اکبری شماره آن را
تاسی و سه رسانیده قاضی علی ناچهل یک سٹائن در این ششٹ جوگرافی آف کشمیر تعداد آن را چهل و سه نام
بنام داده است :

اعضای ریئسہ حاصل می شود - بیت

مصطفی فرمود با صاحب کبار تن می پوشانید از باد بهار
در آن زمان بوفور بارش باران در کوه و بیابان هر جا سبزه های خضر را به
نضارت و خضارت از زمین رسته در اطراف باغات و دہات جا جا
شکوفه های اشجار و گلزار شکفته هوش ربای هوشمندان و غمزدای مندان
گردد. در آن زمان شایقان و عیاشان دیوانه وار بهر سو دامن گیر اشجار
شکوفه دار گشته در تماشای جلوه گلها بسان مجنون مبهوت می باشند و
هر کس از اعلی و ادنی زن و مرد سفینه های برای سیر و سیاحت به فروش
مکلف آراسته و خوردنی ها و نوشیدنی ها همراه داشته باد و ستان و
خویشان گاه برای تماشای شکوفه و قتی برای خوردن توت و خرپوزه
و ترپوزه بجانب تالاب دل می روند و میان ناله نیل بل و باغ شمار
و نشاط و نسیم و غیره در تماشای شکوفه بادام و گل سرخ و باسمن و گل
کول و نسترن بضاعات خود صنایع نمایند و دیوانه وار جا جا گردیده در
زیر درختان غلطیده میباشند -

دوم فصل تابستان که عبارت از ماه مار و ساون و بادرون^{۱۱۶} می
باشد درین فصل هوای این دیار از حد اعتدال اندک بحرارت مایل گردد
و بعضی افراد را نوعی سخونت و غلیان اخلاط حاصل میکند و در چشم
بعضی مردمان را تکلیف می رساند و بر وقت نصف النهار به موجب حدت

۱۱۴ دل و دماغ دگر

۱۱۵ درست کنول بفتح کاف و نون غنه قسمی است از نیلوفر

۱۱۶ مطابق جولائی - اگست بستمبر ماه های تقویم عیسوی

گرمای طبیعت بجانب تفریح محتاج می شود در آن زمان مقیاس الموسم از بهشتاد و پنج درجه تا نود و پنج درجه متصاعده میگردد. عیاشان برای کسب هوا با اطراف و دلمات میروند ایل ماه مار طول نهار کشمیر چهارده ساعت و سیزده دقیقه و نیم دقیقه می رسد و قتیکه باران برشکال مترشح گردد. بعض اوقات برق و رعد و صاعقه و تگرگ و ژاله متصدع می باشد و حدت آفتاب روز بروز کم گردد.

سوم فصل خسریف - و آن عبارت از ماه اسوج و کتک و گمهر می باشد در آن وقت سخونت هوا به یبوست مایل گردد به سبب تبدیلات اندک کندهای حواس و یبوست حاصل می شود و مردمان در جمع کردن اسباب زمستان مثل همینرم و زغال و سالن های خشک و غیره متوجه باشند و برای ششماه مهیا کرده می گذارند و در آخر موسم برودت بدرجه کمال رسد که دزخخان از صوات برد برگ ریز می گردد و فضائی غبارناک و کوهسار پوشیده و آفتاب گرفته میباشند و بر کوهستان اطراف نزول برف شروع می کند مردمان لباسهای گرم مثل پشمینه و پتو و پوستین و طاف پوشاک پخته دار پوشند و بجانب مکانات گرم رجوع کنند و مردم عوم آتش کده کانگری شب و روز در بغل گرفته دفع برودت می سازند و در موسم زمستان آن را بسیار عزیز می دارند چنانچه گفته اند - بیت

۱۱۷ مطابق اکتوبر، نومبر، دسمبر ماه های تقویم عیسوی :

۱۱۸ "الوان"

۱۱۹ گیمه های که نه پیر به صاف و نایلیده گردند نزد االیان کشمیر به "پتو" موسوم شوند :

۱۲۰ صورت کانگری بر صفحه آینده باید دید :

کانگری در نفل بگو چون است

لیله در کنار مجنون است

و به باعث حرارت کانگری بر شکم و بن ران مردم کشید و اغمهای
سیاه بلکه قرصه و آبله پیدامی شود و باد و کثرت البسه و اقمشه
از کانگری گریز ندارند.

چهارم فصل زمستان که عبارت از ماه پوه و ماگه و پهاگن^{۱۲۱}
می باشد آن وقت در هوا برودت و یبوست غالب گشته مسددمسام و
مکدر هوا و مقوی معده و باده میگردد در آن زمان مردمان در و دریاچه بسته
کرده در مکان گرم مثل حمام و غیره می نشینند و در ماه پوه و ماگ بارش
برف متواتر متراکم گردد. و بعض اوقات در نفس شهر قریب دو دره
برف جمع می شود زیاده بر آن حکم نادر دارد. آب های تالاب ها و نهرا
منجمد گشته یخ بندی های عجیب با اشکال غریب متصور گردد و در آن روزها
مقیاس الموسم بدرجه انجماد برسد و در دامن بام های خانه قطار های



کانگری

دنگاله باشکال مخروطی مطلق می باشند - و در بعضی زمستانهای سخت
گاهی می باشد که بخارات ارضیه در فضایی آسمان عالم گشته هوایی
دمه واقع می شود که آن موسم مسموم را بزبان کشمیری "کٹ کشو" گویند
و در آن زمان فراز کوهستان رفیع آفتاب جلوه گر بوده بارش برف و
باران موقوف می باشد و قریب ساحت زمین هوای تیره و اندوه گیر
گردد و موسم آن گاهی تا دو نیم روز گاهی تا دو نیم هفته بعضی تا دو نیم
ماه گزنده و سوزنده می باشد و بصورت بمودت شاخسار اشجار
را رطوبت اصلیه شپلیده خشک گرداند مردمان بسیار تنگ می آیند
و میضنه نامنجم می شوند و تیل سیاه مثل روغن در کاغذ بسته کرده
بقالان میفروشند در آن زمان بعضی اوقات دریای بهت^{۱۲۲} هم یخ بند
می شود چندان که مردمان بالای آن سوار می روند و تالاب اولر در آن
وقت همیشه منجمد می گردد که بالای آن مردمان بارهای گراں برداشته عبور
مردم میکنند بعضی اوقات تا دو سه ماه بسته می باشد میگویند که در
سال^{۱۲۲} هجری موسم زمستان سخت مشکل بود و دریای بهت تالاب
اولر منجمد شده پرگنه سایر المواقیع پائین که برکناره تالاب اولر سمت
جنوب است و پرگنه کهو هامة بجانب شمال در آن وقت مردمان سایر المواقیع
پائین فراز یخ بندی تالاب اولر در کوپه هامة آمده به همان راه بارهای
گاه خشک بردوش گرفته واپس می رفتند و در اثنای راه برگ گاه

^{۱۲۲} نام کشمیری این دریا "ویتھ" است که به فارسی "بهت" شد - نزد علماء یونان
قدیم همین دریا به "مائی ڈس پس" و نزد علماء سنسکرت به "وتسته" مشهور است
بزبان پنجابی و اردو به "جهلم" معروف است

بسیار افتاده بود و در ماه بساکه که برگ های چنار برابر پنجه مرغ شده بودند
 و تخم ریزی شالی بقدر یک گره از زمین رسنه بود. آن زمان چهارده راس
 اسپان از جانب سایر المواقیع بر سطح ریخ بندی اولر بامید خوردن برگ گاه
 که در عرض راه افتاده بود بطرف کویهامه عبور کردند اسپان مذکوره در
 کویهامه رسیده تخم ریزی شالی خوردند تا آن زمان ریخ بندی تالاب استوا
 و برودت هوا گزنده و آفتاب محب و بهت سدود بود و تالاب اولر
 مع جمیع تالاب با بعد انقضای سه چهار سال ضرور در یک سال منجمد
 گردد لیکن گاه اوقات دریای بهت هم انجام پذیرد چنانچه در سنه و
 سال ۱۱۹۵ و سال ۱۲۳۱ و سال ۱۲۴۸ و سال ۱۲۹۶ هجری
 دریای بهت منجمد شده مردمان بسیار محنت کشیدند. از آن جا که هوای
 زمستان این جا دشوار است موجب آن مردمان بلاد دیگر درین ملک بود
 و باش نمی کنند لیکن ساکنان این جا را موجب عادت چندان دشوار
 نمی شود و در بعضی فصول زمستان هوا باعتدال و بارش و برف اندک
 می باشد در آن سال به باعث کمی آب اکثر بامانقصان منزهات متصور
 گردد.

ریاح کشمیر

باد جنوب در ماه ساون و بادرون بر تیغ کوه بانهاال سمت جنوب بعد دوپهر
 روز تا شام و خفتن ابر سفید بمسافت یک دو میل حاوی گردد بزبان کشمیری آن
 داوه ال میگویند و از سحاب مذکور صرصر سخت که بصولت آن اجاز متحرک
 گردد بر آمده در ساعت کشمیر منتشر شود و بعضی اوقات درختان سطح کشمیر
 را در هم برهم سازد. گویند که به هیوب ریاح مذکوره محصولات این دیار پخته و
 بالیده می شود و بعد تسکین ریاح سحاب مرتفع گردد پس برق های لامعه

متواتر و ممتراکم در کناره آسمان تا آخر شب جلوه می دهد و بعضی تجربه کار میگویند که اکثر اوقات بهبوب ریا ح هفتم ساون شروع می کند و یازدهم ماه موقوف می شود و هفدهم ماه ساون باز عود میکند.

باد دبور - در اوقات متذکره بالامیان دره کوه دپهنه و کهاوره سمت مغرب از حد و پنجاب بعد دوپهر روز به شدت می آید و از باره موله با طرف منتشر گردد گویند به بهبوب ریا ح مذکور در ملک کشمیر تپ لرزه عارض نگردد باد شمال - در بعضی ایام تابستان فراز کوه کرنا که آن را بزبان کشمیری فساد نار گویند محاذی گوشه شمال و مغرب بر کناره آسمان خط های شعاعی هویدا گردد و بعد ازاں تند باد شدید که اشجار تناور را از بیخ بر کند می آید بزبان کشمیری آن را کامراجی می گویند.

ایضاً در موسم تابستان بعضی اوقات محاذی کوه وجه بال میان گوشه شمال و مشرق ریا ح سخت می آیند درختان و عمارات را قلع قمع سازند بزبان کشمیر آن را وجه واو گویند.

کوهسار کشمیر

پیرامون ساحت این دیار کوهسار بے شمار مانند حصار تا مسافت بسیار مسلسل و مختل محفوف است محاذات آن بکمال طراوت و نصارت سرسبز و دل کشا و فرحت افزا و در میان اطراف و خلل آن اشجار دیوه دأ و عرعر و شمشاد و صنوبر بقدرت اینزد داو در کوه در کوه مغروس و اقسام و الوان نباتات عجیب و غریب انبوه انبوه در هر جای زمین مفروش و بالایی آن کوهسار چشمه سارهای بے شمار به هر سو جاری اما حدود آن کوستان شرقاً پیوسته است به مبادی لارخ و غرباً تا حدود منظر آباد شمالاً تا دریای

کرشنا گنگا و جنوباً ساحل چندر باگا - محققان یورپ رفعت آن کو پستان
از هشت هزار فٹ تا هفده هزار متفاوت گفته اند و رقبه آن بقول
انس^{۱۲۳} صاحب بیت و پنج هزار میل مربع ازاں جمله ذکر بعضی جبال شامخ
و کتل ها که مفید رجال است گفته آید :-
کوه هر موکھ

از سری نگر به مسافت سی کرده بجانب شمال متصل پرگنه لار و کوبها
در غایت بلندی مشهور رفعت آن شانزده هزار و نود و هشت فٹ انگریزی و
بر سر آن کوه پر شکوه پنج قله منیع که همیشه از برف محفوظ می باشند ظاهر
از اں جمله قله اوسط بسیار رفیع و مهیب پُر برف بنظر می آید می گویند که
سال تمام بر قله مذکور بوقت ابر برف می بارد همگی در ماه ساون تا عرصه^{۱۲۳}
هفت روز بارش برف موقوف می باشد - فی الاصل همان قله را هر موکھ
نام نهاده اند بر لقب سدا شو موکھ - به معنی چهره یعنی چهره سدا شو اهل هندود
آن را بسیار متبرک می دانند و گویند که ماما پاربتی جی در جنم اول با سم^{۱۲۴}
ستی مسمی بوده بر آن کوه اقامت میداشت و در میان خلل قلال مذکور
خزینہ های برف از عرصه روزگار موجودند و به سبب بعد زمانه الوان برف
بعضی سرخ بعضی زرد و سبز و بنفشه و غیره به نظر می آید و در ذیل آن

^{۱۲۳} ظاهر اسهو کاتب است مراد مصنف از مٹر لانس صاحب دلی آف کشمیر است :-

^{۱۲۴} در پرگنه لار رفعتش ۱۶,۸۹۰ فٹ (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ مصنفه پندت آنند کول)

^{۱۲۵} شیو یا سدا شیو بکسر شین و سکون دا و نام یکی از خداگان هندو که با اعتقادشان آفریننده
فنا کننده عالم است بت های شیو در اشکال مختلفه که بر کیفیت حلم و غضب او دلالت کنند
در منادر (معابد) هند یافت می شوند - فرقه شیو (بقیه بر صفحه ۷۲ :- (۱۲۶ - ۱۲۷ بر صفحه آئنده)

سر غزار مای عجیب و چشمه سار مای دلفریب روح افزا است خصوصاً سر چشمه
 ۱۲۵ هـ ہرمو کھٹہ گنگا جانب مشرق و سر چشمه شیرا سمت مغرب واقع میگوبند
 کہ الی حال یہ کہ از افراد بشر بر قلال کوہ ہرمو کھٹہ عروج نہ کرده است۔

”قف“ چنانچہ یکی از راہبائی قدیم برای زیارت پرتماہی سداشو در
 عروج قلعہ اوسط مبادرت کرده بود۔ فی الحال بہ آشوب ہجوم زنبوران معاودت
 نمود۔ الحال در ۱۱۹۰ ہجری مطابق ۱۷۸۷ ہجری اول مسٹر جان سین صاحب
 سر دیو براہ کوہ ہامہ برائے نصب کردن نشان مای کمپاس بر کوہ مذکور بامردم
 بسیار و اسباب بے شمار صعود نمود و عروج قلعہ منیع دشوار دانستہ بر قلعہ
 صغیر سمت شمالی از دامن کوہ بہ مسافت چہار دہ کردہ عروج نمودہ بر فرق
 آن کمپاس نصب کردہ رجعت نمود۔ بعد آن مسٹر منٹگمری صاحب افسر سر دیو
 قریب ہزار کس ہمراہ گرفتہ عروج نمود و بر منزل اول رسیدہ باد
 صرصر ہچناں ہیجان ساخت کہ سنگہائے ثقیل متحرک شدند و احدے را

یک از سہ فرقہ ہائے بزرگ ہندوان امروزہ است۔ بنا بر تحقیق مصنف ”کاشمیر شیوازم“ مذہب
 شیوہ در ابتدائے قرن نہم یا در اوائل قرن ہشتم در کشمیر آمد و بہ قول مصنف ”قرون وسطیہ
 ہندوستانی تہذیب“ اول کسے کہ تعلیمات شیوہ را در کشمیر رواج داد سوانند بود۔ این مرد
 در قرن دہم میلادی زیت و یک کتاب بنام شیوہ درشتی (نظر شیوہ) تصنیف کرد علمائے
 این فرقہ تا اکنون بسیار کتب دریں مذہب نوشتہ اند۔ من جملہ ازاں ہشتاد و ہشت کتب
 تعلیمات شیوہ بہ اوقات مختلف از اہتمام ”حکمہ تحقیقات علمیہ“ حکومت جموں و کشمیر
 اشاعت پذیر شدہ اند۔

۱۲۶ ہـ ”پاربتی جی“ نام زن ”سداشو“

۱۲۷ ہـ پیدائش اول

۱۲۸ ہـ ”ہرمو کھٹہ گنگا“ نام دریا

امید زندگانی نمانده عاقبت بخیر گذشت صاحب موصوف تا عرصه نه روز
بکار مساحت مشغول مانده معاودت نمود.

”قف“ گویند بر قلعه رفیع کوه مذکور کان زمره دارد. لهذا هر جا که قلعه
کوه هر مو که بنظر می آید در آنجا مار واقعی کمتر باشد.

کوه کوثر^{۱۲۹} که از سری نگر بفاصله سی کرده بطرف جنوب نواحی دیوه سر

در غایت رفعت عظیم الشان است. و تا حدود پنجاب و جموں نمایان.

رفعت آن ۵۵۳۰ فٹ انگیزی و بر اطراف آن سه قلعه منیع که آنها

را کوثرن کوثر نامند و همیشه از برف محفوف می باشند. گویند که بر قلال

مذکوره تا حال کسی عروج نه کرده بود. همگی صاحبان سرویر بر قلعه صغیر آن

عروج کرده مساحت نمودند. و در خلال قلال مذکوره مرغزار است دلکشا

وسط آن چشمه است معروف به کوثر ناگ بسیار عجیب و همناک فقط

کوه کاجی ناگ^{۱۳۰} که از سری نگر بجانب مغرب بفاصله سی کرده در

حدود کامراج در میان علاقه دچهنه و کرناه است. رفعت آن بقول

۱۲۹ کون سرائی کوثر یا دشن پاد این تیغ های کوه که محفوف از برف باشند بجانب غرب

دره بانها واقع اند. اینها را قلعه برهمنیتر گفته می شود (جموں ایند کشیر سٹیٹ مصنفه

آئند کول صفحہ نمبر ۲) ۱۳۰ کوه کاجی ناگ یا کالی ناگ در انر چھی پوره واقع است

(جموں ایند کشیر سٹیٹ مصنفه آئند کول صفحہ نمبر ۲) ۱۳۱ در زمانه قدیم کشیر را بدو

حصه کنونی کامراج و مر از منقسم کرده بودند. اصل این کامراجیه و مشرو راجیه بزبان

سنکرت بوده است. بنا بر آراء متداوله از مر از آن یک حصه کشیر مراد است که تا سرنگر

بهر دو جانب دریائے بهلم منقسم است و از کامراج علاقه پائیں آن باین نوع از علامت

که صاحب رازہ ترنگنی ذکر نموده حد این تقسیم موجوده عمارات دفاتر راج گڑھ (بقیه بر صفحہ آئنده)

انس^{۱۳۲} صاحب ۵۵۲۲ فٹ انگریزی۔ فرق آں ہمیشہ از برف معلومی باشد۔
صاحبان سرو برفلہ آں باقلہ ہر موکھ مقابل داشته مساحت نمودند۔ و
بالائے آں چشمہ کاجی ناگ مشہور۔

کوہ ہوکھ سر۔ کہ از سرینگر بفاصلہ سی کروہ بجانب مشرق و
جنوب مابین پرگنہ برنگ و مرو واڑون واقع است۔ رفعت آں
۱۵۶۰ فٹ۔ در ذیل آں چشمہ ہوکھ سر موجود۔

گواشہ براری۔ از چپن پارہ بطرف مشرق بالاتر از پہلگام
متصل موضع فرس لن و منڈلن۔ رفعت آں ۱۴۳۶ فٹ۔ فرق آں
ہمیشہ از برف محفوف می باشد۔ و زیر دامن شمالی آں میدانست پر از
برف۔ در آنجا از عہد قدیم برف موجود است۔ آنرا گنج می گویند
آتش در نہر امراؤتی یا سندلاری پیوند۔

کوہ برار بال۔ کہ از سری نگر بجانب جنوب بفاصلہ سی کروہ مابین
شاہ آباد و علاقہ ڈوڈی واقعست رفعت آں ۱۴۳۰ فٹ۔ قلہ آں ہمیشہ

{مسل} محلات شاہی سابقہ متعین می شود۔ (ان شنت جوگرافی آف کشمیر مصنفہ سٹائن

صفحہ ۱۳۳ : ۱۳۲۰ ہماں لانس صاحب کہ ذکرش در سابق آمدہ :

۱۳۳ : جموں اینڈ کشمیر "صفحہ نمبر ۲ :

۱۳۴ : درست ۶۰۰ فٹ است۔ کوہ مذکور مابین پرگنہ واڑون و برنگ واقع

است (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ مصنفہ آنند کول صفحہ نمبر ۵)

۱۳۵ : (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ نمبر ۷ : ۱۳۶ صاحب جموں اینڈ کشمیر مقام مذکور

را "ڈوڈا" نوشتہ است : ۱۳۷۰ ایضاً صفحہ نمبر ۵ :

پُر برف - زیر دامنش بسیار چشمه سار سرشار اند -
 کوه افروٹھ - که از سرینگر بجانب گوشه جنوب و مغرب متصل
 گلرگ سینرده هزار و سی و دو فٹ^{۱۳۸} در بلندی معروفست و در ذیل آن
 چشمه ایله پتری می جوشد -

کوه مهادیو از سری نگر بفاصله چهارده میل سمت مشرق مابین
 لار و پهاک واقعست - رفعت آن ۱۴۲۰۰ فٹ^{۱۳۹} - هِنود آنرا متبرک می
 دانند - و بر فرق آن یخدان قدرتی واقعست که دوازده ماه همیشه در آنجا
 یخ موجود می باشد - مردمان در شهر رسانیده می فروشند - ساون
 پورنماشی پنڈتاں برائے یاترا در آنجا می روند -

کوه امرناٹھ - از سری نگر بجانب مشرق بفاصله هفتاد و پنج میل

۱۳۸ درست ۱۴,۵۰۰ فٹ است (ایضاً صفحه نمبر ۲)

۱۳۹ صحیح ۱۱,۵۰۰ فٹ (ایضاً صفحه نمبر ۴)

۱۴۰ ساون پورنماشی نام روز بزرگ اهل هِنود است - این روز چنانکه نامش ظاهراً می کند در
 شب مهتاب کامل در ماه ساون هندی مطابق ماه اگست انگلیسی است :

۱۴۱ چهار منزل از پهلگام بطرف مشرق - رفعتش ۸,۹۰۰ فٹ انگلیسی (همون کتبی صفحه ۴)

۱۴۲ غار امرناٹھ بر تپه کوه امرناٹھ واقعست و نزد اهل هِنود یکی از پنج مقامات مقدسه
 مذہب برهمنان است چهار مقامات دیگر جگناٹھ پوری در ولایت اُڑیسہ و دارکا در
 ولایت سوراشر بدری ناٹھ در ولایت اتر پردیش و رامیشورم در ولایت دکن است -
 در ماه ساون وقتی که مهتاب بر آسمان تکمیل پذیر شود اهل هِنود در جم غفیر از اطراف و
 اکثاف هندی هر سال برائے زیارت این غار می آیند - روزی قبل از ساون پورنماشی
 قافله زایران در پهلگام جمع می شود و روز دیگر روانه منزل مقصود گردد (بقیه بر صفحه آینده)
 * (متعلق بصفحه ۷۶)

رفت آں شانزده هزار فٹ انگریزی۔ و برکمر آں غار امرنا تھ جی موجود
رفت آں غار دوازدہ هزار فٹ ہمیں است جبال شامخ کشمیر۔
غیر ازیں کتل ہائے دیگر کہ طرق و شوارع آمد و رفت مسافراں از
فرق آں مے گذرند بیان رفت و کیفیت آں با ضروری است۔

کتل پیر پنچال^{۱۳۳}۔ از سرنگر بفاصلہ ۳۵ میل بجانب جنوب عرض
راہ ہیرہ پورہ موجود۔ رفت آں^{۱۳۴} ۱۱۰۲ فٹ انگریزی نوشتہ اند۔ تسلسل
آں کوہ تا مسافت چہار ہزار میل بقول انس صاحب سلسلہ گشتہ است
و در میان خلل آں ہر جا جنگل با و غار با موجود۔ و در موسم زمستان راہ
آمد و رفت مسافراں مسدود می باشد۔ بلکہ در موسم تابستان وقت
بہجان باد و باران ازاں کوہ گذشتن دشوار۔ و بر فرق آں زیارت

کوہ مذکور بنا بر رفت شدیدہ اکثر اوقات سال از برف محفوظ می باشد و ہمیں است کہ
ز ایران این مقام مانند تن واحد یکجا سفر می کنند۔ در سلوک افرادی خطرہ بزرگ می باشد
غایت مراد اہل ہنود از زیارت غار امرنا تھ پرستش مجسمہ لنگ (عضو تناسل) شیو جی
است کہ بتقا طرفطرات برف در غار مذکور عین شب پور نماشی از اسباب قدرتیہ بظہور
می آید۔ مصنف "رازہ ترنگنی" کہ اولین مؤرخ کشمیر بزبان سنسکرت است در کتاب اول
صفہ ۲۶۷ می نگارد کہ رسم زیارت غار امرنا تھ در عہد بادشاہ نار (۱۰۰۸-۱۰۴۸ ق م)
نہر بودہ است مصنف کتاب مذکور کلہن پنڈت کہ در سنہ دوازدہم عیسوی می زیست
ازیں رواج نشان دادہ است (جموں اینڈ کشمیر مصنفہ پنڈت آنند کول سابق صدریہ بلدیہ
سرنگر کشمیر صفہ ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹) ۱۳۳ قیدیم "پیر پیت سال" ان شڈنٹ چوگرانی
آف کشمیر صفہ ۲۶ ۱۳۴ (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفہ ۲) بنا بر روایت آنند کول مصنف کتاب
مذکور پیر پنچال کوہ است کہ خطہ کشمیر را از میدان آہند جدا می کند۔ طولش از کشتوار تا مظفر آباد
۱۲۰ میل است ۲۰

پیر محمد که از مریدان حضرت امیر کبیر است موجود فقط -

کتل بانہال - از سرینگر بفاصله پنجاہ میل بجانب جنوب مابین
شاہ آباد و بانہال مشہور - بلندی آن انس صاحب نہ ہزار و سہ صد
فٹ ^{۱۳۵} می نویسد - جانب کشمیر چار و جنگل بسیار دارد و طرف بانہال برہنہ
و در موسم زمستان مردمان آزمودہ کار بغیر سواری و بار برداری بدشواری
عبور می کنند - ہر گاہ ہوجان بادی باشد در آن وقت عبور و مرور
نیست - فی زمانہ ملازمان مہاراجہ رنیر سنگھ ^{۱۳۶} بر سبیل کوہ مذکور جنوب
رویہ بر مہب باد بر جہائے متعددہ پختہ و سنگین بفاصله یک یک
تیسر پرتاب تعمیر کردہ اند تا کہ بر وقت ہوجان ریاح مسافران در میان
بر جہائے مذکورہ فوراً داخل گشتہ از صدمہ باد محفوظ می باشند - با وجود
آن در بعضی اوقات بر وقت ہوجان باد تا چند روز راہ سد و می باشد
کتل ^{۱۳۷} مریل - کہ در میان پرگنہ برنگ ^{۱۳۸} و از سرینگر بجانب گوشہ

^{۱۳۵} آنند کول نقش ۹,۲۰۰ فٹ ذکر کردہ است (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۲)

^{۱۳۶} مدت حکومت (۱۸۸۵ - ۱۸۵۷) :

^{۱۳۷} اشارہ بطرف تقسیم سیاسی است کہ در زمان قدیم بصورت تقسیم کشمیر در حصص خورد
کردہ بودند - این نام تا این زمانہ موجود است - ابو الفضل در عہد آصف خان تعداد پرگنہ جات
را تاسی و ہشت رسانیدہ است و قاضی علی کہ قدسے متقدم در عہد است این تعداد را
چہل و یک بیان کردہ و نزد صاحب "ان شنت" ^{۱۳۸} جوگرافی آف کشمیر "صفحات ۲۲۱, ۲۲۰, ۲۱۹
این تعداد چہل دو است - بیت دچہار در مراد دہشردہ در کامراز -

ہر پرگنہ در طول و عرض مختلف است - در عہد مغول و افغانہ در شمار پرگنہ جات

بیم تبدیلی ہم واقع نہ شدہ - اما در عہد سکھان قدسے کی واقع شد چنانچہ تعداد این

مشرق و جنوب بقاصله شصت میل یازده هزار و پانصد و هفتاد و نُه ^{۱۴۸} رُفیع است. راه کشتوار بصعوبت بسیار بر فرق آن می گذرد.

کتل مرگن. از سری نگر بجانب گوشه مشرق و جنوب متصل نوبوک نه در عرض راه مرو و اردون واقعست. رفعت آن صاحبان سر و بر یازده هزار شش صد و نُه ^{۱۴۹} تحقیق کرده اند.

کتل رازدان ^{۱۵۰} انگن از سری نگر بجانب شمال نواحی پرگنه ^{۱۵۱} کویهامه در عرض راه کویج واقع است بلندی آن یازده هزار و هفت صد و هفتاد و نُه ^{۱۵۲} کتل زوجه بال. از سری نگر بقاصله هفتاد و میل به طرف مشرق در حدود پرگنه لار مابین سونه مرگ و در ^{۱۵۳} اس محل خوف ناک است رفعت آن یازده هزار و سه صد و نُه ^{۱۵۴} در موسم زمستان عبور آن غیر ممکن چه در آن جا

سی و شش پرگنه بماند. و در عهد خاندان دؤگره (موجوده) اولاً شمار مذکور تا چهل و سه پرگنه جتا رسید لیکن بعد ازاں این تقسیم در اتباع انگلیسیاں درمهند در هشت تحصیل کرده شد (ان شنت چوگرافی آف کشمیر صفحه ۱۳۵-۱۳۴) :

^{۱۴۸} جموں ایند کشمیر سٹ "صفحه ۵ :

^{۱۴۹} (ایضاً صفحه ۶)

^{۱۵۰} کوه مذکور بنام تراگ بل نیز شهرت دارد. (جموں ایند کشمیر سٹ صفحه ۴)

^{۱۵۱} مابین گریو و بانڈی پور (ایضاً) :

^{۱۵۲} گریو (ایضاً)

^{۱۵۳} درست ۱۱,۹۵۰ فٹ است (ایضاً)

^{۱۵۴} زوجیلا و زوجی بل هر دو آمده :

^{۱۵۵} (ایضاً) ^{۱۵۶} (ایضاً)

هیجان باد اکثر اوقات متصادم باشد هرگاه اجیاناً در موسم سرما قافله برآں
گذر کند به سبب هیجان باد کسی از قافله آشفته گردد و خود بخود برف در
بغل می اندازد و می خورد و خود را می غلطاند پس رفقای خود او را زرد و کوب
کرده برداشته می برند ورنه همان جا ضایع میشود و بالای فرق آن کوه
جائے است که آن را برآنگن میگویند ساکنان آن طرف قابل هستند که در آن
جا تصرف اجنه است بعضی کسان جنیه را بصورت عورت دیده او را برآنجی
نام نهاده اند گاهی در آن جا صدای نغمه و ساز مسموع می شود میگویند که
در آن جلیبیشتر اکثر مسافران تلف می شدند تا که در عرصه سنه ۹۰
شخصی از اولیاء اللہ مسمی شیخ عبداللہ گزریالی در آن جا گذر کرده از
ساکنان آن نواح احوال آنجا شنیده بر فرق کوه و زیر دامن آن برجهای
متین استوار ساخت و چند روز به مقام برآنگن توقف نمود و به توجه
باطنی جنیاں را حاضر کرده برای آن ماندرے معین ساخت یعنی مزدور از
زاد راه خود و تاجر از مال تجارت خود چیزے خیرات کند تا که هر کسی
بآسانی بگذرد و آن رسم الی الآن جاری است - ابتدای گنگه گیر تا حدود
زوجه بال دره کوہسار به مسافت دوازده کرده بسیار تنگ و دشوار گذار
است از زمین و یسار کوہسار مانند حصار ایستاده میان آن رود بار سنده
لازمیگذرد و در ماه ماگ و پهاگن تمامی کوہستان از برف مملومی باشد

۱۵۷۸ بابا عبداللہ گزریالی مرید با صفا حضرت بابا نصیب الدین غازی علیہ الرحمۃ است -
کرامات و خارق العادات بیشتر داشت در ۱۱۷۸ هـ انتقال فرمود - قبرش در موضع
گزریال پرگنه و تراست ۱۵۷۸ رودبار مذکور مثل کوه زوجهیلا از در میان کوه هرکله
و کوه امرنا تم گذشته نزد شادی پور شامل دریا جهلم میگردد و در جوں ایند کشمیر سیٹ صفحہ نمبر ۵

و آن وقت از تیغ کوه سنگی با پاره برفی بجانب سفلی غلطیده می رود
تا که برف را منطوی ساخته همچنان زور و شور می کند که تمامی برف اطراف
لختیده بکمال تندی از کوهسار بسیار فرود آمده به جانب پیمین صعود می
کند. باز هم چنان از کوهستان پیمین به کمال جوش و خروش فرود رفته بجانب
بیسار صعود می نماید در آن زمان میان آن کوهستان طرفه احوالی می باشد
حتی که تمامی برف فراز قلال جبال فرود آمده در شیب آن دره جمع گردد
و بالای دریای سند بسان سقف سطح نمودار شود بلکه بعضی اوقات تا
عرصه یک دو هفته آب رودبار سند رود می باشد و در آن زمان
مسافران از راه محرابی سند بر سبیل برف عبور و مرور می سازند و
بعد از بان برف در ماه ^{۱۵۹} جیست راه زوجه بال بدستور جاری می شود.
کتل نسته چهنو - از سرینگر بجانب گوشه شمال و مغرب منتهای
پرگنه اوتر - رفعت آن نه هزار و سه صد ^{۱۶۰} فٹ بر فرق آن راه کرنا و جاری
است از سرینگر به مسافت ۲۰ میل -

انتباه - کوه عجیب بغیر اتصال جبال مقطوع و معرا و خوش نما
سمت شرقی بسان سه ستاره میسران بر سطح کشمیر نمایان هستند کیفیت
هر سه در ذیل گفته شود -

تخت سلیمان - که قریب شهر سرینگر شرق رویه بطرف شهر
استاده می بیند - ظفر خان حسن گفته است -

۱۵۹ مطابق ماه منی تقویم انگلیسی :

۱۶۰ "جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ" مصنفه آنند کول صفحه نمبر ۴ :

۱۶۱ کرناہ :

نهی چون پای بر تخت سلیمان شود کشمیر شهر او نمایان
 ملا احمد در تاریخ خود رقم طراز است که حضرت سلیمان ^{۱۶۳} پیغمبر بر
 هوامی پرید و چندی بر فرق آن کوه آرمید لهذا آن کوه را تخت سلیمان
 نام کرده اند ایضا در ^{۱۶۳} ک راه سندیمان بت خانه زیشی شور
 بر فله کوه مذکور آباد کرده است بنا بر آن آن کوه را کوه سندیمان می
 گویند فقط شنکر اچارج ^{۱۶۶} نام شخصی در آن جا عبادت میکرد و عمر عزیز
 در مباحثه بود مابین بر د موجب آن اهل هندو آن را کوه شنکر اچارج
 نامند و در زمان پیشین کوه مذکور را جیٹ لدرک میگفتند رفعت آن
^{۱۶۴} ۶۳۶۳ قف -

ماری پریت - موثر خان هندو می نگارند که در زمان پاستان
 شارکا دیوی بصورت شارک متشکل گشته لخته از کوه سمیر به منقار خود

^{۱۶۲} نواسه ملا احمد علامه است در زمان سلطان زین العابدین بود. از مصنفات او تاریخ
 وقایع کشمیر و ترجمه فارسی مهابهارت است.

^{۱۶۳} سلیمان بن داود علیه السلام (۱۰۳۳ - ۹۷۵ ق م)

^{۱۶۴} کلجک یا کل یک - نزد اهل هندو در دنیا چهار دور اند باین ترتیب ست یک و ترنا یک و

دو پر یک و کل یک و مدت هر یک بالترتیب ۱۷۲۸۰۰۰، ۱۲۹۶۰۰۰، ۸۶۴۰۰۰، ۴۳۲۰۰۰

سال است - نزد ایشان سه دور اول گذشته اند و اکنون دور چهارم که موسوم به کلجک یا به

کلجک هست جاری است - درست یک همه مردمان ست کردار بودند و در ترنا یک ۳ و در

دو پر یک ۲ ایشان راست کردار بودند و در موجود ۱ ایشان ست کردار اند - و گویند بعد

از اختتام این دور از سر نو درست یک و ترنا یک و دو پر یک و کل یک خواهد آمد و همچنان تسلسل

خواهد ماند تا که بعد از انقطاع هزاره دور مثل آنها دنیا فنا خواهد شد. نمبره های ۱۶۵ و

۱۶۶، ۱۶۷ بر صفحه ۸۲

برداشته آورده دریں جا بر سر جلد بو نهاد بنا بر آن آں تخت را ماری پریت
می گویند (ماری به معنی شارک پریت به معنی کوه) بعضی ماری در دمن پریٹ
نام کرده اند لهذا اهل ہنود آں را متبرک میسند انند - مؤرخان اسلامیه
کوه ماراں نامیده اند در زمان پاستان کوه ماراں میان شہر انند مرکز
دائرہ نمایاں بود چنانچہ زیر دامن آں قلعه ناگزنگر از تعمیرات اکبر شاہ شہر
پناہ موجود است اکنون به صدمہ حوادث و نوازل آبادی شہر و دولت
خانہ شاہی ویران گشتہ بجائی عمارات مزروعات یافته می شود و بر
فرق آں قلعه عطا محمد خان^{۱۶۸} موجود و بر کمر آں غرب رویہ مکان شارکا دیوی

پس نزد ما قیامت و نزد ہنود "پرے" است :-

۱۶۵۰ پس راجہ رامانند است شصت و پنج سال حکمرانی کردہ راہی ملک بقا شد
۱۶۶۰ شمکریا شنکر اچاریج نام مختلف علمائے وید و بالخصوص یک عالم وید و مبلغ مذہب
برہمنی است کہ مطابق روایتے ما بین ۸۲۰ - ۸۸۰ مئی زیست و بہ روایت دیگر ۲۰ سال قبل مسیح بود
شخص مذکور باشندہ مالاباریا کریلا است شنکر اچاریج تمام عمر خود در بحث و مناظرہ صرف نمود و
دریں فن چنان چرب زبانی و حاضر جوابی داشت کہ تا امروز نزد متبعیش ثانی شیوا بشمار می رود
کرامات مائے چندین برابر منسوب کردہ می شوند شنکر اچاریج چہار شاگرد بزرگ داشت کہ نامش
بایشاں زندہ جاوید شد یکے از اں پدم یاد دوم ہسملکا سوم سوریشور و چہارم ٹوٹکا
است از شاگردانش یک کس آندگیری نام تاریخ مباحثہ اش نوشتہ است :- از بعض روایات
پچان معلوم میشود کہ شنکر اچاریج مذکور پیر و شیو بود :- ۱۶۷۰ درست ... افٹ است (دی
ٹورسٹ گانڈ ٹو کشمیر لداخ اینڈ اسکر و مصنفہ آر تھیر نیوی صفحہ ۴۸) :- ۱۶۸۰ عطا محمد خان
پسر مختار الدولہ شیر محمد خان از سرداران افغنہ است چندے از جانب شجاع الملک پسر
تیمور شاہ حاکم کشمیر بود بعدہ از ضعف او استفادہ نمود خود سر شد - آخر از دست فتح محمد خان
شکست خوردہ ترک کشمیر نمود و بمع برگ دیار شازم پشاور شد :- دنگارستان کشمیر صفحہ ۲۳۳ :-

مرجع اهل هند و جنوب رویه زیارت حضرت شیخ حمزه مخدوم مطاف اهل
اسلام و نیز علامت مسجد ملا شاه و خانۀ داراشکوه جنوب رویه آن موجود
رفت آن از بحر محیط پنج هزار و هفت صد فٹ^{۱۶۹}
آپک بلنگ از سرینگر به فاصله هفت کروزه به جانب شمال قریب
صفاپور بر ساحل جنوبی مانس واقع است و در ذیل شمالی آن سنگ چونه
پخته می سازند و بر کمر آن جانب جنوب چشمه آب می جوشد و بلندی
آن از معدل بحر محیط شش هزار و دو صد فٹ^{۱۷۰}
داراش - واقع در پرگنه مانجهامه مقابل کوه ماراں سمت چپ
مقطوع و معرّ و در ذیل آن موضع رط سون و چو ڈاره واقع و از آن
زیارت بابا رجب دین رفعت ... ۶۰۰ فٹ -

مرغزار مائی کشمیر

بالای کوهستان این دیار مرغزار مائی بسیار در غایت وسعت سطح

۱۶۹ هجری بدخشان است و شاه محمد نام - در غنفلوان شباب از علوم متداوله فارغ گشته -
اولاً در خدمت حضرت میان میرج لاهوری و ثانیاً در کشمیر دار گشت - زیر دامان کوه ماراں
سکونت اختیار نمود - از جذب باطنی بهره کامل داشت و پیر طریقت شهراده داراشکوه
پسر بزرگ شاه بهاں بود بکدامش از تصوف مملو است در حالت نزع تاریخش
و فاش گفته ع داد در توجید ملا شاه جان ۷۲ هجری
۷۵ میل انگلیسی - دنگارستان کشمیر صفحه نمبر ۸۷
۸۷ ایضاً صفحه ۸۷

۸۷ از خلفائے بابا بام الدین است - کرامات و خارق العادات از حد داشت -
مدفنش در موضع ناگه ناری است - تاریخ و فاش معلوم نشده

و هموار و بلطافت فضا و لطافت هوا دل کش و خوش نما بجا میبودند.
اقسام گل های رنگارنگ هر سو شکفته و بسزای خوش رنگ هر جا رسته
در موسم تابستان طایفه شباناں و گلبناناں رسته با و گله های چار پایاں جمع
کرده فراز مرغزارها برای چرانیدن می برند و در ماه کتک واپس می آرند.
تشریح بعضی مرغزارشایاں که پسندشالان و سیرگاه سیاحان دوران
است گفته آید:-

مرغزار کلمرک - مرغزاریست دل کشا و خوش نما از سربنگر به فاصله
سی میل جانب مغرب فراز کوه رنبوه^{۱۴۳} متصل پرگنه بانگل^{۱۴۴} طوالت سطح آن
قریب سه میل و عرض بدرجه اوسط قریب دو صد درجه تا چهار صد
درجه حوالی آن اشجار صنوبر و عرعر منقطع و خوش نما میبود. و در وسط
آن نهریست سیال عرض آن تقریباً پنج درجه - آب آن به سبب
استوای محل به تدریج جریان می باشد و در حکومت خود یوسف شاه
چک به سواری سفینه کوچک در آن بوی سیر می کرد و در سطح آن
گل زمین گل های رنگارنگ زیاده از بیست و پنج رنگ شکفته می باشد.

^{۱۴۳} پندت آندکول بجائے "کوه رنبوه" کوه افروٹ نوشته است. امکان است که
نام دیگر کوه مذکور رنبوه باشد.

^{۱۴۴} "بانگل" بمسرگاف پرگنه ایست در علاقه کامراج حصه زیرین کشمیر. صاحب راج ترنگنی
او را بهانگیلا نوشته است (ان شمنت جیوگرافی صفحہ نمبر ۲۲۱)

^{۱۴۵} ملک جیدر و صف گل مرگ را بالفاظ ذیل بیان کرده است:-

روزے از زبان قدسی بیان قبله عالم و عالمیاں خدیو زمین و
زمانیاں الخاقان ابن الخاقان نور الدین بھانگیر بادشاہ کہ ترجمہ الہام

از آن جمله گل زن دور برنگ حرا به غیر سبزه و شاخ بر وقت ذوبان برف
به مثابه نوبه قالبین یک دست از زمین می روید و تا دوسه روز پشته شده
گردد بسیار خوش نماست. و قتی جهانگیر پادشاه یک دفعه دسته گل با
بدست خاص چیده بست و یک قلم گل با در دست آمدند پیشتر مرغزار
گل مرگ را گوری مرگ می گفتند در سنه ۹۸۹ هجری یوسف شاه چک در آن جا
بر موقع رفیع عمارات مینع بنا ساخته به گل مرگ موسوم ساخت در آن جا
همیشه داد و عشرت می داد بعد آن شالان مغلیه در آن گل زمین سیر و
سیاحت می کردند و جهانگیر شاه اکثر اوقات در آن جا بسری برد
شبانان را منع کرده بودند که ربه را بدان سونه برند بعضی زمینداران
بانگل برای حفاظت آن مقام جاگیرات عطا کرده بودند. درین زمان
عیاشان انگلستان گل گشت آن خوش میدارند و تمیرات میسازند.

است به بنده حکم شد که برائے یادگار میرزا ایلچی شاه عباس از
خوبی لمئے کشمیر بیان بکنم بنده عرض کرد که ما بین پرگنه بانگل و
باره موله براه پونچھ یلاقے ایست گوری مرگ (گل مرگ)
چنانچه بطریق سیر در آنجا گل گشت وافع شد که یک بار دست
به گل با انداختند مقدار بیت و پنج بدست مبارک در آمد.

۹۸۹ ایضاً

۹۸۹ در سن ۹۸۹ هجری است آنکه در متن است غالباً سهو کاتب است. بر دایت فرشته
یوسف شاه چک از اجده ۹۸۹ تا ۹۹۹ هجری حاکم کشمیر بماند.

مرغزار سونه مرگ مرغزار است از سر بنگر به فاصله شصت میل جانب
مشرق منتهای پرگنه تعل^{۱۴۸} متصل زوجه بال میان دره کوهسار برب دریا ی سند لار
باقام گل های رنگارنگ و بسره های دل پسند موصوف طول آن تقریباً دو
کرده عرض آن مختلف و در موسم تابستان ریه ها و گل های زمینداران برائے
تعریف در آن جا میباشند و در اطراف جبال آن اشجار شمشاد و عرعر فراوان
و هوای آن در غایت لطوبت و نخلی بر وقت نصف النهار دل کشاست و در
وسط شب خنک - درین زمان سیاحان انگلستان آن مقام را پسند کرده
اند فقط -

مرغزار و شنه سر - ییلاقی است در کوهستان لار زمینده به گوناگون
بسره ها و گل های فریبنده در وسط آن تالاب و شنه سر ظاهر و در آن جا باران
مثل غبار ترشح می کند که در تمام روز یک لباس تر نمیشود و قسمی از گیاه بسیار
نازک در آن جامی روید که از برگ مقطوع آن شیر می برآید - و قتی که نادبان ها
میخورند به کثرت لبن بچه های آن ها ساقط میشود -

کنه مرگ^{۱۴۹} - چراگاه است مرغوب متصل زوجه بال سمت در اس ریه ها
و گله های بسیار در آن تعلف می سازند و فریه می شوند -

گنگه بل مرگ - ییلاقی است دل پذیر زیر دامن جبال^{۱۵۰} هر مو که متصل هر مو که
گنگا بکثرت بسره زار و گل های بے شمار زبده کوهساران این دیار -

ناگه مرگ - مرغزار است سر بسره و شاداب میان پرگنه کویهامه و

^{۱۴۸} بقول صاحب جموں و کشمیر "سیٹ" لار - و این پرگنه ایست در علاقہ کامراج و ان شنت
جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۱ ÷

^{۱۴۹} کهنه مرگ ÷ ^{۱۵۰} بقول پنڈت آند کول بالائے کوہ برتھ "در پرگنه لار ÷

لولا^{۱۸۱} در غایت فسحت مشهور -

منه مرگ - ییلاقست وسیع بطرف گوریس^{۱۸۲} بالای لب کچال آب و هوای
دل کشا -

وجه مرگ - مرغزای است بر کوه وجه بال نواحی پرگنه کویهامه بر سر
راه گوریس تکون گلها و سبزه ها در آن جا بسیار -

مهاش مرگ - بر فرق کوه برنهنه^{۱۸۳} در ییلاق پرگنه لعل بر سر راه تبیل
در وسعت قریب هفت میل مربع - هنگام سیاحت آن ساعت کشمیر کف
دست معائنه می شود -

سالن مرگ - در ذیل کوه هرسوکه^{۱۸۴} جانب شمال به کمال خضارت و
نضارت خوشنما - وسعت آن قریب ده میل -

مرغزار بنگس - در ییلاق کامراج سمت کرنا^{۱۸۵} در غایت لطافت و
نظافت هوا مشهور باقسام گلها معروف خصوصاً گل زن دور در آن جا
بسیار متکون می شود و در موسم تابستان مردمان گوجر و شبانا از علاقه
کرنا و درآوا و کامراج به مدد دواب و مواش خود در آن جا می روند و تا
عرصه چهار ماه در آن جا سکونت میدارند و بر فرق آن راه کرنا جاری
می باشد -

توسه مرگ - بالای کوه متصل پرگنه بانگل که آن را توسه میدان می گویند

^{۱۸۱} مطابق راجه نرنگنی کوه با سرم دولا و هر دو در علاقه کامراج : ^{۱۸۲} جموں ایند کشمیر

سبب صفحه ۸۷ - اما در دے همراه گیریز ذکر برزل نیز آمده است : ^{۱۸۳} ایضاً :

^{۱۸۴} بقول پنڈت آنند کول "بالائے کوه برنهنه" چنانکه مذکور شد :

^{۱۸۵} کرناہ :

راه پنوچه میان آن جاری می باشد گل های رنگارنگ خصوصاً گل زن دور
در آن جا موفور است و چراگاه وسیع و مشهور.

ننه مرگ - بیلای قی است فراخ در حدود کوپسار کهل ناره واد
بطرف گولگل ^{۱۸۸۶} مرگ بالاتر از واسک ناگ در غایت وسعت و وسعت مشهور
اکبر بادشاه یک بار در آن جا رفته دو روز به سیر و شکار مصروف بود و در میان
ننه مرگ ^{۱۸۸۷} قی آباد ساخت الی آلان موبود است.

زجه مرگ - بالائی کوه دیوه ^{۱۸۸۸} شر از جبال کوثر سمت مشرق در عرض
راه کهوری بر کوه ناربل در غایت لطافت هوا و اقسام از مار و سبزه ها معروف
از شوپیان به مسافت ده کروه جانب جنوب وسعت آن قریب هشت کوه
مربع.

بیلای رای نیور - مرغزار است عجیب از شوپیان بطرف جنوب متصل
کوه لایت کهود در عرض راه بدلی در غایت وسعت مشهور باقسام ریاحین
دل کش و سبزه های دلنشین معمور رمل های راجور و شوپیان در آن جا تعلیف
میسازند.

مرغزار نندن ^{۱۸۸۹} سر متصل کوه پیر پنچال به مقام روپڑی جانب جنوب
به دفور گلزار و علف زار دل کشا و مرغوب در وسط آن تالاب نندن سر
بسیار خوب.

فام مرگ - مرغزار است دل کشا محاذی کوه هوکھ سر در عرض راه

^{۱۸۹۰} و بقول آنند کول بر سر راه بطرف پونجه :

^{۱۸۹۱} جوں ایند کشیر سیٹ صنف نمبر ۸۷ : ^{۱۸۸۸} ایضاً

^{۱۸۹۲} مؤلف جوں ایند کشیر سیٹ "ایں لکھنده مرگ نوشته است :

مرو^{۱۹۰} بالوان گلهاء و بسره ها معروف -

مرغزار مرگن - بالای کوه چو گام جانب کوتهار سطح آن چار کرده
مربع و دران مرغزار گلهائی دل فریب متکون می شوند و راه وارون^{۱۹۱} میان
آن جاری است -

بڈ مرگ - چراگاه دچهن پاره بالای کوه آژو و منڈلن^{۱۹۲} بسیار وسیع
از بار و بسره زار دران جا بسیار پیداوار راه امرنا تھ جی بدان صوب می رود
زبه مرگ متصل بڈ مرگ^{۱۹۳} - بالای کوه مذکور به کمال خضارت
و نصارت مشهور -

مرغزار سنگ سفید - مرغزار است بآب و هوا دل کشا فراز کوه
سنگ سفید از راه چار^{*} حوالی آن چشمه ایست عجیب سیاحان جهان برای
کسب هوا و سیر و صفا دران جا اکثر می روند -

استخان مرگ^{۱۹۴} - بیلاقیست بر کوه دچهن پاره بالاتر از شیشرم ناگ^{۱۹۵}
در وسعت و فسحت و کثرت گل ها دل پذیر و بے نظیر درین زمان اکثر
صاحبان سیاح برای شکار دران جا می روند و در سال ۱۹۴۰^{۱۹۴۰} بجرمی
لارڈ پین دایسرائی کشور هند برای سیر و شکار دران جا رفته بسیار خوش
وقت شد -

۱۹۰ بقول مؤلف مزبور نزد وارون^{۱۹۱} ایضاً ۱۹۲ ایضاً ۱۹۳ ایضاً

۱۹۴ استان مرگ جموں ایندکشیبرٹیٹ صفحه نمبر ۸۴ بقول پنڈت آئند کول مرگ مزبور

ما بین کوچه ساسکت دیهنگام واقع است - رفعت ۱۲۰۰۰ فٹ

۱۹۵ در علاقه مرزا - بردایت سٹائن نام قدیمیش "دکشن پارا" بوده است

نقشه ایست که مرزا حضرت شیخ نور الدین در آن جا واقع است از سرنگری فاصله هجده میل

کریوه های کشمیر^{۱۹۶۱}

در ساحت این دیار کریوه های بسیار مسطح و منقطع به هر جا موجود است که از سطح درجه اوسط از یک صد فو تا دو صد فو مرتفع می باشند از آن جمله بعضی ها به جبال اتصال دارند و بعضی ها بلا اتصال مرتفع.

کریوه^{۱۹۶۴} مٹن - از سرینگر بجانب جنوب به مسافت هجده کرده در میان پرگنه نانت^{۱۹۸۸} که طوالت آن یک فرسنگ و عرض آن تقریباً یک میل تا دو میل - در ذیل آن چشمه سار بون و انت ناک و غیره عیون بے شمار همی جوشند ساحت آن مسطح و هموار قابل زرع و لایق آبادی است لیکن به سبب نایابی آب این وقت خراب.

منتر جسم رتنه پوران^{۱۹۹۹} می نگارد که در او ایل کل جوگ راجه رام دیو^{۲۰۰۰}

^{۱۹۶۱} کریوه ها جمع کریوه پشته بلند از کوه مثلاً -

دیده انداز پس کریوه غیب

رب خود را بدیده لاریب (شعر اللغات)

^{۱۹۶۴} تحصیل انت ناک : ^{۱۹۸۸} مٹن (جو نراج) : ^{۱۹۹۹} ملا احمد کشمیری - نیلمت

پوران کتابی است قدیم که مشتمل بر حالات مقامات مقدسه اهل هندو کشمیر است :

اخبار مصنف رازه ترنگنی پنڈت کلہن راج به کشمیر قدیم از این کتاب ماخوذ است علم الاصلنام کشمیر که پیشتر متداول سکان این دیار است از نیلمت پوران ماخوذ است هندوان این خطه نیلمت پوران را تصنیف راجه نیلمه ناک (چشمه وبری ناک) که وقتے در شکل انسانی حلول کرده بود خیال می کنند - باعتقادشان کتاب مزبور در قدامت ثانی وید (کتب که مقدسه اهل هندو)

به شمار می رود لیکن بر دخیسر بولمراو رایش از یک تصنیف قرن ششم یا هفتم میلادی خیال نه کرده است زیرا که نام مقامات کشمیر با این رازه ترنگنی و کتاب مزبور هیچ فرق دیافت نمی شود (این شنت جوگرافی آن کشمیر صفحه ۲۶ ش ۲۹۳۶ - ۳۰۰۵ ق م)

بر کرپوه مذکور شهر بابل آباد کرده بود و متصل دولت خانه خاص بت خانه
مارماندی شور که بنیاد آن تا حال موجود است احداث نمود و از کوهستان
کها در پاره نهر آبی آورده میان شهر جاری ساخت. چون نهر مذکور به
سبب یخ بندی سدود شد فرزند او راجه واسدیو در ضمن شهر چاهی
وسیع و عمیق حفر نمود و بعد مرور دهور موفور شهر مذکور ویران و چاه پریشان
گشت مردمان بر کناره آن چاه رفته از مغببات سخنان می شنیدند
و مردم عوام عقیده پیدا کرده بودند که درین چاه ماروت و ماروت
و دو ملک آسمانی معذب هستند باین زعم مردمان بوق بوق نذران و میراث
گرفته بر کناره آن چاه رفته موجب تقرب کبریا و انجام مدعای خود می
پنداشتند در سال ۱۲۰۲ هجری جناب حضرت امیر کبیر قدس سره به تشریف
خاص این خطه دلیزیر را اختصاص بخشیده فراموش آن چاه چند گاه اقامت
فرمود. و از کیفیت چاه که کین گاه شیطا طین بود آگاه گشته برای پدم بنیان
بدعت آن چاه را از سنگ بت خانه و خاک ویرانه انباشته معدوم ساخت بعد
از آن جناب میر محمد مهدی به قدوم خود این دیار را رشک فرخار گردانیده

۱۲۰۱ هجری این قدیم ترین آثار است که در کشمیر جنوبی یافت می شود. بت خانه مزبور بفاصله
چهار میل به شمال اچھ بل واقع است. همه عمارت از سنگهای منقوش است و تا پنجاه
گزی بلند است سنگهای این بت خانه در طول نوگز و در عرض شش گز اند. و بجزرت میشود
که بکدام طریق سنگهای مزبور درین جا آورده بر قرار کرده اند (جموں ایندیش سیرٹٹ صفحہ ۱۷۱)
۱۲۰۲ هجری وصال آنحضرت در خطه پهلوی بمقام نبیر یا سوات بتلیخ ۶ ذی الحجه ۱۲۰۲ هجری شد
چنانچه ازین مصرعہ تاریخی مستنبط شود.

متصل آن چاه مسجد سے بنا فرمود و یکے از منسوبان خود در آنجا نشاند آن بزرگوار
عمر خود گذرانیده در آنجا مدفون گشت - فی زماننا مردم عوام مرقد آن بزرگوار
را زیارت مروت و مروت می دانند و کریوه مذکور را صحرای بابل می گویند -
کریوه نونگر^{۲۰۴} می - واقع در پرگنه چهر^{۲۰۵} اٹ و شاوره بلا اتصال جبال مرتفع
طول آن تقریباً شش کرده و عرض قریباً دو میل مقطع و مسطح زمین آن اکثر
مزدوع یک طرفش زرع شالی است از اشجار و خار بن خالی در باستان
راجه گلندر^{۲۰۶} بر سطح کریوه مذکور شهر نونگر آباد کرده بود بنا بر آن آن
کریوه را نونگر می گویند -

کریوه زمین پوره - در پرگنه آدون^{۲۰۷} سطح آن هموار در میان آن شیب
های بسیار و زراعت آبی و خشک و اشجار و خارزار بے شمار و بر سطح آن
دلت متعدده آباد - سلطان زمین العابدین در کریوه مذکور زمین پوره آباد
ساخت و به عمارات رفیع و کوشک های منیع در آنجا دار الحکومت خود طرح
انداخت و برای جریان آب به مسافت هفت کرده سدّی متین مسمی به
زمین^{۲۰۸} ستھو از پنجاه دره تا صد دره رفیع و وسیع افراخت و بر سر آن از

رسل) تاریخ قدوم آنحضرت دریں دیار پر بهار^{۱۹۶} ه گفته اند - گویند وقتیکه آنجناب
وارد کشمیر شدند سی صد کس از علماء سادات همراه آنحضرت بودند - روز وفات آنحضرت

شنبه هفدهم ربیع الاول^{۱۵۴} ه است (تاریخ حسن جلد سوم)

^{۲۰۴} نونگر تحصیل اوتی پوره (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۸۸)

^{۲۰۵} علاقه کماراج (این شمنٹ جو گرافی آف کشمیر) : ^{۲۰۶} ابوالفضل نامش در

فخرست راجگان شامل نہ کر وہ است : ^{۲۰۷} کراہ (راج ترنگنی) اردھون (جونراج)

^{۲۰۸} ستھو بفتح سین و تشدید تا لفظ کشمیری به معنی سد :

آب سونی کله نهری جاری ساخته کړیوه مذکور آباد نمود. گویند دران زمان جماعته فقیران بر مکان رسیده مربی ایشان پادشاه را بطریق امتحان گفت که فقیران همسر پادشاهان هستند و دو پادشاه در یک جا نه گنجند پادشاه برای رضای فقیران ازان مکان برخاسته بمقام نوشهره دار الخلافت اختیار نمود و بعد تریمیم عمارات آن جا خراب و سد مذکور منهدم و آب منقطع گشت. کړیوه بیج بهار^{۲۱۰}هـ. رفته است مختصر از هر سو مقطوع در پیشین زمان یکے از راجهای دوران بر فرق آن دار الحکومت کرده بود. کړیوه بابا پور^{۲۱۱}هـ. در پرگنه زینه پور^{۲۱۲}هـ متصل آدون اقصای آن مسطح و هوای آن مفرح در بلندی مشهور. نگاهش با طرف دور زراعت آبی خشکی فراوان و قریه های بسیار بر سر آن. کړیوه خام پور^{۲۱۳}هـ. واقع در پرگنه ناگام^{۲۱۴}هـ بسیار وسیع در عرض راه شوپیان^{۲۱۵}هـ. زمین آن لایق زراعت آبی خشکی خصوصاً جنس مونگ که دران جا سیردانه و لذیذ و پُر قوت می باشد در وسط آن سرای علی مردان خان موجود^{۲۱۶}هـ.

^{۲۰۹}هـ به شمال سرینگر به فاصله چهار میل :

^{۲۱۰}هـ تحصیل کولگام - بجایزه قضیه ایست بزرگ در جنوبی کشمیر بنیادش راجه و ح (ق م

۱۰۶-۱۱۴) نهاده است تعداد سکان ۴,۴۲۴ نفر (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۱۱ د ۸۷)

^{۲۱۱}هـ تحصیل کولگام - ایضاً : ^{۲۱۲}هـ جنیا پور (جوزراج) : ^{۲۱۳}هـ تحصیل کولگام

^{۲۱۴}هـ ناگرام (جوزراج) : ^{۲۱۵}هـ جنوبی کشمیر آبادی ۲,۱۱۴ نفر (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ

۸۸ د ۱۱ : ^{۲۱۶}هـ در عهد شاه جهان دو مرتبه حاکم کشمیر بود. بارادل در اشتهاء مطابق ^{۲۱۷}هـ

و بار دوم شنهء مطابق ^{۲۱۸}هـ :

کریوه ناگام۔ در عرض راه چرار رفیع و وسیع قابل ذرع ^{۲۱۷} لکھی ہے
آب و در وسط آن چشمہ انیل ناگ ^{۲۱۸} ہولناک بود الحال مفقود۔

دامودر و در۔ ^{۲۱۹} از سر نیگر بہ فاصلہ پنج کردہ جانب جنوب واقع در
پرگنہ ^{۲۲۰} اچہہ طول آن قریب ہفت میل و عرض آن دو میل از ہر سو مقطوع
و ہموار و در وسط آن شیب لمی بسیار خالی از اشجار و خار زار ہے
آب۔ زراعت اجناس ربعی و خریفی بآبیاری باران سیردانہ و پُر قوت
می باشد۔ قف۔ ^{۲۲۱} میگوبند کہ راجہ دامودر بالای آن شہر دمودر آباد
کردہ بود۔ روزی بنام روح پدر خود طعائے ترتیب دادہ خود برای
تغییل سوی بہت رفت و بیرون درش دو فقیر برہمن از طعام خواستند
راجہ گفت صبر کنید تا کہ من از بہت غسل کردہ می آیم۔ برہمنان دریای
بہت در پیش او حاضر کردند راجہ خرق عادت شاں سحر پنداشتہ
بہ سوی بہت در گذشت۔ برہمنان گفتند ترا شکل مار خواہد شد بہ گفتن
شان راجہ بہ شکل مار مسخ گشت و بر سطح کریوہ متوحش ماند۔ برہمنان
گفتند اگر کسی کتاب باگوت گیتا در یک روز پیش او بخواند بہ شکل
خود باز آید و در عرصہ یک روز کسی نہ توانست خواند و راجہ بہ شکل مار
ماندہ بسیار مدت زندہ بود بعضی کسان او را می دیدند بنا بران کریوہ

^{۲۱۷} لکھی بہ تشدید لام دوم بہ معنی زمین خشک :

^{۲۱۸} تحصیل سری پرتاپ سنگھ پورہ :

^{۲۱۹} در جموں کشمیر ٹیٹ این مقام دامودر آمدہ است تحصیل ایضاً :

^{۲۲۰} اک شکا (راج ترنگنی)

^{۲۲۱} مراد از دامودر دوم (۱۳۰۴ ق م) است :

مذکور را در مورد و در نام کرده اند - والعهدۃ علی الراوی -
 کرپوه کھوشی پوره^{۲۲۲} - رفته است مقطوع میل در میل از سرینگر
 سمت مغرب برب لکور سر سلطان زین العابدین بر سر آن عمارات
 رفیع آباد کرده بود -

کرپوه مانجک^{۲۲۳} متصل کرپوه خوشی پوره دور آن قریب سه میل
 مقطوع زراعت خشکی قلیلی متکون گردد فقط -

کرپوه بدگام^{۲۲۴} - واقع است در پرگنه دین سو مقطوع و سقش
 فرسنگ در فرسنگ خواهد بود و بر سطح آن دہات موفور مزروع -
 کرپوه چھند پوره^{۲۲۵} - واقع است در پرگنه مانچھامون^{۲۲۶} بسیار
 وسیع آب رس و دہات متعددہ بر آن موجود -

کرپوه مکھ نامہ^{۲۲۷} - بطوالت دو سه میل در پرگنه مانچھامون بے
 آب و مقطوع متصل کوہ دارا واقع است -

زیرہ و در^{۲۲۸} - پشتہ ایست در پرگنه دین سو بطوالت سه چهار
 کردہ و پہنائی دو سه کردہ پشت بکوہ اشجار و خارزار انبوہ^{۲۲۹} -
 کرپوه پٹن^{۲۳۰} - پشتہ ایست وسیع بر سطح آن دہات بانگل آباد

^{۲۲۲} تحصیل سری پرتاپ سنگھ پوره ؛ ^{۲۲۳} ایضاً ؛

^{۲۲۴} تحصیل پرتاپ سنگھ پوره ؛

^{۲۲۵} سٹائن از ذکر نامش خاموشی اختیار کرده است - اما در تصنیفات قدیم مثل آئین اکبری

و واقعات کشمیر نام این پرگنه بہ ہمیں شکل موجود است ؛

^{۲۲۶} تحصیل پرتاپ سنگھ پوره ؛ ^{۲۲۷} مالک سرام (این شہنشاہ جیوگرافی)

^{۲۲۸} تحصیل پرتاپ سنگھ پوره ؛ ^{۲۲۹} ایضاً ؛ ^{۲۳۰} ایضاً ؛

و به سبیل نهرا فصل شالی در بعضی جاها متکون گردد و فصل حریف به غایت جید
و بالیده می باشد. دیوان نهال چند بر سر آن قریه نهال پور آباد نمود.

کریوه کبری - واقع در پرگنه ^{۲۳۱} کروهین پیوسته به کوه بسیار طویل
قابل زراعت آبی خشکی در وسط آن زیارت سید حاجی مراد موجود.

کریوه اشکوره ^{۲۳۲} - واقع در پرگنه کروهین بسیار وسیع و فصح
قابل زراعت بعضی آب رس بر سر آن قریه ها آباد و اشجار و خار بن انبوه متصل بکوه.
کریوه واکب ^{۲۳۳} - واقع در پرگنه کروهین از هر سو مقطوع بآب

زراعت خشکی موفور بغیر اشجار و خار زار مشهور.
کریوه بند پوره - واقع در پرگنه کوهیها ^{۲۳۴} آب رس پشت به کوه

زراعت شالی و اجناس انبوه بر سر آن باغ بادام و چند درخت آسیا برای
استعمال شالی از تعمیرات مهاراجه گلاب سنگه موجود است.

کریوه صفا پور - واقع در سایر المواقف ^{۲۳۵} پائین برکناره چشمه مان سر
آب رس لایق زراعت شالی و اجناس متصل بکوه و قریه صفا پور در وسط آن.

کریوه کوهیها ^{۲۳۶} - واقع در پرگنه لعل متصل با کوه آهک بزرگ بسیار وسیع
آب رس قابل زرع چند قریه بر سر آن آباد است.

^{۲۳۱} نام قدیم کروهین کروهه است (این شنت جیوگرافی) واقع در تحصیل مزبور.

^{۲۳۲} تحصیل باره موله : ^{۲۳۳} ایضا :

^{۲۳۴} او تر چھی پوره تحصیل - نام قدیم کوهیها ^{۲۳۵} کوه یا سرم است (این شنت جیوگرافی)

^{۲۳۵} متوفی ۱۸۵۷ مهاراجه گلاب سنگه در فوج مهاراجه رنجیت سنگه رتبه سوار داشت بعد
ازاں حاکم جموں گشت - از انگلستان ریاست کشمیر بعوض شصت لک خرید کرد و همین لطنت در عالم
است که بفر دخت قایم شده : ^{۲۳۶} تحصیل سرینگر : ^{۲۳۷} ایضا :

واج وڈر۔ درپرگنہ لعل متصل باکوہ فشل تو ننگ اکثر لائق زراعت خشکے
 قلیلی آبی درختان زرد آلو برسر آں فراواں از مغز آں نفع می یابند زیر دهن آں
 بوی شاهی که در سر سبک می رسد جاری است۔

کریوہ پاندرج۔ از بارغ ملا شاه تا محلہ سورہ بہ طوالت سہ کردہ
 قابل زراعت آبی و خشکی۔ کنارہ تالاب آنچارہ واقع و در عہد شامان
 چغتائیہ بر سر آں باغات بسیار معمور شدہ بود۔

کریوہ چندی۔ درپرگنہ دچھن پارہ متصل موضع کنل دن طول
 آن تخمیناً چار میل و عرض یک میل آب رس بر سر آں دہات بسیار آباد۔
 کریوہ دیوہ پور۔ درپرگنہ سپرہ سمن واقع است۔ وسعت از سہ
 چار میل افزوں۔ در میان آن بطارح بسیار موجود۔

گوس وڈر۔ درپرگنہ چھراٹ واقع است بر سر آں دہات موہور آباد
 دو وڈر۔ درپرگنہ دچھن پارہ متصل موضع مرہامہ بر سر آں
 دہات آباد۔

کریوہ پانپور۔ درپرگنہ وہو از ہر سو منقطع یک طرف آں دریای
 بہت و جانب دیگر تالاب و در میان آن فاصلہ مائی شیب و فراز واقع
 بے آب لائق زراعت اجناس اکثر از آن جملہ قریب یک ہزار دو از دہ

۲۳۸ ایضاً ۲۳۹ تحصیل پرناب سنگھ پورہ ۲۴۰ در ان شہنٹ
 جوگرانی آف کشمیر نام ایں پرگنہ چندی یافتہ شد۔ ۲۴۱ بطیجہ لفتح طاء و جلے غیر
 منقوط زفنن گاہ آب کہ در سنگ ریزہ باشد۔ کذا فی شمس اللغات۔ ۲۴۲ تحصیل
 اونتی پورہ۔ نام قدیم دچھن پارہ "کشن پارہ" است در ان شہنٹ جوگرانی۔ ۲۴۳ ایضاً
 الفضل ایں را وہی نوشتہ است۔ بردایت راج ترنگنی نام قدیمش "کھدوی" بود۔

بیگه زمین قابل زرع زعفران است کیفیت آن بجای خود گفته آید -

ارضی کشمیر

ساحت کشمیر بر سه درجه منقسم گردیده یکی زمین مسطح و هموار دوم دره های کوهمسار سوم دامنه کوه ها و کریوه ها درجه اول اوسط کشمیر میدانی است مستطیل مسطح و هموار فارغ از رمال و اجار و خالی از مفاک و خارزار طول آن از چشمه ^{۲۴۵} اچمه بل تا منتهای ^{۲۴۶} پرگنه زینه گیر تقریباً پنجاه کرده و عرض آن بدرجه اوسط تا هشت کرده زمین آن قابل زراعت آبی و نلخی خاک آن خاکستری رنگ بسیار پر قوت فصل آن سیردانه و بالیده پیداوار آن افزون از زمین های بلند دو چند یا سه چند و در اطراف و کناف آن تالاب ها و سرهای وسیع مثل تالاب اولر و تالاب دل و آنچارسرو مان سر و پیا سر و کور سر و خوشحال سر و غیره آب خنیر ها و آب گیر ها و نیستان و لوخ زار ها واقع و در وسط آن شهر سرنگه مشهور - بالا و پایین آن دلت مو فور معمور - و در میان این سطح دریای بهت همیشه جاری میباشد - و در بعضی سنین دریای مسطور طغیانی گشته سطح مذکور را سیلابی گرداند - عمارات شهر هم بجا داشته طغیان آن بارها ویران گشته است و آبادی دلت و مزروعات خصوصاً پایین شهر اکثر تلف میسازد -

درجه دوم - از کوهمستان حوالی کشمیر پوزهای کوهمسار در میان سطح هموار

^{۲۴۵} تحصیل اذنت ناگ ^{۲۴۶} جونراج تبدیلند هندوی جیناگیر نوشته است ^{۲۴۷} سرد بفتح سین و سکون را بمعنی تالاب بزرگ مأخوذ از لفظ سنکرت سرد و بفتح سین و سکون داد و فتح داد ثانی سکون را ^{۲۴۸} گپا ہے است که از دبوریا می یافتند -

هر سو کشیده اند و در میان آن دانات مو فورس فروع فصل آن در قوت و بالیدگی
و افزونی بدرجه اوسط -

درجه سوم - دامنه کوسار ما و کریوه ما و پشته ما است که در سطح هموار
تا در کشیده از یک حد تا دو حد رفت انگریزی از درجه اول مرتفع گشته اند
و اکثر مسطح و هموار قابل زراعت آبی و خشکی میباشد فصل پیداوار آن در
قوت و بالیدگی و افزونی بدرجه سوم یافته می شود در میان آن در بعضی جاها
زمین سنگلاخ و خارستان و منگاک و خراب ما موجود -

غارهای کشمیر

غار منڈا - در میان پرگنه شاه آباد از قصبه دوره سمت جنوب به
مسافت سه میل قریب موضع منڈا بر مکر کوه بانهاال شکفت غاری است که از
دهان آن غار میان تاریکی به مشاعل انوار اندک پیش رفته دو راه به نظر می آید
ازاں جمله یک راه بطرف چپ به غایت خالیف و هولناک است رفتن آن راه
متعسر گردد - دوم راه پیش رو بعد مسافت اندک در نفس آن غار حجره ایست و
میان حجره سرچشمه عجیب پیدا است که آب از دهان غار بیرون می آید نهایت
غذب و شیرین و خنک یافته می شود و از سقف آن حجره قطرات آب همیشه
متقاطر می باشند که به باعث برودت محل فوراً منجمد گردد و مردمان دنگاله آن
بسان نبات در آن جا می نوزند و مورخان کشمیر می نگارند که دنگاله مذکور از
غار کشیده مثل حجر می شود غلط صریح است -

غار آری رای - غار است مشهور و ارفع در موضع بومه زوه پرگنه مٹن
زیر دهن کریوه جانب شمال منتهای آن را کسی نمی بیند عرض آن پنج دره و

قدیم و بر در جنوبی کشمیر

ارتفاع آن چهار دره و کسری در اطراف آن غار حجره هاست گویا معابد ریشیا
 بوده است و در میان یک حجره صورت قبر - محاسنه گردد - الحال تمامی آن غار در
 تصرف شب پزده هاست موجب آن طبیعت متغیر و دخول در آن متعسر گردد -
 حیدر ملک چاڈوره در تاریخ خود می نگارد که بقصد تحقیق در آن غار در آمد و
 دو از ده نفر چراغ هابدست گرفته و یک یک آثار روغن بهر کدای سپرده
 مابین یک تیر پرتاب فاصله هر مشعلی بوده چون مسافتی بعید قطع شد
 در یک گنبدی ارتفاعش بیست گز بوده و دورش پنجاه گز دیده رسیدیم -
 چهار راه به نظر م در آمده جانب راست راهی مارپیچ وار و از جانب چپ
 راهی و بالارویه راهی و راه پیش طرف پائین می نمود یعنی مایل باسفل بود
 درین هر سه راه دلیری نتوانستیم - اما سنگی در راه پائین رویه به جهنمه

۲۵۰ تاریخ کشمیر صفحه ۱۰۶ مملو که کتاب خانه "تحقیقات علمی" حکومت جموں کشمیر نمبر ۳۴ فهرست
 فارسی و عربی مخطوطات حسب قول اے سی استوری مؤلف بیلوگرافی آف پرشین لٹریچر حصہ دوم
 چاپ شرکت لوزاک لندن صفحه ۶۸۰ "تاریخ مذکور در ۲۴۰ هـ مطابق ۱۸۶۲ آغاز شده در ۲۸۰ هـ
 مطابق ۱۸۶۲ ختم اختتام پذیر شد - تاریخ کشمیر از ابتدائے ازمنہ قدیمہ تا عہد جلال الدین اکبر علی
 سبیل الاختصار شتمل بر وقائع تاریخی کشمیر است - کتاب مذکور خلاصہ "تاریخ ترنگنی" است لیکن
 در عہد اواخر مصنف اضافه معند بہ از جانب خود نموده است - تاریخ ملک حیدر چاڈوره از
 ماخذ ماے معتبرہ تاریخ کشمیر بہ شمار می رود -

مصنفش ملک حیدر پسر ملک حسن بن ملک محمد ناجی باشندہ چاڈوره از مضافات
 سرنگر متصل قریہ و ہتورہ پرگنہ ناگام بود - خاندانش از شرفائے کشمیر بوده است شخص
 مذکور کمابیش بیست و چہار سال در ملازمت یوسف شاہ چک (۱۵۸۵/۹۹۳ - ۹ -
 ۱۵۷۸/۹۸۶) ہ تا بہ دار آخرین کشمیر بود - دباو در جلا وطنیش بطرف بنگال (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

امتحان غلطانیده شد تا یک گری^{۲۵۱} آواز فرو رفتن آن سنگ در گوش می رسید
و از سقف گنبد و غیره آب می چکید. اندک زمین تر شده بود در آن حین
خبردار کردند که روغن کم تر مانده باز همان راه برگشته بیرون آمدیم.

صاحب تاریخ می نگارند که راجه اری رای المعروف^{۲۵۲} سندیمان ترک
سلطنت نموده و پوست آهو پوشیده در میان آن غار در آمد. آنگاه واپس
نرسید بنا بر آن غار را آری رای نام نهاده اند. بعد او راجه رنادت
باتفاق رانی خود در غار مذکوره داخل گشت و اثری از آنها پدیدار نشد.
غار امر ناتھ^{۲۵۳} در کوهستان پرگنه دچهن پاره سمت شرقی بالای

کوه غاریست عجیب طول آن پنجاه دره عرض همی قدر ارتفاع سی دره
تاسی و پنج دره و از عرصه روزگار برف و یخ بالوان بسیار در آن جا موجود
است که گاه شمع آفتاب نمی بیند. مورخان کشمیر می نگارند که از سقف
آن غار قطرات آب متقاطر گردد و به مطابق مذکور در بای محیط در تزیاید

(مسل) در جاگیرش رفاقت کرد. جیدر ملک صاحب سیف هم بود. چنانچه در همه که
خلاف راجه بلجدر داده شده شد. جیدر ملک بحیثیت سالار فوج کامیاب شد. در
ششم / ۱۰۱۶ هـ ملک جیدر چاؤوره مهر النساء (بعده نور جهان) را بعد از قتل
شوهرش شیر افکن خان محافظت کلی نمود. جهانگیر بعد از خدات او بانقاب چغتائی و خطاب
رئیس الملک بنواخته حاکم کشمیر مقرر فرمود. (تفصیل مخطوطاتش در سابق تحت حاشیه
نمبر ۱۹ در گذشت)

۲۵۱ مفسر گهڑی هندی. بمضی ساعت. ۲۵۲ پسر رانند بود. بانی شهر سندنیت
نگراست. شصت و پنج سال حکومت کرده در گذشت. ۲۵۳ برای تفصیل رجوع کنید بجای

نور ماه به تقاطع آب در کنج آن غار پیکرے از یخ تا سقف منجمد گردد -
 اهل هندو آن را لنگ مهادیومی دانند و در نقصان ماه تقاطع آب موقوف
 گردد و صورت یخ ذوبان پذیرد و در ایامیکه ماه تحت الشعاع می باشد
 از یخ بست اثری موجود نماند - گویند در هر ماه هم چنان متصور گردد - باز
 ذوبان پذیرد -

اما محققان یورپ نفی آن می سازند و بر همان وسادهای و سنگتینان
 و گوسایبانی از بلاد هندوستان و غیره اطراف برای زیارت آن مکان
 به مشقت فراوان بتاریخ ساون سودی پانزدهم می روند -
 غار بازار هوی - در موضع توئوپرگنه کوهپایه بالای کوه آلام متصل زیارت
 سنگ بنی بنی صاحب غار است طویل که منتهای آن را از افراد بشر کسی ندیده
 از جوف آن نهری قدیم جاری می باشد -

غار کوه داره - در پرگنه دچهن پاره در موضع کوه داره غار است تاریک
 که در میان آن کسی نمی رود - گویند در جوف آن غار شیخ زین الدین ریشی
 مدتی خلوت نشین شده بود -

۲۵۳ هر سه اخیر طائفه انداز در دیشان هندو تارک الدینا که گیسو دراز و در ولیده موباشند -
 ۲۵۵ ابو الفضل در آئین اکبری غار مذکور را در عیش مقام پرگنه کھا در پاره نشان داده
 است - شیخ زین الدین ریشی خلیفه ثانی حضرت نور الدین نورانی است - مولد اصلی در
 موضع باند کوٹ خطه کشندار است - در حالت کفر زیبا سنگھ نام داشت و از قبیله راجه
 آندیار بود و بر دست بابا بام الدین مشرف اسلام شده در عی استقامت کرد و از
 عابدان این دیار گشت - گویند که بعد دوازده سال ریاضت دهنه غار از سنگ بسته
 کرده غائب شد و تا این دم از وی نشان نیافته اند -

غار بیرویه - متصل قصیه بیرویه غاریست به غایت طویل که نهایت آن
کسی ندیده - گویند انبوه نام عابدی بود متراض بمعه دو از ده شاگرد خود که
همه تا بید خوان بودند در آن غار داخل شده بازگشت نه رسیدند - اندرون
آن غار چاه است به غایت عمیق -

اجار کشمیر

سنگ بلور - در پیشین زمان سنگ های بلور از جبال دچهن پاره
و یلاق پرگنه لعل فراوان یافته اند و درین زمان بعضی اوقات مردم شبان
و سیاحان دانه های بلور از یلاق های مذکوره می آرند و در سال ۹۴۰ هجری
از کوهرستان لعل کان بلور برآمده بود باز مفقود شد -

سنگ موسی - از موضع کهر پوه شار پرگنه و هو سنگی سیاه رنگ
وصاف و شفاف و ملائم می آرند نگین ها و اشیا های عجیبه از آن تیار می
سازند بعضی آن را سنگ پتاول می گویند -
سنگ چقماق - که آن را حجر النار می گویند از موضع کهر پوه شار
یافته می شود -

سنگ نلچین - از پرگنه دچهن پاره موضع مامل سنگی سرخ نما که
بسیار ملائم می باشد می آرند ظروف و کاسه ها از آن درست می سازند
حکم سقال دارد -

سنگ دالم - سنگی است بسیار نرم در شاه آباد متصل ویرناک گراں
کوفته و بیخته ظروف برای گداختن زر و نقره تیار می سازند
سنگ شیشه و کایح - از سندلار متصل ددر نامه سنگ های صغیر

سه "دید" کتاب الهامی اهل هند و این در شمار چهار است - رگ دید، سام دید، یجروید - انهر وید -

که مدور و خوش نما باشند فراهم کرده در کوره با آتش گداخته کرده شیشه و
کاپح می سازند.

سنگ پرخ - از قصبه باره موله ^{۲۵۷} در میان گلخنها پخته کرده به شهر می
آرند بسیار صاف و سفید می باشد.

سنگ چونه - در کشمیر بسیار یافته می شود اول از کوه آهک ٹینگ
که تمام از سنگ چونه مخلوق است ده بیست گلخن چونه بیزان در ذیل آن
موجود است. دوم در موضع احس پرگنه کویهامه - سوم در موضع زچل داره
پرگنه چچی پوره - چهارم در قصبه باره موله - پنجم در قصبه اننت ناگ ششم
در پرگنه دیوه ^{۲۵۸} سر.

سنگ سماق - در کشمیر بسیار موجود.

سنگ فرشی - از کوه باره موله بسیار می آرند - برای فرش حمام ها و غیره
مصروف می دارند در پرگنه لعل از موضع نو تر پیترا می صاف بهم می شوند.

معاون کشمیر

گویند در پاستان کان های فراوان میان کوهستان کشمیر ظاهر شده بود
درین زمان مفقود است همگی کان آهن موجود.

کان زمرد میگویند بر فرق کوه هر موکه کان زمرد موجود است موجب
آن هر جا که قلعه رفیع کوه هر موکه به نظر می آید در آنجا لدغ مار واقعی مهلک
نمی گردد - بلکه افعی و مار آن جا ظاهر نمی باشد. ^{۲۵۹}

^{۲۵۷} قصبه ایست به شمال کشمیر نزدیک نادر ^{۱۹۴۷} قبل از تقسیم هند در میان بھارت و پاکستان مرکز تجارت
بود اما اکنون در ک فرق عظیم واقع شده است. آبادی ۶,۵۹۹ نفر ^{۲۵۸} قدیم دیوار سر علاقه مرز
^{۲۵۹} در واقعات کشمیر صفحه ۲۶۸ در بیان عجایب غرائب کشمیر مذکور است :- (بقیه بر صفحه آینده)

کان زر - قریب صد سال می گذرد که مردم در اس از کوہستان زوبه بال
 شرق رویه برکنارہ دریا کان طلا یافته بودند چندی بدان مشغولی داشتند -
 "قف" - روزی پیکری از طلا که هر دو دست او نقصان بود دریاقتند و
 برای تقسیم بزخم تیر مضروب ساختند - ناگاه پیکر مذکور از کنارہ دریا بالا برخاسته
 خود را در میان دریا انداخت فوراً از بالای کوہ لخته سترگ فرود آمده کان مذکور
 مستور نمود و شکفته هست لیکن دل پذیرد - آئین اکبری می نگارد که از دریای
 با سند و رود پدمنی که از چیل اس می آید و از دریای کرشنه گنگا ریگ
 طلا دریا بند - یکے به نھاک شوی بدست آرند - دوم پوست بلند مو در آب
 بگسترند و بر اطراف آن سنگ نهند تا آب نہ بر د - پس از دو روز
 برداشته بافتاب بگذارند چون خشک شود برافشانند و زیریں ریزہ دریا بند
 فقط - ۲۶۰

کان نقرہ و مس - انس صاحب در تاریخ خود می نگارد کہ در ملک شمیر
 کان نقرہ و مس و قلعی موجود است گویند در کوہستان عیش مقام کان مس ہویدا
 گردد و خرچش بسیار و آمدنی کم -

کان آهن - در ملک شمیر از چهار جا حید می بر آید یکے در قریہ پیش

{مسل} و در آن پرگنه کوہی است بلند ہر موکہ نام تاسر جا کہ قلعہ

در نظر است مار و کثر دم نمی باشد - حقیقت الامر آنکہ بر فرق

او کان زمرہ موجود است و خاصیت کان زمرہ این است کہ

سمیت مار و کثر دم زائل گرداند -

۲۶۰ آئین اکبری جلد دوم مترجمہ اربع - ایس جیرٹ صفحہ ۳۶۵ امارتے بجای پدمنی پدنی مذکور است :

۲۶۱ - جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۱۰ امارتے فقط ذکر کان مس آندہ است :

پرگنه کوهپار و صوف ^{۲۶۲} پرگنه بزرگ نهایت صاف و ملائم دوم در موضع کهر پوشار
پرگنه و هو بدرجه اوسط سوم در موضع هرون پرگنه زینه گیر بشور و خراب -
چهارم در موضع ^{۲۶۱} ژوهن پرگنه شاه آباد -

کان گوگرد - در کشمیر بسیار چشمه است که از آب آن بوی گوگرد
یافته می شود - موجب آن دانسته اند که از غور آن چشمه با کان گوگرد خواهد
بود - می گویند که در کوهستان غلی کابلج کان گوگرد بسیار است چنانچه در پرگنه
چچی پوره زیر دامنه کوه بعضی اوقات از زمین دود همی برآید شبانه شعله
آتش یافته می شود اهل هندو آن را سویم میگویند و منظر جوالا مکھی ^{۲۶۲} میبازانند
و هنگام ظهور آن هندو جوق در جوق در آن جا رفته نیایش آن می سازند و
برنج و آب در باسن ^{۲۶۵} کرده میان چقر ^{۲۶۶} میگذارند - و در ساعتی طعام پخته می
شود اوقات ظهور آن چیزے مقرر نیست فرقه اسلامیه آن را کان گوگرد
پندارند و اهل یورپ کان انگشت انگارند -

کان سرمه - در پرگنه کهادره موضع بونیار کان سرمه موجود است -
چشمه سار کوهستان کشمیر - در بلاد کشمیر سر چشمه های کثیر در کوه
و صحرا به هر جا دلپذیر است از آن جمله بعضی چشمه سار نامدار که بالائی
کوهر سار به سبیل رود بار فیض بخشش این دیار است یاد کرده می شود -

^{۲۶۲} صوف نام مقام بزرگ در اصل بھرنگا بود - از امتداد زمانه نام اصلی اش از اذمان محو
شده بزرگ شد - آن شنت چوگرافی صفحه ۲۲۰ :

^{۲۶۳} در نسخه دیگر بجای ژوهن ژوبگ یافته شد : ^{۲۶۲} کوه آتش نشان :
^{۲۶۵} ظرف خاکی :

^{۲۶۶} چقر بضم چ دژ شدید قاف در هندی چشمه را گویند (جامع اللغات اردو)

هر موکته گنگا

در یلاق پرگنه لعل^{۲۶۷} از سر نیکر بفاصله پنجاه میل بجانب شمال زیر دامن
شرقی کوه هر موکھ واقعت شکل آن مربع و مستطیل - اضلاع آن
تقریباً پنج میل و در وسعت و فصاحت از جمله سر چشمه های جهانی بے عدیل -
همیشه باب زلال مالامال - در وسط آن تخت های برف بهر سویال - بنود
آن را متبرک دانسته - استخوان های مردگان خود در آن می ریزند و بحدادون^{۲۶۸}
سودی هشتم در آن جامبله می باشد -^{۲۶۹}

کانه سر چشمه ایست بالاتر از هر موکته گنگا به جانب شمال و در تابستان

^{۲۶۷} مراد از "لار" است - بنا بر روایت بلخ "ترنگنی" نام قدیمش "لومار" بود :-

^{۲۶۸} ابو الفضل همین روایت را به قدیم اختلاف چنین بیان نموده است :-

"لار پرگنه ایست که بر سر حد نبت کلاں واقع است بطرف

شمالش کوهی است بلند از همه کوه های گرداگرد - در زیره منش

دو چشمه مانند که مابین آن ها فاصله دو گز شمرده اند - امر حیرتناک

دریں بایں است که آب یک از آنها بغایت سرد است و دوم

بغایت گرم - بنود و بنی هر دو چشمه های بغایت متبرک می دانند و

استخوان های مردگان را که با آتش خاکستر شوند در آن می ریزند -

(آیین اکبری جلد دوم مترجمه جبر ۱۶ صفحه ۱۶)

^{۲۶۹} هشتم ماه بهادون هندی (مطابق اگست و ستمبر تقویم انگلیسی) که در آن هفتاب طلوع شود

اللیان هند قدیم هر ماه تقویم قمری را بدو حصه سادی تقسیم کرده بودند شادی و بدی اول پانزده

روز روشن است و حصه دوم پانزده تاریک - ^{۲۷۰} میل به فتح تبسم و سکون یا "بهندی جشن" را گویند :-

^{۲۷۱} منبع آتش کوه هر موکھ مذکور (جوں ایند کشمیر ریٹ "صفحه ۶) :-

قطعات برف در نفس آں گردند آب آں آب گنگا لاحق می شود و نیز متصل آں از فرق کوه هر موکله پنج نه آب جاری گشته آب گنگا لاحق می شود. ازاں جمله نه ریت که آب آں سفید مثل شیر می باشد و نه دیگر را آب سرخ نما بنظر می آید و نه نه دیگر صاف و زلال.

نهند کالو متصل هر موکله گنگا سمت جنوب دو چشمه مانند دو چشمه همدوش یکدیگر اند آب نهند و صاف و آب کالو سیاه گون همدو این دو چشمه را برادران گنگا پنداشته منبر کن می دانند.

کولوسر^{۲۴۳} میان کوه همیشه داند و هر موکله گنگا آتش مصفا و نیلگون بنظر می آید آب های این چشمه سار با به حیثیت اجتماع منفع زود بار کرانکه ندی هست آتش فیر. دو چشمه است متصل یک دیگر از کولوسر سمت جنوب آب یک گرم است و دوم سرد. با اعتقاد همدو دو چشمه دو قطره اشک بانا پازوتی است که در اں جا افتاده است آتش فیر یعنی قطرات اشک آب این دو چشمه گاهی جاری نمی شود. فقط

سته سر^{۲۴۴} هفت چشمه است متصل یک دیگر بر کوه زوجه بال از هر موکله گنگا به فاصله هشت میل سمت شمال آب های آن چشمه ها دو حصه می شود یک حصه بجانب جنوب بارود کرانکه ندی لاحق می گردد و حصه دوم زیر سنگلاخ راسه بل سمت شمال تا دور مخفی می گذرد. ازاں جا آب کوستان دیگر شامل رودی بهم رسد و آن رود در ذیل کوه و گنی در دمان غاری داخل گشته مستور گردد و میگویند که همان آب از چشمه الرناک در عهد گذشته

۲۴۲ جموں ایند کشمیر ٹیٹ : ۲۴۳ جموں ایند کشمیر کولاسر صفحہ ایضاً

۲۴۴ ایضاً لیکن در جموں ایند کشمیر ٹیٹ این قدر تفصیل نیست کہ حسن بیان نموده است

بوشیده شهر سندنمت نگر را غرق گردانیده است چنانچه یکے از راجهای پیشین سبوس
شالی در رود مذکور برای امتحان انداخته از چشمه اُرناک ظهور نمود - واللہ اعلم بحقائق احوال
دو ٹھہ سر چشمہ ایست مدور در بلاق پرگنہ لار ^{۲۴۵} آب آں باب کرانکہ ندی
شامل گشته در سند لار پیوندد -

پیر آن گنگ - یعنی گنگ کہنہ واقع در کوہستان پرگنہ لار گویند در سابقہ
زمان ہندو اں استخوان سردگان خود را در اں می انداختند بتاثر کلبوگ خاصیت
آں در ہر موکٹہ گنگا مبدل گشتہ چشمہ مذکور را آب نقصان یافت کہ از عمق آں
سنگ ہا نمودار شد - الحال قیلے آب ازاں بوشیدہ شامل کرانکہ ندی گردد -
مس ٹھوکر چشمہ ایست بالای کوہ گند سر سنگہ آب آں در سند لار
شامل گردد -

برہمہ سر چشمہ ایست بر گوشہ مرغزار ^{۲۴۶} ہمالشہ مرگ اہل ہنود آں را
متبرک دانستہ اند آب آں منبع رود بار برہمہ سرگفتہ اند کہ بہ مقام وسن با سند لار
ملحق گردد -

کرشنہ سر چشمہ ایست در کوہستان پرگنہ لار گویند ہمیں چشمہ
منبع کرشنہ گنگا است - ^{۲۴۷}

دشنہ سر - کوہ لاپیت در مرغزار دشنہ سر قریب کرشنہ سر در
جوف آں سنگے وسیع نمودار است اہل ہنود آں را مندر

^{۲۴۵} در جموں اینڈ کشمیر ٹیٹ صفحہ ۶ منبع اش کوہ ہرکھ

^{۲۴۶} در کوہ ہادیو جموں اینڈ کشمیر ٹیٹ صفحہ مذکور

^{۲۴۷} جموں اینڈ کشمیر ٹیٹ صفحہ ۷ کرشنا گنگا بناء بر کتاب مذکور نزد دوہیل (سرحد

مغربی کشمیر) شامل دریائے جہلم گردد :

۲۷۸ بشن جی پندارند آب آں در کرشنہ گنگا لاسحق گردد۔

۲۸۰ پرنگ سر چشمہ ایست از دشنہ سمت شمال۔

گاڈہ سر ۲۸۱ چشمہ ایست از سنہ سر بجانب مشرق آب آں کدر و

در میان آں ماہیاں بہ کثرت می باشند کہ شکار آں ماہی تواند کرد۔

۲۸۲ بجم سر چشمہ ایست قریب گاڈہ سمت مشرق آبش نیلگوں و

در میان آں جانوریست کہ آں را بہ ہندی تنیدہ نامند۔ انسان را ہی کشد

آب این ہر سر چشمہ در کرشنہ گنگا میگذرد۔

ستانی سر چشمہ ایست بر کوہ ستانی بجانب تیل متصل آں

چشمہ دیگر است بے نام آبش در کرشنہ گنگا۔

کڈوری سر۔ در مرغزار پاتل ون آبش شامل کرشنہ گنگا۔

سارن سر۔ خوش نما چشمہ ایست سمت گوریس۔ آبش سیاہ گون

شامل کرشنہ گنگا۔

۲۷۸ دشن یادشہو نام یکے از سہ خدایگان ہنود کہ پرورش مخلوقات می کند۔ فرقہ دشنو اورا

بختیت خالق پرستش می کند۔ بگمان اد دیباے گنگا از انگشت نرپا اش جاری شدہ

بر فرق شیوجی افتد و از انجا بمیدان ہند روان گردد۔ در ہا بہارت یک ہزار نامش

کہ لفظ دشنو سہر اشراہ کند مذکور است۔ جامع اللغات صفحہ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹

۲۷۹ ایضاً صفحہ ۷۹۸ ۷۹۹

۲۸۰ دشل دشنہ سر جز "کرشنا گنگا" شدہ نزد دو میل شامل جہلم گردد ۷۹۹

۲۸۱ و مطابق کتاب مذکور گاڈہ سر، بجم سر، ستانی سر و کڈوری سر ہر چہار جز

رود کرشنا گنگا گشتہ شامل دیباے جہلم شوند ۷۹۹

شیر اسر - کولابے است زیر دامن غربی کوه هر موکه قطعات برف
در جوف آن سیال و در وسعت برابر هر موکه گنگا در میان آن سنگه وسیع
نمایاں - آب آن منبع رود آرانی است شامل تالاب اگر گردد - و متصل آن دو
چشمه دیگر است بے نام -

دودھ سر - از شیر اسر بطرف شمال بر کوه پله وار - از عجائبات آن
چشمه این است که آتش در ماه بهادوں همیشه سه مرتبه سفید رنگ شیر جاری
میشود تا یک شبانه روز هم چنان جاری می باشد آب آن شامل رود آرانی
در اولر پیوندد فقط -

کمرنگ سر - در ذیل کوه هر موکه در مرغزار چھتر آب هر دو در اولر
بشمول رود آرانی می رود -

نبله سر - چشمه ایت خوش تر زیر دامن کوه هر موکه سمت شمال
آتش نیلگون و باضم بر بلندی کوه سالنی منبع رود مدتی است که میان دره
اوسط کو بهامه در تالاب اولر پیوندد -

نبله بون - زیر دامن کوه کچھ بال آتش شامل مدتی -

تلاؤیل - زیر دامن کوه بره بال آتش شامل مدتی -

سالن سر - در ذیل کوه هر موکه در میان مرغزار سالنی آتش در مدتی -

بیل سر - متصل کوه بره بال سمت مشرق - گویند در آن جانصرف جنیاں

است - اکثر اوقات صدای نغمه و ساز سموع گردد - آبش ملحق با نهر مدتی -

۲۸۲ مراد از آن که نزد بانڈی پور است - منبع اش کوه هر موکه است جموں ایند کشمیر سیٹ

صفحه ۵ : ۲۸۳ کن سر مطابق جموں ایند کشمیر سیٹ صفحه ۴ : ۲۸۴ نزد بانڈی پور منبع اش

کوه تراگه بل :

کلمه سر - در وسط مرغزار ناگامرگ بر کوه شمالی کوی بهامه آتش شامل مدتی -
 نیله سر - در عرض راه گویز زیر کوه و به بال آب زلال مالامال از جوف
 آن یک قطره آب بیرون نمی آید - طرفه این که اوایل بهار هر سال برف
 کوستان به وفور سنگ و خاک و درختان در میان آن غلطیده می افتد
 و تا یک دو ماه از آن محبوب می ماند و عمق آن از آن سنگ و خاک اصلاً پُر
 نمیشود -

مرناک - در بلاق پرگنه اوتر بر کوه مرناک چشمه ایست بسیار عمیق
 آب آن لبالب لیکن جاری نمی شود - گویند آب آن چشمه از موضع منتر مار پرگنه
 و تر جوش می زند - العلم عند الله

زهن زهن ناگ - بر کوه گلو سه عمیق - دور آن پنجاه قدم آتش بیرون جاری
 نمی شود - گویند آب آن در موضع نره گام پرگنه و تر از چشمه شیوه ناگ جوش
 زند - والله اعلم

سنة گل ناگ چشمه ایست عجیب فراز کوه شمشه - بر بلاق بنگس
 کامر ج آب آن فراوان - بقدرت اینده ی هفت جوی آب از آن منفر گردد -
 از آن جمله چهار جوی جانب درآوردنا شامل کرشنه ^{۲۸۵} گنگا گردد و سه هر دیگر سمت
 کشمیر می آید یکی هر کامل که در تپه و تر جایست دوم رو به ماور سوم تالر
 مزروعات را سیراب کرده شامل ناله ^{۲۸۶} پیر گردد -
 کیسه ناگ چشمه ایست عجیب بالای کوه بنگس در عرض درآوده آب

^{۲۸۵} جموں ایند کشمیر سٹیٹ صفحہ ۷۰ لیکن در اینجا نامش "ست گل" مذکور است :-

^{۲۸۶} جموں ایند کشمیر سٹیٹ صفحہ ۶۰ - منبع اش بنا بریں کتاب مذکور کوه کاجی ناگ پرگنه

اوتر چھی پورہ است - نزد دو آبه گاه شامل دریائے بہت (جہلم) گردد :-

آن بامتزاج نهـر کهنـل در ناله پُـر و پیـوند -

چهار چشمه - بر قلّه کوه کاجی ناگ که در حد و دُجّی پوره کامراج واقع است و همواره از برف محفوف می باشد حوالی آن قلّه رفیع چهار چشمه عجیب به کثرت میاه مشهور اند و به باعث صعوبت راه و رفعت محل دیدن آن چشمهها بر کس را متعسر گردد مگر سادّه‌وآل^{۲۸۸} و محققان یورپ بدیدن آن بدشواری می روند - ازاں جمله کاجی ناگ که قلّه مذکور را سمت مشرق واقع است همیشه از حجاب سحاب محجوب و از قطعات برف مخلومی باشد گویند شخصی در حالت خشک سالی قطعه از پوست گاؤ میان آن انداخت فوراً پچنان ژاله و نگرگ بارید که آن بے تمیز پلاک گردید - آتش شامل رود بار ماور در ناله پُـر و می رود -

گو رچن ناگ متصل کاجی ناگ جانب جنوب آب آن در رود جل منرودعا را سیراب کرده در ناله پُـر و مندرج^{۲۸۹} گردد -

نیلہ پیش ناگ - که بطرف مغرب واقع است آب آن منرودعات را تا کھٹای تراوت بخشیده با دریای کشمیر^{۲۹۱} لاتی می شود -

وانگن واس - قریب نیلہ پیش ناگ غرباً جانب جنوب آب آن منرودعا و زلامه را شادابی کرده با بهت پیوند -

ایله پتھری چشمه ایست دل پذیر بالای کوه افروٹ - از گل مرگ سمت جنوب سه جوی ازاں منفر گردد یک جوی بطرف پنوچه جاری است آن را بتاری میگویند نهـر دوم بجانب بونیار میگذرد آن را هفت کھی می نامند - نهـر سوم میان گل مرگ جاری گشته بارود ننگل ملحق گردد -

۲۸۸ مراد از رام گنڈ، سیتا گنڈ، لچمن گنڈ و هنومان گنڈ است - تلخ حسن قلمی جلد دوم ورق ۶

۲۸۸ راهیان هندو ۲۸۹ شامل ۲۹۰ تحصیل اداری ۲۹۱ جہلم

سک ناک - در یلاق پرگنه ^{۲۹۲} سیرده بر کوه ژند پتھر در غایت وسعت بنظر
آتش ماضم و خوشگوار و پسند عیاشان روزگار - نهر آں از فرق کوه آمده بمقام
^{۲۹۳} از بالا مانند چادر آب - زیر پی افند - و در آن جا طرفه احوال است
که مسرت بخش ناظران گردد - اکثر مردم عیاش برای سیر و تماشا در آن جایی
روند و شعری پیش در وصف آں داد سخن داده اند - آب آں با رود
مکھامه شامل گشته در پماسر گذرد -

دما ماسر - کولایه است وسیع از نوسه بمیدان سمت جنوب آب آں
جانب پونچھ جاری می شود -

^{۲۹۴} دودھ سر چشمه البست بر فرق کوه کاثره گل آب آں عذب و ماضم
و شیرین از منبع خود جو شیده میان سنگلاخ که احجار آں بالکل سفید
است جاری گشته از بلندی بسیار بسان چادر آب فرو ریزد و منبع رود بار
دوده گنگا است ^{۲۹۵} - هوای مرغزار سنگ سفید بغایت مرطوب و روح
افزا است و در موسم تابستان عیاشان به سیر و سیاحت آں مسرور می باشند
لیکن بد باعث رفعت نخل و سختی راه و برودت هوا دیدن سر چشمه متعسر گردد -
انوت ناک - عجائب چشمه است بر کوه انوت از پیر پنچال ^{۲۹۶} طرف

^{۲۹۲} پرگنه البست از پرگنه جات کامراج - نام قدیمش به مطابق روایت جو نراج پندت
"بهروپا" بوده است - این شمنٹ جو گرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۰ -

^{۲۹۳} البیاض فی الاصل :

^{۲۹۴} جموں اینڈ کشمیر سٹیت "صفحہ ۳۰ کوه کاثر گل بر مندر کوه پیر پنچال واقع است ایضاً

صفحہ ۲۲

^{۲۹۵} ایضاً صفحہ ۷ :

^{۲۹۶} ایضاً صفحہ ۳ :

شمال منبع رود را مشی است که میان تپه چھراٹ مندر گردد۔^{۲۹۶}
 رام سر چشمه ایست خوش تر بر کوہ کاژہ گل قریب دودھ سر آب
 آن بارود را مشی تپه چھراٹ را سیراب گرداند۔
 چندن سر۔^{۲۹۷} چشمه ایست بر کوہ روپڑی از پیر پنچال سمت
 جنوب حوالی آں شش چشمه دیگر موجود است۔

کریم سر۔ تان سر۔ مان سر۔ سه چشمه دیگر بے نام و غیر مشہور آب ہائی
 آن چشمه سار بہ حیثیت اجتماع یک حصہ جانب جنوب یا دریائی را جوری شامل
 گردد و حصہ دوم بطرف کشمیر می آید و منبع رود بار رنبی آ رہ گردد۔^{۲۹۸}
 نندن سر۔ چشمه ایست^{۲۹۹} دل کشاقرین چندن سر بہ فاصلہ یک
 میل آب آن منبع رنبی آ رہ یافتہ می شود و براہ سرای سوختہ جاری گشتہ
 رود مذکور را معزز گرداند۔

وتہ سر۔ چشمه ایست بر کوہ شوپ کوری آب آن بمقام دجن می رسد
 کوثر ناگ چشمه ایست معروف بر کوہ کوثر و دور محیط آن قریب
 سہ میل کہ بہ شکل کف پائی متصور گردد و عقیدہ اہل ہنود آن است کہ آن
 چشمه گرامی زیر پای بشن جی جوشیدہ است لہذا در کتب شاستری

^{۳۰۰} بروایت جموں ایند کشمیر سیٹ "منبع رود را مشی کوہ کاژگل، انوٹ، تانا کوٹی
 است۔ نزد کا کا پور شامل دریای جہلم گردد۔ رود مذکور بہ مقام "دان زب" بہ سہ شاخ
 منقسم گردیدہ بنام لمے، ماشی، کھاشی و را مشی موسوم گردد۔

^{۳۰۱} بقول آنند کول مصنف کتاب جموں ایند کشمیر چشمہ مذکور نزد "دار مال" شامل جہلم
 گردد۔^{۳۰۲} وارد رنبی آ رہ "منبع اش بنا بر روایت آنند کول کوہ شوپی کوہ سلسلہ پیر پنچال
 است۔^{۳۰۳} نندن سر نیز مثل چندن نزد "دار مال" شامل دریائے جہلم گردد۔

آن را و شنه پاد نام کرده اند. آب آن همیشه نیلگون و در نفس آن قطعات یخ گرده می باشند. مصنف ^{البی} زبینه ترنگنی می نگارد که سلطان زمین العابدین در موسم تابستان برای سیر و تفریح شکار و کسب هوا بر کوه کوثر قطع فرصت می کرد و اکثر اوقات در عین کوثر ناگ بسواری سفینه یکے از بزرگان آن زمان که مرتبی او بود همراه گرفته در مطالعه و مزاوله تصانیف تصوف و بحث دقایق و نکات آن اوقات خود در سیر سرچشمه مصروف میداشت. راقم الحروف همراه فقیر به موافقت چند احباب برچشمه کوثر ناگ رسیده یکے از رفقای مادرچشمه مزبور غسل میکرد و به یآوری شنادری اندک بیرون رفت ناگاه سرد و پائے او از شنادری بازمانده شود برداشت دستارش به سنگ بست پرتاب کردیم و به تمسک آن کاشان بر ساحل کشیده دیدیم که جانورهای سرد و پای او در دمان گرفته برقع می کرد. هر چند از سنگ و چوب و تبر مضروب ساختیم موثر نگشت و کالبد رفیق یا تازانوبلع نمود پس ایمنرم بر سرش انداخته آتش افروختیم و با حترق نار از جوف آن بلا صدای مثل بندوق به سمع رسید یکبار بر هوا برخاسته خود را بدربار انداخت. آن اجل رسیده را طعمه خود نمود. آن جانور متشکل بود به شکل علق. طول آن دو دره عرض آن سمت اسفل یک دره

۳۰ جموں اینڈ کشمیر سیٹ در ذکر رودائے کشمیر صفحہ ۳ بقول آنند کول منبع آبشار اهر بل ہمیں پیشہ است. ۳۰ پنڈت زونہ راج - زبینه ترنگنی مزبور در متن مشتمل بر تاریخ عہد آخر ہندو ان کشمیر تا عہد سلطان زمین العابدین بود بنا بر قول مصنف نگارستان کشمیر کتاب مزبور امروز نایاب است سٹابن فقط بر حوالہ جاتش اتفاقاً نموده است ۳۰۲ پرتاب بالفتح بابا فارسی آنچه بدست اندازند و دور افکنند - (شمس المغات)

جانب سرشت گره پوست آن خشن دانه دار که زخم تبر دور و اثر نه کرد۔ آب این چشمه از منبع خود برآمده دو حصہ می شود یک حصہ سمت جنوب ساری گشته بادریای چندر باگالاقی گردد و حصہ دوم منبع رود بار ویشو جانب کشمیر جاری می شود۔

شهر سرچشمه ایست میان زبده مرگ آب آن در نهر ویشومی گذرد۔
کوثر سرچشمه ایست واقع بر کوه رانی نیور در عرض راه بدلی۔ آب آن خوشگوار و بارود ویشو جاری شود۔

سر بل۔ بر کوه برار بال واقع است۔ آبش باضم شامل نهر وادون میشود
هوکھ سر۔ بالای کوه فامر در عرض راه وادون آب آن بدان سو جاری گردد
کھلن ناگ۔ واقع است فراز کوه سار کوٹھار عمیق آن عند الامتنان معلوم
نگشته است آب آن جانب وادون می گذرد۔

کالوسر متصل هوکھ سر بسیار عمیق حوالی آن شش چشمه دیگر آبش بطرف وادون
شهر ناگ۔ خوش نما چشمه ایست بر کوه مرگن نواحی کوٹھار در عرض راه
وادون۔ مورخان پاستان در عجائبات کشمیر می نگارند که جوف سرچشمه مذکور
از ظروف سفالین همیشه پرمی باشد هر چند می خواهند که آن ظروف بیرون می
آرند صورت نمی بندد و هرگاه بر سطح آب می رسد بے اختیار از دست رها شده
لخت لخت می گردد در قعر آب رسیده باز درست می شود۔^{۳۳} محققان حال حقیقت

^{۳۳} منبع اش کوه کونسراست و نزد سنگم شامل دریائے جلم گردد۔ (جموں اینڈ کشمیر ریپٹ ص ۳)

ابو الفضل ذکرش تفصیل نموده است۔ (راجع بآئین اکبری جلد دوم مترجمه جیرٹ ص ۳۶۲)

^{۳۴} "واقعات کشمیر" خواجہ محمد اعظم صفحہ ۲۷۲۔ فرق این است که درین کتاب نام چشمه منور جوهر

این امر عجیب نموده در عمق آب باسن مانمی بینند و گرد آرد آن چشمه هفت عیون
دیگر است آب های آن چشمه سار متفق گشته بدو راه می گذرد یک حصه سمت
واژون و حصه دوم جانب کشمیر فقط.

سود سر چشمه ایست بر کوه امرنا تھ آب آن بطرف واژون جاری میشود
شیشرم ناگ چشمه ایست هولناک واقع در کوپستان دچهن پاره
بالا تر از پهلگام به مسافت سه میل^{۳۰۵} آب آن فرادان بارود لمبودری شامل گردد فقط
زامتر ناگ^{۳۰۶} چشمه ایست پیوسته با شیشرم ناگ آب آن
بامترانج آب شیشرم بارود لمبودری ملحق گردد و عوام آن را زامتر ناگ می گویند
(زامه تر به لفظ کشمیر داماد را گویند)

"قف" صاحب رازده ترنگنی می نگار د که در زمان حکومت راجه نر هوشناک^{۳۰۸}
نام برهنه متراض که به زور افسون قوم اجنه را مسخر کرده بود یادادان به
اوداده تقبیل جانب دریای بهت می رفت. ناگاه صدای خلخال بشنید
و دید که دو دختر ماه پیکر زیر درختان میوه های فاسده و بوسیده
می خوردند و هوشناک متفحص تناول اثمار فاسده گردیده دختران گفتند
که پدر ما شیشرم ناگ است هر گاه می روی تو در ماه جیٹھ بدی ۱۲ بروز

^{۳۰۵} صحیح این است که مابین شیشرم ناگ و پهلگام فاصله دوازده کرده است

^{۳۰۶} رود بارمنز پور بنام لدر نیز شهرت دارد. منبع اش کوپستان کوهن مار است و پائین کهنه بل
و گراویر و کشرنگ شامل دریای جلم گردد. ^{۳۰۷} بجانب شمال کوپستان کوهن مار نزد کوه هاگنس

^{۳۰۸} زربفتح نون و سکون را و سنکرت ارا بادشاهی از بادشاهان کشمیر است در مخالفت دستبند
نذیب بودانی غلو کرد چهل سال حکمرانی کرده در ^{۹۵۳} قبل مسیح وفات کرد. دان شنت جیوگرافی

از کشمیر صفحه ۳۷۳

میلہ بر چشمہ زیون پر گنہ و ہونخواہی دید در آں جا پدر مارا بایں نام و نشان و
از زبان او کشف ایں راز نہاں بہ تو خواهد شد تا کہ تاخت آں برہمن بروز
موجود بر چشمہ زیون و شناخت در آں جا شیشرم ناگ را بدان نام و نشان
کہ پری و شاں گفتہ بودند۔ پرسید از و ما برای دخترانش را کہ میوہ و رسیدہ
و فاسدہ می خوردند۔ گفت ششوپال نام برہمنی است ریاضت کیش در
زیر فلان درخت۔ وے محافظ غلہ ہاست۔ طریق او آنست کہ اثمار و غلات
نورسیدہ را اول بہ خوردن برہمنان می دہد پس بخود تناول می کند۔ ازین
رو ساکنان عالم غیب را بہ خوردن اثمار و غلات نورسیدہ دست نمی رسد۔
ہر گاہ میخورانی او را چیزے از غلات نورسیدہ پیش از اثمار برہمنان پس دست
می رسد بر خوردن غلات و میوہ جات پختہ و بالیسدہ و بہ پائی مزد آں
می بخشم ترا یکے از آں دختران ہر کہ مرغوب تو باشد۔

ہوشناک بہ فحوائے ایں کلام ششوپال را غافل کردہ پیش از اثمار
برہمنان طعامیکہ نورسیدہ بود بخورانید و بہ مجرد خوردن او چندان ژالہ و

۳۹۹ تحصیل ادنی پورہ (حالا تحصیل پلوامہ) (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۸۸) ابوالفضل
بہ تقدیس و تبریک چشمہ مزبور تفصیلے دارد کہ ملخص آں چنان است :-

”در وہ زیون چشمہ ایست کہ نزد ہنود این دیار بسیار متبرک

است۔ خیال مردماں این است کہ تخم لمے زعفران ازین چشمہ

برآید۔ وقت درچیدن فصل زعفران ہنود چشمہ مزبور را پرستش

می کنند و شیر خالص دراں می اندازند اگر شیر مزبور در آب نشست

فال نیک شمارند۔ و گرنہ بد“

جیٹس آئین اکبری جلد دوم ص ۳۵۸

تگرگ بارید که اکثر محصولات رسیده ضایع گشت و شیشم ناگ به حصول مدعا
چند رلیکا نام دختر خود را به هوشناک بخشیده با مال و منال کثیر بخانه او
مخصص کرد و در آن جا آوازه حسن و جمال چند رلیکا اشتہار یافت چنانچه
راجه نر باستماع این خبر به زور و زر خواهش آن دختر نمود - هوشناک
سینه چاک و غمناک شکایت نزد شیشم ناگ برد - فی کینه و رغبناک
بصورت ثعبان هولناک متمثل گشته نفسے چند زہر آلودہ بر آن شہر دمیدہ
باران آتش افشانده کہ تمامی شہر و شہریاں و راہ متعلقانش را با خاک
یکساں ساخت و دختر و داماد را ہمراہ خود بردہ پہلوئے خود محل سکونت آنہا
قرار دادہ موجب آن چشمہ مذکور را زامتر ناگ می گویند -

تار سر - چشمہ ایست خوش نما در یلاق پرگنہ پھاک متصل کوہ رامہ دُج
آب آن منبع رود بار لمبودری است -

تار سر - چشمہ ایست در یلاق پرگنہ پھاک متصل تار سر ہمگی کوہ رامہ دُج
در میان جابل دارد آب آن از راہ داچیکام در کولاب دل شامل گردد - فرد
از بہر دو چشم بت کشمیر نژادی
شد تار سر و تار سر از گریہ دد چشم
چند رہ سر - از تار سر بطرف شمال است آبش در بوی لدر
می گذرد -

چشمہ سار و بار کشمیر

در ساحت خطہ کشمیر عیون دل پذیر دسر چشمہ بے نظیر در حبیب
بادیہ و دامن کوہسار بہ ہر کنار موجود است کہ شمار آن ما ییچ کسے از اعیان
زماں نہ توانست کرد البتہ بہ آبیاری آن چشمہ ما گلستان کشمیر را حضارت

تازه و نظارت بے اندازه مشهور است از آن جمله ذکر بعضی چشمه سار نامدار که
شاهان پیشین و عیاشان دیرین خصوصیتے انگاشته به اسمے موسوم کرده اند
ایراد کرده شود -

دیرناک چشمه اینست معروف در پیرگنه شاه آباد زیر دامن کوه بانهاں
عمق آن غالباً پانزده درعه و دور محیط آن چهل درعه بود و فوراً میانه آنجونه قدرست
میگویند که هفتاد آسیاب آبی از خوف آن جاری گردد و ماهیاں در میان آن
فروداں در سابقه زمان آب آن از چند جا منتشر همی جوشید ^{۳۱۱} حیدر ملک
بفرمان جهانگیر شاه آب آن به سبیل نادر داوریک جافراهم آورده و حوض
سنگین هشت پهلومرتب ساخت و حوالی آن عمارت عالی به کمال متانت و
ساختگی افرانت و جدار محصور را بست و چهار حوض آب ترتیب داد و در تن محرابی
این عبارت نقش بر سنگ موجود است "پادشاه هفت کشور عدالت گسترده ابوالمظفر
نورالدین جهانگیر ابن اکبر پادشاه غازی بتاریخ ۵۱۵ سنه جلوس دیرین چشمه فیض
آیین نزول اجلال فرمودند -

تاریخ - از جهانگیر شاه اکبر شاه
بانے عقل یافت تاریخش
این بنا سر کشیده بر افلاک
قصر آباد و چشمه ورناک ^{۳۱۲}

۳۱۰ تحصیل اذنت ناگ - ابو الفضل در بیان مفصل نموده است این چشمه از
منابع دریائے جلم قرار داده است بطولش مقدار یک حریب است و بقول او عمق او را کسے نرسیده
است - این نیز معلوم می شود که در آن ایام محیط این چشمه از سنگ بود و در شرق آن منادر
بسیار بودند - نام چشمه مزبور دیرین ناگ بوده است چنانکه اسرود هم است (جبرئیل ابن اکبری
جلد دوم ص ۳۶۱) ۳۱۱ حیدر ملک چاڈوره مصنف تاریخ کشمیر ۳۱۲ (۱۰۳۶) - ۵۹۶۶ / ۶۱۵۶۹

پس از آن ملک حیدر بدوران شاه جهان در ^{۳۱۵}هـ قرن آن باغ شاه آباد
بعمارت عالیله آباد ساخت اندرین باغ حیدر ملک آب جوی و آبشار عجیب و
دلربا مرتب و مزین نمود. تاریخ آن بر سنگی به خط حلی کنده بدیوار آن چسبیده
است. نظم -

حیدر به حکم شاه جهان بادشاه دهر شکر خدا که ساخت حکیم آبشار و جوی
این جوی داده است ز جوی بهشت یاد زین آبشار یافته کشید آب روی
تاریخ آب جوی بگفتا سر و ش غیب از چشمه بهشت بردن آمد است جوی
گمانی که ویری ناگ را نیله ناگ پندارند محض افتراست چاشنی گیران
عذبت و خوشگوار ی آب ویری ناگ را اقرار نمی کنند -

اچھے بل - گرامی چشمه است در پرگنه برنگ کوٹھار در ذیل کوہسار
به انفجار آب بسیار نادره روزگار میگویند که آب رود بار برنگی که از موضع وان دیو لگام
زیر کوه غایب می شود - ہماں آب از چشمه اچھے بل جوشش ہی کند -
چھہ لون چشمه است گرامی واقع در پرگنه مارٹنڈ زیر دمنہ کرپوہ ^{۳۱۹}هـ

^{۳۱۴}هـ ملک حیدر چاڈورہ ÷ ^{۳۱۵}هـ صبح ۱۰۵۵ھ است و آنکہ درین جا مذکور است غالباً
سہ ہو کاتب است زیرا کہ سال ۱۰۳۵ آنست کہ در جے جہانگیر حاکم بود نہ شاه جهان بر اثبوت
رجوع کنند بقاموس المشامیر جلد اول ص ۸۴ اینرا دہ تاریخ چشمہ بہشت کہ در بیت سوم
مذکور است محمد ابر خیال است ÷ ^{۳۱۶}هـ ۱۰۵۵ھ ÷ ^{۳۱۷}هـ اشارہ است بطرف کلہن صاحب
رازہ نرنگی کہ چشمہ دیر ناگ را "نیلہ ناگ" خیال کردہ است (ان شئنت چو گرافی ص ۵۰)
^{۳۱۸}هـ منبع اش کوه ہو کہ سر است و نزد کھنہ بل شامل دریا جہلم گردد "جھوں ایند کشمیر پیٹ" ص ۵
^{۳۱۹}هـ مراد از مند رگیا است در صوبہ بہار (ہند) مند رمنز بور بر لب دریا گئے گزگا واقع است
و از افضل ترین مقامات مقدسہ اہل ہنود و بوداں بہ شمار می رود ÷

اهل هندو آن را به غایت متبرک می دانستند. و از جمله گرامی چشمه های ربیع مسکون
بلکه از کرده گیاهی آن را افضل پندارند و بکثرت ^{۳۲۰}مها نغم یعنی خاصیت فضیلت اخوتش
به آفتاب می دهند و در ماه لود که آن را مله ماس ^{۳۲۱}بانه ماس میگویند در آن جا رفته برائے
کشایش و ربایش ارواح مردگان خود ^{۳۲۲}شراده می سازند موی سر و ریش
می تراشند.

اننت ناگ چشمه ایست در قصبه اسلام آباد زیر دامن کربوه مثن آبش
بسیار حوالی آن چشمه سار بے شمار. اسلام خان ^{۳۲۳}در عهد عالم گیر چشمه مذکور به حیاض
سنگین و صفه های دل نشین و فواره و آبشار آراسته باغی وسیع آباد ساخت
و بادشاه آن را اسلام آباد نام نهاد. مهاراجه رنبیر سنگھ آن را ترمیم ساخت.
لوکھ لون چشمه ایست در پرگنه برنگ ^{۳۲۴}به کثرت آب شهرور سیف خان ^{۳۲۵}
به حکم عالمگیر غازی مرمت آن کرده باغی آراسته بود که آن را اورنگ آباد می
گفتند و به سبب تغییر سیف خان نام نام ماند.

ککر ناگ چشمه ایست در موضع بند و زن گام پرگنه برنگ به کثرت آب
^{۳۲۰}تحصیل اننت ناگ.

^{۳۲۱}مله ماس بانه ماس ماهی است که بعد از ختام عرصه دو سال و شش ماه افاضه کرده شود. هندو
بر دیار دیس ایام بر چشمه مزبور رفته طعام برائے مردگان خود می پزند و صدقه غریبان و
محتاجان می کنند.

^{۳۲۲}آن طعامی که در حاشیه سابق مذکور شد.

^{۳۲۳}نواب اسلام خان صوبیدار کشمیر ^{۱۰۴۵}هـ
^{۱۹۶۳}ع

^{۳۲۴}در نسخه دیگر کوٹهار مذکور است.

^{۳۲۵}سیف خان صوبیدار کشمیر بار اول ^{۱۰۴۵}هـ و بار دوم (۱۶۴۱ — ۱۶۴۹)

از کرده و برنگ نامدار آب آن نهایت باضم و خوشگوار^{۳۲۶} که از جامای بسیار
مثل فواره می جوشد که از حاکمان مرمت آن نه کرده موجب آن منتشر است
آب آن با نهر رنگی می گذرد.

پانزت ناگ چشمه ایست مشهور در موضع پانزت پرگنه دیوه سر^{۳۲۷}
به کثرت آب عدیل با دیری ناگ حوالی آن سر چشمه های بسیار می جوشند
و متصل آن چهار چشمه بے نام آب آن در دتھ و ترو می گذرد.

واسک ناگ چشمه ایست عجیب در پرگنه دیوه سر متصل موضع دلینک^{۳۲۸}
زیر دامنه کوه شش ماه زمستان همیشه خشک می باشد و سوم ماه چهرتر
ساکنان آن نواح در آن جارفته نذر و خیرات و عجز و نیاز می سازند بهماں
روز آب بسیار از چشمه جوش می زند و آخر ماه بهادروں که شالی پخته می
شود باز غایب گردد و گویند در علاقه دنگ در موضع گوپل شش ماه زمستان
جامه می باشد روزی که از آن جا غایب می شود بهماں روز دیر جا ظهور
میکند روزیکه از این جا خشک می شود در آن جا جوش می زند العلم
عند الله - و آب آن نهایت شیرین و لطیف و باضم می دانند.

پهلوناگ چشمه ایست در موضع پهلو پرگنه دیوه سر آبش سفید نما
و کدر می جوشد مورخان پیشین می نگارند که در سابقه زمان مردمان برنج
در رومال بسته میان چشمه میداشتند طعام پخته می شد. الحال آن

۳۲۶ جیٹس آئین اکبری جلد دوم ص ۳۵۶

۳۲۷ تحصیل اننت ناگ جموں اینڈ کشمیر ریٹ ص ۸۸

۳۲۸ واقعات کشمیر خواجہ محمد اعظم ص ۲۶۹ بقول سٹائن نام قدیم دیوه "سرسا"

بود "ان شہ نٹ جو گرافی آف کشمیر" ص ۲۲۰

تأثیر ندارد ۳۲۹

چشمه ززلو - در موضع ززلو پرگنه دیوه سرچشمه ایست مثل بطیمه مملو از آب و گل - آب از آن جاری می شود - مورخان می نویسند که در جوف آن کندی موجود است که هنگام وقوع حوادث باهمدیگر جنگ میازند نامه نگار به نظر تحقیق از کندی اثری ندیده لیکن از ساکنان آن جانشینده شده گاه اوقات از آن چشمه صدائی به گوش می آید گویا که کندی با برهم می زنند - اما کندی که چشم نمی بیند - این قدر است که در چشمه مذکور همیشه انقلاب می باشد آب و گل متحرک به نظر می آید گویا در میان آن جانورهای حرکت می کنند - گویند سه چهارگز عمیق است

ملک ناگ - چشمه ایست در قصبه اسلام آباد به کثرت آب معروف ۳۳۱

۳۲۹. قول ملک جیدر چاؤ در صاحب تاریخ کشمیر (صفحه ۱۰۵) :

”در پرگنه دیوه سرچشمه ایست پهلوانان که در وقت بهار مردم از برائے آزمائش بخت و جهنم تخریب بعد و نحس و طالع در آن جا می روند و ظرف های سفالی خود را هر کدای آن بها پر از برنج می کنند و سر آن را می پوشند و نام خود بر آن ظرف می کنند و در میان آن چشمه می اندازند - بعد از مدت یک سال در همان روز که آن عمل بجای می آید میسروند - بعد از آن ظرف های بر روی آب ظاهر می شوند سال هر کس که خوب طعام پخته باشد خوب است و سال هر کس که نحس است برعکس آن.“

۳۳۱. کندی جامع کندی بضم کاف و فتح دال یعنی غول بیابانی (فلس اللغات فارسی)

۳۳۱. تحصیل انفت ناگ جموں ایند کشمیر پٹ (صفحه ۵۸) :

تمامی قصبه را سیراب می سازد و در زمستان گرم می باشد - بوی گوگرد از آن می آید و به وقت دست شستن انگشتی نقره زرد گردد - سوای آن در قصبه مذکوره چشمه های بسیار موجود -

^{۳۳۲} چشمه دتھ و ترو چشمه ایست متصل بمنوه سادی واره پرگنه شاه آباد قلیله آب از آن می جوشد - اهل هندو آن را منبع دریای بهت پند دارند - و از چشمه دتھ و ترو پائین تر چشمه هفت رکیشران است - آب همه در نهر دتھ و ترو میگذرد -

^{۳۳۳} چشمه کانو چشمه ایست در پرگنه شاه آباد سر راه نوپوره مورخان پیشین می نگارند که در میان چشمه مذکور بیشتر تمامی ماهیان یک چشم بودند - موجب آن آن را کانو می گفتند یعنی واحد العین - نامه نگار را همگی یک ماهی واحد العین به نظر آمدن همه سالم بودند -

سند براری چشمه ایست عجیب در موضع زلزلن گام پرگنه برنگ ضلع لهرنی که در زمستان خشک می باشد - اوایل ماه چتر آبش جوش می زند و تا تاریخ ^{۳۳۵} ۱۵ جیٹھ آبش بدستور جاری می باشد - بعد آن حوض چشمه مذکور هر روز سه دفعه با انگلیه خشک می شود که یک قطره آب در قعر حوض

^{۳۳۴} تحصیل اننت ناگ جنوبی کشمیر : ^{۳۳۳} صاحب واقعات کشمیر نام آن قریه که در آن چشمه مزبور واقعست نیز داده است - چنانچه گفته است :-

"چشمه ایست واقع در قریه لکه بون مسی بکانو بصورت کشاده

و یعنی واحد العین - وجه تسمیه این است که هر قدر ماهی در آن چشمه

است یک چشم دارد" - ص ۲۷۲ - س ۳۵۲

^{۳۳۷} چیت ماه هندی مطابق پیر و اپریل تقویم انگلیسی ^{۳۳۵} مطابق می دیون ماه می انگلیسی :

موجود نمی ماند سه دفعه آبکش جوش زده و عوض پر کرده بیرون جاری می
شود. همین حال هر روز بلا ناغہ شب و روز الی آخر ماه جاری باشد. از گاه
در زمستان خشک گردد و هنوز آن را تره سندی یا میگویند. هر سال در ماه جمادی
و مار در آن جا برای غسل می روند.

نقل است که در زمان پیشین اهل هند در آن جا بکثرت می رفتند

۳۳۶ "واقعات کشمیر" صفحه ۲۶۸ در بیان عجائب و خرائب کشمیر - اختلاف دولت ازین عبارت
عباس است :-

"در پرگنه بزرگ در موضع نزول گام وضع است سنگین سند
براری نام. بازده ماه خشک می باشد و یک ماه اول بهار هر روز
بار آن عوض پر آب می شود. هر مرتبه تا دوسه گری (گهڑی) بقدر دو
سه آسبیا آب جاری می شود. بابا داؤد خاکی رح در تصنیفات خود بقلم
آورده است که دوله بابا در پیشی صالح بود. آنجا رفته دید که از دهام مردم
کفر از هر طبقه بسیار می شود. آن سنگ را به هم زده هم بنائے مسجد نمود
آب آن چشمه از زیر مسجد در وقت خود جاری می شود."

اما تفصیل حسن مطابق بیان ابوالفضل است که در امین اکبری جلد دوم

مترجمه پیر ط ص ۲۵۶ مذکور است :- حاصل دیرج ذیل است :-

نزد قصبه بزرگ جو است که بقدر هفت ذراع طویل است
در عمق بقدر قد آدم. این مقام بسیار مقدس شمار می شود. از عجائبات
است که عوض منر بور قریباً بازده ماه خشک مانده در ماه اردی بهشت
از قدرت ایزدی آب از آن مثل فواره جوش زند. در زمان قدیم این جا
غایب بود و براری نام. و چون این پر شود از مقام دیگر چشمه است (بنیاد بر صفحه آینده)

دولہ ریشی نام فقیرے دیاں جامننردی بود اورا از دحام مردم ناخوش آمده سنگ
بست چشمہ مذکور کہ بہ ترتیب حیاض و نادرہاں آراستہ بود برہم زد۔ ازاں باز آتش
کمتری جوشید بآباد او دخاکی می فرایید۔ بیت

طرفہ عینی ہست در کشمیر نامش سندرہ برار

آمد و رفتے عجب دارد بروز و شب حال

پونہ سند چشمہ است غریب منصل موضع سڈار پرگنہ شاہ آباد کہ آتش
در زمستان دوسہ ماہ خشکی می باشد و در ماہ پھاگن و چہتر و بیساکھ آتش جاری
گردد۔ بعد آن تا ماہ ساون بہ مثال انفاس انسانی می جوشد یعنی یک نفس آب از
زمین جوشیدہ جوئے جاری می شود پس نفس دوم گویا از حلقہ باز پس فرو می رود۔
حوض خشک گردد۔ ہنود آن را پرستش می سازند۔ شیخ داؤد خاکی می فرایید۔ بیت
چشمہ دیگر بہ کمر ہست نامش پونہ سند

ہست ہر دم آمد و رفتش چو انفاس بر حال

لڈرہ سند چشمہ است در پرگنہ شاہ آباد قریب موضع ہلر متصل غار منڈا

(مسل) نام جوش زند۔ از مجموعہ این ہر دو چشمہ حوض مذکور در جوش
می آید۔ گاہے چشمہ مذکور بہ سہ ساعت متواتر جوش زند گاہے
در آن واحد غائب گردد۔ بعد ازین آب چشمہ کی پذیر شود حتی کہ
قطرہ آہے درونی ماند۔

ملک جہد پچاڈورہ مقام جوش زدن چشمہ مزبور دیا لگام قرار

دادہ است (تاریخ کشمیر قلمی صفحہ ۱۰۶)

۱۳۶۰ از خلفائے بابا حنیف الدین صاحب مجاہدہ و مشاہدہ و مرد متراض بود۔ قبرش در

موضع اکمال نشان دادہ اند:

بالائی کوه در ماه جیٹھ چند روز آتش جوش می زند بدین پنج که یک نفس آب جوشیده از بلندی کوه مثل ناودان آب فرو می ریزد چند ساعت گذشته بند می شود تا چند ساعت خشک می ماند - باز بدستور سابقه جاری می شود - در آن ایام اهل هند در آن جا رفته غسل می سازند - گویند ابتدای ۱۵ ماه بیا که تا ۱۵ مار آتش در شب و روز یازده مرتبه جوش می زند - بعد از آن همیشه جاری می باشد - در موسم زمستان دوسه ماه خشک می شود -

گنگه براری - در موضع بون امامه در پرگنه دین سو چشمه ایست که تمام سال خشک می باشد همگی بتاریخ ۸ بادرول سودی که آن روز میسله هر موکله گنگا می باشد از جوف چشمه مذکور آب می جوشد - اهل هند آن را گنگه جٹن می گویند - آن روز در آن جا رفته غسل می سازند خاصیت آن برابر هر موکله گنگا پندارند -

صلدر - در پرگنه لار بالای کوه رنگنو چشمه ایست آب آن قطره قطره از سنگ تراوش می کند و در میان چقری جمع می شود و بیرون نمی رود - اهل هند هر روز ۱۱ ماه جیٹھ سودی در آن جا رفته غسل می سازند - مورخان به نسبت آن کیفیت می نگارند غلط صریح هست -

۳۳۸ واقعات کشمیر خواجہ محمد اعظم صفحہ ۲۴۲ : ۳۹۹ تاریخ کشمیر صفحہ ۱۰۶ - اما صنفش از ذکر میله و رفتن هند در آنجا برای غسل خاموشی اختیار کرده است :

۳۴۰ لیکن بیان خواجہ محمد اعظم در واقعات کشمیر چنین است :-

در پرگنه لار بر سر کوه رنگنو سنگی مجوف نمودار است بمقترا است که

در ہر دہم ماہ فروردین از ہر پستان آن سنگ آب جاری می شود

تا آن سنگ پر آب نمی شود - و اگر دہ ہزار کس بروند میچ کمی نمی کند - (بقیہ بر صفحہ ۱۳)

چشمه هیه مال - در موضع بله پور پرگنه سپره سمن نهایت دل کشا -

چشمه ناگی ارجن - در موضع سوپن نامن پرگنه باٹھو -

چشمه پاهه مارن - در موضع سالیه پرگنه کها مور پاره مشهور است -

اہل ہنود قابل اند کہ از تغیل آں جرایم دور می شوند بروز ۱۳۴۱ ... ۹

اڑیل ناگ چشمه ایست در پرگنه اولر زیر دامنہ کوه بہ کثرت آب
شریک دیگر ناگ و دہات مو فور را سیراب می سازد -

مہاپدم ناگ - در پرگنه اولر موضع ترال واقع است - گویند در زمان
سابق آبش فراوان جاری بود الحال مثل بطیخہ یافتہ می شود مورخان ہنود
مبالغہ می نویسند کہ مہاپدم ناگ در زمان سابق مستور شدہ در شہر سندمت
خوشید و تمام شہر را غرق آب نمود - الحال آں را اولر ناگ میگویند کہ بہ اسم
پرگنه اولر موسوم کردہ اند - ۱۳۴۲

(مسلسل) یک شبہ روز چہنیں می باشد - بعد آں دوازده ماہ خشک خالی است :

۱۳۴۳ در اصل بیاض چہنیں یافتہ شد :

۱۳۴۴ از زمانہ قدیم ہنود این دیار افسانہ بلے بے شمار باین چشمہ منسوب میکنند - از انجملہ یکے این است کہ
چشمہ مزبور قیام گاہ مہاپدم ناگ (مار بزرگ) بود قبل درودش در سر زمین کشمیر مہاپدم از نیلہ
بادشاہ این دیار اجازت قیام طلبید - اد در خواستش را قبول نمودہ در چند پور کہ بعد از اں سندمت
نکر مشہور گشت جائے داد - گویند کہ ریشی در داسا از شاہ دس داگ سودر شہرش بخوبی استقبال
ندیدہ دعلے بد کرد - چنانچہ مہاپدم در نتیجہ این دعا بہ شکل اصلی آمدہ شاہ مزبور از غرقاب
شدن شہر سندمت نگر آگاہ نمود - بنا بر اطلاع مار مزبور شاہ مزبور مع رعیتش از شہر سندمت
بطرف دشوگا سو پور رفت و در انجا بنیاد شہر انداخت - بعد از اں شہر سندمت نگر در چشمہ بزرگ تبدیل
شد و حالانام چشمہ اولر مشہور است (این شہنت جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۱۱۵) :

چشمه زیون - در موضع زیون پرگنه وهو واقع است - اہل ہنود آنرا
 نہایت متبرک می دانند و بروز دوازشی ^{۳۲۵} جیٹھ بدی درال جا میلہ می باشد -
 نیلہ ناگ - در کرپوہ ناگام سرراہ چرار واقع است مثل تالاب طویل و
 فراخ بود آبش جاری نمی شد در ^{۱۲۹۶} سلسلہ ہجری ناگاہ خشک شد -
 نیلہ ناگ دوم - در موضع گوگہ پتھری پرگنه ناگام زیر دامن کوہ مثل ندی
 تالابے است عمیق و وسیع آبش ہمیشہ مسدود یک قطرہ بیرون ترشح نمیکند -
 مردمان بسیار کوشش می کردند آبش جاری نمی شود - اہل ہنود آن را پرستش می
 کنند ہمیکو بند کہ در وقت پیشین چند رہ پندت نام شخصے از دست دیوان
 در میان آن غرق شد - از نیلہ ناگ نیلہ مت پور میں تعلیم یافت و در آئین اکبری
 مرقوم است کہ در زمان بدشاہ برہمنے در دیرفت و بعد دوسہ روز بیرون می آمد
 و تحفہ نامی آورد و چیز نامی داد - ^{۳۲۴}

چشمه کریشور - در موضع کریشور پرگنه اچھ واقع است - در شش ماہ
 زمستان ہمیشہ خشک می باشد - اوایل بہار مردم زمیندار درال جا جمع گشتہ

۳۲۳ تحصیل پلوامہ :

۳۲۴ آئین اکبری جلد دوم مترجمہ جبرٹ صفحہ ۳۵۸ - حسب قول ابوالفضل زیون چشمہ ایست
 کہ اہل ہنود باد فال نیک یا بد گیرند - چنانچہ وقت پیدن فصل زعفران در چشمہ مزبور شیر گاؤ
 می اندازند - اگر در آب جذب شد بہتر ورنہ خواہند دانست کہ دریں سال فصل زعفران خوب
 نخواہد شد :

۳۲۵ دوازدم جیٹھ (مطابق ماہ جون تقویم انگلیسی) تاریک :

۳۲۶ تحصیل سری پرتاپ سنگھ پورہ (جیوں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۸۹) :

۳۲۷ جیٹس آئین اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۳ :

گو سفندے ذبح کردہ طعانی ترتیب دہند و بعد تقسیم آن بہ عجز و نیاز بدرگاہ بے نیاز
التجا کنند فی الحال آب جاری می شود۔^{۳۴۸}

نراین ناگ۔ در موضع کھاگ پرگنہ بیروہ واقع است۔ یک نہر آب از
حوض آن جاری گردد۔ و چند قریہ را سیراب می سازد۔ حوالی آن چہار چشمہ
دیگر است بے نام۔ سوای آن در موضع مذکور چشمہ ہای بسیار است۔ مورخان
پیشین می نگارند کہ ہر گاہ کسی بر چشمہ نراین ناگ رفتہ آواز می کند۔ آبش
متموج و متحرک گردد۔^{۳۵۱} نامہ نگار را تحریک و تموج آن چیزے بہ نظر نیامد۔
عین العفونت متصل و تنی پورہ پرگنہ اولر واقع است۔ دراں جا
بوی گوگرد می آید و بہ وقت دست شستن۔ انگشتی نقرہ زرد می شود۔
صاحبان جرب را تغیل ازاں مفید است۔^{۳۵۲}

چشمہ تنہ دان۔ در موضع دُجن متصل شوپیان واقع است۔ آبش

^{۳۴۸} واقعات کشمیر در بیان عجائب و غرائب کشمیر صفحہ ۲۶۷

^{۳۴۹} نزد و انگت تحصیل شہر خاص (جموں اینڈ کشمیر سیٹ صفحہ ۸۹) :

^{۳۵۰} ابو الفضل در آئین اکبری :

^{۳۵۱} واقعات کشمیر خواجہ محمد اعظم صفحہ ۲۷۲۔ اما در بجائے کھاگ پھاگ مذکور است
چنانچہ از اقتباس ذیل معلوم تو اں شد :

”در قریہ پھاگ پرگنہ بیروہ چشمہ ایست مسمی نراین ناگ اگر از خارج صد درہنگ
اتفاق افتد۔ آب چشمہ چنان متلاطم میشود کہ امواج از کنار گذشتہ بکنار مردم میرسد۔“

^{۳۵۲} واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۱۔ اما دراں بجائے ”تنی پورہ“ ”تنی پورہ“ درج است
قیاس می گوید کہ مؤخر الذکر درست است :

^{۳۵۳} قصبہ ایست در کشمیر جنوبی :

دوازده ماه گرم می باشد - صاحبان جرب را بر وزیک شنبه غسل ازال آب
مجرّب است -

گیت گزگا - در موضع ایش براری پرگنه پهاک واقع است - آیش
قلیل می جوشد - اهل هندو آن را بزرگ پرستش گاه پندارند و به روز
اول بساکه دران جامبله می باشد -

و چارناک - در محله نوشهره واقع است - اهل هندو تغیل ازال کفارت
ذنوب پندارند و بروز ماوسی چیتربدی دران جامبله می باشد -

چشمه کبیر بهوانی - در موضع توله موله پرگنه لار بزرگ پرستش گاه
اهل هندو است - آیش قلیل تراوش می کند - وقت بوقت رنگ آیش متلون
می شود - گاه گلآبی رنگ - گاه سبز رنگ - گاه سیاه رنگ می شود
رنگ سیاه مردم هندو بد می دانند - گویند دران جا ظهور راگنیا دیوی است
هر ماه بروز اشمنی شکله طرح دران جامبله مقرر است و بروز اشمنی جیٹھ مبله
کلاں باشد - بسیار خلق جمع می شوند -

۳۵۲ آیین اکبری جلد دوم صفحه ۳۶۱ - اما دران نام این چشمه بجائے گیت گزگا "سرباسر"
درج است :

۳۵۵ لفظ است سنکرتی بمعنی اختتام ماه چیت :

۳۵۶ بتاریخ هشتم روشن شکله طرح اصلش شکله پکھش است - نزد هندو چنانکه مذکور شد
هر ماه بدو حصّه مساوی منقسم است - پانزده ایام اول روشن و دیگر پانزده ایام تاریک
حصّه اول ریشدی یا شکله پکھش می گویند (شکله بضم شین و سکون کاف در سنکرت بمعنی
روشن و پکھش بفتح باء فارسی بمعنی بازو) و حصّه دوم را بدی یا کرشن پکھش گویند (کرشن
بکسر کاف سکون حرف آینه بمعنی سیاه در سنکرت و پکھش همانا که مذکور شد) :

وترگنگ - زیر دامنہ کوه موضع میگام پرگنہ لعل واقع است آبش صاف و ماضم بوقت استقاط باران ساکنان آن جا حیانا لختہ از پوست گاؤ در مجرای آب چشمہ پنہاں میدارند - فی الحال بارش ثزالہ و باران می شود -
 نامہ نگار یک روز این حال مشاہدہ کردہ است کہ بہ سبب شدت ثزالہ محصولات تلف شد و بر دز سادون سدی دوا دشی^{۳۵۸} دراں جا مبلہ ہنود می باشد -

ناران ناگ - در موضع دانگت پرگنہ لار زیر دامن کوه بوٹی شور واقع است بت خانہ بوٹی شور معمورہ راجہ جلوک^{۳۵۹} دراں جا موجود - اہل ہنود بوقت مبلہ ہر موکٹہ گنگا ہنگام رجعت میان آن چشمہ غسل می کنند و در آن جا ختم یا تراچی کنند -

شنگہ پال - بر کمر کوه متصل موضع برار و دچھنہ در پرگنہ کویہامہ واقع است شیخ بابا داؤد خاکی در آن جا مسجدے عمارت کردہ مدت چہل چلہ دراں جا

^{۳۵۷} ملک جیدر چاڈورہ مصنف تاریخ کشمیر خاصیت مزبور را نیز آزمودہ است چنانکہ می گوید :-

”در پرگنہ لار بر سر کوه بلند ہوئے آبیے جانب جنوب جاری است - نام آن جوئے اوترگنگ است - اگر کسی در آنجا برسد گوشت گاؤ یا مرغ بہ پزد بخورد رسیدن اگرچہ غیر موسم باشد آن قدر برف می بارد کہ اگر کسی چہل کس باشند در نہ برف غائب شوند“

^{۳۵۸} دوازدهم روشن ماہ سادون (مطابق ماہ جولائی تقویم انگلیسی)

^{۳۵۹} (۱۳۲۲ قبل مسیح)

^{۳۶۰} مریدے است از مریدان با اخلاص حضرت مخدوم العارفین شیخ حمزہ کشمیری رح - بقول مصنف ”واقعات کشمیر“ مریدے بود صاحب حال ہمیشہ بدین حق می گرایند - تصانیف کثیرہ دارد کہ منجملہ ازاں ورد المریدین و شرح آن دستور السالکین و قصیدہ جلالیہ و رسالہ غسلیہ مشہور است (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

به عبادت مشغول بود - نظاره عجیب دارد -

پسچھ ناگ - در موضع گردره پرگنه کویہامہ واقع است - غسل از آن اہل
جسرب رامفید -

پاپ چھن - در موضع پاپ چھن پرگنه کویہامہ واقع است - آب قلیل
از آن می جوشد - اہل ہنود اعتقاد می دارند کہ از غسل آن گناہاں شستہ میشوند
و بروز سال نو میلہ می باشد -

چکری شور - در موضع آویتھ مولہ پرگنه کویہامہ واقع است - اہل ہنود
آن را متبرک می دانند -

زلی شور - در موضع ہرون پرگنه زینہ گیر واقع میگردد ہنود است -
اننت ناگ - برکوه شیوہ پرگنه زینہ گیر واقع است - در آن قسریہ
چشمہ ہائی بسیار موجود -

لچھن ترٹ^{۳۶۱} - در موضع لٹ شاٹ پرگنه زینہ گیر واقع است - اہل
ہنود بروز ماوس^{۳۶۲} در آن جا می روند -

ہرناگ - در موضع ہرون پرگنه زینہ گیر واقع است و ہشت چشمہ
دیگر از ہفت پیرو؟ حوالی آن موجود -

شیوہ ناگ - در موضع ترہ گام پرگنه وتر چشمہ فراخ است یاہمیاں
بسیار دارد - آبش مصفا -

(مسل، در ۹۹۴ھ در عہد یعقوب خان چک پادشاہ آخری کشمیر رحلت نمود -

تاریخ دفاتش "خیر مقدم" دریافت کرده اند :

۳۶۱ صحیح "تیرتھ" بزبان سنسکرت بمعنی زیارت گاہ :

۳۶۲ روز پانزدہم "کرشن بکھش" :

شومنه ناگ - در موضع شومنه ناگ پرگنه وتر وسیع چشمه ایست یا همیاں
بسیار دارد -

چشمه زیتنی شاه - در صحن مقبره زیتنی شاه ^{۳۶۳}ستانه واقع است یا همیاں
بسیار دارد آتش خوشگوار -

چشمه مننر مار در پرگنه وتر - عجیب چشمه ایست - آب مصفا دارد -
ناران ناگ - در موضع مقام درده پوره پرگنه وتر - نهایت عجیب -
بُسرن ناگ - در پرگنه وتر بالای کوه جُٹن بسیار فیاض -
سید گنگا - در کنده وتر - هندواں آن را پرستش می کنند -

رام گنڈ - سینا گنڈ - لچمن گنڈ - هِنومان گنڈ - در پرگنه وتر علاقہ
نے ہنری از موضع میل یال یک کردہ بالا بر کمر کوه دت چہار چشمہ واقع
است - گویند رام چندر ^{۳۶۴} دراں جابت خانہ افراختہ بود مدتی در آن جاریا
می کرد - اہل ہنود دراں جا بہ زیارت می روند -

گوتم ریشی ناگ - در موضع گزریال پرگنه وتر چشمہ ایست عجیب
آتش فراواں می جوشد - یا همیاں بسیار دارد - اہل ہنود آن را مبارک می
دانند -

^{۳۶۳} مجذوبے بود از چکان کیوارہ بہ جذبیہ عشق الہی آوارہ و عرباں می رفت مقبرہ
اش در علاقہ کامراج زیارت گاہ خاص و عام است - بقول صاحب "واقعات کشمیر"
شخص منور معاشر حضرت مخدوم شیخ حمزہ رحمۃ اللہ علیہ است و در خدمت حضرت
ایشاں حاضر میشد :

^{۳۶۴} حکمران ابودھیا (فیض آباد ہند) است کہ بہ عقیدہ ہنود ذات باری در و حلول کردہ
بود - مورخان ہنود زمانہ ہشت لک سال قبل ازیں بیان کردہ اند ؟ (جامع اللغات اردو)

چشمه شاهی متصل شهر زیر دامن کوه شالمار - آب آن نهایت عذب و لطیف و خوشگوار است - سلاطین و امرای این دیار به کمال هوس آب آن چشمه استعمال می دارند - بنا بر آن آب چشمه را چشمه شاهی نام کرده اند - شاه جهان در عهد خود عمارت خوش و باغی دلکش در آن جا احداث کرده حوض سرچشمه را سنگ بستنی عجیب آراست یکم بدیهه تاریخ شر گفت :-

تاریخ دوش دیدم شسته بر کوثر ^{۳۶۵هـ} شاه مردان علی جم جاهی

گفتش السلام گفت علیک گفت برگود گریه میخوای

گفتش بهر چشمه تاریخی گفت برگوی کوثر شاهی ^{۳۶۶هـ}

شیخ غلام محی الدین در عهد خود عمارت و حوض را مرمت نمود میرزا محرم

تاریخ شر گفت :-

سال تعمیر حال چشمه ^{۳۶۸هـ} شر گفت مجرم ز روی آگاهی

نبیله ناگ - متصل لنگرگاه لر پرگنه ^{۳۶۹هـ} شاوره زیر دامن گریه نهایت مرغوبست
کیال موچین - در موضع دگام - پرگنه باکو - بر رودخانه رنبی آره - بنود
آن را پرستش می کنند

^{۳۶۵هـ} مراد از شاه مردان شاه ولایت حضرت علی کریم الله وجهه تعالی اند که علی مردان خان صوبیدار کشمیر
در عهد شاه جهان چنانکه بعضی مورخین کشمیر مثل صاحب نگارستان کشمیر فهمیده است :

^{۳۶۶هـ} ۵۱۰۴۲ : ^{۳۶۷هـ} ۶۱۶۳۲

^{۳۶۷هـ} صوبیدار کشمیر بود بعد سکھان (۱۸۴۶ - ۱۸۴۱)

^{۳۶۸هـ} ۱۲۵۸

^{۳۶۹هـ} سور در پرگنه مراج (این شست جیوگرافی آف کشمیر)

^{۳۷۰هـ} باط - در مراج (ایضا) :

سوکھ ناگ - دریچھ نار از مقام بالا آتش در رودخانه لدرمی رود - نہایت عجیب و دلفریب است -

کوٹھیر ناگ - چشمہ ایست دلکش و موضع کوٹھیر پرگنہ کوٹھار بر ساحل آں بنیاد مند در قدیم موجود -

چشمہ شمشہ مال - زیر دامن کوه شمشہ مال - آب آں بسیار خوش گوار است و بہ زراعت شمشہ مال سیراب گرداند - قیلے بدریای لاد پیوند و اہل ہنود آں را چھک ناگ میگویند - و برالسنہ عوام مشہور است - کہ حضرت امیر کبیر میر سید علی ہمدانی قدس سرہ در آں جانشریف برده اند - بلکہ چشمہ مذکور را بہ کرامت خود ظاہر کرده اند - واللہ اعلم -

عین العفونت - در موضع دین پرگنہ و ہو واقع است - ازاں جا بوی گوگرد می آید -

رودخانہای کشمیر

ساندرن - برف آب کوہستان ^{۳۴۱} برابر آب سرچشمہ ویرناگ و عینون شاہ آباد مجتمع گشتہ رودے بہم رسد و سیرابی مزروعات کردہ بمقام کھتہ بل بارود برنگی و آره پتی شامل گشتہ مسمی بدریای بہت گردد - ^{۳۴۲}

رود برنگی - منبع آں برف آب کوہستان ہوکھ سر و نو بوگ نے میان پرگنہ برنگ و از آب چشمہ سارک کرناگ و غیرہ آب گرفته قریب قصبہ انت ناگ بارود ساندرن و آره پتی ملحق گشتہ موسوم بہ بہت گردد - آره پتی - مخرج آں آب سرچشمہ تہرناگ و برہمہ سر و رودرہ سر و

^{۳۴۱} جموں ایند کشمیر ٹیٹ صفحہ ۵ :

^{۳۴۲} ایضاً :

^{۳۴۳} ایضاً :

برف آب کوہستان مرگن و غیره آب چشمه سار اچھے بل و سرچشمہ بون و
 انت ناگ و غیره رودے مجتمع گشتہ با آب برنگی و ساندرن بہ مقام کھتہ بل
 لاحق گشتہ عمقے بہم رسانیدہ بدربای بہت موسوم گردد۔

لدریا لمبودری۔ از برف آب کوہستان جنوبی پرگنہ لار و کوہ امرنا تھ
 چہار ہوی یک جا مجتمع گردد۔ یکے از راہ گوپہ بڑی دوم از کوہ وارہ داس۔ سوم
 آب سرچشمہ نار سر بلاق پرگنہ پھاگ۔ چہارم آب ینبوع شیشرم ناگ
 بہ حیثیت اجتماع رودے بہر سرد و مزدعات دچھن پارہ را سیراب کردہ
 چہار بخش می شود بہ چہار محل و با آب دربائی بہت ملحق گردد۔

رود و کشو۔ منبع اصلی آن سرچشم کوثر ناگ است و از برف آب
 ہمالی کوہستان و آب کوثر سرد و تر سرد و سرمای دیگر شکوہ وافر پیدا کردہ
 من مقام اترہ بل قریب موضع وڈ آب آن رود بار میان تنگنای دیکچہ
 مضیق از بلندی سہ چہار صد درعہ مثل آب چادر فرو میریزد۔ بہ تحریک ہوا و
 رفعت محل آب را مثل غبار متفرشع ساختہ تماشاای عجوبہ قدرت الہی مشاہدہ
 گردد۔ چنانچہ شاہان مغلیہ برای سیر و تماشا در آن جایی رفتند و شعرا در وصف
 آن مثنوی ہا گفتہ اند۔ ظفر خان حسن

ز جنت چند گوی ای سخن ور ندارد آتشای مثل آہر

۳۴۴ جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۵ : ۳۴۵ ایضاً :

۳۴۶ بردایت صاحب جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ از "آب کوہن ہار" :

۳۴۷ ینبوع بالفتح چشمہ کہ ہمیشہ از آن آب تراود میکنند جمع اش نیابیع (شمس اللغات)

۳۴۸ بطرف شمالی کوہ کوہن ہار نزد کوہ مہاگنس :

۳۴۹ جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۳ :

یکے دریای بے پایان ذخار ز اوج کوه حی غلطد به یکبار
چو گردد از فراز کوه راهی شود که از خروشش گوش مایی
یقینم شد ازین گردنده دولا ب که گردد آسیای چرخ زین آب
نگه دارد تماشا ئے نظر را که پالغزود ازال نور بصرا

بعد آن آب های انهار و چشمه سار بسیار در دوشی که از کوهستان دیوه سر
می آید شامل آن گردد. هر وقت و ترو که منبع آن سر چشمه و ترو که قریب
موضع بمنوه مشهور است از آب سندر نه نار و غیره سرشار گشته از موضع
بالش رود و بشو را آبرو بخشد و بمقام نایینه از بقیه آب زنی آره ترقی
یافته مزروعات پرگنه دیوه سر و آدون و انت ناگ را سیراب کرده بمقام
سنگم بادریای بهت آشنا گردد. دوازده بوی کلال ازال منفر می شود ازال جمله
چهار بوی مشهور است یک سوئ من از موضع جمه نگر برآمده در آرون پائین
طراوت بخشیده باز با منبع خود پیوند. گویند رابه سودرن حفر کرده است.
دوم بار که از موضع و طو علیجده گشته دما آدون را سیراب کرده بمقام ناد پوره
شامل منبع خود گردد. سوم لونگر که از لکهر پوره منشق گشته و در ضلع کوله گام دیوه سر
گذشته از موضع کیموه لاحق به و بشو گردد. چهارم ناندی که از مقام بالمش برآمده
در ضلع ناندی پرگنه انت ناگ تا بجبهه رفته شامل بهت گردد. گویند
نشدی نام ننه فاجره بود. وی حفر کرده است.

زنی آره. منبع آن آب نندن سر و چندن سر و برف آب کوهستان
روپڑی و داره مال و پیر پنچال است و از راه همیشه پوره جاری گشته انهار متعدده
ازال منفر گردد. یک سن گلو که از موضع نزد گام می آید و در پرگنه آدون و زینه پور

۳۸۰ جموں ایند کشمیر سٹیٹ۔ انا درو بجائے "دار مال" کوه شوپ کور و راے نیار مذکور است

مزروعات را طراوت کرده یہ مقام وچی باز شامل منبع خود گردد۔ دوم جوئی ناٹھو
 پائین تر دو کام منفرگشتہ از موضع تر نیز شامل سن گلو گردد۔ نہر سوم لاٹ کہ مزروعات
 سپرہ سمن را د پرگنہ شکروہ و چند دھات چھراٹ را سیراب کردہ از موضع
 لوکنہ و ٹہب در گذشتہ در گوری پورہ چکش آب نیل تپہ کام پورہ و از موضع
 لال ہار آب نالہ رتنی پورہ کہ ہم آب رنی آ رہ است با خود متحد ساختہ آب بہت
 آبرو بخشد۔ نہر چہارم از موضع ^{۳۸۱} جدا گشتہ مزروعات را سرسبز کردہ از
 موضع کاوہ و فی شامل بہت گردد۔ و خود رنی آ رہ میان پرگنہ شاورہ می گذرد
 و مزروعات را سیراب کردہ از قریہ نابینہ بارود ویشو شامل گردد۔

رامشی۔ منبع آل آب سرچشمہ رامہ سرد برف آب کوہستان شوپ گوری
 و کاژہ گلہ والٹ ^{۳۸۲} پنداشتہ اند و بمقام دان زب سہ حصہ می شود یکہ نہر
 ماشی کہ از راہ پکھر پورہ تا قصبہ چرار می گذرد۔ دوم رود خامشی کہ کریوہ
 خام پور را سیراب گرداند۔ سوم رود رامشی کہ میان تپہ چھراٹ مزروعات
 را سیراب کردہ بمقام کا کا پور بادریای ^{۳۸۳} و ^{۳۸۴} شامل گردد۔
 رود تولہ برین۔ منبع آل چکش آب کوہستان نواحی چرار و پکھر پورہ
 است کہ براہ قبہر مولہ مزروعات را نازگی بخشیدہ از موضع دتھ نار شامل
 بہت گردد۔

رود دود گنگا۔ مخرج آل آب سرچشمہ دودھ سرد آب کوہستان

^{۳۸۱} البیاض فی الاصل؛ ^{۳۸۲} ایضاً؛ ^{۳۸۳} ایضاً و تا چنانکہ قبل

ازین مذکور شد نام سنسکرت نیست دریائے و ہت کہ حالا بہ جہلم شہرت دارد؛

^{۳۸۴} چکش بفتح شین و کسر کاف بہ ہندی تراوش آب را می گویند؛

(جامع اللغات اردو)

سنگ سفید و کاذبه گله و غبون آن سواد است و میان دره آری گام و ناگام به چند
 راه مزروعات را نصارت بخشیده بمقام چچیل دریا ی بهت را متصاع
 گردد. آب آن به غایت لطیف و خوشگوار -

رود آسح - منبع آن برف آب کوهستان راه یار و آب سرچشمه های
 آن طرف مجتمع گشته مزروعات دلت مانچامه و دین سو را سیراب کرده در تنبل
 بمنه داخل با آب ها کور سر لایق گردد.

رود کانهامه - منبع آن یک آب سک ناک و برف آب کوهستان بیرو
 دوم برف آب کوه پالس و توسته میدان میان پرگنه بانگل به انهار متعدد جاری
 گشته مزروعات را نصارت بخشیده هزاران منشق می شوند. نهر اول میان
 کانها - نهر دوم براه مانجی ویره - نهر سوم براه سلطان پوره شامل کولاب
 پماسر گشته براه نایدکھی برآمده برابر تار نار شامل تالاب اولر گردد.

رود ننگل - منبع آن سرچشمه ایلا پتری و برف آب کوهستان افرو
 میان گلرگ ساری گشته و از آب کوهستان دیگر استعداد وافر حاصل کرده و
 زرع پرگنه کوهن را طراوت بخشیده بمقام تارزوه شامل اولر گردد.

رود بار مارون - منبع آن آب سرچشمه مارس و برف آب کوهستان
 پهاک است که میان دره داچھیگام براه تیل بل داخل کولاب دل می شود. انهار
 متعدده از آن منفک گردد و راجه بک نهرش از موضع ناگر پوره حفر کرده سمت شمالی

۳۸۵ اما مصنف جموں ایندیشمیریت بر ذکر "کاذبه گل" اکتفا نموده است :

۳۸۶ در حدود غربی شهر سرینگر :

۳۸۷ راجه بک پسر راجه مهر کل است شصت و سه سال حکمرانی کرده درگذشت - زمانه
 حکومتش بقول "جیرٹ" مترجم آئین اکبری ۵۳۲ سال قبل مسیح بود.

پرگنه پهاک را نصارت بخشید. آن را ماؤس نامند. و جهانگیر شاه از موضع
مارون نهری جدا ساخته باغ شاملار رشک بهشت گردانید. آصف جاه خان
نهری از آن منشق کرده باغ نشاط را طراوت بخشید و به سعی جناب خواجه شاه نیاز
نقش بندی نهری از مارون بالاتر زبرد امن کوه ساری گشته مزروعات موضع
برین^۱ سرسبز گردانید و آب رود بار مارون با آب تالاب^۲ دل متجد گشته. به دو
راه جاری می شود. یکی ناله مار من مقام خواجه باریل نهری از دل جدا گشته
داخل برار نبل گردد. از آن جا میان ناله مار که بد شاه میان حصه شمالی شهر
حفر کرده است هشت ماه تابستان جاری گشته مزروعات آبخیز را سیراب
گرداند چند بوی از آن منشق گردد. یکی بوی سید بزرگ شاه که میان خانبار
جناب سید بزرگ شاه قادری حفر کرده است. دوم دولت کول که دولت چاک
در ایام حکومت خود میان صحن خانه خود گذرانیده بود و به سبب واقعه آتش کهاره
بازار منهدم گشته. آنگاه خواجه شاه نیاز نقش بند^{۳۸۹}ی هفت هزار روپیه صرف
کرده نهر مذکور را باز جاری ساخت. سوم بوی کاو ڈاره. که براه مرجان پوره
شامل خوشحال سر گردد. چهارم بوی تاره بل از اشرف کدل جدا گشته در

^{۳۸۸} سید بزرگ شاه فرزند ارجمند سید غلام شاه بواد و نیک نهاد بود و از
خلیفه والد ماجد خود بابا نور الدین پانپوری اکتساب آداب طریقت نموده بدرجه شهود
اعتلا فرمود. مرتبه بود صاحب بود و سخا با وجود علایق دینوی همیشه در عبادت و ریاضت
می کوشید. وفات ایشان چهارم رجب^{۳۹۲} سنه ۹۰۰ به وقوع آمده در خطیره اجداد آسود.
تاریخ وفاتش ازین شعر مفهوم می شود:-

ما لقی سجع مهر تربت او - خواجه سید بزرگ شاه نهاد

(ملخص از تاریخ حسن قلمی جلد سوم ورق ۴۷)

نوشحال سر سبز کردہ داخل آنچا سرگردو حصہ دوم آب ڈل براہ یونٹی کل از جسر
درگجن برآمدہ محاذی شیرگرہی داخل بہت گورد۔

امراوٹے۔ از برف آب کوہستان دچن پارہ و کوہ امر ناتھ رودے
مجموع گشتہ میان درہ کوہستان می گذرد کہ خاک آں کوہ بسیار سفید می باشد
و بروقت ہیجان آب خاک سفید با آب مخلوط گشتہ آب را مثل شہ سفید
نگرداند۔ پائین سونہ مرگ با سند لار ملحق گردد۔

کرا نکہ ندی۔ با اجتماع آب های سرچشمہ ہر موکہ گنگا و کوہ سر و غیرہ
برف آب کوہستان ہر موکہ رودے بہر سیدہ از موضع کنگن با سند لار ملحق گردد آب آں
بغایت لطیف و خوشگوار و ماضم گفتہ اند۔

سند لار۔ ^{۳۹۱} سرچشمہ و کہ سکن برفرق کوہ زوہہ بال واقع است آب
آں دو حصہ می شود یک حصہ بجانب مشرق می رود و دیگرے سمت مغرب اما
حصہ شرقی با آب انہار متعده کہ از کوہستان حدود در اس می آیند لاحق گشتہ

۳۸۹ ہ خواجہ شاہ نیاز نقشبندی خلف الصدق خواجہ عبدالرحیم شیخ کمان است۔ صاحب
کمالات علوم پوری و معنوی بود۔ در علوم قرآن و احادیث دستگاہ کافی داشت۔ از استادان
او ملا عبدالبی مرحبان پوری خاص شہرت دارد۔ ہمچنان در بذل و سخا و عطا ید طولی
داشت۔ از معاصران سیاح مشہور ولیم مورکرافٹ است۔ گویند وقتیکہ کوئل ولیم
مزبور بہ سیاحت ترکستان می رفت و دوراہ از دست ترکماناں اسیر شد۔ خواجہ شاہ نیاز
نقشبندی از توجہات باطنیہ اورا از دست آنہارائی رامد۔ از تصنیفاتش رسالہ چلے در
نصوف و دیوان نیاز یادگار است۔ ہر دو کتب در مطبع مجددی امرت سرچاپ سنگی گردیدہ
است (ملخص از تلیخ حسن قلمی جلد سوم ورق ۴۴)

۳۹۰ ہ جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ۳۹۱ ہ سندھ۔ (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ)

رود به هم رسد - بعد آن بارودخانه و کله شامل گشته از علاقه کرگل به جانب شمال
عبور کند - از آن جا بادیای کهلشری که از کوهستان رودک و چان تھان و گردوک
و غیره با کمال ازور شور می آید پیوسته بنام ابا سندن نام زد گشته میان دره های
کوهستان ملک اسکرد و هوتزی و نگری و گلگت و دارد و غیره عبور ساخته
زیر قلعه اٹک بدربائی اٹک می گردد و دریای لنڈا که از کوهستان کابل می
آید شامل آن گشته پایین ملتان دریای پنجاب را متلاطم گردانیده در بحر محیط
متوازی گردد -

حقیقه دوم آن جانب مغرب جاری گشته از آب انهار و جوی بارکوهسار
یمین و یسار و قار خود حاصل کرده و از آب رود امراتی که از کوهستان چین پاره
می آید شکوه آن متعاضد گشته نام آن رود بار سندا را گرفته می شود - پس
از آن جوی بار نیله گزار از سوره قرا و شامل گشته و رود کرانکه ندی از موضع کننگن
آمیخته و از موضع دُسن نهر بر همه مترفق کرده برگشته لار را سیراب گرداند - و از
موضع نهرن منتشر گشته آبش به چند راه داخل آنچار سر گردد - در زمان پیشین
سند لار براه سه پور عبور کرده از موضع شهاب الدین پوره بادیای بهت
ملحق می گشت - اما در عهد عبداللہ خان ^{۳۹۲} دُرانی دریای سند طغیانی شده بطرف
آنچار سر خود بخود راه غایب کرد - و به موجب غفلت حکام دوسه سال مطلق العنان
مانده از مزروعات دہات لار قریب یک خرد از ضایع گشت - و در عهد سردار
عظیم خان ^{۳۹۳} به اہتمام علی قلی خان در ترمیم و تسدید آن مردمان را زحمت فرادان
رسید لیکن بعد دوسه ماه باز طغیانی شده سد متین را از میان برداشته

۳۹۲ صوبیدار کشمیر در عهد افغانہ (۱۸۰۵ - ۱۸۰۶) :

۳۹۳ صوبیدار کشمیر در عهد افغانہ (۱۸۱۹ - ۱۸۲۰) :

تالاب آنچا رسر متلاطم گردانید - الی الاکن همچنان میگذرد و به امتنراج آب
 امراوتی آب سندلار در موسم تابستان برنگ شیر سفید و کدر می باشد قدسی
 یو کشمیر افتخار بهر دیار است بهشت و سبیلش آب لاریست
 قضا از سیم نایش آفریده بنیر از موج گل طوفان نه دیده
 ندیده دیده افلاک با س زبوی شیر زینساں آبشای

و از آب سندلار انهار بسیار منفرشته مزروعات و باغات را سیراب
 و شاداب گردانند - اول نهر لار کول که از موضع و سن جدا گشته در ذیل کوه شمالی
 مزروعات بعضی دلمات لار را طراوت بخشیده فیض بخش سایر المواقیع پائین^{۳۹۴}
 میگذرد - ازاں جا که نهر مذکور راجه لارک چند حفر کرده است موجب آن نامش
 لار کول گفته اند و در زمان سابق نهر مذکور تا وند کلمه می رفت - ازاں جا راجه
 جیایست نهر^{۳۹۵} حفر کرده آب آن در اندر کوٹ رسانیده بود - الحال تهگی تا
 موضع بادام پوره جاریست که در عرض راه زیر زمین میان نقب میگذرد و قتیکه
 سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر بود و نهر لاری زیر دامن کوه دیار لری
 جاری کرده دلمات و قنار پوره و غیره آباد ساخت - دوم دُب کول از موضع بیگام
 مزروعات را سیراب کرده تا موضع دُب میگذرد - سوم آره کل که از موضع
 پرنگ جدا گشته زیر دامن کوه جنوبی میان سنگلاخ به مسافت دو اذده گروه در
 پرگنه پهاگ مزروعات را سیراب گردانند - گویند نهر مذکور راجه آری^{۳۹۶} راس

۳۹۴ پرگنه ایست در علاقه کامراج (این شمنٹ جیوگرافی صفحہ ۲۲۱):

۳۹۵ (۸۰۳ - ۶۷۷۲):

۳۹۶ بطور معجزه حاکم کشمیر شد - ۲۳ سال قبل سیح دفات کرد - راجع بتاریخ حسن
 قلمی جلد دوم ورق ۲۸ ملوک خانقاہ معلی:

حفر کرده است لشکرخان که در عهد چغتای ^{۳۹۷} تا ظم کشمیر بود نهر مذکور را مرت راخته
از موضع بڑ پوره نصارت بخش آب سال خود گردانید. چهارم ذکر کول که قریب
موضع وایلو از سند جدائی شود همدوش آرکل منروعات دلت پهاک راشاداب
می سازد. بانی آن راجه رشک ^{۳۹۸} مشهور است که برای آبادی موضع ذکره جاری
کرده است و در عهد سلاطین دلی در باغ عیش آباد و نسیم باغ و دولت آباد و
افضل آباد ^{۳۹۹} و مسلوک همی بود. پنجم شاه جوئی که از موضع وایلو جدائی شود. سلطان
زین العابدین برای آبادی پرگنه آردی و باغات و دولت خانه شاهی حافر آن
تا نو شهره شده بود.

لحمه خاتون زوجة جلال مھاکور نهری از شاه جوئی جدا کشیده تا مسجد
جامع رسانید لهذا جوئی مذکور باسم لحمه کول شهرت یافته است. شادان چغتای
در عهد خود ترمیم و توسیع جوئی شاهی به خوبی نموده آب آن در باغ الهی و باغ
بحر آرا و باغ گلشن و درشنی باغ و باغ عنایت و ظفر آباد رسانیده رشک بهشت
فرمودند. و سیف خان برای طراوت باغ سیف آباد پهلوی شاه جوئی نهری
جدا گانه آورده بود. الا آن معدوم. اخوند ملا شاه برای رونق باغ خود نهری دیگر
تا موضع در بند جاری کرده بود. الحال علامتش غیر معلوم. درین زمان مهالجه

۳۹۷ — ۱۰۶۹ — ۱۰۶۷ هـ. بعد شاه جهان چغتای بقول صاحب جامع اللغات اردو
احقاد با بر راکه بهند حکمرانی کردند بخاندان چغتای موسوم بودند زیرا که جدا علی شاہ امیر تیمور
لنگ از نسل چغتای خان پسر چنگیز خان بود.

۳۹۸ یکے از شادان کشمیر است کہ مذہباً بوذا بود. گویند کہ شخص مزبور ہمراہ سلیمان در
کشمیر آمدہ بود. راج ترنگنی جلد اول ترجمہ اچھر چند صفحہ ۱۰۸ :

۳۹۹ تفصیل اس میں در ضمن باغ کے کشمیر ملاحظہ کنند :

رنبیر سنگه نهر شاه جوئی و نهر ذکر کل متحد کرده در باغ سیف آباد برای کارخانه
جند دره های شالی کوب و طلسم خانه ابریشم جاری ساخت.
رود آرنی - منبع آن سر چشمه شیراسر و سرهای دیگر است که با آب
کوہستان هر موکھ و غیره مجتمع گشته میان دره نادی هل پرگنه کویهامه به سه
راه شامل تالاب اولر گردد و سه جوئی از آن منفک می شود. دو جوئی در ضلع
آرگام رفته مزروعات را تا زگی بخش و یک جوئی زیر دامن کوه شمالی
مزروعات دلمات را طراوت نموده در موضع بانڈی پور کارخانه جند دره شالی
کوب را سرانجام نماید.

مذمتی منبع آن برق آب کوہستان شمالی هر موکھ و آب نیله سر و آب
نالہ بونار است. مزروعات را سرسبز کرده از موضع نانتھ پوره داخل تال اولر
گردد و سه شاخ آن که از بالا جدا می شود یکے براہ بانڈی پوره دوم براہ وٹ پوره
سوم از راه قاضی پوره مزروعات را تازه کرده در اولر میروند. و زیر دامن کوه
شمالی دو نهر از قدیم حفر کرده اند که مزروعات اکثر دلمات را تا موضع آکوسه
سیراب کرده با اولر پیوندند. و آب رود بار مذمتی به غایت باضم و نوشگوار است
نالہ پھر و - که میان دره کامراج می گذرد. و منبع آن آب کوہستان
و چشمه سار لولاب است. بعد آن برق آب کوہستان و عیون پرگنه و نتر
به سبیل نهر کھل که منبع آن سنه کل ناگست من مقام آوت کوله شامل آن
گشته عمقی بهم رساند که سفاین گراں میان آن سایر می باشند. انگاه بشمول آب
چشمه سار و انهار گردد و نواح مختلفه گشته از موضع کویہ واره رود ماور که مخرج

نقشه ماکین ۱۰۰

۱۰۰۰ آرن - (جموں ایندکشمیر سٹیٹ)

آن کاجی ناگست د از محل دو کله بل رود محل که منبع آن گورچین ناگ می باشد با جمیع
 انهار و جویبار که از کوه کاجی ناگ می آیند ترفی خود حاصل کرده به مقام دواب گاه^{۲۰۱}
 ملاقی بهت کردند. بدشاه در عهد خود ناله پهر و رامن مقام پهر و از مجرای خود
 سد و کرده آب آن فیض بخش پرگنه زینه گیر ساخته عمارات عجیب باغات
 دلفریب آباد کرده بود. تاریخ آن جوی خرم^{۲۰۲} گفته اند. بعد وفات سلطان سد
 سد و داد منهدم گشته ناله پهر و براه خود عود نمود. انگا شان منعلیه در
 تسدید و تردید آن سعی موافق بکار برده روی بهی ندیدند.

کرشنه گنگا. از آن جا که منبع آن رود بار آب کولاب کرشنه سر که
 ذکر آن گذشت یافته اند لهذا نام آن رود کرشنه گنگا گفته اند. آب آن با آب
 ویشنه سر و پرنگ سر و دیگر سرچشده های نامور براه باب نار جانب شمال
 می گذرد. انگاه آب بهم سر و گاژده سر و برفاب کوهستان شمالی از تلبیل و
 دیوه سوی و برزه بال و گوریس و آب های طرف شمالی کوهستان کوهپامه و
 لولاب و وتر و شارد و کرناه و غیره اطراف و اکناف آن سواد به حیثیت اجتماع
 رودها مجتمع گشته دریای پرشور بهم رسد. که من مقام منظر آباد بان بازی دریای
 کشیر ممتاز گشته بدریای جهلم موسوم گردد.

۲۰۲ جموں ایند کشیر سیٹ صفحہ ۶

۲۰۳ ۸۶۵ هجری :

۲۰۴ پنڈت آنند کول بجائے منظر آباد دوئیل ذکر نموده است کہ صحیح است :

دوئیل قریہ است در شرق منظر آباد بہ فاصلہ قریب دو میل - دوئیل بہ ہندی
 مقام اتصال رود را گویند. و از این رعایت این قریہ کہ مقام اتصال رود کشن گنگا و
 جهلم است موسوم بہ دوئیل است :

رود ساندراں - از درہ شاہ آباد و رود برنگی از کوہستان پرگنہ برنگ
 و رود آہ پتی از کوہستان کوٹہار آندہ قریب قصبہ اننت ناگ باہدگیر متحد
 می شوند پس آب بنایع اننت ناگ متبوع خود ساختہ من مقام کھنہ بل عمقی
 بہم رسانیدہ بنا بر استوای محل آہستہ آہستہ بر گل خالص منحدر گردود پنا مکہ
 آب آن در عرصہ یک ساعت از یک نیم تا سہ میل موجب قلت و کثرت آب
 متحرک گردد و از کھنہ بل نام آن دریا بزبان شاستر و تستاد بہ لغت فارسی
 بہت و بزبان کشمیری و تہہ گفتہ می شود۔ بعد آن بہ متلای آب ہای انہار
 و رود بار و چشمہ سار استعداد فراوان حاصل کردہ میان شہر سری نگر
 جاری گشتہ مخلوقات و مزروعات را سیراب گرداند۔ و آب آن از دہہ
 معمولی زمستان در تابستان قریب چار درعہ رفعت پذیرد۔ زیادہ برآں
 از کنارہ ہا ممتوج گشتہ سیلاب گرداند۔ و از کھنہ بل اول رود لمبودری از
 چہار محل و اصل بہت گردد۔ اول پائین کھنہ بل دوم منترگنہ سوم درگورہ و بر
 چہارم در کثرہ بنگ۔ انگاہ رود بار ویشو من مقام سنگم و رود رنبی آہ بہ وجا
 یکے از موضع کاوہ و نی دوم از لہ مار و آب کوہستان اولر مع آب چشمہ سار
 از مکان چرسو و آب بنایع پرگنہ و مو و آب نبل بالہ لہ از پان پور و رود بار
 ریشی از کا پور و رود ناگام از و تھنار و و تیل بل و آب تالاب ڈل

ہنہ مراد از زبان سنسکرت است کہ در ہند شمالی بزبان شاستری ہم موسوم است
 تہہ پنڈت آنند کول پامپور نوشتہ است۔ بنا بر تحقیقش مقام مزبور ما بین ۸۱۲ و ۸۳۹
 سنہ میلادی تعمیر شدہ است۔ بانی اش پدم وزیر راجہ اجیت پید بود۔ نام قدیم این قریہ
 پدم پور بود۔ زعفران زار لہے پامپور مشہور است مردم شکاری آن ۳,۳۴۸ نفر

(جوں ایند کشیر سیٹ)

مخاوی شیرگره در رود و گذرگاه به مقام چخته بل و آب جو بار آب چرخ مع آب نفل
بمنه از پارم پوره و سندلار مع آب آنچار سرد و خوشحال سرد و نفل توله موله
از شهاب الدین پوره و آب تالاب مان سر از ننی ناره جا بجا شامل بهت
گرد و به امتزاج آن رود و متموج و متلاطم گشته براه بانه یاری دخیل تالاب
اولرمی شود

در زمان سابق پائین موضع حاجن باتال اولر لاحق می گشت در سال
۸۸۳ هجری براه ناله بانه ایری که پندت سورج بهان کنده بود و روع
نمود از آن باز همچنان می گذرد پس از آن آب دریای بهت به امتزاج آب
تالاب اولر و انهار کوهسار کویهامه و غیره به حیثیت اجتماع سمت مغرب
رو ع می کند و از آب ننگل و رود پیا سر متصاعدا گشته میان قصبه سوپور
برآمده از دو آب گاه ناله پهر و شامل کرده تا حدود باره موله با هستگی و نرمی
می گذرد و از آن جانام بهت یا قستان از ذات آن رفع گردد من مقام
کهنه بل تا قصبه باره موله سفاین خورد و کلاں میان آن در بهار و زمستان هر
وقت می گذرند مسافت آن از کهنه بل تا باره موله مع کج و پیچ قریب یکصد
میل می باشد و از قصبه باره موله سمت مغرب میان دره مضیق به کمال زور
و شور منحدر گشته و از آب های کوهسار علاقه دچمنه و کها هوره تزیاید و ترقی
حاصل نموده تا حد و مظفر آباد آن را دریای کشمیر می نامند از آنجا آب

۸۸۳ هجری از بزرگ قصبه جات کشمیر است - بانی اش سرے سویا نام بود که در عهد افغنی و رما (۸۸۳ -

۸۵۵ م) وزارت فائز بود ۸۵۵ هجری قصبه باره موله در اهمیت بدرجه سوم است قبل از تقسیم

هند در میان بهارت و پاکستان یکے از مرکز تجارت کشمیر به شمار می رفت ۸۵۹ هجری از تعمیرات

مظفر خان است (سنه ۱۵۵۴ میلادی) بقول آنند کول آبادی آن ۲۴۶۲ نفر

کرشہ گنگا کہ از جانب شمال می آید مضاعف گشته با اسم مبارک جہلم منہی
گردد۔ و از منطفہ آباد سمت جنوب بابل گشته دریا ی کنہار کہ از پیکلی می آید میان
درہ کوہسار تا حدود چاک میر پور می گذرد۔ پس از ان میان ملک پنجاب
جہانیاں را سیراب کرده با دریا ی چناب و راوی و بیاس و ستلج و اٹک
انبازی کرده در بحر اعظم می افتد۔

گٹہ کل۔ از دریا ی بہت قرین شیر گڑھ نہرے منہی گشته در موسم
تابستان میان حصہ جنوبی شہر افراد نوع را سیراب کرده نزدیک صفا کدل
با بہت وصل گردد۔

سونر کل۔ مقارن زیارت سید منصور صاحب از جوی گٹہ کل نہرے
جدا گشته بارود دودہ گنگا شامل گردد۔

نالہ شادی پور۔ از دریا ی بہت بہ مقام شادی پورہ نہرے
منشق گشته بہ آب لاکور سرد پماسر اتفاق کرده شامل تالاب اولر گردد۔

تالاب نالے شہیر

تالاب اولر۔ کوٹاہے است عسقی و وسیع بہ شکل مثلث مختلف الاضلاع
از سرینگر جانب شمال بہ مسافت ۲۵ میل۔ طول آن از ساحل شرقی تا قصبہ سوپور
تخمیناً ۱۲ میل عرض از جنوب تا شمال ہشت میل۔ دور محیط آن بر وقت اعتدال تخمیناً

۴۱۰ ہجر مند : ۴۱۱ مسٹر ڈیو مصنف ناردرن ہیر بر آف انڈیا عن او در حصہ کثیر چارہ
فٹ انگریزی ددر بعضے جا کم ازیں ہا قرار داده است۔ نزد سٹائن ادسط عمقش پانزدہ
فٹ انگیسی است ص ۱۱۶ : ۴۱۲ اٹا فریڈرک ڈریو (FREDERIC DREW) در کتاب
مزبور طولش دہ میل و عرضش شش میل اندازہ کرده است۔ و قول سٹاین این است کہ طولش
۱۲ میل و عرضش شش میل و میگوبد کہ بوقت سیلاب طولش ۳۳ میل و عرضش ہشت میل می شود :
صحیح گویند ان کاغان چشمہ بالوسراست و آنکہ حسن نوشتہ معنی بر روایات متداولہ آن زمان است :

چهل میل و بر ساحل شرق و شمالی آن دوات پرگنه کویهامه و نیمه گیر و جنوباً قریبها
سایر الموضع پائین واقع است و در ساق وسط آن چشمه اولرناگ مشهور (اولر
بزبان کشمیری سوراخ را گویند که آب از آن سوراخ همی جوشد) از آن جاکه آب
آن چشمه از سوراخ زمین جوشیده برآمده بود لهذا آن چشمه را اولرناگ
گفته اند.

نقلست که در زمان پاستان از کوهستان پرگنه لاریمه از آب چشمه سار
ستھ سر با آب کوهستان را سه بل ناحق گشته در کرشنا گنگا می رفت. مقله
از اوقات کوه و گنی از برف انبوه ستوه آمده حامل و محمول هر دو غلطیده منفذ
رود بار را سد راه گردیده تالابے بهم رسیده که آن تالاب را ستھ سر می گفتند
و در آن زمان جوگنی یعنی پریان به سواری سفینه در میان آن سرسری کردند.
چنانچه بر کوه و گنی نوکا بندن^{۴۱۳} تا حال موجود است. بعد مرور دهور مور ساکنان شهر
سندت نگر باز تکاب افعال شنیعه و اطوار ذمیمه از جاده هدی باز مانده به قهر
قهار در میان شب تاریک حادثه زلزله عظیم از نفس شهر زمین ترقیده سوراخ
بهم رسید و از آن سوراخ آب تالاب سستی سر فواره و آب یکبار جوشیده طوفان
ساخت و آن شهر و شهریان را در ورطه فنا انداخت. از آن باز رود سر چشمه
سستی سر در زیر دامن کوه و گنی در دمان غایب درآمده از چشمه اولرناگ جوش
می زند.

پنانچه یکے از اجهائی پیشین سبوس شالی در رود را سه بل انداخته از

^{۴۱۳} نوکا بندن بزبان سنسکرت کشتی و بندن جائے بستن آن. لهذا معنی اش سوراخ است

که بدان کشتی را مضبوط می دارند.

^{۴۱۴} تاریخ کشمیر راین کول عاجز صفحه ۴۷.

چشمه اولر ظهور نمود. قصه غرق شدن شهر مذکور در ذکر راجه سندر سین مشهور^{۴۱۵}
گفته آید. یعنی امارات عمارات شهر مذکور اکنون هم به نظر همگنان عیان می
شود چنانچه یکی از محققان قریب ساحل شرقی در عمق دریا پایهای جسرنگین
معائنه نمود و بعضی^{۴۱۶} با بنجیان تالاب می گویند که محاذی جبل شیره کوٹ از عمق آب
غرفه های کوشکی به نظر می آید و متصل آن درخت عظیم ملاحا می بینند.
مورخان می زگارند که از تعمیرات آن زمان بت خانه بود که فرق در زمستان عیان
می شد.

سلطان زین العابدین بر سر آن بت خانه بزرگ سفینه نصب کرده بالای
آن سنگ نفاک انباشته جزیره وسیع که طول آن از شمال تا جنوب یکصد
دو ع و عرض ۵۷ د و ع می باشد بلند افراشته باغی دل کشا به اشجار و ازمار
غمر و احداث نمود و برکنج شمالی آن عمارت سنگین که سه آشیانه^{۴۱۷} مرتفع بود
و مسجدی رنگین که تا حال موجود است تعمیر ساخت و دو بت زیری که پیش
ازین خواصا از بت خانه مذکور صرف ضروریات جشن شاهی کرده داد و دمش
بسیار فرمود. تاریخ لنک^{۴۱۸}.

این بقعه چو بنیاد فلک محکم باد
مشهور به زینه دینب در عالم باد
شہ زین عباد تا که در و جشن کند
پیوسته چو تاریخ خودش خرم باد^{۴۱۹}

۴۱۵ راجع بجلد دوم تاریخ حسن در ذکر راجه سندر سین پسر راجه بندر سین ۴۱۶ لفظ کشمیری است بمعنی کشتی بانا

۴۱۷ آشیانه بمعنی طبقه ۴۱۸ لنک لفظ کشمیری بمعنی جزیره

۴۱۹ ۸۴۷ مطابق ۱۲۲۳- بقول خواجه محمد اعظم مولف "دقائق کشمیر" تاریخ مزبور تا
زمانه اش بر سنگ منقش بود. ص ۵۰

پیران دیرینه سال میگویند که پیشتر آب چشمه اولر از سطح آب فواره
یک درعه بالا جوش می زد. فی زمانها همگی حباب های به نظر می آیند متصل اولر ناگ
چشمه دیگر است که آن را پدم ناگ می گویند. حباب های آن کم تر. غیر از این
در میان تالاب اولر چشمه های بسیار موجود است و در وسط تالاب آب صاف
و متموج می باشد و در کرانه های آن فصل سنگاره هر سه با فراط متکون می شود
آن که در سواحل شرقی و شمالی آن می روید از ابتدای عهد بڈ شاه تاحال وقف
عام است. آن را دهرم نبل می گویند و آن که در نواحی غرب و جنوب می
روید از قدیم ضبط سرکار و در میان آن تالاب شکار ماهیا و قازان مرغابیا
قراواں کرده می شود. عتباداں برهنراں سفینه های کوچک برآمده مرغان و
ماهیا را بشکرند. گویند در زمان پیشین تال^{۵۴۲۱} اولر بسیار عمیق بود که به مرور دهور
روز بروز رفعت پذیرفت. اکنون سمت جبل شیره کوٹ عمیق است و در
اطراف دیگر کم تر و در وقت هيجان باد آب آن سخت متلاطم گردد. در آن
وقت عبور سفائن متصور نیست.

و در موسم تابستان بعد دوپهر روز در میان آن کسے گذر نتواند
کرد تا زمان بڈ شاه تالاب اولر تا موضع اشتم متموج می بود چنانچه بڈ شاه
تعمیر لنک در وسط تالاب مرتفع کرده بود. ازاں باز نشیب تالاب روز بروز
رفعت پذیرفت و منفذ دریا ساعت به ساعت غایر گشت تا آنکه سرزمین
مواضعات مانجن و نایدکھی و غیره حدوث یافت. اکنون به باعث طغیان
بہت ہر گاہ تالاب اولر از آب منتلی گردد. تا موضع اشتم سیلاب گردانند.
تالاب ڈل متصل شہر سمت مشرق طول آن از نگری بل تا تیل بل

تخمیناً سه میل عرض آن از خواجه یار بل تا باغ نشاط قریب دو میل و در محیط آن
تخمیناً ده میل باشد به قول مورخان در سالف زمان صحرائی بود و تالنی مرگ
نام. راجه پرور سین در بای بهت را از ناوه پوره مسدود کرده زیر دامن
کوه ماراں در نفس شهر جاری ساخت. بعد از انقضای دوران در زمان
راجه در لب درون دریائی بهت طغیان کرده میدان مذکور را طوفان نموده
تالاب بهم رسید. حاکمان وقت تسدید آن نه کرده بطول زمان عمقی بهم
رسانید. سلطان سکندر بت شکن از ناید یار تا نشاط باغ کتب خانه اهل
هنود که انبارها جمع کرده بود در قعر آب انداخته سده متین استوار ساخت و
شمش حیر سنگین بر سر آن افراخت. بعد آن سیف خان از خواجه یار بل
تا عیش آباد برای آمد و رفت باغات سده استوار نمود. موجب آن تالاب
مذکور را سه حصه می شود. اول دُل کلان پیشروی حضرت بل. دوم دُل
نورد که از کوه سلیمان تا نشاط باغ واقع است سوم سدره کنون که پیشروی
کوه ماراں بسیار عمیق یافته می شود. و در میان این سه حصه جزایر موضع
ننده پوره به کثرت آبادی موجود است. از آن جمله بعضی جزایر با زمین استوار
کرده اند. بعضی را بر روی آب مفروش می باشند هر جا که خواهند کشیده
می برند و بر جزایر مذکور فالینزه ها و اقسام بقولات که برای مردم شهر
کفایت می شود مزروع گرد. زرخ نیلوفر و تخم آن و جیور در آن متکون می شود

۴۲۲ تا مسطر در یو طول و عرضش با ترتیب پنج و دو میل قرار داده است. صفحه ۱۴۱

۴۲۳ راجع به جلد دوم در ذکر راجه پرور سین مزبور

۴۲۴ ایضاً

۴۲۵ (۸۶۰-۸۹۸ هـ)

و در کرانه های تالاب لوخ زار^{۴۲۶} با و علف با همی روید که برای تعلیف دواب و فشرش بویا
 بکار می آید و آب آن کو لاب لطیف و خوشگوار است. بر وزگار گنده نمی شود و
 به صفای میاه از عمق آن ماهیان به نظر می آیند و در وسط آن از چهار جا چهار
 چشمه می بوشتند و ملاحان می بینند و در میان دل کلاں پیش روی حضرت بل
 جزیره سونه لنک سلطان زین العابدین احدث کرده قصری سه آشیانه دار
 براں عمارت کرده بود. بحادثه زلزله بشکست پس شاهان مغلیه منظرے براں
 افراشتند. امیر خان ترمیم آن کرده بسبیل دولاب بالای چهار آب کشیده در
 صحن عمارت فواره روح افزا برداشته به تماشای آن صرف اوقات می کرد.
 دریں زمان عمارتش ویران و در میان دل خورد جزیره روپه لنک دارد که سلطان
 حسن شاه تعمیر کرده بود. عمارتش در عهد سنگاں ویران گشت در زمان سالف آب
 تالاب قرین جبه کدل بادریای بہت پیوسته می رفت. بدشاه از اں جاسدود
 ساخته نالہ مار در نفس شهر حفر کرده آب دل بر زراعت پرگنه اچھن جاری
 ساخت که تا حال در موسم تابستان آب تالاب براہ نالہ مار جاری می باشد و
 در زمستان براہ پونٹی کل شامل بہت گردد.

آنچار سر - کولابے است قریب شهر سمت شمال طول آن تخمیناً از تریہ وار
 تا بیہ گامہ چار میل عرض از سورہ تا بدو ڈر دو میل می باشد. اطراف آن از ہر سو
 بہ کثرت لوخ زار ہا دئے زار ہا و علف ہا محفوف است. در وسط آن میل دریل

^{۴۲۷} قسمی است از گیاه کہ باد بویا می بافتد :

^{۴۲۸} مراد از امیر خان جوان شیر است کہ در عهد احمد شاه و پسرش تیمور شاه افغان از

۱۷۷۱ الفایت ۶۱۷۷۶ حاکم کشمیر بود (نگارستان کشمیر) :

^{۴۲۹} ($\frac{۸۹۳}{۱۳۸۷} - \frac{۵۸۸۰}{۶۱۳۷۵}$) :

آب صاف و متموج می باشد - تالاب مذکور پیشتر خورد تر بود - در سنه ۱۳۰۹ هجری دریای
 سندلار طغیان گشته از مجرای خود معاودت نموده داخل آچار سرگردیده و زمین
 های زرعی از هر سو خراب ساخته و سعت تالاب سه چند گردانید و در میان آن
 راجه جیا پید سده افراسشته بود که آن را مستهومی گویند - اکنون به باعث
 طغیان آب خراب و آب آن بمقام شهاب الدین پوره با دریای بهت پیوندد
 و در میان آن شکار مرغها و ماهیا فراوان -

نوشحال سر - تالابست در اضلاع شمالی شهر که بر ساحل شرقی
 آن محله جدی بل سمت غربی آن عیدگاه واقع است و دور محیط آن قریب
 چهار میل - در اطراف آن کاه لوح بسیار متکون می شود که نصفه آن برای فرش
 بوریای مسجد جامع و نصفه دیگر برای ماتم سرای و خانقاه جدی بل می دارند -
 در میان آن شکار مرغها بسیار و آب آن داخل آچار سرگردد -

مان سر - چشمه ایست بیضوی شکل بسیار عمیق - و از سرنگر به فاصله ۵ میل

۴۲۹ در عهد مهاباراجه رنیر سنگه آنجهانی :

۴۳۰ راجه جیا پید پسر راجه سنگرام پید بود - صاحب راج ترنگنی او رامری متصف به صفات
 متفاده قرار داده است - بنا بر روایت ۲۰ راجه مزبور علم دوست بهادر و ظالم بود - در
 ضمن شجاعیت جیا پید بر بهیم سین راجه گجرات و راجه نیپال لشکر کشی نمود - گویند که میدان
 به مذسب بودا داشت و در شهر جیه پور ؟ برائے عبادت بودا سبت خانه قایم کرد -
 سی سال حکومت نموده درگذشت (ملخص از راجه ترنگنی جلد اول - ترنگ چهارم - مترجمه اچھر چند)
 بنا بر تحقیق جی رٹ زمانه حکومتش باین ۸۰۳ - ۷۷۲ سنه میلادی است (جی رٹس این اکبری

جلد دوم صفحه ۳۷۵) :

۴۳۱ حاله تالاب مانس بل شهرت دارد :

سمت شمال - و در محیط آن تخمیناً چهار پنج میل می باشد - و بر ساحل شمالی آن قریه
 صفاپور و برکناره جنوبی آن گلخن چونه پزاں - غرب رویه لوخ زار است - آب
 آن به سبیل نین ناره در بهت می رود - ایضاً برکناره شمالی آن علامات عمارات
 باغ صفاکه دولت خانه نوربهاں بود حیرت افزا - و اطراف دسواهل مانسر
 سرسردل کشاد و خوشنام محل سیر و سرور است - محاذی گلخن چونه پزاں سر
 چشمه مانسری جوشد که در حالت یخ بندی بسته نمی شود متصل آن چشمه
 دیگر است که آب آن نهایت گرم می باشد - حوالی مانسر عیون بسیار واقعست
 که در حالت یخ بندی یافته می شوند -

ماکورسر - آب گیری است از شهر به مسافت دو میل سمت مغرب زیر
 دهن کرپوه مانجک سطح آن از جزایر و لوخ زار با محفوفست - قریب موضع مانجک
 میل در میل سطح آبی متموج و صاف به نظر می آید - بعضی جزایر آن که بر روی آب
 مفروش است و از بهوب ریاح سوبسو گردنده می باشند و آب بعضی بانهر
 مکھامه در پناسر می گذرد و بعضی از راه دروازه با بهت پیوندد -
 پناسر - کولابیت فراخ از شهر به مسافت پانزده میل متصل قصیه پٹن
 در میان آن لوخ زار و سنگاره یافته می شود - اکثر جا آب گیری های صاف و
 متموج به نظر می آیند و آب آن از موضع نباید کهی باناله شار داپوره لاحق گشته
 در تالاب اولر می گذرد -

تان سر - آبگیر بیت صغیر که در آن یک میل می باشد قریب موضع
 مانسر بل - بر ساحل آن امارات بت خانه دیرینه یافته می شود آب آن از حبر
 سنبل با بهت ملحق شود -

بطایح کشمیر

بطایح را بزبان کشمیر نمیل می گویند و نمیل زمین است که یک حصه آب و یک حصه خاک بهم آغشته همیشه نمناک می باشد و بعضی جاها پنهان می باشد که دواب و درازان فر مانده ضائع شوند. و بعضی جاها سخت هم می باشد. از آن جمله بعضی مزروع بعضی غیر مزروع. آن چه مزرع است کشتا و درازا و دویله در دو دست گرفته زمین ها کاهیده تخم ریزی شالی همی کنند. بعضی جاها که اندک زمین درشت می باشد در آب قلیه را نی کرده دانه پاشند. و آن چه که غیر مزروع است میان آن کاه لوخ و نه و علف به کثرت می باشد.

آب خنجر بمنه. در حدود جنوبی سرنگر قریب به ماله میدانه است و سبع بعضی مزروع بعضی غیر مزروع. و در میان آن چشمه ها و آبگیرها واقع. کاه لوخ و علف با متنوعه درازا متکون گردد. و در موسم خریف مردمان زمین آن کاهیده. بیخ های علف که بهم منسج شده باشد کشیده و خشک کرده در سخت و پز طعام بدل سرگین خشک بکار می برند و چکش آب آن بالای شاله بینگ از راه پل شامل بهت گردد.

برابر نمیل. میان شهر در حصه شمالی واقع است. گویند در زمان گذشته آب آن صاف و متموج همی بود. الحال لوخ زائے بهم رسیده است و در بعضی جا آبگیرهای صغیره درازا یافته می شود در تابستان آب آن با آب دل آمیخته براه ناله ارجاری می شود و در زمستان خشک می ماند.

آب خنجر توله موله. آب خنجر است و سبع کرانه های آن مزروع. میان آن لوخ زار و نیستان و در وسط آن موضع توله موله معمور است و سرچشمه کبیر بھوانی مشهور و در زمان سابق میان آن نهرهای متعدده کشیده

زمین آن لایق زراعت کرده بودند. اکنون به سبب انقلاب زمانه نهر ها
معدوم گشته لوح زار ما بهر سید - در عجائبات کشمیر مورخان می نگارند که
در زمین توله موله ماهیان متکون می شوند - حقیقت آن این است که در میان بطیج
مذکوره بعضی جاها زمین بر روی آب مفروش می باشد - در عمق آن آب که
متعلق بآب انهار دیگر می باشد ماهیان می آیند چنانچه صیادان فرش زمین را
سوراخ کرده چوب افرازی که خاصه ماهی گیران این دیار است آن را در سوراخ
فرو برند از همان سوراخ ماهیان را به پنجه آهنین چسبیده از آب بیرون می
آرند - در جوف آن آب خیز سرچشم های بسیارند - آب آنها بار و بار سدلار
لاحق گشته - از شار واپور شامل بهت گردد -

نمبل مال گام - از صفا پور سمت شمال آب خیز است وسیع و
فراخ - از آن جمله بعضی مزرع و در جوف آن لوح زار و نیستان تشکار مرغان
بسیار - آب آن از راه ناله آبس با تالاب اولر پیوندد -

در نمبل - آب خیز است وسیع از سو پور سمت جنوب که در تابستان
پر آب می باشد و در زمستان خشک گردد سنگار ها در آن متکون می باشند
آبش بادریبای بهت مخلوط گردد -

نمبل کانپور - قریب موضع دلنه پرگنه گردهن - آب خیز است
که همیشه گاه لوح محفوف می - سد و کرانه های آن اکثر آباد - آب آن به مقام
گورس بونی شامل بهت شود -

نمبل پت گام پور - واقع در پرگنه سایر الموضع بالا - فراتر از کاکا پور
آب خیز است فراخ محفوف از علف ها بعضی مزرع - آب آن در
بهت پیوندد -

نمبل بالا نامه - یا کونه بل از پانپور جانب مشرق واقع است - از
 علف با محب آب آن در دریای بهت می رود -
 نمبل ایچمه کهر - در پرگنه لار متصل موضع چخت دنه - آب آن براه
 سند شامل بهت گردد -
 نمبل سر نامه - در پرگنه دچهن پاره - قریب موضع سر نامه - آب آن
 شامل بهت گردد -

پیداوار کشمیر

متقدمین^{۴۳۲} دیار کشمیر که در زمان ادل هند بوده اند کتابیکه در خواص
 اشیاء و تشریح اسماء می بالیست مرتب نه کرده اند - اشیاء اگر کرده باشند
 به وقوع حوادث موجود نیست - لهذا مردمان کشمیر از خواص نباتات این سر
 زمین که از حد افزون است مجهول مانده به موجب کتب پرتشنگان^{۴۳۳} امصار دیگر
 بر کشف خواص بعضی رستنی های مشهوره این جا واقف گشته در معالجه و
 تجارت مستعمل می دارند و اشیای مجهول الکیفیت را پامال همی گذارند
 را قلم الحروف اسمای بعضی اشیاء موجوده این جا که خواص آن در لغات
 طبعی درج شده بود درین جا مجملأ ایراد نماید -

۴۳۲ دار دشوندگان

۴۳۳ اطباء و حکماء

ادویات کشمیر

ردیف	دوا	بر زبان هندی یا فارسی	بر زبان کشمیری	طبیعت	کیفیت
۱	ابوخلسا	رتن جوت (ه)	کوتر	گرم و خشک ۲۳۵ بدرجه ۲	بعضه محققان آن را بل می دانند
۲	اظر بلال	کاک چینی (ه)	کاوه کهور	گرم و خشک بدرجه ۳	به خیال بعضه محققان اسم با مسمی است
۳	احریص	کوسم (ه)	کوسم پوشش	گرم و خشک ۲۳۶ درجه ۲	
۴	اسارون	تکر (ه)	موست	گرم و خشک ۲۳۹ ۳	

۲۳۳ مخزن الادویه جلد اول ص ۷۲ در لغت عربی حناء الغول و حس الحمار و شنجار است
و در فارسی هوبویه - داروے مزبور بر چهار قسم منقسم است (ایضا ص مزبور) :

۲۳۵ گرم و خشک در اول درجه دوم (مخزن الادویه جلد اول ص ۷۲) : ۲۳۶ مخزن الادویه
جلد اول ص ۷۹ اما صنفش نام هندییش بجله "کوسم" "کسم" نوشته است بنا بر تحقیقش خاصیت
مزبور دریں جا تعلق با حریریں صحرائی دارد لیکن احریص استانی طبیعت اش در درجه دوم گرم
و در درجه اول خشک است : ۲۳۷ اسارون بفتح همزه و سین همزه و الف و ضمه رائے همزه
و سکون و او آخر لفظیست سریانی - دیونانی ا و را سرا بیون می گویند (مخزن الادویه جلد
اول ص ۸۹) : ۲۳۸ صحیح "تکر" است (ایضا صفحہ مزبور) : ۲۳۹ بنا بر تحقیق صاحب
مخزن الادویه طبیعت اش در اد اخر درجه دوم گرم و خشک است (صفحہ ۸۹) :

نمبر شمار	دوا	بزبان ہندی یا فارسی	بزبان کشمیری	طبعیت	کیفیت
۵	اسطوخودوس ^{۴۴۰}	دھار ^{۴۴۱} (ھ)	کل وٹو	گرم و خشک ^۲	اہمیت آں بالغات طب برابر نیست شاید اسم بے مسمی است۔
۶	اسقور دیون ^{۴۴۲}	موسیر (ف)	ون رہن	گرم و خشک ^۳	
۷	اسلنج ^{۴۴۳}		ویچھ مانگل	ایضا ^{۴۴۵}	
۸	اسل ^{۴۴۴}		پترھ		بوریا ازاں می یافتند ^{۴۴۶}
۹	کندش ^{۴۴۸}	بیخ گاڈران (ف)	ساور	گرم و خشک	اہمیت آں بہ کتاب ^{۴۴۹} نیست شاید چیز دیگر باشد

^{۴۴۰} صاحب مخزن الادویہ این لفظ را "اسطوخودوس" بضم ہمزہ و سکون سین ہملہ و ضمہ ہائے
ہملہ و سکون واؤ و ضمہ خائے معجمہ و سکون واؤ و سین ہملہ ضبط نموده است۔ نزدش
لفظ مزبور یونانی است و در عربی اورا آنس الارواح می گویند (مخزن الادویہ جلد اول ص ۹۱)
^{۴۴۱} دھار یا (مخزن الادویہ صفحہ ۴۴۲) بضم ہمزہ و سکون سین ہملہ و ضمہ قاف و
سکون واؤ و کسرہ دال و ضمہ یائے تختانیہ و سکون واؤ و آخرش نون^{۴۴۳} در اواخر
درجہ سوم (ایضا ص ۹۷) : اما صاحب مخزن ادویہ این لفظ را اسلنج بکسر ہمزہ و سکون
سین و فتح لام و سکون نون و جیم ضبط نموده است (صفحہ ۹۹) : ^{۴۴۵} قسم بتائیش گرم در
درجہ سوم و خشک در درجہ دوم است (ایضا صفحہ ۴۴۳) : ^{۴۴۶} اسل بفتح ہمزہ و سکون
سین ہملہ و لام لفظ عربی است کہ در ہندی اورا "کسرانی" می گویند (ایضا صفحہ ۴۴۳)۔
^{۴۴۷} ایضا صفحہ ۴۴۳ مزبور و مزید گفتہ کہ محل رویدنش آب است یا محل آب : ^{۴۴۸} صاحب
مخزن الادویہ اورا "کندس" نیز گفتہ است (ص ۱۵۷) : ^{۴۴۹} بقول صاحب مخزن الادویہ
اہمیت اش این است کہ بخش ہم شکل حضی می باشد۔ برگش مائل بہ سبزی و بخش مائل
بہ زردی باشد۔ بقولش در ملک شام مردماں با و جامہ می شویند۔ (ص ۱۵۷) :

نمبر شمار	دوا	بزبان هندی یا فارسی	بزبان کشمیری	طبیعت	کیفیت
۱۰	افقیمیون	امل پیل (ه)	کوکله پاٹ	ایضاً	زیخ آں کسے نمی بیند۔ ^{۴۵۰}
۱۱	اشنتین	شتارور (ه) ^{۴۵۱}	ٹھون	ایضاً ^{۴۵۲}	
۱۲	افیون	افیم (ه)	تریاک	سرد و خشک ^{۴۵۳}	
۱۳	افخوان	بالونہ گادپشتم (ف)	پکھ ٹھون	گرم و خشک ^{۴۵۴}	
۱۴	انجبار	-	مانثرن	سرد و خشک ^{۴۵۵}	
۱۵	انجرہ ^{۴۵۶}	ٹنگن (ه)	سوی	اول سوم؛ گرم و خشک	
۱۶	ایرسا	زیخ بنفشہ (ف)	سوسن منڈ	در آخر دوم گرم و خشک	قسمی است از سوسن کہ برگ های آن نازک می باشد۔ ^{۴۵۷}
۱۷	بابونج	بابونہ (ف)	بابونہ	در دوم گرم و خشک ^{۴۵۸}	

۴۵۰ اما صاحب مخزن الادویه ماهیت اش پچیس نوشته است :-

"از قسم نبات است - رنگش سرخ و ربیعی کہ تا موسم گرما می باشد شاخه های او

مانند ریشہ پنیر یا رسن باریک - تخمهایش در خوردی هم شکل دانه خردلی می باشند (ص ۱۰۷)

۴۵۱ ABSINTHIUM : ۴۵۲ و صاحب مخزن الادویه نام هندی اش "ستار و بسین" هم

نوشته است (ص ۱۱۱) :-

۴۵۳ (OPIMUM) اما طبائے یونانی سردیش را در درجه چهارم خیال می کنند (مخزن صفحه ۱۱۷)

۴۵۴ مخزن الادویه جلد اول صفحه ۱۲۰ : ۴۵۵ و صاحب مخزن طبیعت اش درجه سوم سرد و

خشک می نویسد : ۴۵۶ انجره بفتح همزه و سکون نون و ضمہ جیم و فتح رائے همزه و سکون

مخزن صفحه ۱۳۲ : ۴۵۷ و صاحب مخزن الادویه او را زیخ سوسن جلی قرار داده است (ص ۱۴۷)

۴۵۸ بنا بر تحقیق صاحب مخزن در آخر درجه اول خشک است (ص ۱۴۷) :-

نمبر شمار	دوا	بزرگان هندی یا فارسی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۱۸	بصل	پیاز (ف)	پیران	در سوم گرم و خشک ^{۴۵۹}	
۱۹	بادرنجبویه	-	گندسوی	گرم و خشک بدرجه اوسط ^{۴۶۰}	
۲۰	بادنجان بری	^{۴۶۱}	دن و انگن	در سوم گرم و خشک	ماهیت آن موافق لغات ^{۴۶۲} طب یافته نمی شود.
۲۱	پر سیاوشال	کالی چھانیپ ^{۴۶۳}	گیوتھیر	معتدل گرمی و خشکی	
۲۲	بزرگ لنبج	بھنگ	بنگ بیال		
۲۳	برنجاسف	بوی ماوران (ف)	بگ بعضی موناگلا گویند	^{۴۶۴}	قسم ماده قیصوم است
۲۴	بستان افروز	تاج خردس ^{۴۶۵}	ممول	سرد و خشک قابض و رادع ^{۴۶۶}	
۲۵	بصل القی	-	دن پیران	بسیار گرم ^{۴۶۷}	

^{۴۵۹} در اد اخردرجه سوم گرم و اول درجه سوم بحرطوبت فضلیه خشک است (ص ۱۴۲)

^{۴۶۰} گرم و خشک بدرجه اوسط دوم و بعض در درجه اول معتدل و در درجه دوم گرم و

خشک می گویند (۱۴۸) : ^{۴۶۱} در هندی او را "بھٹ گلیا" می گویند (۱۵۳) :

^{۴۶۲} و نزد صاحب مخزن الادویه ماهیت اشس این است که بنائیت بقدر یک گز طویل و

شاخهائی خاردار : ^{۴۶۳} صحیح "کالی جھانیپ" است - (ص ۱۶۳) :

^{۴۶۴} در اول درجه سوم گرم و خشک است (۱۶۴) :

^{۴۶۵} در فارسی - و اما در هندی او را نوع صغیرش را "کولکھتی" و کبیرا "بھٹا دھاری" می

گویند : ^{۴۶۶} مخزن الادویه جلد اول صفحه ۱۶۸ : ^{۴۶۷} ایضاً صفحه ۱۴۲ :

نمبر شمار	دوا	فارسی یا کشمیری	طبعیت	کیفیت
۲۶	بندال	-	اچ	-
۲۷	بنفشج	بنفشه	نوشه پوش	در اول سرد در دوم تر
۲۸	بیش	-	مهند	در چهارم گرم و خشک
۲۹	بنج	بجرنگ (ه)	باز رنگ	سرد و خشک
۳۰	بهنگره	بهنگره (ه)	بهنگره	-
۳۱	تشمیرج	چاکسوف (ه)	اندریناج	گرم و خشک

۴۶۸ طبعیت اش گرم و خشک در درجه سوم گیاه است که بر درخت خنایچیده می باشد برگش مشابه برگ تنول می باشد :

۴۶۹ بقول صاحب مخزن الادویه گیاه است که یک بالشت یا قدی زیاد بلند باشد شاخه های بسیار باریک در صورت هم شکل برگ های خنای این که در فصل برگ ها شش کساده و بهر دو جانب گوشه دار باشند (ص ۱۹۲) :

۴۷۰ این رائی حکماء یونان است لیکن اطباء هند خلاف این رائی دارند نزد ایشان طبعیت اش در درجه چهارم بغایت سرد است - و قول مؤخر الذکر راجح است زیرا که همی مختار صاحب مخزن الادویه است (ص ۲۰۵) :

۴۷۱ یعنی مائل به سیاهی و بقیه از دو قسمش یک زرد باشد دیگر سفید و ماهیت اش این است که گیاه باشد مقدار یک گز طویل و برگ های هم شکل برگ انار باشد - در ذائقه قدسی تلخ و تیز - (ص ۲۰۱) :

۴۷۲ صحیح این است که چاکسوف لفظ هندی است و در لغت فارسی خشک و چشموم است (بقیه بر صفحه آینده)

نمبر	دوا	فارسی یا هندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۳۲	تنیاکو	تناکو (ه)	تناکو	گرم و خشک	در بریه ۱۵ سی بر قوت می باشد
۳۳	-	-	پتر	گرم و خشک	هنود آن را در پوزشس بکار می آرند همیشه سمنی باشد
۳۴	-	اشابری (ه)	رنگ پرح	-	بخ آں را مردمان بو شاییده بدل چای می نوشند دافع ریح است گویند قسمی از ابوخلساء است -
۳۵	خشکاش	-	ماییت دان لدر	۴۴	
۳۶	سعد	موتکه (ه)	به طمست	در آخر دوم گرم و خشک	
۳۷	خطبانا	پکه بید (ه)	ردیل	گرم و خشک در اول سوم	
۳۸	جوز ماشل	دهتوره	دتر	در اول چهارم سرد و خشک	
۳۹	حب النیل	زرکه (ه)	تخم عشق پین	در سوم گرم و خشک	
۴۰	-	-	نبله کهرن	-	
۴۱	حرمل	سپند	اسبند	گرم و خشک	

(مسل) ماهیت اش بقول صاحب مخزن دانه است مقدار بهی دانه مثلث به شکل و مائل

به سیاهی (ص ۲۱۲) ۴۳ نام دهی است در کشیری متصل ۴۴

گرم و خشک در درجه دوم ۴۵

سعد بضم سین مصنف مخزن الادویه در آخر دوم فقط خشک قرار داده است

(ص ۴۰۳) ۴۶ مخزن الادویه صفحه ۳۵۵ - اما صاحبش در وسط خشکی قریب باغندال

است اضافه نمود ۴۷ ماهیت اش دانه گیاهی است مشابه به لبلا ب - شاهنش

بغایت باریک و برگ سبز ۴۸ اما در درجه دوم خشک می باشد تلفظ اش "حرمل"

بضم حاء و سکون و فتح میم و سکون لام است (ص ۲۸۱) ۴۹

پیشانی	ددا	فارسی و هندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۲۲	حزار الصخر	گل سنگ (ف)	پل مانز	سرد و خشک	۴۷۹
۲۳	خسک	گوکهر (ه)	مشرکند	گرم و خشک درجه اول	
۲۴	حصرم	غوره (ف)	غوره	سرد و خشک ۲	۴۸۰
۲۵	حلتیت	هنگ (ه)	بنگه	گرم و خشک ۳	
۲۶	حلفا	پینز (ه)	بد	گرم و خشک در اول	بوریای بافتند
۲۷	نخه	خاکش (ف)	زرد لژی پال	اول دوم گرم	۴۸۳
۲۸	خربق اسود	گنگی (ه)	مارنیر	آخر سوم گرم و خشک	

۴۷۹ چیز است بر سنگهای نمناک می روید - رنگش سبز مائل به سفیدی است - اگر

مالیده شود مشابه به رنگ خاک گردد (مخزن الادویه جلد اول صفحه ۲۸۳ و ۲۸۴) :

۴۸۰ در اول درجه دوم سرد و با آخر هم درجه خشک - (اینها صفحه ۲۸۶) :

۴۸۱ درست هینگ است - نام انگلیسی (ASAFOETIDA) است - صاحب

مخزن الادویه دکتر پیاداد افغانستان و پنجاب و ایران و ترکستان قرار داده است

۴۸۲ صحیح این است که پینز لفظ فارسی است - بقول صاحب مخزن الادویه وجه تسمیه

اش این است که دارائی مر بو در موضع حلیفه که نزد مکه معظمه است بکثرت می

روید (صفحه ۲۹۲) : ۴۸۳ طبیعت نوع صغیرش در اول درجه دوم گرم و در درجه

اول تر و نوع کبیرش در آخر درجه دوم گرم است (۳۰۶) :

۴۸۴ قسم دوم سفید می باشد - نزد صاحب مخزن الادویه ماهیت اش بیخ گیاهی

است - برگهایش هم شکل بارتنگ است - گلش سرخ و ساقش در حجم بقدر چهار

انگشت تاب داده باشد - (ص ۳۰۷) :

نمبر شمار	دوا	فارسی هندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۴۹	خرق ابیض	-	زده نیر	در وسط سوم گرم و خشک	
۵۰	خرق طمان	-	قسمه از آبلح	سرد و خشک ^{۴۸۵}	بر تنه نحت متکون میشود
۵۱	خرد ع	بید انجیر (ف)	ارینه ^{۴۸۶}	آخرد دم گرم و خشک	
۵۲	خشخاش	خشخاش	خشخاش	سرد و خشک بدرجه دوم	بستانی دو قسم برای یک قسم
۵۳	خطمی	خطمی (ف)	سره پوش	سرد و تر در ۲	
۵۴	شیخ	درینه	مرن	گرم و خشک در ۳	ذری پرگنه گویند بسیار می رود
۵۵	شقاقل	^{۴۸۶}	پیره کانگل	گرم و تر ^{۴۸۶}	
۵۶	دبق	^{۴۸۸}	آدلن	آخرد دم گرم و خشک	
۵۷	دوب ^{۴۸۹}	-	درین	بایل به سردی	
۵۸	دوس	-	لپت زیور	گرم و خشک ۳	

^{۴۸۵} مع قبض - و بعضی اطباء گرم و خشک قرار داده اند - (ص ۳۱۰) :

^{۴۸۶} در هندی ستانی و سوآلی و دودهای و ستاندر گویند (ص ۴۴۵)

^{۴۸۷} گرم در درجه اول و تر در درجه دوم (ایضاً) :

^{۴۸۸} فارسی "مویزک عسلی" :

^{۴۸۹} دوپ بضم دال و سکون داؤ و پ لغت هندی است و در فارسی او را

"مرغ" بفتح میم و سکون راء و غین می گویند (ص ۳۴۳) :

نام دوا	فارسی یا هندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۵۹ رایتانج	گنده بهروزه ^(ه)	رُب کلم	آخر سوم گرم و خشک	
۶۰ رادند	-	پنبه ترالن	اول دوم گرم و خشک	برگ آن بسیار است کشیری پیه پاک گویند
۶۱ سورنجان ^{۴۹۲}	بربری ^(ه)	بورکم منڈ	گرم و خشک	
۶۲ شاهترج	پت پاپره ^{۴۹۳} (ه)	شهر	گرم و خشک بدرجه دوم ^{۴۹۴}	مرب القوی
۶۳ شبت	سویده ^(ه)	سوی	ایضا ^{۴۹۵}	والان خورد تخم آن
۶۴ شجره ابی مالک	-	بیه کریس	آخر دوم گرم و خشک	پوشاک ازان می شویند ماهیست موافق کتاب نیست
۶۵ شوکران ^{۴۹۶}	-	مور کچھ	در چهارم در سوم خشک	
۶۶ شونیز	کلونجی	سیاه دن	گرم و خشک ۳	
۶۷ شیرم	گاؤ خشک (ف)	در لاله	در آخر دوم گرم و خشک ^{۴۹۷}	

۴۹۸ (RESINA) :

۴۹۹ (RHUBARB ROOT) :- بقول ڈاکتر غلام جیلانی مصنف مخزن الادویه ڈاکتری

رادند لفظ سنسکرتی است و نام فارسی اش ریوند است (صفحه ۱۲۲۵) -

۴۹۲ (COLECHICUM)

۴۹۳ وکٹ پاپره "نیرجی گویند - مخزن الادویه اردو جلد اول صفحه ۴۳۶)

۴۹۴ لیکن صاحب "مخزن" بر ذکر "خشک" اکتفا نموده است :

۴۹۵ در آخر درجه دوم گرم و در درجه اول خشک و بعضی گفته که شبت از گرم در

درجه اول و شبت خشک گرم در اول درجه اول است (ص ۴۳۹)

۴۹۶ (بر صفحه آئینده باید دید)

۴۹۷ (HEMLOCK)

نمبر شمار	نام دوا	فارسی یا هندی	کشیری	طبعیت	کیفیت
۶۸	طحلب	سوال ^{۴۹۸}	منگال و هل	سرد و تر درجه ۲	
۶۹	عاقز فرج ^{۴۹۹}	اگر کرا (ه)	عاقز فرج	آخر ۳ گرم و خشک	شجره آل طبرخون است، از گل مرگ یافته می شود.
۷۰	عسل النخل	شند (ف)	پانجه	در ۲ گرم و خشک	
۷۱	قطران ^{۵۰۱}	زفت (ف)	کلم	آخر ۳ گرم و خشک	
۷۲	قوه	مجیده ^(ه)	مزیت	دوم گرم و خشک	همگی بر کریه پانور و کریه ناگام زرع می شود
۷۳	قرطم	تخم مصفر	کوسم بیال	گرم و خشک در ۲ ^{۵۰۲}	

۴۹۷ و بقول صاحب مخزن در درجه سوم گرم و در درجه اول خشک است. شیرش تا آخر درجه چهارم گرم و خشک نوشته اند: (۴۳۹)

۴۹۸ "سوال" در هندی می گویند و در فارسی نامش "چام خواب" است (مخزن الادویه جلد دوم صفحه ۸):

۴۹۹ (PYRETHRUM ROOT):

۵۰۰ صاحب مخزن الادویه اردو "متعلق طبعیت اش تفصیل دارد و آن این است که شهند تازه در درجه دوم گرم و درجه اول خشک است و خاصیت کهنه اش در اول درجه سوم گرم و در درجه دوم خشک است (۲۳)

۵۰۱ (TAR)

۵۰۲ صاحب مخزن الادویه جلد دوم بر ذکر خشک اکتفا نموده است (ص ۸۷)

نمبر	نام دوا	یونانی یا ہندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۷۴	قسط	گوشند (ف)	کوٹھ	گرم و خشک در سوم	
۷۵	قصب	لے (ف)	ترو	سرد و خشک	
۷۶	قصب الذریرہ	چراہنتہ (ھ)	چراہیت	آخردوم گرم و خشک	
۷۷	قرا سیون	-	تیریر	ایضاً	
۷۸	قطن	بنولہ (ھ)	ٹٹو	سرد و خشک دوم	
۷۹	قنب	بہنگ (ھ)	بنگہ	سرد و خشک	
۸۰	قیصوم	۵۰۶	پھل گاسہ	در سوم گرم و خشک	
۸۱	کالا کوٹ	شب افروز (ف)	تیلہ و زن	در جبال شامخ می باشد	
۸۲	کچنار	کچنار (ھ)	کچنال	در دوم سرد و خشک	در جبال دچھنہ و کھاوہ می باشد
۸۳	کرفس	۵۰۸	یکہ زیر	در اول دوم گرم و خشک	
۸۴	کشوت	-	قشم دم کوکلہ پاٹ	در اول گرم و خشک	

۵۰۳ (CHIRETTA) :

۵۰۴ (COTTON) :

۵۰۵ HEMP :

۵۰۶ (فارسی) برنجاسف (ہندی) گندنا :

۵۰۷ لغت ہندی است۔ در فارسی اورا "سیاہ گی" می گویند :

۵۰۸ آجمود (ہندی)

تبرخ	نام دوا	یونانی یا هندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۸۵	لاغیه	-	کاجن	آتش سوم گرم و خشک	
۸۶	لبلاب	-	عشق پیمان	درد دوم سرد و خشک	
۸۷	لسان الثور	سنگاهولی ^(۵۰)	کاه زبان	درد دوم گرم و تر	با گاو زبان گیلانی، پیر مشابهت ندارد بعضی محققان آن را اسم بے سمی دانند
۸۸	لسان الحمل	بازنگ (ف)	گلک	سرد و خشک در ۲	
۸۹	ماذریون				
۹۰	مامیران	مبیری ^(۵۱)	مامیران	گرم و خشک	در بلاق لاری روید غنیف العمل است
۹۱	موصلی	موسلی	لڈرمول	درد دوم گرم و خشک	در پهاڑ دچنه یافته میشود
۹۲	نان خواہ ^{۵۰-۹}	جوین	جاوند	در اول درجه گرم و خشک	
۹۳	نیلوفر	نیلوفر	غبه پوش	درد درجه دوم سرد و تر	
۹۴	فیج ^{۵۱-۱۰}	بکجه ^(۵۱)	دی	گرم و خشک بدیه دوم	
۹۵	هری ^{۵۱}	هری	هرب	گرم و خشک بدرجه سوم	

۵۰-۹ (AJWAN)

۵۱-۱۰ بکجه

۵۱-۱۰ "هری" بفتح هاء و سکون راء هاء و کسر باء موحده و سکون یاء لغت هندی است
صاحب خلاصه التجارب نوشته که هری نیخی از نوع محموده است و در کوہستان کشمیر بکثرت
می روید - طبیعتش گرم و خشک در درجه چهارم و از سموم قتاله است

تبرخ	نام دوا	یونانی یا هندی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۸۵	لاغیه	-	کاجن	آتش سوم گرم و خشک	
۸۶	بلاب	-	عشق پیمان	درد دوم سرد و خشک	
۸۷	لسان الثور	سنگاهولی ^(ه)	کاه زبان	درد دوم گرم و تر	با گاه زبان گیلانی یا مسیح مشابهت ندارد بعضی محققان آن را اسم بے سمی دانند
۸۸	لسان الحمل	بازنگ (ف)	گلک	سرد و خشک در ۲	
۸۹	ماذریون				
۹۰	مامیران	میسری ^(ه)	مامیران	گرم و خشک	در بلاق لاری رودید غنیف العمل است
۹۱	موسلی	موسلی	لڈرمول	درد دوم گرم و خشک	در پهاڑ دچھنه یافته میشود
۹۲	نان خواه ^{۵۰۹}	جوین	جاوند	درد اول درجه گرم و خشک	
۹۳	نیلوفر	نیلوفر	بنیه پوش	درد درجه دوم سرد و تر	
۹۴	وج ^{۵۱۰}	بکجه ^(ه)	وی	گرم و خشک بدیه دوم	
۹۵	هری ^{۵۱۱}	هری	هرب	گرم و خشک بدیه سوم	

۵۰۹ (AJWAN)

۵۱۰ بکجه

۵۱۱ "هری" بفتح هاء و سکون راء هاء و کسر باء و سکون یاء لغت هندی است
صاحب خلاصه التجارب نوشته که هری نیخی از نوع محموده است و در کوستان کشمیر بکثرت
می روید - طبیعتش گرم و خشک در درجه چهارم و از سموم قتاله است

نمبر	ہندی یا فارسی	کشمیری	طبیعت	مقدار	کیفیت
۱۱	تندریلی	-	یوشہ ہند	سرد خشک	درجہ دوم
۱۲	سلق	پتھند (۵)	پتھند	معتدل	مکرب القوی (۵۲۰)
۱۳	فطر (۵۲۱)	گچو (۵)	کنہ گچ	سرد و تر	در دوم
۱۴	قطف	بتھوا (۵)	دستہ ہاک	سرد و تر (۵۲۲)	در دوم
۱۵	قناری (۵۲۳)	موش دندان (ف)	ویل ہاک	گرم در اول	خشک دوم
۱۶	قنبیط (۵۲۴)	گوبھی (۵)	گوپی ہاک	گرم و خشک	در اول
۱۷	کراست (۵۲۵)	گندیا (ف)	ردہن ہاک	در سوم خشک	در دوم گرم
					برای دبستانی می باشد۔

۵۱۹۔ طبیعت اش در درجہ اول سرد و تر است۔ و بعض گفته در وسط درجہ دوم۔ و بعض
اورا در سردی و گرمی معتدل می دانند۔

۵۲۰۔ مع حرارت در درجہ اول (مخزن صفحہ ۴۱۲)

۵۲۱۔ بکسفا (و بضم نیز آمده است) و طے ساکنہ و رائے ہملہ لغت عربی است در فارسی
سمار و رغ و در ہندی پھین چتر می گویند (۶۴)

۵۲۲۔ طبیعت اش گرم در درجہ دوم و تر در درجہ اول است (مخزن ص ۱۰۱)

۵۲۳۔ بضم قاف و فتح نون مشددہ و الف و فتح بائے موحدہ و رائے ہملہ و الف مقصورہ

لغت عربی و نزد بعض لغت نبطی است بر فارسی اورا "نزد" می گویند۔ (صفحہ ۱۰۹)

۵۲۴۔ بضم قاف و فتح نون مشددہ و کسرہ بائے موحدہ و سکون یا، تخناتی و طے ہملہ۔

در فارسی کلمہ و در رومی کلمہ گرد می گویند۔ (صفحہ ۱۱۱) :

۵۲۵۔ بضم کاف و فتح را و الف و ثاء مثلثہ لغت عربی است۔ در فارسی و ہندی

"گندنا" می گویند (صفحہ ۱۳۲) :

پہلا	یونانی	فارسی یا ہندی	کشمیری	طبیعت	مقدار درجہ	کیفیت
۱۸	کونب ^{۵۲۶}	کلم ^(ھ)	کرم ہاک	در اول گرم	در دوم خشک	مردمان میں جاتمام سال می خورد
۱۹	کمانت ^{۵۲۷}	کھینی ^(ھ)	ہنڈھ	سردوتر	در دوم	بعضے غیر ماکول
۲۰	ہند با ^{۵۲۸}	کاسنی ^(ف)	دارہند	سردوتر	در دوم	
۲۱	ہند بائی بری	کاسنی ^(ف) شنی	سازہ ہند	سرد و خشک ^{۵۲۹}	در بہ دوم	
۲۲		وکرک ^(ھ)	دودھ ہاک	سرد و خشک	در بہ دوم	
۲۳			پہ ہاک			
۲۴			ڈیڈ			
۲۵			وٹہ کرم			
۲۶			داندہ ہاک			
۲۷			تیر ہاک			
۲۸			بزن ہاک			
۲۹			چتر ہاک			
۳۰			پونجیر			

۵۲۶ بضم کاف در اول و ضمہ نون و سکون با معرب کرم فارسی است و کلم نیز آئندہ است :

۵۲۷ بفتح کاف و سکون میم و فتح ہمزه و تا :

۵۲۸ بکسر لاء و سکون نون و کسرہ دال پہلہ و فتح بایں موحده و الف (ص ۲۶۴)

۵۲۹ بقول تخرن الارویہ طبیعت اش در آخر درجہ اول سرد و خشک است (ص ۲۶۵)

توابل کشمیری^{۵۱۲}

تایخ	یونانی دعرنی	فارسی یا هندی	کشمیری	طبیعت	مقدار درجه	کیفیت
۱	زعفران	کیر ^(ه)	کونگ	در ددم گرم	در اول خشک	بغایت خوشبو برای تحفه باطراف می روند
۲	کون	زیره ^(ه)	زیر	گرم و خشک ^{۵۳۱}	در سوم	
۳	کرزیره ^{۵۳۲}	دهنیا ^(ه)	دانی دال	سرد و خشک	در دوم	
۴	بصل	پیاز	یران	گرم و خشک	در سوم	قسم ددم با آن را گنجه یران می گویند
۵	اسقیل	^{۵۳۳}	آره بزن	گرم و خشک	در سوم	
۶	فلفل السودان ^{۵۳۴}	لال مرچ ^(ه)	مژده ذلگن	ایضاً	ایضاً	باهیت موافق کتاب ندارد

^{۵۳۰} توابل بالغ دارد و خلط که در طعام کنند (شمس اللغات فارسی)

^{۵۳۱} و بقول صاحب مخزن گرم در درجه دوم و خشک در درجه سوم است :

^{۵۳۲} کرزیره بضم کاف و سکون زاء و ضمه بای موحده و فتح لای همله دیا دالف در آخرش و بفتح کاف نیز آمده است :

^{۵۳۳} در فارسی پیاز دشتی و پیاز موش نیز گویند زیرا که قاتل موش است بهندی نامش کانده و کنزی است و لفظ انگلیسی (SQUILL) است - (مخزن الادویه جلد اول صفحه ۹۷ و مخزن الادویه دکتر صفا ۱۳۵۵)

^{۵۳۴} فلفل السودان بنا بر قول صاحب مخزن الادویه اردو جلد دوم صفحه ۶۸ منتشر بلاد حبشه و سودان است :

پانچ	یونانی و عربی	فارسی یا ہندی	کشیری	طبعیت	مقدار درجہ	کیفیت
۴	فلقل الماء	-	کریر	ایضاً	در دوم	در سالن استعمال کنند ^{۵۳۵}
۸	صعتر	ساتر (ھ)	آوند	ایضاً	ایضاً	ماہیت آن موافق ^{۵۳۶} کتاب نیت شاید اسم بے مسمی باشد

ریا حین کشیر

۱	بادروج	تلسی جنگلی (ھ)	دن ببر	گرم خشک	در دوم	
۲	ریحان	لیاز پواف (ف)	ببر	ایضاً	در اول	
۳	شاہسفرم ^{۵۳۷}	تلسی (ھ)	تلسی	ایضاً	ایضاً	
۴	فرنج مشک	رام تلسی (ھ)	دنه	ایضاً	در سوم	
۵	حاشا	-	دن پدنه	ایضاً	در دوم	
۶	فودنج ^{۵۳۸}	پودینہ نہری (ف)	پدنه	گرم خشک	در دوم	
۷	نعناع	پودینہ باغی (ف)	پدنه	ایضاً ^{۵۳۹}	ایضاً	
۸	سیسبز	-	قسم دوم دنہ	ایضاً	در سوم	

۵۳۵ ادام ۱: ۵۳۶ برگ گیاه است کہ بد قسم باشد یکے بستانی یا بری و دیگر کوہی۔
 برگ اول الذکر مدور و ثانی الذکر عرض و طویل باشد چشمش نازک سیاه رنگ۔ صفحہ ۲۶۲
 ۵۳۷ قسم از ریحان یا نیاز بو است و شاید بہر حسن اور قسم جدا فہمیدہ است (مخزن
 الادویہ جلد اول صفحہ ۳۶۷) ۵۳۸ فودنج بضم فاد سکون و اومعرب پودینہ یا پودینک فارسی
 است ہمچنین در زبان مزبور بجای دال بتائے منقوطہ فودنج نیز آمدہ است (مخزن جلد دوم ص)
 ۵۳۹ در آخر درجہ دوم گرم و خشک مع رطوبت فضلیہ (۲۴۷)۔

نمبر شمار	یونانی	فارسی باهندی	کشیر	طبیعت	مقدار درجه	کیفیت
-----------	--------	--------------	------	-------	------------	-------

اقراع و افجال کشمیر^{۵۴۰}

۱	بادخان	:	دانگن رک	گرم و خشک		
۲	بادنجان رومی		رودانگن رک			در باغ ادبستان خود بخود می روید
۳	قرع خراسانی		آل	سرد و تر		
۴	قرع کشمیری	کاشرال	ایضاً	نمبر .. یونانی	کشیری	طبیعت
۵	قرع فرنگی	فرنگال	ایضاً	۱۲	بطخ هندی	بینده وند
۶	قرع مشهدی	مشاد آل	ایضاً	۱۳	شلغم	گوج
۷	قرع کرمیه	کابل آل	ایضاً	۱۴	فجل	موج
۸	قشاد الحار	کریمه ^{۵۴۱}	گرم و خشک	۱۵	حزر	گازر
۹	طربلا	طربله	ایضاً	۱۶	شوندل	فرنگ پاک
۱۰	خیار قشاد ^{۵۴۲}	لار	سرد و تر	۱۷	آلوی فرنگی	آلو
۱۱	بطخ یعنی خربوزه	خربوزه	گرم و تر	گلزار کشمیر ^{۵۴۳}		
۱						
				۱	دردا حمر	گلاب
					مرد و خشک	

۵۴۰ اقراع جمع قرع بالفتح کدد و افجال جمع فجل بالضم "ترب" که بهندی موی گویند.
 (شمس اللغات فارسی) ۵۴۱ درست خنقل است و آنکه حسن نوشته یعنی بر خطا
 است - مخزن الادبیه ذاکری صفحه ۱۴۸۷ (COLOCYNTH) ۵۴۲ قشاد بهندی کلری
 را گویند و حقیقت این است که کلری در ملک کشمیر یافت نمی شود شاید که حسن قشاد و خیار را مراد
 یک دیگر شمرده است ۵۴۳ یعنی گل های سرزمین کشمیر

نمبر	یونانی	کشیری	طبیعت	نمبر	یونانی	کشیری	طبیعت
۲	دردا حمیری	زنگه دل	سرد و خشک	۲۰	ارغوان	ارغوان	گرم باعتدال
۳	دردا بیض	مسول	سرد و خشک	۲۱	سوسن	سوسن	گرم و خشک
۴	ورد صفر	زرد دل	ایضا	۲۲	سوسن آزاد	زنبق	ایضا
۵	نسرین	آره دل	گرم و خشک	۲۳	بلا طینی	پرانک	ایضا
۶	یاسمین	هی آسمان	ایضا	۲۴	آذریون	گل آفتاب	ایضا
۷	طیان	هی	گرم و خشک	۲۵		گل آفتاب	ایضا
۸	نازبو	خیری	ایضا	۲۶		خطای (چند قسم)	
۹	شقایق	گلاله	ایضا	۲۷		شبه بو	
۱۰	جعفری	جافر	ایضا	۲۸		زن دور	
۱۱	عباسی	اباس	ایضا	۲۹		گل اشرفی	
۱۲	احریص	کوسم پوش	ایضا	۳۰		شب تاب	
۱۳	خطمی چند قسم	سنه پوش	سرد و تر	۳۱		گل عنبرین	
۱۴	گل داود	گل داود	گرم و خشک	۳۲		گل فرنگ	
۱۵	گل هندی	مانز پوش	گرم و تر	۳۳		نسترن	
۱۶	کلهار	پمپوش	سرد و تر	۳۴		مرجان	
۱۷	سنبل فارسی	سنبل	-	۳۵		نافرمان	
۱۸	ابرون	همیشه بهار چند قسم	گرم و خشک	۳۶		گل یازفند	
۱۹	نرجس	یبرزل	ایضا	۳۷		سونهری	

قسم بری گرم در درجه سوم و خشک در درجه دوم - و قسم بتانیش گرم در درجه دوم و خشک

در درجه اول - مخزن الادویه جلد اول صفحه ۷۹ ÷

نمبر	یونانی	کشیری	طبیعت	نمبر	یونانی	کشیری	طبیعت
۳۸		ایکدنڈر		۶	صنوبر	-	هشت تسم
۳۹		مخملے		۷	کچھل	یار	سنگل
۴۰		بنبدکنٹ		۸	پتون	بدن	راہل
۴۱		لجائو		۹	شہیار		اشجار بالا همیشه بہار اند
۴۲		اچھ پوش		۱۰	عور	برزج	پوست آن توز
۴۳		گل چین		۱۱	-	مویل	میوہ آن تفہ
۴۴		لالہ ہزارہ		۱۲	-	مان	ثمر آن چارپا خورد
۴۵		گلاب انگیزی		۱۳	-	براری	چران
۴۶		سدا گلاب		۱۴	شیطان	ارکھور	-
۴۷		گل رعنا		۱۵		املوک	
۴۸		وربینا		۱۶		کنزل	
۴۹		پیٹونیا		اشجار غیر مشمرہ بستان کشیر			
۵۰		لڈر					

اشجار غیر مشمرہ کوہستان کشیر

نمبر	یونانی	فارسی	کشیری
۱	خلاف	بید	ویر
۲	خلاف بلخی	بید مشک	بید مشک
۳	بید مولہ	ربیس	گیرو
۴	صفصاف	بید سیاہ	برن
۵	بید مجنون	بید مجنون	مشکہ ویر
۶	دردار	سفیدار	پھرس

۱	اہل	ری	لابق تعمیر
۲	عرعر	پوسنل	قابل تعمیر
۳	سرو	سرو	
۴	دیوداز	دیوہ دار	لابق تعمیر
۵	بقر یعنی شمشاد	وٹل	ایضاً

نمبر	یونانی	فارسی	کشیری	نمبر	یونانی	فارسی	کشیری
۷	دلب	پنار	بون	۸	-	پشه خانه	برنج

انبار کشیر

نمبر	یونانی	هندی یا فارسی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۱	تفاح	سیب	انبیر ژدنت	گرم و تر	با طراف برای تجارت و ارمغان می برند اقسام سیب زیاده از ۴۷ قسم در باغات و جنگل با ترش و عفت و تفه و میخوش می باشند
۲	زعرور	۵۴۵	-	سرد و خشک	
۳	کشیری	ناشیپاتی	ناک سنگه	در ددم تر	برای تحفه و تجارت با طراف می برند
۴	کشیری حامض	-	سکه سنگ	سرد و خشک	
۵	کشیری بری	-	طمانچه	ایضا	باقسام بسیار در میدان و کپوه می باشند
۶	کشیری جلی	-	ده طمانچه	ایضا	در کوه و کپوه بسیار قسم می باشد
۷	نوخ	آژو (ه)	ژنن	سرد و تر در ۲	
۸	شمش	زرد آلو	ثیر	ایضا	نویانی شیرین مغزی باشند غیر آن تلخ دانه -
۹	فرصاد	توت (ف)	تل	گرم و تر	به قسم پیوندی است غیر آن جنگلی -
۱۰	توت شامی		شاه تل	سرد و تر	
۱۱	عناب	انگور (ف)	دچه	گرم و تر	۱۹ قسم شمرده اند - از آن جمله اعلی قسم شمش حبیبی صابنی مسکه گرم گاهی است که بطور ارمغان با طراف می برند - راجه رنیر سنگه انگور و لایبی الحال غرس ۱۲

۵۴۵ الفتح نوع از میوه است شمس اللغات فارسی -

نمبر	یونانی	هندی یا فارسی	کشمیری	طبیعت	کیفیت
۱۲	اُجاص	آلوچه (ف)	آر	سرد و تر	باقیام بسیار دریں جامو بود است ۱۲
۱۳	شاه لویج	آلوچه	آشه آلوچ	ایضاً	قسمی از اُجاص -
۱۴			بسنه	ایضاً	
۱۵			گرد آلو	ایضاً	
۱۶	قراصیا	آلو بالوف	گلکاس	گرم و تر ۲	سه قسم می باشد شیرین و میخوش و ترش
۱۷	آلوچه سلطانی	آلوچه (ف)	آدوچ	گرم و تر	بسیار ترش می باشد
۱۸	لوز	بادام (ف)	بادم	سرد و خشک مربط القوی	
۱۹	عنا ب	عنا ب (ف)	بری	معتدل	دریں جا اعلیٰ قسم پیدانه می شود
۲۰	تین	انجیر (ف)	انجیر	گرم و تر	درخت آن بالیده می شود و ثمر نمی دهد
۲۱	فستق	پسته (ف)	پسته	گرم و خشک	همگی یک درخت در نازده پوره موجود است
۲۲	بندق	فندق (ف)	ورن	ایضاً	
۲۳	میسن	-	رنگه	سرد و خشک	میوه جنگلی عفص قسمی است از زعفران
۲۴	جوز	انخروت (ه)	دُون	گرم و خشک	
۲۵	رمان	انار ف	دان	سرد و تر اول درجه	سه قسم می باشد شیرین و میخوش عفص
۲۶	سفرجل	بهی (ف)	بم ژونٹ	ایضاً	دو قسم می باشد شیرین و ترش
۲۷	-	-	کل پانچ	ایضاً	میوه جنگلی میخوش در لغات طلب یافته نه شد
۲۸	علیق	-	چپانچ	سرد و خشک با قند	دو قسم می باشد جنگلی
۲۹	انبر باریس	زرشک (ف)	کاده دچھ	سرد و خشک	قسمی است از زرشک خندان پرتوت نمی باشد

نیشا	یونانی	هندی یا فارسی	کشیری	طبیعت	کیفیت
۳۰	کنار دشتی		باره	سرد و خشک	
۳۱			بابر	ایضاً	قسمی از کنار دشتی
۳۲	عجیرا		گانه	ایضاً	میوه جنگلی منخوش

غلات کشیری

۱	شلتوک	شالی	دآن	معتدل مرکب القوی گرم در اول بایس در دوم	دریں ملک شالی با فراط پیدامی شود اقسام آن ۹۶ قسم شمرده اند از آن جمله پنج قسم فصل شمرده اند کنو از موضع پانزن کاٹھه چھان از موضع رین از موضع قصیه لار گوده گرمین از موضع سالور پیل از موضع تیل بل که برنج آنها بغایت ملایم و شیرین می شود
۲	حنطه	گیهون	کنک	گرم و تر ۲	چندان بالیده و شیرین نمی باشد
۳	شعیر	خوردف	دشک	سرد و خشک ۲	دو قسم پیدامی شود
۴	خندروس	ذره مک (د)	مکائی	خشک و دم معتدل الحار ۲	
۵	دخن	کنگنه (ه)	پنگه	سرد و خشک	
۶	جاورس	چینا (ه)	شالو	ایضاً	
۷	حمام	سیول (ه)	گنهار	ایضاً	قسمی است از بستان افروز بهایت موافق کتاب نیست

نمبر شمار	یونانی	فارسی بامندی	کشمیری	طبیعت	کیفیت
۸	حبالقلت	سرجوک (ف)	کورتھ	گرم و خشک	
۹	باقلا	..	باگله	سرد و خشک	
۱۰	حمص	نخود (ف)	چمنه	گرم و تر	
۱۱	سنگاره ۵۴۶	سنگاره (ه)	گار	ایضاً	مغز سنگاره مردم غریب در علاقہ باندی پور و حاجن و سوپور بلکہ در تمام علاقہ پائین آتش کرده می خورند۔
۱۲	شیلاج	-	کدر	ایضاً	
۱۳	-	-	شوت	سرد و خشک	
۱۴	عکس	مسور (ه)	موتڑ		
۱۵	کرسنه	مطر (ه)	کره	گرم و خشک	
۱۶	لوبیا	لوبیا (ه)	رازه بهه	گرم و تر ۲	چهار قسم می باشد اول سرخ۔ سفید آل را راز بهه می گویند۔ دوم خال دار آل را پیغمبری می گویند۔ سوم خاکی رنگ آل را موٹھ می گویند۔ چهارم سیاه آل و ار موٹھ می گویند۔
۱۷	ماش	مونگ (ه)	مونگ	معتدل بایل پیشکی	دو قسم می باشد یکے مونگ دوم ماش سیاه۔
۱۸	-	ترنبه (ه)	ترنبه	-	از لغات طبی یافته شد

۵۴۶ فرق این است کہ سنگاره کشمیر بمقابلہ سنگاره ہند و پنجاب بسیار خورد می شود :

جوابات مندهنه کشمیر

نمبر شمار	یونانی	هندی یا فارسی	کشمیری	طبیعت	کیفیت
۱	حرف بایی	سرسرف	تبله گوگلو	گرم و تر	در کتک کاشت می شود
۲	حرف ایض	سرسول (ه)	سُر	گرم خشک	در ماه پوده تا چهره تر کاشت می کنند -
۳	حرف جیر	نرسرا (ه)	تاره تیر	ایضاً	
۴	حرف	الم (ه)	مالن	ایضاً	
۵	خردل	رائی (ه)	آسر	ایضاً	
۶	حرف مشرقی	تارامیرا	تارازو	ایضاً	
۷	سمسم	کنجد	تیل	گرم و تر	
۸	کتان	اسی	آشر	سرد و خشک	
۹	تنخم شلغم		گوگجه بیال	گرم و تر	
۱۰	تنخم کرنب		کرم بیال	گرم و خشک	
۱۱	مغز جوز		دون گوچه	ایضاً	
۱۲	مغز زرد آلو		زیره کمال	ایضاً	

طیور کشمیر

طیور بری

نمبر شمار	یونانی	کشمیری	طبیعت
۱	بازے	پاز	
۲	باشق	باشه	
۳	بغا	طوط	
۴	بکبل	کتور	

نمبر شمار	یونانی	کشمیری	طبیعت
۵	پفد - بوم (ف)	رانه منگل	
۶	حبارا	حدا	
۷	جرح	نبله کراش	
۸	حدا	گانم	
۹	حمام - بکوتر	کوتر	
۱۰	حوصل	دودھ برک	

نمبر	یونانی	کشیری	کیفیت	نمبر	یونانی	کشیری	کیفیت
۱۱	خطاف	کتج		۳۱	زر زور	دور	
۱۲	خفاش	رشته کربل		۳۲	سایره	سهره	
۱۳	قبح	ککو		۳۳	شارک	مار	
۱۴	دجاج	کوکر		۳۴	تندرو	سول	
۱۵	درانج	تنبتر		۳۵	پد	ستوت	
۱۶	ذج	داریل		۳۶	هزارستان	گوره مکشر	
۱۷	شجر زر	ماگور		طیور آبی			
۱۸	مالک الخرن	بوتیمار					
۱۹	صفراغون	کله ٹونٹ		۱	اوز	آنز	
۲۰	سودانی	کل پھوک		۲	واق	کور کچھو	
۲۱	عصفور	پتر		۳	شقراق	ماره داتج	
۲۲	عقاب	پسه مار		۴	زریق	گھاڑه کاؤ	
۲۳	عقار	برگ	ریشه آل راکلفی سازند	۵	مرغ آبی	غالباً پنجاه قسم خورد و کلان در میان تالاب های باشند	
۲۴	غذاف	کاون		۶	بط	بطک	
۲۵	غراب	دیوه کاؤ		۷	ماهی	گاڑه	۱۳ قسم خورد و کلان یافته می شود ماهی کلان زیاده از ۸ آنرا نمی باشد
۲۶	فانته	کوکل		سباع کشیر			
۲۷	قمری	کمر					
۲۸	قنبره	بجه بل	سه رنگ میباشد				
۲۹	نخر	جل					
۳۰	نسر	گرد		۱	اسد	سیه	دربین ملک قسم پلنگ موجود است

نمبر شمار	یونانی	کشمیری	کیفیت	نمبر شمار	یونانی	کشمیری	کیفیت
۲	دب	هایت		۳	حیه	سرف	لدغ او کشته است
۳	ذیب	رامه مون		۴	عقرب	بچھو	چندان موزی نیست
۴	کلب	هون		۵	ارضه	اتھر	
۵	خنزیر	سور		۶	برغوث	پشو	
۶	ثعلب	لوه		۷	فسافس	پتر	
۷	کلب بری	شال		۸	قراد	مانکن	
۸	این عرس	نول		۹	خنقا	گوه کم	
۹	سنور	برارو		۱۰	جراد	مالو	
۱۰	قرد	واندر		۱۱	حربا	وٹہ کیرکل	
۱۱	بوزینه	پنر		۱۲	نمل	ری	
۱۲	گوریه شغال	یکجه		۱۳	موش	گگر	
۱۳	لاش	قسمی از گریه شغال		۱۴	نخله	انه گگر	
۱۴	سپه برار	ایضا		۱۵	خراطین	بہ سین	
۱۵	شرزه	گران		۱۶	حیاحب	زتش	
۱۶	تبرغان	درن		۱۷	ایم اربعین	ہت زنگو	
۱۷	بربورع	وژہ گگر		۱۸		پرو	قسمی از افعی
حشرات کشمیر				۱۹		وہ دگر	
				۲۰		نرامر	
				۲۱		پیرہ نوج	
۱	تنین	اژدہ	در بعضی جبال شامخہ	۲۲		ہرو	
۲	افعی	گس	نیش او کشته				

نمبر	یونانی	کشمیری	کیفیت
۷	موش آبی	آبہ گگر	کشمیری
۸		نندکاؤ	کیفیت
۹		منہ گاڈہ	کیفیت
دھوش کشیر			
۱	غزال	روس	ناخه او اندک خوشبودارد
۲	ایل	گوزن	بانگل
۳	ارنب بری	خر گوش	ریشیرنگه پرورده بود
۴	ضبط	کینکلٹ	درپهار دچهنمی باشد
۵	مارخور	مارخور	در حصوره
۶		رام	
۷		کیل	
حشرات آبی در کشیر			
۱	جاموس	گاڈ میش	
۲	جمل	اونٹ	ریشیرنگه پرورده بود
۳	بقرة	گاڈ	
۴	ضان	تیر	
۵	ماغر	ژاؤل	گوشت آل دریں جا خوب نیست
۶	خرس	گور	
۷	حمام	ختر	
۱	صفدع	من	
۲	زلو	درک	
۳	خبر دوک آلی	کله ناید	
۴	حبیه	کرال سرف	
۵	تمساح	دور	
۶	ناقہ	کریم	
جمع ذردج یا بضمین جانوریست سرخ زهر دار برو تقطه های سیاه باشد دشمن اللغات			
تمساح بالکسر نهنگ			

شوارع کشمیر

از حطه کشمیر راه های بسیار میان دره کوهسار بجانب امصار و بلاد دیگر می روند که بسبب صعوبت سنگلاخ همه ساخته و دشوار اند. شیخ ابوالفضل تعداد شوارع کشمیر سی و شش می نگارد از آن جمله در بعضی راه ها بغیر باشندگان کوهستان دیگران واقف نگشته اند اکنون بعضی شوارع که مقید رجال و مشهور است تشریح کرده آید:-

راه مظفر آباد

سبیل هندامیان علاقه دچهنه برکنار زمین دریا تا مظفر آباد از آن جا بطرف هزاره و پکھلی و راولپنڈی و پشاور می گذرد به سبب نرمیم شاهان پختاویه سهل ترین راه است که سال تمام جاری می باشد و در عرض آن جبل و کنل حایل نیست همگی تا یک منزل برف می بارد مزاحم نمی شود. بار برداری اسبان و غیره بلا تکلیف همیشه می گذرد

ردیف	منزل	میل	پنج	کیفیت	ردیف	منزل	میل	پنج	کیفیت
۱	سرنگر	۵۵۰	۶	کپشائی	۱۲	۵۵۶	قلعه خام چند	دوکان	
۲	پٹن	۵۵۱	۷	کھانڈا	۱۲	۵۵۷	قلعه دوپٹہ چند	دوکانات	
۳	باره موک	۵۵۲	۸	پٹیاں	۱۱	۵۵۸	نشیب و فراز		
۴	گنل	۵۵۳	۹	مظفر آباد	۱۷	۵۵۹	مختصر شهرست بر بلندی و عبور از جسر کشته گنگا		
۵	شاهدره	۵۵۵		سنگلاخ رفعت کار مست					

۵۵۹- آئین اکبری جلد دوم مترجمه جیر ط صفحه ۳۲۸: ۵۵۰- درست ۵۲۱۴ فٹ انگلیسی است. روس ان دی ولسن همایه کشمیر و غیره جلد اول صفحه ۱۲۸: مصنفه میجر کینتھ میسن مطبوعه ۱۹۲۲ دهرادون: ۵۵۱- ۵۲۱۰ فٹ (ایضاً ص ۳۳): ۵۵۲- ۵۲۰۰ فٹ (ایضاً): ۵۵۳- گنل بکسر کاف و فتح نون و سکون لام (ایضاً): ۵۵۴- ۴۶۵ فٹ (ایضاً): ۵۵۵- ۴۴۰۰ فٹ (ایضاً ص ۳۲): ۵۵۶- ۴۶۵۰ فٹ (ایضاً): ۵۵۷- ۳۷۰۰ فٹ (ایضاً) بقیه بر صفحہ آینده

پتہ	منازل	رقبہ	کیفیت	پتہ	منازل	رقبہ	کیفیت
۱۰	گھڑی ۵۶۰	۱۹	۵۶۱	پہیل سڑک	ایضاً من مقام مان سیر راہ دیگر در راولپنڈی می رود		
۱۱	مان سیر ۵۶۲	۱۹	۵۶۳	ازیں جا راہ دیگر جدا می شود			
۱۲	ایب آباد	۱۳	۵۶۴ ۲۲۰۰	قصبہ لیسیت آباد	۱۱	مان سیر	۱۳
۱۳	مارگلے	۱۲		عروج برکوه	۱۲	سٹمڈ	۱۲
۱۴	ڈوٹنگلی	۸	۵۶۵	۵۶۶	۱۳	ہری پور	
۱۵	گوداگلی	۱۱			۱۴	خال پور	
۱۶	کوه مری	۹	۵۶۷		۱۵	خیرہ گلی	
۱۷	راولپنڈی	۴۰			۱۶	راولپنڈی	
۲۴۹ میزان کل میل				راہ کوه مری - از سر نیکر تا کوه مری براہ کھاورہ سال تمام بھاری نمی باشد - بار برداری بغیر دشواری می رود ازیں راہ تیاری سڑک شانی کرده می شود -			

- ۵۵۹ ۲۴۵۵ فٹ (ایضاً)
- ۵۶۱ ۲۶۵۵ فٹ (ایضاً ص مذکور)
- ۵۶۳ ۳۵۵۰ فٹ (ایضاً)
- ۵۶۵ ۷۸۰۰ فٹ (ایضاً ص ۲۱)
- ۵۵۸ ۲۷۰۰ فٹ (ایضاً ص ۳۱)
- ۵۶۰ گڑھی حبیب اللہ خان (ایضاً) :
- ۵۶۲ صحیح مانہرہ است :
- ۵۶۳ ۲۰۱۰ فٹ (ایضاً ص ۳۰) :
- ۵۶۴ بازار بست نور و محل نیلاق - بر حدود صوبہ سرحد (پاکستان واقع است) ایضاً
- ۵۶۷ ۷۰۰۰ (ایضاً)
- ۵۶۸ یکے از بہترین اقامت گاہ گرمائی پنجاب شمالی است :

شماره	نام منازل	مسافت	کیفیت	شماره	نام منازل	مسافت	کیفیت
۱	سرنیکر			۸	گره می	۱۵	ایضاً
۲	پن	۱۴		۹	شندالی	۱۳	ایضاً
۳	باره موله	۱۲	بر ساحل بسیار دریا رفتن است	۱۰	راڑا	۱۳	دریا بطرف جنوب می رود
۴	رام پور	۹	مندر قدیم	۱۱	چتر گیل	۱۲	
۵	اوری	۱۲	دریا جاست	۱۲	گهالن	۹	دریا جاست
۶	چکو می	۱۶	قلعه خام و چند دو کانت دریا جاست	۱۳	دیول	۹	میتین عبور کردن است
۷	پنیاں	۱۵	ایضاً	۱۴	میری	۱۲	عروج کوه نرم نرم مشهور است
۸	پنیاں	۱۵	ایضاً	۱۵	راولپنڈی	۲۰	میزان کل ۱۹۳ میل

سوم راه پنوچھتا جموں سبیل ہذا بطریق بارہ مولہ تا اوری شامل راہ کوه مری
می رود ازین جا بطرف جنوب برآمدہ در علاقہ پنوچھ می رود۔

شماره	نام منازل	مسافت	کیفیت	شماره	نام منازل	مسافت	کیفیت
۱	از سرنیکر			۳	علی آباد	۷	کوه برفین
۲	تا اوری	۵۲	بطرف جنوب غریب بر کوه	۴	کھوٹ	۸	کوه برفین
۳	جدر آباد	۱۰	کوه برفین	۵	پنوچھ	۹	قصبہ مشہور است

۵۲۹. ۳۸۴ فٹ ایضاً ص ۳۸. ۵۵۰. ۲۴۵ فٹ - ایضاً ۵۵۱. ۳۷۸ فٹ (ایضاً)

۵۵۲. ۶۳۰۰ فٹ روٹس ان دی دیسٹرن ہمالیہ کشمیر وغیرہ جلد اول ص ۲۰ مصنفہ میجر کیننگہم صاحب

چاپ دہرادون ۵۵۳. ۶۶۷ فٹ - ایضاً ۵۵۴. ۲۵۶ فٹ (ایضاً ص ۳۹)

۵۵۵. ۳۳۰۰ فٹ (ایضاً) :

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۶	سورن	۱۲		علاقہ پنوچھ	۱۱	ٹھنڈاپانی	۹	۵۸۲	
۷	تھنڈہ	۱۶	۵۷۷	متصل علاقہ پنوچھ	۱۲	پوکی پور	۱۳	۵۸۲ ۲۱۵۰	
۸	راپوری	۱۲	۵۷۷ ۳۹۲	۵۷۹	۱۳	اکھنور	۱۳	۱۱۲۲	۵۸۶
۹	سیال پور	۱۲	۵۸۰		۱۴	جموں	۱۸	۵۸۷ ۱۲۰۰	
۱۰	دہرم سالا	۹	۵۸۱				میل ۲۰۰	میزان کل	

چہارم راہ شوپیان سبیل ہذا از راہ پیر پنچال جی گذر دشتان مغلیہ بہر منزل سرای
متین باہتمام علی مردان خان تعمیر کردہ بودند در زمستان ہمیشہ مسدود باشد۔

۵۷۶ تھنڈہ منڈی (ویسٹرن ہمالیہ کشمیر اینڈ کمپنی صفحہ ۱۲) :

۵۷۷ ۲۹۳ فٹ (ایضاً) :

۵۷۸ صحیح ۳۳ فٹ انگلیسی است (ایضاً صفحہ ۱۲) :

۵۷۹ قصبہ ایست خورد مشتمل بر بازار و تحصیل (ایضاً) :

۵۸۰ ۲۶۵ فٹ (ایضاً) :

۵۸۱ ۲۱۰۰ فٹ (ایضاً) :

۵۸۲ ۱۹۰۰ فٹ (ایضاً صفحہ ۱۱) :

۵۸۳ پوکی پور (ایضاً) :

۵۸۴ درست ۴۲۵ فٹ است (ایضاً) :

۵۸۵ صحیح ۱۰۹۰ فٹ است (ایضاً) : ۵۸۶ قصبہ ایست خورد در جانب راست دریائے

پناب مشتمل بر قلعہ و بازار (ایضاً) : ۵۸۷ درست ۱۰۰۰ فٹ است (ایضاً صفحہ ۱۰)

۵۸۸ صوبیدار کشمیر بھد شاہ جہاں - بار اول ۱۵۸۷ء مطابق ۱۶۴۱ء و بار دوم از ۱۰۶۰ء

تا ۱۰۶۷ء - (نگارستان کشمیر) :

نمبر	منازل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منازل	میل	بلندی	کیفیت
۱	سرنگر		۵۲۰۰	ہموار سبیل	۸	تھنہ	۱۰ ۱/۴		بہ سبیل ہموار
۲	خام پور	۱۲	۵۵۸۹	جسر و دراشی ورنی آره	۹	راجوری	۱۲	۳۹۴	قصبہ البیت دیرینہ
۳	شوپیان	۱۵	۵۵۹۰ ۴۱۵	قصبہ البیت معروف	۱۰	چنگس	۱۲	۵۹۶	در شیب و فراز
۴	ہمبر پورہ	۸	۵۵۹۱	سوکھ سرائی لال غلام پیر پنچال	۱۱	نوشہرہ	۱۳	۵۵۹۴	قصبہ البیت کمان گوشہ
				بہرام گلہ	۱۲	سید آباد	۱۲ ۱/۴	۵۵۹۸	کوہ کاجی دارہ
۵	۵۵۹۲ علی آباد	۱۲	۵۵۹۳	سرائی از فرق پیر پنچال	۱۳	بھمبر	۱۵	۵۵۹۹	قصبہ البیت دیرینہ
				عبور کردہ	۱۴	کوٹلہ	۷	۶۰۰	۶۰۱
۶	پوشانہ	۱۱	۵۵۹۴	بر ساحل جوی بار	۱۵	گجرات	۱۲		
۷	بہرام گلہ	۸	۵۵۹۵	رتنہ پنچال		میزان کل	۱۶۶	میل	

۵۵۸۹ ۵۵۹۰ فٹ (روٹس ان دی ویسٹرن ہمالیہ کشمیر وغیرہ جلد اول مصنفہ میجر کیننگھم میسن صاحب

چاپ بد فتر سرگینا میٹر کل سرے آف انڈیا دہرہ دون ۱۹۲۲ -

۵۵۹۰ صحیح رفعت ۶۴۲۰ فٹ انگلیسی است (ایضاً صفحہ مزبور)

۵۵۹۱ ۷۶۰۰ فٹ (ایضاً صفحہ ۵۲) :

۵۵۹۲ علی آباد سرے (ایضاً) :

۵۵۹۳ ۱۰۰۰۰ فٹ (ایضاً) :

۵۵۹۴ ۸۱۵۰ فٹ (ایضاً) :

۵۵۹۵ ۶۰۵۰ فٹ (ایضاً صفحہ ۴۹) :

۵۵۹۶ ۲۴۰۰ فٹ (ایضاً) :

۵۵۹۷ ۱۸۲۰ فٹ (ایضاً) :

۵۵۹۸ ۲۰۱۰ فٹ (ایضاً صفحہ ۴۸) :

۵۵۹۹ ۱۰۶۰ فٹ (ایضاً) :

۶۰۰ ۱۰۵۰ فٹ (ایضاً صفحہ ۸) :

۶۰۱ قصبہ البیت خورد و صدر مقام ضلع است (ایضاً صفحہ ۸) :

پنجم راه بانهاال تا جموں بسبیل ہذا دشوار گزار است بیشتر در موسم زمستان مسدود
ہے بود۔ بنیر سنگھ آک را ترتیب آراستہ برکتل بانهاال سینزدہ برج برہیب
ریاح تعمیر ساخت و ہر جا سنگلاخ ہا قطع کردہ بر دیبای چندر باگا جسر متین استوار
نمود و منزل بمنزل مکانات و دوکانات معمور ساختہ اشیای مطلوبہ بہر جا مہیا ساخت
اکنوں مسافران تا بحوالہ در سال تمام ہداں راہ سپرد و سلوک می دارند در شدت برف
و باران ہگی یکدو روز مسدود می ماند این راہ بر پل رام بن رسیدہ سہ شق می شود
شق اول بہ جانب ڈوڈی و کشتواری رود شق دوم از پل عبور کردہ بطریق چنانہ
در اوہم پور ازاں جادرجموں می گذرد شق سوم فراز کوہ لار و لاٹا تا جموں مسلوک گردد۔

نمبر	نمبر	مسیر	بلندی	کیفیت	نمبر	نمبر	مسیر	بلندی	کیفیت
۱	۱	سرینگر	۵۲۳۵	۶۰۲	۶	۶	رام سو	۱۲	۶۰۶
۲	۲	پان پور	۵۳۵۰	۶۰۳	۷	۷	رام بن	۱۹	۶۰۴
۳	۳	برج بہارہ	۵۶۰۰	۶۰۴	۸	۸	چندر کوٹ	۱۲	۶۰۰
۴	۴	ویری ناگ	۶۰۰۰	۶۰۵	۹	۹	بٹھورتی	۱۵	۶۰۶
۵	۵	دیوہ گول	۵۵۸۰	۵۵۸۰	۱۰	۱۰	پھنانی	۱۲	۶۰۵

۶۰۲ تحقیق ارتفاعش در سابق گذشت :

۶۰۳ صحیح ۳۳۴۸ فٹ انگلیسی است (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۱۱) :

۶۰۴ درست ۴۴۲۲ فٹ است (ایضاً) :

۶۰۵ درست ۶۱۰۰ فٹ (ردش ان دی ویسٹرن ہمالیہ کشمیر وغیرہ جلد اول ص ۸۱ -

مصنفہ میجر کینتھ میسن صاحب چاپ دہرا دون ۱۹۲۲) ۶۰۶ ایضاً :

۶۰۷ بلندی درست ۵۱۱۹ فٹ است (ایضاً ص ۷۵) :

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۱۱	ادیم پور	۲۰	۶۰۸	عروج از کڈ بال	۱۳	جموں	۱۵	۶۱۰ ۱۲۰۰	
۱۲	انشال	۱۴	۶۱۰۹ ۴۰۱۸	عبور از د کجہ بال		میزان کل	۱۹۰	میل	

ششم راه لداخ - راہے است دشوار گذار بہ سبب عبور ز وجہ بال در زمستان
مسدود می باشد من مقام کرگل دوشق می شود شق اول بطرف اسکردو و شق دوم
بہ جانب لداخ - از لداخ یازده راہ باطراف و اکناف می روند از ان جملہ پنج راہ بطرف
یارکند و یک راہ بجانب گردیک راہ سمت اسکردو و یک راہ بجانب کوه شملہ و
یک راہ بہ سبیل کلودر ہندوستان و دو راہ در کشتواڑ -

نمبر	نقطہ	کیفیت	نمبر	نقطہ	کیفیت	
۱	سری نگر	۵۲۳۵	۵	جگنہ گیر	۹	سنگلاخ عبور از میل میرن
۲	گاندربل	$\frac{۶۱۱}{۵۲۳۰}$	۶	سونہ مرگ	۱۰	عبور از پل سند
۳	کنگن	$\frac{۶۱۲}{۵۲۳۰}$	۷	بال تل	۱۰	عروج بر کتل زوجہ بال
۴	گڈ سیرنگہ	$\frac{۶۱۳}{۵۲۳۰}$	۸	مٹا بن	۱۶	بر ساحل رود یار

۶۰۸ ۲,۵۰۰ فٹ (جموں اینڈ کشمیر سیٹ صفحہ ۹۲)

۶۰۹ صحیح ارتفاعش ۸۲۰۰ فٹ انگلیسی (روڈس ان دی ویسٹرن ہمالیہ کشمیر و غیرہ جلد اول

صفحہ ۸۰ مصنفہ میجر کینتھ میسن صاحب چاپ دہرہ دون ۱۹۲۲) :

۶۱۰ ذکر ارتفاعش در سابق گذشت :

۶۱۱ ارتفاع صحیح ۵۲۲۰ فٹ : (ایضاً صفحہ ۱۱۸)

۶۱۲ ۵۸۰۰ فٹ (ایضاً) : ۶۱۳ ۶۸۲۰ فٹ - ایضاً

۶۱۴ ارتفاع صحیح ۸,۷۵۰ فٹ انگلیسی است (ایضاً صفحہ ۱۱۹)

۶۱۵ ۹۴۵۰ فٹ (ایضاً) : ۶۱۶ ۱۱,۰۰۰ فٹ (ایضاً صفحہ ۱۲۰) :

نشیخ	منزل	میل	بندی	کیفیت	نشیخ	منزل	میل	بندی	کیفیت
۹	ٹس گام	۱۵	۹۳۹۶	عبور از پل	۱۵	نور اللہ	۱۸	۰	ساحل دریای کھلی
۱۰	پھانہ گنڈ	۱۸	۸۶۷۵	ساحل رودبار	۱۶	سفنل	۱۷	۰	از دریای جدا می شود
۱۱	کرگل	۶	$\frac{۵۶۱۷}{۸۷۸۷}$	عبور از پل	۱۷	نیمہ	۱۳		عروج نرم نرم
۱۲	شتر گول	۲۰	۱۰۲۹۰	عبور از دریای دکه ۶ دفعہ	۱۸	لداخ	۱۸	۱۱۵۰۰	
۱۳	کھرب	۱۸	۱۱۸۹۰	عبور از کوہ فتح اللہ					
۱۴	لامپور	۱۶	$\frac{۶۱۸}{۱۱۵۲۰}$	عبور از دریای دون پم ۲۷ دفعہ و عبور از دریای کھلی		۲۴۲ میل - مینران کل			

راه یار کند - از قلعه لداخ پنج راه بطرف یار کند می گذرد یکی از لداخ براہ قراقرم
 تا یار کند ۳۵ منزل ۱۵ میل ہمگی سه چهار ماہ مفتوح می باشد تا باز دہ منزل گاہ و
 ہمینرم امکان نگردد - اسپان بار برداری بخوشی می روند - دوم از لداخ تا یار کند
 بہ سبیل چنگ چمنو ۲۵ منزل ۶۲ میل - فور ساٹھ صاحب بوقت مراجعت ازین راه
 آندہ بود - گاہ و ہمینرم سه چهار منزل معدوم است در زمستان مسدود - سوم از
 لداخ براہ قراقرم ۳۶ منزل در زمستان بند می باشد - چهارم براہ چنگ چمنو تا یار کند
 مسٹر بورڈ صاحب مفتوح کردہ است ۳۶ منزل ۴۶ میل - پنجم از راه چنگ چمنو تا ر کند
 سمت شرقی ۴۳ منزل ۶۲۸ میل - از ان جگہ راہ اسہیل کہ عبور و مرور مردم زیادہ ازاں
 راہ می شود نمبر اول است تشریح آن کردہ آید -

نشیخ	منزل	میل	بندی	کیفیت	نشیخ	منزل	میل	بندی	کیفیت
	لداخ				۱	مقام	۱۲	۱۵۵۰۰	

۵۶۱۷ ارتفاع صحیح ۸۷۹۰ فٹ است (ایضاً صفحہ ۱۲۱) :

۶۱۸ درست ۱۱۴۰۰ فٹ است (ایضاً صفحہ ۱۲۲) :

شماره	منزل	میل	بندی	کیفیت	شماره	منزل	میل	بندی	کیفیت
۲	کھردنگ ^{۶۱۹}	۱۵	۱۳۵۰۰		۱۰	ملکہ مری	۲۲	۱۵۱۰۰	
۳	کھر چوشتہ ^{۶۲۰}	۱۲	^{۶۲۱} ۱۰۴۳۰		۱۱	برجی	۱۲	۱۶۰۰۰	
۴	مگرو	۱۳	۱۰۰۳۰		۱۲	قزل انگور ^{۶۲۳}	۱۱	^{۶۲۲} ۱۶۶۰۰	
۵	پانی شکر	۱۴	۰		۱۳	دولت پیکانی	۱۸	۱۶۲۰۰	
۶	بونگ ٹونگ	۱۳	۱۱۵۰۰		۱۴	بزنک سا ^{۶۲۵}	۲۳	^{۶۲۶} ۱۶۵۰۰	
۷	ٹوپلک ^{۶۲۲}	۱۳	۱۳۰۰۰		۱۵	دلاب جلا	۱۹	۱۶۰۰۰	
۸	سروض خوبہ	۱۳	۱۵۵۰۰		۱۶	ملک شاہ ^{۶۲۷}	۱۵	^{۶۲۸} ۱۵۳۰۰	
۹	بزنک نمبر ۹	۹	۱۵۴۰۰		۱۷	چبرا	۱۲	^{۶۲۹} ۱۶۴۸۰	

۶۱۹ صحیح کھردنگ است (روٹس ان دی ویسٹرن ہمالیہ کشمیر وغیرہ جلد اول صفحہ ۲۲۰)

۶۲۰ میجر کینتھ صاحب نام این مقام کھر چار نوشتہ است (ایضاً) :

۶۲۱ صحیح ارتقا عش ۱۴,۴۰۰ فٹ است (ایضاً)

۶۲۲ میجر کینتھ صاحب این مقام را "ٹوٹے لک" ضبط کرده است (ایضاً صفحہ ۲۲۱)

۶۲۳ درست "قزل لنگر" است - (ایضاً صفحہ ۲۲۲)

۶۲۴ بنا بر تحقیق میجر کینتھ صاحب رفعت این مقام ۱۶,۴۰۰ فٹ است (ایضاً)

۶۲۵ میجر کینتھ صاحب نامش قبل از "قزل لنگر" بیان کرده است :

۶۲۶ درست ۱۴,۹۰۰ فٹ است (ایضاً)

۶۲۷ بنا بر تحریر میجر کینتھ صاحب تلفظ صحیح "ملک سالی" است (ایضاً)

۶۲۸ آمانزد صاحب روٹس ان دی ویسٹرن ہمالیہ و کشمیر وغیرہ جلد اول رفعت شس

۱۵۴۵۰ فٹ انگلیسی است (ایضاً صفحہ ۲۲۳ بوری)

۶۲۹ درست ۱۶,۴۰۰ فٹ است (ایضاً صفحہ ۲۲۴) :

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۱۸	سوگیت	۱۸	۶۳۰ ۱۳۰۰۰		۸	مقام	۱۰		
۱۹	شهید الله	۱۳	۶۳۱ ۱۱۵۰۰		۹	پیون	۲۱	۶۳۵	
۲۰	یارکند	۲۴	۴۰۰۰	از شهید الله تا یارکند شانزده میل	۱۰	داو	۹		
۵۱۴ میل میزان کل					۱۱	سرمد	۱۰		
براه لداخ تا اسکردو					۱۲	کپیلو	۷	۶۳۷	
۱	لداخ	۱۵	۱۱۵۰۰		۱۳	کهرکونه	۸		
۲	نمو	۱۸			۱۴	کرود	۱۶		
۳	تاروج	۱۰			۱۵	کرس	۹		
۴	نمگام	۱۷			۱۶	نره	۱۲		
۵	کهلسی	۱۰	۶۳۳		۱۷	اسکردو	۱۷	۶۳۸ ۷۴۲۰	
۶	سکرین	۱۶			میزان کل ۲۰۹ میل ۲۰۸ میل منزل ۱۶				
۷	گوماهنو	۱۷							

۶۳۰ بقول میجر کینته رفعت اش ۱۲۳۰۰ فٹ انگلیسی است (ایضاً) -

۶۳۱ و به تحقیق میجر کینته ۱۱۹۰۰ فٹ انگلیسی (ایضاً) -

۶۳۲ بقول میجر کینته صاحب "کهلتنی" (ایضاً صفحہ ۱۷۹) -

۶۳۳ بلندی ۱۰۱۳۲ فٹ (ایضاً) -

۶۳۴ انا صاحب رؤس ان دی ویسٹرن همالیہ و کشمیر و غیرہ این مقام را "گوماهنو" ضبط نموده است (صفحہ ۱۸۰) ۶۳۵ رفعت اش ۸۶۵۰ فٹ (ایضاً) ۶۳۶

۶۳۷ یا بهتر از آن "نچاو" (ایضاً) ۶۳۸ رفعت ۸۴۰۰ فٹ (ایضاً) ۶۳۹

۶۳۹ بقول میجر کینته صاحب ۷۷۰۰ فٹ انگلیسی (ایضاً ص ۱۸۲) ۶۴۰

راه لاسه - راهیکه از لارخ به جانب گرمی گذرد تشریح آں این است :-

نقطه	منازل	میل	بلندی	کیفیت	نقطه	منازل	میل	بلندی	کیفیت
	لارخ		۱۱۵۰۰		۸	نئی یا	۱۳		
۱	بوشوٹ	۱۰			۹	نمو	۱۲		
۲	خواجہ لونگ	۱۲			۱۰	مقام	۷۱		
۳	گیا	۱۳	۱۳۵۰۰		۱۱	مقام	۱۷		
۴	دیب رنگ	۱۶			۱۲	دورا	۱۰	۱۳۸۰۰	
۵	تھوکی	۱۴	۱۴۹۰۰		۱۳	تشی گومک	۵۵		
۶	مقام	۱۲			۱۴	گر	۳۰		
۷	یوگا	۱۳						۲۹۸ میل میزبان کل	

ہفتم راہ گلگت - این راہ بسیار دشوار است و محل خوفناک یکے کوہ رازدان آنگن است دوم کوہ برزبال و از جبل برزہ بال راہ دو سلسلہ میشود یک سلسلہ بطرف اسکردو می گذرد سلسلہ دوم سمت شمال در حصورہ و گلگت و یاسین و چترال و دلیل و بدخشان تا خوقند شگنان و ترکستان مسوک می باشد و در زمستان ہمیشہ سرد و گویند را بجه للتادت با فوج و چشم دریں راہ تنہا شدہ است۔

نقطه	منازل	میل	بلندی	کیفیت	نقطه	منازل	میل	بلندی	کیفیت
۱	سرنیگر		۵۲۳۵		۳۱	بند پورہ	۱۸	$\frac{۶۳۱}{۵۳۰۰}$	عروج کوہ
۲	سنبیل	۱۷	$\frac{۶۴۰}{۵۲۰۰}$		۴	تراگ بل	۹	$\frac{۶۴۲}{۹۱۶۰}$	کوہ رازدان آنگن ۱۱۸۰۰

۶۳۹ (۷۵۰-۶۷۱۴) حاشیہ آئین اکبر جلد دوم منرجمہ جیٹ ص ۳۷۵

۶۴۰ بنا بر تحقیق صاحب روٹس ان دی لیسٹن ہمالیہ کشیر وغیرہ بلندی اش ۵۲۰۶ فٹ است (ص ۹۶)
۶۴۱ و نزدیکند صاحب ۵۲۱۲ فٹ است (ایضاً) ۶۴۲ ص ۹۳۲ فٹ است (ایضاً)

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۵	زردکسو	۹		برکمر کوہ	۱۳	گودی	۱۲	۶۲۲۶	
۶	قزل دن	۶		۶۲۲۳	۱۴	نوگام	۷		
۷	گوریز	۱۱	۶۲۲۴	علاقہ ایست مشہور	۱۵	حصہ ۵۶۲۲۴	۱۲	۷۸۵۳	قصبہ ایست مشہور
۸	بنگلہ	۱۰	۸۷۲۵	ازیں جاراہ دیگر بجانب حصہ می رود	۱۶	ہرچو	۱۱	۶۷۰۰	
۹	مین	۹			۱۷	دشکن	۸		
۱۰	برزل کوٹھی	۹	۶۲۲۵	بجانب اکر دوراہ دیگر	۱۸	دونی	۸ ۱/۲	۸۷۲۰	
۱۱	کوٹھی صمد خان	۱۰			۱۹	رام گھاٹ	۱۲		
۱۲	داس گھرم	۷			۲۰	بھونجی	۹	۴۶۲۰	۶۲۵۰
					۲۱	جگر کوٹ	۱۲	۴۲۶۰	

۶۲۲۳ کینتھ صاحب نام اس مقام کنٹرل وان ذکر نموده است (ایضاً) ہے است واقع بر لب دریائے کشن گنگا رفعت اش بنا بر کتاب مزبور ۷۷۰۰ فٹ انگلیسی است (ایضاً)

۶۲۲۴ و نزد میجر کینتھ ۷۹۴۰ فٹ (ایضاً ص ۹۷) ÷

۶۲۲۵ صحیح "برزل پوکی" است. رفعت ۱۱۱۵ فٹ (ایضاً) ÷

۶۲۲۶ ۹۱۰۰ فٹ (ایضاً ص ۹۸) ÷

۶۲۲۷ حصہ ۵۶۲۲۴ "استور" نیز گویند (ایضاً ص ۹۸) ÷ رفعت ۷۸۰۰ فٹ (ایضاً) ÷

۶۲۲۸ صحیح دوین بضم دال و فتح یاء است. رفعت ۷۸۰۰ فٹ (ایضاً) ÷

۶۲۲۹ "شیطان نار" نیز گویند. رفعت بنا بر تحقیق کینتھ صاحب ۳۷۰۰ فٹ (ایضاً ص ۹۹) ÷

۶۲۵۰ ہے است نور دشتل بر قلعه و بازار (ص ۹۹)

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۲۲	منادر	۱۵	۵۶۵۱		۲۷	روشن پر	۱۹		
۲۳	گلگت	۱۱	۵۶۵۲ ۳۸۰۰		۲۸	یاسین	۱۹	۷۷۶۵	
۲۴	شاکیاٹ	۸	۵۵۶۰		میزان ۳۶ میل				
۲۵	سنگل	۱۵	۵۷۷۰		صحیح البیاض				
۲۶	گاہ گوج	۸	۶۹۲۰						

ایضاً از قلعہ گوریز تا حصورہ راہ دیگر است

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۷	گوریز				۱۱	پوکر کوٹ	۱۱	۹۰۰۰	
۸	بنگلہ	۱۱	۹۳۷۰	کوه کمری	۱۲	چم گام	۱۲	۵۸۶۰	
۹	مہہ داس	۱۲	۱۳۱۶۰		۱۳	گور کوٹ	۱۳	۸۰۸۵	
۱۰	مقام	۱۱			۱۴	حصورہ	۷	۷۸۷۳	۵۶۵۳

ہشتم راہ اسکردو۔ سلسلہ دوم راہ گلگت کہ از کوه بُرزبال بطرف اسکردو

می رود این است۔

۵۶۵۱ رفعت ۴۰۰۰ فٹ (ص ۹۹) :

۵۶۵۲ و بقول میجر کیننتھ صاحب ۴۸۹۰ فٹ انگلیسی۔ (ایضاً) :

۵۶۵۳ اما میجر کیننتھ صاحب و پنڈت آنند کول بامزئی مابین گوریز و حصورہ (استور) منزل

ذیل بیان نموده اند :-

۱۔ کامری ۱۰۵۰۰ فٹ بلند۔ ۲۔ کالا پانی ۱۰۸۵۰ فٹ بلند۔ ۳۔ چیری کدل یا شکر گرہ ۹۸۰۰ فٹ۔

۴۔ رٹو ۹۰۰۰ فٹ۔ ۵۔ گوری کوٹ ۸۰۰۰ فٹ۔ ۶۔ حصورہ (استور) ۷۸۰۰ فٹ (روٹس ان دی بیٹرن

ہمالیہ و کشمیر وغیرہ جلد اول ص ۱۰۱ و جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۹۳ و ۹۴) :

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۱۰	برزل کوٹھی	۹۹	۱۰۶۴۰		۱۴	ارکان پور	۱۶	۷۶۳۶	
۱۱	سکھ بٹھ	۱۵	۱۳۱۶۰		۱۵	اسکرو	۳	۷۴۴۰	۶۵۴
۱۲	لال پانی	۱۳	۱۲۵۰۰						
۱۳	ادسرم	۱۲	۱۳۹۷۰		میزان کل ۱۵۸ میل				

پوشیده نمائند که شوارع متذکره بالا از جای خود برآمده بامصار و بلاد مشهوره
برابری روند و برای آمد و رفت سلاطین و حکام و سیاحان و تاجران و مسافران مشخص
و مشهور گشته اند - غیر از این شوارع دیگر که به غایت دشوار و سخت گذارند از جای
خود برآمده با طرق دیگر ملحق شوند تشریح کرده آید :-

نهم راه توسعه میدان - از سرینگر میان پرگنه بانگل فراز کوه توسعه میدان در
پنونچھ می رود از آن جا سه شق می شود - شق اول براه کھاشیال در کوه سری شق دوم
براه کوٹلی در چوک میر پور و جہلم - شق سوم بسبیل راجور ملحق گردد و سیہ چارماہ جاری
می باشد -

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۱	سرینگر				۷	سنار	۱۵		
۲	لال پورہ	۱۵			۸	بیاری	۱۴		
۳	توسہ میدان	۲۰	۶۵۵۵		۹	میر پور	۱۰	۱۶۸۶	
۴	پنونچھ	۲۲	۳۳۰۰		۱۰	چچا			
۵	سپرا	۱۶			۱۱	جہلم	۱۱	۸۲۷	
۶	کوٹلی	۱۴							

۶۵۴ میجر کیننتھ صاحب دپنڈت آئند کول از ذکر گلگت بطرف اسکرو و از راه برزبال خاموشی اختیار
کرده اند : ۶۵۵ رفعت ۱۰۲۰۰ فٹ (روٹس ان دی ویسٹرن ہمالیہ و کشمیر و غیرہ جلد اول ص ۴۴)

دہم راہ دکن - کہ از قصبہ شوپیان براہ دکن بر کوہ شوپ^{۶۵۶} عروج کرده در پنوچہ
می رود از سرنگر تا شوپیان ۱۹ میل^{۶۵۷} از شوپیان تا پنوچہ تقریباً شصت میل بسیار
دشوار و سخت گذار است چہار ماہ جاری می باشد -

یازدہم راہ دار لال - سبیل مذکور از ہمسره پورہ بطرف جنوب فراز کوہ دار لال
میان مرغزار نندن سر و ہستی و نرگذاشتہ در قصبہ راجور شامل راہ شوپیان گردد و
در ۳۳^{۶۵۹} فوج رنجیت سنگھ بایں راہ آمدہ بود منہزم شدہ باز گردید مسافت آن
از شوپیان تا راجوری تقریباً ۸۵ میل -

دوازدهم راہ بدلی - در غایت صعوبت دشوار و جانگاہ است کسی از سلاطین و
راجہا بدان راہ تیر و دبہ سبب برف ہشت ماہ مفقود می باشد - از سرنگر تا شوپیان ۱۴ میل^{۶۶۱}
ناظم کڈھی ۱۱ میل ڈلی ۲۴ میل بدلی ۱۱ میل بہگولی ۵ میل نارو ۸ میل چیل ۱۲ میل باولی ۸ میل
اکھنور ۸ میل تا جوں ۸ میل - من مقام بدلی راہ دیگر جانب راجوری می رود مسافت
آن ۲۰ میل -

سیزدہم راہ ہمسان - سبیل ہذا از قصبہ شوپیان سمت جنوب از موضع وٹو منترگام
پرگنہ دیوہ سر بالا بر کوہ فتون پنچال عروج کردہ از راہ گنگ وٹن در موضع ہمسان بر سر
ازاں جا در بدلی می رود مسافت ایں راہ از سرنگر تا بدلی ۶۶۲^{۶۶۲}

۶۵۶ شوپ کور : ۶۵۷ و بقول پنڈت آنند کول بامرتی ۲۶ میل (جوں اینڈ کشیر ٹیٹ ص ۹۴)

۶۵۸ جوں اینڈ کشیر ٹیٹ ص ۹۴ : ۶۵۹ یعنی دہاراجہ رنجیت سنگھ بانی سلطنت سکھاں (متوفی

۲۷ جون ۱۸۳۷ء) : ۶۶۰ و بقول پنڈت آنند کول بامرتی "بدل" (جوں اینڈ کشیر ٹیٹ ص ۹۴)

۶۶۱ تحقیق پنڈت آنند کول ۲۶ میل - (ایضاً) : ۶۶۲ نزد پنڈت آنند کول ۴۷ میل (ایضاً) :

۶۶۳ در جوں اینڈ کشیر ٹیٹ ۱۶ میل : ۶۶۴ البیاض فی الاصل - پنڈت آنند کول بامرتی

مسافت مزبور مابین سرنگر و بدل ۶۱ میل بیان کردہ است (ص ۹۵) :

چهاردهم راه کهری سبیل مذکور از شوپیان بجانب جنوب میان پرگنه دیوه سر
براه زوجه مرگ عبور کرده در ریاسی می گذرد از آن جا در جموں -

نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت	نمبر	منزل	میل	بلندی	کیفیت
۱	سرنگر				۷	نارچه	۲۰		عروج و نزول
۲	شوپیان	۲۷			۸	جام نار ^{۶۶۷}			بدستور
۳	کهری	^{۶۶۵} ۱۰		کوه تاره بل و عبور از دریای ویشو	۹	ارناس			عبور از چندر باگا
۴	زجه مرگ ^{۶۶۶}	۱۰		عروج و نزول پنچال	۱۰	ریاسی			قصبه ایست دیرینه
۵	گلاب گڑھ	۱۰		نشیب و فراز	۱۱	گورتلا ^{۶۶۸}	۲۴		براه مکروت ^{۶۶۹}
۶	دیول	۱۰		کوه نوچه	۱۲	جموں			

بعضی اوقات مال تجارت هم باین راه می رود -

پانزدهم راه کهل ناره و او سبیل مذکور از شوپیان سمت بائمال برآمده از دریای
ویشو عبور کرده بعد مسافت بیست کرده در کهل ناره و او برسد از آن جا دوشق می شود
شق اول از موضع دنو بعد مسافت ده میل از پنچال دید می گذر کرده در مرل برسد
از آن جا تا بارن مال ۲۴ میل از آن جا تا دیول میان سنگلاتها و دره های دشوار مسافت
ده میل گذر کرده باره کهوری ملحق گردد. شق دوم از دنو بر جبال هو عروج
کرده بعد مسافت ۳۲ میل در مهوشب گذرانیده روز دوم از موضع کاون بعد مسافت

^{۶۶۵} نزد صاحب جموں ایند کشمیر سیٹ ۲۱ میل (ص ۹۵) : ^{۶۶۶} پنڈت آئند کول بجائے زجه مرگ

"گولامرگ" بیان کرده است (ایضاً) : ^{۶۶۷} در جموں ایند کشمیر سیٹ مابین گلاب گڑھ و ارناس

بجائے دیول و نارچه و جام نامہا انگرل و تارو مذکور است : ^{۶۶۸} پنڈت آئند کول بعد از ریاسی

ڈھیرہ و نگر وٹہ ذکر نموده است (ایضاً) : ^{۶۶۹} صحیح "نگروٹہ" است (ایضاً) :

^{۶۷۰} بکروال و فتح نون (ایضاً) :

بست میل بمقام آمو با راه بانها ملحق گردد و در جموں برسد این راه بسیار دشوار گذار است
 شانزدهم راه دودئی^{۶۴۱} - صعب ترین شوارع کشمیر است من مقام ویری ناگ
 بالای کوه برابر بال میان سنگلاخهای دشوار گذار در دودئی می گذرد همگی چهار ماه جاری
 می باشد مسافت آن سرینگر تا ویر ناگ چهار منزل^{۶۴۲} ۵۴ میل از ویر ناگ تا دودئی میان
 غیر آبادی پنج منزل ۶۰ میل از دودئی تا رام بن چهل میل از رام بن تا جموں فقط ایضا
 از دودئی تا بدر^{۶۴۳} ۲۴ میل -

هفدهم راه مرل - سبیل مذکور از انت ناگ میان پرگنه برنگ مابین دره
 لهرنی فراز کوه مرل که رفعت آن ۱۱۵۰۰ فٹ انگریزی است گذر کرده در موضع سنگ پور
 پرگنه مروجی رسد - از آنجا بطرف کشتوار و بدروا میگذرد همگی چهار ماه مفتوح می باشد مسافت
 آن از سرینگر تا انت ناگ ۶۰ میل - از آنجا تا لهرنی دو منزل ۴۴ میل - از لهرنی تا سنگ پور
 دو منزل ۴۴ میل - از آنجا تا کشتوار ۳۰ میل - از آنجا تا بدر واه سه منزل پنجاه میل - ایضا
 از سنگ پور تا دودئی فراز کوه لمیه داران ۶۰ میل از آنجا تا رام بن چهل میل از آن
 جا جموں -

هجدهم راه فامر - طریق مذکور از انت ناگ میان پرگنه برنگ موضع دوس فراز^{۶۴۴}
 کوه هوکھ مسکه رفعت آن ۱۵۶۰۰ فٹ انگریزی دارد از مرغزار فامر در گذشته در علاقه
 مرّو می گذرد - همگی چهار ماه جاری می باشد مسافت آن از سرینگر تا انت ناگ ۶۰ میل
 از آنجا تا مرّو سه منزل ۶۰ میل - از آنجا تا کشتوار ۳۵ میل -
 نوزدهم راه تهرن - این راه میان پرگنه کوٹھار موضع تهرن بالای کتل میره بل در

۶۴۱ بقول پنڈت آنند کول "دودئی" (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۹۶) :

۶۴۲ و نزد پنڈت آنند کول ۵۰ میل (ایضا) :

۶۴۳ بقول پنڈت آنند کول "دی سو" (ایضا) :

۶۴۴ بخدر واه :

علاقہ وارون میگذرد۔ در زمستان سدود می باشد مسافت آن از اسلام آباد
تا وارون ۵۰ میل۔

بیستم راه مرگن سیل ہذا دشوار و صعب گذار است از اننت ناگ میان
پرگنہ کوٹہار باہین درہ نو بوک نے فراز کوہ مرگن کہ رفعت آن از بحر محیط ۱۱۶۰۰ فٹ انگریزی
است مسافت عروج آن سینرہ کردہ می باشد۔ گذر کردہ در موضع انشن در وارون
برسد مسافت آن از اسلام آباد تا شاگس امیل ازاں جاتا نو بگنے ۱۲ میل۔ ازاں جا
تا مرگن رفعت ۱۲ میل۔ بالائی مرگن مسطح و ہموار ۴ میل۔ نزول ۱۲ میل۔ تا موضع انشن
۴ میل کل ۹۰ میل۔ ایں راہ در وارون رسیدہ کہ دوشق می شود شق اول سمت مشرق
در لارخ و اسکرود می رود شق دوم در کشتواڑ و بدر واہ۔

بیست و یکم راہ امر ناتھ۔ سیل ہذا از اننت ناگ سمت مشرق میان پرگنہ
و چمن پارہ می گذرد بسیار دشوار و سخت گذار است مسافت آن سری نگر تا اسلام آباد
۴۳ میل پیش مقام ۱۲ میل۔ پہلگام ۱۲ میل۔ چندن وار ۸ میل۔ شیشرم ناگ ۷ میل۔
ہنجنہ تری ۳۳ میل۔ امر ناتھ جی دو نیم میل۔ سوکھ ناگ ۴ میل۔ دارون ۴ میل۔ ازاں جا
دوشق می شود یکے بطرف جموں۔ دوم بطرف لارخ۔

بیست و دوم راہ تلیل۔ طریق ہذا بسیار مشکل است از سرینگر سمت شمال
میان پرگنہ لار فر از کوہ مہاشہ انچشمہ ہر موکٹہ گتگا سیرا گشتہ فراز جبال در تلیل
میرسد ہمگی پہاڑیہ جاری می باشد۔ از تلیل دوشق میشود شق اول بطرف اسکرود
می گذرد شق دوم جانب گورینہ و گلگت و حصورہ مسافت آن از سری نگر تا گاندربل
۱۲ میل چہتر کل ۸ میل۔ مہاشہ ۱۲ میل۔ گتگا بل ۱۲ میل۔ راس بل ۶ میل۔ بڈگام

۶۷۵ و بقول پنڈت آنند کول ۱۲ ۱/۲ میل (جموں اینڈ کشمیر سیٹ ص ۹۷) ۶۷۶ و در جموں اینڈ کشمیر

سیٹ ص ۹۷ ۳/۸ میل۔ ۶۷۷ در کتاب مزبور ۷ میل ۶۷۸

علاقه تنبیل ۳۳ میل - گرن ۱۲ میل - کاوه بال ۱۰ میل - کڑوگی ۱۲ میل - بوکله کولن ۱۰ میل
مشک علاقہ اسکردو ۱۱ میل -

بست و سوم راه چیللاس سبیل ہذا از سرنگر سمت شمال از راه قصبہ
سو پور تا کلا پور از کوہ کچھہ دو نہ عروج نموده در حد شمارد ابرسد از ان جا میان درہ
و سنگلانہا و کوہ ہسار ۱۰ بد شواری تا چیللاس رفتن است و مسافت بین راہ از
سرنگر تا پٹن ۱۲ میل سو پور ۱۳ میل - چاگل ۱۲ میل - کلا پور ۶ میل - از ان جا تا
شارداسہ منزل ۲۰ میل از ان جا تا چیللاس ۶۰ میل -

بست و چہارم راہ کرناہ - طریق مسطور از سرنگر سمت گوشہ شمال و
مغرب برآمدہ از سو پور تا شیوہ پورہ میان آبادی دلت گذشتہ از ان جا بر
کتل نشہ چھنہ گذر کردہ در کرناہ برسد - مسافت از سرنگر تا سو پور ۳۰ میل - از ان
جا تا چاگل ۱۲ میل منترگام ۱۴ میل - ہڑی ۱۰ میل - از ان جا مسافت کتل کرناہ ۶ میل
از ان جا تا منظر آباد بر ساعل کرشنہ گنگا رفتن است -

بست و پنجم راہ دراوہ - از قصبہ سو پور میان آبادی کامراج در
گذشتہ از موضع مرگن بالای کوہ اشنائی و تربیل ڈبرو گذر نموده در دراوہ می رسد ہمگی
شش ماہ جاری می باشد مسافت آن از سرنگر تا سو پور ۳۰ میل - از ان جا تا
مرگن دو منزل ۳۳ میل - از ان جا تا دراوہ فر از کوہ دو منزل ۳۰ میل - از ان جا
بر کنارہ کرشنہ گنگا تا منظر آباد -

بست و ششم راہ گلرگ سبیل ہذا از سرنگر برآمدہ میان آبادی پرگنہ
بانگل در گلرگ می گذرد از ان جا سمت مغرب فرو رفتہ شامل راہ و مری گرد مسافت
آن از سرنگر تا لعل پورہ ۱۵ میل از ان جا تا گلرگ ۵ میل - از ان جا تا اوڑی ۲۴ میل

ازاں جاتا کوه مری۔

بست و ہفتم راہ فیروز پور۔ از سر پگرتا لعل پور ۵ میل ازاں جاتا
فیروز پور ۸ میل۔ ازاں جاتا بلن ۱۲ میل ازاں جاتا کھوٹہ ۴ میل۔ ازاں جاتا پونچھ
۲ میل۔ جمع ۶۹ میل۔

مضافات کشمیر

حوالی کشمیر کو ہزار ہا یے شمارتا مسافت بسیار از ہر کنار واقع است
چنانچہ سلسلہ کوہستان شرقی آن تیار کند و لاسہ منقطع نہ گردد و اتصال جبال
حد و شمال آن تا تاشکند و خوفند برابر می گذرد و تسلسل کوہسار غربی آن تا ہزارہ
و جہلم سیر میکشد و کتل ہا ی حد جنوبی آن تا ناچہ جموں و اقصای ہند منقطع نہ گردد
و در میان آن کوہستان درہ ہا ی فراوان و میدان ہا ی نمایاں بعضی وسیع و
بعضی مضیق واقع است و در ضمن آن دہات و قصبہ جات بسیار آباد است کہ
گاہ اوقات در تسلط و فرمان ناظمان کشمیر مطیع شدہ بودند و بعضی اوقات
راجہ ہا ی یا شتدہ آن با خود سر انتظام حکومت می کردند۔ ازاں جملہ تشریح
بعضی مقامات نامی ایراد کردہ شود۔

نیرت کلال۔ کہ آن را مردم کشمیر لوٹن گویند۔ دارالحکومت آن لداخ
یا لبہ کہ از کشمیر سمت شرق و شمال بہ مسافت ۶۰ میل یا ارتفاع یازدہ ہزار
و پانصد فٹ از بحر محیط واقع است و آن بندر گاہ تجارت ہندوستان و ترکستان
است چنانچہ درآمد و برآمد تجارت آن جا در ہر سال غالباً تاسی لک می تواند
بود و پرگنات مشمولہ و محروسہ آن یاسمین۔ ٹانجی۔ لوبراہ۔ روگشو۔ چیموٹ۔ در اس
کرگل۔ سور۔ کوہستان آن طرف سنگلاخ کہ علامت بسری نیانات بجای بہ نظر

نمی آید و دریای کلهچی یا سنگه گھاٹ میان آن می گذرد. هوای آن طرف سواد لون
و ضیق نفس پیدا می کند. مزروعات آن طرف جو از قسم دوم که در بهار کاشت
می شود و گندم و ترنبه و گال و ارزن مردمان آن حدود کریمه منظر بدزیب و چرکین
مزاج غیر مذهب. کوتاه قد چنانچه قامت مردان آن جا غالباً ۵ فٹ ۲ اینچ قامت
نسوان تا چار فٹ و هشت ^{۶۸۱} اینچ می باشد. بعضی به مذهب محمدی و اکثری به
مذهب بوده که پیشوای آن ما مردم لاهه است.

میگویند که لاهه گورو با بیشتر مزارع و محتاط و عالم و صاحب خوارق
بوده اند و در حالت تقرید و تجرید بعضی تا مدت بسیار ماکولات نمی خوردند
گاه اوقات خوردنی با به کثرت می خوردند و محتاج به بول برا تا مدت بسیار نمی
شدند و به وقت مرگ شاگردان خود را خبر می دادند که در خانه فلان در بطن
فلان عورت جنم خواهد گرفت. بعد دوازده سال شاگردان او در آن جا رفته او را
بعلامات و نشانی با شناخته بجای خود می آوردند و نفحص مال و اسباب خود
از هر کس می ساخت و متصرف می شد فقط.

و مردم بوده از دست اهل مذاهب غیر خوردنی با می خورند و تزویج
یک برادر به نسبت برادران دیگر کافی پندارند و بجای سلام "جو" می گویند.
و در فرقه آن با چهار قوم مشهور است (۱) جرک یعنی راجپوت (۲) جیرک

^{۶۸۱} ناردن بیریر آف اندیا ص ۲۳۹ - انا در و در بیان قامت نسوان بجائے هشت
اینچ ۹ ۱/۴ درج است. ^{۶۸۲} ناردن بیریر آف اندیا ص ۲۴۷: ^{۶۸۳} ایضا ص ۲۵
بقول موسیو دیوچون برادر کلاں زنی گیرد برادر دیگر هم شریک می شوند. و در جراتان
از برادر کلاں بسیار کم می باشد و بچه های که ازین عقد متولد می شوند همه را با اسم "پدر"
خطاب می کنند باین همه رسم مزبور در طبقه شرقاء مرقح نیست.

یعنی لجاٹ (۳) مہرہ یعنی شودر (۴) تولیہ رکھ یعنی رذیل قوم و درقلعہ لداخ
غالباً پنج شش صد خانہ زیر دامنہ کوه آباد است و خانقاہ کبرویہ در آن جا
موجود و از عہد قدیم بت خانہ معمور است کہ آن را گونپہ گویند۔
دارالحکومت تبت در آن جاست از آن جا پنج راہ بطرف یارکند
می روند یک راہ جانب لاسہ و چہار راہ سمت ہندوستان و یک راہ
بحد و کشیر و یک راہ در اسکردو۔

این ملک اکثر اوقات شامل کشمیر بودہ است بعضی اوقات در
تصرف ترکستان اچیاناً بر وقت ہرج مرج حکومت کشمیر راہدہ ای آن جا بسر خود
حکومت می کردند چند گاہ راہدہ ای اسکردو قابض آن شدہ بودند و در سال
سنت ۱۸۹۶^{۱۸۹۵} ۵۵^{۱۸۸۵} لہ راہدہ گلاب سنگھ وزیر زور آور سنگھ کلویہ را باد و از دہ ہزار
فوج پیادہ و پنجاہ سپاہ قواعد دان از پلاٹن فتح از راہ کشتوار و زانسکار برای
تسخیر تبت مامور ساخت وزیر مذکور پرگنہ سور و در اس و کرگل قبضہ کردہ در لداخ
رسید۔ پونچھک چرنگ راہدہ لداخ تاب تقابل در خود نہ دیدہ بست و پنج ہزار
روپیہ نذرانہ بر خود گرفتہ طوق متابعت بہ گردن انداخت۔

در آن اثنا محمد شاہ پسر احمد شاہ مرزبان اسکردو کہ از پدر خود سرکشی کردہ

۱۸۸۴^{۱۸۸۳} اتا کرپارام در گلاب نامہ بجائے سال ۱۸۹۱^{۱۸۹۰} شتہ ذکر نمودہ است (ص ۲۵۴)
۱۸۸۵^{۱۸۸۴} سرخیل عساکر مہاراجہ گلاب سنگھ آنجہانی بود۔ بوقت ہم مذکور حاکم پرگنہ ریاسی و
ارناس و علاقہ کشتوار بود۔ (نسخہ جٹوں از شمت اللہ خان ص ۳۴۴ و گلاب نامہ کرپارام
ص ۲۴۴) ۱۸۸۶^{۱۸۸۵} کرپارام نام این مقام "جسکار" نوشتہ است (ص ۲۴۴) ۱۸۸۷^{۱۸۸۶}
بقول کرپارام رقص مزبور اصلاً سی ہزار روپیہ بود کہ پنج ہزار از آن
معاف شد (ص ۲۴۸)

به حمایت کرنیل میان سنگه در تلبیل حی اسود به خواهش استعانت در لداخ رسید
 و زیربازوی او حواله راجه لداخ نموده خود بطرف جموں رجعت نمود. بعد رفتن
 وزیر راجه لداخ کسوت متابعت از برکشیده با اتفاق احمد شاه والی اسکر دو
 رایت بغاوت افراشت و محمد شاه در دست پدر افتاده برهنه پا در اسکر دو
 رسید که پای های او از برف سوخته شد. و به استماع این خبر وزیر پورش
 کرده در لداخ رسید و راجه مذکور جموس کرده مورنجیس را بر منصب راجگی استقلال
 بخشیده و انتظام آن مقام به کام دل کرده در جموں معاودت نمود. بعد چندی درگاه
 مرتبه ثالث وزیر عزیمت لداخ بخاطر آورده در اثنای راه خبر شنید که نیندا^{۶۸۹} سنگه
 کاردار در اس از دست راجه علی شیر والی کرتاشک کشته شد. و رحیم خان پشکومه
 از در اس مضرور شده نزد احمد شاه پناه یافت. از آن جا وزیر با تدبیر به خیر
 قلعه اسکر دو که از تعمیرات افراسیاب خان پشکی به قلعه اهرمن موسوم بود
 یلغار نمود. و قلعه اهرمن در محاصره گرفت. علی شیر عفو تقصیرات خواسته در
 پناه درآمد. احمد شاه فرزند خود محمد شاه سبوق الذکر برای استشفاع نزد
 وزیر فرستاده اما خواست وزیر از راجه احمد شاه و از اکابران ملک نذرانه
 شایان گرفته معذور داشت و رحیم خان پشکومه خفه کرده بکشت^{۶۹۱} :
 از آن جا. مدین شاه با جمعیت سپاه به تسخیر قلعه محصوره تعین ساخت.
 و جبار خان مرزبان آن جا را قلعه متحصن ساخته تابست روز او را محاصره نمود.
 چنانکه راجه محصوره در عهد میانگه مطیع راجه لاهور شده بود به خاطر آن مرزبان

۶۸۸ صحیح مهان سنگه است (گلاب نامه صفحه ۲۴۹) : ۶۸۹ (گلاب نامه صفحه ۲۴۹)

۶۹۰ و بموجب تخریر گلاب نامه صفحه ۲۴۹ "ندمان سنگه" :

۶۹۱ گلاب نامه صفحه ۲۵۰ :

لاهور گلاب سنگه رالتد شدید رسید موجب آن راجه ^{۶۹۲}حضوره بدستور بر
 حکومت خود متقل مانده مدین شاه بجانب اسکردو رجعت نمود پس وزیر با
 تدبیر بطرف لداخ نهضت کرده و مورنجین به نیت عدم ترسیل ضروریات
 محسوس داشته ملک لداخ در انتظام خود در آورد در ^{۶۹۲}۱۸۹۸ راجه گلاب سنگه یک
 پلاٹن سپاهان قواعد دان و سه ضرب توپ با در لداخ رسانیده وزیر را فرمان
 پیش قدمی فرستاد بنا بر آن وزیر زور آور سنگه با جمعیت پانزده هزار سپاه
 سوار و پیاده بجانب لاسه بورش نمود و دوازده منزل راه قطع کرده بمقام "گھر"
 که سرحد لاسه بود رسید با مخالفان به جنگ پیوست و پسرمان سنگه با چند
 افسر دیگر کشته شد بعد حرب و ضرب شدید مخالفان هزوم گشته مال و
 متاع بسیار در قبضه وزیر افتاد.

از آن چهار راه هشت روز در چهار روز قطع کرده در مان ^{۶۹۳}تالاب رسید
 و به یک تاخت قلعه گردنگ مفتوح ساخته قلعه پوزنگ نیز تسخیر نموده و در آن
 بها قلعه جدید در یک ماه تیار کرده در مان تالاب مراجعت فرمود در آن اثنا
 چهکچوٹ بالشکر فراوان از لاسه آمده قلعه گوردنگ را قبضه نمود وزیر عیال خود در
 لداخ فرستاده خود به مقابله غنیم پای استقامت افشرد بمقارن آن حال
 برودت هوا و بارش برف اشتلم نمود و در کریت محاربت وزیر د شجاعت
 داده با جمیع لشکر خود ۱۸ ماه ^{۶۹۳}مگھر ۱۸۹۸ ب در جنگ کشته شد و از لشکریان
 او همگی بیست و پنج کس در لداخ واپس رسیدند.

۶۹۲ گلاب نامه صفحه ۲۵ :

۶۹۳ بقول دیوان کمرپارام مان تلاؤ که موسوم به "مان سراسر" (صفحه ۲۵) :

هفته بستی رام که تھانید از قلعه پوزنگ بود از راه الموڑه در جموں رفت پس
افواج لاسه برلداخ یورش آورده مورنجین و احمد شاه والی اسکرده و زمینداران
آن طرف بالشکر لاسه اتفاق کرده پلاٹن پہلوان سنگھ کمیدان و گوران دتا - در محاصره
گرفتند و شرابین خبر ۱۲ ماه پھاگن به گوش مہاراجہ رسیدہ فی الفور - دیوان ہرچند
و وزیر رتنون با جمعیت شش ہزار سپاہ در موسم سرما بہ مدافعت غنیم مامور
ساخت و شیخ غلام محی الدین ^{۱۹۶۱} ناظم صوبہ کشمیر رسید - در پانزدہ یوم دہ ہزار نفر
زمیندار بابت بار برداری ہمراہ عسکر فرستاد -

چوں لشکر مہاراج در کرگل رسید - با مخالفان بہ جنگ پیوستند و در
حملہ اول از جنود مخالفان سہ صد کس بہ قتل آوردند و زیادہ از سہ ہزار کس در
دریا غرق کردند -

دیوان ازاں جا کو پیچیدہ درلداخ رسید مخالفان از محاصره برخواستہ مقرر
گشتند و در اثنای راہ بخشی اچھنچوٹ و کرن شاہ با جمعیت ہزار کس استقامت
کرده در گونپہ چمراہ متحصن شدند و ازیں طرف دیوان بلغار برده بہ محاصره مخالفان
پرداخت و فراز پشته تنوپ رسانیدہ گولہ باری کردن گرفت - و نیز آب جوئے
کہ در میان قلعه جاری بود از بالا بند نمود - محصوران بعدم آب بے تاب گشتہ جو بای
زلال امان شدند پس اچھنچوٹ و کرن شاہ با جمعے کثیر از گونپہ بر آورده در

۱۹۶۲ دیوان کریپارام از ذکر بلخ و تعداد صحیح و سلامت واپس شدگان درلداخ خاموشی
اختیار کرده است (صفحہ ۲۵۵)

۱۹۶۵ گلاب نامہ کریپارام ص ۲۵۸

۱۹۶۱ شیخ غلام محی الدین ہوشیار پوری کہ از طرف سرکار لاہور دریں ایام بہ نظامت
منتھن شدہ بود (گلاب نامہ صفحہ ۲۵۸)

لداخ محفوظ داشتند آنها بعد عرصه نه روز هارسان خود را قتل کرده گریخته رفتند
لشکر دیوان دنبال آن با دویده در عرض راه به جنگ پیوستند و از گروه مخالفان
یک صد سپاه کشته شد چهار صد اسیر گشتند.

بعد چند گاه بخشی چکنوٹ مع شش هزار سپاه و یک ضرب توپ باز
پورش آورده بفاصله سی میل از لداخ چھاوئی نزہت نصیب ساخت. دیوان با لشکر دلاوران
بلغار کرده معسکر مخالفان را بلغار نمود. هنگام شب معاندان شب خوبی آورده تا عرصه
چهار گهری آتش محاربه افروختند. عاقبت لشکر غنیم در چھاوئی محصور گشته لشکر
دیوان به محاصره آن پرداخت. زابھشت روز جنگ قایم بود. محصوران سناپہ های
باروت را آتش داد. در فوج دیوان انداختند. حجازنگہ کمیدان باسی صد دیوان
به شعله آن سوخته شد. عاقبت دیوان با تدبیر از بالا آب بوی سر کرده چھاوئی
مخالفان را طوفان ساخت و به کثرت آب لشکر غنیم بے تاب شده در زیر دامن
امن درآمدند و سلاح و سلب انداخته مفرور شدند.

بخشی اچکنوٹ و کرن شاه اسیر کرده در سیم بارغ پیش مہاراج فرستادند
مہاراج از کرده مخالفت مصالحت فصل دانسته افسران مذکور را خلایع فاخره
سرفراز کرده رخصت انصراف بخشید. دیوان ہری چند از ان بھادر اسکر دور رفتہ
راجمہ احمد شاہ را گرفتار کرده در جھوں فرستاد. پس رتق و فتق و انتظام آن طرف
بکام دل نموده باغبان اطراف را گوشمالی کرده اعتبار و اقتدار بہم رسانید و با
افسران لاسہ بنا بر حکم مہاراج باب مصالحت مفتوح داشتہ فہما بین عہد نامہ موقوف
نمودہ مرنھس فرمود.

نقل عہد نامہ این است
تایاں افسران لاسہ یکے کلون دوم بخشی

۶۹۷ همچون افسران خاقان چین و از طرف بهاراجه
 صاحب بهادر گلاب سنگه جی و دو افسر یکدیگر
 هری چند دوم دزیر رتبه در مجلس صلح و عهد
 پیمان با اتفاق همدیگر نشسته و طریقه سر رشته
 دوستی بصفای باطنی جانین و اقسام قسم های
 توپخ صاحب یاد کرده چنین قرار داد مقرر شده
 که رابطه صلح و صلاح و دادرسی بهاراجه صاحب
 بهادر و خاقان چین و لاله گور و صاحب لاله الا
 از روی صفای باطنی ابتدای حال تا ابد هر حکم
 و مربوط خواهد بود بحضور توپخ صاحب بوجهی فرق
 و قصور نه خواهد شد و آن چه که حد و ملک لداخ
 از قدیم مقرر است همراه آن گاه و اسطه و غرض
 نیست - اجرای پشم شال چای بموجب آیین قدیم
 از راه لداخ خواهیم ساخت - آن که سود اگران
 لداخ در اطراف های مای آیند آن را مزاحمت
 نخواهد شد - درین باب سر و خلاف نمی سازیم -
 برین و قول توپخ و قاطری و پسی و میان
 خوشحال چوه گواه اند - تاریخ ۲۸ ماه اسوج ۱۸۹۹ شمسه بکرمی
 فقط

۶۹۷ در گلاب نامه این لفظ "سج" مذکور است (صفحه ۲۶۸) :

۶۹۸ که پارام تاریخ مزبور ۲۸ ماه اسوج ۱۸۹۹ شمسه بیان کرده است (گلاب نامه صفحه ۲۶۸)

از آن وقت باز راجه جموں قابض قلمرو لداخ بکمال استقلال مانده تجارت را ترقی فرمود و در سال ۱۹۲۹ لداخ از جانب برٹش گورنمنٹ جائنٹ کمشنر مقرر گشته آمد و رفت تجارت و سفارت یا کند ترقی پذیرفت.

نبت خورد یعنی اسکرود که بزبان کشمیری آن را تیره بٹن می گویند از خط کشمیر باین مشرق و شمال بمسافت یک صد و پنجاه و یک میل میان دره وسیع ریگستانی آب و هوادل کشاست. رفعت آن از بحر محیط هفت هزار و بست و چهارفٹ فصل پیداوار آن جلاشالی همگی قریب یک صد خروار و جنس گندم و جو و گال و ارزن و ترنبه بسیار. زرشک و سجد و توت و زیره سیاه و افرو زرد آلودی شیرین مغز از حد متکاثر خشک کرده باطراف می برند. و دریای اباسند در میان آن می گذرد. برف قلیله می بارد. ساکنان آن جا سابقه تمام سنی بودند و در سال ۱۹۹۹ هجری به تہذیب و ترغیب میشرمس عراقی به مذہب

۱۹۹۹ مولوی حشمت علی خان لکھنوی در تاریخ جموں دریا ست لکھنوی مفتوحہ چهار جہ گلاب سنگھ

صفحہ ۴۹۳ در بارہ اشاعت اسلام در اسکرود می نویسد کہ در کشمیر اشاعت مذہب اسلام در آغاز قرن ہشتم ہجری سنی فقرا اسلام کہ سربر آورده آنان حضرت امیر کبیر میر سید علی ہمدانی اند واقع شدہ بود. بعد از ان خواہر زادہ ایشان جناب سید محمد نور بخش کھیت خلیفہ اش وارد بلتستان شد و تکمیل تبلیغ مذہب محمدی دریں خطہ کرد. وفات سید محمد نور بخش بنا بر کتابیکہ کہ بقول مولوی حشمت علی خان در بلتستان یافت شد در ۱۲۶۹ ہجری واقع شد. سید عزیز نور خود سنی المذہب بود. اما وقتیکہ حضرت میشرمس الدین عراقی از ملک خراسان بوجہ عقائد خود بہ ہجرت مجبور شدند در ۱۲۸۹ ہجری بعد محمد شاہ وارد کشمیر گشت. سید محمد بہیقی کہ مدار المہام محمد شاہ بود بہ جبر او را از کشمیر بدر نموده بطرف اسکرود اخراج کرد. حضرت میشرمس الدین عراقی چون در اسکرود رسیدند خود را خلیفہ (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

شیعه نوربخش شده اند. و زبانی آن جا اکثر فاحشه اند و از طرف شوهران ^{نعت} ندارند و با مردم لداخ هم زبان هستند اندک متفاوت. پرگنات مشمول آن شکر. کرس کھیلو. تولی. خرمنگ. روند. پرگوٹ.

از قدیم راجهای مسلمان که خود را از اولاد سلطان سکندر کاشغری میدانند در آن جا حکومت می کردند و بعضی اوقات متابعت راجهای کشمیر هم می نمودند و در عهد سلاطین کشمیر طوق مطاوعت بگردن انداخته با جگزار آن ها شده بودند و در عهد چکان خود سر شده در زمان شاهان مغلیه باز تابع کشمیر شدند و در عهد

[مسل] سید محمد نوربخش ظاهر گردانیدند ظاهر است که اشاعت مذہب امامیه مزبور منت انجذاب است بمسئله عقائد سید نوربخش بذاته در معرض اختلاف است.

بنابر قول مرزا جبر در دو غلات مؤلف تاریخ رشیدی فرق مابین فرقه امامیه و شیعه که نوربخشید این است که معتقدان مؤخر الذکر علاوه از رد داشتن سب اصحاب ثلاثه و ام المومنین حضرت عائشه صدیقه را میر سید محمد نوربخش را مهدی و صاحب امر وقت می شمارند.

(حاشیه آئین اکبری جلد دوم مترجمه جبرٹ صفحہ ۳۵۲)

شاه غالباً دعوی مزبور بنابر حمله ایست که سلطان سعید خان دالی کاشغر در ۹۳۹ بر سر کرد کرد چنانچه بقول مولوی حنیف علی خان لکهنوی مصنف تاریخ رشیدی می نویسد که سلطان سعید مزبور در حمله اول شغریه یکے از پرگنه جات اسکرده است فتح نمود. (تاریخ جموں و ریاست های مفتوحه گلاب سنگھ صفحہ ۴۹۸) لیکن از شجره نسب راجگان اسکرده و اسنور ادعای شان

بر پایه اثبوت نه رسیده است. (تاریخ جموں و ریاست های مفتوحه صفحہ ۴۹۸)

۱۸۰۷ و این در عهد جلال الدین اکبر است و قبلاً راجه اسکرده علی راے در ۹۹۴ مطابق ۱۵۸۶ بخد مت اکبر التماس نمود که دخترش بحاله عقد شهنزاده سلیم قبول شود از آن وقت تعلق اسکرده به سلطنت دلی قائم شد (تاریخ جموں و ریاست های مفتوحه صفحہ ۵۰۴)

افغانه باز بطور خود حکومت میکردند و در ۱۲۵۳ هـ راجه احمد شاه مرزبان آس جا بود پسر
دوش محمد شاه نام از پدر خود برگشته در پیش میان سنگه کرنیل پناه گرفت و میان سنگه
پرگنه تلیل او را جاگیر بخشید. و قتیکه وزیر زور آور سنگه بر لداخ قبضه کرد. محمد شاه
از تلیل گریخته در لداخ نزد وزیر رسید. احمد شاه با ستماع این خبر لشکر کشیده فرزند
منخوس خود اسیر کرده پا برهنه در اسکردو رسانید. زور آور سنگه از روی غیرت بالشکر
کثیر پورش کرده اسکردو را قبضه نمود و خانه احمد شاه را غارت ساخت و بعد مواخذة
نذرانه کثیر حکومت اسکردو احمد شاه را بدستور مسلم داشت و خود سمت لداخ رجعت
نمود و احمد جیو و محمد علی خان پسران احمد شاه که به اُمید امداد در کشمیر پیش میان سنگه
گریخته آمده بودند میان سنگه هر دو برادر اسیر کرده نزد راجه گلاب سنگه
در جموں فرستاد.

و قتیکه وزیر زور آور سنگه در عزیمت مان تلا و مقتول مردمان اسکردو و قاندار
او از قلعه کشیده قید نمودند و اسباب و اسلحه او غارت ساخته در ملک خود تا دو
سه ماه باز حکومت کردند با ستماع این خبر راجه گلاب سنگه افواج قاهره به سبیل
کویه نامه فرستاده در ملک ولوله انداخت و شیخ غلام محی الدین هم افواج خود مع جنود
راجهای کهک و بمبه به معانت آن با تعیین ساخت و پنج شش هزار نفر زمینداران کشمیر
برای بار برداری همراه داد. چون بطور بلغار در اسکردو رسیدند دیوان هری چند هم
از لداخ پورش آورده اسکردو را یکدم قبضه نمودند و مخالفان را قتل کرده احمد شاه بمعه عمال

۱۲۵۳ هـ بعهد اعظم خان والی شفر راجه مزبور از ضمت حکومت افغانان استفاده نمود. اولاً بر
اسکردو قابض شد و بعد اعلان استقلال و آزادی خود نمود.

(تاریخ جموں و ریاست بلتستان ملحقه صفحہ ۵۷۳)

۱۲۵۴ هـ بقول موسیو ڈیو در ۱۲۵۴ هـ (نادر دین بیر برآف اندیا صفحہ ۳۶۳)

در جموں فرستادند و قلعه اهرمن را مسخر نمودند احمد شاه خود در جموں وفات یافته پسرش محمد شاه را و به معیشت از اسکرد و مقرر داشتند و انتظام ملک بطور خود نمودند.

گورینز و تلبیل - دو پرگنه است در میان دو دره صغیر به مسافت ۲۵ میل از کشمیر سمت شمال به مسافت ۷۰ میل رفعت آن از بحر محیط ۸۰۰ فٹ تا شش ماه از برف پر می باشد نهایت سرد سیر موجب آن بود که گندم در آن جا پیداوار نمی شود همگی گال دار زن و ترنبه کاشت می کنند - دریای کرشنه گنگا میان آن می گذرد - همیشه شامل کشمیر می باشد مردمان آن جاسنی بزبان کشمیری هم سخنان می کنند -

حصوره - یک پرگنه است از کشمیر سمت شمال به مسافت ۴۷ میل - رفعت آن از بحر محیط ۸۵۳ فٹ - از کرده گورینز برف کمتر بارد - بود گندم زرع می شود مردمان آن جا مفلس و محنت کش چرکین بذهیب سنی - از تعمیرات سابقه قلعه خام در آن جا موجود - و در نواحی حصوره کوه الوند یعنی نگا پرست که رفعت آن ۲۶۳۰ فٹ می نویسند همیشه پر برف می باشد و در میان این پرگنه ایل نام یک دریای پل جاری است که شامل اباسند می گردد - این ملک اکثر اوقات شامل کشمیر بوده است گاهی در تصرف راجه اسکردو می بود و از عهد سنگان بدستور شامل کشمیر است -

گلگت و پونیال - از کشمیر مابین شمال و مغرب یافته می شود بعد مسافت آن از کشمیر ۳۳ میل برکناره شمالی اباسند در میان دره که وسعت آن پنج شش میل باشد واقعت - رفعت آن از بحر محیط ۸۰۰ فٹ فصل بود گندم و اجناس رسمی و

۴۷۲ شیه موسیو ژریو بنا بر تحقیقش نام اصلی گلگت گلگیت چنانکه نزد االیان این مقام مشهور است ضبط نموده است و گلگت لفظی است که نزد اقوام غیر مثل هندیان و کشمیریان و فرنگیان متداول

است (ناردرن بیریر آف انڈیا صفحه ۴۰۶) :

۵۷۲ شیه دریائے سندھ : ۵۷۲ شیه ناردرن بیریر آف انڈیا صفحه ۴۰۹ :

اگریشم در آن جا متکون می شود میوه انگور و شفتالو و توت بخوبی بالیده می باشد
از ریگ دریای ابا سند ذره بلای طلا خاک شوی کرده دریا بند و در زمستان
برف نمی بارد. مردمان آن جا اندک صاف طبع و خوش وضع بذهبت شیعه و سنی
مجموعند. سابقه را بهائیه آن طرف همیشه در آنجا حکومت می کردند و در میان
قلعه با سکونت داشته در بغاوت و غارت گری خود را بهادر می دانستند. بعضی
اوقات مغلوب گشته بحاکم کشمیر رجوع می داشتند چنانچه در عهد شاهان چغت
شامل صوبه کشمیر شده بودند و در عهد افغانه خود سر شدند و در عهد سیکان لاهور
محمد خاں در آنجا حکومت میکرد. و سلیمان شاه مرزبان یاسین یورش کرده محمد خاں
را از میان برداشته گلگت مفتوح ساخت. بعد از آن آزاد خاں ملکدار پونیال سلیمان شاه
را قتل کرده متصرف گلگت شد. پس از آن طبر شاه والی نگری آزاد خاں را از جان
گذرانیده عروس حکومت گلگت بکنار آورده در شبنان عدم آسود. فرزندش

۱۰۰۰ ایضا صفحه ۲۰۹

۱۰۰۱ صاحب ناردون بیر بر آف کشمیر باشندگان گلگت و استور را در مذہب خود بسیار ضعیف
قرار داده است چنانچه تا زبان ۱۲۰۰ مردمان استور مردگان خود را مانند اهل هند می سوزانیدند
۱۰۰۲ این راجه بنا بر تحقیق موسیو ڈیو و مولوی حشمت علی خاں از قوم ترا خاں یا تراکان بوده اند.
موسیو ڈیو بنا بر روایت قومی گلگتیاں تراکان مورث اعلی این خانواده را مرد مجبر العقول نوشته است
اما مولوی حشمت علی خیال دارد که این لفظ ترکی است و اغلب این است که در زمان قدیم خاندان مزبور
از بارقند آمده متوطن گلگت شده باشد (ناردون بیر بر آف کشمیر صفحه ۲۳۵ و تاریخ جموں و پشاور
مفتوحه چهار جلد کتاب سنگه صفحه ۷۶۸) ۱۰۰۳ یعنی در ۱۲۰۰ موسیو ڈیو می گوید که در این وقت
در گلگت پنج کس حکمران بودند باین تفصیل: (۱) سلیمان شاه دریا سین (۲) آزاد خاں در پونیال
(۳) طبر شاه دنگر (۴) گور رحمان یا گوهر امان دریا سین. (۵) کریم خاں برادر شاه سکندر

سکندر خان متصرف ملک پدر شاه گوهر امان^{۴۱۱} پسر سلیمان شاه او را قتل کرده بر حکومت گلگت تسلط یافت و در ۱۲۵۸ هجری قمری خاں برادر سکندر خان مقتول بجانب غلام محی الدین ناظم خطه رجوع نموده نطوشاه و متحضر اداس با فوج بسیار به معاونت او در گلگت رفت و بعد معرکه و جدال گوهر امان در پونبیاں مفروض شده کریم خاں بحکومت گلگت مسلط گشت و نطوشاه قلعه دار و مددگار او در انجا مانده و متحضر اداس واپس آمد پس نطوشاه بحکومت عملی باراجها آس سواد موافقت و موافقت کرده دختر گوهر امان بعقد نکاح خود در آورده و دختران راجه بائی هونزی و نگری با فرزندان خود نامزد کرده رسوخ و امنیت بهم رسانید.

و در ۱۲۶۱ هجری در انقلاب حکومت سنگاں نطوشاه تھاندار خود به معاونت کریم خاں در گلگت گذاشته خود در پنجاب آمد و با چهار راجه کلاب سنگھ را بطه ملازمت خود محکم کرده

۴۱۱ دکتور لیت نرسلیمان شاه را بخلاف رائے حسن عم گوهر رحمان نوشته است. بریں وجہ نتوان گفت کہ کدام یکے ازیناں درست است :-

گوهر رحمان پسر ملک ایمان مردے ظالم بود موسیو ڈیو او را ستمگر تر از تھیو ڈیو بخشی قرار داده است. گویند کہ او وقتے بچہ شیر خوا را در ہوا انداختہ بشمشیرش دو پارہ ساخت بچپنیں گویند کہ او مرد را قتل نموده جسمش را برائے سگاں داد و از دفن کردنش منع نمود.

(ملخص از ناردن بیریر آف انڈیا صفحہ ۴۳۷)

۴۱۲ درست نطوشاه است. این مرد در عہد مہاراجہ دلیپ سنگھ حکمران پنجاب در افواج سکھا عہدہ کولونئی داشت بنا بر قول موسیو ڈیو مردے بود سپاہی پیشہ و بہ ہمیں وجہ از مرکز لاہور بمقابلہ گوهر رحمان فرستادہ شد کہ دران ایام مرکز فساد در گلگت و نواحی آں بود نطوشاه از سادات بود و از شہر گوجرانوالہ پنجاب (حال پاکستان) تعلق داشت ۴۱۳ ناردن بیریر آف انڈیا صفحہ ۴۳۶ :-

بر حکومت گلگت بهمراهی دو کس از صاحبان انگیز در گلگت رسید - راجه هونزی
به سبب همراه آوردن صاحبان انگیز از نطوشاه نجیبده خاطر شده مع کریم خان
هر دو از تیغ گذرانید و چند مواضع گلگت را غارت کرده منهدم گردانید -

گوهرامان که مرزبان پونیال و یاسین بود بامداد ساکنان ^{گلگت} دلیل محال گلگت را قبضه
کرد - مہاراجہ جموں ^{گلگت} دو کالم فوج از کشمیر تفتین ساخته و از حصوره و اسکرود افواج جمع
کرده گوهرامان را از گلگت مہزوم گردانید چندے بغیر فساد و عناد بسر آمد و در گلگت
بہو پ سنگھ کماندار فوج و سنت سنگھ تھاندار بود - در اں حال فرزندان گوهرامان کہ

^{۴۱۳} بنا بر تخریر موسیو ڈیو صاحب این دو کس فرنگی لفٹنٹ دانز آگ نیو دینگ ہند سین بنگال
بودند - غرض این سردو در گلگت مقصد سیاسی بود - سیاحان مزبور از راجہ ہونزہ استدعا
نمودند کہ آنرا در سیاحت علاقہ اش اجازت باشد لیکن راجہ ازیں امر قطعاً انکار نمود -

^{۴۱۵} بقول ڈیو صاحب ننھوشاہ و کریم خاں از دست راجہ ہونزہ مقتول نہ شدند بلکہ این سردو
کس و راجہ گلگت در معرکہ خلاف راجہ ہونزہ بود مقتول گشتند (نادرین پیر پور آف انڈیا صفحہ ۴۲۰)
^{۴۱۶} دریل -

^{۴۱۷} مراد از مہاراجہ گلاب سنگھ آنجہانی -

^{۴۱۸} موسیو ڈیو از لفظ "مہزوم" سکوت اختیار کرده است - بیانش دریں امر این است -
"بعد چندے محاربه و قتال بر شرائط حالات سابقہ سیاسی مابین

فریقین صلح واقع شد" - (ایضاً صفحہ ۴۴۱)

^{۴۱۹} ڈیو صاحب بہو پ سنگھ را کماندار افواج محفوظ بونجی و استور قرار داده است -

(ایضاً صفحہ ۴۴۱)

^{۴۲۰} دریں جا بیان ڈیو صاحب متضاد گشتہ است از یک معلوم می شود کہ بہنائے این ہم خود گورچا
بود و از دیگر کہ سرغنہ اش برادرش و فرزندانش بودند و ازین جهت نتوان گفت کہ کدام یک از ایناں صحیح است -

ملک امان دمیروکی دمیروغازی دیپلوآن بہادر بودند با مردمان داردو دیو نزی وغیرہ
 اتفاق کردہ برکوہ نیلہ دار ^{۴۲۱} پٹنگھ را سہ چہار روز در میان گرفتہ بمعہ یک ہزار و یکصد
 نفر سپاہان از تیغ گذرانیدند و دوصد سپاہ اسیر کردہ ^{۴۲۲} مسلمان نمودہ فروختند ہمگی یک
 عورت بہ تنسک دم گاؤ از ابا اسند عبور کردہ در بہونجی رسید۔ گوہر امان در ملکیت
 رایت حکومت افرشتہ فوج ہماراج در بہونجی انتظار وقت میداشت۔
 بعد وفات گوہر امان ^{۴۲۵} در ^{۱۲۴۳} مرزبان جموں جنرل دیوی سنگھ با فوج بسیار
 برای تسخیر مملکت تعیین ساخت و متمردان تاب مقاومت در خود ندیدہ مفرور
 شدند۔ دیوی سنگھ تا حدود یاسین تسخیر کردہ عظمت شاہ فرزند سلیمان شاہ
 بر حکومت یاسین نشانیدہ عیسی بہادر را حکومت یونیال بخشیدہ رجعت نمود و در ^{۱۲۴۶}
 فرزند گوہر امان باز علم بغاوت افرشتہ مسٹر ہیپٹ صاحب را قتل نمود۔ ہماراج

^{۴۲۱} نیلہ دھر

^{۴۲۲} لفظ "مسلمان نمودہ" از حسن است۔ کہ کتاب "ناردرن بیریر آف انڈیا" کہ یکے از
 ماخذ مائے حسن است درین محل سکوت نمودہ است۔ بیانشر درین امر این است :-

"کما بیش یک ہزار نفر مقتول و یک صد یا دوصد اسیر گشتہ
 بحیثیت غلام فروخت شدند۔" (ایضاً صفحہ ۴۴۲)

^{۴۲۳} ناردرن بیریر آف انڈیا صفحہ ۴۴۳ - ڈیو صاحب مزید نوشتہ کہ زن من پورا
 از طرف حکومت کشمیر وظیفہ مقرر کردہ شد۔

^{۴۲۴} ناردرن بیریر آف انڈیا صفحہ ۴۴۳ :

^{۴۲۵} درست این است کہ واقعہ من پورا در ^{۱۲۴۴} ہ رو نمود زیرا کہ سن انگریسی کہ موسیو
 ڈیو متعلق این واقعہ نوشتہ است ۱۸۶۰ است :

^{۴۲۶} ملک ایمان :

رنبیر سنگه عسکر ظفر اثر به افسری جنرال هوشیار تعیین کرده ساکنان یاسین را قتل عام نمود و ملک مان در چترال مفرو گشت و هشیار به کمال ولوله و اقتدار رجعت نمود.^{۴۲۴}
 ایضاً از کوهستان سمت شرقی از گلگت در میان دره سنگلاخ و علاقه است
 یکے هونزی برکناره شمالی ابا سنده دوم نگری بر ساحل جنوبی آن که بسبب صعوبت راه
 همیشه خود سرحی باشند و در بهرنی و فزائی چالاک - راه یار قند را بیشتر غارت می
 کردند - همه اهل تشیبه - مهلاجه رنبیر سنگه همراه آن با برفق و مدارا صلح و صفا
 داشته منقاد خود گردانید -

ایضاً از گلگت بطرف مغرب ملک دلیل واقع است همه ماسنی المذهب مهاراج
 رنبیر سنگه در ^{۴۲۵} ۱۲۸۳ هـ افواج قاهره با افسری وزیر زور آور سنگه و کرنیل بی جی سنگه
 برای تسخیر آن بلاد مامور ساخت و مخالفان تاب مقاومت در خود ندیده مفرو شدند -
 هنر بران کینه و ردات را در داده رجعت نمودند و در حین مراجعت به باعث نزول
 برف فوج جرار را زحمت بسیار عاید گشت -

ایضاً - از گلگت بطرف شمال دو محال است یکے یاسین دوم چترال که همیشه خود سرح
 بودند و در غارت گری و برده فروشی ممتاز و گلگت و حصوره و غیره اطراف را همیشه غارت نموده
 مردمان را می فروختند - مهاراج رنبیر سنگه در ^{۴۲۶} ۱۲۸۶ هـ ملک یاسین را

^{۴۲۷} ۱۲۸۷ هـ ناردن بیر بر آف اندیا صفحه ۴۲۸

^{۴۲۸} مطابق ^{۴۲۷} ۱۲۸۶ هـ - بقول موسیو دیریه هم مزبور در ماه شمسره مذکوره وقوع پذیر شد
 کولونل بکے سنگه و وزیر زور آور برای تورپور در دریل رفتند - از طرف ملک ایمان پسر
 گوهر رحمان قدس مزاحمت کرده شد - لیکن با تاخر شکست خورده روئے بر فرار نهاد -
 (ناردن بیر بر آف اندیا)

^{۴۲۹} محال بفتح میم و حاء در کشمیری بمعنی ضلع مستعمل می شود

قبضه نمود عاقبت با ملک امان والی چترال صلح و عهد و پیمان به وقوع آمده بنا بر آن ملک یاسین به مراعات او در تصرف فرزندان گوهر امان و اگذاشتند و غارت گری و برده فروشی و بغی و عناد از آن باز رفع شد.

دراوه و کرناہ - از کشمیر سمت شمال مغرب میان آدودرہ در پرگنہ واقع است دریای کرشنہ گنگا میان آن می گذرد - در آن جا اجناس زبرہ و مکائی قلیله شالی پیداوار می باشد - مردمان آن طرف سُنی بعضی ہنود -

در سابقہ این دو محال ہمیشہ شامل کشمیر بودہ است چنانچہ در زمان چغت خراج این ہر دو محال در تنخواہ صوبہ داران کشمیر مقرر ہی ہوو - شالمان درانیہ ہر دو علاقہ در جاگیر محمود خان مرزبان مظفر آباد بخشیدند - ناصر علی خان فرزند محمود خان مدۃ العمر خود و راں جا حکومت می کرد - بعد از آن پسران او منصور خان معز الدین خان بہ استقلال تمام ایام فرمان دہی خود بسر بردند - و در عہد سنگان شیر احمد خان پسر منصور خان در مکرر گھوڑی بہ معاونت حسین خان جوشن بغاوت پوشیدہ بود عاقبت الامر بہ عجز و انکسار مطیع و فرمان بردار گشتہ ارمغان کثیر مع برغمال پیشکش نمود و بعد تنزل سنگان طوق اطاعت مہاراجہ گلاب سنگھ بہ گردن انداخت - اما بہ اقدام ایام نحوست در ۱۲۸۱ھ ۱۹۲۱ ب بہ نسبت یکے از ملازمان مہاراجہ مدارانہ نمود بنا بر آن برای تادیب او افواج قاہرہ مامور گشت و آن تنگ جوصلہ فرار نمودہ - ملک محروسہ او شامل کشمیر گشت - بعد چندے شیر احمد خان بوساطت

۱۲۸۳ ب تحقیق مولوی حشمت علی خان عفو تقصیرات شیر احمد خان بوساطت پسرش عظیم خان رو نمود حقیقت این است کہ چون شیر احمد خان بار دوم از افواج مہاراجہ رنیر سنگھ ہزیمت خورد و پسر خود عظیم خان را ملامت کرد کہ در پییری سبب تکالیف من گردی - اما من باین شورش تیار نبودم عظیم خان متاثر گشت و خفینہ نزد مہاراجہ رنیر سنگھ آمد و گفت (بقیہ بر صفحہ دیگر)

گورنمنت پنجاب در ذیل امان در آمده چهار لاج رنیر سنگه خطای به عطا بخشید
و از دیوه سرچند قریه جاگیر او مشخص گردید.

شاردا. مختصر مقامیست بر لب کرشنه گنگا از پکنه دراوه سمت مشرق
از کشیر به مسافت یک صد میل سمت گوشه شمال و مغرب. اهل هندو آن را
متبرک می دانند. از قدیم مندر شاردا در آن جا موجود.

داردو. ملکه است وسیع در میان کوستان منبع از شاردا تالب دریای
اباسند غالباً به مسافت دو صد میل ساکنان آن طرف مثل وحشیان بر قتل جبال
بود و باش می دارند. و در رهنری و غارت گری معروف همه هاستی متعصب هستند.
عالمان خود را متابعت می سازند و با اهل یوسف زئی مشابهت می گذارند. لباس
نیلی را پسند می دارند. درین ملک چیلای تنگیر پکن - فولی - گور - تلجا - سپالاس
کاغان و غیره مقامات مشهوره است. شالان مغلیه در عهد خود برفق و مدارا
تابع خود کرده بودند و در عهد افغانه خود سر شده در غارت گری چالش می کردند.
چهار لاج گلاب سنگه در ^{۹۳۱} ۱۲۶۰ هـ ۱۸۴۳ ب دیوان هری چند و غیره

(مسل) که تقصیر از من است و پدر من بے گناه است. چهار لاج عفو تقصیر هر دو پسرد
پدر نمود. (تاریخ جموں صفحه ۹۲۸) ۱۳۱۰ مطابق ۱۸۵۱ء - بنا بر روایت مولوی حشمت علی خان
سبب تعبیر هری چند بر تنجیر چیلای این بود که قوم در در استور حمله کرده هر چه در دست
افتاد به غارت بردند. اگر چه ابتداء این بهم در ۱۸۵۱ء بود لیکن اختتامش به سبب شدت سرما
در ۱۸۵۲ء واقع شد. زن و مرد چیلای مقاومت شدید کردند. لیکن بالاخر از دست افواج
دو گره که محاصرین قلعه چیلای بودند عاجز آمده خوانان امان شدند. علامه دیوان هری چند
درین بهم وزیر زور آور سنگه کشتواری - کولونل بک سنگه کولونل جواهر لویچ سنگه
و دیوان طاکر داس نیز شامل بودند. (تاریخ جموں صفحه ۷۸۴)

افسران با فوج کثیر برای تسخیر قلعه چیللاس که فراز کوه حصن متین واقع است تعیین ساخت. مهابراج رنیر سنگه خود در سوپور مانده تمامی زمینداران برای بار برداری همراه برده قلعه چیللاس را محاصره نمودند. بعد آویزش بسیار قلعه گیان به مسدودی آب مجبور شده در ذیل امان درآمدند. هری چند مظفر و منصور رجعت نمود. ازال باز در قلعه چیللاس نهانیدار مهابراج مقرر است و بوقت موعود از مغان معمول هر سال می رسانند و در ملک دارد و اکثر جاها از کناره دریای اباسند و غیره ریزه های طلا از یک همی کشند فی الحقیقت در کوهستان دارد و هیچ کس از راههای کشمیر و اطراف با استقلال تمام حکومت نه کرده باشد.

^{۴۳۲} دچهنه و کهاوره - یک پرگنه است از پرگنات کشمیر سمت مغرب چه دریای کشمیر میان دره مضیق از باره موله تا مظفر آباد سمت مغرب می گذرد. و بر ساحل شمالی آن از مظفر آباد تا باره موله علاقه دچهنه واقع است و بر کناره جنوبی آن کهاوره مشهور مسافت این دره از باره موله تا مظفر آباد ۹۴ میل. مردمان آن طرف اکثر سنی بعضی هندو همه با سلاح دار و جنگی و طاعنی درین ملک زبان پهاڑی معمولست. لفظ کشمیری هم کم و بیش می دانند. در حدود دچهنه راههای بمبه همیشه رئیس بوده اند. و در نواحی کهاوره راههای کلهکه و انمال مشهور.

^{۴۳۳} راههای دچهنه - یعنی بمه می گویند - که راجه های بمه از قوم نبی امیه اولاد

^{۴۳۲} پائین باره موله بر هر دو جانب دریای جهلم دو علاقه اند به نام های مختلف مشهور. یکی را که بر کناره راست واقع است. علاقه دچهنه و دیگری را که جانب چپ است کهاوره می گویند (تاریخ جموں مولوی حشمت علی صفحه ۹۰۶) ^{۴۳۳} مولوی حشمت علی خان صاحب تاریخ جموں ریاست های مفتوحه مهابراج کلاب سنگه می گویند ادعای قوم بمبه از خاندان نبی امیه از لحاظ تاریخی به پایه ثبوت نه رسیده است. او درین ضمن و بولت ذیل پیش کرده است: (بقیه بر صفحه دیگر)

مردان هستند که عرصه یک هزار و دویست ماه در دمشق و شام سلطانی کرده اند. ازان جمله یکے در حالت آواره گردی به بدخشاں رسیده چند پشت دران جا گذرانید. ازان میان یکے به ملازمت هلاکو خان داخل گشته همراه ذوالقدر خان وارد نخل کشیبر گردید. و در همین مراجعت چون به مقام دهمبور رسید یکے از رؤسای آن حدود او را به خانه دامادی پذیرفت بعد چند گاه در دماغ داماد خیال خیره سری دیده بدغدغه افراسیابی بسان سیاوش از تیغ گذرانید. چونکه منکوحه او حامله بود خسرو و مثال فرزندے از و متولد شد. چون به سن بلوغ رسید با ستمار خیر مقتولی پدر انکار غیرتش افر و نخته شبانه پدر مادر خود به قتل آورد و مال و دولت و ثروت او را متصرف گشت. پس ازان صفدر خان که یکے از

(مسل) ۱- موسیو لارنس در ویلی آف کشمیر در ذکر ابتدا قوم بمبه می گوید. در جغرافیة قدیم کشمیر مسطور است که در شمال دادی و لشنه تا دریائے کشن گنگا به همسایگی قوم کهکمه خاندان بومب یعنی بمبه بود و باش می کند. این قوم به قبیله اول الذکر در قومیت ترکیب اند. قیاس است که در زمانه قدیم مردمان خاندان بمبه بر علاقه کرناہ قابض بوده اند.

۲- دیگر این که زوال خاندان بنوا بمبه در سنه ۱۳۶ رد نمود. و این محال است که بعد یک هزار سال یک کس از آنان در غربت زنده کننده خاندان خود باشد. خصوصاً وقتیکه که او خود از اصلیت خود نادان افت باشد.

۳- ایضاً در یک کتاب ترکی تمام این قوم بام مذکور است. ممکن است که بام از امتداد زمانه بمبه شده باشد.

باین همه مولوی حشمت علی بریں امر اتفاق نموده است که اصلیت قوم بمبه از هندوستان نیست و باشد که در زمان امیر تیمور از ترکستان آمده ساکن علاقه مظفر آباد شدند چنانکه از توزک جهانگیری معلوم می شود. در زمان جهانگیر باشندگان علاقه مظفر آباد خود را از قوم "فارلورغ" که لفظ ترکی است خود را شمار می کردند. (صفحه ۹۰۹)

فرزندان او در شجاعت و جوان مردی ممتاز بود در پیش سلطان محمد خان مرزبان
یکهلی بعهده سرشکری ممتاز شده بجلدوی حسن خدمت از علاقه دمتور چند قریه جاگیر یافت
در حالتی که خود را به نبی امیه منسوب می داشتند مردم عوام نبی امیه را بموگفتند همچنانکه
ذوالقدر خان را ذویچو نام نهاده اند.

مختصر که تا زمان سلطان حسن شاه به متابعت سلاطین کشمیر اوقات گذاری می
کردند و در عهد چکال لباس خیره سری پوشیده به دستبرد اطراف مشغول شدند.
درال ایام مظفر خان صاحب ثروت و شجاعت نامی گرامی شده بود در ^{۹۶۲} قصبه
مظفر آباد بنام خود آباد کرده دارالحکومت خود قرار داد و تا حدود یکهلی و دمتور و
کاغان و دچهنه و کهاوره و غیره دست اندازی کرده لوای سلطانی و را جگی افرشت
اکبر شاه بنا بر اعانت راجه بهگوانداس که در معرکه یوسف شاه باد کرده بود او پهاڑ
دچهنه جاگیر او افزوده به عاطفت بهمانبانی سرفراز فرمود. در ^{۱۱۲۶} هجری بیت خان پسر
مظفر خان از جیب بغاوت سرکشیده اطراف کشمیر را غارت نمود علی محمد خان نائب
صوبه با جمعیت رؤسا و منصب داران کشمیر برای گوشمالی او یلغار فرمود پس بعد

^{۱۱۳۴} هجری مولوی حشمت علی خان در تاریخ جموں ریاست کمفوجه بهار راجه گلاب سنگھ می نگار د که بنیاد
قصبه مظفر آباد را در آخر قرن یازدهم و یا در آغاز قرن دوازدهم افتاد. او در ثبوت بیان
و جومات ذیل بیان کرده است :- (۱) خواجه محمد اعظم در تاریخ خود "داقعات کشمیر" رقم طراز است که در
^{۱۱۳۴} هجری بر زمانه صوبیداری عنایت اللہ خان (بعهد حکمرانی شاه عالم بادشاه دہلی) محمد مظفر که از
ملازمین سلاطین یکهلی بود. از زوال حکومت آنان استفاده نموده در علاقه کوہستانی شمالی تسلط
خود قائم کرد. بعد ازین بر علاقه دراده و کرناہ کہ از متعلقات پیرگنہ سکا مارج ملک کشمیر است منتصرف
وقایع گشت. (ص ۹۰۸) - (۲) از روز ناچہ جہانگیر کہ بنام "توزک جہانگیری" شهرت دارد جہانگیر
در سفرنامہ خود پیچ نشانے از مظفر آباد نہ داده است :-

آویزش بسیار هیت خان فوج شاهي را شکست داده افسران عسکر محبوس داشتند. ازین
 جهد عبد العظیم خان دیوان صوبه بالشکر فراوان میثاق منظر آباد را سرانجام داده جمیع کثیر
 از تیغ گذرانید. عاقبت بوقوع مصالحه معزالدین خان پسر هیت خان پورغمال آورده
 شورش ساخت. بعد فوت هیت خان پسرش محمود خان باغواي ببرالشد خان خروج
 کرده ملک کشمیر را چند مرتبه متواتر غارت نمودند حقیقت آن در خروج ببرالشد گفته آید.
 شاهان افغانه محمود خان را بنا بر آمد و رفت کشمیر بعلاوه جاگیر شاهان دہلی
 علاقه دراه و کرناہ و یک لک پنجاہ ہزار روپیہ از علاقه کامراج عطا نمودند. چندی
 بغیر عناد و فساد جاگیرات خود می خوردند. اما وقتیکہ کریم داد خان بر صوبہ داری کشمیر آمدہ
 بود در اثنای راہ امیر خان بمو اورا مزاحمت بسیار نمود. اما کریم داد بہ مشقت تمام از
 کوهستان دچھنہ عبور کردہ در کشمیر رسید. و بعد انتظام کشمیر برای تدارک خیرہ سران
 پہاڑ دوبار فوج بسیار تعینات کردہ مردم بسیار از کھکھہ و بمہ قتل رسانید. اما اصلاح
 کلی نتوانست کرد. بعد فوت محمود خان پسران او حسن علی خان ناصر علی خان و اکبر علی خان
 باقی ماندہ ملک محروسہ خود را با شرکاء قسمت کردند. حصہ حسن علی خان
 منظر آباد تا ہٹیال و دہات مقبوضہ پھکلی و محصول گذرکشتی حصہ ناصر علی خان علاقه
 دراه و کرناہ حصہ اکبر علی خان گھوڑی حصہ فتح علی خان کہ از اتحاد منظر خان بود از
 ہٹیال تا کھٹائی و حصہ برادرش ابراہیم خان از کھٹائی تا بارہ مولہ حصہ کام بخش خان کہ از جاگیر
 کامراج پنجاہ ہزار خروار جاگیر کشمیر را با ہم دیگر ہمچنین قسمت نمودند.

بعد انقضای حکومت شان فرزندان آن با یادگار ماندند. زبردست خان از
 حسن علی خان در منظر آباد نجف خان پسر اکبر علی خان در گھوڑی منصور خان و معز الدین
 خان در کرناہ صفدر علی خان پسر کام بخش خان در کامراج منظر خان پسر فتح علی خان

۴۳۵ بمعنی می آمد. ۴۳۶ درین مزاحمت در پرده دست محمود خان بود (ایضا ص ۹۱۷)

در کھائی و هر کس بطور خود طبل حکومت نواخته چند بس بر دند. و قتیکه ^{۴۳۶} هری سنگه صوبه د^۱
کشیر شده بود علاقه کهاوره رانا چکار متصرف گشته بهر جا قلعه با انداخت و منظر خان
راجه کھائی از دست شرکا خود مفرو ر شده در پناه هری سنگه در آمد. و هری سنگه
ادرا از کھائی تا باره موله حکومت بخشید و چند هزار روپیعه نذرانه سالانه دادن مقرر
کرده از جاگیر کامراج بری گردانید. بعد چند وی فوت شده پسرش زبردست خان
بجای او نشست. زبردست خان مرزبان منظر آباد بدستور متقل بود هنگام بر آمدن
موتی رام نوعی در خد متقل قصور نموده موجب آن کرپا رام بر وقت حکومت خود با فوج
کشیر و منظر آباد پوش ساخت. زبردست خان با جمعیت مردم کهاکه و بمجه نخست لشکر
خالصه را طاقت شکسته. عاقبت به منصوبه ^{۴۳۸} گنیش پندت در فیما بین صلح واقع شده
دیوان نذرانه دیور غمال گرفته رجعت نمود. و قتی که میان سنگه حاکم کشیر مشد.
زبردست خان نمیره خود رحمت الله خان که در حسن صورت آیت از رحمت بود با تحفه
و هدایا بر غمال فرستاد میان سنگه حسن صورت و سیرتش خوش کرده به انواع تطفه
نگهداشت و دختر معز الدین خان را به کرنا به بکابین او آورده معزز داشت.

و قتیکه ^{۴۳۹} شیخ غلام محی الدین ناظم کشیر شد از راجهای پهپا هر کس دیور غمال
گرفته ضبط و ربط نمود و در ^{۱۲۶۰} هجری مطابق ^{۱۸۹۹} بکرمی با ستماع خبر آشوب
سلطنت لاهور دیور غمالان راجهای پهپا شبانه یگان بخلوت طلب ساخته
بخوف شورش و زاد همه با مجبوس داشت و رحمت الله که بسیار نازک مزاج
بود بر مصادمت حبس مقاومت نه کرده از جان در گذشت. ناظم نعلش او بجانب

^{۴۳۷} ^{۱۲۶۰} ه مطابق ^{۱۸۹۸} ه. درین جا مراد از هری سنگه. هری سنگه نلوه صوبه پیدار بهار راجه
رجحیت سنگه آنجهانی است. ^{۴۳۸} برادر پیر بل پندت.

^{۴۳۹} ^{۱۲۶۰} ه مطابق ^{۱۸۹۹} ه.

منظفر آباد فرستاده در مزار آبای خود مدفون شده زبردست خان گاه و بیگاه بر
 تربت او برای فاتحه آمد و رفت می داشت حسین خان که برادر زاده او بود غموی
 خود را باین چیت از خاصدان گرفتار کرده با عانت نهاندار در پیش ناظم صوبه فرستاد
 درین جایه حکم ناظم مجوس شد حسین خان برادر دل در مظفر آباد استتلال یافت و
 ناظم خطه نهاندار را فرمان فرستاد که حسین خان را اعتبار حکومت نگذارد و پسر خود
 انتظام حکومت کرده باشد حسین خان باستماع این خبر رنجیده بانجف خان
 گهوڑی صلاح سنجیده به خیال خیره سری نهاندار قلعه را بے دخل نمود پس
 ناظم خطه دلیزیر برای گوشمالی آن شریر فوجی کثیر به افسری مرزا ایوب و
 پندت راجه کاک تعین ساخت و در نواحی گهوڑی فریقین آذرب و ضرب پرداخته
 حسین خان مصلحتاً از حرب گاه مفرور شد و فوج ناظم مظفر و منصور و مسرور
 نشسته در گهوڑی بنیاد قلعه افراختند و حسین خان و شیر احمد خان پسر منصور خان
 باتفاق مقامی را بجهای کوهستان صمصام خون آشام از نیام بر کشیده فوج ناظم را
 قتل عام نمودند هم دار و گیر جمیع کثیر اسیر کرده بعضی با جبر آسمان نموده بعضی
 را موی سر و لجه دابر و تراشیده و مختون ساخته گوش و بینی را مثله کرده پیش
 ناظم پیشکش نمودند و مرزا ایوب افسر فوج در کاغان مجوس داشته علاقه
 کوهستان را متصرف شدند شیر احمد خان در کامراج علم بغادت و تاراج برپا
 داشته مال و مواش مردمان را غارت نمود و از بند پوره بیگانه رام بهان بروز
 عید رمضان گرفتار کرده در کرنا مجوس داشت و تلو شاه و سجان سنگه به
 مقابل شیر احمد خان در کامراج علم تقابل افراشته غائب و خاسر باز آمدند
 چون خبر وحشت اثر سامعه آرای شهر پیار لاهور گردید و به سبب
 اتلاف فوج کثیر و به وقوع و قاحت و شناخت کبیر دل گیر گشته ناظم خطه را

به تقصیر قصور تدبیر مقصر کرده چهار لک روپیه مرصوده نمود. و گلاب سنگه پوه دندی
را طاقت چهار هزار سپاه داده از راه هزاره بر منظر آباد روانه نمود و شیخ امام الدین
فرزند غلام محی الدین و بشن سنگه و جهنڈا سنگه را با چهار هزار سوار و پیاده
از راه پنوچه برای سرکوبی متمردان کوستان تعیین فرمود.

و فتحی که امام الدین در پنوچه رسید خبر برگشتگی تخت لاهور و کشته
شدن شیر سنگه شنیده خود را به تعجیل تمام در شهر رسانید. جهنڈا سنگه و بشن سنگه
در عدد و کامراج بمقابلہ شیر احمد خان جان فتانی لای نمایان بکار برده مخالفان را
از ملک کشیدن نتوانستند. عاقبت الامر امام دین زیر دست خان را از بند ربایش
داده خلعت بخشید و مبلغ پنجاه هزار روپیه جرمانه ساخت به مرافقت راجه فقیر اللہ
پسر بیجم اللہ روانه منظر آباد نمود و فقیر اللہ خان زیر دست خان را بدستور بر
حکومت استقلال داده خود برای وصول زیر جرمانه در قلعه منظر آباد سکونت فرمود
و برادر خودش ایوب خان که در معرکه گھوڑی در کاغان محبوس بود حارسان او را
به جیل تخم دلا توره با شیرینی خوانید. به هرش نمود تا که ایوب خان از میان بر کشیده
آورد و بعد چندی زیر دست خان اجل شده حسین خان فقیر زیر دستی
باز استقلال یافت پس امام الدین با راجهای پهاڑ حسن سلوک داشته و دختر
راجہ ممتاز الدین که زوجه رحمت اللہ خان مرحوم بود در عقد نکاح خود آورده با قبیلہ

۱۷۵۸ء مطابق ۱۲۷۸ھ ۱۷۵۹ء شیر سنگه پسر دوم دهلایه رنجیت سنگه حاکم پنجاب
بود. بعد وفات پدرش بامداد بوالا سنگه بر تخت پنجاب نشست. و قبیله دهلایه مزبور
در تاشائے ریاضت جسمانی پهلوانان در قصر شاه بلور (سمیل بطرف شرقی لاهور) مصروف
بود از دست اجیت سنگه سندیاد الانشا لغت شد. (سیکرٹری آف دی لاهور دربار
مرتبہ میجر جے. کارمیکائیل متعصب مطبوعہ ۱۸۷۷ء کلکتہ) ❖ ❖ ❖

بموجب رابطه کلی هم رسانید و به داد و دوش و مراعات هر کس را نواخته بندیان و پورغمالان را رهایش ساخته شورش و فساد از میان برداشت. ^{۴۳۲}همدین ایام مهاراج گلاب سنگه مالک صوبه کشمیر شده راجگان پهار مطیع و منقاد خود گردانید و هر کس را قدر حیثیت و وقار اقطاع بخشید. از آن باز نزاع و فساد اهل بغی و عناد رفع شد.

راجهای کهاوره حقیقت ^{۴۳۳}راجهای کککه و اما تمال در تواریخ کشمیر جائے به نظر نیامده مشهور است که در بلاد نمکسار کککه و اما تھو دو برادر از قوم راجپوت بوده اند و به کدام سببی مسلمان شده کککه را ککھی خان و اما تھو را حاتم خان نام کردند و در پیش سلطان زین العابدین ملازم شده در سفر خراسان و فتنه که در عسرتیمور شاه پورغمال بود به خدمات تالسته او را دلخوش کردند در حالت خورسندی سند جائیز از او نوشته گرفتند.

۴۳۲ هجری قمری عهده نامه چهارم امرتسر که مابین مهاراجه گلاب سنگه و فریدکر کری بازیت صاحب و میجر لانس صاحب سفیر حکومت انگلشیبه طے یافت کشمیر و جمیع ملک کوهستان بعوض مبلغ هفتاد و پنج لک روپیہ سکه نانک شاهی که مبلغ پنجاه لک از آنان معجل و بست و پنج لک موہل بود. مهاراجه گلاب سنگه فروخت کرده شد. براسیة تفصیل عهده نامه رجوع کنید به گلاب نامه صفحه ۳۶.

۴۳۳ هجری قمری دوباره اقوام کککه و بتمال می نویسد در قدیم سنکرت نام این قوم "ککش" بود که در کوهستان همالیه بود و باش می داشتند. لفظ کوهستان این جا محمل است و بدین وجه تاری در شک می افتد. لیکن از راج ترنگنی این شک کلیتہ زایل گردد زیرا که در مذکور است که حکمران راج پوری (راجوری) از قوم ککش تعلق می داشتند. از طرف با نهال نادیا "چندر بھگا" نشان آبادی قوم مزبور بدست آمده است بهچنین ثابت شده که وادی دریائے (وگستنه) که پائین باره موله است مسکن این قوم بوده است. بعد از امتداد زمانه "ککش" کککه شد (تاریخ جموں و ریاست بلے مفتوحه صفحه ۹۳۹).

پس زین العابدین بر تخت شاهی جلوس نمود. به ایقاعی وعده چند قریبه به آس با جاگیر بخشید که در آن جا بود و باش اختیار کرده قوت و ثروت حاصل نمودند. در عهد چکان کیچم خان به باعث بے انتظامی خود سرمانده بود لیکن پس از آن در عهد چغت طوق متابعت برگردان انداخته بهواداری مظفر خان بمیه جاگیر خود را توفیر دیدند. از آن باز با راهبهای دچهنه موافقت داشته در خیره سری و بغاوت متفق می بودند

الحال و ارثان کھکھی خان را کھکھه و وارثان حاتم خان را با تمال می گویند و در بغاوت و جلادت از کرده راهبهای دچهنه خودت کمتر دارند و در عهد افغانه از برگشته گردین به علاقه جاگیر کھادوره بست هزار روپیه جاگیر یافته بودند. و فتنه هری سنگه صوبدار کشمیر شده بود و سرافراز خان کھکھه که سر آمد راهبهای کھادوره بود قابو کرده در لاهور فرستاد و برادرش غلام خان در حبس خانه شیر گدھ از جان گذرانید و علاقه کھادوره را تا چکار تصرف کرده بهر جا قلعه با انداخت و مهاراج گلاب سنگه هم هر کس را بقدر کفاف وجه معیشت گذاشته از خیره سری و تاخت و تاراج و ستمگری بازداشت.

فی الحقیقت حضرات کھکھه و بمیه که هر دو طایفه عالی نژاد اند در سفاکی بے باکی و غارتگری و رهنرانی بسیار جوان مردی و چالاکی کرده اند و در عهد شامان چغت و افغانه و سنگان لاهور با وجود سطوت جهاننداری ملک کشمیر را اکثر

۱۸۴۸-۱۸۴۹ لشکر کشی هری سنگه نلوه بر سرافراز خان کھکھه خلاف منشاء مهاراجه رنجیت سنگه آنجهانی بود. لیکن بعد به نظر این که سرداران قوم کھکھه همیشه خلاف حکومت "سکھان" بر سر پیکار می مانند هری سنگه نلوه را ایملے تغلب کرد. (تاریخ جموں مولوی حشمت علی خان ص ۹۴۳)

۱۸۴۵ غلام علی خان (ایضا)

اوقات از تاخت و تاراج و ستمکاری و خونباری دقیقه باقی نگذاشته اند خصوصاً
در حق اهل هندو مضرت و ازار ایشان افزون بود همگی در زمان حکومت مهاراج
کتاب سنگه خلق خدا در حسن متین امن و امان محفوظ ماندند و مردم قطاع الطرق
در مغاره عدم خیزیدند چه هرگاه یک شخص ضعیف را یک رویه همراه می بود از بیخ
کسی اندیشه و مضایقه نمیکرد.

علاقه پنوچه - از شهر کشمیر سمت مغرب واقع است. رفعت آن از
بحر محیط ۳۳۰۰ فٹ و بعد مسافت از سرینگر براه باره ۸۰ میل و براه نوسه میدان
همگی ۱۰۰ میل گویند راجه للنادت آباد کرده است ساکنان آن جا هندو و مسلمان و
در میان شهر قلیله برف تراوش می کند. فوراً از دیان پذیرد و هوای آن در برسات
موذی گردد که بسبب تعفن هوا و هیجان خلط صفرا جمع حیوانات از لوع انسان و
بهایم و حشرات و ماهیان تب لرزه پیدا می شود. موجب آن مردمان آن جا در
تابستان فراز کوهستان می روند و در عهد سابقه تا زمان بده شاه شامل کشمیر بوده
اند و در حکومت چکان خود سر شدند و در ^{۱۹۴۶} سال ۱۹۴۶ بهانگیر شاه در قبضه اقتدار خود در
آورده مسجد جامع با اهتمام حیدر ملک در آن جا تعمیر ساخت و در عهد محمد شاه محمدولی
و محمد زمان مرزبان پنوچه به تحریک برکات خان در کشمیر آمده دست تطاول بر کشاده
ملک را غارت کردند. عاقبت از دست برکات خان کشته شدند و در عهد افغانه رستم خان

۱۹۴۶ مطابق ۱۹۶۱

تاجدار خود مختار آخرین خاندان چغتاییه است. بعد او نادر شاه درانی بر دلی حمله آورد
همه ۳ سال حکومت کرد و بتاریخ ۱۶ اپریل ۱۹۴۸ مطابق ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۶۷ هجری
اجل را لبیک کرد. محمد شاه مرزبور همه وقت در عیش و عشرت مشغول می بود. بدین وجه در تاریخ
بنام محمد شاه زگیلا (عیاش) شهرت دارد (قاموش المشاهیر صفحه ۱۹۳)

باغی شده بود سردار عبداللہ خان پسر شش شیر باز خان بدغای وزیر روح اللہ کہ مدارالمہام
آن با بود در کشمیر تنید کردہ مسموم ساخت و وزیر روح اللہ را خطاب را بجلی عطا نمود۔
انگاہ وزیر روح اللہ خان در جنگ سنگاں از جانب عظیم خان ترددات نمایان بکار
برده اعتبار و افتخار حاصل نموده از دنیا در گذشت و پسر او میر باز خان بجای پدر
مدتے حکمرانی میکرد و در ۹۹۸ ب ۱۰۰۰ مہاراجہ گلاب سنگھ آں را فتح کردہ تمام
سرکشان و باغیان کوہستان را در ماتویہ عدم انداخت و بلی سودن و ستر علی سودن را
پوست از بدن برداشتہ خلق خدا مامون ساخت پس خراج آں جا چند سال در
خزینہ جموں عاید بود۔ انگاہ در جاگیر راجہ موتی سنگھ فرزند راجہ دھیان سنگھ واگذاشت
فقط۔

علاقہ راجور۔ از کشمیر سمت گوشہ مغرب و جنوب بر ساحل بمین رود بار فرار
بلندی واقع است رفعت آں از بحر محیط ۳۰۹۴ فٹ۔ بعد مسافت از سرینگر ۹۷ میل
با آبادی عمارات و اسواق و مساجد و منادر و باغات و اشجار و آثار خوش نما۔
مہاراجہ گلاب سنگھ آں را رام پور نام نہادہ است و در موضع مثل پنوچہ ہر کس

۱۰۰۸ مطابق ۱۸۲۲ء

۱۰۰۹ بنا بر تحریر کے۔ ایم۔ پانیکر مصنف "گلاب سنگھ" صفحہ ۱۲۳ واگذاشت پنوچہ بجای راجہ
موتی سنگھ در ۱۸۵۲ء رونمود و قتیکہ جواہر سنگھ و موتی سنگھ پسران دھیان سنگھ دیریں
امر رجوع بحکومت پنجاب (انگلشیہ) کردند۔

۱۸۵۰ راجہ دھیان سنگھ متوفی ۱۸۵۴ء برادر بزرگ مہاراجہ گلاب سنگھ آنجہانی بود۔ در سیاست دانی
وزیر کی پایہ عالی داشت۔ مدت العمر وزیر مہاراجہ رنجیت سنگھ آنجہانی و مہاراجہ کمر سنگھ
و مہاراجہ شیر سنگھ بود۔ آخر کار بنا بر سازشے از دست اجیت سنگھ سندھیا والا ہدف
بندوق گردید۔ (ملخص از سیکرٹ ہسٹری آف دی لاہور دربار) :

راتپ لڑہ می آید مردمان آن جا خوش وضع ہنود و مسلمان مخلوط۔ از قدیم ریاست گاہ
 راجہای آن جا است و در عہد بڈھ شاہ دین اسلام قبول کرده مطیع صوبہ کشمیر
 شدہ بودند و از عہد درآں خود سری اختیار نمودند و در حکومت سنگان مطاوعت
 رنجیت سنگھ می کردند و در ۱۸۴۰ء بڈھ شاہ ۶ مہاراجہ گلاب سنگھ قصبہ مذکور معہ
 حدود اطراف آن ماتحت خود کردہ راجہای آن جا در وسط ہند مفرور شدند
 و از سرکار انگریزی ^{۱۸۵۱} وجہ معیشت خود حاصل نمودند۔

علاقہ بانہال۔ از کشمیر بطرف جنوب بمسافت ۶۳ میل رفعت آن ^{فٹ} ۵۵۸۰
 مردمان آن طرف ہنود و مسلمان مخلوط بزبان کشمیر تلفظ می سازند و در تابستان
 تپ لڑہ وافر و این محال ہمیشہ شامل کشمیر بودہ است بعد تنزل سنگان مہاراجہ
 گلاب سنگھ شامل جموں کردہ است۔

کھل۔ پرگنہ ایست از بانہال سمت مغرب در میان کوہستان مردمان
 آن جا بیشتر در رہنرانی و غارت گری مشہور بودہ اند۔ چنانچہ ملک کشمیر بعد
 از حادثہ زوچو بار با غارت کردہ رفتند۔ مردمان آن طرف اکثر بہ مذہب ڈوگرہ
 بعضے مسلمان قبل ازین ہنود آن طرف با مسلمانان خویشی می کردند و در عہد
 مہاراجہ گلاب سنگھ این امر موقوف شد۔ شامل آن بدلی و ٹیل وغیرہ اطراف
 دیگر است۔

مروہ اڑون۔ یک پرگنہ است در میان دو درہ از کشمیر بطرف گوشہ
 جنوب و مشرق بمسافت ۹۶ میل ہمیشہ شامل کشمیر بودہ است۔ مردمان آن جا

۱۸۵۱ء پروفیسر کے۔ ایم۔ پانیگر راجہ راجوری راجہ راجہ کے جسروتہ و رام نگر و بسوہلی و کشتوار
 و طیفہ خواران مہاراجہ گلاب سنگھ آنجہانی نگاشتہ است۔ بنا بر تحقیقش مہاراجہ مزبور این
 ہرنیچ تقریباً سالانہ ۶۲۰۰۰ روپیہ بطور کفاف ادا می کرد۔ (گلاب سنگھ صفحہ ۱۲۰) یعنی در بانہال

مسلمان و بزبان کشمیر تلفظ می سازند -

کشتواڑ - در میان دره ایست از کشمیر سمت جنوب بمسافت یک صد و
 سرت میل از راه مر و رفعت آن از معدل بحر محیط ^{۴۵۲} ۵۴۵ فٹ - آب و هوای آن جا
 خوب و اشجار و اثمار آن طرف مرغوب - برف قلیله ترشح می کند - فوراً رفع
 گردد و اصل باشندۀ آن طرف از قوم ٹھکر گدی هستند - مردم کشمیر هم بسیار
 در آن جا کارشال بانی هم میکنند پیش ازین زنهای آن طرف در سحر و جادو گری مشهوره
 بوده اند که آن ها را دین می گفتند - مہاراجہ گلاب سنگھ تنبیه و نذارک آن ها واقعی نموده
 عمل آن ها معدوم ساخت - قدیم راجهای آن جا از قوم راجپوت همیشه حکومت بسر نمود
 می کردند -

در سنہ ^{۴۵۳} ۱۰۰۰ هجری سید شاہ فرید کہ فقیر روشن دل بود راجہ کشتواڑ را مسلمان
 کرده مرید خود فرمود - انگاہ شالان مغلیہ ادا حرمت می داشتند و در عہد عالم گیری

^{۴۵۲} بقول مولوی حشمت علی خان تقریباً ۵۴۰۰ فٹ انگلیسی بلند است (تاریخ جموں و

ملحقات صفحہ ۱۳۵) :

^{۴۵۳} مطابق ۱۴۹۲ - ظاہراً سہواست زیرا کہ سنے جلوس حضرت محی الدین اوزنگ نے بیب عالم گیر

بادشاہ غازی کہ بعہدش راجہ کشتواڑ ملقب بہ سعادت یار خان گشت از ۱۵۸۶ تا ۱۶۰۶

بود :

^{۴۵۴} سید محمد فرید الدین قادری از اولاد خواجہ عبدالقادر است - روزے بخواب دید کہ

شخصے بگوید : اے فرید بہ کشتواڑ برو و اشاعت اسلام کن بنا بریں سید منور بہرہی چہار

شاگردش در پیش محمد و یار محمد و سید بہاؤ الدین و سید ابدال شاہ بعہد شاہ جہاں واردیں

دیار گشت - منرا پسر بزرگش کہ در حیات پدر خود فوت شد تا حال مرجع خلایق مسلمانان کشتواڑ

است (ملخص از تاریخ جموں کشمیر مؤلفہ مولوی حشمت علی صفحہ ۱۶۶ و ۱۶۷) :

به سعادت یار خان ملقب گشت. آنرا با راجه تیغ سنگه موسوم به سیف خان بر
مسند حکومت آن جا استقلال یافت. وزیر لکھپت رای که از مقر بان و محرمان
خاص الخاص او بود نوع از و ناراض گشته مهاراجه گلاب سنگه را ترغیب و تحریص
تسخیر کشتوار نمود تا که مهاراج در شش^{۴۵۸} ب فوج هزاره برای تسخیر کشتوار تعیین ساخت

۴۵۵ صبح این است که سعادت یار خان حکمران ثانی نخطه کشتوار است که حلقه بگوش اسلام
شد. بنا بر تحقیق مولوی حشمت علی خان لکهنوی نامش کیرت سنگه بود. اولین راجه که مسلم این
دیار پدرش به سنگه الملقب به بختیار خان است که به حسن سخی سید فرید شاه منور اسلام
قبول کرد. (ملخص از تاریخ جموں مولوی حشمت علی خان صفحه ۱۶۷)

۴۵۶ بقول دیوان کرپارام صاحب گلاب نامه: ۴۵۷ محمد تیغ سنگه

”و از مصلحت بینی و صواب اندیشی پروانه جات والا (گلاب سنگه) بنام وزیر
لکھپت که کار پرداز راجه کشتوار بود بدین مضمون شرف نفاذ یافتند:-

”عرضی شمار سید کیفیت اش حالی رائے عالی گردید. باید که همچنان در
خداات حضور از نه دل حاضر و مصروف بوده عنایت والا را شامل حال دانند.
گویند وزیر مسطور از حلال نمکئی آقائے خود (تیغ سنگه) گله به تخریر عرقن پذیرفته
بود. مگر مراد ازین تخریر بجز در آوردن بدگمانی به خاطر راجه کشتوار نبود. چنانچه همچنان به عمل آمد که
روزے پروانه والا (گلاب سنگه) بدست جاسوس رسیده او به نظر راجه تیغ سنگه گذرانید
و از آن گمان بد به دشمن جا کرده بے گمان بکشتن وزیر اشارت کرد. اگرچه آن جفا کار
در کشتن او باقی نگذاشت. مگر چون حیات باقی داشت زخم شمشیر بر دست و بازو خورده
بصوب جنگلوار علاقه بمدر واه گریخته جان به سلامت برد. ازین معنی بنیان انتظام کار
راجه مسطور خلل پذیر گشت.“

۴۵۸ گلاب نامه صفحه ۱۴۰ در بیان فتح کشتوار:

در وجه آن بجانب متفاوت در خود دریده بجانب لاهور فرار اختیار نمود و مهاراچه
گلاب سنگه علاقه کشتوار و بدرگاه ^{۴۵۹} بکمال افتد از قبضه فرمود.

”فصل دوم در تشریح آثار و امارات حدودی و آباد و ابداع مصنوعی“

صوبه کشمیر

وقتی که جلال الدین اکبر سواد اعظم هندوستان را در قبضه اقتدار
خود در آورد ممالک مقبوضه خود را نوزده ^{۴۶۰} صوبه قرار داد - (۱) صوبه شاه جهان آباد
دہلی (۲) صوبه مستقر الخلافت اکبر آباد عرف آگره (۳) صوبه اله آباد - (۴)
صوبه اودھ (۵) صوبه پٹنہ مشهور بعظیم آبادی (۶) صوبه بنگالہ (۷) صوبه اودیسہ
(۸) صوبه اورنگ آباد (۹) صوبه برار - (۱۰) صوبه خاندیس (۱۱) صوبه مالوہ (۱۲)
صوبه اجمیر (۱۳) صوبه گجرات (۱۴) صوبه ^{۴۶۱} ... (۱۵) صوبه ملتان (۱۶)
صوبه لاهور (۱۷) صوبه کابل (۱۸) صوبه قندهار (۱۹) صوبه کشمیر شامل این
صوبه پنجاه و هشت محال است از این جمله شش محال جانب گوشه مشرق و
شمال واقع اند - لداخ - اسکردو و کتجو - نگری - حصوره - گلگت و هشت محال
در گوشه شمال مغرب ظاهر - دو بیابان - دار دو - دمنور - پیکلی - کلاک - کاغان
دراده - کرناہ شش محال جانب گوشه مغرب و جنوب اند پنوچھ - راجور - نوشهره

^{۴۵۹} بهدر واه :

^{۴۶۰} ابو الفضل تقسیم ممالک مقبوضه در عهد جلال الدین اکبر بیانزده صوبه قرار داده است

باین تفصیل :- اله یاد - آگره - اودھ - اجمیر - احمد آباد - بهار - بنگال - دہلی - کابل - لاهور

ملتان - مالوہ - برار - خاندیس - احمدنگر (آئین اکبری جلد دوم مترجمه جبرٹ صفحہ ۱۱۵)

^{۴۶۱} البیاض فی الاصل :

کھل - بانہال - مرد و آردن خاص ملک کشمیر سی و ہشت ^{۴۶۲} محال است - ازاں جملہ شہر
سرینگر یک محال و آبادی پرگنات سی و ہفت ^{۴۶۳} محال کہ ہر محال را پرگنہ نامیدہ

اند -

در زمان اکبر شاہ جمعیکہ آصف خان ^{۴۶۴} بد فتر خانہ اعلیٰ سپرد ولایت کشمیر
راسی و ہشت ^{۴۶۵} پرگنہ مقرر ساخت و جمعیکہ بانتظام قاضی علی مرتب گشت وی
آبادی کشمیر را چہل ^{۴۶۶} و یک پرگنہ مشخص نمود - در اصل ہماں سی و ہشت پرگنہ

^{۴۶۲} آئین اکبری جلد دوم مترجمہ جیٹ صاحب صفحہ ۳۶۸ در بیان سرکار کشمیر -

^{۴۶۳} واقعات کشمیر ص ۲۴۳ :

^{۴۶۴} آصف خان میرزا قوام الدین جعفر بیگ پسر میرزا بدیع الزمان ولد آقا ملائے دوات
قزوینی است - در سال بیست و دوم اکبری ^{۹۸۵} ہند و ہشتاد و پنج ہجری در
ربیعان شباب تازہ از عراق وارد ہند گشتہ ہمراہ عم خود میرزا غیاث الدین علی آصف خان
بخشی ملازمت پادشاہی دریافت - عرش آشیانی (اکبر) بمنصب دوستی دخیلی آصف خان
سرافراز فرمود - ادایں را کم دانستہ ترک مجر و آمد و رفت دربار نمود - ایں استغنا بر خاطر
پادشاہ گراں آمدہ بحال تباہ بہ بنگالہ تعین کرد در سال چہل و دوم (۱۰۰۵ھ) چون مملکت
کشمیر بہ سبب جاگیر داران متفرقہ رو بہ ویرانی آورد آصف خان بہ حکومت آن دیار
اختصاص یافت و تا سنہ ۱۰۱۳ھ دریں جا بماند - در سنہ ۱۰۲۱ھ مطابق ۱۶۱۲ در
دکن باجل طبعی درگذشت - صدحیف ز آصف خان تاریخ است (ماثر الامرا جلد اول مؤلفہ میر
عبدالرزاق المعروف بہ نواب مصنام الدولہ شاہ نواز خان شہید خوانی اورنگ آبادی مطبوعہ رائل
ایشیاٹک سوسائٹی بنگال کلکتہ سنہ ۱۸۸۶ء صفحہ ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱) :

^{۴۶۵} آئین اکبری جلد دوم مترجمہ جیٹ صاحب ۳۶۷ -

^{۴۶۶} ایضاً - ایضاً :

بود. قاضی علی دد پرگنه دراوه و کرناه شامل ساخت و پرگنه سایر المواقیع را دود بخش ساخته
دو پرگنه شمرد و چهل موضع جانب مارج را حویلی نام نهاد و هشتاد و هشت موضع جانب
کا مارج را بدستور سایر المواقیع مقرر داشت. درین جزو زمان انتظام باستان تغییر یافته
همگی سی و چهار پرگنه ثبت دفتر روزگار است پیشینیاں ولایت کشمیر را دد ضلع
کرده اند ضلع شرقی را مارج و ضلع غربی را کا مارج نام نهاده اند و در وسط این دو
ضلع شهر سر نیکر واقع.

شهر سر نیکر در خطه دلپذیر کشمیر سر نیکر نام شهر است شهر در تقطیع و
تزیین عجیب معمور و در غایت فحش و سیرابی آراسته و بکمال نزہت و شادابی
پیراسته طول آن از نو شهره تا امیر اکدل ۴ میل و عرض آن از چھچھ بل تا نایدیار ۴۶۸
میل ۹ و دور محیط آن ۴۶۹ میل و در نفس شهر نزہت نہر سلسال دریای بہت کہ از
سلسبیل بہشت یاد می دهد و از آبیاری آن حور سرشتان این آبسال جنت مثال
سیراب و شادابی می باشند جاری است حسب جریان این دریای فرحت نشان

۴۶۷ نزد موسیو دیو سر نیکر نام قدیم و موجود این شهر است در عهد سلاطین اسلام "سری نگر" کہ
نام ہندوانہ این شهر است تا صد سال متروک مانده و بنام کشمیر معروف بود تا آنکہ در زمان
تغلب سکھان این دیار باز بہ نام "سر نیکر" زبان زد شد. موسیو مزبور در تائید بیان خود می گوید کہ
موسیو برنیرو فارستر کہ سیاحان کشمیر بہند اوزنگ زیب بودند لفظ کشمیر استعمال کرده اند
نہ سر نیکر. لیکن این داہمہ ظاہراً اصلے ندارد چہ ابو الفضل در آئین اکبری جلد دوم بہ عنوان "سر نیکر"
در ذکر ہمین شهر گفتہ است. درین زمان ہم سری نگر بعرف کشمیر بطور غلط العام زبان زد

عوام است :

۴۶۸ البیاض فی الاصل :

۴۶۹ ایضاً :

شهر مذکور بدو حصه منقسم می شود حصه شمالی و حصه جنوبی - حصه شمالی در وسعت و قیمت و زینت
 خوش نما و دل کشاست - اکثر معابد فخیم و عمارات قدیم بدان سویا فته می شود و ^{نهر} نهر مار
 که از سلطان زین العابدین یادگار است میان حصه شمالی در موسم تابستان جاری می
 باشد - چهار جوی از آن منشق گردد - یک دولت کل که میان دولت خانه خوابگان
 نقشبندی می گذرد - دوم جوی سید بزرگ شاه که در میان خانیا ر جاری می شود سوم
 جوی کاوه داره - چهارم جوی تازه بل و نهر لچمه کول که از روجه ملک جلال مهاکور یادگار
 است حصه شمالی شهر را طرادت می بخشد و در حصه جنوبی نهر کله کول که از یوسف شاه
 چک یاد می دهد من مقام شیر گرهی از دیبای بهت جدا گشته - همگی در موسم تابستان
 افراد نوع را سیراب گردانند - دو جوی از آن منفرجه گردد یک سو نر کل دوم گنر کول -
 رود بار دود و گنگا در مضافات حصه جنوبی شادابی کرده بادیبای بهت شامل گردد -
 پیرامون این شهر تالاب با و آب خیزانی متعدده حاویست که طرادت
 و طلاوت آن با رونق افزای محاسن این دیار گردد و افراد زمان و زمره عیاشان
 را سیر و سیاحت و اکتساب معشیت از آن تالاب با حاصل می شود - چنانچه سمت
 شرقی آن تالاب دُل و جانب شمال آن چار سر و خوشحال سر و طرف جنوب آب خیز
 بمنه و در حاق وسط شهر برانمیل و نیز در حصه شمالی شهر کوه ماراں دل کشاست
 و جانب گوشه سرحد شرقی آن کوه سلیمان روح افزا و سمت مغرب آن عیدگاه
 میدانی است وقف کرده میر محمد مهدانی درازی آن یک هزار و شش صد قدم و
 پهنای آن پانصد قدم - و در وسط آن ^{مسجد} مسجد عالی و در محن آن حوض و چنار زار

شده بقول آنند کول مابین سن ۷۰ - ۶۱۴۲۰ حفر کرده شد :

۷۷۱ مسجد عالی از بنا نئے علی شاه برادر سلطان زین العابدین بادشاه کشمیر است در ۹۷۳

تعمیر این مسجد شد و تا امروز بر صفحه روزگار یادگار است - در ۷۷۶ آتش سوخت (بقیه بر صفحه آینده)

واقع. فی الحال از مسجد عالی سمت شمالی عیدگاه منوروع است و حقیقه جنوبی مسطح
برای عیدگاه. ایضاً بجانب مشرق شهر شمالی میدان است بیل در بیل وقف کرده میر
محمد همدانی و بابا اسماعیل زاهد که آن را مله گاه گویند. مزار مردم شهر و مدفن اولیای دهر
در آن جاست.

مترجم رازة ترنگنی می نگارد که بنای این شهر از راجه پرورسین است که در
۷۴۵ هجری مطابق ۱۳۴۵ عیسوی راجه مذکور بعد رتن و فتن سلطنت خواست که شهر
پاندار بر جاده روزگار یادگار گذارد و درین خیال بجانب جوانب و محال خط کشیمز جستجو
می کرد و بیخ جای برای آبادی شهر خاطر نشین نمی شد.

وقف. شبی از شب های دیجورتنها از دولت خانه خاص باین اراده برآمد
که درباره تاسیس اساس شهر جدید و دریافت سعادت و نحوست آن از بیان مردمان
زمان تفاوت گرفته کار فرما گردد. خرامان خرامان بر لب دریای بهت رسید و آن
روی ساحل دریا آتش مشتعل بود که هندوان مردگان خود را در آن جا سوخته رفته
بودند. راجه از فروغ نابیره شمشان ساحل دریا و درختان آن روی دریا معاینه
مسل (لیکن حسن سعی گل محمد خاں که در آن ایام به عهده جلیله فائز بود باز تعمیر یافت.

(جموں ایندکشمیر سٹیٹ صفحہ ۱۲۶) :

۷۷۲ هجری راجه پرورسین دوم (۱۳۹ - ۲۷۹) بنا بر روایتی از راج ترنگنی بنائے سرینگر از
دست مہاراجہ اشوک (۲۶۶ - ۲۶۳ ق م) نہادہ شدہ است۔

چنانچہ :-

”آن شہنشاہ ذی شان شہر سرینگر، تعمیر نمود کہ بلحاظ نود و شش لک
خانہا و دولت فراوان اہمیت بزرگ داشت“ (راج ترنگنی کتاب اول مصرعہ ۱۰۴ مترجمہ طابین
صفحہ ۱۹ : ۷۷۳ راج ترنگنی کتاب سوم مصرع ۳۳۶ صفحہ ۹۹ مترجمہ طابین :

می کرد. ناگاه بطوالت قامت و ضخامت جسامت شخصی هولناک دید که از چشمان او
شعله های آتش مشتعل می گشت و زبانه آتش اشتعال مثل برق به بدن راجه التوامی نمود
آن شخص مهیب و دست خود دراز کرده در غایت صولت و تند ی با داز هولناک
راجه را بجانب خود کشید. راجه از تحویف و ترهیب او ترسید بلکه همگی و شمایل
او دیده خندید. آن شخص بعلو همت راجه دیده خنداد و شادان گفت ای راجه پرور سین
پیش ازین خود را بر د کس یکم بکرا بجیت دوم شدرک که قصه او در برهست کتھا مشروح
۴۴۳ برهست کتھا بود تصنیف گناڈیہ که مشتمل بر قصه محبت پسر او دیانه بازنش ندن من جوکا است که
در عین مجلس عقد بندی بذریعہ مان سوگنا از دستش ربوده شد. و زبانش "کموکھا" دریں امر معاونت بلیغ نموده
او را باز به مقصودش رسانید.

مطابق بیان پردیسر کینتھ "برهست کتھا" من بر تصنیف ۴۴۳ است. تاسف بر این است
که "برهست کتھا" گناڈیہ از امتداد زمانه از دست رفت و به یقین معلوم نه شده که مضمونش چه بود.
بملاحظه تاریخی حواله جات این کتاب در تصنیفات قرن هفتم یافته شده اند مثل تصنیفات
سبندھو دیان دد اندین.

بقول پردیسر کینتھ "برهست کتھا" بزبان پشاجی نوشته شده بود. پردیسر گر بر سن
تحقیق نموده است که پشاجی بنواجی - سوات - چترال و گلگت به گفتگوی رفت. زیرا که پشاجی
بزبان سنکرت شخصی را گویند که خورنده گوشت خام باشد و به تحقیق شده است که باشندگان
علاقه های مزبور در قرون وسطی آدم خور بوده اند.

تاکنون از چهار تا عدد برهست کتھا نشان داده اند که سه ازاں به نقل گناڈیہ تصنیف
شدند. یکے ازاں مصنفه بدھ سوامن و دوم کھیم اندر کشمیری و سوم دیو کشمیری است
بقیه هر سه در سنته نوشته شده اند. (ملخص از "ای هسٹری آف سنکرت لٹریچر"
مصنفه پردیسر کینتھ صاحب صفحات ۲۰۶ تا ۲۸۱) :

است آشکارا کرده بودم - اکنون خود را بتو نمودم - والا همتی شما سه کس را به حدی دیدم که
از دیدن من خوف و رعب بردل شما غالب گشت - حالاً من از تو مسرور و محفوظ شدم
بالفعل اگر می خواهی که پیش من بیائی آن چه مطلوب و مقصود تو باشد حقیقت و اسرار
آن به تو باز گویم - اگر از آب دریا اندیشه می کنی من ترا بسهولت پیش خود برسانم -
از نگاه پای خود را دراز کرده بر ساحل دیگر رسانید و گفت "بیا به سبیل این جسر متین
تا که از صحبت من کامیاب خواهی گشت راجه به سبیل جسر شگرف از دریای ژرف
عبور کرده نام او پرسید گفت منم و تالنی پیر و خادم شد شو - همت و الای تو دیده
خوش شدم مطلب تو همین است که شهر را آباد خواهی کرد که تا دور روزگار
پایدار ماند - باید که می ردی فردا بجانب سرحد شمال خواهی یافت زمین را که خاک
سرخ بر سطح زمین طرح ریخته باشد پس بنا کنی شهری را در آن سرزمین بر فلان
وقت - البته بنیاد آن شهر ابدالدهر پایدار ماند"

راجه متبشر این بشارت گشته فردا بجانب حدود شمال استعجال کرده و
از هر محال تفحص احوال نموده پیرامون کوه ماری پرست طرح غیبی یعنی رنگ مرید
بفاصله چهار کرده افشاند دید و شادمان گردید - گویند در آن سرزمین آب چکه نام دیو
بزرگ بقامت شرک استقامت کرده از قدیم مقیم شده بود - راجه مذکور آن
دیو بجور را ازاں جا مفرور کرده - در آن سرزمین اساس شهر انداخته به سرنگیر موسوم
ساخت و در جوار آن ^{۴۴۶} چینه سوانی نام عابدی متراض مقام کرده بود که با راجه نیک

^{۴۴۵} در راج ترنگنی تقریر دیو باین نوع است :-

"دباید که شهر خود جائے تعمیر باید کرد که در اینجا فردان شان زده من خواهی دید"

(راج ترنگنی - کتاب سوم مصرعه ۳۴۸)

^{۴۴۶} در راج ترنگنی این نام یکیش است مذکور است :-

نام اتحاد تمام می داشت. و درین امر سبقت کرده پیش از همه برای توطن خود در آن جا
صومعه افراشت. چونکه راجه نیک نهاد در آبادی این بلاد بمیراد کوشید. معماران
چیزه دست بدست کرده در تعمیر قصور و بیوت مشغول داشت. چنانچه نام درودگرے
که در فن تعمیر استاد بے نظیر بود بر اهتمام و ازنسایم عمارات آن مقام سرگرد معماران
مقرر نمود. اول برای بمن و برکت این بنیاد صغنی گران سنگ گردون سوار در آن جا
آوردند. ناگاه در وسط راه پایہ گردون نگون گشته به شکست. همان وقت ساعت
سجده که ملهم غیب فرموده بود اقبال نمود. آن هم باشاره غیبی پنداشته همان جا
اساس بت خانه شیوه ناخجی انداختند و پنج بت خانه متین در غایت رفعت و
عظمت یک سده باده شری. دوم کالی شری. سوم لوی شری. چهارم مها شری
پنجم پروری شری بلند افراختند و در تعمیر و ترفیع مکانات پرداختند.

وقف. گویند در عرصه پند سال قریب سی و شش لک خانه های رفیع تعمیر
کردند. از آن جمله عمارات شاهای و کوشکهای عالی و محلات امرا و وزراء بر ساحل
شرقی دریای بهت در غایت رفعت افراشتند که بر کوه لامشرف بودند و دریای
بهت را به مقام ناده پوره از راه اصلی مسدود ساخته زیر دامان کوه ماران جاری

۴۴۷ کلین پنڈت نام این عابد بے سوامی بیان کرده است. قیاس است که چبه سوامی مخرب
بے سوامی است (راج تزنگنی کتاب سوم مصرعه ۳۵۰ صفحہ ۱۰۲) :

۴۴۸ کلین نام این معمار بے نوشته است :

۴۴۹ کلین پنڈت در سبب تعمیر این پنج بت خانها می گوید که راجه پر دسین چونکه بر پنج اقوام
حکمران بود بدین وجه پنج بت خانها برنامهای پنج دیوی (معبوده) تعمیر نمود. کلین ازین پنج برنام یک
بت خانه یعنی سد بها و شری اکتفا نموده است (راج تزنگنی کتاب سوم مصرعه ۳۵۳)

۴۵۰ راج تزنگنی کتاب سوم مصرعه ۳۵۴ مترجمه سٹائن :

کردند و منفذ دیبای بهت که بسیار عمیق بود سفینه با فراهم کرده از سنگ و خاک
 ایناشته در قعر آب انداخته سد می مستحکم افراختند. لهذا آن مقام را ناده پوره نام
 نهادند و برای عبور و مرور انام متصل آن مقام جسر می متین استوار کردند. تال
 دل که در آن زمان خالی از آب صحرائی بود وسیع و تالنی مرگ نام که بعد از آبادی
 شهر سرنگر بجاده طفیان آب صحرائی مذکور غرق آب گردیده تالای بهم رسیده
 در آن زمان کوه ماران میان شهر بسان مرکز دایره نمایان بود یعنی بهر سو عمارت
 دلیزیر و ایوان های بے نظیر محتوی گشته از فرق آن کوه احوال این گلستان و
 تماشای کوهستان و بیابان به کیفیت نمایان نشاط افزای نظارگیان می گشت
 الحق که در آن آوان در قلمرو هندوستان همچنین شهرے در غایت ساختگی و
 آراستگی ممکن نه بود.

چون آوازه رعیت پروری و داد گستری راجه نیک نام در ربع
 مسکون شهرت یافت. کافه انام از هر مقام از دهام کرده دریں دیار بهشت آشام
 بود و باش و مقام خود اختیار نمودند. راجه نیک نهاد دو عابد عالی نژاد برای
 محافظت ابنای این بلاد بر دو جانب شهر مقرر گذاشت یکے در دمان ^{۴۸۱} سوامی
 بر کوه سلیمان دوم سوگرم سوامی متصل مارون پرگنه پچاک و سمت شمال این
 شهر وزیر راجه شورک نام مکانات رفیع و بت خانه بمنیع در غایت متانت
 آباد ساخت چنانچه علامات آن بت خانه در موضع شور پرگنه آردی که در آن

۴۸۱ دیبان کلین در راج ننگنی این است :-

”شهرے که برحدود او معبد لائے و در دهن سوامن و شوکرمن بود
 وقتے از سی و شش رک خانه ماش اهمیت بزرگ می داشت“
 (مصرعه ۳۵ - کتاب سوم)

وقت شامل شهر بود موجود و چند نام خالوی او دو صنم خانه رفیع درین شهر آباد
 ساخت بعد انقضای عرصه چندگاه نایره قهر آله افرخته دو حصه عمارات آن دیار
 سوخته شد چنانچه درین جزو زمان در حدود شمالی کوه ماران مردمان چهار پنج درعه
 زمین حفر کرده خاک سرخی که بجادشته همان آتش در قعر زمین موجود است همی کشند
 یکے از محققان گفت که بروقت کردن چاه در عمق دوازده درعه دیگران و یک
 کوزه پر آب که غوکه در آن پیدا شده بود چشم خود معاینه کردم علامه بود فاضل
 گفت دیدم در غور دسالی که از صحن خانه من قریب مسجد جامع چلبه عمق بیست و
 دو درعه کنبدیده سنگهای تراشیده که از آهک مانند پای های مشرب درجه بدرجه
 چپانیده بودند برآمدند مردمان قیاس کردند که در آن جا مشرب دریای بهت
 بوده است دیگری از غور بیست درعه زمین تصویر خروس که از خاک چینی کرده بود
 بر آورد فقط.

قصبه جات کشمیر

قصبه ویرناگ - از سرینگرست مرلج در پرگنه شاه آباد بفاصله پنجاه میل زیر
 دامن کوه بانهاال در بدایت سرحد کشمیر واقع است سابقه به تعمیر عمارات و ترتیب اسواق
 و باغات شاهیه و تمکن سلاطین زیبا قصبه بود به مرور دهور حوادث زمانه آن را منهدم
 ساخت و مهاراجه رنبیر سنگھ اکنون تجدید آن نمود.

قصبه دوره - پائین ویرناگ وسط شاه آباد خوشنما قصبه است که ملکان آنجا
 در حکومت و ثروت خود به ترتیب اسواق و تزئین عمارات و ترقی تجارت آباد کرده
 اند - اشیای تجارت دیوه سر و شاه آباد و برنگ در آن جا فروخته شود.

قصبه اننت ناگ یا اسلام آباد - از سرینگر بفاصله سی و چهار میل در حصه

۴۸۲ پنڈت آنند کول بامزئی در وجه تسمیه اننت ناگ گوید چه این مقام منبع چشمه (بقیه بر صفحه آینده)

مراج پذیرد این کرپوه مثن بوفور چشمه سار و آب های خوش گوار و کثرت عمارات و فسحت
 باغات و وسعت اسواق و نزهت رستاق محل تجارت و معان فرحت مشهور آفاق
 است ساکنان آنجا اکثر شالبافان و بقالان و کشاورزان هستند. اسباب تجارت
 پرگنه برنگ و مانتند و اینج دران جابج و شر اگر دد. درود گراں آں جا اسباب
 عجیبه مخترع ساخته باطراف و بلاد دیگر بطریق ارمغان می برند. مردمان آں جا خوش
 طبع و زیرک و هزل و بے دفا و آنجل یافته می شوند و در سالف زمان دران جا اینج
 نام قریه بود. عالم گیر آں موضع پسند خاطر آمده بنا بران اسلام خان که صاحب صوبه
 بود در ترقی و آبادی آں کوشیده باغی دل کش در آں جا طرح نمود و سرچشمه اننت ناگ
 را ترمیم و ترتیب داده. پادشاه آں باغ را اسلام آباد نام نهاد. درین زمان مهاراجه
 گلاب سنگه نام آں به قصیه اننت ناگ مبدل ساخت. دار الحکومت مراج دران
 جاست.

قصیه زیج باره. دیرینه شهرست پائین تر از قصیه اننت ناگ بفاصله

مسلسل "اننت ناگ" است. بدین سبب "اننت ناگ" گفته می شود.

(جموں ایندیش میریٹ صفحہ ۱۱)

۱۷۸۳ء اسلام خان میر ضیاء الدین بخشی خادم قدیم حضرت محی الدین اوزنگ زیب پادشاه
 غازی بود بعد محاربه جسونت به خطاب اسلام خان رایت اشتہار افراشت و در جنگ
 داراشکوہی ہمت مردانہ بکار برده سبب ہزیمت داراشکوہ گردید. در سال چہارم جلوس
 (۱۷۸۷ء مطابق ۱۲۶۱ھ) از تغیر ابراہیم خاں بہ صوبہ داری کشمیر رخصت یافت و رسد
 ہزار و ہفتاد و چہار ہجری (۱۷۶۳ء) مسافر ملک بقا گردید. غنی کشمیری تاریخ و فاش یافتہ
 "مرد اسلام خان دالاجاہ" (ماثر الامر جلد اول صفحہ ۲۱۹)

۱۷۸۴ء در ۱۷۸۷ء مطابق ۱۲۶۱ھ

چهار میل بر ساحل غربی دریای بهت بود و عمارات و رونق تجارت و ترتیب بازار معمور
ساکنان آن جا اکثر شالباغ و کمتر بقال و زمیندار هستند - اشیای تجارت پرگنه دچین پاره
و کھا در پاره و دیوه سروران جابج و شرا می شود - زمین بجباره بزرگ پرستش گاه نمود
است بزعم شان از مقام رفعت تر که در تا چند بار مکان سد کشو از کرده کاشی در
بین و برکت یک "جو" افزون است و در سالف ایام راجه وزیرانند - در آن جا شهر
بقایت ساختگی و زیه برار نام آراسته بود (وزیه نام سد کشو - برار به لغت سنسکرت
فرشته) در بعد زمانه بسبب حوادث روز بروز خراب گشته الحال آن را در قصبه جات
می شمرد و زیه براره را بجباره می گویند -

قصبه پانپور - در عهد راجا اجتا پید سمت ۸۶۹ پ وزیر او پدم نام از سرنگر جانب
مشرق به مسافت ده میل بر ساحل شرقی دریای بهت پیدمان پور نام ده آباد ساخت و
باعث پیدایش زعفران در آن جا ترقی تجارت و کثرت خلقت و رونق بازار پدیدار
گشت و شاهان مغلیه به تعمیر عمارات و باغات آبادی آن مضاعف نمودند و به مرور دهم
ابنای زمانه پیدمان پوره را پانپور نام کردند -

قصبه شوپیان - از سرنگر سمت جنوب بقاصله سی میل در پرگنه باٹھو
دیرینه قصبه است به تعمیر عمارات و توسعه اسواق فی الحقیقت بندرگاه تجارت
هندوستان است از کرده قصبه جات دیگر رونق تجارت در آن جا بیشتر - ساکنان
آن جا بقال و تاجر و پیشه در و زمیندار هستند - مردم آن جا تیز طبع و فزینی و پست
همت یافته می شوند -

۸۸۵ در راج ترنگنی کتاب دوم مصرعه ۶۲ نام این راجه "جو" (۱۰۶ - ۱۱۴ ق م) مذکور
است :

۸۸۶ "پدما پور" راج ترنگنی کتاب چهارم مصرعه ۶۹۵ مترجمه سٹائن :

قصبه چرار - بفاصله یازده میل سمت جنوب در ذیل کوه میان پرگنه ناگام واقع
است به برکت زیارت شیخ نورالدین نورانی قدس سره رونق اسواق و تراکم عمارات
و عبور و مرور مردم شهر و دهات و بیع و شرای تجارت بسیار است - ساکنان
آن جا اکثر حجاور و زمیندار ارمنان آن جا کانگری نام و اوزارنجاری باطراف می برند -
قصبه پٹن - از سرنگر سمت مغرب بمسافت ۲۰ میل واقع است و در ۹۴۹
راجہ شکر و رما شکر پٹن نام آباد کرده بود - اکنون چند دوکان یادگار مانده
است -

قصبه سوپور - از سرنگر بفاصله سی میل سمت کامراج واقع است میان
آن دریا ی بهت می گذرد - فراز آن جسر متین و حصار سنگین و اطراف آن عمارات
و اسواق و نشین اشیای تجارت کامراج و زینه گیر و کروهین و غیره در آن مجتمع
گردد و پٹوی آن جانامی و اثمار آن طرف گرامی - از قدیم دارالحکومت کامراج
در آن جاست - خانقاه میر محمد مهدی قدس سره العزیز بهیض فیوض رحمانست
و مسجد جامع عالمگیری درین زمان مزرعه قنطور یوں و شوکران - افسوس که باشندگان
آن جا با وجود ثروت از روی خستاست و سست همتی و خباثت و پست فطرتی
در تجدید و ترمیم آن نمی کوشند -

مورخان می نگارند که در زمان حکومت راجہ ونٹی و رما بحادثه زلزله
عظیم از کوه کھا دنبار که قریب باره موله است کوه پاره غلطیده معبر آب را
سد راه گردیده سطح اوسط کشمیر را تا بجباره سیلاب نمود و باعث کمی و قصور

۹۰۲ - ۶۸۸۳ - راج ترنگنی - کتاب پنجم -

۹۸۸ - راج ترنگنی - کتاب پنجم مصرعہ جات ۱۵۶ و ۲۱۳ :

۹۸۹ مطابق راج ترنگنی اونتی ورمنا (۸۸۳ - ۶۸۵۵/۶) :

مزروعات تنگی غلات بوقوع آمدہ خروار غلہ ^{۴۹۰} بہ قیمت شش روپیہ دستیاب نمی شد مردمان از روی تنگے غلات ستوہ آمدہ را بجه مستغرق در طغ غم داندوہ ہی بود نقل است کہ پیش از ازاں عورتے از قوم چنڈال علی الصبح در عرض راہ سربستہ دیگے افتادہ دید و درون طفلے در غایت حسن و جمال بود کہ انگشتان خود ہی مکیہ آں طفل را بخانہ خود بردہ براہمن زنے برای رضا عت ^{۴۹۱} اد پسندیدہ نامش ^{۴۹۲} سو یعنی خود پیدا شدہ مقرر گذاشت تاکہ بہ سن تین رسید و در علوم غریبہ و فنون عجیبہ فرد زمانہ و عاقل یگانہ گردید۔ روزے در مکتب خانہ او چند فرزاند از کمی غلات و استیلای سیلاب و تردد راجہ گفتگو میکردند۔ سو دانا آں ماجرا اصفا کردہ گفت۔ تدبیر ایں امر خطیر اگرچہ دشوار است لیکن بزور زر و دینار آسان گردد۔ مستمعان بہ بیان آں کودک چندان اعتبار نہ کردہ۔ یکے از ان میان در مجلس راجہ تقریر بر آں طفل

^{۴۹۰} دیں ضمن روایت کلہن ایں است :-

”در وقت قحط سالی یک کھار (خردار) برنج بہ قیمت یک صد و پنجاہ

اشرافی بہ فروخت می رفت۔“ (کتاب پنجم۔ مصرعہ ۷۱)

^{۴۹۱} لیکن روایت راج تنگنی چنین است :-

زنے ”چنڈال“ موسوم بہ سو بہ چوں مصروف رویدن بود ظرفے سفالین سربستہ

یافت و درونش چنانکہ حسن گفتہ است طفلے حسین و جمیل دید۔۔۔۔۔

و ایں طفل را آلودہ نہ کردہ بہ تربیت زنے ”شودر“ سپرد۔

”چنڈال“ مراد است از قوم رذیل ہنود کہ مردار خوراند۔ ”شودر“ در تقسیم معاشی ہنود

فرقہ اسفل ترین است :

^{۴۹۲} ”سو بہ“۔ راج تنگنی کتاب پنجم۔ صفحہ ۱۹۷۔ صحیح ایں است کہ ”سو بہ“ نام زنے بود کہ پرورش

ایں طفل نمود۔ لیکن مردمان بعد از ازاں باسم زن مزبور اورا بنام ”سو بہ“ خطاب کردند :

شیرین زبان بیان نمود - راجه فی الحال ادرا طلبیده مابرا پرسید آنچه شنیده از زبان او باز بشنید - فرمود "نخز این زر و گهر سپرد آل پسر دانشور نمایند" - فرزانه سودظرف سفالین از دینار و درهم پر ساخته بسواری سفینه سمت باره مؤله بسرعت تاخته برابر مخرج آب مان سر یک کوزه دینار بدربیا انداخته - همراهیان بر جنون او حمل ساخته خبر اتلاف آن به سمع راجه رسانیدند - راجه در جواب نوشت ع - اوست دانا هر چه خواهد آن کند - بعد ازاں بمقام باره مؤله جای که تسدید آب که به دیاره گله مشهور است رسیده تمامی ظروف دینار بر موقع تسدید آب در قعر دریا انداخته مشتهر ساخت هر که این زر و دینار از دریا بر آرد ازان اد باشد - مردم شهر از روی تنگی غله تنگ دست و پریشان اوقات شده بودند - باستماع این خبر فوج فوج هجوم کرده به طمع زر از قعر آب سنگ لما برداشته از دینار و درهم هر چه بر آوردند بردند - و در عرصه اندک منفذ آب حسیض گشته و آب تالاب فرو رفت و سطح زمین نمودار شد - دران زمان دریای بهت میان تاله شار داپوره مجرای خود حفر کرده بود فرزانه سودمن مقام شار داپور مجرای آب بهت راسد بندی سواحل طرفین نموده جانب تالاب اولر جاری ساخت و در اطراف آن بهر جا سد بندی نموده زمین های وسیع احداث کرده تسلیم بر همناں کرد و برای یادگاری خود بر ساحل بهت شهر آباد کرده سوپور^{۴۹۳} نام نهاد - فقط -

قصبه باره مؤله - از سرنگر بفاصله سی میل سمت مغرب بر لب دریای بهت به تعمیر عمارات و ترتیب اسواق دیرینه قصبه ایست معموره راجه بهیم سنین - بندرگاه تجارت هند و پنجاب و افغانستان - فراز پاییه جسر بهت حصار ایست از تعمیر

^{۴۹۳} سوپور در اصل "سویه پور" بود که با استعمال عوام مبدل به "سوپور" گشت - راج ترنگنی کتاب

عطا محمد خان - مردم آن جا اکثر بقال و بعضی بافنده و چینی ساز و زمیندار عموماً صاحب مروت و خوش نهاد - رؤسای آن جا بنیک محضر از قوم گلهکهر که فی الحال با سم گکر و ملقب گشته اند - تجارت کامراج و کروهن و غیره اطراف دچهنه و کهاوره در آن جا می گذرد -

قصبه بنده پوره - در عهد سابقه جمع دہات بود و در عهد مہاراجہ گلاب سنگھ بہ باعث عبور و مرور سرحد گلگت و کارخانہ جند رہ ^{۴۹۴} ہای شالی در آن جا چہل پنجاہ دوکان آباد است غیر ازین قصبہ جات متذکرہ بالا قصبہ لار و قصبہ بیروہ و قصبہ کیری و قصبہ ترال سابقہ بکثرت عمارات و اسواق معروف و مشہور بود - الحال بہ سبب خرابی در جمع دہات فقط -

پرگنات کشمیر در زمان شاہان چغت

پرگنہ شاہ آباد - سرحد شرقی و جنوبی کشمیر زیبا درہ ایست سہ طرف کوہستان

^{۴۹۴} جند رہ بفتح جیم و سکون یاء و دال و فتح را و سکون لام مستعمل بزبان کشمیری و پنجابی مخرب لفظ "بنترہ" سنسکرتیت کہ بہ معنی آلہ و اوزار باشد و این جا بہ معنی آسیائے آبی است کہ بادقشر از برنجہا جدا می کنند :

^{۴۹۵} "شالی" بہ فتح شین و سکون الف و کسر لام و سکون لام لفظ سنسکرتیت کہ اصلاً چیرے را گویند کہ بالیدگی و نشو و نمایش آب باشد و این جا بہ معنی "برنج غیر مقشر یعنی شلتوک" است :

^{۴۹۶} پرگنہ تقسیم سیاسی کشمیر است کہ پیشینیان در زمان سابق برائے سہولیت انتظام ملکی کردہ بودند در عهد اکبر بادشاہ چنانکہ ابو الفضل می نگارد تعداد پرگنہ جات سی و ہشت عدد بود - بقول سٹائن ابو الفضل اول کسے است کہ نامہا پرگنہ جات بہ ترتیب داد - تعداد پرگنہ جات در ہر عہد مختلف بودہ است - بزمانہ تغلب افغاناں و سکھاں بر کشمیر این تعداد سی و شش پرگنہ بود و در عہد مہاراجہ رنبیر سنگھ آنجہانی بہ چہل و سہ پرگنہ رسید - بعدہ این تقسیم (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

دارد آب سرچشمه ویرناگ و عبون بے شمار بہ سبیل رودبار ساندزن و قند و ترومیان
آں می گذرد قصه ویرناگ و قصه دُورہ در میان آں مشہور سابقہ آں را پرگنہ
ویرناگ می گفتند شاہ جہاں بہ شاہ آباد موسوم ساخت و در عہد چغت بالیہ آں در
جاگیر ملکان آں جا بود۔ دہات آں بیست و یک قریہ۔^{۴۹۸}

پرگنہ ویرناگ^{۴۹۹} متصل شاہ آباد میان دو درہ طویل یکے نوہرنی دوم نوگنے
نہر بزنگی و آب سرچشمہ کو کرناگ میان آں می گذرد۔ دہات ہفتاد و نہ قریہ۔
پرگنہ کوٹھارہ^{۵۰۰} ہمدوش پرگنہ ویرناگ در میان درہ وسیع آباد است نہر
آرہ پتی و آب سرچشمہ اچھیل میان آں می گذرد تعداد دہات چھل و یک قریہ۔
پرگنہ ماتنٹ^{۵۰۱}۔ زیر دامنہ کریوہ مٹن از شمال و جنوب آباد است

مسلسل بہت انگلیسیاں در ہند بہ تحصیل مبدل گشت و کلہا یازدہ تحصیل قرار یافت (نقشہ
”ویلی آف کشمیر“ تصنیف لانس صاحب) :

بقول موسیو سٹائن قدیم نام پرگنہ ”وٹے“ بود۔

۴۹۷ در فہرست لائے مور کرافٹ و سبوحیل و وائٹن نام این پرگنہ ”ویر“ دادہ شدہ است
^{۶۱۸۲۳ ۶۱۸۳۵ ۶۱۸۴۰}
(این شٹنٹ جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲) :

۴۹۸ واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ :

۴۹۹ خواجہ محمد اعظم در فہرست پرگنہ جات نام این پرگنہ ذکر نہ کردہ است۔ معلوم می شود
کہ در ایامش پرگنہ ویرناگ منسوخ شدہ بود۔ در راج ترنگنی نامش ”بھرنگا“ آمدہ است۔
(این شٹنٹ جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲)

۵۰۰ بمطابق راج ترنگنی نامش ”کپلس وار“ است۔ (ایضاً)

۵۰۱ واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ :

۵۰۲ ”ماتنٹ“۔ جو نراج۔ حالاً مٹن۔ بحوالہ این شٹنٹ جیوگرافی صفحہ ۲۱۹ :

۸۰۳ یازده قریہ

پرگنہ کھاور پارہ - در ذیل کوہستان شرقی وسیع درہ ایست باجرائی آب

لمبودری آن را دو حصہ می شود - حصہ جنوبی را کھاور پارہ و حصہ شمالی را دچمن پارہ می گویند - یک صد و دو قریہ -

پرگنہ دچمن پارہ متصل کھاور پارہ شمالاً قصبہ نوح بارہ شامل آن تعداد

دہات ۸۰ قریہ -

پرگنہ اولر ہمدوش پرگنہ دچمن پارہ زیر دامن کوہ تالب در بای بہت

۸۰۹ ۱۲۶ قریہ -

پرگنہ و ہنو - قرین پرگنہ اولر در ذیل کوہ تاکنار در بیا قصبہ پانپور و زعفران

و مقامات متبرکہ و معابد اہل ہنود در آن سی و نہ قریہ -

پرگنہ پھاگ - متقارن شہر سرینگر سمت شرقی برسواہل تالاب ڈل و

دامنہ کوہسار و پسند شاہان روزگار بہترین مقامات این دیار است بہ امکان عجیبہ

و باغات دل فریب مشہور و بہ آب و ہوا دل کشا شصت و چہار قریہ -

۸۰۳ واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ ÷

۸۰۴ "دام پرسوا" جو نراج - بحوالہ ابن شنت جوگرافی صفحہ ۲۲۰ ÷

۸۰۵ و بقول واقعات کشمیر "ہر دو پنجاہ و شش قریہ" ÷

۸۰۶ واقعات کشمیر صفحہ ۱۷۳ ÷

۸۰۷ "دکش پارا" (شرپور)

۸۰۸ "ہولرا" (راج ترنگنی)

۸۰۹ بقول "واقعات کشمیر" یک صد و بیست و یک قریہ -

۸۱۱ بقول خواجہ محمد اعظم "سی قریہ"

۸۱۰ "کھرو دی" (راج ترنگنی)

۸۱۳ واقعات کشمیر صفحہ ۱۷۳ ÷

۸۱۲ پھاگوا (شری ور)

پرگنه لار^{۸۱۴} - همدوش پرگنه چاک بهترین اطراف کشمیر میان دره طویل بمسافت
پنجاه میل واقع است و دیبای سند میان آن می گذرد - بهر سو جوی ها بزرگ شیر
جاری می باشند - آب و هوا پسندشالان پیشین و سیاهان یورپین - تعداد دوات
آن هشتاد و هفت قریه -

پرگنه کویهامه^{۸۱۵} - بر ساحل شرقی و شمالی تالاب اول در میان سه دره واقع
است - نهر مدتی رود در آن میان آن می گذرد - پنجاه و پنج قریه -
پرگنه زینه گیر^{۸۱۶} - مقارن کویهامه سمت شمال و مغرب بر سطح هموار واقع
است که غرب رویه آن رود پیر و می گذرد - جنوباً تالاب اول دارد - بعد از آب خراب
آبادی نود و هشت قریه - این سینرده پرگنه زبر دامنه کوهسار شرقی از جنوب تا
شمال واقع است -

^{۸۱۴} لاهرا (راج ترنگنی) بحواله ابن شنت جیوگرافی صفحه ۲۲۱ - خواجه محمد اعظم از ذکر این پرگنه سکوت
نموده است - لیکن مورکرافت در کتاب خود "تریپولز" صفحه ۱۱۳ جلد دوم و فان هیو جل "در کاجمیر" جلد
دوم صفحه ۲۰۶ و بیٹس در گزیٹیر "صفحه ۲ اشارت نموده اند :

^{۸۱۵} "کھوئی اشترم" (راج ترنگنی) بحواله ابن شنت جیوگرافی صفحه ۲۲۱ - ابوالفضل در آئین اکبری
جلد دوم صفحات از ۳۶۸ تا ۳۷۱ - مورکرافت در "تریپولز" جلد دوم صفحه ۱۱۳ - هیو جل "در کاجمیر" جلد
دوم صفحه ۲۰۶ - و این در "تریپولز" صفحه ۲۴۲ و بیٹس در گزیٹیر "ذکرش نموده اند :

^{۸۱۶} تاریخ اعظمی صفحه ۲۴۳ :

^{۸۱۷} جینه گیر (جونراج) بحواله ابن شنت جیوگرافی آف کشمیر صفحه ۲۲۱ - نام این پرگنه در فهرستهای
آئین اکبری جلد دوم صفحات مزبوره و اوقات کشمیر صفحه ۲۴۳ - مورکرافت - هیو جل و بیٹس مذکور
است :

^{۸۱۸} بقول خواجه محمد اعظم "پنجاه و پنج قریه"

پرگنه دیوه سر - زیر دامنه کوهسار جنوبی از حد شاه آباد تا شوپیان میان دره با
و پوزهای کوهستان واقع است - نهرویشو میان آن می گذرد - یک صد و شصت و
دو قریه -

پرگنه باکو - زیر دامنه کوه همیره پوره واقعت قسمیه شوپیان میان آن
معروف - نهرویشو آره میان آن می گذرد - دلت آن شصت و سه قریه -
پرگنه سپهر سمن متصل شوپیان واقع است تعداد دلت بیست و یک قریه
پرگنه شکرو - قرین سپهر سمن زیر دامنه کوه غربی واقع - نود و هفت قریه
پرگنه ناگام - محالے است وسیع در میان دره های دشت های فصح و
دمن کوهسار منبع - آبادی آن سه تپه است یک تپه چهار ط که در میان دره نوگر و
پشته خام پور واقع است - رود ریشی میان آن می گذرد - دوم تپه ناگام دره ایست
فراخ قضیه چار و آبادی کریوه با شامل اوست - سوم تپه آریگام دره ایست طویل رود
دودھ گنگا میان هر دو تپه جاری می باشد - دلت آن دو صد و شصت و شش قریه -

۸۱۹ دیوه سر - راج تزنگی بحواله کتاب مزبور - ذکرش در فهرستهای ابوالفضل - خواجہ محمد اعظم -
مورکرافٹ - وائن ہیوجل و بیٹس در صفحات مذکور موجود است : ۸۲۰ واقعات کشمیر صفحہ
۲۴۳ : ۸۲۱ آیین اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۸ تا صفحہ ۳۷۱ - واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ - "ٹریولز" جلد
دوم صفحہ ۱۱۳ مصنفہ مورکرافٹ - "کامپیر" جلد دوم صفحہ ۲۰۶ - "ٹریولز" صفحہ ۲۷۲ - "گریٹیئر" صفحہ ۲ :
۸۲۲ واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ : ۸۲۳ ابوالفضل - مورکرافٹ - فان ہیوجل - وائن - بیٹس - ۸۲۴
ابوالفضل - مورکرافٹ - فان ہیوجل - وائن - بیٹس - ۸۲۵ ناگرام (جوزراج) ذکر این پرگنه در فهرستهای
ابوالفضل - واقعات کشمیر - مورکرافٹ - فان ہیوجل - وائن - بیٹس موجود است (بحواله ابن شکت
جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۰)

۸۲۶ بقول خواجہ اعظم دیدہ مری "دو بیست و دو قریه -"

پرگنہ ^{۸۲۷}بیرودہ۔ عدیل ناگام زیر دامن کوه میان درہ وسیع آباد نہر مکھامہ و آب سوکھ ناگ میان آن می گذرد۔ یک صد و ہشتاد و دو قریہ۔
 پرگنہ بانگل۔ ^{۸۲۸}وسیع محالیت فراز پشته ہا و زمین درہ ہا و نشیب ہا در ذیل کوه
 نوسہ میدان و مرغزار گل مرگ دو صد و بیست و سہ قریہ۔
 پرگنہ کروہن۔ ^{۸۲۹}نزدیک بانگل زیبا درہ ایست طویل از کوه گل مرگ تا ساحل
 تالاب اولگر۔ نہر شگل میان آن می گذرد شصت و ہشت قریہ۔
 پرگنہ کامراج۔ ^{۸۳۰}محالے است وسیع میان درہ ہا و پشته ہا سمت شرقی آن
 رود پترو می گذرد و شمالی و غربی کوہستان کرناہ و جنوبی دریای بہت۔ آبادی آن
 در شش تپہ واقع است۔ اول تپہ محل در میان درہ ہای کوہسار و بر ساحت ہموار و
 ناہموار قصبہ سوپور و قصبہ بارہ مولہ در حدود آن واقع نہر محل و جی در میان آن می
 گذرد۔ دوم تپہ چھی پورہ بالا تر از محل دلاہ ہای کوہسار۔ نہر ماور در زمین آن می گذرد۔ سوم

^{۸۲۷}بہر دیا (جونراج) مصنفین ذیل نام این پرگنہ در فہرست ہائے خود مذکور کردہ اند:-
 ابوالفضل۔ خواجہ محمد اعظم۔ مورکرافٹ۔ ہیوجل و بیٹس (این شٹنٹ جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۱)
^{۸۲۸}واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ :-

^{۸۲۹}بھانگیلا (راج ترنگنی) علاوہ ازین ذکرش در فہرست ہائے ابوالفضل۔ خواجہ محمد اعظم۔
 مورکرافٹ۔ ہیوجل و اٹن و بیٹس نیز آندہ است (این شٹنٹ جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۱)
^{۸۳۰}بقول خواجہ محمد اعظم بیست و سہ قریہ

^{۸۳۱}کرودھنا (لوکا پرکاش مصنفہ کھیم اندر کشمیری) نیز بہ پیند فہرست ہائے ابوالفضل
 خواجہ محمد اعظم دیدہ مری۔ مورکرافٹ۔ ہیوجل۔ بیٹس۔

^{۸۳۲}واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ :-

^{۸۳۳}نام این پرگنہ فقط در واقعات کشمیر مذکور است :-

تیپ رام محال بالاتر از چچی پوره در شیب و فراز د دامنه کوهسار واقع - چهارم تیپ نه هری بر
ساحت ناهموار فراتر از رام محال پنجم تیپ اوتر در ذیل کوهسار سرحد شمالی نهر کھل میان هر
دو دره می گذرد ششم تیپ لولاب - دره ایست سرحد شمالی کشمیر که از چهار سو کوهستان
دارد راجه لو آباد کرده است ^{۸۳۴} کل چهار صد و شصت و نه قریه -

پرگنه دچهنه و کهاوره ^{۸۳۵} - دره ایست مضیق از باره موله تا مظفر آباد به مسافت
۱۵ میل دریای بهت میان آن می گذرد و بر ساحل شمالی آن پرگنه دچهنه و برکنار جنوبی
آن کهاوره آباد است بعضی مورخان آن را از مضافات کشمیر پندارند چرا که خارج از
سطح مستوی کشمیر است لیکن اکثر اوقات مالیه آن به خزینه کشمیر داخل می باشد -
این ده محال زیر دامنه کوهستان غربی و جنوبی واقع اند -

پرگنه اسلام آباد ^{۸۳۶} - شرقاً پیوسته است به مبادی شاه آباد و برنگ و دچهن پاره
و جنوباً دیوه سر و قصبه اسلام آباد شامل ادست - در پاکستان پرگنه اینج مشهور بود و در
عهد چغت پرگنه اسلام آباد گفتند و در دفتر حال اننت ناگ می نویسند یکصد و شش قریه ^{۸۳۷}

^{۸۳۴} ایضاً صفحہ ۲۴۳ : ۸۳۵ در ازمنه قدیم بالترتیب بنام "دشن پارا" و "دام پار شود" موسوم
بود شرپور و جو نراج (این شتت جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۱۹ : مذکور در فرانس ابوالفضل - خواجہ
محمد اعظم - پنڈت بیر بل کاچرو (تاریخ کشمیر صفحہ ۹) مور کرافٹ - ہیو جل - داین سیٹس - بقول خواجہ
محمد اعظم و بیر بل کاچرو از متعلقاتش یک صد و دو قریه (واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ و تاریخ کشمیر
صفحہ ۹) : ۸۳۶ ابوالفضل نام این پرگنه "اے اچھ" مخرب اننت ناگ نوشته است (آئین اکبری جلد
دوم صفحہ ۳۶۹ مترجمہ جیوگرافی) در واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ و تاریخ کشمیر پنڈت بیر بل کاچرو قلمی
صفحہ ۹ نام این پرگنه مطابق تخریر حسن اسلام آباد برج است لیکن مور کرافٹ و ہیو جل او را
"اننت ناگ" نوشته اند : و این پرگنه دریں ایام ہم موسوم بہ ہردو نام است : ۸۳۷
واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ و تاریخ کشمیر قلمی صفحہ ۹ :

پرگنه آذون^{۸۳۸} - در ذیل پرگنه دیوه سر میان درّه با دیشنه واقع است آبادی
 کرپوه با دکن آذون و دماست سفلی راسن آذون می گویند - دماست آن دو صد و هشت قریه^{۸۳۹}
 پرگنه زبینه پور^{۸۴۰} و متصل در میان درّه واقع است قرائی آن سی قریه^{۸۴۱} -
 پرگنه شاوره^{۸۴۲} - در ذیل پرگنه آذون که سمت غربی آن شکروه واقع است
 نهر رنجی آره در میان آن می گذرد - دماست آن شصت و نه قریه^{۸۴۳} -
 پرگنه سایر المواضع بالا^{۸۴۴} - بر ساحل غربی دریای بهت از شیر گدّه تا پنج باره
 بر ساحل مسطح و هموار واقع است و در عهد چغت پرگنه خویلی می گفتند - بعد از آب فصل
 شالی وافر ندارد دماست آن هشتاد و هشت قریه -

۸۳۸ "کرا لا" (راج نرنگنی بحواله ابن شنت جیوگرافی آف کشمیر صفحه ۲۱۹) نیز نام این
 پرگنه مذکور است در فهرس ابوالفضل - خواجه محمد اعظم - بیربل کاچرو - سور کرافت - بیو جل -
 وائن بیس -

۸۳۹ و بقول بیربل کاچرو (تاریخ کشمیر صفحه ۹) "دو صد و نه قریه"

۸۴۰ "جینه پور" جو نراج (ابن شنت جیوگرافی آف کشمیر صفحه ۲۲۰) نیز مذکور در فهرس
 ابوالفضل - بیربل کاچرو - سور کرافت - بیو جل - وائن بیس -

۸۴۱ تاریخ کشمیر - بیربل کاچرو صفحه ۹

۸۴۲ ابوالفضل نام این پرگنه شاوره ضبط نموده است لیکن ملک جیدر چاڈوره (تاریخ کشمیر
 صفحه ۱۰۷) و خواجه محمد اعظم و بیربل کاچرو و شاوره نگاشته اند معلوم نتوان شد که کدام یک
 از آن دو صحیح است ۸۴۳ در متعلقات این پرگنه بسیار اختلاف است - خواجه محمد اعظم
 از توابع این پرگنه پنجاه و دو قریه و بیربل کاچرو پنجاه و نه قریه نوشته است -

۸۴۴ تقسیم پرگنه سایر المواضع بدو حصه بالا و پائین بنا بر قول ابوالفضل (آیین اکبری جلد دوم
 مترجمه جبریل صفحہ ۳۷۱) در عهد قاضی علی صوبدار کشمیر در عهد اکبر با وقوع آمد -

پرگنه ^{۸۴۵}اچھ - متصل شهر سمت جنوب حوالی کرویہ دہود در سطح اندرون
واقع است رود دودھ گنگامیان آن می گذرد - یک صد و چار قریہ -

پرگنه ^{۸۴۶}دین سو - قریب شهر سمت غربی در میان شیب ما و بر سر پشته
واقع است چندان نمایش ندارد - دہات ہشتاد و نہ قریہ -

پرگنه ^{۸۴۷}ماچھا مون پیوستہ است باد دہات پرگنه دین سو در میان سطح ناہموار
و تالاب ما و کورہ در ذیل اوست چندان نصارت و زیبائی ندارد یک صد و بیست
و نہ قریہ -

سایر الموضع پائین - از شهر سرنگر سمت مغرب برکنار های دریای بہت
تالاب اولر واقع است اطراف آن اکثر اوقات بہ سبب سیلاب طغیانی
می شود - بیت یک قریہ -

پرگنه ^{۸۴۸}تیلہ گام - مابین کرویہ گیری و پشته بانگل میان درہ صغیر واقع

^{۸۴۵} "اک شیکا" شری در (ابن شنت جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۰) نیز مذکور در فہارس آئین
اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۸ تاریخ کشمیر ملک جیدر صفحہ ۱۰۴ - واقعات کشمیر خواجہ محمد اعظم مطبوعہ صفحہ
۲۴۳ و تاریخ بیربل کاچر و صفحہ ۹ : ^{۸۴۶} واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ و تاریخ کشمیر قلمی مصنفہ پنڈت
بیربل کاچر و صفحہ ۹ : ^{۸۴۷} نیز مذکور در فہارس ابوالفضل (آئین اکبری جلد دوم صفحہ مزبور) تاریخ
کشمیر قلمی ملک جیدر چاڈورہ صفحہ ۱۰۶ - واقعات کشمیر صفحہ ۲۴۳ و تاریخ بیربل کاچر و صفحہ ۹ :
^{۸۴۸} بقول خواجہ محمد اعظم د بیربل کاچر و "یک صد و ہشت قریہ" :

^{۸۴۹} "اکاشا شری" شری در (ابن شنت جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۰) و نیز مذکور در تاریخ ملک
جیدر چاڈورہ صفحہ ۱۰۵ : تاریخ اعظمی صفحہ ۲۴۳ و تاریخ بیربل کاچر و صفحہ ۹ : ^{۸۵۰} بقول خواجہ
محمد اعظم د بیربل کاچر و "ہشتاد و نہ قریہ" : ^{۸۵۱} آئین اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۸ تاریخ کشمیر ملک جیدر
چاڈورہ صفحہ ۱۰۶ - تاریخ کشمیر خواجہ محمد اعظم صفحہ ۲۴۳ - تاریخ بیربل کاچر و صفحہ ۹ : (بخ - ہو کر سر)

۸۵۲

است ۲۶ قریه

پرگنه پٹن - در بغل سایر المواقیع پائین و دامن پرگنه بانگل بر سطح هموار یک قریه ۸۵۳
پرگنه کھوی - در ذیل پرگنه کر دهن قریں سایر المواقیع پائین آباد است

۸۵۵

چهارده قریه

پرگنه میسر نوری - از سری نگر جانب مشرق در میان تالاب دل و کناره

آل آباد است

پرگنه اچھن متصل شهر سمت مغرب حوالی عید گاه واقع است ۸۵۶

پرگنه آرو - از سرینگر بطرف شمال متصل پہاک آباد است ۸۵۷

بلده - مقدارن شهر سرینگر جانب مغرب بر کناره دریای بہت ۵ قریه و ۸۵۸

این پانزده پرگنه بر سطح اندرونی کشمیر بر زمین قسم اعلی واقع اند - پیدایش محصولات
آل از کردہ پرگنات دیگر افزون دارد -

۸۵۲ واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ و تاریخ سیر بل کا پر و صفحہ ۹

۸۵۳ "پٹانا" راج ترنگنی - ابن شہنت جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۲۱ - نیز مذکور در فہرست ہائے

آئین اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۸ - واقعات کشمیر صفحہ ۲۷۳ و تاریخ کشمیر سیر بل کا پر و صفحہ ۹

۸۵۴ تاریخ سیر بل کا پر و قلمی صفحہ ۹

۸۵۵ واقعات کشمیر و تاریخ کشمیر سیر بل کا پر و صفحات مزبورہ

۸۵۶ "اتشن" (مور کرافٹ - ہیو جیل - بیٹس بحوالہ ابن شہنت جیوگرافی آف کشمیر
صفحہ مزبور)

۸۵۷ گزیٹیر صفحہ ۲ مصنفہ بیٹس

۸۵۸ این ہرہ پرگنہ جات اخیرہ در عہد حکومت سکاٹش کیل یافتند محل وقوع این ہا در

غایت اتصال سرینگر بجانب جنوب و مغرب و شمال بود - (ابن شہنت جیوگرافی آف کشمیر صفحہ ۲۱۹)

آبادی ملک کشمیر در عهد شالان چغتایی

کشمیر ولایتی است بغایت سیراب و شاداب سطح اندرون آن تمام قابل زراعت و زمین خشکی کمتر است و آبی اکثر از جمله صد گمانو غیر سرور و ع یک گمانو هم نه تواند بود. اگرچه در وسعت دره ایست بمقتضی که کل رقبه آن از روی مساحت پنج هزار و یک صد و دو میل مربع و مکرری نویسند لیکن هم چنین ولایت زرخیز در اقالیم دیگر اصلاً نتواند بود مردمان آنجا تمام با جگزار و فرمان بردار و بے جرأت و کمزور اند به سرکشی و فساد نمیدانند. اتفاق و غیرت ندارند و در عهد راجهای پیشین بسیار آباد بودند. در آن زمان آبادی آن زیاده از یک کروڑ و پیمه حی نگارند و در زمان سلطان زین العابدین یک کروڑ و پیمه ده لک داخل خزانه می شد و در عهد شالان چغت چهل لک خردار مع جاگیرات و طلب سالان بومی معمول بود. ازال جمله سی لک و هفتاد و نه هزار و چهل و سه خردار و یازده ترک همگی از خراج زمین جمع خالصه داخل خزانه عامره می شد. ^{۸۶۱} من جمله آن بعد وضع مصارف و

۸۵۹ گمانو "بهندي پیمانه ایست مسادی دو بیگه یا مسادی هشت کنال از زمین ۸۶۰ موسیو" در "رقبه کشمیر ما بین ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰ مربع میل قرار داده است و همین را مے مقبر است نزد رام چند کاک مصنف این سنٹ مانوئلس آف کشمیر. ۸۶۱ درین ضمن تفصیل ابوالفضل در آئین اکبری جلد دوم مترجمه جیتر صفحہ ۶۷ و ۶۸ چنین رفته است :-

"محل کشمیر ۶۱۸، ۱۱، ۳۰ خردار - دوازده ترک مسادی $\frac{1}{4}$ ۱۲۲، ۹۶، ۵۷، ۳۳ دام مسادی (۹۰۳، ۹۴، ۸۰ روپیه) است - ازال جمله ۵۵۱، ۷۰، ۶ خردار دوازده ترک مسادی ۸۸۰، ۱، ۲۵، ۱ دام (۵۴۷، ۱۲، ۳ روپیه) بصورت نقدی داخل خزانه عامره می شد -

خردار پیمانه ایست مسادی شانزده ترک کشمیری و ترک در عهد جلال الدین اکبر و آئین اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۶ عبارت از هشت سیر اکبری بود - درین زمان پنج سیر و سه چھٹانک (حقیقه شانزدهم یک سیر و یک چھٹانک مسادی پنج توله) انگلیسی را یک ترک می نامند - در عهد شالان چغتائی (بقیه بر صفحہ آینده)

اخراجات و طلب تنخواه صوبداران و عمال و اہل کار و عسکر شاہی و خرج تعمیرات و شخصی
اعیان و ارکان و امرا و بتول شاہنشاہ و غیرہ ہمگی شہت ہزار روپیہ سرمایہ خزینہ می بود
آنرا جنس پشمینہ و زعفران و صند و قچہ می چوب - عناب و چوب می عصا و خمیر بنفشہ
و کاہنربان و آب نور می بلورین و اسپان گونٹ^{۸۶۲} و غیرہ اشیا از نقایس کشمیر خرید
کرده می فرستادند۔

نقشہ آمدنی ملک کشمیر در عهد شاہان چغت موجب بند و بست آصف جاہ خان

نام محال	آمدنی کل مالیه	از ان جمله در	نام محال	آمدنی کل مالیه	از ان جمله در
بہ حساب خروار	عمل نقدی		بہ حساب خروار	عمل نقدی	
۱	بلدہ سرنگر	۳۲۰۰۰ خروار	۳	۱۶۹۸ خروار	۸۶۳
۲	ایچ یعنی ناگ	۲۰۰۲ خروار	۴	۲۶۳۲ خروار	۸۶۲
			اولر	۲۶۳۲	۱۶۱۹۶۸

(مسل) خالصہ زمینہ بود محفوظ بحق حکومت از ان جاگیر و انعام دادن قطعاً بمنذوع بود۔ انتظامش از قسم
کندن انہار و وصولیائی محاصل بذمہ حکومت می بود۔

۸۶۲ گونٹ۔ عبارت از یا بوسے است چہار شانہ۔ بزمین نزدیک تر۔

توزک بہانگیری جلد دوم صفحہ ۳۶۷
مطبوعہ نولکشور پریس لکھنؤ۔

۸۶۳ صحیح این است: "بصورت نقد ۳,۲۲,۹۹۶ خروار ۸ ترک و بصورت جنس ۱,۶۹۸ خروار

۴ ترک" (آئین اکبری جلد دوم مترجمہ جیرٹ صفحہ ۳۶۸)

۸۶۴ بقول ابوالفضل: "بصورت نقد ۱۲,۳۷ خروار ۴ ترک و بصورت جنس ۹۸,۳۶۹ خروار

(ایضاً صفحہ ۳۶۹) ۸۶۵ در آئین اکبری جلد دوم صفحہ ۳۶۸ چنین است: "۸ ترک ۸۷۹ خروار۔

بصورت نقدی ۴ ترک ۸,۸۳۲ خروار بصورت جنس" ۸۶۶ بصورت نقد ۱۲,۶۰۵ خروار ۸ ترک و بصورت

جنس ۱۲۸,۶۵۶ خروار ۴ ترک" ایضاً صفحہ ۳۶۹ :

سج	نام محال	آمدنی کل مالیه	ازاں جملہ در	عمل نقدی	سج	نام محال	آمدنی کل مالیه	ازاں جملہ در	عمل نقدی
۵	لار	۱۲۸۶۵۰	خ	۲۲۶۵۰	۱۱	ماتند	۹۰۰۴۳	خ	۸۰۲
۶	پھاک	۷۱۱۵۵	خ	۶۵۰	۱۲	آڈون	۱۱۴۳۲	خ	۱۴۸۱۵
۷	دچمن پارہ	۷۵۱۵۳	خ	۶۹۰۳	۱۳	اچھ	۹۳۶۶۹		۱۴۳۷۷
۸	کھاہور پارہ	۴۵۲۶	خ	۳۵۷۰	۱۴	بانہال	۶۰۴۰۳۵		۶۴۳۵
۹	کوٹھار	۱۵	باٹھو	۳۵۰۵۲۱	خ	۲۲۰۹
۱۰	مردو آڈون	۵۰۴۱	خ	۵۰۴۱	۱۶	دیوہ سر	۸۵۶۴۴		۸۲۲۹

۸۶۷۷ ابوالفضل نام پر گنہ لار ذکر نہ کردہ است

۸۶۷۸ بصورت نقد ۴,۴۰۲, ۱۷ خردار ۸ ترک و بصورت جنس ۱۱, ۷۱ خردار ۱۲ ترک آئین اکبری جلد دوم صفحہ منبر پور :-

۸۶۷۹ بقول ابوالفضل در نقد ۶,۹۰۲ خردار ۱۲ ترک و در جنس ۱۵,۳, ۷۵ خردار (ایضاً)

۸۷۰۰ بقول ابوالفضل در نقد ۳,۵۷۵ خردار ۸ ترک و در جنس ۲۲۶, ۴۵ خردار ۸ ترک (ایضاً)

۸۷۱۱ کھٹار (ابوالفضل) نزدش در نقد ۳,۲۲۱ خردار ۱۲ ترک و در جنس ۴۹, ۳۷ خردار ۴ ترک ایضاً

۸۷۱۲ مردو آڈون - نقد ۵۰۴۱ خردار فقط (ایضاً)

۸۷۱۳ مٹن - نقد ۱۸۶۲ خردار جنس ۱۹۰۴۳ خردار (ایضاً)

۸۷۱۴ نقد ۱۴۸۱۵ خردار ۱۲ ترک جنس ۱۰۱۴۳۲ خردار ۴ ترک (ایضاً)

۸۷۱۵ نقد ۶۲۰۳۲ خردار ۴ ترک جنس ۱۴۴۱۰۲ خردار (ایضاً)

۸۷۱۶ ۶,۴۳۵ خردار جنس (ایضاً)

۸۷۱۷ بصورت نقد ۴,۲۳۵ خردار ۸ ترک و بصورت جنس ۳۵۱۵ خردار (ایضاً)

۸۷۱۸ بصورت نقد ۸۲۲ خردار ۸ ترک و بصورت جنس ۸۵۶۴۴ خردار ۸ ترک (ایضاً)

تاریخ	نام محال	آمدنی کل بالیه	ازال جمله در	تاریخ	نام محال	آمدنی کل بالیه	ازال جمله در
		بکتاب خردوار	عمل نقدی			بکتاب خردوار	عمل نقدی
۱۷	زینت پوره	۱۵۸۰۵	۵۸۷۹ ۱۰۷۹۰	۲۳	زینت گیر	۱۳۲۵۰	۵۸۸۵ ۳۲۵۵
۱۸	دو	۲۲۶۰	۵۸۸۰ ۳۳۰	۲۴	کوی بهامه	۸۰۶۶۷	۵۸۸۶ ۱۵۵۲۲
۱۹	سیره سمن	۶۱۳۳	۵۸۸۱ ۲۰۰۳	۲۵	سایر الموضع	۹۵۵۳	۵۸۸۶ ۷۲۳۰
۲۰	شاوره	۳۹۶۷	۵۸۸۲ ۸۰۵۵۰	۲۶	پر سپور	۱۸۸۵۰	۵۸۸۵ ۳۳۵۰
۲۱	شکرده	۵۰۲۰۴	۵۸۸۳ ۱۲۰۵۸	۲۷	پیش	۳۷۹۹	۵۸۸۹ ۵۲۳
۲۲	ناگام	۱۸۹۷۷	۵۸۸۴ ۲۲۵۷۸	۲۸	بانگل	۱۱۵۲۳	۵۸۹۰ ۱۳۸۳

۵۸۷۹ نقد ۱۷۹۰ خردوار ایک ترک جنس ۸۷۵، ۱۵ خردوار و ترک (ایضاً)

۵۸۸۰ و بی (ابو الفضل) بصورت نقد ۱۶۱۹۶۸ خردوار ۸ ترک و بصورت جنس ۲۰۹۶۳۲ خردوار

۸ ترک (ایضاً) ۵۸۸۱ نقد ۲۰۰۳ خردوار ۴ ترک و جنس ۶۱۳۳ خردوار علاوه ادراستی به سمن (ایضاً)

۵۸۸۲ نقد ۸۵۵۰ خردوار ۱۲ ترک جنس ۳۹۱۶۷ خردوار (ایضاً)

۵۸۸۳ به صورت نقد ۱۲۷۵۷ خردوار ۸ ترک بصورت جنس ۴۵۲۲۲ خردوار (ایضاً)

۵۸۸۴ نقد ۲۲۵۷۷ خردوار ۴ ترک جنس ۱۸۹۷۷ خردوار ۱۲ ترک (ایضاً)

۵۸۸۵ به نقد ۱/۳ ۳۲۵۵ خردوار و به جنس ۱۳۲۵۳ خردوار (ایضاً)

۵۸۸۶ ۱۵۵۲۲ خردوار به نقد ۸۳۶۷۰ خردوار ۱۲ ترک به جنس (ایضاً)

۵۸۸۷ ابو الفضل محاصل این پرگنه بلا قید بالا و پائین چنین نگاشته است در صورت نقد

۸، ۵۵۳ خردوار ۱۲ ترک و در صورت جنس ۱۹۲۶۴۱ خردوار ۴ ترک (ایضاً)

۵۸۸۸ در صورت نقد ۳۳۵۲ خردوار ۸ ترک و در صورت جنس ۱۸۸۳۰ خردوار ۲ ترک (ایضاً)

۵۸۸۹ در نقد ۵۲۰ خردوار و در جنس ۴۷۹۹ خردوار ۴ ترک (ایضاً)

۵۸۹۰ در نقد ۲۰۲۸ خردوار ۴ ترک و در جنس ۱۱۵۲۳۳ خردوار ۱۲ ترک (ایضاً)

نام محال	آمدنی کل مالیه	ازان جمله در	نام محال	آمدنی کل مالیه	ازان جمله در
بسیرو	۱۵۳۱۵ خ	۱۸۳۳۵ خ	دچینه و کهاوره	۳۶۲۰۸ خ	۲۰۶۸۳ خ
تیل گام	۵۳۲۱۹ خ	۱۴۳۸ خ	کھوی	۱۳۶۳۲۵ خ	۱۴۶۴۰ خ
دین سو	۳۶۲۲۰ خ	۸۳۰۱ خ	کردین	۳۳۷۲۸ خ	۱۳۷۲۵ خ
پانچامون	۱۹۲۶۳۱ خ	۱۸۵۵۳ خ	کامراج	۱۱۸۷۲ خ	۹۷۷۹ خ
سایر الموارضع بالا	۱۲۹۳۵ خ	۳۷۰ خ	کل جمع سی لک و پنهان و نه هزار و چهل و سه خردار		

۸۹۱ هـ بروی (ابو الفضل) مالیه بصورت نقد ۱۳,۳۸۳ خردار و بصورت جنس ۵۷,۰۹۸ خردار

۱۲ ترک (ایضاً) :

۸۹۲ هـ تیل گام (ابو الفضل) مالیه در نقد ۴,۴۳۵ خردار ۴ ترک و در جنس ۱۵,۷۱۵ خردار ۱۲ ترک

(ایضاً) :

۸۹۳ هـ مالیه بصورت نقد ۱۷,۰۳۸ خردار و بصورت جنس ۵۳,۲۱۹ خردار (ایضاً)

۸۹۴ هـ در فهرست ابو الفضل نام این برگنه مذکور نیست :

۸۹۵ هـ مالیه اش در ضمن "برگنه سایر الموارضع" در حاشیه (۲۶ هـ) گذشت :

۸۹۶ هـ مالیه بصورت نقد ۲۰,۶۵۳ خردار و بصورت جنس ۳۶,۲۲۲ خردار ۴ ترک (ایضاً)

۸۹۷ هـ مالیه بصورت نقد ۳۷,۹۴۵ خردار و بصورت جنس ۱۲,۹۴۵ خردار (ایضاً)

۸۹۸ هـ مالیه بصورت نقد ۲۹,۷۷۹ خردار ۱۲ ترک و بصورت جنس ۱۱۵,۴۷۴ خردار (ایضاً)

۸۹۹ هـ مالیه بصورت نقد ۱۰۳,۷۲۵ خردار ۱۲ ترک و بصورت جنس ۳۴۲,۸۴۴ خردار ۴ ترک (ایضاً)

۹۰۰ هـ و بقول ابو الفضل "کل جمع سی لک - پانزده هزار و شش صد و هجده خردار - دوازده ترک -

(۱۳ تا ۶۱۸، ۳۰۰) ایضاً

جمع که در عهد اکبر شاه قاضی علی بد فترخانه اعلی سپرد سی لک و شصت و سه هزار و پنجاه خردوار و یازده ترک بود مثل آن به حساب دام ۱۷۶ کروڑ ۴۶ لک ۷۰ هزار ۴۷ صد و یازده دام ۹۰۱ ازاں جملہ در محل نقدی نہ لک و یک ہزار و یک صد و ۸۳ دام ۹۰۲ فی خردوار بیت و نہہ دام محسوب ۹۰۳

جمعیکہ در عهد جہانگیر شاہ آصف خان احدث نمود سی لک و ہفتاد و نہہ ہزار و چہل و سہ خردوار و یازدہ ترک بود۔ نفر شمار کی کشمیر تمام آصف خان نوزدہ لک و چہل و سہ ہزار و سی و سہ نفر۔ ازاں جملہ سپاہان بومی نو دہ ہزار و چہار صد پیادہ و چہار ہزار و ہشت صد و نو دو و دو سوار۔

آمدنی خطہ کشمیر در عهد مہاراجہ رنبیر سنگھ

بعد حکومت شامان چغت ملک کشمیر بسبب انقلاب و حوادث زمانہ ویران شدہ آبادی آن روز بروز نقصان پذیرفت۔ ۹۰۴ دریں جزو زمان مہاراجہ رنبیر سنگھ

۹۰۱۔ ۹۰۲۔ ۹۰۳۔ ۹۰۴۔ (حاشیہ جیٹ بر آئین اکبری جلد دوم)

۹۰۲۔ بقول ابوالفضل ۱۸۳، ۲۲، ۲۰، ۱ دام (مساوی ۲ - ۹ - ۵۵۴، ۳۰۰ روپے)

۹۰۳۔ ابوالفضل قیمت یک خردوار ۱۳ ۲/۵ دام نگاشته است (آئین اکبری جلد دوم)

۹۰۴۔ بقول لائسنس تقسیم وادی کشمیر در پنج اضلاع یعنی سرنگر، پٹن، اننت ناگ، کامراج و

شوپیان در سال ۱۸۸۵ (۱۲۸۸ھ) موجود بود۔ در سال ۱۸۸۶ تمام وادی کشمیر در چہار اضلاع

منقسم بود۔ لیکن بعدہ این نیز منسوخ گشتہ قسمت مزبور منحصر بہ سہ اضلاع بماند (وزارت

خاص، وزارت اننت ناگ یا جنوبی وزارت بارہ مولہ یا شمالی۔ ضلع را وزارت ہم گفتند و حالا این

نظام کہنہ از ابتدائے بیساکھ ۱۸۸۵ (۱۳ اپریل ۱۸۸۵ء) علاقہ وادی کشمیر زیر یک حاکم، علی

(کشنر) و سہ نائبینش (ڈپٹی کمشنرز) بہ ترتیب ذیل: یک برائے مرکز (سرنگر) و دوم برائے کشمیر جنوبی

و سوم برائے کشمیر شمالی مقرر شدہ است۔

سلسله پرگنه بندی شسته وزارت با تحصیل بمقرر ساخت چنانچه وزارت شهر خاص
 بغیر محالات مشموله پنج تحصیل است. وزارت اننت ناگ چهار تحصیل. وزارت
 شوپیان پنج تحصیل. وزارت پٹن چهار تحصیل. وزارت کامراج پنج تحصیل. وزارت
 مظفر آباد چهار تحصیل. آمدنی آن از خراج زمین و باج و تمغا و بدعات متفرقه در سال
 ۱۲۹۰ مطابق ۱۹۳۰ بجمع دفترخانه کشمیر نقد و جنس مبلغ چهل و هفت لک و
 شصت و سه هزار و یک صد و سی و یک روپیه سکه چلکی که مثل آن بیست و نه
 لک و هفتاد و شش هزار و نه صد و پنجاه و هفت روپیه ضرب چهره شاهی است

ردیف	نام	جمع کل مالیه	از آن جمله آن چه نقدی می گرفتند	آنچه که بقرار جنسی می گرفتند	کیفیت
۱	اچھ	۱۰۰۴۲۴	۱۰۰۴۲۴	جنس غیر معمول	جمع وزارت شهر خاص
۲	اولر	۱۴۹۹۲۲	۸۶۸۶۴	۲۵۰۳۳ خ	حد لک و شصت و سه
۳	ناگام	۱۷۳۹۷۳	۹۲۶۳۷	۲۶۷۵	
۴	پهاک	۲۶۲۶۹	۲۲۶۶۹	.	
۵	وہو	۶۱۹۵۹	۵۶۶۲۱	۲۶۵۹	
۶	خودکشت	۹۳۶۳	۹۳۶۳	.	خراج تحصیل
۷	اچھن	۳۸۱۸	۳۸۱۸	.	خراج تحصیل

۹۰۵ مطابق ۶۱۸۷۳ ÷

۹۰۶ مسٹر لارنس مصنف "ویلی آف کشمیر" ۲۳۸ مالیه زمین و ادائی کشمیر در سال ۱۸۷۱ ۶۱۸۷۱ ۵۸۲ ۳۸ ۲۴

روپیه چلکی (مساوی ۲۴, ۷۵, ۹۹۰ روپیه انگلیسی) تخمینہ کرده است قبل رواج پذیر شدن سکه
 انگلیسی در کشمیر روپیه رائج بودند بیکه چلکی که عبارت بود از دہ آنہ لمے انگلیسی. دوم خام مساوی
 ہشت آنہ سوم نانک شاهی قیمتی از دہ آنہ لمے تا شانزدہ آنہ لمے انگلیسی (ویلی آف کشمیر صفحہ ۲۳۸)

ردیف	نام وزارت	نام تحصیل	جمع کل مالیه	از آن جمله آن چه نقدی می گرفتند	آن چه که بقرار جنسی می گرفتند	کیفیت
۸	۰	بلده	۴۳۹۴	۴۳۹۴	۰	
۹	۰	دیان خاج تحصیل	۱۱۸۹۵	۴۷۷۴	۲۲۲۷ خردار	جمع وزارت اننت ناگ ۶ لک ۲۳ هزار ۶ صد ۶
۱۰	وزارت اننت ناگ	زینبیر سنگه پوره	۱۸۱۳۱۱	۶۳۳۳۹	۴۳۲۵۴ خردار	
۱۱		دچهن پاره	۱۷۹۸۳۸	۶۳۳۳۹	۴۳۲۵۴ خ	
۱۲		کها پور پاره	۱۶۱۶۳۸	۵۲۵۳۱	۵۹۵۵۳ خ	
۱۳		اننت ناگ	۱۲۰۴۸۰	۳۸۸۹۰	۴۰۹۹۵ خ	
۱۴		شوپیان	۱۲۰۳۵۶	۵۶۸۲۸	۳۲۱۱۹ خ	
۱۵	۰	چهرات	۱۳۳۲۹۵	۶۲۱۰۵	۳۵۵۹۵ خ	
۱۶	۰	دیوهر	۸۱۳۰۶	۲۴۵۴۱	۲۸۳۸۲ خ	
۱۷	۰	رام پتری	۹۳۰۰۶	۲۶۸۳۱	۳۳۰۸۵	
۱۸	۰	آدون	۱۳۸۹۹	۲۱۰۵۱	۴۱۴۲۴	جمع وزارت پٹن ۶ لک ۴۴ هزار
۱۹	وزارت پٹن	دین سو	۱۲۲۱۱۴	۱۲۲۱۱۴		
۲۰		بانگل	۱۶۱۴۳	۵۲۳۴۱	۵۴۰۶۶ خ	یک صد و دوازده
۲۱	۰	لعل و سایر المواضع	۱۴۴۶۱۶	۸۵۱۸۰	۴۱۲۶۸ خ	
۲۲	۰	بیرده	۱۸۸۰۶	۴۹۰۱۶	۴۴۵۹۵	
۲۳	وزارت کامراج	کروهن	۲۳۴۸۴	۸۱۱۱۵	۶۱۱۸۶	جمع وزارت کامراج ۶ لک ۷۵۵ دوازده هزار چهار
۲۴		حمل	۴۱۸۲۹	۳۲۴۱۳	۱۹۴۰۸	
۲۵		اوتز چھی پوره	۱۱۱۸۴۶	۴۲۰۳۸	۳۹۹۰۹	
۲۶		کوبه ماده و لابل زینبیر گبر	۱۸۱۳۵۸	۹۰۴۴۶	۴۵۴۴۲	

ردیف	شرح	نام تحصیل	جمع کل بالیه	از ان جمله آن چه نقدی می گرفتند	آن چه که بقرار جنسی می گرفتند	کیفیت
۲۷	مال سنگاڑه	۳۳۳۷۲	۳۷۵۲	۱۳۸۶۲	۹۰۷	
۲۸	تحصیل مظفر آباد	۲۷۳۵	۲۷۳۵	جنسی غیر معمول		وزارت مظفر آباد یک لک و سیصد و هشتاد و پنج
۲۹	علاقه جات	۲۹۱۲۶	۲۹۱۲۶	.		
۳۰	دچنه دکھاوڑه	۹۱۱۶۰	۹۱۱۶۰	.		
۳۱	دراده و کرنا	۳۳۶۴۳	۳۳۶۴۳	.		
۳۲	گلگت و پونیال	۶۲۵۷	۱۹۴۸	.		سرحدات و سامان چلکی
۳۳	حصوره	۲۲۸۸	۲۷۸	۱۰۰۵		
۳۴	گوپ	۲۱۳۹	۲۱۳۹	.		
۳۵	درمراج دکامراج	۲۶۵۷۱۵	۵۹۹۲۳	۲۰۲۸۹۶	۹۰۸	

جمع آمدنی وزارت مانقدی و جنسی سی و چهار لک و دوازده هزار و سی چهار روپیه
از ان جمله بان نفری و رسومات متفرقه هشرده هزار و پانصد و هفت روپیه است تتمه نخرج
زمین زرعی و رسومات آن :-

آمدنی نقدی از بان نفری و رسومات متفرقه معمولی سابقه و حال در سال ۱۹۳۰ ب
شماره ۹۱۰ هجری

۹۰۷ لانس صاحب (ویلی آف کشمیر صفحه ۲۳۷) مالبیه تحصیل مظفر آباد در سال ۲ - ۶۱۸۷۱ - ۸۴,۰۰۰ روپیه
نگاشته است : ۹۰۸ بقول لانس صاحب همگی محصل کشمیر (اسو) آمدنی جاگیر رام سنگه و راجه
امر سنگه (مع شولیت علاقہ مظفر آباد و سرحدات در سال ۲ - ۶۱۸۷۱ - ۲۷,۷۵,۹۹۰ روپیه بود
۹۰۹ (ویلی آف کشمیر صفحه ۲۳۶) ۸۴,۴۴,۲۹ روپیه :
۹۱۰ مطابق شماره ۶ :

نمبر	نام محال	آمدنی نقدی	نمبر	نام محال	آمدنی نقدی
۱	شهر خاص	۱۱۳۷۰۹	۱۴	باج کاغذ سازان	۴۴۰
۲	وزارت کامراج	۱۸۲۰۶	۱۵	باج پرمای کلغی	۴۱۹
۳	وزارت پٹن	۶۶۰۷	۱۶	کرایه دوکانات بهاج گنج	۱۲۳۱
۴	وزارت شوپیان	۷۶۱۸	۱۷	باج تماکو	۱۳۴۹۴
۵	وزارت انت تانگ	۲۱	۱۸	گرد بنگ	۶۹۳۰
۶	محال نواره	۱۲۴۲۸۳	۱۹	باج مانجیاں میر بجری	۳۱۹۳۰
۷	محال داغشال	۷۹۱۲ ۷۴۳۰۹۵	۲۰	زرقضایا	۹۱۵ ۱۶۵۷۹
۸	طایفه داران متعلقه داغشال	۷۷۴۰۲	۲۱	زیر چوپان	۹۱۶ ۸۷۲۷۶
۹	محال زعفران	۹۱۳ ۱۷۷۸۵	۲۲	زیر جرمانه رعایا	۲۶۴۰۰
۱۰	باج مسکین	۹۱۲ ۱۲۴۸۴	۲۳	کنده از محال نواره	۱۳۱۱۰۰۰
۱۱	باج بخاران و گلکاران	۶۴۹۸	۲۴	زعفران از پانیپور	۶۳ آشار
۱۲	جرمانه عدالت	۴۲۶۶۲	۲۵	پشیم گوسفند از زیر چوپان	۳۶ خردار
۱۳	بذریه خواجه های نقشبندی	۱۶۱۴	۲۶	گوسفندان معمولی از چوپان	۳۴۸۲ شاخ

۹۱۱ به زمان سابق تا عهد بهاراجه پرتاپ سنگھ (م ۱۹۲۶) در کشمیر محکمہ بود معرفت بہ داغشال۔

دراں بهار شال کہ زیر نگہانی حکومت تیار می شد برتے ہر حکومت می بود۔

۹۱۲ بقول لانس ۶,۰۰,۰۰۰ روپیہ (دبلی آف کشمیر صفحہ ۲۳۶) :

۹۱۳ لانس صاحب "۳۴,۶۵۰ روپیہ (ایضاً، ایضاً) :

۹۱۴ لانس "۱۱,۹۶۵ روپیہ (ایضاً - ایضاً) :

۹۱۵ لانس "۱۷,۲۵۰ روپیہ (ایضاً - ایضاً) :

۹۱۶ لانس "۴,۸۰۰ روپیہ (ایضاً) :

نمبر شمار	نام محال	آمدنی نقدی	نمبر شمار	نام محال	آمدنی نقدی
۲۷	رودنگ از ناگام	سرخس خردار	۳۷	زیره سیاه	پنج خردار
۲۸	بادام از باغات	۸ خردار	۳۵	روغن زرد	۵ خردار
۲۹	آهن از کان ها	۹۴۲	۳۶	آلوی فرنگی	۱۰ خردار
۳۰	سرمه از بونیار	۳۵ خردار	۳۷	تخم زرد آلو	۶۶ آثار
۳۱	پرمائی کلفی	۹۵ پر	۳۸	طرم از سگران	۹ عدد
۳۲	بوفاله از اطراف ها	۱۱۲ شاخ	۳۹	محال ابریشم و پرست	جمع دفترخانه جموں
۳۳	ریسمان از حصوره	۱۲ عدد			

نقشه مردم شماری ملک کشمیر در سال ۱۹۳۰ به ۱۲۹۰ هـ ۱۸۷۳ ع

نام قصبه	همینود			مسلمان			سنگان جنسی			میزبان کل		کیفیت
	مرد	عورت	میزبان	مرد	عورت	میزبان	مرد	عورت	میزبان	مرد	عورت	
شهر سرینگر	۲۱۷۲۷	۲۵۲۵	۶۲۹۲	۲۳۵۶	۲۲۷۱	۹۲۷۶	۹۰	۸۸	۱۷۸	۷۰۰۸۳	۸۶۹۶۵	۹۱۷
قصبه پانیپور	۴۹	۵۲	۱۰۱	۱۰۵۲	۹۳۹	۱۹۹۱	۰	۰	۰	۱۱۰۱	۹۹۱	۹۱۸
قصبه بیجاره	۱۷۸	۱۱۸	۲۹۶	۱۰۲۰	۹۰۴	۱۹۲۴	۲۶	۱۶	۴۲	۱۲۲۴	۱۰۳۸	۹۱۹
قصبه انتنک	۳۴۱	۲۹۲	۶۳۴	۲۵۰۴	۲۴۵۰	۴۹۵۴	۱۹	۱۲	۳۱	۲۸۶۴	۲۷۵۴	۹۲۰
قصبه شوپیان	۱۲۳	۹۷	۲۲۰	۲۱۱۸	۱۰۰۵	۳۱۲۳	۰	۰	۰	۲۲۴۱	۱۱۰۲	۹۲۱
قصبه سوپور	۲۸۸	۲۳۴	۵۲۲	۱۷۵۸	۱۶۹۰	۳۴۴۸	۲	یک	۳	۲۰۲۸	۱۹۲۵	۹۲۲
قصبه باره کوله	۲۴۰	۱۹۶	۴۳۶	۱۸۵۹	۱۸۵۷	۳۷۱۶	۱۴۹	۱۳۳	۲۹۲	۲۲۴۸	۲۱۹۶	۹۲۳

۹۱۷ حالا (بموجب فهرست مردم شماری سال ۱۹۳۱ ع) شماره شهر سرینگر ۲۰۷۷۸ نفوس است به تفصیل

ذیل :- مسلم (مرد) ۸۷۳۹ - مسلم (زن) ۷۵۵۳۱ - هندو (مرد) ۲۳۸۷۰ - (بقیه بر صفحه آینه شده)

نام قصبه	هندو			مسلمان			سنگان جنسی			میزان کل			کیفیت
	مرد	عورت	میزان	مرد	عورت	میزان	مرد	عورت	میزان	مرد	عورت	میزان	
وزارت شهر خاص ۹۲۴	۸۵۲	۶۷۶	۱۵۲۸	۲۲۹۳۲	۲۱۶۵۷	۴۴۵۸۹	۶۵۳	۲۶۱	۹۱۴	۲۴۲۳۷	۲۲۵۹۲	۴۶۰۳۱	
وزارت انتانتاگ	۸۲۱۷	۱۵۷۲	۹۷۸۹	۲۲۲۳۳	۲۲۲۸۸	۴۴۵۲۱	۵۰	۹۰	۱۶۰	۳۷۷۵۵	۲۳۸۸۵	۵۴۶۴۰	

مسلسل) هندو (زن) ۱۹۱۳۰ : سکھ (مرد) ۹۲۳ : سکھ (زن) ۲۶۹ : منبوذین (مرد)

۱۷ : منبوذین (زن) ۹ : نهرانیاں ہندی (مرد) ۵۰ : نهرانیاں ہندی (زن) ۵۵ :

جین (مرد) ۸ : جین (زن) ۱ : بقیہ (مرد) ۱۳۳ : بقیہ (زن) ۱۳۲ :

۹۱۸ء حالا ۲۴۵۱ نفوس تفصیل ذیل :-

مسلم (مرد) ۲۴۰۰ : مسلم (زن) ۱۹۳۹ : هندو (مرد) ۷۱ : هندو (زن) ۴۱ :

۹۱۹ء حالا ۴۵۳۲ نفوس چنانچہ مسلم (مرد) ۲۲۴۷ : مسلم (زن) ۱۸۷۰ : هندو (مرد)

۲۳۰ : هندو (زن) ۱۷۸ : سکھ (مرد) ۲ : سکھ (زن) ۳ : باقی ۲ :

۹۲۰ء حالا ۹۸۷۱ نفوس منجملہ ازاں - مسلم (مرد) ۵۶۵۸ : مسلم (زن) ۴۴۶۳ :

ہندو (مرد) ۱۰۲۵ : ہندو (زن) ۷۹۳ : سکھ (مرد) ۳۸ : سکھ (زن) ۶ :

ہندوستانی عیسائی ۲ : باقی ۲ :

۹۲۱ء حالا ۴۳۵۹ نفوس - مسلم (مرد) ۱۹۹۰ : مسلم (زن) ۱۸۱۱ : ہندو (مرد)

۳۴۱ : ہندو (زن) ۱۹۷ : سکھ (مرد) ۱۵ : سکھ (زن) ۵ :

۹۲۲ء حالا ۹۷۷۱ نفوس - مسلم (مرد) ۵۹۰۵ : مسلم (زن) ۴۷۹۱ : ہندو (مرد)

۶۲۸ : ہندو (زن) ۴۳۹ : سکھ (مرد) ۱۸۲ : سکھ (زن) ۳۰ : منبوذین ۱ :

۹۲۳ء حالا ۱۲۶۵۱ نفوس - مسلم (مرد) ۵۶۲۷ : مسلم (زن) ۴۵۷۶ : ہندو

(مرد) ۱۲۹۳ : ہندو (زن) ۸۷۹ : سکھ (مرد) ۱۷۸ : سکھ (زن) ۹۲ :

باقی (مرد) ۳ : باقی (زن) ۳ :

نام قصبه	هندو			مسلمان			سنگان جنسی			میزان کل			کیفیت
	مرد	عورت	میزان	مرد	عورت	میزان	مرد	عورت	میزان	مرد	عورت	میزان	
وزارت شوپیان	۱۶۹۶	۱۲۹۰	۳۱۸۶	۲۲۹۴۹	۲۳۶۶۲	۴۸۶۱۱	۲۵	۱۴	۴۲	۲۶۴۰۰	۲۵۲۶۹	۵۱۹۶۹	
وزارت پٹن	۶۸۳	۶۳۵	۱۳۱۸	۲۲۵۵۲	۲۳۶۲۵	۴۸۱۷۹	۶۲۴	۲۶۳	۸۸۷	۲۵۸۶۱	۲۵۵۲۳	۵۰۳۸۴	
وزارت کامراج	۸۸۳	۳۷۹	۱۲۶۲	۲۵۲۳۱	۳۲۸۷۱	۵۸۱۰۲	۷۱۶	۵۷۹	۱۲۹۵	۳۷۴۳۰	۳۳۸۲۹	۷۱۲۵۹	
وزارت مظفر آباد	۴۲۳۲	۴۱۰۷	۸۳۳۹	۳۳۵۷	۳۰۴۴۱	۳۳۸۹۸	.	.	.	۲۵۷۸۹	۲۵۵۲۸	۵۱۳۱۷	
میزان	۱۰۷۶۳	۸۳۳۵	۱۹۰۹۸	۲۱۶۲۲	۱۵۲۵۷	۳۶۸۷۹	۲۰۶۸	۱۳۶۳	۲۱۹۸	۱۸۰۵۷۲	۶۲۶۸۲	۲۴۳۲۵	

۹۲۴۲ این تقسیم ملکی حسب تقسیم ملکی مرد و زن ۱۹۴۱ و حالی (۶۱۹۵۲) نیست زیرا که بنا بر فهرست مردم شماری کشمیر سال ۱۹۴۱ ماسواک علاقہ مظفر آباد تمام کشمیر بدو وزارت ملے (اضلاع) یعنی (۱) بارہ مولہ شمل بر تحصیل اڈر چمچی پورہ (هندو وارہ) بارہ مولہ سری پرتاپ سنگ پورہ (بدگام) و (۲) انت ناگ شمل بر تحصیلات تحصیل خاص مع شهر سرینگر تحصیل اڈر پورہ (پلوامہ) کلگام و انت ناگ منقسم بود چنانچہ شمارہ ہر دو وزارت مع وزارت مظفر آباد بنا بر اندراج فہرست مزبور چنین است :-

- ۱- وزارت بارہ مولہ - تعداد کل نفوس ۳۹۲۲۳۶ افراد با تفصیل ذیل :- تحصیل ہندو وارہ ۲۹۳۰۸۷ تحصیل بارہ مولہ ۱۸۱۲۵۵ تحصیل بدگام ۱۶۴۸۶۴ - تناسب مسلم و غیر مسلم درین ہر تحصیل چنین است :-
 - ۱- ہندو وارہ تحصیل مسلم ۲۷۴۹۴۲ : ہندو ۵۴۹۷ : سکھ ۳۴۷۳
 - ۲- تحصیل بارہ مولہ : مسلم ۱۶۲۹۰۳ : ہندو ۵۰۵۱ : سکھ ۲۶۳
 - ۳- تحصیل بدگام : مسلم ۱۷۴۵۸۳ : ہندو ۲۳۷۱ : سکھ ۲۳۵۵
- ۲- وزارت انت ناگ :- شمارہ مجموعی ۸۳۴۹۶۳ افراد - ازاں جملہ ۲۰۷۷۸۷ نفر در شہر سرینگر ۲۱۸۲۷ نفر در تحصیل خاص و ۵۰۲۰۹ نفر در تحصیل پلوامہ و ۱۵۹۵۲۲ نفر در تحصیل کولہ گام آباد و از انجملہ ۱۰۶۴۹ مسلمانان ۷۰۸۴ ہندو و ۶۶ سکھان است
- ۳- وزارت مظفر آباد - تعداد کل نفوس ۲۵۳۰۸۱ نفر - از انجملہ در تحصیل اڈر (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

باغات کشمیر

در زمان باستان راجه های دوران روایض دل کشا و دوا برح روح افزا جا
بجا آباد کرده بودند که بطوالت زمان و حوادث بے پایان نام و نشان بنیان آن ها از
لوح جهان محو گشته. ایراد حقیقت آن باعث تطویل است و در عهد سلاطین اسلامی
هر کس به ترتیب باغات و تعمیر عمارات پرداخته بود. اما متباعد ایام و انقلاب
دوران بنیاد آن ها از پا در انداخته علامات آن بالکل معدوم گشت. از آن جمله سلطان
زین العابدین در اطراف این سرزمین هر جا که محل دل کشا همی پسندید. همان جا
طرح عمارات و گلستان می انداخت مخصوصاً در میان زمینه گیر بمسافت چهار میل
مربع باغ و سیح عمارات رفیع یک طرفش دشت دشت گلستان یک سو
خیابان شیبان گلستان میان آن انهار رسا و آبشار دلکش غمزدا گردانیده.
اکثر اوقات به نظاره و تماشای آن بسر می برد. حوالی آن باغات امرای و اقربائے
اود در تابا شده بود. چندان که میدان زمینه گیر یکدشت گلستان مسرت جاں همی افزود

(مسل) ۸۰۲۲۳ - در تحصیل کرناہ ۵۸۸۶۳ - در تحصیل مظفر آباد ۱۲۵۵۸ نفوس بودند. در هر
تحصیل تناسب مسلمانان ۲۲۵۶۵۸ افراد - ہندوان ۵۸۴۶ افراد و سکھان ۱۲۹۲۲ افراد
۹۲۵ بقول دکتر صوفی (کشمیر ج ۲ ص ۷۷) شماره مجموعی حکومت جموں و کشمیر مطابق سال
۱۹۷۱ ۱۴۰,۲۱,۶۱۶ افراد بود. از آن جمله ۷۰۵,۲۸,۱۷ در صوبہ کشمیر و ۱۹,۸۱,۴۳۳ در صوبہ جموں و
۲,۳۷,۳۷۲ در لداخ و ۱,۵۳,۷۱۵ در اسکردو و ۴,۶۷,۱۷۱ در گلگت می مانند. درین میان شماره مردان
۲۱,۲۹,۸۷۲ و شماره زنان ۱۸,۵۹,۷۴۴ افراد است.

۹۲۶ دکتر جی. ایم. ڈی صوفی مصنف "کشمیر" جلد دوم صفحہ ۵۲۸ مطبوعہ پنجاب یونیورسٹی
لاہور ۱۹۴۹ م) بحوالہ لارنس می نویسد کہ سلطان زین العابدین ہر جا کہ می رفت بنیاد باغ و
بوستان می انداخت. از آن جمله مشہور ترین چہار اندیکہ باغ زمینه گیر دوم باغ زمینه ڈب در
نوشہرہ سوم باغ زمینه پور چہارم باغ زمینه کوٹ لیکن امر و نشان دادن از آنہا بس دشوار است.

در آن اثنا پانصد و چهل که سر غنچه چکان ^{۹۲۷} تره گام بود شبانه باغات و عمارات را آتش در داده خاکستر گردانید -

ایضا قریب نوشهره ^{۹۲۹} بمقام ناله بل باغ وسیع به ترتیب عجیب آراسته میان آن عملاتی که دوازده طبقه مرتفع بود و در هر طبقه پنجاه حجره و میان هر حجره پانصد کس به اجلاس می نشستند دارالامارت خود افراشته به زمینه طب موسوم ساخته بود مردمان آنرا از روان می گفتند - و از سند لاری جوئی شاه می آورده میان آن آبسال جاری گردانید که تا عهد سنگاں بنیاد آن بوستان عبرت همی افزود - همچنان در زمینه پور باغ و لکشا عمارات عالیہ افراشته اعجوبه روزگار نمود - مطابق آن بمقام زمینه کوٹ فراز کرپوه عمارات رفیع تا دور چغت یادگار او مانده بود - ^{۹۳۰} حسین شاه چک مقارن زیارت حضرت خواجہ معین الدین ^{۹۳۱} نقشبندی در محله نوہٹہ باغ وسیع آباد

^{۹۲۷} موسیو لانس بنا بر جرأت دیهادری قوم چک نوشته است که اصل ایناں از کشمیر نیست شاید که از قبیلہ درد باشد (دیلی آف کشمیر صفحہ ۱۹۳)

^{۹۲۸} ده تره گام در آنرچھی پوره (حالا تحصیل ہندو ارہ) یکے از حسین ترین نواحی کشمیر است گویند بنایش از دست مدن چک جدشاں نہادہ شدہ است (ایضا صفحہ ۱۹۳)

^{۹۲۹} نوشهرہ بمعنی شہر نو بفارسی محلہ ایست از سر ینگر سیل بطرف شمال از مرکز شہر داخل اندر حدود بلدیہ در عهد سلطان زین العابدین بنا بر بودن دار الخلافہ شاہی شہرت تاریخی حاصل کردہ بود - ^{۹۳۰} متوفی ۹۷۷ھ مطابق ۱۵۶۹ء : ^{۹۳۱} خواجہ معین الدین پسر خواجہ خاوند محمود نقشبندی است - داد پسر خواجہ کلاں شہور بہ خواجہ بزرگ خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار است - در سال ہشتم جلوس اکبری (۹۷۰ھ مطابق ۱۵۶۲ء) بنا بر شنیدن فرود دولت پسر خود میرزا شرف الدین احراری از کاشغر وارد ہند گشت و در ۹۷۱ھ سال و قتیکہ بہ سفر حجاز میرفت بہ بندر کنہایت رسیدہ بعالم بقا خرامید - (ماثر الامر جلد سوم صفحہ ۲۳۳ و صفحہ ۲۳۴)

کرده بود و نه هر لچمه کول میان آن به فواره و آبشای جاری نمود. و در عهد چغانیه حضرت
 خواجه خاوند محمود نقشبندی متصرف آن گشته خانقاه نقشبندیه میان آن عمارت
 فرمود و یوسف شاه چک از فتح کدل تا مشرب دل حسن یار بر ساحل دریای بهت
 تا کناره کله کل باغ و وسیع بانواع اشجار و اقسام از بار آباد کرده بود. سینرده درجه
 داشت تا عهد افغانه علامتش موجود بود. اکنون زیر عمارات مردم شهر معدوم
 ایضاً یوسف شاه چک در مرغزار گلرگ عمارات عجیب که علامتش هنوز موجود
 است احداث کرده بود.

پس شاهان مغلیه در زمان حکومت خود در تمامی گل زمین کشمیر خصوصاً
 حوالی تالاب دل و بر سواحل دریای بهت و بر لب چشمه سارما و جوئبارما و دهنه
 کوپسارما بساتین و کوشکها احداث کرده کشمیر را بخطاب جنت نظیر موصوف
 کرده بودند. نظم

نهی چوں پای بر تخت سلیمان	به بینی کاشمیر یکسر گلستان
سوادش را چو چشم زاغ بینی	هزاران باغ را یک باغ بینی
کنار دل بسے باغات شاهی	بفر دوس برین گشته مباہی
به بام خانها در صحن و ایوان	شده گلزار ما هر سونمایان
درون خانه یک پیره زن نیست	که باغ پر گل و پریا سمن نیست

۹۳۲ پسردوم خواجه بزرگ خواجه عبید اللہ احرار و پیر بزرگوار خواجه معین الدین نقشبندی مزبور الذکر است
 در طریقت و در ویشی پایہ عالی داشت به سعادت حج فائز شد و به عراق و فارس شتافت. مدتی نزد
 مولانا عماد الدین محمود طبیب علم طب یاد گرفت. بنا بر استعداد ذاتی با قطعی مراتب کمال رسید و
 به سمرقند مراجعت کرد چوں به ہند آمد جنت اشیبانی (اکبر) تعظیم بسیار بجا آورد. باز بنا بر دہجہ بہ
 کابل شتافت فوت کرد (ایضاً صفحہ مزبور) ۹۳۳ بقول لاریس یوسف شاه چک (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

شعرا آن زمان مثل قدسی و کلیم و سلیم و ظفرخان و خصالی و میر الهی و
 بهشتی در تعریف و توصیف باغات و عمارات و اشجار و اثمار و از بارکشیر مثنوی
 تصنیف کرده داد سخن و ری داده اند از آن جمله کیفیت بعضی روایض نامی مطلوب است
 بحر و گه شاهی - اکبر شاه در ۹۹۶ هـ زیر دامن کوه ماران شرق رویه محل خوش نما
 آب و هوا و فضای دل کشا پسندیده در آن جای به اهتمام خواجه حسین کابلی طرح
 عمارات دولت خانه شاهی انداخته عمارات رفیع و کوشکهای منیع از سنگ بلور
 و مرمر و سنگ اسود افراخته و ستونهای رواق بجواهر و نگین مرصع ساخته
 سقفهای مقرنس و منظرهای منقش بکمال خوبی و متانت آراسته معمور ساخت و
 پیش روی آن در شنی باغ تا ساحل دُل با انواع اشجار و اقسام اثمار و صدفهای
 سنگ مرمر و جواهر و آبشار آراسته حوالی آن از سه طرف قطار اشجار سفیدار
 پیراسته بود - تاریخ

۹۳۵ هـ
 شاه گلگشت باغ بنموده "باغ" تاریخ باغ فرموده

مُسل (اولین حکمران کشمیر است که محسن کلمرگ دریافت نمود (دیلی آن کشمیر صفحه ۱۹۳)
 ۹۳۴ هـ نام صحیح اش "خواجگی محمد حسین" است - برادر که بین قاسم خاں میر بحر است - سال پنجم
 جلوس (۹۶۷ هـ - ۱۵۵۹ م) عرش آشیانی همراه منعم بیگ خانخاں از کابل آمده شرف
 ملازمت دریافت - در سفر کشمیر در رکاب پادشاهی بود - در سال پنجم جهانگیری چون حکومت صوبه
 کشمیر به هاشم خاں برادرزاده او مقرر شد - پادشاه او را تا رسیدن هاشم خاں به بند و بست
 صوبه مزیور روانه فرمود - در اد آخر سال ششم جلوس جهانگیری مطابق سنه ۹۷۰ هـ رخت زندگانی
 بر بست - پادشاه در جهانگیر نامه می نویسد که "کوسه" بود (تاثر الامر جلد سوم صفحه ۶۷۱ و صفحه ۶۷۲)
 ۹۳۵ هـ ۱۰۰۳ مطابق ۱۵۹۴ م - بحر و گه شاهی و در شنی باغ حکم امیر جوان شیر صنوبر کشمیر در
 سنه ۹۷۰ هـ منهدم کرده شد (کشمیر ج دوم - ص ۳۱۴)

و نیز حوالی کوه ماران خانه های شاهزادگان داشت گاه امیران و وزیران و افسران
 عساکر و سوداگران به ترتیب اسواق و نشین و تعمیر و کالین سنگین و کوهی های نگارین تجویز
 داده به تصادم عمارات و تراکم اسواق شهر به با سیم ناگزیر شهر را ساخت - پیرامون آن
 قلعه شهر پناه که تا حال موجود است آباد نمود و در ^{۹۳۷} هـ امیر خان جوان شیرشیمین
 شاهي را منهدم ساخته متاع گران مایه برداشته سنگ های آن در امیر آباد و سونه لنک که
 در میان دُل واقع است رسانیده در تعمیرات خود صرف نمود و امارت عمارات شاهي
 تا عهد سنگان موجود بود در ^{۹۳۷} هـ عطا محمد خان بر فرق کوه ماران بنای قلعه نموده ساکنان
 درون قلعه که اکثر خوانین و منصب دار بودند به ستیز ظالمان از آن جا مفرور گشته عمارات
 شهر ویران شد - بیت —

گشت یکرنگ کشور و وادی بوم در شهر کرد آبادی
 دارا محل - دارا شکوه زیر دامن جنوبی کوه ماران عمارات سنگین و شیمین های و نشین
 و طاق و رواق و ایوان های رنگین افراخته - در تنه خانه آن حجره های فراوان که علامات آن
 هنوز موجود است اعجوبه روزگار ساخته بود و در صحن آن روضه دل کشا به اشجار و از بار
 روح افزا احداث کرده از حوض کلان به سبیل دولا ب انهار و آبشار بهاری نموده و سمت
 غربی آن مسجد سنگین برای استناد خود ملا شاه و سمت شرقی آن حمام عام مشید
 کرده بود - تاریخ حمام و مسجد دارا شکوه - قطعه

حمام تو مسجدت ای دیده باز	گرم است بچه جماعت پرداز
تاریخ بنای هر دو را گوید شاه	یک جامی ضوی آمد و یک بهای نماز

۹۳۶ هـ لفظ است هندی بمعنی کوشکها : ۹۳۷ هـ مطابق ۱۳۰۱ هـ مطابق ۱۸۸۴ هـ :

۹۳۸ هـ غالباً مراد از موجوده عمارات شیر گدھی واقع امیر اکدل سرنگر است :

۹۳۹ هـ ۵۹ هـ مطابق ۱۰۴۲۹ هـ :

باغ فرح بخش - معروف بہ شالمار در عہد راجہ پروسین سوگرام سوامی نام
عابدے متراض در مضافات ہارون مننروی شدہ بود و پروسین اکثر اوقات بہ ملاقات
او آمد و رفت می داشت ضرورتاً برای تمکن خود و آمد و رفت مردم در آل جا قصرے متین
بہ تصاویر دیوی و دیوتا و منتظمان عالم بالا و تمثال راجہ های پیشین مانند نگار خانہ چین
آراستہ نام آل شالمار کردہ بود (شال بزبان شاستر خانہ چنانچہ دہرم شال - مار لقب
کام دیو و بہ معنی دیگر زیبا) معنی شالمار یا خانہ کام دیو بہ حسب تصاویر یا خانہ زیبا از روی
تزیین - بہ مرور دوراں قصر مذکور ویران و دہے آبادان گشت - بعد ازاں آبادی دہ را
مردمان "شالمار" می گفتند و در سال ۱۸۲۹ ہجری بہانگیر شاہ آل موضع را بخش کردہ باغ
طرح نمود - سلیم -

شنیدم شاہ روشن دل بہانگیر
ز عشرت شد چو رونق بخش کشمیر
چو شد دامن دریا جلوه گاہش
بسوی شالمار افتاد راہش
فضای دید چو روئے عروسان
سنرا دار عمارات و گلستان

۹۴۰ خداے محبت :

۹۴۱ جی - ایم - ڈی صوفی (در کشمیر) جلد دوم صفحہ ۵۲۹) بحوالہ سلطان چین نوشتہ است :-

"حقیقت الامر چین نیست - مورخین قدیم مانند ہونزراج و شرنی در از
ذکر شالمار کلیتہً سکوت نمودہ اند - اگر این مقام محل اہمیت بود - ایشان
مانند "ڈال" در ذکرش ہم پرداختہ - ... البتہ ابو الفضل درین
آبشار حقیقہ نامش برده است"

و بعد چندے ڈاکٹر صوفی می گوید :-

"تحقیق صاحب نگارستان کشمیر (تاریخ کشمیر بزبان اردو) صفحہ ۸۰ و صاحب لغت فراسو
یا فرانسوا این است کہ شالمار لفظ ترکی است بمعنی مقام آسائش و آرام"

بطبعش روح روح افزا اثر کرد
 بگفت این دشت رنگین روی خور است
 در آن ایام شاه هفت قلیسم
 سر و سرگرده شاهزادگان بود
 پیئے اتمام این منزل قدا فرخت
 ازین چندین صفا در کار اوشد
 ز نهرو آبشار و حوض و قنار
 بهشته در بهماں شد آفریده
 کنون آمد ز فیض خاک و آبش
 گراں خوابی دماغش را خیر کرد
 ز ما سرمنزلے این جا ضرور است
 که بر سر دارد از نور شید و بهیم
 در آن شاهزادگی شاه بهماں بود
 برآئے خویش کار می پیش انداخت
 که شاه این چنین معمار اوشد
 ز دیوار و عمارت نخل و گلزار
 چنین باغی فلک هرگز ندیده
 فرح بخش از شه عالم خطابش

تاریخ

پوشد آراسته باغ فرح بخش
 شهنشاه بهماں شاه جهانگیر
 پیئے تاریخ این گلزار ربیان
 خرد فرمود فرحت گاه شاهی
 بحکم حضرت نطل الهی
 که مشهور است از مه تا ماهی
 عظیم خان در ایام حکومت خود مرت سقفت و بام و چهار آں سرسری کرده
 بود لیکن راجه رنبیر سنگھ در صفای آں مبلغ صرف نمود - اما وزیر پنون ناودانهای
 نحاس از میان آں کشیده برده بجای آں ناودانهای سفالین چسپانید و نگین
 های عقیق و غیره زیاده از یک خروار جمع نمود -
 باغ فیض بخش - درجه دوم شاملار در سال ۱۰۳۰ هجری طفر خان بفرمان

۱۰۳۰ هجری مطابق ۱۶۲۰

حاکم علی کشمیر در عهد مهاراجه رنبیر سنگھ آنجهانی

شاه جهان باغ فرح بخش ^{۹۴۴} را به ترتیب درجه بالا تا زمین دو بالا بخشیده حدیقه زیبا
و روضه دل کشا احداث نمود. در میان آن حوض سنگین که مرتب از یک صد و سی
و دو فواره است به کمال متانت آراسته و در ضمن آن عالی منظره مرکب از سنگ موسی
با سائین سنگین و رواق نشین مصقل و مصفا پیراسته عجوبه روزگار کنایه وسعت
هر دو درجه ۵۹۰ گز طویل، ۳۰ گز عرض ^{۹۴۵} - رفعت دیوار سه درجه تاریخ طبع زاد
خصالی

چو باغ فیض بخش از حکم شاهی	آبر باغ ارم گشته مباہی
فرح بخش از کمال افتخارش	چو گل بر فرق خود داده قرارش
ازین رو کاشم فخر جهانست	که دروے گلشن شاه جهانست
پئے تاریخ سالش صبح گاہے	خرد گفتا مسترت گاہ شاهی ^{۹۴۶}

و در ذیل آن آب بوی رسا به وسعت ده دوازده درجه تا دامن ڈل که از
سنگ بست مرتب ساخته و بر کنار ڈل علامت رافع انداخته روضه دل کشا
آراسته شده بود.

باغ عیش آباد - بر کنار سودرہ کھون سمت شرقی در عرض راہ حضرت بل
متصل پل جهانگیر شاه آباد کرده بود و از بوی ذکرہ کہ از سندلاری آید - میان
آن فواره و آبشار جاری نمود - تاریخ

عیش آباد روضه شاهی	از جهانگیر شہ چو یافت نظام
بہر تاریخ آن سر و شس بجفت	عیش آباد گلشن آرام ^{۹۴۷}

^{۹۴۸} ظفر خان حسن در ترتیب و وسعت اش نام شالامار دریں شعر ذکر کرده است :-

بر آورده پُر از شوق نگارش - کہ تا بوسد کنار شالامارش :-

^{۹۴۹} بقول ڈاکٹر صوفی "۲۶ گز عرض" :- ^{۹۴۶} ۱۰۲۳ ۱۰۲۳ مطابق ۶۱۶۳۳ :- ^{۹۴۷} ۱۰۳۲ ۱۰۳۲ مطابق ۶۱۶۳۲

اکنون همگی چپ درخت چنار در آن جا موجود است - فقط
 باغ بحر آرا - بر کنار سودره کهنون سمت مغرب مقابل عیش آباد قسریں
 باغبان پوره به تجویز نور جهان بیگم باغ وسیع به ترتیب عجیب آراسته شده
 بود - و از بوی شاهی من مقام الہی باغ نہرے فراز پل قابلی، کہ تا حال موجود
 است جاری کرده در باغ بحر آرا می رسید - گویند جہانگیر شاہ در سفینہ کوچک
 بر صندلی نشسته کنبہر کان کشتی مذکور را تا باغ الہی شبانہ در تابش ماہ تاب
 کشان کشان می آوردند - و فراز بلندی آن کو شکے رفیع ہفت طبقہ برائے
 نظارہ و تماشا ئی دل و کسب پر تو ماہ عمور بود - بنا بر آن آن کو شک را بحر آرا
 نام کرده بودند - تاریخ :-

چوں بہ کشمیر باغ بحر آرا	گلشن تازہ گشت شہر آرا
ہفت منزل شیمین شاهی	بر جیش شد است دہر آرا
بہر تاریخ این شیمین خاص	بالقی گفت کاخ بحر آرا

اکنون عمارات آن معدوم -

نور باغ متصل عید گاہ سمت مغرب نور جهان آباد کرده بود و از بوی
 شاهی براد زونیمر فراز پل سنگین و سد متین در باغ مذکور نہرے جاری نمود -
 باغ صفا - در موضع صفا پور بر کنار شمالی تالاب مان سربہ سعی نور جهان
 باغی دل کشا بہ تعمیرات عمارات رفیع آباد شدہ بود ہنوز علامتش موجود -
 بیگم آباد مشہور بہ صاحب آباد در پرگنہ کوٹہار فراز سرچشمہ اچھابل
 روضہ دل کشا عمارات متین و حمام سنگین باشارہ نور جهان مرتب شدہ بود - الحال
 عمارات آن منہدم شدہ را بہ زنبیر سنگھ اندک مرمت آن فرمود فقط -

دولت آباد - قرین حضرت بل سمت جنوب بر لب تالاب گلستان عجیب
به تجویز جهانگیر شاه احداث شده بود - فی الحال مزروع -

الهی باغ - قرین موضع کچھ پورہ علاقہ آروسی از تعمیرات شاه جهان مشہور
است چہار طبقہ داشت نہر شاہی میان آن جاری بود و از راہ نالہ بونہ کدل سواری
سفینہ تا الہی باغ می رفتند - تاریخ

۹۴۹ھ

ملک گفتا بگو "باغ الہی"

از عہد پاستان چناری در آن جا موجود بود - شانزدہ درعہ ضخامت داشت
باغ چنار - در موضع شادی پورہ بر کنار شرقی دریای بہت بہ تجویز شاہ جهان
آباد شدہ - قریب پانصد چنار در آن مشروس بود -

باغ پانپور - بر کنار دریای بہت شرقی رو بہ از تعمیرات شاہ جهان
پادگار بود -

باغ ونٹی پور - بر ساحل شرقی دریا گلستان ریان شاہ جهان احداث
کرده بود -

باغ بیج بارہ - بر لب دریای بہت شرقی رو بہ بہ عمارات رفیع دارا شکوہ
بہ فرمان شاہ جهان آراستہ بود -

آصف آباد - واقع در پیرگنہ ٹن بر چشمہ کچھ بون آصف خان بہ تجویز
شاہ جهان آباد کردہ بود -

۹۴۹ھ مطابق ۱۰۵۰ھ مطابق ۱۶۶۲ء

۹۵۰ھ بقول ڈاکٹر غلام محی الدین صوفی :-

"حالاتمل بر چند چنار ملے ذی شان فقط"

(کشیر جلد دوم صفحہ ۵۳۵)

شاہ آباد ^{۹۵۱ھ} - بیرون سرچشمہ دہری ناگ چندر ملک بفرمان شاہ بہان حلیقہ
دلکش تعمیر عمارت و تربیب فوارہ و آبشار عجوبہ روزگار کرده بود۔ گویت چہار
طبقہ داشت۔ تاریخ۔

^{۹۵۲ھ} چندر بہ حکم شاہ جہاں یاد شاہ دہر
شکر بردار کہ ساخت چکین آبشار و بوی
این بوی داده است ^{۹۵۳ھ} بوی بہشت یاد
نایخ بوی آب بگفتا سر و ش غیب
از چشمہ بہشت بروں آمدہ ^{۹۵۴ھ} بوی
و در صلہ این تاریخ میرزا کلیم را دہن از در و بواہر پر کردند۔ بہ مرور دہر و روضہ
مذکور بالکل مندرس شدہ بود۔ راجہ رنبیر سنگھ مرمت آن نمودہ۔ لیکن مینات تختین
تبدیل یافت۔

باغ نسیم متصل محلہ حضرت بل سمت شمالی برکنارہ تالاب دل شاہ جہان
احداث کردہ بود۔ گویت در ساعت تحویل آفتاب بجل یک دفعہ یک ہزار و دوصد
بوٹہ چنار غرس کردہ بدل آب شیر می دادند۔ ازاں جملہ یکے ضایع نگشت و سترہ فحلی

^{۹۵۱ھ} شاہ آباد بہ نام دہری ناگ نیز شہرت دارد۔ بقول ڈاکٹر صوفی نام قدیم این مقام بنا بر
نسبت چشمہ دہری ناگ (یکے از بزرگ ترین منبع ہائے دیہاتے کشمیر جہلم) دہر بود۔ لیکن از عہد
شاہ جہاں نامش از دہر تبدیل شدہ شاہ آباد گشت۔ شمارہ آبادی دہری ناگ بنا بر مردم شماری
سال ۱۹۳۱ء ۲,۲۱۹ نفوس بود۔ شاہ آباد یا دہری ناگ از بزرگ ترین مقامیست بر حد کشمیر جنوبی
رفت اش ۵,۶۰۰ فیٹ انگلیسی (ایضاً صوفی منر پور)۔

^{۹۵۲ھ} چندر ملک چاڈورہ کہ ذکرش در سابق گذشت۔

^{۹۵۳ھ} پنڈت آر سی۔ کاک و ڈاکٹر غلام محی الدین صوفی بجائے چکین کہ در اصل بیاض است و

ظاہر سہو کاتب است۔ چنیں نوشتہ اند۔ ہمیں بہتر است۔

در سطح آن ایجاد کرده اند و ذکره نهری در آن جاری نموده و تعمیرات سنگین و حصار
متین و ترکیب فواره و آبشار در عهد افغانه برهم خورده - اکثر چنارها منور موجود
است - تاریخ :-

در جهان پوی به حکم شاه جهان دوحه تازه از نسیم آمد
کر دگل گشت آن چو شاه جهان بلبل از شاخ گل کلیم آمد
گفت تاریخ دوحه شاهي "از بهشت عدن نسیم آمد" ۹۵۵
باغ نشاط - از شمال سمت جنوب زیر دامنه کوه شرقی بر لب تالاب دُل
آصف جاه خان به ترتیب عمارت و فواره و آبشار العجوبه روزگار آباد کرده بود
تاریخ :-

۹۵۵ هـ ۱۰۲۵ (۶۱۶۳۵) - حالاً کیفیت باغ نسیم این است که نهری در غایت خردی از
شمال تا جنوب در وسط باغ جاری است چنانکه علامت بنیاد این گلستان انداخته در
صفوف متناسبه مفرس اند لکن هیچ نشانی از عمارت قدیمه مطابق بیان حسن ندارد
۹۵۶ هـ میرزا ابوالحسن نام پسر اعتماد الدوله و برادر کلان نور جهان بیگم است پس از آن که
بیگم به شرف از دواج بخت مکانی (جهانگیر) اختصا ص گرفت میرزا بختاب اعتقاد خانی و
خانسانانی متبایز یافت در سنه (۱۰۳۴ هـ) هزار و سی و هفت هجری سال بیت و دوم جنت
مکانی هنگام حادث از کشمیر پوی از منزل راجور کوچ نمود - در اثناء راه پیاله مقداد خواست
همی که بلب نهاد گواران یافتاد - روز دوم بیت و هفتم صفر سفر آخرت گزید - آصف خاں برائی
اندفاع شورش داد بخش پسر خسرو را بر تخت نشاند - این پسر سبب کدورت خواهرش
گردید - آصف خاں یا آصف جاه خاں از هر علم بهره داشت بسیار معامله فهم بود قضایا و
امور متنازع را خود فیصل میکرد در سنه (۱۰۴۱ هـ) از عارضه طویل در گذشت - زهرا افسوس
آصف خاں تاریخ است (مختص از مآثر الامراء جلد اول از صفحه ۱۵۱ تا ۱۶۰) :-

چون بلغ نشاط شد شگفته از یاسمن و طیان و گل ها
 غورشید جهان آصف دهر گستر و نشاط و غور و ملها
 در گوش نسیم گفت سالش "گل زار نشاط و عیش و لهذا"^{۹۵۴}
 در سال شصت و نه به نظر شاه جهان رسید و از کرده شاملار به نظاره و تماشا و لکشا
 دید و پسندید به خیال این که نام خود بران گذارد و سه باز تکرار کرد که باغی خوب و
 نهایت مرغوب است آصف بجاه غان یسح جواب نگفت. شاه جهان رنجیده بهر
 آلبی که از جوی شاملار دران جاری بود مسترد و نمود.

روز آصف بجاه در حزن و اضطراب به خواب رفت. باغبان برای
 رفع حزن و ملال و لی نعمت خود از جوی شاملار آب کشیده در باغ نشاط جاری ساخت
 آصف بجاه به صدای فواره و آبشار از خواب بیدار گشت کیفیت اجرای آب تفسار
 نمود. باغبان گفت برای تفریح خاطر حضور از جوی شاهی آب کشیده جاری کردم
 تا که فرحت خاطر ایشان حاصل نمودم. اکنون بر قضا رضا دارم. آصف بجاه او را
 بزرگشید تا که اخبار به پادشاه رسید. باغبان را طلبانیده مورد عتاب گردانید. وی
 عرض کرد که خاطر ولی نعمت خود محزون دیدم و برای رفع بے تابی او از جان خود
 دست شسته از جوی شاهی آب آوردم. اکنون به سنرای کردار خود را مستوجب
 عقاب می دانم. پادشاه او را به پاداش خطا انحلت فائزه عطا نمود و آصف بجاه خان
 را برای اجرای نهر آب فرمان عالی شان مرحمت فرمود.

نقل فرمان شاهي

"تاریخات سحاب فیض ایندی گلشن این دودمان

عدالت اساس را بآب لطف پرورده از جویبار فضل و

احسان حدائق آمال اُمراء عالی مقدار کتب اساتین متین قصر
 جلالت اندر سبز و سیراب و ناطقات مطرات فیض
 خداوندی محیط بسط این خاندان معدلت اقتباس توج
 در آورده از جداول انهار آن بساتین امالی خوانین تمکین
 آیین که توایم سر پر خلافت اند نورم و شاداب اصول را سخته
 انشجارشان از چشمه سار کوه باشکوه این دولت تابدارم
 یافته و فروع سامه انوارشان از شبنم کرم این سلطنت
 گردون مدار شود و لما گرفته همت و الا همت سپهر سیاه
 نیت قدسی طوبیت بحر آسایه نزهت عرصه جهان فضای
 ساحت ممالک محروسه هندوستان و غیر آن صافها
 الله تعالی عن الطوائف و لحد ثان سیما به تزايد
 نصرت و صفاء و تصاعف رونق و بهای بساتین نشاط
 افزایه مترعات دل کشای خط کشمیر که توجیه و تربیت و
 انعطاف خاطر بیضا رتبت در خور و سزا است مهور و
 و معطوف است -

۹۵۸
 لهذا چون در سال مبارکه هفتم از جلوس سعادت بانوس
 بلده دلپذیر کشمیر بفرقه دم بهایون بیمنت پذیرفت و
 بارغ نشاط که اعتضاد خلافت و فرمان روای اعتماد
 سلطنت و کشور کشای فص نهانم شجاعت و بخت یاری
 آب گوهر جلالت و کامکاری - عقده کشای معاهد ملک

ددلت سپاه آرای موکب فتح و نصرت افتخار پر دلان
 جان سپار خلاصه مخلصان و فادار گوهر دبح دولت و
 اقبال طراز آستین اُبهت و اجلال مقدمه الجیش
 معارک جهان کشائی و جهان بانی - تقدیمه الجیش محافل
 کام بخشی و کامرانی - مخزن اسرار خلیفه الهی - مجموعه اطوار
 هواداری و خیرخواهی مونس وحدت سرای حضور محرم خاص
 الخاص سر اسر سرور صاحب فطرت عالی عنوان مثال
 بے مثالی - انجمن آرای محفل پادشاهی باریک بین ذوق بین
 آگاهی همدم دل کشای حریم خاص جلیس خلوت سرای وفا
 و اخلاص دقیقه یاب سرای بر سلطانی موشناس عالم مزاج
 دانی صحت نسخه دانشوری و دانائی - فهرست مجموعه
 بینش و بینائی شناسای رموز سلطنت و اُبهت نگهبان
 قواعد نصفت و عدالت - قدوه خوانین سموالکان - عمده
 امرای ریتع الشان - مشید ارکان دولت عظمی همسند
 ضوابط خلافت کبری اعم عالی مقدا - اتالیق سعادت
 شعار مبارز الملت و الدین آصف جاه خان کوه نمکین
 در دهن کوه شرقی آن بلده طیبه احداث نموده منظور نظر
 والا و مطرح شعاع قبه چتر گردون فرساکشت و حقیقت
 آب بوی که به جهت سیرابی بارغ مذکور از نهرس کربایان
 موضع دایچی گام من اعمال پرگنه پهاک می گذرد و در
 فرج بخش که واقع است در آن موضع معروف به شالمار

مابدولت و اقبال داد ایام فرخنده فرجام شاهزادگی احداث
 فرموده بودیم. درین ولایه مبارکی و فیروزیه دوران سرزمین
 فرح بخش نژاد اجملال فرمودیم. مجدداً توجیه جهان آرا به
 از دیاد کمیت و کیفیت عمارات آن باغ دل کشا مبدول
 فرمودیم که تازگی تمام و آراستگی مالا کلام یافت.
 الحق باغی مرتب گشته که اعتدال هوایش به غایت
 فرح افزا و صفا و لطافتش نهایت دل کشا و حوض کوثر
 میانش از عین صفا عکس پذیرفته آب آینه کردارش
 از صور عیون و اشجار صفه تصویر گشته. کسان آن موطن
 الدوله که قلیله از آن نهر فیض بهر جدا نموده به باغ نشاط
 جاری ساخته اند سعی موثر و کدنا محصور در آن باب به ظهور
 رسانیده. این معنی موجب سرسبزی اشجار میوه دار آن
 باغ شده بعرض مقدس رسید.

بنیاد علیه بطریق التمساع عنوان دوام بقا آب
 جوی مذکور به باغ مزبور بشرطیکه زمین مواضعیکه از آب این
 نهر همیشه مزروع می شد و از بردن این آب فتوی و
 قصور در عمارات و زراعات آن ده ره نیابد متعلق و
 مخصوص داشته حکم فرمودیم بطریق بقی که جریان دارد همه وقت
 مستمر و برقرار بود. در هیچ آنی از آوان و زمانه از آن
 فری از افراد انسان مانع و متعرض و تشریک آن نگردد.
 و دست تصرف و تعرض از آن کشیده کوتاه دارد.

و فرزند ان کامگار و ندیمان عالی مقدار و دیوانیان
 کفایت شعار و امرای رفیع الشان و ذوالاقتدار و سایر
 متصدیان مهام دیوانی و میانشان اشغال سلطانی-
 بالتخصیص حکام کرام حال و استقبال صوبه دلیندیر کشمیر
 حسب التخریر بمقرر دانسته عطیه مذکوره را معلّا و مؤید
 شناسند تا انقضای زمان و انقطاع جہاں چنانچہ
 مقصدنای التعمای این دو دمان است از شائبہ تغیر و
 تبدیل مصئون شناخته ہر سال حکم فرمان مجدد نہ
 طلبند فقط۔“

و در عہد افغانہ عظیم خان مرمت این روضہ ربیان اندک کردہ بود لیکن راجہ
 زبیر سنگھ در ^{۹۵۹} ۱۲۹۳ ہجری تجدید تعمیر و ترمیم آن مناسب حال فرمود۔

باغ جہان آرا۔ شاہ زادہ دارا شکوہ در میان تالاب ڈل از حضرت بل
 سمت جنوب متصل بٹ منزار جزیرہ خوشنما ظاہر کردہ حدیقہ دل کشا مستحی بہ
 جہان آرا احداث نمود و بہ تباعد ایام منہدم گشتہ در عہد دران لعل شاہ نام فقیر
 دران جا متکون شدہ بود الحال تکیہ لعل شاہ جی گویند۔

باغ شاہ آباد متصل جہاں آرا بر ساحل ڈل المعروف مینہ فل قبرین
 حضرت بل سمت جنوب روضہ وسیعہ دارا شکوہ احداث کردہ بود سلیم

عروس گل پو از داماد گوید جہاں آرا و شاہ آباد گوید

فتادہ این دو گلشن مست شاداب یکے بر آب دیگر بر لب آب

باغ پری محل مشہور کت لنہ مقدار موضع قہید بر کمر کوہ دارا شکوہ بضر مایش

۹۵۹ مطابق ۱۸۷۶ء ۹۶۰ بقول نپٹ آر سی۔ ہاک باغ پری محل (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

میرسد خود ملا شاه حدیقه دل کشا به مدارج متعدده احداث کرده بود. مستفصل آن چشمه است
آب آن به سبیل نهر طراوت بخش اشجار و از مار آن گل زار می شد.
الحال توقف اجته و ممکن مار و افعی است مدارج تعمیر آن هنوز حیرت افزا.
باغ چهار چنار - بر کنار تالاب دل - زیر دامن کوه سلیمان شاهزاده
مراد بخش ابداع کرده بود. ^{۹۹۶}چهار چنار هنوز موجود است. همیشه نشست گاه
حکام و ساطین.

باغ ملا شاه - قرن موضع درند پرگنه پهاک دارا شکوه به خواہش استاد
نمود ملا شاد بر جبهه کوه آباد نموده - بوی شاهی میان آن می گذرد عمارت سنگین
و حمام متین هنوز موجود.

اونگ آباد - فراز چشمه کوکھ بون حدیقه دل کشا بفرمان عالم گیر آباد
شده بود. آداب تمام نرسید.

نظر آباد - در ^{۹۹۲}سنه بمقام بریه و ار محله زونی مر بر ساحل آنجا بر طغر خان

اسل مشتمل بر شش طبقات است هر یک از آن در طول و عرض از دیگر اختلاف دارد طول
و عرض مجموعی این بلع چنین است :-

۲۰۰ x ۱۴۹ تا ۲۰۵ فیت انگلیسی (این شش منٹ مانو منٹس آف کشمیر صفحہ ۹۷، ۹۸)

۹۹۱ - شہزادہ مراد این باغ را در ^{۹۹۱}سنه و قتیکه سو بیدار کشیر بود ابداع نمود. حال اسوائے

چند چنار و باغ دیگر. ^{۹۹۲}سنه مظفر خان خواجہ حسن الشاہ پسر خواجہ ابوالحسن تربتی است. از
سال نوزدهم جلوس جنت مکانی او به تربتی بہاد - در سال ششم سنہ جلوس فردوس آشیانی (شاه جہاں) چون
صوبہ داری کشمیر از تغیر اعتقاد خان شاہ پور بہ پدرش مفوض گشت او خلعت و اسپ یافتہ بہ نیابت بدو
صوبہ مخص گردید - و سال ششم (کہ پدرش بدو البقا شتافت) پادشاہ صوبہ داری کشمیر اصالتاً باد مقدر
کرده از اصل و اضافه بمنصب سہ ہزار ہجرت و عطلے علم و نقارہ بر نوخت سال ہفتم کہ
پادشاہ عزیمت کشمیر نمود ادنا بھیجہ آمدہ دلت بار اندوخت و سال دہم بر طبق حکم محکم بر تبت حملہ برد
و بہ حسن تدبیر مفتوح ساخت. سال دوازدهم از صوبہ کشمیر معزول شدہ با اتفاق خان (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

حسن که در عهد شاه جهان والی صوبه شده بود آباد نمود - میرالهی :-

ظفرخان کرد از طبع ملون

بعرض چهارده مه چارگلشن

باغ گلشن - در سنه از یوٹاکدل تا احمدکدل بر لب جنوبی آب
ظفرخان آباد کرده بود -

باغ حسن آباد معروف به حسن آباد معموره ظفرخان مذکور از نایب ارجمت
شمال عمارت پخته و سنگین و حصار متین و امام بارگه رنگین داشت - بنیاد عمارت سنگین
هنوز موجود و باغ منفقود -

باغ عنایت - از زیارت سید محمد مدنی بطرف شمال بود - نهر لچمه کول
میان آن جاری می شد همین چهار باغ از تعمیرات ظفرخان است -

جسد آباد - طرف نوشهره متصل ناله جائے که پیشتر باغ سلطان
زین العابدین بود - علی مردان خان جوئی های سنگین و فواره و آبشار دلنشین بر آن
بود و باش خود احوال کرده بود -

(مسل) دوران نصرت جنگ به تنبیه هزاره جات بکر عزیمت بر بست -
در سال سیزدهم همراه پادشاه زاده محمد مراد بخش که به توقف در بهیره ضلع نوشاب (پنجاب
پاکستان) مامور شده بود رخصت پذیرفت - پس از آن دو سال بوجه مقتوب شده بے منصب
و جاگیر ماند -

در اد اثرب سال چهاردهم بر منصب و جاگیر بدستور سابق فائز گشت -
در سال پانزدهم چون بعرض رسید (که تربیت خان صوبه دار کشمیر با وصف صدور تاکید
و ارسال زر نقد باحوال امساکین آن جا که در آن سال فحط رو داده بود) چنانچه باید نمی پرداخت (پردارد)
مرتبه ثانی خان مزبور به صوبه داری کشمیر دستوری یافت پس باز از آن در سال سیزدهم به وقوع
امر از دولت بندگی چند می محروم گردیده - در سال بیست و پنجم به منصب سه هزار داری و هزار داریان حد
سوار اختصاص یافت سال دیگر به صوبه داری طهله سرفرازی یافت - آخر الامر همین طور انقلابات زمانه
دیده در سال ششم جلوس عالمگیری مطابق ۱۰۷۳ در لاهور بساط هستی در نوزده در مقبره پدر مدفون باشد
ظاہر شد بسیار محقر بود - اگر چه پدرش خواجہ حسن اللہ سنی بود لیکن او خود در تشیع تعصب تمام داشت
صائب اورا در بیت ستوده است -

خانخانان را به بزم و رزم صائب دیده ام - در سخا و در شجاعت چون ظفرخان تو نیست
(ماثر الامر جلد دوم از ص ۷۵۶ تا ص ۷۶۳)

باغ علی آباد - بالاتر از موضع نیل بل علی مردان خان در عهد شاه جهان
سنه ۶۲۰ هجری عمارات عالیه و دیوارهای پخته و آب بوی کلان و حوضهای وسیع
و آبشار و فوارهای دلپذیر ابداع کرده بود - علاءتش موهود -

باغ ارادت خان - بمقام سونتی بن کار - از ناده پوره سمت مشرق
ارادت خان در سنه ۳ در عهد جهانگیر آباد کرده بود و طرف مشرق آن عمارات و
برجهای وزینههای سنگین برپا داشته پنجرههای نازک و گل کار هم چنان ساخته
بود که در جای دیگر نه بود - گویند بخار پنجره ساز را صله و انعام داده دست برید
تا بجای دیگر نه سازد - اکنون هیچ علاءتش باقی نیست -

باغ دلاور خان ^{۹۶۳} - برکنار غربی برآرمبل متصل محله قلاش پوره در عهد
جهانگیر سنه ۲۴ ^{۹۶۴} دلاور خان احداث کرده بود - به ترمیم حکام هنوز کیفیت آن
موهود - عمارت شاهی تیرخ است - ^{۹۶۵}

۹۶۳ - باغ دلاور خان در عهد سکها بطور اقامت گاه سیاحان انگلیسی مستعمل بود - سفر
نامه ۱۰۱ جلد دوم صفحه ۶۰ و سفرنامه مورکرافت جلد دوم صفحه ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۶
حالا این باغ محل عمارات مدرسه فوقانیه حکومت جموں و کشمیر است و بجز چند
پنار قدیمه هیچ نشان از باغ ندارد -

۹۶۴ - ابراهیم نام داشت - ابتداء بر فاقهت میرزا یوسف خان رضوی روزه گار می گذرانید -
در مبادی جلوس جنت مکانی به صوبه داری لاهور سربرافراخته رخصت گرفت - در سال
سیزدهم سنه ۱۰۲۴ هـ (۱۶۱۴) از تغیر احمد بیگ خان کابلی بصاحب صوبگی کشمیر مهابی
گردید - در سال چهاردهم جلوس به همت و مردانگی فتح کشتوار کرده داخل مملکت محروسه گردانید
بعد چند روز از اجل طبیعی درگذشت (منظر نامه الامراء جلد دوم صفحات ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲)

۹۶۵ هـ ۱۰۲۴ هـ مطابق ۱۶۱۴ م

باغ لشکر خان^{۹۶۶} - در موضع بٹ پورہ پرگنہ پھاک بر ساحل شمالی ڈل در
 سنہ^{۹۶۸} سیف خان کہ از طرف عالم گیر ناظم کشمیر شدہ بود آباد نمود۔ و از سند لار
 نہرے مخصوص برای سیرابی آن آوردہ بود کہ بہ سبب تغیر حکومتش با تمام نرسید۔
 ظریفے گفتہ است۔ بیت:-

سایہ گز نیست سیف آباد را
 می توان پیغمبر باغات گفت

راجہ رنبیر سنگھ در سال^{۹۶۸} سنہ^{۹۶۸} کارخانہ ابریشم احداث نمود و بر فرق آن
 باغے قصیر احداث کردہ بنام خود موسوم ساخت۔

باغ قوام الدین خان - در موضع رت پورہ از عبید گاہ طرف مغرب متصل
 نور باغ بعہد عالم گیر در سنہ^{۹۶۹} قوام الدین خان احداث کردہ بود الآن معدوم۔
 باغ صدارت خان - در موضع پانڈیچ پرگنہ پھاک صدارت خان کہ از
 درای شاہ جہان بود آباد نمود۔

باغ صادق آباد - المعروف بہ حضرت بل - صادق خان کہ از امرای شاہ جہان^{۹۴۰}
 بود بر ساحل غربی تالاب ڈل حدیقہ دل کشا و عمارت خوشنما ترصیص نمود و در سنہ^{۹۴۱}

^{۹۶۶} پنڈت آنند کول بامرنی "باغ سیف آباد" را بنام "حق" نام زد کردہ است۔ وجہ تسمیہ اش بنام باغ
 لشکر خان محقق نہ شدہ :- ^{۹۶۷} مطابق ۶۱۶۵۷ :- ^{۹۶۸} مطابق ۶۱۸۷۶ - پنڈت آنند کول مزبور
 بجائے سنہ ۶۱۸۷۰ سال^{۹۶۹} نوشتہ است (جہوں اینڈ کشمیر سٹیٹ^{صفحہ ۱۲۹}) :- ^{۹۶۹} یعنی رگھوناتھ^{پورہ}
 (ایضاً صفحہ مزبور) :- ^{۹۷۰} پسر آقا طاہر و صلی تخلص بن محمد شریف ہروی و برادر زادہ و خویش
 اعتماد الدولہ طہرانی است چند سہ ہمراہ پدر بہ فوجداری نواح پنجاب گذرانیدہ در عہد جہانگیری
 بمنصب در خور بلندی یافت۔ سال سیزدہم حکومت صوبہ پنجاب و کوہستان شمالی بہ نام او مقرر
 گشت۔ پھوں در آوان مراجعت از کشمیر واقعہ ناگزیر (وفات) جنت مکانی روداد (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

شاه جهان در قصر آن تجدید وضو کرد و دو گانه برای آن یگانه ادا نمود و فرمود صادق خان
 این عمارت محل عشرت نیست بلکه مقبله است. بعد مرورشدهت و هفت سال در
 سنه ۹۴۲ هجری موئی مبارک نبوی علیه الصلوٰۃ والسلام که خواجه نورالدین ایشه بری
 به مونت تمام از بیجا پور حاصل کرده بود بمعه نعلش او به کشمیر رسید. فاضل خان که در آن

(مسل) دیمین الدوله (آصف جاهد خان) به مقتضای وقت داد بخش پسر خسرو را به سلطنت برداشت
 صادق خان که نسبت به شاه جهان نفاق می ورزید از مال خود خالص شده التجا به دیمین الدوله آورد
 سال اول جلوس فردوس آشتیانی (شاه جهان) همراه شاهزاده آمده دولت بازیافت و به منصب اصلی
 خویش "میر خشیکری" بجای ارادت خان بجالی یافت و سال ششم نهم ربیع الاول سنه ۱۰۴۳ هزار و پهل
 و سه هجری بر حمت ایزدی پیوست (ماثر الامراء جلد ۲ صفحه ۳ - ۴۲۹) :

۹۴۱ ه ۶۱۶۳۲ : ۹۴۲ ه ۶۱۶۹۹ در عهد اوزنگ زیب بادشاه غازی :

۹۴۳ ه بیجا پور شهر است از شهرهای هند جنوبی (دکن) قصه آمدن موئی شریف در کشمیر این
 است که شخصی سید عبداللہ که ادعای ولایت روضه پاک آنحضرت در مدینه منوره می کرد بنا بر
 حاجت از سرزمین حجاز وارد هند (بیجا پور) گردید موئی آنحضرت در دست داشت بنا بر تنگی مماش
 مجبور گشت که به هدیه دهد. خواجه نورالدین ایشه براری که مولدش از کشمیر و بزرگ تاجران دہلی
 بود به سلسله تجارت وارد بیجا پور شد و از سید مزبور موئی مقدس آنحضرت بعوض یک لک روپیہ بدست
 آورد. بعد در کشمیر آمده بمقام باغ صادق آباد که اکنون به حضرت بل موسوم است برائے زیارت خاص و عام
 نهاد (کشمیر جلد دوم صفحه ۵۱۹) : ۹۴۴ ه میرزا برهان نام برادر زاده فاضل خان سامان است. در اوایل
 شهرور سنه یک هزار و صد و نه خان مذکور از تغیر بنصر خان بکومت کشمیر سرفرازی یافت. مرے
 بود محب احسان و سلوک خیر علماء و مشائخ را بسیار اعزاز می فرمود و با آنها صحبت می داشت همچنین
 محب کارائے رفاه عام بود چنانچه سد هفت چار و سرے آن جاد خانقاہ حسن آباد و جوگی لنگر و
 مدرسه و حمام متصل نو مسجد سنگین از نیائے اوست. مذہب یاسنی بود چنانچه اکثر جمعه (بقیه بر صفحه آئینده)

ایام صاحب صوبہ شدہ بود بہ صلاح اعیان شہر عمارت مذکورہ برای زیارت موسی شریف
وقف نموده حضرت بل نام نهادند۔ اکنون بر حیثیت باغ نمائندہ معتقدان در گاہ در ترمیم
عمارت کوشیدہ غرب رویہ وسعت دادہ مسجد ساختند و شرقاً در ^{۹۴۶ھ} ۱۲۸۵ھ خانقاہ وسیع
و ایوان رفیع بدان پیوستند۔ عشرت گاہ اولی تاریخ ^{۹۴۷ھ} اس در تعمیر اولی گفتہ بودند۔ راقم
الحروف را عشرت گاہ اولیا بخاطر گذشت تاریخ

پے سال تاریخ اس خوش بنا
نبرد گفت عشرت گاہ اولیا ^{۹۴۸ھ}

باغ افضل آباد۔ مقارن حضرت بل سمت شمال ^{۹۴۹ھ} فضل خان کہ از امرائے
شاہ بہمان بود آباد نمود۔

(سلسل) در مسجد جامع و مقام بزرگان می رفت۔ از اعمال حسنہ او وقف در گاہ حضرت بل است
برائے موسیٰ نبی کہ خواجہ نور الدین ایشہ براری از بیجا پور آورد (ملخص از واقعات کشمیر خواجہ
محمد اعظم صفحہ ۱۹۱)

۹۴۵ھ حضرت بل۔ بل در کشمیری کنار آب را می گویند و چون اس مقام بر کنار آب ڈل است
و نسبت بہ نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم دارد بنام حضرت بل موسوم شد :

۹۴۷ھ ۶۱۸۶۸ :

۹۴۷ھ ۱۰۳۳ھ (۶۱۶۲۳) :

۹۴۸ھ ایضاً :

۹۴۹ھ نام فضل خان علامی پسر ملا شکر اللہ شیرازی دیوان کل پادشاہ شاہ بہمان بود۔ در سنہ
دوازدهم جلوس شاہ بہمانی بمصر مہتاد ساگی از دنیا بہ عالم عقبی شافت۔ تاریخ فوٹش (ز خوبی بردگوتے
نیک نامی) یافتہ از۔ فاضل مہذب الاخلاق بود۔ اعلیٰ حضرت اور البیار می ستود۔
(ماثر الامراء جلد اول صفحہ ۱۴۹ و ۱۵۰)

باغات جعفر خان^{۹۸۰} - در عهد عالم گیر سه باغ آباد کرده است یکی جزیره ایست که فی الحال بته مزار می گویند متصل باغ جهان آرا و دو باغ دیگر به تحقیق نه رسیده - قاضی باغ - بر لب چشمه مان سر شرفا قاضی ابوالقاسم معروف به قاضی زاده آباد کرده بود - سردر گجن هم از مخترعات اوست -

پوهدری باغ - قرین موضع ایشه براری پوهدری پیش که در عهد شاه جهان یکی از اکابر دوران بود احوال نمود - گویند هشتاد خیابان داشت و سد تالین مرگ که از سلطان سکندر یادگار بود وی مرگ نمود سیف خان که حاکم کشمیر بود ملاحظه آن نموده گفت پوهدری باغ نه کرد - بر دل سیف خان داغ کرد -

باغ افراسیاب خان متصل حضرت بل جانب شمال افراسیاب خان^{۹۸۳}

۹۸۰ خلف الصدق صادق خان میر بخشی و همیشه زاده و نویسنده بین الدوله آصف خان است در آخر سال بیستم شاه جهانی به عهد میر بخشی گری از تفسیر خلیل الله فائز گشت - در سال سی و یکم خان مذکور بتفویض وزارت کل اعتبار برافروخت - چون فاضل خان دیوان اعلی در سال ششم از جلوس عالمگیری در کشمیر داعی حق را لبیک گفت - فرمان بطلب جعفر خان ارسال یافت جعفر خان هنگام مراجعت اعلی حضرت از کشمیر در ۱۰۴۴ هجری بمقام پانی پت جبهه سائے عتبه خلافت شد و بارشاد اعلی حضرت به رتبه وزارت عظمی فائز گشت - در سال سیزدهم سنه ۱۰۸۱ هزار و هشتاد و یک هجری در شاه جهان آباد وفات یافت - (ایضا صفحه ۵۳۱ تا ۵۳۵)

۹۸۱ پوهدری پیش را ظهور پسر دلپیت برادر زاده راجه سو بچ سنگه بود - در سال هشتم جلوس شاه جهانی منسلک ملازمان شاهنشاهی گشته و به ترقی نهاد - سال نوزدهم با ضابطه پانصدی ذات افتخار پذیرفته همراه شاه زاده مراد بخش به تخیل و بدخشاں رفت - در سال بیستم مطابق ۱۰۵۶ هجری رخت هستی بر بست (ایضا ج ۳ صفحه ۶ - ۲۲۵) :

در عهد محمد شاه آباد نمود.

باغ کفایت خان - در محله خانبار کفایت خان ^{۹۸۳} در ^{۱۲۰۸} هجری که از جانب باغ
نایب صوبه شده بود به عمارات و اشجار و گلزار محصور ساخت الحال مزروع در تصرف
پنڈت جهانند جو در.

باغ امرود - از پل ٹینکی پوره تانسی پوره باغ امرود از عهد جهانگیر و شاه جهان
احداث شده بود. اشجار اقسام امرود چندان وافر داشت که شمع آفتاب در آن
داخل نمی شد و در موسم شگوفه مردم شهر برای سیر و تماشا در آن بجای رفتند تا عهد
امیر خان ^{۹۸۵} موجود بود.

باغ انگور - از کوه دیاره کروی که قریب صفاپور است تا زیارت شاه محمد
صادق قلندر زیر دامنه کوه در عهد سلاطین پیشین تاک های انگور مفروس بود شالان
چخت مرمت آن افزوده اقسام انگور آن مشهور آفاق کرده به سلاطین و مزار و
بلاد بطور تحفه و ارمغان می فرستادند.

سلاطین در آن پرداخت آن نه نموده. به هم شده همگی چند تاک در موضع
رپور موجود ماند. راجه گلاب سنگه ترقی آن نموده از خود چهار ج باغ آباد ساخت و
راجه رنبیر سنگه ^{۹۸۶} در ^{۱۲۹۳} هجری قمری موضع وندلمه باغ انگور در غایت وسعت
وسعت احداث کرده رنبیر باغ تمام نهاد. انگور باغات رپور در هند مشهور
است اهل یورپین هم خوش می دارند.

و ظفر خان احسن در مثنوی هفت منزل می نگارده که شالان مغلیه از قصه

^{۹۸۳} ۶۱۴۹۳ :

^{۹۸۵} امیر خان پویشیر صوبه دار کشمیر در عهد شالان و بانی پل امیر اکدل :

^{۹۸۶} ۶۱۴۹۴ :

اسلام آباد تا حدود ویرناگ در عرض راه از زمین و سار تا ک های انکور کاشته بودند
بیت:-

در سرحد اینج تا حد ویرناگ

رود لشکر همه در سایه تاک

باغ توت - مایا سوامی نام شخصی متراض زیر دامن تخت سلیمان زاویه
نشین گشته بر کناره نهرو چونی کل گلستان عجیب آراسته بودند که آن را تکیه مایا سوامی
می گفتند مردم شهر به سیر و تماشا در آن جامی رفتند حضرت میر محمد همدانی تکیه
مذکور خرید کرده و زمین های دیگر از ساحل دریای بهت و امیر اکدل تا کوه سلیمان
شامل آن نموده از یک سرتاسر دیگر درختان توت پیوندی غرس کرده برای چراگاه
دواب اهل شهر وقف عام فرمود و تا عهد شاهان در آن بعض درختانش موجود بود
حاجی کریم داد بقیه آن قطع کرده برای اسپ دوانی محل مستوی ترتیب داده
صفوف اشجار سفیدار که تا حال موجود است غرس نمود - و حوالی آن چین بندی
کرده درختان میوه دار بسیار کاشت نمود سمت شمال آن بر لب جوی چونی کل
چهار زار غرس فرمود گویند در آن جای شش ها کم تر باشند -

و در عهد سنگان هری سنگه در میان آن باغی طرح نمود - بعد آن

^{۹۸۷} یعنی ناهشتم - بقول والٹر لانس صوبیداری کشمیر در هشتم از تعلق دلی آزاد گشته مورد وثیقه
شد و در سال دوم کشمیر در دست افغانان افتاد - دلی آف کشمیر صفحه ۱۹۶ :

^{۹۸۸} هری سنگه نلوه بانی هری پور هزاره پسر سردار گوریال سنگه مجیجیه بود بعمر هفت سالگی
از سایه پدر محروم شد - رنجیت سنگه او را در سایه عاطفت خود آورده پرورش نمود - و آن در
سفرنامه خود او را خدمتگار رنجیت سنگه ظاهر کرده است - چهار جبه منور بر شیر انگلی را
بلقب "نلوه" لقب کرد - در فتح ملتان و پشاور و کشمیر شجاعت و دلیری از حد ظاهر کرده
کارش بالا گرفت در ^{۱۸۱۹} صوبیدار کشمیر مقرر شد لیکن بنا بر ظلم عظیم (بقیه بر صفحه آینده)

شیخ محی الدین آیتیار خود برگزیده جنوبی آل آباد ساخت. در عهد مهاراجه رنبیر سنگه
برای فرودگاه صاحبان سیاح بنگله های بسیار برب دریا معمور گشت و برای
محکم ریزیدنی عمارات منیع و باغات وسیع تعمیر یافت.
دولت آباد - از کدال جوگی لنگر تا حد سوره بینک ابدال رینه پسر اوان رینه
باغ وسیع آباد کرده بود که الحال به رینه واری مشهور است - رینه او جهانگیر رینه
باغ مذکور نذر خادمان بابا اسماعیل فرمود - ایشان مدتی متصرف بودند -
گویند هزار لاک انگور در آن مفروش بود - چنانچه حضرت شیخ حمزه در
صفر سن به امر مرتبی خود چند گاه محافظت آن می کردند حضرت بابا هنگام
رحلت خود باغ مذکور را برای مزار مردم شهر وقف عام نمودند و با ملکاه شامل
فرمود - اکنون اکثر زیر تعمیرات -

امیر آباد - چون امیر خان جوان شیر در حکومت خود دختران نجیان ننده پوره
در عقد آورد بنا بر آن در میان ننده پوره دارالامرت خود قرار داده باغ وسیع
طرح نمود - و از باغ در شنی که پیش روی جرگه شاه می بود سنگهای صاف و جیاض
و آیتیار و فواره برداشته در آن جا نصب نمود -

(مسلسل) که بر کشمیران نمود بعد دو سال و پس طبلیده شد - از تعمیراتش قلعه ادری و قلعه نردچی
و منظر آباد و گوردواره های (مبارکها) مطن و باره موله و کاظمی در دازه سرنگر و باغ برب
آب جهلم است - بقول دائن هری سنگه در کشمیر در عهد خود رینه های ناسره (غیر خالص) راج
نمود - در ۱۳۳۶ در محاربه مابین امیر دوست خاں بمقام خیبر لاک شد هری سنگه ملوه فارسی
بخوبی می توان خواند (کشمیر - ج ۲ - صفحه ۳ - ۷۲۹) *

باغ آقا حسین که از امرای افغانه بود از باغ نشاط سمت جنوب
مشهور است.

باغ سوکله رام. در عهد سنگان از رؤسای کشمیر بود. زیر دامن کوه
سلیمان فی الحال موجود.

باغ بهمان سنگه. از شیر گنده بالا متصل نئی پوره در حکومت خود بهمان سنگه
آباد ساخت ^{۹۹۹} ^{۱۲۵۹}.

رام باغ. از تعمیرات دیوان که پارام بر لب دود گنده متصل نئی پوره
است در سال ^{۹۹۱} ^{۱۲۵۹} راجه کلاب سنگه در آنجا ساختار شده. مهاراجه کشمیر سنگه
در ^{۱۲۵۵} ^{۱۲۵۹} بر شمشان او مندر و تعمیرات افراشت.

شیخ باغ متصل امیر اکدل سمت شرق در ^{۱۲۵۹} ^{۹۹۳} شیخ محی الدین آباد
ساخت. فی زمانه گورستان اهل یوپین در آنجا تقریبات.
باغ هری سنگه متصل شیخ باغ سردار هری ^{۹۹۴} در حکومت خود
آباد ساخت.

سنت باغ. پیش روی شیر گنده جانب مشرق بر لب دریا کرنیل
میان سنگه در حکومت خود ترصیص نمود و سنگهای صحن و مشرب و مسجد
بر داشته در آنجا نصب کرد. ^{۹۹۶}

^{۹۸۹} تا ^{۶۱۸۲۹} : ^{۹۹۰} صوبیدار کشمیر از ^{۱۸۲۴} تا ^{۶۱۸۳۱} : ^{۹۹۱} تا ^{۶۱۸۵۴} : ^{۹۹۲} تا
فوت شد : ^{۹۹۳} تا ^{۶۱۸۷۳} : ^{۹۹۴} ذکر این باغ در ترجمه اش در سابق گذشت : ^{۹۹۵} تا
بهان سنگه : ^{۹۹۶} تا ^{۶۱۸۷۳} : ^{۹۹۷} تا ^{۶۱۸۷۳} : ^{۹۹۸} تا ^{۶۱۸۷۳} : ^{۹۹۹} تا
سنت باغ میگوید :-

سنت باغ زیر ژونٹ گول (نهر سبب) از تعمیرات بهان سنگه

منشی باغ - منشی تلوک چند که در عهد سنگان صاحب کار بود بالاتر از باغ
هری سنگه دوحه آباد ساخت.

گلاب باغ - از شیر گد سمت مغرب قریب پل ٹینکی پورہ مہاراجہ
گلاب سنگه آباد فرمود.

حضور می باغ - در سال ^{۹۹۷} ۱۲۸۸ مہاراجہ رنبیر سنگه از شیر گدہ بالا متصل
باغ بہمان سنگه بہ عمارات و اشجار و از بار آباد ساخت.

سمندر باغ - در میان بایہ سومہ مہاراج رنبیر سنگه آباد نمود.
رگناتھ باغ - در موضع جگ ^{۹۹۸} پرگنہ پھاگ متصل باغ سیف خان
رنبیر سنگه آباد ساخت فقط.

^{۹۹۹} کوٹھی باغ - بالاتر از امیر اکدل بر لب دریا طرف جنوب مہاراجہ رنبیر سنگه
در ^{۱۲۹۲} ۱۳۰۱ مہاراجہ اہدات نمود و بر لب دریا عمارت عالی شان مرتب بہ تالار و رواق و
منظر و ایوان و مزین بہ آکات ہماڑ و لاندی و اسباب گوناگون منقش بہ نقوش تصاویر
و اشکال و الوان و بوقلمون برای فرود گاہ خود و آمد و رفت صاحبان برطانیہ مسیحی
لال بہ کمال ساختگی و آراستگی پیراستہ بود. در سال ^{۱۳۰۳} ۱۳۰۳ مہاراجہ حادثہ زلزلہ اندک
نقصان یافت.

خواجہ باغ - خواجہ ثناء اللہ شال در تھنگہ محلہ ضلع خانپار زمین بسیارے از

حاکم کشمیر است سنگہائے این باغ از مسجد حسن آباد آورده شدہ اند باغ مزبور (مُسل)

اقامت گاہ فقرا ہنود است. در موسم گرما رنبیر سنگه در بار خود دریں جا منعقد می

کرد. (کشمیر جلد دوم صفحہ ۷۴۴)

^{۹۹۷} ۱۸۷۱ ع ۹۹۸ مہاراجہ چٹا کہ در سابق گذشت :

^{۹۹۹} ۱۸۷۵ ع ۱۰۰۰ مہاراجہ فافوس : ^{۱۰۰۱} ۱۸۸۵ ع :

مالکان خرید کرده متصل دولت خانه روضه دل کشا و دوحه روح افزا به جیاض و
 فواره و آبشار و عمارات و تالار مانند شالمار در ^{۱۰۰۲} ۹۵ هجری قمری احداث فرمود و زیاده از یک
 لک روپیه در تعمیر آن صرف نمود.

پل‌های کشمیر

در عهد پاستان راجه های دوران بر سطح دریای بهت سفاین عظیم ملاصق
 یک دیگر به سلاسل و زنجیرهای مربوط ساخته و تخته های وسیع بران مفروش کرده سنی
 جسر استوار کرده بودند و در فساد زوچو سر بر ویران گشتند.

بعد آن در عهد سلاطین پلهای چوبین باین وضع احداث نمودند که اولاً از
 چوب دیو دار یک صندوق مربع تیار کرده در عمق دریا غرق ساخته و در جوف
 آن سنگهای گران انباشته بنیاد جسر مرتفع افراخته بالای آن فراز یک دیگر
 به اضلاع چهارگانه سان صندوق از میخ های چوبین استوار نموده بالای آن
 چپ و راست یوزها کشیده و بر سر آن چوب های تناور و طویل با اتصال پائے
 گسترده و بر سطح آن فرش تخته های چوبی نصب کرده حوالی آن جنگله چوبین
 برای حفاظت مستحکم ساخته عالی کدل را ابداع اول کرده اند. برین وضع سلاطین
 اسلامی در دریای بهت را هشرده پل استوار کرده بودند از آن جمله هفت پل در شهر
 داشت. و یازده پل به دلت. درین زمان همگی سیزده پل موجود است و پنج
 معدوم.

و از ابتدای عهد سلاطین پل های مذکور بعضی اوقات با آتش فساد
 سوخته و گاهی به طغیان سیلاب ویران گشته. حاکمان هر وقت در تجدید تعمیر آن

نمبر شمار	نام میل	کوشیدند
۱	کهنه بل	متصل اسلام آباد از تعمیرات ۱۰۰۳ء پیل پای ۲ عمق ۴ فٹ طول آن ۶۶ گز عرض ۴ گز
۲	کدل پنج باره	از تعمیرات دارا شکوه طول یک صد دره عرض شش دره فیل پای ۳ عمق ۶ فٹ
۳	کدل نابینه	از تعمیرات سلاطین در فساد چکان بحادثه آتش منهدم گردید
۴	کدل ونٹی پوره	از تعمیرات سلطان حسین ۱۰۰۵ء در عہد چکان بحادثه آتش انہدام یافت
۵	کدل پانپور	معمورہ شاہ جهان طول یک صد و سی دره عرض سہ نیم دره فیل پای ۴ عمق ۶ فٹ
۶	کدل پانڈہ چھک	جہ خاتون زوجہ یوسف چک احداث کردہ بود جہانگیر شاہ تجدید تعمیر آن کردہ بحادثہ سیلاب برہم شد
۷	امیر اکدل	از تعمیرات امیر خان جوان شیر ۱۳۴ دره طویل ۶ دره عرض پیل پای ۵ عمق ۱۶ فٹ

۱۰۰۳ء البیاض فی الاصل : ۱۰۰۴ء کدل لفظ کشمیری بہ معنی "پیل" باشد :

۱۰۰۵ء کذافی الاصل : ۱۰۰۶ء سلطان حیدر پسر سلطان زین العابدین (۷۸ - ۸۷۷ھ مطابق
۷۳ - ۶۱۴۷۲) : ۱۰۰۷ء ۶۱۶۳۵ : ۱۰۰۸ء ۶۱۵۲۰ : ۱۰۰۹ء پسر علی چک (مدت
حکومت بار اول ۹۸۶ھ مطابق ۶۱۵۷۸ : و بار دوم ۹۹۲ - ۹۸۷ھ م ۱۵۸۴ - ۱۵۷۹) :

۱۰۱۰ء ۶۱۷۷۴ - در ۱۸۹۳ء از سیلاب طغیانی غیر محفوظ شدہ مہار کردہ شد و در ۱۸۹۵ء از سر نو تعمیر یافت
سال دیگر یعنی ۱۸۹۶ء بتیخ ۱۴ می برآند و رفت خلائق باز شد (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ صفحہ ۸۲)

بشرا	نام میل	سه	کیفیت
۸	جبه کدل	۱۱۱۱ ۹۵۸ هـ	معموره حبیب شاه طول ۹۴ درعه عرض ۶ درعه فیل پای ۳ عمق ۱۶ فٹ -
۹	فتح کدل	۱۱۱۳ ۹۰۶ هـ	فتح شاه آباد کرده بود طول آن ۸۸ گز عرض ۳ درعه فیل پای ۳ عمق ۱۶ فٹ -
۱۰	زین کدل	۱۱۱۳ ۸۳۱ هـ	از سلطان زین العابدین طول آن ۹۶ گز عرض ۸ گز فیل پای ۳ عمق ۱۶ فٹ -
۱۱	عالی کدل	۱۱۱۵ ۸۳۲ هـ	علی شاه برادر بده شاه آباد کرده بود طول ۸۲ گز عرض ۶ گز فیل پای ۳ - عمق ۱۶ فٹ -
۱۲	نو کدل	۱۱۱۶ ۷۷۷ هـ	نور الدین خان آباد نمود طول ۷۵ گز عرض ۶ گز فیل پای ۳ - عمق ۱۶ فٹ -
۱۳	سیفا کدل	۱۱۱۸ ۸۲۶ هـ	معموره سیف الدین خان طول آن یک صد و ده گز عرض ۶ گز فیل پای ۴ عمق ۱۶ فٹ - تاریخ بر سنگ منقوش است تاریخ بهتر تاریخ بگذر از سر آب گوئل سیف خان دریا دل ایضاً زمین سال بنایش خضر بن هفت "صراط المستقیم ایل دین" گفت
<p>۱۱۱۵ هـ : ۶۱۵۵۱ هـ : ۱۱۱۶ هـ م ۹۸۱ هـ (۶۱۵۷۳) این سرعه تاریخ فوت ادست : سال تاریخش</p> <p>"مزار ثانی سلطان حبیب" ۱۱۱۳ هـ : ۶۱۵۰۰ هـ : ۱۱۱۲ هـ : ۶۱۴۲۷ هـ : ۱۱۱۵ هـ : ۶۱۴۱۹ هـ : ۱۱۱۶ هـ</p> <p>۹۸۱ هـ (۶۱۵۷۳)</p> <p>مدت حکومت (۸۲۶ - ۸۱۹ هـ : ۲۲ - ۶۱۴۱۶) : ۱۱۱۷ هـ : ۶۱۶۶۶ هـ : ۱۱۱۸ هـ : ۶۱۶۷۱ هـ :</p> <p>۱۱۱۹ هـ : ۱۰۸۲ هـ : ۱۱۲۰ هـ : ۱۰۸۱ هـ - مابین هر دو تاریخ فرق یک عدد است . ابوالفضل در اکبرنامه</p> <p>جلد اول فرق یک سال و دو سال در تواریخ عمارات جازمه دارد - (بقیه بر صفحه آئینده)</p>			

کیفیت

نمبر	نام پل	سم	کیفیت
۱۴	کدل سنبل	۱۰۲۱ھ	از سلاطین پیشین طول آن ۱۱۲ گز عرض ۵ درعہ پیل پای ۳ عمق ۱۵ فٹ
۱۵	کدل بانجن	۱۰۲۲ھ	از سلاطین پیشین بہ حادثہ طغیان - بے حد برہم خورد آلاکن معدوم -
۱۶	کدل سوپور	۱۰۲۳ھ	از تعمیرات سلطان زین العابدین طول ۲۱۴ گز - عرض ۵ درعہ فیل پای ۳ عمق ۸ فٹ -
۱۷	کدل نوروزپور	۱۰۲۴ھ	از تعمیرات سلطان حسن در ۱۲۲۳ھ روز مکرکہ عبداللہ خان با مختار الدولہ ویران ساخت -
۱۸	کدل بازہولہ		بنیاد آن دیرین بود - عطا محمد خان از جای خود برداشتنہ بالانتر برابر قلعہ سر نو ایجاد نمود طول آن ۱۴۶ درعہ - عرض ۵ درعہ پیل پای ۶ عمق ۳۴ فٹ -
۱۹	کدل گولکن	۱۰۲۵ھ	۸۴ گز طویل ۷ درعہ عرض از تعمیرات راجہ رنبیر سنگھ پل آہنبن - مصرف آن یک لک روپیہ ڈبل -

(مسل) شاید کہ وجہ جواز این باشد کہ بنائے پل خانہ ما در یک روز استوانہ نمی شود گاہے باشد
تعمیرے در سال خاص شروع شدہ در سال دیگر انتتام پذیر می شود - و ازین طور تاریخ تاسیس و
تکمیل مختلف باشد ۱۰۲۱ھ البیاض فی الاصل ۱۰۲۲ھ ایضاً ۱۰۲۳ھ

۱۰۲۳ھ سال تعمیر ۶۱۴۶ (۵۸۶۵) ۱۰۲۴ھ ۹۱ — ۵۸۷۸ (۱۴۸۶ — ۶۱۴۷۳) ۱۰۲۵ھ

۱۰۲۵ھ ۶۱۸۰۷ ۱۰۲۶ھ یکے از صوبیداران کشمیر در عهد افغانان ۱۰۲۷ھ با ۱۰۲۸ھ

۱۰۲۸ھ پل کوٹلہ - برآب جہلم ماہین سرحد کشمیر و صوبہ سرحد شمال مغرب مملکت پاکستان واقع است :
شاہراہ وادی جہلم را با شاہراہ کوہ مری و راولپنڈی ملحق کنند :

کدل زونی مر. از تعمیرات نور جهان آب جوی فراز پل می رفت. کدل بریه داری
از تعمیرات ظفر خان.

پلهای نهر چوئنی کل. کدل در گهجن از تعمیرات قاضی ابوالقاسم معروف^{۱۰۳۵}
به قاضی زاده. تحت آن دروازه متین احداث کرده اند. که در هنگام ترقی آب
بهت خود بخود سد و ماند و در حالت نقصان آب خود بخود مفتوح گردد. بحدوث
آن ساکنان شهر شمالی از خوف سیلاب محفوظ می باشند. دوم گاؤ کدل
از تعمیرات قدیم.

پل های کله کل. که از پربای بهت قرین شیر گره جدا گشته باز شامل بهت
گردد. تنگی کدل. کنه کدل کدل حاجی راتهر بوزه گر کدل. و اتل کدل.

پل های رود دود ده گنگا. کدل بٹ مالنه. کدل پریٹ از تعمیرات
... کدل زانپه. کدل چچه بل همه را دو فیل پا دارد.

پل های سد و تالین مرگ در ڈل. پل چوهدری بارغ. پل دود ده پھگری
پل تله کهن. گانی کدل. اونه کدل. پل نشاط از تعمیرات سلطان سکندر بود.
چوهدری همیشه مرت نمود.

پل های سد خواجه یاره بل. سیده کدل. پل نند پوره. پل عیش آباد
هر سه از ابوالحسن خان باندے.

^{۱۰۳۵} قاضی ابوالقاسم ملا جمال پسر مولانا جمال الدین سبالکوٹی است. به فنون علم آراسته و
به منانت تمیز پیراسته بود. اکثر علوم از والد بزرگوار خود حاصل نمود. قاضی ابوالقاسم به علاقه
تعلق مصاهره قاضی صالح خلف قاضی موسی شهید مشرف شد و به قضائے کشمیر سرفرازی
یافت چون فوت شد در مقبره والد بزرگوار (ملکهاه) آسود. (دا قعات کشمیر صفحه ۱۳۴)

^{۱۰۳۶} البیاض فی الاصل ۶

کدل دور نامہ۔ نور جهان آباد کردہ بود چہار دہ پایہ داشت۔ حادثہ زلزلہ
در ۱۲۳۳ ویران شد۔

پُل ہائی نہر شادی پورہ۔ پُل ناید کھی۔ پُل ہارتارہ۔ ہر سہ از تعمیر است
بڈھ شاہ بود۔ اکنون معدوم۔ غیر از پُل ہائی بسیار غیر معروف است۔ بنا بر
طوالت ترک شد۔

مساجد کشمیر

در خطہ کشمیر مساجد و خانقاہ کثیر در عہد شلمان ماضیہ و سلاطین
پختانیہ تعمیر شدہ بود خصوصاً عالمگیر در عہد خود پانصد مساجد احداث فرمود
کہ بہ تباعد ایام و انقلاب دوران اکثر ویران گشت۔ اکنون بعض بقاع نامی
یاد کردہ می شود۔

خانقاہ بلبل شاہ تاعہد ۱۰۳۵ در بلاد کشمیر دین اسلام شایع
نہ بود۔ درال وقت ریخین شاہ بہ توجہ سید شرف الدین ملقب بہ بلبل شاہ

۱۰۳۴ ۶۱۳۲۲

۱۰۳۸ تاریخ ملک حمید چاڈورہ قلمی ص ۳۴۔ تاریخ بیر بل کاپرو و ورق ۶۴۔ بارغ سیمان ص

۱۲۵۔ واقعات کشمیر ص ۲۹۔ تاریخ نارائن کول عاجز ص ۴۳۔ مورخین متفق اند کہ ۱۰۲۵ھ

(۶۱۳۲۲) اول سالے است کہ دین اسلام در کشمیر بطور دین حکمرانان کشمیر شایع شد۔

خلاصہ بحث در باب اشاعت اسلام در کشمیر معنی بر شہادت چچہ نامہ (ترجمہ

فارسی کتاب عربی معدوم فتوح السند مصنفہ علی ابن حمید ابن ابوبکر کوفی) این است کہ

آغاز تبلیغ مذہب اسلام در سرزمین کشمیر از زمان ولید اول اموی (۷۱۵-۶۴۰ھ =

۹۶-۸۶ھ) شد۔ چنانچہ اقل کسیکہ از مردمان عرب دریں سرزمین وارد گشت حمیم بن

سماء شامی است۔ این مرد بہمراہی جے شاہ پسر دہراچہ دیبل (کراچی) بقیہ بر صفحہ آئندہ

باجم غفیرے اسلام پذیرفت و بہ تجویز مرشد خود برکنارہ دریا ی بہت خانقاہی
متین بہ اسراف زر کثیر احداث نمود و این اول خانقاہ ہے است کہ در کشمیر

(مسئل) بخمدت پادشاہ کشمیر حاضر شد۔ علت این سفر محقق نگشتہ شاہ کشمیر از راہ ترحم دہ
”شا کلہا“ بقول جنرل لنگھم ”کو لکہار“ از مضافات کھیوڑہ کو پچہ نمک کہ در اں ایام بہ قبضہ شاہ
کشمیر بود) بجایگزین سپرداہر بخشید۔ بعد چندے جے شاہ باہل طبیعی در گذشت و املاکش بدست
جمیم افتاد۔ جمیم در انجا مساجد تعمیر کردہ نزد بادشاہ کشمیر با عزاز و اکرام زیست (تاریخ ہند ایلینٹ
وڈسن مطبوعہ لندن ۱۸۶۷ء جلد اول صفحہ ۲۰۷ - ۱۳۷) -

در راج ترنگنی مسطور است کہ للتا دتیبہ - مکتاپید کہ از ۱۲۵۰ء لغایت ۱۲۵۵ء (۱۰۷۰ تا
۱۳۶۱ھ) بادشاہ کشمیر بود از قفقور چین خلاف امویاں کہ بر علاقہ اش از معسکریلئے ملتان و
سندھ وقتاً فوقتاً حملہ می بردند استمداد می نمود۔ بقول سٹائن ”متابیر“ ”معرب“ مکتاپید
سنکرتی است (مقدمہ راج ترنگنی جلد اول ص ۹۱) -

در ۱۳۷۰ھ (۶۷۵۱) مسلماناں بر چینیاں غلبہ نمودہ متصرف گلگت شدند (انڈین اینٹی
کوئری ماہ جولائی ۱۹۰۸ء ص ۸۱) بعد چندے (۷۶۱ - ۶۷۵۲ = ۱۲۷۲ - ۱۳۷۷ھ) و بکرادیتیبہ -
پشیاک بسیاے از مردماں بہ ملیچھاں (مسلماناں) فروخت نمود و بسیاے از افعال و عادات
اسلامیاں در کشمیر رواج داد۔ در عہد راجہ ہرش (۱۱۰۱ - ۶۱۰۸۹ = ۲۹۵ - ۲۸۲ھ)
ترشکاں (ترکاں مراد از مسلماناں) قائدین عساکر کشمیر و بقول کلہن ”تومانان صدہا“ بودند۔
مارکو پولو وینسی کہ در قرن سیم میلادی و قرن ہفتم ہجری سیاحت ممالک شرقیہ
نمودہ است در حوالی ۱۲۷۰ء مطابق ۱۲۷۰ھ از دیوڈ مسلماناں در کشمیر خبر می دہد (سفرنامہ
مارکو پولو وینسی مرتبہ مینوئیل کامراف چاپ نیویارک - امریکہ ۱۹۳۹ء ص ۶۲)
۱۰۳۹ء ترجمہ نتائج تحقیقات اے۔ ایچ فرانک متعلق بہ ریجن شاہ درج ذیل است (سٹری
آف ویسٹرن تبت صفحات ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۱۷۹ - ۱۸۰) - (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

بنایافت و تعیین چند مواضع برای مطبخ و اخراجات خادمان خانقاه مقرر نمود. تا
عهد چکان لنگر جاری بود. بنا بران آن محله را بلبل لنگر می گویند. در ^{۱۰۲۲} ۱۳۱۳ هجری خانقاه

”لهاچن گیلو ریخین قریبا از ^{۱۳۲۵} ۱۳۲۵ هجری لغایت ^{۱۳۵۶} ۱۳۵۶ هجری نسبت مواد
تاریخی متعلق به اجدادش از تواریخ لارخ می دانیم. تعجب این است که نسبت
بسیار قلیل گفته شده است. لیکن بعد از مواد تاریخی بسیار میسر است
این امر نیز جاذب نظر است که او بنام گیلو یعنی شهرزاده خوانده می شود. لقب
”لهاچن“ که بزبان تبت غربی معنی خدای بزرگ باشد بر شایان تبت عموما اطلاق
می شود. یک تشریح در تواریخ کشمیر و راج نرنگنی مفروض یافت می شود. تکمله
راج نرنگنی که در ^{۱۳۵۶} ۱۳۵۶ هجری بدست جو نراج کرده شد تا اکنون از محقق قابل منقد
نه شده است. باین همه واقفیت ما نسبت ریخین شاه بسیار است. درین ضمن
آفتاب س ذیل از تاریخ کشمیر مصنفه سیر و الطر لانس داده می شود

”در آغاز قرن چهاردهم و قریبیکه دیو باد شاه بود کشمیر مملکت بود
مسکون بایمخواران و قمار بازان. برائے ذوالقدر خاں ترکی این وقت خیلی مناسب
بود که بر کشمیر حمله کند. دیو در حالت ناامیدی و بی چارگی بطرف کشتوار گریخت
تا تارائی مزبور مردمان را قتل نمود و بسیاری از آنان اسیر کرد. دشت هر سربلگر را
بآتش داد. بعد از قبضه هشت ماه تا تارایاں چون کشمیر را تباہ و برباد نمودند
از دره بلے جنوبی اراده مهاجرت کشمیر نمودند. لیکن برف و باران فرصت نداد
و ذوالقدر خاں مع اسیران کشمیری راه عدم گرفت.

”درین اثنا رام چند سپه سالار را بجهت هدایت کوشش می نمود که در
وادی اقتدار خود قائم کنند. بنا برین چوں ذوالقدر مراجعت نمود و می از
کین آمده گدیاں را که باراده غارت گری آمده بودند از وادی بیرون کرد.

۱۰۴۲ھ

مذکورہ واقعہ آتش سوختہ باز تعمیر یافت۔ حال منہدم جمع نزولات
مسجد ریچن شاہ۔ ریچن برای بود و باش علمائے متین از سنگ های تراشیده

”رام چند با خود و کس داشت کہ نصیب آناں در تاریخ کشمیر ایمنی بود یکے
از آناں شہمیرزائے صواتی است کہ نسبت کے گفتہ شدہ بود کہ او دقتی بادشاہ
کشمیر خواہ شد و دیگرے ریچن شاہ زیر بحث است۔ گفتہ می شود کہ این مرد با
پدر خود سلطان تبت منازعہ کردہ بطرف کشمیر در ہمے آمد۔

”ریچن شاہ دیارینچانہ بھوٹی کہ بالفاظ دیگر نزد کنگھم ریچن تبتی گفتہ
می شود) سوائے ریچن تبتی دیگر معلوم نمی شود۔ مابین شان تبت غربی رواج
است وقتیکہ ولی عہد بہ سن بلوغ می رسد اورا بہ کار و بار مملکت معین و مددگار
خود سازند۔ بحالت سرپرستی مابین پدر و پسر اختلاف رونمود و ریچن بعد از
تولد فرزندے لداخ را خیر باد نمود ازین جا سلسلہ شان لداخ می شکند۔

”در عرصہ مدت قلیل مابین رام چند و ریچن شاہ اختلاف رونما شد
فے بیادری تبتیاں رام چند را بکشت۔ این واقعہ بمقام لوہارکٹ (موجودہ لار)
در وادی سندھ رونما شد۔ ریچن شاہ بعد قتل رام چند دختر فے کوٹ رانی
را بعقد خود آورد و در ۱۳۲۳ء اعلان بادشاہت کشمیر خود کرد۔

”ریچن شاہ کہ در اعتقاد خود مضبوط نبود خواست کہ از یکے مذاہب مروجہ
در کشمیر خود را گرداند۔ ریچن نمی خواست کہ ہندو شود زیرا کہ این مذہب بنا بر
امتیاز نسلی اورا در برادری خود داخل نہ توانست کرد۔ چنانچہ روزے علی الصبح
ریچن مردے را دید کہ بطریق مسلماناں عبادت می کرد۔ این طریقہ در نظرش عجیب
آمد و فوراً مسلمان گردید۔ نامش صدر الدین نہادہ شد۔ ریچن شاہ بر بلیل شاہ
جامع مسجد و خانقاہے ساخت۔ این آستان تا امروز (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

بجائی روضہ میر بابا ویسی قدس سرہ احداث کردہ بود۔ مقارن آن سمت شرقی متصل
عالی کدل برای جمعد و جماعات مسجد جامع کہ احاطہ آن تا بودہ گیر بود بنا نمود۔ بعد
بنام بلبل لنگر شہرت دارد۔

”بعد از حکومت دو سال و ششماہ اول مسلم حکمران کشمیر درگذشت۔ بیوہ اش
اولاً بہ سہم دیو و بعد از اس بہ شاہ میرزا عقد نمود۔ بعد چند شے شخص مؤخر الذکر
پادشاہ کشمیر شد و پیشین گوئی کہ نسبت دے کردہ شدہ بود۔ بالآخر درست
شد۔

”عقل باور نمی کند کہ در لداخ خبر تخت نشینی ریچن نیامدہ باشد۔ لیکن
چیزے کہ لامہ ما (پیشوا مائے روحانی بدھاں) را بر ترک نام ریچن شاہ از بعض
تواریخ لداخ مجبور کرد۔ شاید تبدیلی مذہب دے است۔ چنانچہ مثل اس واقعہ
نسبت شخص دیگر کہ ذکرش آیندہ کنیم نیز بہ شاہدہ آمدہ است۔ اس خطا تاریخی از
لاہما است کہ مؤرخین تاریخ لداخ اند۔

”گفتہ می شود کہ ریچن شاہ از علاقہ مائے زنگس کر۔ پوریگ یا از
بلتستان آمد۔ اس را درست می توان گفت۔ لیکن در غیبت بہت شاہدے تاریخی
اورا بہ یقین نسبت بایں علاقہ مانہ توان کرد۔ بایں ہمہ شادمان، ستیم کہ ریچن شاہ
بہ شواہد ذیل بہ گیا لبو ریچن نسبت می خورد۔ (الف) مطابقت وقت (ب)
معرفت نام۔ (ج) شہادت تاریخ ثبت کہ در آنجا نامش شہزادہ ریچن
مذکور است۔“

و تحقیق ڈاکٹر جے۔ پی۔ اچ۔ دوہل بر ریچن شاہ (مترجمہ از ”اے ہسٹری آف دیسٹریکٹ
ص ۱۷۱) چنین رفتہ است۔

”تاریخ ثبت سوائے ذکر یک نام ریچن شاہ بیش نہ دارد بخلاف مورخان

از آن مسجد جامع به حادثه آتش مشتعل گشته بجای آن مسجد تعمیر از سنگ تراشیده تعمیر کرده اند که تا عهد سنگان محمود بود. حال جمع نزولات.

(سلسل) کشمیر که برین موضوع قبیلے نوشته اند. این مرد از ۱۳۱۴ غایت ۱۳۲۱ حکمرانی کشمیر کرد. اغلب این است که هر دو ریجن یا یک دیگر نسبت می خوردند. بقول مورخین کشمیر ریجن شاه بنا بر قتل پدرش دکن طیبانه از دست قبیله کلانیا س بر مهاجرت لداخ مجبور شد. غالباً مراد از کلانیا س مردمان قبیله کهرمانگ (که دار الخلافه اقوام بلتی بود) اند. این امر قرین قیاس است که بلتیاں خواستند که خاندان لداخی را نیست و نابود ساخته بجای شاه خود حکمران گردند. نام و کلینا نا به قلعه واک که نزد بلبی واقع است اشاره می کند. در آن ایام قلعه مزبور بدست شاهان لداخ بود. ماسوائے قیاس و اندازه متعلق تاریخ ثبت غربی در آن ایام هیچ نه توان گفت لیکن مع این همه به دلائل سه گانه ذیل مابین ریجن کشمیری و ریجن بلتی به یقین نسبت توان داد :-

(الف) شهادت تاریخ ثبت بر وجود ریجن به حیثیت شهرزاده (رگیا لبو)

(ب) موافقت نام -

(ج) تقریباً موافقت زمانه -

"ریجن بعد از انتقام خاندان خود از قبیله کلانیا به طرف کشمیر روانه شد درین ایام کشمیر به غایت بد انتظامی که از دست در و لوکا (ذوالچو) ترکی پیش آمده بود. بادشاه کشمیر سهدیو مرده بود و ناقابل لیکن وزیر دے رام چندر بمقابلہ ترکان برخاست. چون در و لوکا و رام چندر هر دو از راهش برخاستند. ریجن خود را بغیر مقابلہ مالک کشمیر ساخت و کوٹ رانی که بیوه سهدیو و دختر رام چندر بود به عقد خود آورد. (بقیه بر صفحه آینده)

خانقاہ معلیٰ

در ۵۴۰ بکرمی راجہ پرورسین برکنارہ شرقی دریای بہت بت خانہ

(مسل) نظم و نسق ملک فوراً بحال شد۔ مورخان کشمیر سلطنت ریچن شاہ بسیار ستودہ اند

بعد چندے ہتیاں بنا برسانشے از در و لوکا برکشتن ریچن سعی نمودند۔

سرغنہ این جماعت تگہ (در تبتی درگیا) بود۔ لیکن ایشان در مساعی خود ناکام

شدند۔ بعد از این ریچن شاہ چند ماہ زیستہ از در دسر کہ ہر کام پیدا

شدہ بود وفات یافت۔

”پسرے کہ از وہ کشمیر پیدا شدہ بود۔ حاکم این دیار نہ توان گشت

لیکن پسرے کہ از در لداخ بود و قبل ورود در کشمیر در انجا پیدا شدہ بود

حاکم لداخ شد۔ بنا بریں در سلسلہ شامن لداخ شکستگی یافت نمی شود۔“

سلطان صدر الدین یار ریچن شاہ ہمگی سہ سال و سہ ماہ و نوزدہ روز در حکمرانی بسر

برده۔ بروز جمعہ بتاریخ ۲۵ نومبر ۱۳۲۳ھ (۷۲۳ھ) فوت شد۔ مرقدش در محلہ بلبل لنگر

ماہین عالی کدل و نو کدل نزد زیارت حضرت محمد امین ادیسی رح بحالت شکستگی موجود است :

۱۰۴۰ھ نام اصلی آنحضرت شاہ بلال سید عبد الرحمن یا باب شرف الدین بود۔ خواجہ محمد اعظم

دیدہ مری نام آنحضرت سید شرف الدین نوشتہ است (واقعات کشمیر ص ۳۱) نزد حضرت

بابا داؤد مشکوٰتی رح مصنف اسرار الابرار نام بلبل شاہ بابا بلال نوشتہ چنانکہ مے گوید۔

شد بہ کشمیر اول از دستش درخت دیں نہال

شیخ و مرشد عارف حق حضرت بابا بلال

بلبل شاہ مرید روحانی شاہ نعمت اللہ فارسی و او مرید شیخ الشیوخ شیخ شہاب الدین

سہروردی است

حاجی مسکین در تاریخ کبیر بلبل شاہ را مرید ملا احمد علامی (کہ بہ مرتبہ اول (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

کالی شری برای تعظیم مہاکالی دیوی بہ اسراف ہفت لک اشرفی چہار دانگی احدث
 کردہ بود۔ یک صد و بیست پیکر مہادیو^{۱۰۴۵} برای پرستش دران جا گذاشتہ تا سال
^{۱۰۴۶} ۱۰۴۶ ہجری مرجع خاص و عام و مطاف مردم ہنود و اسلام شدہ بود۔ سلطان
 قطب الدین با وصف سلمانی روزمرہ نیایش آن جنی کرد۔ ہم دران عہد شاپور
 نام راہبے مرتاض از قوم بودہ مجاور آن صنم خانہ شدہ بود و بہ زور ریاضت
 بر آسمان صعود کردہ از نظر غائب می شد۔ بعد ساعتی باز عود میکرد۔ مردم کشمیر

(مسل) در حکومت سہد بود کہ کشمیر آمد و شاہ بیل شرف ہمراہش داشت) ظاہر کردہ است۔
 این رائے خلاف جملہ مؤرخین کشمیر است۔ بیل شاہ در ۷۲۷ھ (۶۱۳۲۷) ازین دنیا بہ عالم عقبی
 شتافت خواجہ محمد اعظم تاریخ و فاش ہریں بیت یافتہ است۔

سال تاریخ و صل حضرت شاہ۔ بیل قدس گفت "خاص الہ"

۱۰۴۱ قبل ازین این محلہ را عموماً و حالاکم دیدہ مرمی گفتند (باغ سلیمان ص ۱۲۹ و تاریخ ملک
 حیدر چاڈورہ ص ۳۸)

۱۰۴۲ھ ۱۶۰۴ء۔ بقول حیدر ملک چاڈورہ بنائے کہ سوخت مسجد جامع بود چنانچہ :-

"و خانقاہی کہ او بنا نمودہ تا این زمان (۱۰۲۷ھ) بحال بود۔ الحال اورا

از سر نو ساختہ اند۔ اما آن مسجد جامع سوخت و در ہماں مقام مسجد کوچک بنا نمودہ

اند۔" (ص ۳۸)

۱۰۴۳ھ یعنی محکمہ نزول حکومت کشمیر کہ تھویدار رقبہ جات اراضی محروسہ سرکار است۔

۱۰۴۴ھ یکے از اصنام ہنود کہ بطور منظر قدرت قادرہ پرتیبہ شدہ و یکے از قالب لمے "شکتی"

(معبودہ قوت قادرہ) است پیمو درگا چنڈی۔ تارا و غیرہ و نزد فرقہ ہنود "شاکت" در ولایت

بنگالہ (برصغیر ہند و پاکستان) بطور رب الارباب پرستیدہ می شود۔ ۱۰۴۵ھ نام شیوجی

به صدور حالات عجیب و منقاد او شده بودند. و بموجب استمرار هر کس از ساکنان این دیار یک سبد نان و یک گوسفند برپا و یک عمارت خمر برای کشتان دیر راتبه می آوردند. هر که نمیداد به ابتلا مبتلا می شد. و رسال ۸۱۸ هجری جناب میر سید علی همدانی قدس سره بار دوم در خطه دلپذیر نزول جلال فرمودند و

۸۱۸ هجری امیر کبیر علی فی میر سید همدانی پسر میر سید شهاب الدین بن میر سید محمد حسینی اند. بتاریخ ۱۲ رجب المرجب روز دوشنبه ۸۱۸ ه (۶۱۳۱۴) در همدان که از بزرگ شهرهای ایران است متولد گردیدند. تاریخ ولادت آنجناب "رحمة الله" گفته اند. بقول صاحب "خلاصة المناقب" سلسله نسب آنجناب به شانزده واسطه بحضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه می پیوندد. زیر تربیت عموی خود جناب میر سید علاء الدین سمنانی بسایه از علوم فقه و تصوف حاصل نمودند و در آیات طفولیت از حفظ قرآن مجید فارغ گردیدند.

میر سید علی اولاً بر دست شیخ ابوالبرکات تقی الدین - دوستی بیعت نمودند و بعد از انتقال شان شیخ شرف الدین محمد مزدقانی را به نهائے روحانی خود گردانیدند. این بزرگ می خواست که میر سید علی به سیاحت ممالک ایشیا و سطح تکمیل تجربات روحانی بکنند. بنا برین سیه مزبوریت و یک سال به سیاحت تمام کردند. درین اثنا با بسیاری از علماء و معاصرین مجالس نمودن. بطول محمدابین رازی در "هفت اقلیم" (ص ۷۱) شاه همدان سه مرتبه به سیاحت ممالک مختلفه مانند و بایک هزار و چهارده اصفیا بر غور دند.

حضرت امیر موصوف بار اول در کشمیر بعهد سلطان شهاب الدین در ۸۱۸ ه مطابق ۸۱۸ ه وارد شدند. هفت صد نفر از سادات همراه آن جناب بودند. چهار ماه اقامت کرده باز گشتند. بار دوم قدم میمنت لردم آن بزرگوار درین وادی به ۸۱۸ ه مطابق ۶۱۳۴۹ ه شد. درین وقت زمام کشمیر بدست سلطان قطب الدین بود. بار سوم آن جناب در سال ۸۱۸ ه (۶۱۳۸۳) باز این دیار را از ورود خود رونق بخشیدند و خواستند (بقیه بر صفحه آینده)

شنیدن حالات راهب متعجب شده به دیدن او قدم رنج نمودند شخصی دید عظیم الجثه
پرسید - فرد

کار تو چیست حال تو چیست سر تو تا کجای مرهون است
راهب گفت :-

هر نفس پیش حق برابر است هر دمی جذب حق برابر است

(سلسل) که دریں وادی مستقلاً اقامت نمایند و لا طبع شاں ازین اراده مانع گردید - بنا بر مصلحتی
برائے تبدیلی آب و هوا بطرف کبکلی کوچ کردند اما بمشا الهی بر روز شنبه بتاریخ ۵ ذی الحج ۱۲۸۶ هـ
(۶۱۳۸۴) بممر مفقود و دوسالگی از عالم فانی بعالم باقی شتافتند - تاریخ فوت آنحضرت در فقره
"بسم اللہ" (۵۷۸۶) یافته اند - مزار شاه همدان علیه الرحمة تا حال درختان (کولاب) به حالت
شکستگی موجوده است - یادگارے از میر سید علی همدانی در کبکلی مقام غمٹ (تحصیل انیسر) ضلع هزاره - صوبه
سرحد پاکستان) نیز یافت می شود -

مُصَنَّفَاتِ میر سید علی همدانی چنان که ذاکر صوفی شمرده است درج ذیل است :-

- ۱- ذخیره الملوک - رساله ایست ضخیم در ذکر اخلاق ملوک و طریق حکومت الهیه و نسخه که
ازاں در کتاب خانہ "برٹش میوزیم لندن" موجود است ۲۵۰ اوراق دارد - خط نستعلیق عمده -
- ذخیره الملوک ابواب ذیل مشتمل است :- الف) ایمان - (ب) فرائض انسان
(ج) اوصاف جمیده - (د) حقوق والدین و زن و شوهر و اطفال و غیره - (ه) حکومت
روحانی - (و) کردن حلال و پرهیز نمودن از حرام - (ز) شکر و قناعت - (ح) صبر -
(ط) مذمت غرور و خوبی تواضع - ذخیره الملوک در ۱۲۸۵ هـ بذریعہ ارنست فریڈرک کارل
روسن مولر بزبان لاطینی ترجمه شده است و چهار سال بعد ازین در لغت فرنیچ - این کتاب
باہتمام نیاز علی خاں در امرتسر چاپ سنگی گردیده است - ترجمہ اردو سے بنام منہج السالکین
از لاہور در ۱۳۳۲ هـ (۶۱۹۱۵) طبع شده است - (بقیہ بر صفحہ دیگر)

فے الحال از جای خود برخاسته مانند دود بہ آسمان صعود نموده از نظر غایب شد۔
 و سید بزرگوار بجانب سید کبیر بیہقی اشارہ نمود تاکہ اورا بہ عنف باز آورد۔ گلے دراز
 ہا استادہ بود۔ سید پر سید این گاؤ آہستنی است نتیجہ او چگونہ باشد۔ ہوگی گفت

۲۔ رسالہ توبہ در فکر ذات باری۔

۳۔ رسالہ مکتوبات مشتمل بر خطوط امیر کبیر است۔

۴۔ در معرفت صورت و سیرت انسان۔ در اوصاف ظاہری و باطنی انسان است۔

۵۔ در حقایق توبہ۔

۶۔ حل النصوص علی الفصوص۔ شرح فصوص الحکم ابن عربی است۔

۷۔ شرح قصیدہ خمربہ فارضیہ

۸۔ رسالہ الاصطلاحات (تصوف)

۹۔ علم القیافہ۔

۱۰۔ دہ قاعدہ (تصوف)

۱۱۔ کتاب المودۃ فی القرینی۔ مجموعہ احادیث است کہ در صلہ رحم وارد است۔

۱۲۔ کتاب السبعین فی فضائل امیر المومنین۔

۱۳۔ اربعین امیریہ (در حدیث)

۱۴۔ روضۃ الفردوس خلاصہ فردوس الاخبار مصنف شجاع الدین شبیرویہ است۔

۱۵۔ منازل السالکین (تصوف)

۱۶۔ ادراہ فتیحہ رسالہ ایست مختصر در توحید۔

۱۷۔ خلاصۃ المناقب (تصوف)

ڈاکٹر صوفی برائے از دیاد معلومات بر میر سید علی ہمدانی مطالعہ کتب ذیل سفارش نموده است۔

(۱) حبیب السیر جلد سوم۔ جز ثلث ص ۸۷۔ (۲) نفحات الانس جامی ص ۵۱۵ (بقیہ بر صفحہ دیگر یاد رہے)

بچه نر بزرگ سیاه پشانی سفید بعد سه ماه متولد شود. بقدرت باری ماده گاؤ و همان
وقت وضع کرده آنچه که سید فرمود بود راست آمد. جوگی کمالات دیگر ظاهر کردن گرفت
جناب سید به جذبه بازداشت به مقتضای مشیت شاپور سلمان شد و شاه محمد

- (مسل) ۳ - تذکره دولت شاه سمرقندی ص ۳۲۵ - (۴) هفت اقلیم تصنیف محمد امین رازی ورق
۲۷۷ (۵) - تذکره تقی اوحدی ورق ۴۷۸ (۵) - ۶ - معجم النفائس جلد دوم - ورق ۳۰۶ (۵)
۷ - ریاض الشعر ورق ۲۶۳ (۵) - ۸ - مخزن الغرائب ورق ۵۷۸ - (۹) مفتاح التواریخ ص ۱۷۳
۱۰ - الفصحی جلد اول ص ۳۴۰ - (۱۱) حاجی خلیفه جلد چهارم ص ۴۲۶ -

ختلان

در ۲۸۰ سیر پول صوبه ختلان، ختلان یا ختل رادر شمال کولاب و غرب درواز (دزترکتان
متصل سرحد شمال مشرقی افغانستان) موجوده نشان داده بود. لکن موسیو می اف که سه سال بعد
ازین سفر این علاقہ نموده است. کورگان - بیوب (کورگان ٹی پا) را که پائیں سرخاب (یا خوش)
و به فاصله قلیل بجانب غرب از کولاب واقع است محل ختلان قدیم قرار می دهد. ختلان تا اواخر
قرن پانزدهم موجود بوده است زیرا که در ۱۷۹۸ می بینم که خسر و شاه قندزی نظامت این صوبه
به برادر خود ولی سپرده است. ازین وقت نام ختلان محو گردید (عاشیه ترجمه انگریزی تاریخ رشیدی
الیاس و روس ۱۸۹۵ - ص ۲۱)

در عهد بابر نام ختلان یا ختل بر علاقہ که مابین حصه بالا دریاے آمو که بنام هرات یا
پنج معروف است و از جنوب به خطه بدخشان جدا می شود. اطلاق می شد (بر تونک بابری کنکس
ایڈیشن ۱۹۲۱ جلد اول ص ۵۸ - ۵۹)

علاقہ بزرگ کوہستانی که در گوشه مابین و خشاب (نهر از جیحون؟) و دریائے
جیحون (اوکس) است بنام ختل معروف بود و مبهم آن تمام علاقہ لمے شرقی که به شمال خراسان
محل بود و باش کافران بود اطلاق می شد. ختلان آن علاقہ را نیز مشتعل بود (بقیه بر صفحه آئینده)

نام یافت۔ و بہت خانہ خود را مسمار کنانید۔ سلطان قطب الدین در اس جا صفہ سنگین و مربع افراشتنہ بر گنج شمالی آل برای سکونت حضرت امیر حجرہ خاص ترصبہ نمود

(سلسلہ) کہ منبع و خشاب است۔ بقول اصطخری صوبہ ختلان بسیار زرخیز بود و برائے اسب شہرت می داشت بسیار از شہر ہائے بزرگ بر کنار رود چشمہ ہائے وے یافتہ می شدند۔ باغات اد پڑ از میوہ جات و زمینش محل غلہ ہائے بسیار۔ در قرن دہم میلادی مطابق قرن چہارم ہجری مقرر حکومت نخل شہر ہلیک بود۔

در نام این علاقہ مابین مورخان اختلاف بسیار است۔ نزد قزوینی (جلد دوم ص ۳۵۲) ختلان شہرے ترکی بود واقع در میان علاقہ کوہستانی۔ این مرد از صحیح محل وقوعش نشان نداده است۔ علی یزدی در تفسیر نامہ جلد اول ص ۴۶۴ در ضمن تذکرہ فتوحات تیموری نام این شہر ختلان نوشتہ است۔

تحقیقاتی کہ ڈاکٹر صوفی نسبت ختلان در ۱۹۴۷ء کردہ است این است کہ صوبہ ختلان را اکنون "کولاب" می گویند۔ در ذیل ما ترجمہ خطوط انگلیسی کہ ڈاکٹر صوفی در تحقیق ختلان و مقبرہ شاہ ہمدان از پروفیسور پالوفسکی عضو مجلس سائبیسی۔ دولت شوروی روسیہ بدست آورد۔ ہدیہ قارین می کنیم :-

۱۔ "لینن گراڈ۔ مورخہ ۱۰ ستمبر ۱۹۴۷ء

گرامی قدر۔ ڈاکٹر صوفی

من یک حصہ نصا و بر عکسی کہ شما محتاج بودید حاصل کردہ ام۔ این بایدست لے۔ سہمی نو فیکے از ملازم در شاخ مجلس سائبیسی صوبہ تاجکستان۔ شامل آباد برداشتہ است۔ در صحبت ماہران علوم شرقیہ کولاب را بذات خود ملاحظہ نمودہ عکس نصا و بر برداشتہ۔ تا این وقت من نصا و بر مقبرہ امیر سید علی ہمدانی حاصل کردہ ام و ہفت ازاں بایں خط ملحق کردہ می فرستم مناسب ہستم کہ این ہمہ در درجہ اعلیٰ نیستند۔ لاکن امید ہست کہ شما (بقیہ بر صفحہ دیگر باید دید)

و جناب سید دو اربعین ^{۱۰۴۹ھ} در آن جا اقامت کرده بہ تجلیات ذاتی مشرف شدند و
 خمس الاوقات فراز صفہ با جماعت کثیر نماز ادا می کردند۔ و در سال ^{۱۰۵۰ھ} ۹۵۰ ہجری
 قطب ربانی جناب میر محمد ہمدانی فرزند ارجمند حضرت امیر کبیر خطہ کشمیر را بہ قدم
 (سلسلہ) این ما را مناسب مطلب خود خواہید یافت۔ اگر مزید موصول شد برائے شما خواہم فرستاد۔ وقت
 اشاعت امید ہست کہ شما خواہید نوشت کہ این تصاویر عکسی بدست موسیو۔ اے۔ سی۔ نوز
 برداشته شدہ است۔

اکنون خندان عموماً بنام کولاب مشہور است۔ بزبان روسی اورا "کولیا ب" می گویند۔
 مقرر حکومت فی شہرے از جمہوریہ شوروی تاجیک است عکس اد شما بر پوسٹ کارڈ و الفاظ
 مشاہدہ می توان کرد من بہ تاجکستان خواہم رفت و از سٹالن آباد متعلق مقبرہ کہ شما بہ پسندید
 مزید چیزے خواہم فرستاد۔
 مخلص شما
 ای۔ پالو و سکی۔

۲۔ سٹالن آباد۔ مورخہ ۵ اکتوبر ۱۹۴۷ء

گرامی قدر۔ ڈاکٹر صوفی

چنانکہ قبل ازین مسطور۔ من دریں وقت در سٹالن آباد (تاجکستان) ہستم۔ دریں
 جا قدیم کولاب کہ شما در ولایتگی تمام دارید واقع ہست۔ من بطیارہ برائے شما چند عدد
 تصاویر عکسی فرستہ ام۔ در کولاب ہمیں یک مقبرہ مشتمل بر یازدہ حجرہ و چند قطار گنبد موجود
 است۔ من دریں جا در برداشتن چند خاکہ برائے مقبرہ از "کیمرا" کامیاب شدہ ام و برائے
 درستی و عکس ثانی آن ما را بہ ماسکو فرستادہ ام۔ چون از انجا موصول شود بخدمت شما
 خواہم فرست۔

من در سلسلہ امر واقع مقبرہ کہ مطلب شما ہست۔ یک عدد تراشیدہ (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

خود جنت نظیر گردانیدہ بمقام والد خود اقامت فرمود۔

سلطان سکندر بہ اجازت سید بزرگوار بر بنیاد صفہ نخستین طرح عمارت

خانقاہ معلیٰ انداختہ بہ مرور دو سال رفعت یک طبقہ افراخت و در ۹۹۱ھ ^{۱۰۵۱} با تمام

(سلسل) از محلہ مقامی آئینہ کولاب ملفوف می کنم۔ این محلہ بر مقالہ موسیو کالیاکوف کہ مقبرہ مسطورہ را بنظر خود مٹا ہدہ و معاینہ کردہ است اشتغال دارد۔ دریں جا شما عکس ہائے ذی نیز خواہید یافت۔ موسیو کالیاکوف در تحقیق تفصیلی نسبت مقبرہ مسطورہ مشغول است۔ و تئیکہ مطبوع شود۔ بخدمت شما فرستادہ خواہد شد۔

در شاخ تاجیک از ادارہ تحقیقات سائنسی دولت شوروی روسیہ شعبہ ایست مخصوص برائے تحقیقات تاریخی و ادبیات السنہ مختلفہ۔ مردمانیکہ دریں کار اند بہ دبستگی تمام اشتغال بالسنہ شرقیہ و مخصوصاً بہ ادبیات ہند دارند۔ ممنون خواہم شد اگر شما تکلیف کردہ بہ لطف و کرم دریں ضمن تصنیفات خود و علماء دیگر مارا خواہید فرستاد۔ کتاب ہائے کہ مارا دریں ضمن بہ سہولت مہیا توان کرد۔ بہربانی بہ عنوان ذیل ارسال کنید :-

لینن گراڈ۔ کے مارکس آوین یو۔ خانہ نمبر ۵۔ حجرہ نمبر ۵۔ ایسٹ۔ این۔ پالودسکی۔ ممبر ادارہ سائنسی۔

عمدہ ترین خواہشات مادر کامیابی تحقیقات علمیہ شما۔ قبول کنید۔

باعزت و احترام

دستخط۔ ای۔ پالودسکی

عضو ادارہ۔

در ۹۲۰ھ مطابق ۱۵۱۴ء شہنشاہ بابر عوالیٰ این مقبرہ طواف کردہ است۔ در آن وقت نزد

اشجار نارنج بودند۔ (حاشیہ کشیر جلد اول ص ۸۴۔ ۸۸ و ۱۱۶ و ۱۱۶ بی)۔

رسانید جناب سید را یک لعل بدخشی همراه بود - تبرکاً به سلطان داد - و در بدل
آن سه قریه از سه برگنه به جهته مصارف خدمه و لوازم خانقاه گرفتند - یک موضع
وچگی از برگنه شاوره دوم نونه و نی از برگنه مانتند - سوم قصیه ترال از برگنه
اولر خدمت تولیت آن بنام مولینا سعید نظر یافته و دلات برای خادمان گذاشتند
و بابت مصرف و انحرافات دیگر مواضعات تعیین نمودند - ^{۱۰۵۲}

نقل وثیقه سلطان سکندر رح

که درباره دلات مذکوره به هر دو دستخط خود تحریر کرده به خدمت سید گذرانیده
ملخصاً این است :-

"این کمترین خادم سادات کرام و مشایخ
عظام سکندر شاه بن ناصر السملین شاه قطب الدین
سه قریه از قریات کشمیر مثل وچگی از برگنه شاوره
و نونه و نی از برگنه مانتند و ترال از برگنه اولر
وقف خانقاه جناب سیادت و قدوه اهل هدایت
پور نبوت منبع علم و قنوت - بانی مسلمانی حضرت
امیر کبیر میر سید علی همدانی بمعه قطع اراضی که
خانقاه معتمدی مبنی بر آنست و زمینیه که در سوالی
آن برای عبادت و سجدات عباد الصالحین
از مالکان خرید کرده در بدل یک لعل بدخشان که
جناب هدایت دستگاه مهر سپهر سیادت - ماه
اوج سعادت - نور حدیقه نبوی - واسطه فیوض

منظری میر سید محمد بن سید علی الهدانی باین خادم
 برای مهام دینوی و لشکر کشی تبرکاً عنایت فرموده
 و این سه قریه مذکوره و آن اراضی مسطوره برای معبد
 خاص و عام وقف کرده و این خادم شرعاً آن را مسلم
 و مفوض داشته هیچ یک از سلاطین و عمال مستقبل
 را نباید که در وقفیات مذکوره دست تطاول و
 تعدی دراز کند - تحریر فی تاریخ ساج
 عشرين شهر ربيع الاول سنه ۹۵۴ هجری
 نقل وقف نامه میر محمد هدانی رح

”فقیر الحقیر محمد بن میر سید علی هدانی رضی اللہ
 عنہم ہمیں یگوید کہ چون والد بزرگوار بہ اعانت و باری
 پادشاہ سعادت یار سلطان قطب الدین در موضع
 علاؤ الدین پورہ رباط خود را ویران نموده بنائے
 خانقاہ معلّے کرد سلطان مذکور از راہ طوبیت و
 اخلاص ہر صبح و شام برای جماعت خمسہ اقامت
 جمعہ از محلہ قطب الدین پورہ دریں بقعہ شریف و
 منزل حاضرے بود مقدار سی صد و ہشت درعہ
 طولاً در میان دو مشرب یک صد و بیست درعہ
 عرضاً از دیباہ بہت تابا زار برای فناء خانقاہ معلّے
 وقف کردہ شد۔

سواي آن از طرف شرقي مقدار پین سی صد و

هشت دره در طول و یک صد دره در عرض برای
 جمعیت مردم و ستور و دواب گذاشته شد چنانچه تا
 رسیدن این فقیر قلیل البصاعت بے احاطه و دیوار
 بود چوں این فقیر با جمعی از سادات در بلده کشمیر در
 وقت پادشاه دین پناه سلطان سکندر شاه ^{۱۰۵۴} رسید
 حسب خواهش و التماس سلطان مذکور این داعی سلیمان
 را خواستی و خدمه آن سعادت مند به اعزاز و تکریم بدان
 بقعه رسانیده سلطان امارت نشان بر صفت که والد
 بزرگوار حسب فرموده جد عالی مقدار بنا نموده بود خانقاهی
 قایم ساخت و برای آن وقف خاص کرده موضع وچی
 از پرگنه شاوره و قریه لونه و فی از پرگنه مانتند و
 قصبه ترال از پرگنه اولرنا متممکنان و مجاوران خانقاه معالی
 محفوظ و محفوظ شوند و بدین بقعه شریفه و برین قریات
 مذکوره متولی گردانیده برادر ارشد و امجد مولینا
 محمد سعید تادین بقعه متصرف باشد و از احوال عمال و
 ساکنان و مسافران با خبر باشد -

و از وقفیات مذکورین هر سال بموازی یک هزار
 و دویست خردار شالی و ده هزار جیتل بوجه خرج خود
 بگجرد - باقی آن چه نوشته شده است در طومار و فرمان
 سلاطین آن جزئیات را عمل کند - و در صلاح و

وقار متمکنان خانقاه نیک مشغول باشد و از برائے
 نمک مطبخ خانقاه دو صد مرد دیوانی نیز وقف کرده
 شد و ملک دیوی گنائی ناظر احوال و مشرف اعمال
 مولینا محمد سعید گردانیده شد تا در جزئیات امور
 اوقاف حاضر و ناظر باشد ملخصاً فقط -

بعد ازاں دہات وقفیہ حسین چک بنا بر تعصب ضبط نمود سید علی کہ از
 بنی اعمام جناب سیادت بود با جمعی کثیر در پیش گاہ اکبر جلال الدین برای استغاثہ
 عزم نمود بہ شنیدن آن حسین شاہ را وحشت شدہ دہات مذکورہ بہ جانب خانقاه
 بدستور گذاشت و عالم گیر نصفہ آن ضبط کردہ مبلغ نہ ہزار روپیہ خادمان شش لقمہ
 ارسال بہ سال از خزینہ عامرہ مقرر نمود و در عمل سنگان لاہور تمام ضبط شد
 و در عہد راجہ زبیر سنگھ سید یعقوب خان سفیر یار کند کہ از احفاد حضرت امیر
 بود سند سکندر شاہ در پیش برٹش گورنمنٹ گذرانید - از گورنمنٹ عالیہ عوض جاگیر دہات
 مذکورہ دو ازدہ ہزار روپیہ چہرہ شاہی از قلمرو کشمیر بنام او پیش مقرر کردند و خادمان
 خانقاه از فواید آن محروم شدند و در عہد سلطان حسن شاہ ۸۵۷ھ در محلہ علاو الدین پورہ

۱۰۵۵ھ ۷۷ — ۹۷۱ھ (۱۵۶۹ — ۱۵۶۳) ۶۱۵۶۳

۱۰۵۶ھ در صوبہ یارسی سیف خان ۱۰۷۹ — ۱۰۷۶ھ (۱۶۶۸ — ۱۶۶۵) ۶۱۶۶۵ - و آنکہ ملا سعد اللہ

صاحب "باغ سلیمان" نوشتہ است :-

"حاصل ہر سالہ از وفاداری بود تا عہد سیف خان جاری
 صاحب صوبہ چون شد آن مردود نصف اوقاف صرف خاص نمود"
 ظاہراً ضعیف است "باغ سلیمان" ص ۴۹ نسخہ قلمی محکمہ ریسرچ حکومت کشمیر

۱۰۵۷ھ ۸۹۳ — ۸۸۰ھ (۱۴۸۷ — ۱۴۸۵) ۶۱۴۸۵

آتش مشتعل شده خانقاه معطلی هم بسوخت سلطان مذکور بر تعمیر آن کمر همت بسته و اطراف آن که خانه های مردم داشت خرابه دخیل صحن خانقاه نموده بدستور سابقه یک طبقی افراشت: قاضی جمیل الدین پدر قاضی ابراهیم مؤرخ را تولیت خانقاه تفویض نمود. (مسجد اقصی علی القوی) تاریخ است. ^{۱۰۵۸}

و در زمان سلطان محمد شاه میر شمس عراقی ^{۱۰۶۰} دار کشمیر شده در محله جدی بل خانقاه دو طبقه احداث نمود. غازی خان و موسی رینه و کاجی چاک که مدار المهام سلطنت بودند مرید خود گردانیده هر سه کس را تخریک نمود که خانقاه معطلی یک آشیانه است ویران کرده دو آشیانه باید ساخت. غرضش این بود که بعد ویرانی باز در تعمیر آن توقف بکنند و راه تعمیر مجدد نه دهند تا خانقاه او که در جدی بل ساخته است مرجع شود چون هر سه کس مدار المهام سلطنت بودند معقول محمد شاه کرده خانقاه را برهم زدند و قریب دو سال در تجدید تعمیر آن به ترغیب میر شمس توقف ورزیدند تا آنکه خواهر کاجی چاک که زوجه محمد شاه بود و صالحه مباحی نام داشت و از مریدان بابا اسماعیل بود به غیرت آمده کهنه آلات جهیز خود را فروخت نموده سه هزار روپیه و شصت هزار تنگه رایج آن وقت صرف تعمیر خانقاه نموده دو آشیانه افراشت و به کمال هوس و اخلاص در تزئین و ترتیب آن پرداخت. بعد اتمام آن یک هزار و دویست گز پهن ^{۱۰۵۸}

۱۰۵۸ هـ ۸۸۵ (۶۱۴۸۰) ۶۱

۱۰۵۹ هـ اوقات کشمیر ص ۶۴ ۶۲

۱۰۶۰ هـ متوفی ۹۴۴ (۶۱۵۳۴) ۶۳

۱۰۶۱ هـ و در میر شمس الدین عراقی در عهد محمد شاه بار دوم بود. بقول خواجہ محمد اعظم دیده مری قدم اول آنجناب در کشمیر بهد حسن شاه پدر محمد شاه به تقریب سفارت از طرف سلطان حسین خاں والی خراسان واقع شد (اوقات کشمیر ص ۷۵) ۶۴

زینہ گیری کہ معمول این دیار است بہ کارکنان و معماران و نجاران و پنج ہزار کلمہ پوش
 پتو بہ مزدوران انعام داد و از مردم شہر دہ ہزار کس را ضیافت طعام بخشید و روز
 گذاشتن کلس کنگرہ بام وقف نامہ بہ مہر محمد شاہ درست کردہ تولیت آن را بہ نام
 سید محمد بن سید علی تفویض نمود۔ تاریخ اتمام آن آیہ کریمہ (وَمَنْ دَخَلَ كَانَ
 ۱ صَافً) بر لوح دروازہ منقش فرمود۔
 ۱۰۶۲ھ

و در سال ۱۰۶۳ھ روز پنج شنبہ بوقت چاشت خانقاہ مذکور بغیر ادراک سبب
 از سقف بالا سوختن گرفت کہ تا دوپہر روز با خاک یکسان شد و خادمان در گاہ ہمگی
 فرصت کشیدن تبرکات یافتہ بودند۔ آتش بجای تاریخ آن واقعہ گفتہ اند۔ ابو البرکات
 در سال ۱۰۶۶ھ بر تجدید تعمیر آن کوشش فراوان بکار بردہ از کردہ سابقہ بممانت و
 رفعت آباد نمود۔ و در اطراف آن حجرہ و میان آن چہار ستون متین بلند افراشت۔
 (کعبۃ البرکات) تاریخ است۔ بعد آن میر ہزار در آیام حکومت خود او را دفتیہ برالواح
 دیوارهای اندرونی خانقاہ بہ خط نسخ مطلقاً تا حال زیب صفحہ روزگار گذاشت۔
 و در سال ۱۰۶۸ھ و سال ۱۰۶۹ھ بہ حادثہ زلزله لا کلس کنگرہ بام آن غلطیدہ بود

۱۰۶۲ھ ۸۹۹ھ (۶۱۴۹۳) ۴

۱۰۶۳ھ واقعات کشمیر ص ۷۶ ۴

۱۰۶۴ھ ۶۱۴۳۱ ۴

۱۰۶۵ھ ۱۱۴۴ھ ۴

۱۰۶۶ھ صوبیدار کشمیر (م۔ ۱۱۵۸ھ) در عہد محمد شاہ۔ بار اول ۲۴-۱۱۴۲ھ و بار دوم ۵۸-۱۱۴۶ھ

۱۰۶۷ھ ۱۱۴۶ھ (۶۱۴۳۳)۔ تاریخ متذکرہ فرمودہ خواجہ محمد اعظم دبدہ مری است۔ وہم بقولش

این بنائے چہارم خانقاہ معلی است (واقعات کشمیر ص ۲۴۴)

۱۰۶۹ھ ۶۱۸۲۷ ۴

۱۰۶۸ھ ۶۱۸۰۳ ۴

به کمال مشقت باز افراشتند و تا حال خادمان درگاه اکثر اوقات بام خانقاه را
مرمت افزودند و در سنه ۱۰۴۰^{هـ} نواب حسن اللہ خان دکن که به اهتمام دیوان لچمن داس
یک هزار روپیہ خرج کرده سلطان خانہ را تختہ فرش کنانید۔
خانقاه والا۔ در موضع وچی پرگنہ شاورہ در سنه ۱۰۴۳^{هـ} حضرت میر محمد ہمدانی
آباد ساخت۔

خانقاه اعلیٰ۔ در موضع ترال پرگنہ اولر در سنه ۱۰۴۳^{هـ} میر محمد ہمدانی دو
آشیانہ دار آباد ساخت۔

خانقاه کبروی۔ در موضع مٹن بر چشمہ چھ بون سلطان سکندر به تجویز
میر محمد ہمدانی معمور کردہ در صحن آن باغ و گلزار بکمال نزہت آراستہ بود مالیہ موضع
مٹن برای اخراجات خادمان خانقاه وقف نمود۔ شاہان مغلیہ خانقاه مذکورہ بجای
دیگر برداشتہ بر سر چشمہ به اهتمام آصف جاہ خان باغ شاہی و عمارات عالیہ
افراشتند۔^{۱۰۴۴}

مسجد جامع۔ در محلہ سکندر پور از عہد راجہ پروہسین بت خانہ مسمی
به ہاشری بکمال متانت و رفعت با حجار مجلا و قبہ مطلقا گردون سا شدہ بود۔ در
سنہ ۱۰۴۵^{هـ} سلطان سکندر بر انہدام آن کمر بستہ نزدیک آن به حکم حضرت میر محمد
ہمدانی قدس سرہ بنای مسجد جامع نمود و در تعمیر آن به دل و جان ہوس فراوان

۱۰۴۰^{هـ} ۶۱۸۸۶ : ۱۰۴۱^{هـ} بنا بر انکشاف ڈاکٹر صوفی (کشیر جلد دوم ص ۷۲۹) خواجہ

ناظم الدین وزیر اعظم کنونی پاکستان از خاندان ہمیں نواب حسن اللہ خان است :

۱۰۴۲^{هـ} ناظم کشیر از ابتداء ۶۱۸۸۴ لغایت ۶۱۸۸۶ = (۱۹۴۱ ب - ۱۹۴۳ ب) - دیوان

منزور برائے ربط و ضبط در تقسیم شالی به زمانہ قحط شہرت بزرگ حاصل کرد :

۱۰۴۳^{هـ} واقعات کشیر ص ۴۳ :

۱۰۴۳^{هـ} ۶۱۳۹۸ :

بکار برده سی صد و هفتاد و دو ستون کتان از آن جمله سی و دو ستون که ارتفاع
آن سی درجه و ضخامت چهار درجه بود در چهار طاق آن نصب نمود و خواجہ صدرالدین
خراسانی و سید محمد لورستانی که در فن کتکاری دستہ عجیب و مهارتے نجیب داشتند
بکار گزینی و ستاری در عرض سه سال با تمام رسانیدند - و چهار کنج شمالی غربی هر روز
جهد کرده بر می داشتند باز همی شست پس سید محمد لورستانی بدست خود بند و بست
پونہ و شست نموده استحکام آن فرموده و هر دو بزرگوار بغیر اجرت کار می کردند
پارہ از مال خالص خود در آن صرف نمودند - ازین جهت مردمان گمان بردند که گنجی
یافته اند - محققان طول و عرض مسجد از هر سو یک صد و بیست درجه مربع یافته
اند - مسجد جامع کشمیری ^{۱۰۴۵} تاریخ است ^{۱۰۴۶} -

و در عهد سلطان حسن شاه ^{۸۸۵} آتش عظیم واقع شده مسجد جامع
با ائلیه بسوخت و حسن شاه به آراستگی تمام بهتر از سابقه در عرض سه سال و دو ماه
مرتب کرده سلطان خانه را از نقاشان استادکار نقش و نگار بسیار و کتابه دیوار
بکار برد که در اقبالیم دیگر مثل این کم تر بود - (مسیحی ^{۱۰۴۵} ائیس علی القوی)
تاریخ است - در آن ایام سلطان حسن شاه از دنیا نقل کرده مسجد جامع را سقف
و دیوار دو جانب نا تمام ماند - ملک ابراہیم ماگرے که الاسر داران آن وقت بود
بقیہ در ^{۹۹} درست نمود - بعد آن قاضی موسی ^{۱۰۴۹} شهید در زمان حکومت یعقوب خان
چاک سقف و بام مسجد را مرت نمود -

۱۰۴۵ هـ مطابق ۱۳۹۸ ع

۱۰۴۶ هـ واقعات کشمیر ص ۴۳

۱۰۴۷ هـ ابن ^{۶۷} ص ۶۷ ۱۰۴۸ هـ ۸۸۵ (۱۳۸۰ ع) ۱۰۴۹ هـ قاضی موسی شهید از اولاد قاضی

میر علی است - به فنون و کمالات علمی و عملی آراسته ابامن جد از عهد قاضی ابراہیم (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

و در سال ۹۸۸ هجری روز عید رمضان آتش عظیم افرخته قریب ده هزار خانه
 مع جامع مسجد سوخته شد. همدان ایام جهانگیر شاه دارد خط شده بود. در اطفای آن
 جهد فراوان بکار برده بلبوس مانده جسد در ملک در تاریخ خود می نگارد که سنیان
 به علاقه سوختن خاندان جلدی بل مراد متوسلان خاندان مراد سوزانیدن جامع مسجد
 منتهم ساختند و این معنی به گوش پادشاه رسانیدند. از این جهت به امر نخل سجانی تعمیر مسجد
 جامع را به گردن ملک محمد ناجی بستند. نیازمند درگاه حسب الامر جهان بانی در
 عرصه هفده سال تعمیر مسجد بدستور سابق نمود و تاریخ شروع تعمیر آن چنین نوشته
 اند: تاریخ: —

نخستین مسجد جامع در شه اسکندرتانی
 دگر باره حسن شاه آن که بود از نسل پاک او
 ولیکن از دو جانب ستون آریست سقفش
 زاجرت نه صد^{۹۹} بود در عهد محمد شاه
 تاریخ هزار و بیست و نه از هجرت سید^{۱۰۲۹}
 ملک جید رئیس الملک در عهد جهانگیری
 و در زمان حکومت عالم گیر در ۸۸۲ هجری بقول مشهور در ۸۸۲ هجری بار آتش قهر آله
 افرخته از محله کاوه دارة تا محله سکندر پور دوازده هزار خانه سوخته مسجد جامع
 را مرتبه ثالث آفت رسید. و از پیش گاه. حم جاه تعمیر باشی مأمور گشته در عرصه
 سه سال تعمیر درست نمود. و پیرامون مسجد خانه های مردم خرید کرده از جا برداشت

(مسئله) قضائے کشمیر بخاندانش داشت. در ۹۹۴ هجری (۱۵۸۵) حکم یعقوب شاه تاجدار
 آخرین خاندان چک مقتول شد بمقبره اش در مزار مله کاه است (دا قعات کشمیر ص ۹۹)

و برای رفع خوف آتش فضای بیرونی آن به سونخالی گذاشت. و کلس کنگره بام
سلطان خانه به خرج پنج هزار اشرفی اکبری ملیم و مطلقاً نمود. و کلس کنگره شرفی
را تلمیم نقره فرمود و فراتر بام سلطان خانه مناره بلند افراشت که سه صد پایه نردبان
آن مرتفع بود که بر فرق آن آذان می گفتند و بدستور سابقه سی صد و هفتاد و دو
ستون نصب کردند. پس حاجی کریم داد در زمان حکومت خود بام و سقف آن را
مرمت نمود.

و فتنه سنگان لاهور متصرف این بلاد شدند بعضی لشکریان بنا بر تعصب
ذاتی در میان سجد نوعی فاعل سوء ادب شدند. خادمان مسجد به عنف پیش آمده
با همدیگر به جدل پیوستند. محمدیان هجوم ساخته بعضی اشرار را خونبار کردند تا که کار بدینجا
رسید که دیوان مصر چنینست: هجوم میان راسترا داده مسجد را ابواب ضبط نمود که تا عرصه
بیست سال مسدود بود. و در ^{۱۰۸۱} ۱۲۵۵ هجری شیخ غلام محی الدین ابواب آن مفتوح کرده
بام آن که تمام مندرس شده بود در عرصه دو سال مرمت نموده آبجوی بدستور
جاری ساخت به مرور بام باز اندر اس یافته آبجوی مفقود شد.

و در سال ^{۱۰۸۲} ۱۲۵۵ میر حسین شاه قادری از اهل شهر طلب امداد کرده بموافقت
و امداد حاجی غطیس الدین در ابواب در ترمیم بام های آن جهد فراوان بکار برده بموجب
گردش زمانه ناتمام ماند.

و در سال ^{۱۰۸۳} ۱۲۹۴ میر حسین قادری باز بر تعمیر آن قادر شده از مهاباجه
رنبیر سنگه و از بعضی افراد شهر اعانت دریافته تا عرصه دو سال مرمت بام های
آن حتی الامکان فرموده گوی نیک نامی در ربود. تاریخ.

میر و لامنزالت سید حسین قادری کر پیئے تعمیر مسجد بسن کوتدیر شد
 خواستم گلبانگ تاریخش زلمهم زدندا گو ز حسن سعی مسجد میر عالمگیر شد

محل افسوس است که این چنین مسجد عالی شان باین رفعت و وسعت و متانت در
 هیچ جا امکان نه تواند بود. عنقریب است که بعد از ترمیم بر کوع ربوع کرده سر بسجده
 خواهد نهاد پس بر تجدید آن هیچ کس قادر نه تواند شد. لهذا بر ارباب همت و
 اصحاب ثروت واجب بود که این چنین تعمیر بے نظیر را فی الفور مرمت می فرمودند فقط
 مسجد عالی در عهد سلطان سکندر بت شکن حضرت میر محمد همدانی قطعه
 زمین عیدگاه از مالکان خریده برای صلوة عبیدین وقف عام نمود. و تا عرصه چند
 سال خود به هجوم خلایق نماز عبیدین در آن جا ادا میکرد. و در سال ^{۸۸۵} ^{۱۰۸۵} ^{۱۰۸۶} ^{۱۰۸۷} ^{۱۰۸۸} ^{۱۰۸۹} ^{۱۰۹۰} ^{۱۰۹۱} ^{۱۰۹۲} ^{۱۰۹۳} ^{۱۰۹۴} ^{۱۰۹۵} ^{۱۰۹۶} ^{۱۰۹۷} ^{۱۰۹۸} ^{۱۰۹۹} ^{۱۱۰۰} ^{۱۱۰۱} ^{۱۱۰۲} ^{۱۱۰۳} ^{۱۱۰۴} ^{۱۱۰۵} ^{۱۱۰۶} ^{۱۱۰۷} ^{۱۱۰۸} ^{۱۱۰۹} ^{۱۱۱۰} ^{۱۱۱۱} ^{۱۱۱۲} ^{۱۱۱۳} ^{۱۱۱۴} ^{۱۱۱۵} ^{۱۱۱۶} ^{۱۱۱۷} ^{۱۱۱۸} ^{۱۱۱۹} ^{۱۱۲۰} ^{۱۱۲۱} ^{۱۱۲۲} ^{۱۱۲۳} ^{۱۱۲۴} ^{۱۱۲۵} ^{۱۱۲۶} ^{۱۱۲۷} ^{۱۱۲۸} ^{۱۱۲۹} ^{۱۱۳۰} ^{۱۱۳۱} ^{۱۱۳۲} ^{۱۱۳۳} ^{۱۱۳۴} ^{۱۱۳۵} ^{۱۱۳۶} ^{۱۱۳۷} ^{۱۱۳۸} ^{۱۱۳۹} ^{۱۱۴۰} ^{۱۱۴۱} ^{۱۱۴۲} ^{۱۱۴۳} ^{۱۱۴۴} ^{۱۱۴۵} ^{۱۱۴۶} ^{۱۱۴۷} ^{۱۱۴۸} ^{۱۱۴۹} ^{۱۱۵۰} ^{۱۱۵۱} ^{۱۱۵۲} ^{۱۱۵۳} ^{۱۱۵۴} ^{۱۱۵۵} ^{۱۱۵۶} ^{۱۱۵۷} ^{۱۱۵۸} ^{۱۱۵۹} ^{۱۱۶۰} ^{۱۱۶۱} ^{۱۱۶۲} ^{۱۱۶۳} ^{۱۱۶۴} ^{۱۱۶۵} ^{۱۱۶۶} ^{۱۱۶۷} ^{۱۱۶۸} ^{۱۱۶۹} ^{۱۱۷۰} ^{۱۱۷۱} ^{۱۱۷۲} ^{۱۱۷۳} ^{۱۱۷۴} ^{۱۱۷۵} ^{۱۱۷۶} ^{۱۱۷۷} ^{۱۱۷۸} ^{۱۱۷۹} ^{۱۱۸۰} ^{۱۱۸۱} ^{۱۱۸۲} ^{۱۱۸۳} ^{۱۱۸۴} ^{۱۱۸۵} ^{۱۱۸۶} ^{۱۱۸۷} ^{۱۱۸۸} ^{۱۱۸۹} ^{۱۱۹۰} ^{۱۱۹۱} ^{۱۱۹۲} ^{۱۱۹۳} ^{۱۱۹۴} ^{۱۱۹۵} ^{۱۱۹۶} ^{۱۱۹۷} ^{۱۱۹۸} ^{۱۱۹۹} ^{۱۲۰۰} ^{۱۲۰۱} ^{۱۲۰۲} ^{۱۲۰۳} ^{۱۲۰۴} ^{۱۲۰۵} ^{۱۲۰۶} ^{۱۲۰۷} ^{۱۲۰۸} ^{۱۲۰۹} ^{۱۲۱۰} ^{۱۲۱۱} ^{۱۲۱۲} ^{۱۲۱۳} ^{۱۲۱۴} ^{۱۲۱۵} ^{۱۲۱۶} ^{۱۲۱۷} ^{۱۲۱۸} ^{۱۲۱۹} ^{۱۲۲۰} ^{۱۲۲۱} ^{۱۲۲۲} ^{۱۲۲۳} ^{۱۲۲۴} ^{۱۲۲۵} ^{۱۲۲۶} ^{۱۲۲۷} ^{۱۲۲۸} ^{۱۲۲۹} ^{۱۲۳۰} ^{۱۲۳۱} ^{۱۲۳۲} ^{۱۲۳۳} ^{۱۲۳۴} ^{۱۲۳۵} ^{۱۲۳۶} ^{۱۲۳۷} ^{۱۲۳۸} ^{۱۲۳۹} ^{۱۲۴۰} ^{۱۲۴۱} ^{۱۲۴۲} ^{۱۲۴۳} ^{۱۲۴۴} ^{۱۲۴۵} ^{۱۲۴۶} ^{۱۲۴۷} ^{۱۲۴۸} ^{۱۲۴۹} ^{۱۲۵۰} ^{۱۲۵۱} ^{۱۲۵۲} ^{۱۲۵۳} ^{۱۲۵۴} ^{۱۲۵۵} ^{۱۲۵۶} ^{۱۲۵۷} ^{۱۲۵۸} ^{۱۲۵۹} ^{۱۲۶۰} ^{۱۲۶۱} ^{۱۲۶۲} ^{۱۲۶۳} ^{۱۲۶۴} ^{۱۲۶۵} ^{۱۲۶۶} ^{۱۲۶۷} ^{۱۲۶۸} ^{۱۲۶۹} ^{۱۲۷۰} ^{۱۲۷۱} ^{۱۲۷۲} ^{۱۲۷۳} ^{۱۲۷۴} ^{۱۲۷۵} ^{۱۲۷۶} ^{۱۲۷۷} ^{۱۲۷۸} ^{۱۲۷۹} ^{۱۲۸۰} ^{۱۲۸۱} ^{۱۲۸۲} ^{۱۲۸۳} ^{۱۲۸۴} ^{۱۲۸۵} ^{۱۲۸۶} ^{۱۲۸۷} ^{۱۲۸۸} ^{۱۲۸۹} ^{۱۲۹۰} ^{۱۲۹۱} ^{۱۲۹۲} ^{۱۲۹۳} ^{۱۲۹۴} ^{۱۲۹۵} ^{۱۲۹۶} ^{۱۲۹۷} ^{۱۲۹۸} ^{۱۲۹۹} ^{۱۳۰۰} ^{۱۳۰۱} ^{۱۳۰۲} ^{۱۳۰۳} ^{۱۳۰۴} ^{۱۳۰۵} ^{۱۳۰۶} ^{۱۳۰۷} ^{۱۳۰۸} ^{۱۳۰۹} ^{۱۳۱۰} ^{۱۳۱۱} ^{۱۳۱۲} ^{۱۳۱۳} ^{۱۳۱۴} ^{۱۳۱۵} ^{۱۳۱۶} ^{۱۳۱۷} ^{۱۳۱۸} ^{۱۳۱۹} ^{۱۳۲۰} ^{۱۳۲۱} ^{۱۳۲۲} ^{۱۳۲۳} ^{۱۳۲۴} ^{۱۳۲۵} ^{۱۳۲۶} ^{۱۳۲۷} ^{۱۳۲۸} ^{۱۳۲۹} ^{۱۳۳۰} ^{۱۳۳۱} ^{۱۳۳۲} ^{۱۳۳۳} ^{۱۳۳۴} ^{۱۳۳۵} ^{۱۳۳۶} ^{۱۳۳۷} ^{۱۳۳۸} ^{۱۳۳۹} ^{۱۳۴۰} ^{۱۳۴۱} ^{۱۳۴۲} ^{۱۳۴۳} ^{۱۳۴۴} ^{۱۳۴۵} ^{۱۳۴۶} ^{۱۳۴۷} ^{۱۳۴۸} ^{۱۳۴۹} ^{۱۳۵۰} ^{۱۳۵۱} ^{۱۳۵۲} ^{۱۳۵۳} ^{۱۳۵۴} ^{۱۳۵۵} ^{۱۳۵۶} ^{۱۳۵۷} ^{۱۳۵۸} ^{۱۳۵۹} ^{۱۳۶۰} ^{۱۳۶۱} ^{۱۳۶۲} ^{۱۳۶۳} ^{۱۳۶۴} ^{۱۳۶۵} ^{۱۳۶۶} ^{۱۳۶۷} ^{۱۳۶۸} ^{۱۳۶۹} ^{۱۳۷۰} ^{۱۳۷۱} ^{۱۳۷۲} ^{۱۳۷۳} ^{۱۳۷۴} ^{۱۳۷۵} ^{۱۳۷۶} ^{۱۳۷۷} ^{۱۳۷۸} ^{۱۳۷۹} ^{۱۳۸۰} ^{۱۳۸۱} ^{۱۳۸۲} ^{۱۳۸۳} ^{۱۳۸۴} ^{۱۳۸۵} ^{۱۳۸۶} ^{۱۳۸۷} ^{۱۳۸۸} ^{۱۳۸۹} ^{۱۳۹۰} ^{۱۳۹۱} ^{۱۳۹۲} ^{۱۳۹۳} ^{۱۳۹۴} ^{۱۳۹۵} ^{۱۳۹۶} ^{۱۳۹۷} ^{۱۳۹۸} ^{۱۳۹۹} ^{۱۴۰۰} ^{۱۴۰۱} ^{۱۴۰۲} ^{۱۴۰۳} ^{۱۴۰۴} ^{۱۴۰۵} ^{۱۴۰۶} ^{۱۴۰۷} ^{۱۴۰۸} ^{۱۴۰۹} ^{۱۴۱۰} ^{۱۴۱۱} ^{۱۴۱۲} ^{۱۴۱۳} ^{۱۴۱۴} ^{۱۴۱۵} ^{۱۴۱۶} ^{۱۴۱۷} ^{۱۴۱۸} ^{۱۴۱۹} ^{۱۴۲۰} ^{۱۴۲۱} ^{۱۴۲۲} ^{۱۴۲۳} ^{۱۴۲۴} ^{۱۴۲۵} ^{۱۴۲۶} ^{۱۴۲۷} ^{۱۴۲۸} ^{۱۴۲۹} ^{۱۴۳۰} ^{۱۴۳۱} ^{۱۴۳۲} ^{۱۴۳۳} ^{۱۴۳۴} ^{۱۴۳۵} ^{۱۴۳۶} ^{۱۴۳۷} ^{۱۴۳۸} ^{۱۴۳۹} ^{۱۴۴۰} ^{۱۴۴۱} ^{۱۴۴۲} ^{۱۴۴۳} ^{۱۴۴۴} ^{۱۴۴۵} ^{۱۴۴۶} ^{۱۴۴۷} ^{۱۴۴۸} ^{۱۴۴۹} ^{۱۴۵۰} ^{۱۴۵۱} ^{۱۴۵۲} ^{۱۴۵۳} ^{۱۴۵۴} ^{۱۴۵۵} ^{۱۴۵۶} ^{۱۴۵۷} ^{۱۴۵۸} ^{۱۴۵۹} ^{۱۴۶۰} ^{۱۴۶۱} ^{۱۴۶۲} ^{۱۴۶۳} ^{۱۴۶۴} ^{۱۴۶۵} ^{۱۴۶۶} ^{۱۴۶۷} ^{۱۴۶۸} ^{۱۴۶۹} ^{۱۴۷۰} ^{۱۴۷۱} ^{۱۴۷۲} ^{۱۴۷۳} ^{۱۴۷۴} ^{۱۴۷۵} ^{۱۴۷۶} ^{۱۴۷۷} ^{۱۴۷۸} ^{۱۴۷۹} ^{۱۴۸۰} ^{۱۴۸۱} ^{۱۴۸۲} ^{۱۴۸۳} ^{۱۴۸۴} ^{۱۴۸۵} ^{۱۴۸۶} ^{۱۴۸۷} ^{۱۴۸۸} ^{۱۴۸۹} ^{۱۴۹۰} ^{۱۴۹۱} ^{۱۴۹۲} ^{۱۴۹۳} ^{۱۴۹۴} ^{۱۴۹۵} ^{۱۴۹۶} ^{۱۴۹۷} ^{۱۴۹۸} ^{۱۴۹۹} ^{۱۵۰۰} ^{۱۵۰۱} ^{۱۵۰۲} ^{۱۵۰۳} ^{۱۵۰۴} ^{۱۵۰۵} ^{۱۵۰۶} ^{۱۵۰۷} ^{۱۵۰۸} ^{۱۵۰۹} ^{۱۵۱۰} ^{۱۵۱۱} ^{۱۵۱۲} ^{۱۵۱۳} ^{۱۵۱۴} ^{۱۵۱۵} ^{۱۵۱۶} ^{۱۵۱۷} ^{۱۵۱۸} ^{۱۵۱۹} ^{۱۵۲۰} ^{۱۵۲۱} ^{۱۵۲۲} ^{۱۵۲۳} ^{۱۵۲۴} ^{۱۵۲۵} ^{۱۵۲۶} ^{۱۵۲۷} ^{۱۵۲۸} ^{۱۵۲۹} ^{۱۵۳۰} ^{۱۵۳۱} ^{۱۵۳۲} ^{۱۵۳۳} ^{۱۵۳۴} ^{۱۵۳۵} ^{۱۵۳۶} ^{۱۵۳۷} ^{۱۵۳۸} ^{۱۵۳۹} ^{۱۵۴۰} ^{۱۵۴۱} ^{۱۵۴۲} ^{۱۵۴۳} ^{۱۵۴۴} ^{۱۵۴۵} ^{۱۵۴۶} ^{۱۵۴۷} ^{۱۵۴۸} ^{۱۵۴۹} ^{۱۵۵۰} ^{۱۵۵۱} ^{۱۵۵۲} ^{۱۵۵۳} ^{۱۵۵۴} ^{۱۵۵۵} ^{۱۵۵۶} ^{۱۵۵۷} ^{۱۵۵۸} ^{۱۵۵۹} ^{۱۵۶۰} ^{۱۵۶۱} ^{۱۵۶۲} ^{۱۵۶۳} ^{۱۵۶۴} ^{۱۵۶۵} ^{۱۵۶۶} ^{۱۵۶۷} ^{۱۵۶۸} ^{۱۵۶۹} ^{۱۵۷۰} ^{۱۵۷۱} ^{۱۵۷۲} ^{۱۵۷۳} ^{۱۵۷۴} ^{۱۵۷۵} ^{۱۵۷۶} ^{۱۵۷۷} ^{۱۵۷۸} ^{۱۵۷۹} ^{۱۵۸۰} ^{۱۵۸۱} ^{۱۵۸۲} ^{۱۵۸۳} ^{۱۵۸۴} ^{۱۵۸۵} ^{۱۵۸۶} ^{۱۵۸۷} ^{۱۵۸۸} ^{۱۵۸۹} ^{۱۵۹۰} ^{۱۵۹۱} ^{۱۵۹۲} ^{۱۵۹۳} ^{۱۵۹۴} ^{۱۵۹۵} ^{۱۵۹۶} ^{۱۵۹۷} ^{۱۵۹۸} ^{۱۵۹۹} ^{۱۶۰۰} ^{۱۶۰۱} ^{۱۶۰۲} ^{۱۶۰۳} ^{۱۶۰۴} ^{۱۶۰۵} ^{۱۶۰۶} ^{۱۶۰۷} ^{۱۶۰۸} ^{۱۶۰۹} ^{۱۶۱۰} ^{۱۶۱۱} ^{۱۶۱۲} ^{۱۶۱۳} ^{۱۶۱۴} ^{۱۶۱۵} ^{۱۶۱۶} ^{۱۶۱۷} ^{۱۶۱۸} ^{۱۶۱۹} ^{۱۶۲۰} ^{۱۶۲۱} ^{۱۶۲۲} ^{۱۶۲۳} ^{۱۶۲۴} ^{۱۶۲۵} ^{۱۶۲۶} ^{۱۶۲۷} ^{۱۶۲۸} ^{۱۶۲۹} ^{۱۶۳۰} ^{۱۶۳۱} ^{۱۶۳۲} ^{۱۶۳۳} ^{۱۶۳۴} ^{۱۶۳۵} ^{۱۶۳۶} ^{۱۶۳۷} ^{۱۶۳۸} ^{۱۶۳۹} ^{۱۶۴۰} ^{۱۶۴۱} ^{۱۶۴۲} ^{۱۶۴۳} ^{۱۶۴۴} ^{۱۶۴۵} ^{۱۶۴۶} ^{۱۶۴۷} ^{۱۶۴۸} ^{۱۶۴۹} ^{۱۶۵۰} ^{۱۶۵۱} ^{۱۶۵۲} ^{۱۶۵۳} ^{۱۶۵۴} ^{۱۶۵۵} ^{۱۶۵۶} ^{۱۶۵۷} ^{۱۶۵۸} ^{۱۶۵۹} ^{۱۶۶۰} ^{۱۶۶۱} ^{۱۶۶۲} ^{۱۶۶۳} ^{۱۶۶۴} ^{۱۶۶۵} ^{۱۶۶۶} ^{۱۶۶۷} ^{۱۶۶۸} ^{۱۶۶۹} ^{۱۶۷۰} ^{۱۶۷۱} ^{۱۶۷۲} ^{۱۶۷۳} ^{۱۶۷۴} ^{۱۶۷۵} ^{۱۶۷۶} ^{۱۶۷۷} ^{۱۶۷۸} ^{۱۶۷۹} ^{۱۶۸۰} ^{۱۶۸۱} ^{۱۶۸۲} ^{۱۶۸۳} ^{۱۶۸۴} ^{۱۶۸۵} ^{۱۶۸۶} ^{۱۶۸۷} ^{۱۶۸۸} ^{۱۶۸۹} ^{۱۶۹۰} ^{۱۶۹۱} ^{۱۶۹۲} ^{۱۶۹۳} ^{۱۶۹۴} ^{۱۶۹۵} ^{۱۶۹۶} ^{۱۶۹۷} ^{۱۶۹۸} ^{۱۶۹۹} ^{۱۷۰۰} ^{۱۷۰۱} ^{۱۷۰۲} ^{۱۷۰۳} ^{۱۷۰۴} ^{۱۷۰۵} ^{۱۷۰۶} ^{۱۷۰۷} ^{۱۷۰۸} ^{۱۷۰۹} ^{۱۷۱۰} ^{۱۷۱۱} ^{۱۷۱۲} ^{۱۷۱۳} ^{۱۷۱۴} ^{۱۷۱۵} ^{۱۷۱۶} ^{۱۷۱۷} ^{۱۷۱۸} ^{۱۷۱۹} ^{۱۷۲۰} ^{۱۷۲۱} ^{۱۷۲۲} ^{۱۷۲۳} ^{۱۷۲۴} ^{۱۷۲۵} ^{۱۷۲۶} ^{۱۷۲۷} ^{۱۷۲۸} ^{۱۷۲۹} ^{۱۷۳۰} ^{۱۷۳۱} ^{۱۷۳۲} ^{۱۷۳۳} ^{۱۷۳۴} ^{۱۷۳۵} ^{۱۷۳۶} ^{۱۷۳۷} ^{۱۷۳۸} ^{۱۷۳۹} ^{۱۷۴۰} ^{۱۷۴۱} ^{۱۷۴۲} ^{۱۷۴۳} ^{۱۷۴۴} ^{۱۷۴۵} ^{۱۷۴۶} ^{۱۷۴۷} ^{۱۷۴۸} ^{۱۷۴۹} ^{۱۷۵۰} ^{۱۷۵۱} ^{۱۷۵۲} ^{۱۷۵۳} ^{۱۷۵۴} ^{۱۷۵۵} ^{۱۷۵۶} ^{۱۷۵۷} ^{۱۷۵۸} ^{۱۷۵۹} ^{۱۷۶۰} ^{۱۷۶۱} ^{۱۷۶۲} ^{۱۷۶۳} ^{۱۷۶۴} ^{۱۷۶۵} ^{۱۷۶۶} ^{۱۷۶۷} ^{۱۷۶۸} ^{۱۷۶۹} ^{۱۷۷۰} ^{۱۷۷۱} ^{۱۷۷۲} ^{۱۷۷۳} ^{۱۷۷۴} ^{۱۷۷۵} ^{۱۷۷۶} ^{۱۷۷۷} ^{۱۷۷۸} ^{۱۷۷۹} ^{۱۷۸۰} ^{۱۷۸۱} ^{۱۷۸۲} ^{۱۷۸۳} ^{۱۷۸۴} ^{۱۷۸۵} ^{۱۷۸۶} ^{۱۷۸۷} ^{۱۷۸۸} ^{۱۷۸۹} ^{۱۷۹۰} ^{۱۷۹۱} ^{۱۷۹۲} ^{۱۷۹۳} ^{۱۷۹۴} ^{۱۷۹۵} ^{۱۷۹۶} ^{۱۷۹۷} ^{۱۷۹۸} ^{۱۷۹۹} ^{۱۸۰۰} ^{۱۸۰۱} ^{۱۸۰۲} ^{۱۸۰۳} ^{۱۸۰۴} ^{۱۸۰۵} ^{۱۸۰۶} ^{۱۸۰۷} ^{۱۸۰۸} ^{۱۸۰۹} ^{۱۸۱۰} ^{۱۸۱۱} ^{۱۸۱۲} ^{۱۸۱۳} ^{۱۸۱۴} ^{۱۸۱۵} ^{۱۸۱۶} ^{۱۸۱۷} ^{۱۸۱۸} ^{۱۸۱۹} ^{۱۸۲۰} ^{۱۸۲۱} ^{۱۸۲۲} ^{۱۸۲۳} ^{۱۸۲۴} ^{۱۸۲۵} ^{۱۸۲۶} ^{۱۸۲۷} ^{۱۸۲۸} ^{۱۸۲۹} ^{۱۸۳۰} ^{۱۸۳۱} ^{۱۸۳۲} ^{۱۸۳۳} ^{۱۸۳۴} ^{۱۸۳۵} ^{۱۸۳۶} ^{۱۸۳۷} ^{۱۸۳۸} ^{۱۸۳۹} ^{۱۸۴۰} ^{۱۸۴۱} ^{۱۸۴۲} ^{۱۸۴۳} ^{۱۸۴۴} ^{۱۸۴۵} ^{۱۸۴۶} ^{۱۸۴۷} ^{۱۸۴۸} ^{۱۸۴۹} ^{۱۸۵۰} ^{۱۸۵۱} ^{۱۸۵۲} ^{۱۸۵۳} ^{۱۸۵۴} ^{۱۸۵۵} ^{۱۸۵۶} ^{۱۸۵۷} ^{۱۸۵۸} ^{۱۸۵۹} ^{۱۸۶۰} ^{۱۸۶۱} ^{۱۸۶۲} ^{۱۸۶۳} ^{۱۸۶۴} ^{۱۸۶۵} ^{۱۸۶۶} ^{۱۸۶۷} ^{۱۸۶۸} ^{۱۸۶۹} ^{۱۸۷۰} ^{۱۸۷۱} ^{۱۸۷۲} ^{۱۸۷۳} ^{۱۸۷۴} ^{۱۸۷۵} ^{۱۸۷۶} ^{۱۸۷۷} ^{۱۸۷۸} ^{۱۸۷۹} ^{۱۸۸۰} ^{۱۸۸۱} ^{۱۸۸۲} ^{۱۸۸۳} ^{۱۸۸۴} ^{۱۸۸۵} ^{۱۸۸۶} ^{۱۸۸۷} ^{۱۸۸۸} ^{۱۸۸۹} ^{۱۸۹۰} ^{۱۸۹۱} ^{۱۸۹۲} ^{۱۸۹۳} ^{۱۸۹۴} ^{۱۸۹۵} ^{۱۸۹۶} ^{۱۸۹۷} ^{۱۸۹۸} ^{۱۸۹۹} ^{۱۹۰۰} ^{۱۹۰۱} ^{۱۹۰۲} ^{۱۹۰۳} ^{۱۹۰۴} ^{۱۹۰۵} ^{۱۹۰۶} ^{۱۹۰۷} ^{۱۹۰۸} ^{۱۹۰۹} ^{۱۹۱۰} ^{۱۹۱۱} ^{۱۹۱۲} ^{۱۹۱۳} ^{۱۹۱۴} ^{۱۹۱۵} ^{۱۹۱۶} ^{۱۹۱۷} ^{۱۹۱۸} ^{۱۹۱۹} ^{۱۹۲۰} ^{۱۹۲۱} ^{۱۹۲۲} ^{۱۹۲۳} ^{۱۹۲۴} ^{۱۹۲۵} ^{۱۹۲۶} ^{۱۹۲۷} ^{۱۹۲۸} ^{۱۹۲۹} ^{۱۹۳۰} ^{۱۹۳۱} ^{۱۹۳۲} ^{۱۹۳۳} ^{۱۹۳۴} ^{۱۹۳۵} ^{۱۹۳۶} ^{۱۹۳۷} ^{۱۹۳۸} ^{۱۹۳۹}

مقرر نمود و صحن مسجد پر از درخت بود همه با قطع کرده چنار با غرس کرد و ستونپیکه در عید گاہ استاده بود ساخته اوست۔ این وقت معدوم۔

و در عہد عبداللہ خان ^{۱۰۸۸ھ} ۱۲۱۵ھ بہ واقعہ آتش افروختہ شدہ۔ در آن ایام عبداللہ خان مجوس بالاحصار بود۔ گل محمد خان کہ از اکابر خوانین بود مسجد عالی از سر نو احداث نمود۔ و در سال ^{۱۰۸۹ھ} ۱۲۱۶ھ ہجری ربیعہ سنگھ ہم تریمہ سقف آل تجویز کردہ بود لیکن ناتمام ماند۔

۱۰۸۵ھ ۱۸۰۰ء۔ عبداللہ بارکزی در ۱۲۹۵ھ بحثیت صوبیدار در کشمیر آمد۔ تقریباً یازدہ سال بریں عہدہ فائز ماند۔ در سال ۱۲۹۸ھ بنا بر طوائف الملکی در کابل خیال مطلق العنانی در دلش جاگزین شد۔ برائے تحصیل این مقصد مردم را ذل را بر رتبہ اعلیٰ فائز گردانید و لشکر سی ہزار مرد ماں تیار کرد۔ بوجہ غلط فہمی عبداللہ خان را با دیوانش منازعہ افتاد و بعد چندے محض دل گشت و بالاخر در بالاحصار مجوس گردید۔

در سال ۱۲۶۱ھ (۱۸۰۱ء) عبداللہ خان تعبیه ساختہ از قید فرار شد و در کشمیر آمد تا ۱۲۸۶ھ ہیچ خبری از دنیا مدہ۔ سال دیگر یعنی ۱۸۰۴ء عبداللہ خان با فوج گراں بمقابلہ برادر زادہ خود عطا محمد خان (صوبہ دار کشمیر) آمد لیکن از شومئی بخت شکست خورد بالآخر دریں سال در حالت محصور فی افواج عطا محمد خان وفات یافت۔
الفسنٹن کہ معاصر عبداللہ خان بود می نویسد:-

”عبداللہ خان مرد زیرک باہمت بود کشمیر باں افغاناں ہر دو اورا محبوب می داشتند۔ در عدل و انصاف و انتظام ملکی ہر کس باو محبت می کرد۔ مردم علم دوست بود۔۔۔۔۔ در ناظمان درانیاں کسے

مانند عبداللہ خان نہ بودہ است۔“ (بحوالہ کشمیر جلد اول صفحہ ۳۲۲)

مسجد ملا شاه - اخوند ملا شاه که استاد داراشکوه بود مقارن دارا محل
که دولت خانه داراشکوه است تعمیر مسجد سنگین به اعمار شفاف و منبت کار به جمال
متانت و رفعت و سنگینی اعجوبه روزگار یادگار گذاشت.

خانقاه فیض پناه - سلطان زین العابدین برای سید محمد امین ^{۱۰۹۰} ولسی در
موضع اشتم بر ساحل شرقی بهت خانقاهی رفیع آباد کرده بود. و بعد انتقال
حضرت ولسی خانقاه مذکور معطل مانده. خواجه خاوند محمود به حکم شرع در ^{۱۰۹۲} ه
ازان جا برداشته در شهر میان باغ حسین چک آباد نمود. و در ترمیم و ترتیب
آن چند مبلغ فرمود شیخ محی الدین ثانیاً ترمیم آن کرده بود. و در ^{۱۰۹۳} ه هجری نواب
حسن ^{۱۰۹۱} اللہ خان رئیس اعظم شهر دها که که آبا و اجداد او از ساکنان ملک کشمیر در محله

^{۱۰۹۰} ه سید محمد امین ولسی المعروف به میر بابا فرزند ارجمند حضرت سید حسین بهیقی است
برگزیده سادات روزگار بود. در علوم ظاهری و تعلیم قرآن شاگرد حضرت بابا حاجی ادبم است
بسیر طریقت آنجناب سید مال کبروی بودند. سلطان زین العابدین را به نسبت ایشان اعتقاد
کامل بود. بتاریخ سلخ ماه ذی القعدة ^{۱۰۸۹} ه (۶۱۴۸۴) از دست امراء کشمیر بهرامی
خال خود میر سید حسین بهیقی که وزیر سلطان بود مع چهارده کس دیگر از خاندان خود شهادت
یافت. "شهید کشمیر" (۸۸۹ ه) تاریخ است. ثبوت حضرت میر در محله پلچر سرینگر نزد قبر
پیشین شاه ناعهد خواجه محمد اعظم دیده مری یعنی لغایت ۱۱۴۹ ه (۶۱۴۸۴) مرجع خلافت
بود (مخلص از واقعات کشمیر ص ۵۷، ۵۸) - ^{۱۰۹۰} ه ایضاً صفحہ مزبوره :

^{۱۰۹۱} ه ڈاکٹر جی. ایم. ڈی صوفی در کشمیر جلد دوم ص ۷۲۹ بحوالہ تاریخ اقوام کشمیر (مطبوعہ
۱۹۳۴ ص ۴۶ - ۴۲۲ تصنیف منشی محمد الدین فوق مرحوم) در سبب آباد شدن اجداد
نواب حسن اللہ خان در دها که حاصل اثر این است می نویسد :-

"در ^{۱۰۸۲۲-۲۳} ه دو برادر بنا بر شکایت کردن منطالم سکھان (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

ناوه پوره مرید حضرت شاه مشکل کشا بوده اند مبلغ دو هزار روپیه ضرب دبل ^{۱۰۹۲} بابت
مرمت خانقاه فیض پناه معرفت خواجه ثناء اللہ شال مرسل داشته بود و خواجه موصوف
خانقاه مذکور را قابل مرمت نه دیده بنا بران مبلغ بسیار از خود داده و از اعیان شهر
هم قیلے امداد یافته تعمیر آن از کرده سابقه به کمال تمیز و تزئین مجدداً از بنیاد ایجاد نمود و
همگی کنگره بام و خاتم بند سقف و دیوار معطل بود.

امسال نواب موصوف باز مبلغ سه هزار روپیه مبذول داشته کنگره بام و
خاتم بند آن درست نمودند و تاریخ تجدید تعمیر آن حیت گفته است شعر

یا اخی اقبال بهذا المسجد	طاعة بالله واسجد واقترب
من بهاء الحق والدين دائما	فيه فيضان على من يطلب
بالحق الثاني ثناء الله به	صار ايقانا باجر برقیب
لو اتردت عام تعمیر الحید	خانقاه النقشبند احسب ^{۱۰۹۳}
(ایضا فی تاریخ)	خانقاه عجیب عالی شان ^{۱۰۹۴}

خانقاه سید بر خوردار - در ^{۱۰۹۵} هـ سلطان زین العابدین برای خادمان
سید بر خوردار در محله دانا مزار بنا کرده بود.

خانقاه سید محمد مدنی - در ^{۱۰۹۶} هـ سلطان زین العابدین برای خادمان

(سلسل) به دربار حکومت مغلیه بطرف دہلی رفتند - لیکن چون دریافتند که توقع
انصاف ازین دربار محال است - هر دو کسان نام برده روانه مشرق شدند
و در دهاکه متوطن گشتند.

^{۱۰۹۲} هـ مراد از سکه انگلیسی است که به قیمت دو چند از سکه دگره مروجه از ۱۸۴۶ لغایت

۱۸۸۵ هـ می بود :

۱۸۸۵ هـ می بود :

۱۸۸۵ هـ می بود :

۱۸۸۵ هـ می بود :

۱۸۸۵ هـ می بود :

سید محمد مدنی بطریق مسجد نبوی بنا کرده بود. ابراهیم خان سید مذکور را از اهل تشیع پنداشته
بر مقام مذکور تصرف نمود و تجدید مسجد و دروازه مقبره از خود کرد. بر دروازه
خالقاه علی و علی و علی الله منقوش ساخت و در ^{۱۰۹۹} هجری به سبب بلوای شیعه خالقاہ
مسدود شد. اهل سنت یقین می دارند که حضرت سید سنی است و اهل تشیع برخلاف
آن حضرت سید را از خود پندارند.

^{۱۰۹۵} هجری ابراهیم خان خلف ارشد امیر الامرا علی مردان خان است. در سال بیست و ششم سنه
(۱۰۹۳) هزار و شصت و سه هجری (۱۶۵۲) از پیش گاه صاحب قران ثانی از راه افضل ب خطاب
خانی چهره کامرانی افروخت. در سال سی و یکم بعد از وفات پدر بمنصب چهار هزار و سه هزار
سوار معزز گشت. در محاربه سمو گله در میمنه فوج دارا شکوه منتظم بوده. بعد از شکست از ناتجربگی
و کوتاه اندیشی رفاقت شاهزاده مراد بخش را موصل مقصود انگاشت. بعد از زوال او ابراهیم خان
نیز مانند دیگر ملازمان به سجده گاه خجالت چهره سائے سعادت گشت. اما در همان ایام بنا بر
جهت از منصب معزول گشته در دار الخلافه بسالیانه موظف گردید. در سال دوم از پیش گاه
خلافت بمنصب پنج هزار و پنج هزار سوار به صوبه داری کشمیر مامور شد. در سال یازدهم
به صوبه داری بهار مخص گشت. باز سال نوزدهم ترک نوکری کرده منزوی گردید. در سال
بیست و یکم از تغیر قوام الدین خان بایالت کشمیر نامزد شد. در سال چهل و یکم از تغیر سپه دار
خان بنظم اله آباد شتافت و پس از آن بحکومت لاهور امتیاز یافته. سال چهل و چهارم چون
آن صوبه بشت شاهزاده عالم مقرر شد. خان مزبور به حفاظت کشمیر مامور گردید. در سال
چهل و ششم به صوبه داری احمد آباد فائز گشت و هنوز در احمد آباد جائے گرم نه کرده بود که
خبر واقعه خلده مکان رسید. بعد از چند ماه صوبه داری کابل بمقام ابراهیم آباد سوده ره که
سی کرده از لاهور است و بطریق وطن داشت باجل طبعی در گذشت
از ابراهیم خان دو پسر ماندند. یکی زبردست خان و دوم یعقوب خان (بقیه بر صفحه آینده)

نومسجد در سال ۱۰۳۲^{هـ} جهانگیر شاه به ترغیب نور جهان بیگم از سنگ های تراشیده آباد نمود و اجار ثقیل و شفاف و منبت کار تا بام آن بکار برده و صحن مسجد را به اجار مصفا سنگ چین کرده گویا یک تخت سنگ مرتب شده بود طول آن از شمال تا جنوب شصت دره و عرض از مشرق تا مغرب هشرده دره. سوای احاطه صحن و در خط کشیر باین متانت و سنگینی مسجد دیگر موجود نیست. راجه سوکه چون در قحط ۱۰۲۹^{هـ} در ضمن آن شالی و خیره کرده بود میرنزار خان در حکومت خود آن را مرمت نمود. تاریخ

(سلسله) دهر دو در حیات و بعد از وفات پدر بمراتب عالیہ فائز گشتند (با اثر الامر و صفحات ۲۹۵ تا ۳۰۱) ۱۰۹۸^{هـ} یعنی مقبره سید جمال الدین محدث سید جمال الدین یکے از تربیت یافتگان حضرت میر سید علی ہمدانی رح بود. بالتامس سلطان قطب الدین بجهت تعلیم و آداب دین درین شهر از حضرت امیر بہ سکونت مرخص شده تا ایام حیات فیض بخش کائنات بود. بعد رحلت در محله آروٹ قریب بلب بہت آسود. در زمان خود بہ عروۃ الشقی المعروف بود (واقعات کشمیر ص ۳۹) ۱۰۹۹^{هـ} ۱۸۷۲^{هـ} ۱۰۹۹^{هـ} پتھر مسجد (مسجد سنگین) ۱۰۹۹^{هـ} ۱۸۷۲^{هـ} ۱۰۹۹^{هـ} راجہ سوکہ چون مل از قوم کھتری بود. اصلش از قصبہ بھیرہ ضلع نوشاب پنجاب است. در کابل پیدا شد و در آنجا پرورش یافت. اولاً در خدمت شاه ولی خان وزیر احمد شاه درانی بود و بہ قابلیت ذاتی بہ رتبہ صوبیداری ترقی نمود. در آغاز صوبیداری مسلمانان را بسیار پرورش می نمود چنانچہ مصنف خزینۃ العامرہ سید غلام علی آزاد بلگرامی یکے از ہم عصرانش دریں الفاظ او را ستوده است:-
مشارالہ ہوان خوش رو متصف بہ اوصاف شائستہ. قریب

اسلام بود. جمیع منازات بزرگان و باغات کشمیر را ترمیم نمود. و ہر

روز بعد از فراغ از دیوان دو صد کس مسلمین را بروئے خود الوان

اطعمہ می خوراند. و در ہر ماہی دو از دہم و یازدہم (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

شکر حق کرد عای اہل یقین باز آباد گشت خانہ دیں
 کرد سردار خطہ میسر ہزار مسجد نو بنالصد تزیین
 عاقبت رو سیاہ ملعون شد ہر کہ او غلہ می نہاد دیں
 خبر از لائق بہ پرسیدم تا کنہ سال آں مرا تلقین

(مُسل) طعام نیاز پختہ بہ مردم تقسیم می نمود۔ وارد و صادر را چہ درویش و
 چہ غیر آں در خور حال ہر کس مراعاتی می کرد۔ و در ہفتہ یک بارہ
 مشاعرہ مقرر کردہ بود۔ جمیع شعرائے کشمیر حاضر می شدند۔ در
 آخر مجلس شیلانی می کشید۔ و پنج کس از شعرائے نامی را کہ باہر
 یکے ازینہادہ دہ کس از مستعدان کمکی معین کردہ بودند۔ امر فرمود
 کہ تاریخ کشمیر از ابتدائے آبادی تا زمان اد تخریب نمایند۔ سہلقہ
 آں پنج کس محمد توفیق بود کہ توفیق تخلص می کرد۔ و نام اصلی
 اولالہ جو است بزبان کشمیر۔ امروز در موزونان کشمیر نظیر
 ندارد۔ (مطبوعہ نو لکثور۔ کانپور ۱۸۷۱ء۔ ص ۱۱۵)

بعدہ پنڈت ہانند را وزیر خود ساختہ در پئے آزار مسلماناں گردید۔ این چیز
 مسلماناں را از و بد دل کرد و در معزولی او منتج گردید۔ یکے از شعراء آں وقت دیں امر
 می گوید :- کشمیر گرفت بار دیگر۔ سلطان احمد بزور شمشیر
 فرمود زبان تیغ تاریخ۔ او فتح نمود باز کشمیر
 (مخلص از کشمیر جلد اول ص ۳۱۱-۳۱۲-۱۳۱۳)

۱۱۰۳ھ ۱۶۵۸ء : ۱۰۵ھ صوبیدار کشمیر در عہد تیمور شاہ و زمان شاہ درانی۔ مدت صوبیداری
 یک سال و دو ماہ از ۱۴۹۲ تا ۱۴۹۳ء :

هاتفی گفت "عهد میر هزار نوشد آباد مسجد سنگین" ^{ه. ۱۰۵}

و در عهد سنگان لاهور به سبب قحط و وبا مخلوق پریشان گشته مسجد مذکور معطل ماند. لاجرم حکام متصرف آن گشته در نزولات جمع کردند و کرنیل میان سنگه سنگهای مشرب و صحن آن برداشته در تعمیر بسنت بارغ نصب نمود.

خانقاه بابا اسمعیل ^{ع. ۱۰۵} - از عهد هرش دیو زیردامن کوه ماران سمت شمال متصل احمد اکل فر از بلندی بت خانه سنگین موجود بود. سلطان حسن شاه مندر فرود آورده از سنگ های آن برای خادمان بابا اسمعیل خانقاه دو طبقی در غایت رفعت و وسعت آباد نمود. و برای زاویه نشینان سه صد و شصت حجره هتیا ساخت و تالاب دریا نردبان سنگین افرخت و موضع بنیامه. و هر آن از پرگنه لار و باغات بسیار از شهر وقف آن بود. قریب چهار صد کس از لنگر خانقاه راتبه می خوردند. و از ایشان آواز خواندن او را در فتحیه در پرگنه پچاک مسموع می باشد. یعقوب خان پچاک هنگام یورش اکبر شاه آن را آتش داده معدوم ساخت.

خانقاه ملک جلال ٹھا کر. در محله گویواره معروفست الحال آن را قضا مسجد می گویند.

خانقاه شمس - ملک شمس پچاک در محله ^{ع. ۱۰۵} ... ؟ برای خادمان بابا اسمعیل زاید معمور کرده بود. حضرت محمد و می بیست سال در خانقاه مذکور به عبادت گذرانیدند. تا عهد افغانه لنگر آن جاری بود. دیات بسیار در اقطاع آن مقرر داشت.

ه. ۱۰۵ ۱۲۰۸ ه مطابق ۶۱۶۹۳

ه. ۱۰۶ ۱۱۰۱ — ۶۱۰۸۹ (۲۹۵ — ۳۸۲ ه)

ه. ۱۰۷ کذافی الاصل

خانقاه در گن - شیخ محمد سلطان کشمیری حضرت میر محمد همدانی قدس سره در
عهد سلطان سکندر ترصیص نمود -

خانقاه چشتی - عنایت اللہ خان در ایام حکومت خود در ^{۱۱۰۹} ۵۲۰ هجری برای

۱۱۰۹ هجری میر عنایت اللہ خان از اولاد قاضی موسی شهید است - والدہ عنایت اللہ خان که بی بی
مریم نام داشت به علاقه والدہ خود جهان بی بی دختر ملا شرف الدین میر عدل که به خدمت معلمی
و اتالیقی بیگمات منسلک سرکار شاه جهان پادشاه بود - در هنگام ورود رایات عالم گیری دختر
خود مریم بی بی مزبوره را باریاب دولت سرای پادشاهی گذرانید - رفته رفته کارش ترقی یافته
کمال محرمیت در سرکار نواب زیب النساء بیگم صبیحہ دوم پادشاه حاصل نمود و میر عنایت اللہ خان
پسر خود را به حضور طبعیده مقرب جناب پادشاه عالم گیر ساخت - کمال عروج خاندان عنایت اللہ خان
در عهد سلطنت شاه عالم بهادر بود که خود میر عنایت اللہ خان میر سامان و پسرش هدایت اللہ
صوبیدار کشمیر بود -

میر عنایت اللہ خان سه بار بمرتبه صوبیداری کشمیر فائز گشت - بار اول در ۱۱۲۷ هجری
مطابق ۱۱۲۷ هجری در عهد جهاندار شاه - این مرتبه مدت صوبه داری او همگی هشت و نه روز - بقول
نوابه اعظمی در این مرتبه قدومش در کشمیر در اواخر ربیع الاول سنه هزار و یک صد و بیست و
چهار بود -

در ۱۱۳۲ هجری مطابق ۱۱۳۲ هجری در عهد محمد شاه عنایت اللہ خان بار دوم بمرتبه صوبیداری
سرفرازی یافته - سه سال در کشمیر ماند - این مرتبه اکثر اوقات او در حل قضیه های محتوی خاں و
شیعه و سنی صرف شد -

در ۱۱۳۴ هجری مطابق ۱۱۳۴ هجری عنایت اللہ خان بار سوم از تغیر اعظم خاں به صوبه داری
کشمیر رتبه اعتبار یافت - و هنوز یک سال نگذشته بود که واقعه ناگزیر عنایت اللہ خان
در حضور روداد - و کان ذلک فی شهر سنه الف و مائت و سبع و ثلثین (۱۱۴۲) (بقیه بر صفحه آینده)

خادمان میاں ہاشم چشتی در محلہ خانیا رہ ترتیب عجیب آباد کردہ بود۔ الا ان معدوم
جامع بارہ مولہ۔ بنای اولش از بدھ شاہ بود و در عہد بخت مرمت

(مسل) خواجہ محمد اعظم کہ ہم عصر غایت اللہ خاں بود می نویسد :-

”غایت اللہ خاں در حسن صورت و سیرت و کمال و قدر و کمیت

امتیاز تمام داشت الا اکثر خدمات

صوبہ باقارب او تعلق داشت۔“

(داقعات کشمیر ص ۲۴۱ و ص ۲۱۲)

۱۱۰۹ھ ۵۲ھ (۶۱۶۴۲) غالباً از سہو کاتب است ورنہ صحیح آنست کہ بنائے خانقاہ خانیا رہ

برائے خادمان میاں ہاشم در میان یکے از سال ہائے ۱۲۴۳ھ و ۱۲۴۴ھ شدہ باشد کہ وقت

نظامت غایت اللہ خاں بہ وقفہ ہا در کشمیر است ۵۲ھ بنا بریں صحیح تسلیم نہ توان کرد کہ

دریں ایام سلطنت ہند تعلق بہ شاہ جہاں داشت و صوبہ داری کشمیر بہ پسر خوردش شاہ زادہ

مراد متعلق بود غایت اللہ خاں مزبور از امراء عالم گیری و زیادہ تر از امراء

جہاندار شاہ و محمد شاہ محسوب می گردد۔ برائے درستی سال مزبور (۱۰۵۲ھ) قول خواجہ

محمد اعظم دیدہ مری نیز ملحوظ باید داشت کہ می گوید :-

نواب غایت اللہ خاں ناظم کشمیر بہت مصارف خانقاہ رقم

کافی مقرر کردہ گذاشت۔

۱۱۱۰ھ تقوای شعار میاں محمد ہاشم چشتی خانیا رہی ج از قبیلہ سوداگران بود۔ در عنفوان جوانی مسافر

شدہ بہ پٹنہ رفت۔ از انجا بخد مت میاں چشتی کشمیری کہ از قبیلہ کوتوالاں بود مرید شد میاں محمد ہاشم

چشتی بعد از مدت مدید از خدمت پیر منحص شدہ بہ وطن خویش رسیدہ در خانیا رہ وطن گرفت بعد

چندے تاہل بہم رسانیدہ صاحب اولاد شد و خانہ و خانقاہ ساخت۔ نواب غایت اللہ خاں ناظم

کشمیر بہت مصارف خانقاہ رقم کافی مقرر کردہ گذاشت۔ در حدود سنہ ہزار و یک صد و ہترہ رحلت نمود

در جوان خانہ کہ احاطہ نمودہ بودند مدفون شد (داقعات کشمیر ص ۲۰۶)

یافت و شیخ محی الدین بام آں درست نمود و در سنه ۱۱۱۲ھ حادثہ زلزله با خاک آمیخت
و در سنه ۱۱۱۳ھ خواجہ عبدالصمد ککڑ و تجدید آں فرمود۔

خانقاہ سوپور۔ سلطان سکندر بہ تجویز میر محمد ہمدانی احداث کردہ بود
بعد آں مقتصد ایشان مرمت آں می کردند و بہ حادثہ زلزله سنه ۱۱۱۴ھ از پیا در افتادہ
خواجہ عزیز اللہ ککڑ و در تجدید بنای آں بسیار کوشید۔

جامع سوپور۔ از تعمیرات اورنگ زیب یادگار بود بہ سبب عدم
مرمت مدروس۔

خانقاہ مخدومی متصل روضہ حضرت مخدوم برکات خان ایداع کردہ
بود و در سنه ۱۱۱۵ھ خواجہ محی الدین گندر و تجدید تعمیر آں نموده۔ در وسعت و رفعت
آں افزود۔

اما بہ سبب واقفہ بلوای شیعہ و سنی خواجہ محی الدین متہم شدہ تعمیر خانقاہ
نا تمام ماند پس خواجہ ثناء اللہ شال کہ ہمیشہ زادہ خواجہ محی الدین بود بعد وفات
خالو مبلغ ۵ ہزار روپیہ از خود خرچ کردہ تعمیر خانقاہ با تمام رسانید۔ تاریخ آں از
بیچند این است۔ فرد

دل پیئے تعمیر نو تاریخ گفت
"خانقاہ سدرہ جاہ پیر ما" ۱۱۱۶ھ

جامع شوپیان۔ از تعمیرات سلطان زین العابدین بارہا ترمیم یافت
جامع اسلام آباد۔ یکے از تاجراں بنیاد آں ترمیم نمود۔ شیخ غلام محی الدین
مرمت آں افزود۔

۱۱۱۵ھ شیخ غلام محی الدین نظم کشمیر ۱۱۱۲ھ ۶۱۸۸۴ ۱۱۱۳ھ ۶۱۸۹۵ ۱۱۱۴ھ ۶۱۸۸۴ ۶

۱۱۱۵ھ ۶۱۸۴۱ ۱۱۱۶ھ ۱۲۸۸ھ (۶۱۸۴۱) ۶

بیشتر خالقاه - سلطان سکندر بت شکن مندر روزیه ایشری که از تعمیرات
 راجه و زیانند در پنج باره بود قلع کرده از سنگهای آن برای خادمان سید محمد قرشی خالقاه
 بنا ساخت آن را و جاش خالقاه می گفتند در ^{۱۱۱۴} گلاب سنگه خالقاه مذکور را بر انداخته
 از اجار آن بر لب دریا بت خانه نو آباد ساخت -

بجامع پنج باره - از تعمیرات سلطان سکندر یادگار است - در ^{۱۱۱۸} ^{۱۱۱۹} هجری
 غفار شاه مرمت آن افزود -

خالقاه شیخ العالم - بنای اولش از بدو شایب بود - و در عهد چکان به حادثه
 آتش افروخته شد و یعقوب چک تجدید تعمیر آن نموده از قبله منحرف ساخت - بعد
 اتمام آن نیکی ریشی با عانت باطنی خالقاه را به قوت دوش متحرک ساخته قبله اش
 راست نمود - و در عهد چغت ^{۱۱۲۰} ^{۱۱۲۱} هجری به حادثه آتش باز مشتعل شده - خواجه نظام در ابو
 و خواجه محمود که از اکابران دهر بودند تجدید تعمیر خالقاه و روضه حضرت ریشی به کمال
 محبت و خلوص نمودند تاریخ آن چنین یافته اند ^{۱۱۲۱} هجری

^{۱۱۱۴} هجری - ۶۱۸۶ - غالباً سده مزبور از سهو کاتب است زیرا که سه سال قبل ازین چهار راجه
 گلاب سنگه ازین دنیا بعالم دیگر شتافته بود - جمله مؤرخین کشمیر سال جلوس چهار راجه رنیر سنگه
^{۱۱۵۴} هجری ۶۱۸۵ قرار می دهند - ثابت شد که برکندن خالقاه پنج باره از دست گلاب سنگه بجای
 سال ^{۱۱۵۶} هجری در سال دیگر که اغلب سال ^{۱۱۵۴} هجری است واقع شده باشد -

^{۱۱۸۸} هجری - واقعات کشمیر ص ۲۳ - تاریخ کشمیر ملک حیدر چاؤره قلمی ص ۴۵ -

^{۱۱۱۹} هجری ۶۱۸۸

^{۱۱۲۰} هجری ۶۱۸۷ در عهد محمد شاه غازی در نظامت عقیدت خان پسر خلیل الله خان

(۲۷ - ۶۱۸۲ = ۲۰ - ۱۱۳۷ هجری)

^{۱۱۲۱} هجری البیاض فی الاصل

خانقاه جمیلانی - سید بزرگ شاه که از احفاد سید شاه محمد فاضل قادری
است از فتوحات مریدان و آمدنی جاگیرات دو طبقه احداث نمود - تاریخ -
شد بنا خانقاه جمیلانی ^{۱۱۲۲} ۱۲۱۸

دو سال گذشته بار دوم آن را به کمال وسعت و رفعت تجدید فرمود تاریخ
خانقاه نواز شہ ^{۱۱۲۳} جمیلان -

خانقاه خواجہ شاہ صاحب - از تعمیرات حضرت خواجہ شاہ نیاز نقشبندی
در محلہ سیدہ داری ضلع خانپار - تاریخ - "عقل زیبا مسجد پر فیض گفت" ^{۱۱۲۴} ۱۲۲۰

خانقاه غوثیہ - بانی آن میر حسین شاہ قادری است تعمیر او شش در
^{۱۱۲۵} ۱۲۲۱ ترمیم شده - تاریخ آن "خانہ خدا" بود - بعد آن در ^{۱۱۲۶} ۱۲۲۲ توسیع و
ترمیم آن دو چند ساخته به کمال متانت و سنگینی و تزئین و ترتیب و رنگینی آراسته
نمود و تاریخ آن "خانہ خدا" ^{۱۱۲۷} ۱۲۲۳ فرمود - فقط -

تہنگہ مسجد - در تہنگہ محلہ ضلع خانپار عاقل میر کہ آبدار باشی شاہ جہان
بود آباد نمود و بہ بتا بعد ایام مندرس شدہ - در سال ^{۱۱۲۸} ۱۲۹۴ خواجہ ثناء اللہ شال
زربسار خرچ کردہ تعمیر آن مجدداً بہ حمام و خانقاه و کنگرہ بام بہ کمال تمہین و تزئین
ترمیم نمود -

خانقاه ڈانگر پورہ - در ^{۱۱۲۹} ۱۳۰۳ نور شاہ سادہو بہ اخلاص تمام در محلہ
ڈانگر پورہ معمور ساخت -

مسجد جامع بانڈی پور - از تعمیرات اعیان پاستان برہم خوردہ

۱۱۲۲ ۶۱۸۰۳

۱۱۲۳ ۱۲۲۰ (۶۱۸۰۵)

۱۱۲۴ ۶۱۸۰۳

۱۱۲۵ ۱۲۴۱ (۶۱۸۵۴)

۱۱۲۶ ۱۲۶۱

۱۱۲۵ ۶۱۸۴۵

۱۱۲۹ ۶۱۸۸۵

۱۱۲۸ ۶۱۸۴۹

بود. اندرین جزو زمان به اهتمام احمد دار ملک التجار سوپور تجدید یافت تاریخ از جید

فرد.

یکه از قدسیان از روی الهام

عبادت خانه قدس^{۱۳۱}ه فرمود

ایضاً از مصنف

هاتف از بهر سال تاریخش
گفت "پر فیض مسجد جامع"^{۱۳۱}ه

پشمینه کشمیر

از نفائس بدیع مخترعه کشمیر همگی اقمشه پشمینه تحفه عجیب و غریب است
که نظیر آن بآل صنعت و ملاست و نزاکت و خوش نمائی و زیبائی و دیرپائی و
نرمی و گرمی و سنگینی و زنگینی در بلاد و امصار دیگر منسوج و متصور نتواند شد که
شاهان زمان و امرای دوران به لباس آن تفاخر و توقیر پندارند. و تاجران بلاد
و امصار از تجارت آن امید حصول ثروت و ملکنت می دارند و در اشاعت
صنعت و حرفت آن بیان محققان پاستان این است که در^{۱۳۱}ه قطب بانی
حضرت امیر کبیر میر سید علی همدانی به قدم میمنت لزوم خود بار دوم خط کشمیر
را نصارت بخشیده دو سال و چند ماه در سیر و سیاحت این دیار رواج و
رونق اسلام افزود.

و در^{۱۳۲}ه^{۱۳۱}ه براه لاریخ به خواہش سیاحت ترکستان لوا ای نهضت

افراخته عرصه سه سال در آن سواد میمنت مواد دین تویم را توقیر بخشیدند.

و در حالت سفر برفانی کوہستان یک موزه که از پوست بز گاله

پشمینه و آینه دار تیار شده بود. در پاکشیدند و گرمی و نرمی آن دیده خیال کردند که هرگاه از صوف بزرگاله مذکور رخت و قماش ساخته شود البته نرمی و گرمی آن مفید خواهد بود. موجب آن هنگام مراجعت چند آثار پشم شال همراه داشتند و در ^{۱۱۳۳} رشت رونق افزای این دیار گشته صوف مذکور را موکشی ساخته رسیده یک ^{۱۱۳۴} تهران پتو بافت کنا میدند. صافی و گرمی و نرمی آن دیده سلطان قطب الدین متعجب گشت فوراً به معرفت تاجران اقصای تبت پشم شال طلبانیده ازین جا تهران پتو برای پوشش خود هر سال تیار می کرد. بعد آن عهد میرزا حیدر حکام و امرای این جای پتوی پشمینه به فرماش درست کرده ملبوس می داشتند.

و در ^{۱۱۳۴} هجری میرزا حیدر دای کشمیر شده از اهل خوقند ^{۱۱۳۴} لغز بیگ نام شخصی که او را مردمان خطه نقد بیگ می گویند خان سامان او بود حرفه نساجی بخوبی میدانست. و برای پوشش میرزا حیدر یک جور پشمینه ساده به عرض یک نیم درعه تیار کرده موکشی و صفائی نموده به نظر او گذرانید و میرزا حیدر گفت این چیست؟ گفت شال (مردمان خوقند و شکنان و غیره شال چادر پوشیدنی

^{۱۱۳۳} ۶۱۳۸۱ : ^{۱۱۳۴} توپ : ^{۱۱۳۵} جامه پشمین (توزک جهانگیری ص ۳۵)

^{۱۱۳۴} پنڈت آنند کول بامرنی (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۲۲) که معلوماتش مبنی بر رساله

در فن شال بافی تصنیف حاجی مختار شاه اشائی مطبوعه کوه نور پریس لاهور ^{۱۸۸۴} است

ادعا نموده است که صنعت شال بافی در کشمیر بسیار قدیم است. این صنعت در عهد کورد و

پاندهاں در کشمیر موجود بود. همچنان در زمان سیمبر رومی و اشوک اعظم پوشیدن شال بر

در بریاں مایه فخر و مباهات بود. ^{۱۱۳۴} خوقند دار الخلافه فرغانه اکنون شهر لیست در جمهوری

زبکستان در دولت شوروی روسیه واقع بر لب دریای سیبر. دیس ایام این شهر مرکز مصنوعات

چاقو دریشم و پنجه بشمار می رود. در ^{۱۹۲۶} شماره (آبادیش ۶۹,۳۲۴ نفر بود) کشمیر جلد دوم ص ۵۶۳ (شبه ۲)

را گویند) چنانچه از ممالک کوہستان وسط ایشیا نوعی از چادر می آید - آن را
شالکی می گویند - میرزا حیدر پرسید این یک شال است یا دو شال است - گویند
و به تسمیه دو شال همین است میرزا حیدر به نظر اختراع او را انعام بخشیده برای
تیار آں باز تجویز داد -

روزے شاگردے فردیشمینہ یافت می کرد نغز بیگ او را به کدام سبب
طیآنچه بر روداد و بصدمة آن قطرات خون از بینی او چکیدہ بر صفحه پیشمینہ قطائے
اندیشجات خون ظاہر شد و نغز بیگ نقطہهای خون بر ورق پیشمینہ زیبا دیدہ از
روی بیدار مغزی تاریشمینہ را رنگ های سرخ و سبز و زرد داده بر سیخهای شاخ
پیچیده در بافتن پیشمینہ نقطہهای ملون منسوج ساخت - ہم چنانکہ بز شالکی نقطہهای
سرخ و سبز منسوج می باشند چه اختراع اول ہماں قسم بودہ است - رفتہ رفتہ
تیز طبعان کشیر آں را روز بروز ترقی دادہ شال نہنجیر دار و کنارہ دار اختراع نمودند
و نقطہها و خطہا و غیرہ نسج می کردند - انگاہ شالان دہلی متصرف این بلاد گشتہ - در
قلمرو ہند چندان احتیاج پیشمینہ نہ بود - باز ہم برای پوشش زمستانی آں را
پسند می داشتند - و مردمان این جا در نزاکت و صفای آں ہم چنان صنعت و
تیز دستی بکار بردند کہ یک فردیشمینہ بہ عرض یک نیم درعہ عند الامتحان از
حلقہ انگشتی گذرانیدہ اند و در عہد محمد شاہ چغت تیز دستان این جا بر خاوشی
شال بہ انواع رنگہا در بافتن کلہا اختراع کردہ بہ نظر پادشاہ گذرانیدند - پادشاہ ^{۱۱۳۸ھ}

^{۱۱۳۹ھ} حجت شال مخضر در محمد شاہ نبود بلکہ ہمہ سلاطین مغبیہ او راستودہ اند - ابو الفضل در
آئین اکبری می نویسد اعلیٰ حضرت حجت شدیدہ بہ شال می دارد - بہانگیر در توزک بہانگیری
ص ۳۵ قریب ہمیں خیال متعلق بہ جلال الدین اکبر ظاہر کردہ است - عبارتش این است :-
”شال کشمیر حضرت عرش آشیانی پریم نرم نام فرمودہ اند - از شرط اشتہار حاجت بہ تعریف نیست“

آن را پسند کرده در سال قریب چهل پنجاه هزار را شال بوتنه دار برای اوفراش تیار می کردند. مردمان این جا آن قسم را بوتنه محمد شاهی نام کرده بودند. و در ^{۱۱۳۹} ساله ملک کشیر در قبضه شالان افغانه رفت از روی برودت بلد کسوت پشمینه را طلب گار شدند. و مردمان این جا به ابداع انواع رنگ با در صنعت و حرفت آن روز بروز نزاکت و زیبایی پیدا کرده جامه وار خط دار و بوتنه دار و جوره های دور دار و غیره اقسام

^{۱۱۳۹} ساله مطابق ۱۷۵۵ء لیکن صحیح ۱۷۵۲ء است (ملاحظه کنید دلی آف کشیر ص ۱۹۲ و کشیر ص ۲۹۷)

^{۱۱۴۰} ساله مور کرافت و ژریک (سیاحان انگلیسی از کشیر ۲۵ — ۱۸۱۹ء) که مطالعه صنعت پشمین بالاستیغاب نموده اند اقسام شال برج ذیل نوشته اند: —

۱- قصابه رد مال زن است که در نقاب استعمال می شود. این قسم شال مربعه باشد و در طول و عرض از $\frac{1}{4}$ اگر یا $\frac{1}{2}$ گز باشد. این نیز به قسام ذیل باشد: —

(الف) خط دار. قیمت از سه صد تا پانصد روپیه.

(ب) مهرمت. از ۵۰ تا ۳۰۰ روپیه.

(ج) اسلمی مع سیزده اقسام جدا دار. علاوه از این اقسام ذیل نیز داخل قصابه است: —

(د) چهار باغ از ۳۰۰ تا ۳۵۰ روپیه.

(س) حاشیه از ۱۰۰ تا ۱۷۵ ایضاً

(س) چاند از ۵۰ تا ۲۰۰ ایضاً

(ط) چھوتاہی از ۱۰ تا ۴۵ ایضاً

(ع) شش منتهی از ۲۵ تا ۲۰۰ ایضاً

(ف) فرنگی از ۱۰۰ تا ۵۰۰ ایضاً. بملاک روس را برآمد می شود.

(ق) تنار آرمینی ۱۰۰ تا ۲۵۰ ایضاً. بایران و آرمینیہ برآمد می شود

(ل) تنار روحی از ۲۰ تا ۳۰۰ ایضاً. ایضاً به ترکی (بقیه بر صفحه آئینده)

اختراع نمودند و تجارت آن بحدی رواج یافت کہ در ایران و افغانستان و ترکستان مشہور گشتہ در قلمرو روس پسند کردند۔ تا بحران روس نقشہای بخورہ و قصابہ اختراع کردہ۔ تجارت آن باقصی الغایت رسیدہ۔

(سلسل) (م) سادہ از ۱۲ تا ۱۵ ایضاً۔ درخانہا مستعمل می شود

۲۔ شملہ یا طوق کمر مستعمل در االیان آسیا۔ طول ہشت گز و عرض ۱۱/۲ گز۔ رنگ لمبے مختلفہ دارد۔ قیمت از ۵۰ تا ۲۰۰۰ روپیہ۔

۳۔ دوشالہ از ۱۰ تا ۱۵ ایضاً۔ برآمد بہ تبت فقط۔

۴۔ گاش پرج یا ٹیکایا دستار۔ طول از ہشت تا دہ گز و عرض یک گز۔ رنگ مختلف یک قسم دوپیل و دو زنجیر و دو حاشیہ دارد۔ از ۱۵۰ تا ۸۰۰ روپیہ۔

۵۔ مندیلبہ۔ یک قسم آن زنجیری دارد و دیگر بغیر زنجیر۔ موخر الذکر در طول از ہشت گز تا دہ گز و در عرض دواز دہ گزہ و بقایا اقسام پشین علی سبیل الاختصار بال پوش قیمت از ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ روپیہ۔ گلوبند از ۱۲ تا ۳۰۰ روپیہ۔ پستان بند از ۵ تا ۳۰ ایضاً۔ لنگوٹہ از ۱۵ تا ۳۰ ایضاً۔ پوشین از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ایضاً۔ اٹچ از ۲ تا ۱۰ ایضاً۔ ازار بند از ۱۵ تا ۱۵ ایضاً۔ تکیہ مثل قیمت جمودار خلیکہ از ہشت آنہ تا دو روپیہ۔ طاق پوش مثل قیمت جمودار۔ خوان پوش از ۳۰ تا ۵۰۰ روپیہ۔

بقول آنند کول بامزئی (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۳۳) اکنون اشیاء ذیل از قسم پشین

مروج اند :-

۱۔ سادہ پشینہ۔ ۲۔ جامہ دار یک رخہ و دو رخہ مختلف اقسام ۳۔ شال طویل بغیر حاشیہ دپیل و کنج۔ ۴۔ ساری (چادرے کہ زنان بجائے ازارد قمیض جسم خود می بپیند۔ ۵۔ کلاہ ۱ و پوغہ ۱

پل کشیدہ کاری را گویند کہ بہر دو سرا لائے شال می باشد۔

دھور کشیدہ کاری ایست کہ بر چہار گوشہ شال باشد۔ (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

و در عهد عبداللہ خان سید تاجی نام شخصی اعلیٰ از بغداد شریف آمده بود۔
عبداللہ خان اور ابوقت رخصت یک جورہ نارجی عطا فرمود۔ سید موصوف در مصر
رسیدہ جورہ مذکور والی مصر بطور تحفہ گذرانید۔ در آن ایام پولین سکرٹر بونا پارٹ در مصر
(مسئل) کونج۔ گلدستہ ہماکہ برگوشہ لمے شال یافتہ۔

نوٹہ۔ ہماں کونج است کہ مذکور شد۔ قیمت از ۴۵ تا ۷۰ روپیہ

۶۔ خالین پشمینہ از ۲۰ تا ۴۰ ایضاً

۷۔ نقش از ۲۰۰ تا ۵۰۰ روپیہ۔

۸۔ چہار خانہ۔ طول غیر متعین۔ طول ۱/۲ اگر۔ از ۵ تا ۱۰ ایضاً

۹۔ گلبدن۔ طول غیر متعین۔ عرض از چہار دہ گرہ تا یک گرہ۔ از ۵ تا ۶ ایضاً۔

۱۰۔ لنگی۔ طول ۱/۳ گرہ۔ عرض ۱/۲ اگر۔ از ۵ تا ۷ ایضاً۔

۱۱۔ تئین یا کلاہ۔ از ہشت آنہ تا چہار روپیہ۔

۱۲۔ جراب یا موزہ خورد از یک روپیہ تا چہار روپیہ۔

۱۳۔ موزہ پشمینہ۔ از ۵ تا ۲۵ ایضاً

۱۴۔ سکا ب پوش (شامیانہ) از ۳۰۰ تا ۱۵۰۰ ایضاً۔

۱۵۔ در پردہ (پردہ) ب قیمت جماوار۔

۱۶۔ کجاری اسپ۔ ایضاً۔

۱۷۔ کجاری فیل۔

در عهد سکھاں صنعت شال بر عروج بود۔ مورکرافٹ سیاح کشمیر در

سنہ ۱۸۲۲ء می گوید:-

”آندی کہ از صنعت شال کشمیر حاصل گردد تقریباً سی و پنج لک

روپیہ سالانہ است۔“

رسیدہ والی مصر جو رہ نارجی بہ ادیشکش ساخت۔ اہل فرانس آں دیدہ پسند خاطر نمودند
و بہ موجب خواہش مردمان آں جاناتاجران فرانس در کشمیر رسیدہ نقشہ های جورہ و
قصایہ وغیرہ بانواع گوناگون فرماش دادند۔ و بازار پشمینہ بہ حدے رواج یافت تا آنکہ
میرزا محمد علی کارخاندار یک جورہ پشمینہ بقیمت دو ازدہ ہزار و پانصد روپیہ چہرہ شاہی
فروخت نمود۔ کارخانداران دولت و ثروت حاصل نمودہ موجب پست فطرتی دم فرعون
دادند۔ چنانچہ در کلیان نما کو بجای آب شیر خام استعمال کردند و شب و روز در نغمہ و
عیش و شراب خوری و از تکاب افعال شنیعہ مشغول می بودند۔

منتقم حقیقی سبب ساخت کہ در ^{۱۱۴۱} ۱۲۸۶ جنگ فرانس و پروشہ ^{۱۱۴۲} واقع
شدہ۔ اہل فرانس را دو صد کروڑ روپیہ جرمانہ و ہر جانہ گرفتند۔ و ہمہ بامفلس و بے نوا
گشتہ از ہوس پشمینہ در گذشتند۔ سوای آں مردمان یورپین را خواہش آں بہ خاطر
نماندہ۔ فی الحال کساد بازاری پشمینہ بہ حدے رسید کہ جورہ و قصایہ بافتن موقوف
کردند۔ تاجران پشمینہ یکسر دیوانگی شدند۔

کیفیت داغ شال ^{۱۱۴۲}

در عہد شالان افغانہ زعفران و غلات کہ از مال سرکار می بود۔ حکام از کردہ

^{۱۱۴۱} مطابق ۱۸۶۹-۱۸۷۰ سال نامبردہ ۱۸۷۰ نوشتہ است و نیز بقولش صنعت
شالبا فی را صدہ دیگر در ^{۱۱۴۱} ۱۸۷۰ و قتیکہ قحط سالی مردمان کشمیر را بے حال نمود (پیش آمد دیلی
آف کشمیر ص ۳۷۵) : ^{۱۱۴۲} ۱۸۷۱ ہجری منی : ^{۱۱۴۳} ۱۸۷۲ مفس و قلاش : ^{۱۱۴۴} صنعت شالبا فی چنانکہ
سابقاً در حاشیہ گذشت بذریعہ محکمہ منضبط بود (حالاً ۶) کہ اورا داغ شال می گفتند۔ ہر شال کہ
در کشمیر تیار می شد ہر ایں محکمہ داشت۔ بقول پنڈت آئند کول بامرنی (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۲۸)
دفتر داغ شال در دیلی مجلس رائے (کہ در ^{۱۱۴۵} ۱۸۷۳ از پنجاب آمدہ بہ کشمیر آباد شدہ بود (بقیہ صفحہ آئندہ)

نرخ بازار قیمت آن افزوده ساکنان شهر را طرح می دادند چنانچه باشندگان
شهر را تا دوان و نقصان آن باعث خرابی و سبب ویرانی می شد. خصوصاً
طایفه شال با فان که در آن زمان چهار صد دوکان سه نفری بودند به سبب طرح
غلات زیاده تر پریشان می گشتند.

و در عهد حاجی کریم داد طرح زعفران و غلات موقوف شده بدل آن
طایفه شال با فان را سر هر دوکان قلیله نقدی گرفتند بطوریکس^{۱۲۶} تجویز یافت و
آن را قصور شالی نام نهادند. بعد آن بصلاح پندت دلا رام قلی که پیش کاره او
بود بر تھان پشیمنه باج مقرر کردند چنانکه تھان پشیمنه را بر کچهری داغ شال^{۱۲۵}
آورده آن را قیمت کرده فی روپیہ نیم پائی باج مقرر نمودند.

گویند روز اول یازده فلوس آمدنی داغ شال بود. انگاه بابت دزدی
و کار سازی تھانها شقداران یعنی محافظان به هر طرف مقرر شدند بهیچ یک دو
گره^{۱۲۷} نگره بافت می شد بریده در کچهری داغ شال می بردند و هنگام درستی تھان

(مسلسل) و جائداد قیمتی ده بیون روپیہ می داشت. لیکن در عهد ابراهیم خان ناظم کشمیر از طرف
عالم گیره رغانه تگری و فساد از دست داد واقع بود. در ۱۸۵۸ء چنانکه معلوم خواهد شد
بعهد مهاراجه پرتاب سنگھ این در تخفیف آمد.

۱۲۵ء ناظم کشمیر در عهد افغانان از ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۳ء

۱۲۶ء یکس لفظ انگلیسی به معنی محصول سرکاری

۱۲۷ء آنند کول این نام دیارام داده است (جموں ایند کشمیر ریٹ ص ۲۹)

۱۲۸ء کچهری داغ شال بمعنی عدالت داغ شال - لیکن مراد مصدق این جا حکم
داغ شال است.

۱۲۹ء نگره بضم تا و هندی و فتح را و هندی بمعنی پاره باشد.

دارغ کرده و آله خور دی که ضامن شالبا ف می بود میگردند و محصول تھان گرفتہ
برای فروختن آن د اگذار نوشته می دادند و ضبطی پشیمنے بہ نوعی کرده بودند کہ اگر
کسی را بغیر دارغ پشیمنے ظاہر می شد بہ حبس دوام و تاراج تام اورا سزا می دادند
مصرعہ - ہر کہ آمد براں مزید نمود -

در عہد مختار الدولہ فی روپیہ یک پائی محصول دارغ مقرر گشت - و در عہد
عطا محمد خان ^{۱۱۵۱ھ} ہجده ہزار دوکان بود - در عہد ^{۱۱۵۲ھ} عظیم خان بیست و چہار ہزار دوکان
شمار کردہ سر ہر دوکان دہ دہ خروار شالی برای سال یک بار طرح دادہ قیمت
آن بعد تیاری تھان شامل باج وصول می کردند -

و در عہد رنجیت سنگھ ہمگی شش ہزار دوکان بود - فی روپیہ سہ آنہ
باج مقرر شدہ سوای آن بدعات بسیار رواج یافت و سر ہر دوکان دوازدہ
خروار شالی بہ قیمت سہ روپیہ طرح شالی مقرر کردند کہ در قیمت آن دو روپیہ از
کردہ نیمخ بازار علاوہ بود - این قدر است کہ در آن وقت ہواہر مل مرد فہیم و رسا
داروغہ دارغ شال شدہ بود - وے برای پردیش رعایا و ترقی قیمت پشیمنے تھان
پشیمنے را از کردہ رائج بازار چہارم در قیمت افزودہ محصول و قیمت شالی وضع
کردہ مابقی قیمتش برات بنام دیگر شالبا ف کہ باقی دار می بود می داد وے چہار
آنہ سر روپیہ کم کردہ روپیہ نقدی وصول می یافت - دریں صورت شالبا فان
تھان ہای خود عمدتاً بدست داروغہ می فروختند و تا ہران بلا علایح از داروغہ
تھان ہا خرید می کردند - دریں صورت با وجود ترقی باج و بدعت ہا شال با فان

۱۱۵۰ھ شیر محمد خان مختار الدولہ یکے از ناظمین کشمیر در عہد افغانان در سنہ ۶۰۰ ۶۰۱ھ

۱۱۵۱ھ ناظم کشمیر (۱۳ - ۶۱۸۰۶) ۶۰۱ھ

۱۱۵۲ھ ایضاً (۶۱۸۱۳) ۶۰۲ھ

آسودگی یافتند و در اندک زمان شانزده هزار دوکان آباد شدند.

و در عهد کرب پادشاه ^{۱۱۵۳} مصر بولاناتمه که بر همین او بود داروغه داغ شال شده سر دوکان سه نفری ^{۱۱۵۴} و پیه باج مقرر کرده طرح شالی بدستور جواهر مل مصمم داشت. و باج داغ شال مع محصول گذر آن دوازده لک روپیه داخل خزینه می ساخت.

و در عهد میان ^{۱۱۵۴} سنگه به سبب ظلم بولاناتمه و طغیان قحط همگی یک هزار و دویست دوکان باقیمانده نرخ شالی فی خردار یک روپیه بود. و میان سنگه سال اول سر دوکان بیست خردار شالی به حساب دو روپیه طرح داده در سال دوم آئین جواهر مل مرقع ساخت و در عرصه چهار سال شش هزار دوکان سه نفری آباد شدند. بعد آن رام دیال داروغگی یافته شالبا فان سپرد کار خانداران نموده سال اول سر دوکان ^{۱۱۵۵} و طرح شالی بیست خردار به حساب دو روپیه و مبیعه خوش رضا پنج خردار به قیمت ^{۱۱۵۶} مقرر نمود. و قطعی حکم داد که شاگرد کالاهاندار بر دوکان دیگر کار خاندان را رود. یعنی بروز تقسیم اول بر دوکان هر کس که بنشت تا ابد غلام اوست. شال با فان به سبب انتظام بندش نهایت مظلوم شده مفلوک گشتند. کارخانه داران به نسبت آن با تعدی بسیار جایزه داشته خود دولت مند و مال دار شدند. سال دوم سر دوکان دوییم خردار طرح افزوده یعنی بیست و هفت خردار و هشت ترک که قیمت آن ^{۱۱۵۷} مقرر نمودند سر هر دوکان مع باج داغ شال و طرح شالی یک صد و پنجاه روپیه مشخص کرده که آن را آئین نام نهادند. مدعا که شاگرد کار کنند یا نه کنند

^{۱۱۵۸} ناظم کشمیر در عهد سکهاں از ۱۸۲۷ لغایت ۱۸۳۱

^{۱۱۵۹} دهان سنگه ۴۱ — ۱۸۳۲

آئین معمولی بدید.

در حکومت شیخ غلام محی الدین دلیث داروغگی یافت و بر آئین مقرر
میان سنگه نوزده روپیه در باج افزوده طرح شالی بدستور میان سنگه مقرر
داشته دوکان دو نیم نفری مشخص کرده یک صد و هفتاد روپیه سر دوکان باج
مقرر نهاد. در آن زمان همگی پنج هزار دوکان بود و بیست و دو نفر شال بافان
به خوف غلام نرنگستان خود قطع کرده از شال بافی خلاص شدند. از کرده ظلم
حاکمان آسیب کارخانه داران به نسبت آن با جانکاه بود و شیخ امام الدین در
حکومت مستعاره خود بند خلاص کرده شال بافان را آزادی بخشید و از طرح
شالی فی نرودار دو آنه تخفیف نمود. و از کارخانه داران سه نفر سه روپیه انعام داییده
و بر مزدوری چهارم افزون کرده از طرح شالی حصه سوم به ذمه کارخانه داران گذاشته
کارخانه داران را فعل در آتش افکنده شاگردان دل خوش گردانید.

در عهد مهاراجه گلاب سنگه بیست و هفت هزار نفر و یازده هزار
دوکان بود. پنڈت راجه کاک در به مسادی دوازده لک روپیه بمعط طرح شالی
مجبور که در محال داغ شال شده شال بافان را سر نفر چهل و هشت روپیه چلکی
باج مقرر نمود و بدستور سابقه باز بندش ساخته شاگردان ذمه کارخانه داران کرده
یکه را بر دوکان دیگرے رفتن منع کلی نمود. موجب آن شال بافان مقهور و مجبور
مانده و از صبح تا شام کار کرده فی هزار شیخ را چهار و نیم دمتری مزدوری می
یافتند. از آن جمله بعض شاگردان در ماه هفت و هشت روپیه کار کرده منجمده
آن پنج روپیه خراج شاهی وضع نمودند بر دوسه روپیه قناعت می کردند و

۱۱۵۵ از ۶۱۸۴ تا ۶۱۸۶ ۶

۱۱۵۶ صحیح دلیت است و آن چه در کتاب است غالباً از سهو کاتب است.

بعضی شاگردان سست کار در ماه دوسه روپیه کار کرده باقی دارسرها کار مانده از کاسه
گدائی نان می خوردند -

و در ۱۹۲۲ ب مطابق ۱۲۸۴ ه چهارج رنیر سنگه از باج مرتبه چکی
یازده روپیه تخفیف نمود و در سال ۱۲۸۶ ه از طرح شالی که فی نفر پانزده خردوار بحساب
دو روپیه چهار آنه چکی معمول بود چهار آنه معاف فرمود - و در بدل ماهواره نقدی
جنس پشمینه دادن تجویز داده که تا عرصه ده سال عوض باج شاهی و طرح شالی
جنس پشمینه از کارخانداران می گرفتند و به سبب کساد بازار چهار آنه مذکور را در تهمان
های پشمینه نقصان کثرتی عاید گشت و اهل کاران هم بسیار خورد برد نمودند - چونکه
کارخانه داران به سبب کساد بازار روز بروز خراب شدند بدین وجه در ۱۹۳۳ بکر می
۱۲۹۳ ه چهار آنه نامدار از باج ۱۲۵ روپیه معاف نمود و در ۱۲۹۴ ه
همگی یازده روپیه فی نفر باج مقرر شده طرح شالی سرب تخفیف یافت -

و در ۱۲۹۵ ه مطابق ۱۳۳۵ ب به سبب قحط و کساد بازار شالی با خان
تباه شده باج داغ شالی سرب معطل گشت و به جای آن روزانگی پشمینه سرصد
بست روپیه و شالی فروشی و پرمٹ سرصد یازده روپیه جمله سرصد سی و یک
روپیه مقرر گشت و در ۱۳۳۵ ه بجرای آن هم حسب منشی گورنمنٹ تخفیف یافت -

زبان کشمیر ۱۱۵۹ ه

در عهد اول زبان مردمان کشمیر خاص تلفظ سنسکرت بوده است و به مرور

۱۱۵۸ ه ۶۱۸۸۵

۱۱۵۹ ه ۶۱۸۸۵

۱۱۵۹ ه نزد الیابان کشمیر این زبان بنام "کوثر" شهرت دارد - لارنس در ویلی آف کشمیر ص ۴۵۴
ازین راسے اتفاق کرده است که اصل کشمیری از سنسکرت است - لیکن این امر محل (بقیه بر صفحه آینده)

دهور در الفاظ آن فتور آمده کیفیت دیگر پیدا نمود. چنانچه اکنون ساگ را "ماک" و منش را
 "هینو" می گویند. سوای آن به سبب تقرب بلاد دیگر آمد و رفت مردم اطراف و
 امصار و تسلط فرمان روایان ممالک غیر مردمان این جا. الفاظ زبان آن ها آموخته بر
 سبیل تکلم استعمال نمودند. چنانچه در عهد حکومت ترکان الفاظ ترکی و در زمان
 شاهان هند الفاظ هندی و در وقت شاهان دُرّان الفاظ فارسی و پشتو و
 بموجب مهارت علمی الفاظ عربی شامل آن کرده زبان را ریخته اختراع نمودند.
 و بموجب تحقیقات این صاحب معلوم می شود که از یک صد لفظ زبان
 کشمیری پنجاه حرف از سنسکرت و ده لفظ از فارسی و پنج لفظ از هندی و
 دو لفظ از عربی می باشند و از الفاظ مختصره کشمیری و تبتی و داری و دُوگری
 سی و سه لفظ مخلوط خواهند بود.

مسئله پنجمست که زبان کشمیری در نوشتن و خواندن گاهی معمول این دیار بود یا نه ؟ و
 اگر بود رسم الخطش چه نام داشت. جواب این هر دو سوال ابو الفضل داده است چنانچه می گوید:-

"اگرچه اهل کشمیر زبان خود می دارند. لیکن اهم کتب شاهان بر زبان

سنسکرت باشد. علاوه ازیں این قوم رسم الخط دیگر دارد که در نسخ

قلمی استعمال کنند." (آئین اکبری جلد دوم مترجمه جیرٹ ص ۳۵۱)

از قول ابو الفضل این قوم رسم الخط دیگر دارد "قیاس می رود که مراد ازیں خط "شاردا" است

که بقول لارنس مزبور از قسم دیوناگری (هندی) است و قتی در کشمیر متعمل بود.

فی الحال خط نسخ به اختراع نشان ما که مناسب حال نظم صوتی زبان کشمیری است

مروج است. ۱۱۶۰ درین ضمن قول صحیح / دائن این است :-

من از شخصی با سند صحیح خبر داده ام که زبان کشمیری در هر یک

صد بیست و پنج الفاظ سنسکرتی چهل فارسی [بقیه بر صفحه دیگر باید دید]

و در زبان کشمیری مثل عربی و انگریزی وسعت الفاظ بسیار دارد۔ و نیز در تلفظ آن آوازهای عجیب معمول است کہ در هیچ زبان ہمنان یافتہ نمی شود۔ چنانچہ یک حرف بہ چند آواز ادا می کنند و یک لفظ بہ چند معنی استعمال می نمایند۔ حروف تہجی کشمیرناشت و پنج حرف یافتہ اند۔ و قاعدہ صرف و نحو آن بعض دانشمندان خیال می داشتند لیکن درست نمی شود۔

تواریخ ملک کشمیر

تاریخ حالات ملک کشمیر بسیار یادگار است۔ اما بہ وقوع حوادث و طواریق زمانہ نام بعضی تواریخ پیشین از لوح زمانہ محو شدہ است۔ اکنون نام بعضی تواریخ مشہورہ یاد کردہ شود۔

تاریخ شاستری۔ تاریخ زنتاکر۔ پنڈت زنتاکر در زمانہ راجہ اونتی درما از ابتدای دور کالجوگ تا عہد خود احوال راجہ ہا مشروحاً درج کردہ است۔ دیں زمان نقل آن عنفاً لیکن بعضی قصص آن را ملا احمد در زمان سلطان زین العابدین ترجمہ کردہ است اثر آن در ملک موجود نخواہد بود۔

رازہ ترنگنی۔ پنڈت کلہن در عہد راجہ جے سنگھ بہ وقت الفاظ منظوم

(مسل) پانزدہ ہندوستانی دہ عربی و بقیہ آن الفاظ تبتی دارد۔

(سفرنامہ وائن جلد اول ص ۳۶۸)

۱۶۱۱ پنڈت کلہن پسر چپاک وزیر ہریش (۱۱۰۱ - ۱۱۰۹) است۔ بقول ڈاکٹر صوفی کلہن از قبیلہ برہمنان است۔ نامش کلہن در پراکرت (زبان مرڈیہ) ماخوذ از کلیان است کہ در سکریت خوشی و مسرت را گویند۔ کلہن بلحاظ مذہب متبع "شیو" بود۔ لیکن مع این ہمہ مداح "بدھ" نیز بشمار می رود۔ چیزے کہ او را مشہور آفاق گردانید کتابش رازہ ترنگنی است (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

کرده است مضامین آن کم تر بفکر می آیند. دے در دیباچه کتاب می نگارد که من
دوازده جلد پوران را جمع کرده این نسخه تصنیف کرده ام و از پوران های مذکوره درین
ملک نام و نشان پیدا نیست. درین وقت همیں نسخه رازہ ترنگنی در ملک مشهور است
[مسل] که به حوالی سنہ ۴۹ — ۶۱۱۲۸ در عہد راجہ جے سنگھ باختتام رسید. سیرا دل
سٹائن مترجم رازہ ترنگنی متعلق دے چنین رائے دارد :-

”کلمن را با تنقید نگاہ باید کرد زیرا کہ سلسلہ تاریخش غیر معتبر و ناخذاش
غیر صحیح و دلش نبذر و تہدیہ گرایندہ است.“

رازہ ترنگنی مزبور بہ ہشت ابواب منقسم است کہ ہر یکے ازاں بہ ترنگ (موج) موسوم است
تفصیل مصرعہ ہا در ہر یک ترنگ درج ذیل است :-

۱- ۳۷۳ مصرعہ ۴-

۲- ۱۷۱ ایضاً

۳- ۵۳۰ ایضاً

۴- ۷۲۰ ایضاً

۵- ۴۸۳ ایضاً

۶- ۳۶۸ ایضاً

۷- ۱,۷۳۲ ایضاً

۸- ۳,۴۴۹ ایضاً

بقول آر۔ ایس پنڈت رازہ ترنگنی قریباً پنجاہ سال قبل از شکست پرتھوی راج

چوہان و دو صدی قبل از رود خاندان شاہ میری در کشمیر نوشتہ شد۔

اولین ترجمہ رازہ ترنگنی بہ فارسی بہ حکم سلطان زین العابدین کردہ شد۔ درین وقت

نامش ”سحر الاسمار“ بود۔ بعد ازاں در عہد جلال الدین اکبر ملا عبد القادر بدایونی بہ تکمیل (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

مُصَنَّف آن بعدم و ثوق خبر راجهای اوایل کل جوگ ترک نموده است و همگی احوال دو
هزار و پانصد سال تا عهد به سنگه می نگارد - البته غنیمت است - غیر از این
نام تاریخ چھولا کر و بھولا راج و پدمه مهر و کھیم اندر و سورت و شرپور و پراجپت
(سلسل) نظر ثانی و متعین گردید - در عهد جهانگیر ملک حیدر چاڈوره رازہ ترنگنی را به غایت
مختصر نموده بتاریخ کشمیر موسوم کرد - در ۱۸۳۵ء اداره "رایل ایشیاٹک سوسائٹی آف بنگال کلکتہ"
نسخہ رازہ ترنگنی که بر مخطوطہ ولیم مور کرافٹ مبنی بود بار اول اشاعت کرد - در ۱۸۵۲ء رازہ ترنگنی
مع ترجمہ در فریج زیر اہتمام اداره ایشیاٹک سوسائٹی پیرس شائع گردید - در ۱۸۹۲ء سیرا ورل سٹائن
نسخہ راج ترنگنی با تنقید از چاپ خانہ بمبئی شائع کرد - ہشت سال بعد ہمیں کس رازہ ترنگنی
را بزبان انگلیسی ترجمہ کردہ در ۱۹۰۴ء حلیہ الطباع پوشانید - بقول رجیت پنڈت این ترجمہ نیز
نامکمل بود - چنانچہ در ۱۹۳۵ء رجیت پنڈت داماد موتی لال نہرو و فنیکہ در قید بود راج ترنگنی را
مکمل ترجمہ نمود - ڈاکٹر صوفی این ترجمہ را بسیار ستودہ است - یک ترجمہ رازہ ترنگنی در اردو از
پنڈت اچھر چند شاہ پوری نیز یادگار است - این ترجمہ ۱۹۱۲ء کردہ شدہ است و مطبوع است -
۱۱۶۲ء کھیم اندر پسر پکاش اندر برہمن است - در عهد راجہ انت جائبکہ اکنون نشاط بارغ
واقع است پیدا شد - مورخان اگرچہ از صحیح تاریخ ولادتش خاموش اند - لیکن از کارنامہ ہائے
ادبی اش قیاس نمودہ اند کہ فی مابین ۱۸۳۰ء لغایت ۱۸۶۲ء پیدا شد - کھیم اندر یکے از
سپہران پدرش بود کھیم اندر مع دانستن صرف و نحو و موسیقی و مصوری از صنعت دستکاری
مثل نجاری و آہنگری نیز حظ وافر داشت بعمر ۲۵ سال در حلقہ ازدواج داخل شد و یک
پسر سوم اندر کہ اتالیق پسر راجہ انت بود از یادگار ماند -

کھیم اندر صاحب تصانیف کثیرہ است کہ مشہور ترین ازاں در پلن نیر برہمی (نشانید
غور) و دیش اپدیش (نصائح متعلق حکومت) و برہمت کتھا در قصص و روایات است - کیتھ
از موصفاتش تفصیل بحث نمودہ است - (کشمیر جلد اول ص ۶۰) - ۱۱۶۳ء (بر صفحہ آئندہ)

در ملک مشہور است شاید کہ اثر آن با در ملک موجود خواهد بود۔ جو کر صاحب جستجو
 کرده نسخہ کبیم اندر بہم نمود۔ اما بہ علت اغراق پسند نہ فرمود۔
 زینہ ترنگنی۔ ضمیمہ رازہ ترنگنی است کہ پندت زونہ راج^{۱۱۶۴} بہ فرمان
 سلطان زین العابدین از عہد بے سنگھ تا زمان بڈھ شاہ حالات راجہ ما و
 سلاطین مفصل ضبط کردہ است و پندت شریو ترنگملہ آن نمودہ است۔
 تاریخ اودھ بٹ^{۱۱۶۵}۔ ضمیمہ زینہ ترنگنی است کہ از عہد بڈھ شاہ تا زمان
 اکبر شاہ حالات راجہ نمودہ است۔

۱۱۶۳ شریو ریکے از مورخان عہد بڈ شاہی است۔ بوجہ تکمیل تاریخ ہونراج کہ بفوتش
 نامکمل ماندہ بود شہرت تاریخی حاصل کردہ است۔ ڈاکٹر صوفی اورا نقال پندت کلہن نوشتہ
 است۔ از کارنامہ شریو راجہ است کہ بعد وفات بڈ شاہ ایس مرد یوسف زلیخائے
 جامی را در ۱۵۰۰ سنکرت آورد و بنام کتھا کوٹکا موسوم کرد۔ کتاب مزبور در
 چاپ خانہ نرنے ساگر بمبئی در ۱۹۰۰ء مطبوع گردیدہ است۔

(کشیر جلد اول ص ۱۶۷)

۱۱۶۴ ہونراج یکے از عالمان بزرگ و محقق زبان سنکرت است۔ در تاریخ دانی
 ثانی کلہن بود و تمام کتاب رازہ ترنگنی را در الفاظ خود خلاصہ نمودہ بہ ترتیب موجودہ
 آورد۔ بادشاہ اورا انعام کثیر داد۔ ہونراج در ۱۵۵۹ء وفات یافت۔

(کشیر جلد اول ص ۱۶۷)

۱۱۶۵ یکے از محققان زبان سنکرت است کہ بہ دربار سلطان زین العابدین جمع آمدہ
 بودند۔ محبت علم بحدے داشت کہ برائے تعلیم اتھر دید بہ ہاشتر رفت و از انجا واپس آمدہ
 بحکم شریو بٹ ہستم دارا لمصنفین بڈ شاہی در اشاعت تعلیم دید در کشیر مصروف شد۔

تواریخ فارسی

وقایع ملک کشمیر - که در زمان سلطان زین العابدین ملّا احمد ترجمه رازہ ترنگنی و رتنا کر مع احوال سی و پنج راجہ گم شدہ کلہن پنڈت مطابق رتنا کر برابر ضبط کردہ است و از تعصب و جانب داری معرّ و عبارت شر مصفا -
تاریخ ملّا نادری - در زمان زین العابدین تصنیف کردہ است اسمش معلوم و جملہ مشر معدوم -

تاریخ قاضی حمید - در زمان بڈہ شاہ تصنیف کردہ است نقل آن نایاب -

تاریخ ملّا حسین قاری^{۱۱۶۶} - در افواہ مشہور است و کیفیت آن غیر معلوم -
منتخب التواریخ^{۱۱۶۷} حسن بیگ در عہد^{۱۱۶۸} تصنیف کردہ است بہ نظر نامہ نگار نرسید -

تاریخ سید علی^{۱۱۶۹} - خواجہ اعظم نقل کردہ است شاید در ملک موجود باشد

^{۱۱۶۹} خواجہ محمد اعظم دیدہ مری در تہمید واقعات کشمیر ص ۳ نام این تاریخ ذکر نمودہ است بقولش معلوم می شود کہ تاریخ ملّا حسین قاری قبل از تاریخ ملک جیدر چاڈورہ تصنیف شدہ بود
^{۱۱۶۷} حسن ابن محمد النخاکی شیرازی :

^{۱۱۶۸} البیاض فی الاصل - لیکن از بیان ڈاکٹر صوفی در کشمیر جلد اول در بیان مخطوطات فارسی معلوم می شود کہ منتخب التواریخ مصنف حسن بیگ در عہد جہانگیر^{۱۱۶۹} شدہ مطابق^{۱۱۶۹} نوشتہ شدہ یک نسخہ این کتاب در کابل نزد ایم غبار معرفت آریانہ جادہ ابن سینا زیر نمبر ۲۳ یافت می شود : ^{۱۱۶۹} یک نسخہ از این کتاب نزد مولوی محمد شاہ سعادت ساکن محلہ نوہٹہ سری نگر موجود است - (کشمیر جلد اول)

تاریخ جیدر ملک^{۱۱۴۰} در عهد جهانگیر شاه مطابق رازہ ترنگنی ترجمہ
 کرده است لیکن از خود ستائی و تعصب مذہبی سرسری مملو است۔
 بہارستان شاہی^{۱۱۴۱} معروف بہ رازہ ترنگ مہتف آں از روی
 شیعی نام خود پوشیدہ داشتہ است۔ احوال آں نیز مطابق ترجمہ رازہ ترنگنی تا
 عهد جهانگیر شاہ مشروحست لیکن از تعصب و خود ستائی خالی نیست۔
 میر شمس عراقی راستنایش از حد متجاوز می سازد۔
 واقعات کشمیر^{۱۱۴۲} از تصنیفات خواجہ اعظم دہدہ مری است۔

۱۱۴۰ خواجہ محمد اعظم نیز ہمیں رائے متعلق ملک جیدر چاڈورہ و تصنیفش ظاہر کردہ است
 ۱۱۴۱ تاریخ کشمیر است از آغاز تا ۱۰۲۳ھ مطابق ۶۱۶۱۲۔ بقول اے۔ سی۔ سٹوری از عهد
 مسلمانان در کشمیر مکمل بحث نمودہ است نسخہ لمے دے در کتاب خانہ رائے پلومبرہ ۲۹۷
 (۵) ۲۹۷ (۵) ایٹے نمبرہ ۵۰۹ :

۱۱۴۲ خواجہ محمد اعظم دہدہ مری پسر خیر الزمان خاں کشمیری مجددی است۔ در سنہ ۱۱۴۲ھ مطابق
 ۹۰۰ - ۱۶۸۹ یا ۱۱۰۲ھ مطابق ۱ - ۱۶۹۰ پیدا شد۔ خواجہ اعظم شاگرد ملا عبداللہ و مراد بیگ
 و کامل بیگ و میر غلام و غیرہ است۔ در طریقت مرید با اخلاص ملامراد نقشبندی متوفی
 ۱۱۳۴ھ مطابق ۲ - ۱۴۲۱ است۔ در سنہ ۱۱۴۵ھ مطابق ۲ - ۱۶۷۱ از درد گردہ فوت
 شد۔ خواجہ اعظم مزبور صاحب تصانیف کثیرہ بود۔ موسیوسی۔ اے۔ سٹوری در پرشین
 لٹریچر حصہ دوم ص ۶۸۳) کتب لمے ذیل یاد منسوب کردہ است :-

۱۔ فیض مراد در سوانح حیات و اقوال پیر خود۔

۲۔ فوائد المثنیٰ در فقر۔

۳۔ رسالہ اصابۃ الجبر۔

۴۔ تجربات الطالبین

(بقیہ بر صفحہ آئندہ)

احوال راجه و سلاطین و تذکره حضرت اولیا و علماء فضلاء کشمیر مخطوط و مربوط بطور
اختصار و ایجاز تا عهد افراسیاب بیگ خان به عبارت ساده ضبط کرده است اہل
مل آن را پسند نمی دارند لیکن مفید اہل اسلام است۔

تبارخ نافع^{۱۱۷۳}۔ محمد زمان نافع تا عهد محمد شاہ غازی احوال سلاطین
اسلامیہ درج کرده است و ذکر حضرت شیخ حمزہ قدس سرہ حالات میر حمزہ کبری
به کمال توضیح و تشریح نوشته است۔

تبارخ مولوی ہدایت اللہ^{۱۱۷۴}۔ تا عهد میر داد خان ضمیمہ واقعات کشمیر
است ذکر سلاطین و حضرات مخطوط درج کرده است۔

واقعات نظامیہ مصنفہ مولوی نظام الدین محمد تا عهد دیوان
کریا رام ضمیمہ واقعات کشمیر است احوال سلاطین و تذکرہ حضرات دین به تتبع
خواجہ اعظم درج کرده است۔

شاہنامہ کشمیر۔ راجہ سوکھ جیون در عهد خود از شعرائی وقت متین^۱
و نوید^۲۔ و سامی^۳ و توفیق^۴ و راجح^۵ و حسن^۶ و شایق^۷ ہفت کس انتخاب کرده بر

{مسل} ۵۔ اشجار المخلد

۶۔ ثمرات الاشجار

۷۔ شرح کبریت احمر

مخطوط ہائے واقعات کشمیر در اکثر کتب خانہ ہائے اوروپا ایشیا یافت می شوند۔

^{۱۱۷۳} بقول ڈاکٹر صوفی (کشمیر جلد اول ص ۵۷۷) یک نسخہ این کتاب نزد مولوی محمد شاہ
سعادت ساکن نوہٹہ سری نگر کشمیر موجود است :

^{۱۱۷۴} بقول ڈاکٹر صوفی مزبور یک نسخہ این کتاب نزد خواجہ غلام محمد نقشبندی احراری۔ مجددی
خانیا سیدواری سری نگر موجود است :

نظم کردن تاریخ کشمیر را مورد ساخت و هر یک شاعر را یک یک حصّه تفویض نمود. همیسی که در تصنیف آن شروع کرده بودند سکه جیون را چشمان از حدقه بیرون کشیدند اکنون از تصنیف ملا توفیق قریب دو هزار بیت و از طبع زاد سامی تخمیناً یک نیم هزار به نظر می آید و از تصنیف عبدالوهاب شایق که تذکره اولیا ذمه او بود. قریب شصت هزار بیت غیر منتظم موجود است باقی مفقود.

باغ سلیمان^{۱۱۴۶} - میر سعد الله شاه آبادی منظوم کرده است به متابعت خواجه اعظم حالات سلاطین و حضرات دین بطور اختصار و ایجاز تا عهد جمعه خان ضبط

^{۱۱۴۵} این جز از شاه نامه در خاندان میرزا غلام مصطفی مرحوم وزیر وزارت سری نگر موجود است (ملاحظه کنید تذکره مخطوطات فارسی کشمیر جلد اول) :

^{۱۱۴۶} "باغ سلیمان" به حساب ابجد ۱۱۹۴ اعداد می دهد و غالباً همیسی سال آغاز این کتاب است زیرا که درود جمعه خان در کشمیر بختیت ناظم در ^{۱۲۰۲} ه مطابق ۱۷۸۷ میلادی شده است. یک خصوصیت قابل ذکر در وجه تسمیه این کتاب "به سلیمان باغ" این است که مورخین فارسی کشمیر را "باغ سلیمان" می نامند زیرا که این سرزمین نزد ایشان محل ورود سلیمان علیه السلام است. نقول "باغ سلیمان" در کتاب خانه محکمه ریسرچ اینڈپنڈی کیشن حکومت جموں و کشمیر و کتاب خانه آصفیه حیدرآباد دکن یافت می شود. اوراق نسخه ریسرچ لائبریری ۲۵۲ عدد است :

^{۱۱۴۷} جمعه خان مولک زئی یکی از ناظران کشمیر در عهد افغانان دران (۱۸۱۹-۱۸۵۲) بود. بقول مفتی عزیز الدین مصنف "حسن التواریخ" جمعه خان بتاریخ ۲۷ ماه شعبان المعظم ^{۱۲۰۲} ه (۱۷۸۷) کابل را به عزم پهلوی الوداع نموده در ماه رمضان داخل کشمیر گشت جمعه خان مسلسل چهار سال بر صوبیداری کشمیر فائز بود. بالاخر در ^{۱۲۹۳} ه بعارضه اسهال درگذشت. اولاً در احاطه سید قمر الدین خوارزمی (متوفی ۹۰۷ ه = ۱۵۰۱) مدفون شد بعده نعشش را به قندهار بردند :

کرده است. اهل مل را مرغوب نیست.

کتاب التواریخ - ملا بهاء الدین تاعهد شیخ غلام محی الدین احوال راجه^{۱۱۷۹}ها و سلاطین بطور اختصار ضبط کرده است.

تحقیقات امیری - خواجه امیر الدین بکھلیوال حالات حکام و سلاطین و حضرات دین به عبارت خواجه اعظم و مولوی هدایت اللہ و مولوی نظام الدین محمد تاعهد شیخ محی الدین تالیف کرده است و غیر منتظم مانده است.

منتخب التواریخ - منشی نراین کول تاعهد عالم گیر حالات راجه^{۱۱۸۰}ها و سلاطین بطور اختصار ضبط کرده منصفانه گفته است.

مجموعه تواریخ - مصنف آن بیربل پنڈت کاپڑو - احوال راجه^{۱۱۸۱}ها و

^{۱۱۷۸}یک نسخه از آن در برٹش میوزیم و دیگر در فهرست ریو جلد سوم ص ۹۵۷ (۵) موجود است

^{۱۱۷۹}یعنی ۶۱۸۴۵ (۱۲۶۱ هـ) ۵

^{۱۱۸۰}در سبب تالیف کتاب خود نارائن کول عاجز چنین می گوید ما حاصلش این است :-

"در سده چهارم جلوس اعلیٰ حضرت شاه عالم بادشاه غازی مطابق سه هزار و یک صد و بیست و دو هجری عارف خاں نائب دیوان صوبه کتب تواریخ کشمیر مؤلف بزبان سمسکرت که رازہ ترنگ می گویند باین پیچیدان را گفت که ترجمه ملک جیدر که بنا بر مبالغه و طول کلام پسند طبایع خاص و عام نه افتاده باین تاریخ کلین پنڈت و مورخان دیگر که اعتماد را شاید متقابل کنند و ترجمه مزبور را به فارسی خالی از تکلفات مترسلانہ بقلم آورد تا طبع مطالعہ

کنندگان ملال نیارد." (درق ۳ و ۴)

^{۱۱۸۱}یک نسخه از آن در کتاب خانہ محکمہ ریسرچ اینڈ پبلی کیشن حکومت جموں و کشمیر و دیگر در کتاب خانہ سری رنیر سنگھ جموں موجود است ۵

سلاطین نازمان شیخ غلام محی الدین مطابق تاریخ خواجہ اعظم وغیرہ ضبط کرده است.
و در بسط عبارت و رنگینی الفاظ و طوالت کلام ابوالفضل را مات نموده است
لیکن محققانہ و منصفانہ نیست قصص و حکایات سر راہی درج کرده است ہمگی اہل
ہنود را مفید و مرغوب.

گلزار کشمیر تصنیف دیوان کرپا رام کہ تا عہد بہاراجہ گلاب سنگھ
مختصر و موزون بہ عبارت رنگین و الفاظ سنگین مع حالات زاید مبسوط است
خلاصۃ التواریخ میرزا سیف الدین بہ کمال عرق ریزی نسخہ رازہ رنگینی

۱۱۸۲ھ در ۱۸۸۲ء در لاہور مطبوع شدہ است۔ در ابتدا ۱۸۸۲ء و در اختتام ۱۸۸۲ء
در ۱۸۸۲ء درج است (پرشین لٹریچر سیکشن ۲ مؤلفہ سی۔ اے سٹوری ص ۶۸۶)
۱۱۸۳ھ یک نسخہ این کتاب نزد میرزا کمال الدین شیدا بی۔ اے صدر بلدیہ سری نگر و دیگر ازاں
در کتاب خانہ جامعہ ایڈن برگ در فہرست مخطوطات عربی و فارسی زیر نمبر ۲۳۴ موجود
است۔ مطابق روایت صاحب کشمیر جلد اول ص ۵۸ میرزا سیف الدین دقایق نویس از
ابتدا تا ۱۸۸۲ھ مطابق ۱۸۸۲ء تاریخ کشمیر درج نموده است۔ اوراق ۷۱۔ حجم ۵ x ۸
سطور ۱۳۔ ہر سطر سہ پنج در طول۔ نوشتہ دستعلیق عمدہ۔ در آخر نام مصنف میرزا سیف الدین
مع ۱۸۸۲ھ درج است۔ میرزا محی الدین برادر میرزا سیف الدین کار برادر خود جاری داشتہ
بتاریخ ۲۲ اکتوبر ۱۸۸۲ء ختم نمود۔

۱۱۸۴ھ مطابق روایت ڈاکٹر صوفی (کشمیر جلد اول ص ۵۶) کتاب مزبور در سہ جزو است
و بحثیت مجموعی باین تفصیل ۶۰۴ صفحات دارد۔ جزو اول ۵۰ صفحات۔ جزو ثانی ۴۵۴ صفحات
جزو ثالث ۱۰۰ صفحات و چیز التواریخ در ۱۸۸۲ھ مطابق ۱۸۸۵ء در عہد بہاراجہ رنیر سنگھ
باختتام رسید۔ یک نسخہ این کتاب در قبضہ مفتی محمد شاہ صاحب سعادت موجود است

راسر نو ترجمہ کنائیدہ مختصر نے نا عہد مہاراج گلاب سنگھ مرتب کردہ است لیکن ابنای
روزگار از مطالعہ آں محروم اند۔

دجیز التواریخ^{۱۱۸۴ھ}۔ ملا عبد النبی خان یاری نا عہد مہاراجہ رنبیر سنگھ مع تذکرہ
حضرات مختصر مرتب کردہ است۔

تاریخ کشمیر۔ پنڈت دیارام کاتب مختصر و منظوم نا عہد مہاراج ۹
مرتب کردہ است۔

تواریخ کشمیر بزبان انگریزی

ناردرن باریامسٹر درو صاحب احوال تمامی قلمرو مہاراج از بھٹوں و کشمیر و
لداخ وغیرہ مختصر و موزون ثبت کردہ است۔

تاریخ انس صاحب^{۱۱۸۶ھ} مسٹر انس چہارده سال کیفیت کشمیر تحقیق
کردہ احوال سلاطین وغیرہ مختصر و موزون ثبت کردہ است۔

^{۱۱۸۵ھ} مراد از ناردرن بیربر آف انڈیا تصنیف فریڈرک ڈیو صاحب - FREDERIC

DREW است۔ کتاب مزبور در شش۶۰ باہتمام اڈور و سٹین فورڈ - EDWARD

STANFORD در لندن مطبوع گردیدہ است ۵

^{۱۱۸۶ھ} مراد از "بیلی آف کشمیر" تصنیف سیر و الٹر لانس صاحب معتمد خصوصی نائب

السلطان ہند است۔ در شش۶۰ کتاب مزبور باہتمام ہنری فورڈ در چاپ خانہ جامعہ
آکسفورڈ لندن مطبوع گردیدہ است۔

حسن در ہر مقام لانس صاحب را انس صاحب نوشتہ است۔ شاید این امر

مبنی بر عادت قوم است کہ مطابق تسہیل شان با الفاظ سلوک می کنند۔ چنان کہ در تلفظ مردجہ
کشمیریان است ۵

گلدسته کشمیر^{۱۱۸۷} - پندت هر گوپال بزبان اردو تصنیف کرده است و تا
عهد مهاراجه رنبیر سنگه حالات راجها و سلاطین به کمال تعصب و جانب داری مختصر
گفته است. اهل ملل آن را پسند نمی کنند. غیر از این حالات حکام و سلاطین کشمیر^{۱۱۸۸}
در تواریخ امصار و بلاد دیگر مثل تاریخ رشیدی و تاریخ آئین اکبری و ناسخ التواریخ
و جام جهان نما و غیره مشروح و مبسوط است.

سنة کشمیر

صاحب وقایع کشمیر رقمطراز است که در خط کشمیر تا عهد راجه ماسنه^{۱۱۸۹}
هفت رکبیشتر آن مرده بود. وقتی که رنجن شاه خلعت اسلام پوشید. سنة
هجری در تحریات و احکامات و معاملات معمول ساخت اما اسماء شهرور در ملک

۱۱۸۷ در مطبع فارسی آریه - لاہور سنة ۱۲۸۳ چاپ سنگی گردیده است :

۱۱۸۸ یک نسخه از آن در کتاب خانہ "سری رنبیر سنگه" جموں موجود است :

۱۱۸۹ سنة "سپت رشی" یا لوکک تا حال نہ صرف مابین - برہمنان کشمیر متداول است
بلکہ در تمام علاقہ گوہرستان جنوبی مثل چمبہ و کانگرہ و منڈی نیز با استعمال می رود (تمہید
راج ترنگنی جلد اول ص ۵۸ مترجمہ سٹاین)

پروفسور بولکر از حوالہ "الهند" ج - دوم ص ۸ تصنیف ابوریحان بیرونی
تأیید کرده است کہ آغاز سنة لوکک از یکم ماہ چیت شدی (نصف ماہ روشن)
از اختتام سنة ۲۵ کالی یا بقول دیگر از سال ۷۴ - ۷۵ ق - م - شد.

بقول سٹائن از آغاز دریافت سنة لوکک و قلع نویسان ہند
بیانات خود را باین سنة منضبط دارند. در کشمیر حساب سنة لوکک از ابتداء نصف روشن
ماہ چیت کردہ می شود. ازین سنة تا حال (۶۱۹۵۲) ۵۰۲۶ سال گذشتہ اند و اکنون
سال ۵۰۲۷ لوکک جاری است (تمہید منر بور ص ۵۸) :

مشهور شد پس سلطان شمس الدین در عهد خود سنه کشمیری ایجاد نمود و
 مبدأ آن از جلوس ریچن شاه سنه ۷۵۰ هجری ابداع فرمود و اسما شهرور به زبان
 کشمیری موافق سنه ۷۵۰ هجری قمری معمول داشت چنانچه ماه حمل - واک - ماه ثور،
 جیٹھ - ماه جوزا، مار - ماه سرطان، شرآون - ماه اسد، باد ریت - ماه سنبله
 آشت - ماه میزان، کازنگ - ماه عقرب، مونجهر - ماه قوس، پوه - ماه جدی،
 ماگ - ماه دلو، پھاگن - ماه حوت، چہتر -

و نوروز این سنه در ضمن ماه حمل بر دز چیت سودی سوم مقرر ساخت
 و آن روز را سونت نام نهاد که مردمان کشمیر مراسم آن روز مثل عیدین بجا
 می آورند - ماه قمری کشمیری را با ماه قمری هندی همگی سینرده روز مسا بقت
 دارد و با ماه شمسی غالباً از بسیت روز تا سی روز متفاوت یعنی ماه شمسی هندی با
 هر گاه لاری باشد اهل کشمیر آن را شرآون می گویند -

باید دانست که ایام های سال شمسی سنه ۷۵۰ و شصت و پنج روز و سنه ۷۵۱ و شصت و شش روز است

سنه ۷۵۰ هجری قمری تاریخ فارسی مطابق است: مبدأ این تاریخ از اول پادشاهی یزدجر است
 تعداد ایام سال یزدجر دیاں برابر سال رومیان است - لکن هر ماه را سی روز گیرند - پنج روز
 در آخر اسفندار زیاده کنند و آن روز را "خمسه مستترقه" گویند (حاشیه اکبرنامه جلد دوم -
 ص ۵۱۱ - ۵۱۲)

سنه ۷۵۱ هجری قمری بضم سین و سکون بقیه حروف و نون غنه در کشمیری "بهار" را گویند؛
 سنه ۷۵۲ هجری قمری مساوی ۲۴ دقیقه انگلیسی (منٹ) یا ۲۴ گھڑی مساوی یک ساعت انگلیسی
 باشد ازین قرار یک سال شمسی به حسابیکه حسن نوشته است عبارت از سه صد و شصت و پنج
 روز و شش ساعت و سی و شش دقیقه باشد و این خلاف آنست که مولوی محمد سادق علی در حاشیه اکبرنامه جلد
 دوم ص ۱۱ نوشته است - نزد و یک سال شمسی عبارت از سه صد و شصت و پنج روز و ربع روز باشد؛

و نیم گه‌ری معمول است و ایام های سال قمری سه صد و پنجاه و چهار یوم و بیست و دو گه‌ری معروف درین صورت سال قمری را از کرده سال شمسی یازده روز شش گه‌ری کم و زیاده می شود چنانچه در ایام های سه سال غالباً یک ماه اضافه می گردد و آن ماه را ماه لود نام نهاده اند سلطان شمس الدین برای حفظ موسم و اوقات تخم ریزی زراعت سال قمری را با سال شمسی تعدیل و مساوات نمود. بنابرین حکم داد که عرصه دو سال و نه ماه گذشته ماه لود با اسم همان ماه نهم از حساب ساقط سازند یعنی دو ماه به یک نام وضع نمایند مطابق فرمان او سنه کشمیری در حساب کتاب و نوشت و خواند و عرس اولیا و غیره در ملک رواج کلی یافت لیکن مردمان کشمیر موجب سلیقه خود ده سنه مذکور همگی اتحاد می نوشتند و مات ساقط می کردند. چنانچه نظیر آن بر بعضی لوح مقابر و تعمیرات آن وقت موجود است. زیرا که بر ستون بت خانه کوه سلیمان سال پنجاه و چهار نوشته است. حالانکه تا آن وقت یک صد و پنجاه و چهار سال از سنه کشمیری گذشته بود یک صد ساقط کرده همگی پنجاه و چهار نوشته اند و گفته که زمام اختیار حکومت این دیار در دست شامان چغت افتاد آن با سنه کشمیری نسخ کرده سنه هجری و سنه جلوس خود مروج کردند. اما اسماء شهور عربی در السنه عوام مشتهر گشت. تا حال زمینداران این جا اسماء شهور به زبان کشمیری متعطل می دارند.

از ابتدای عهد سنگان لاهور باز سنه بکر می درین ملک رواج یافت حال احساب هندو و کشمیریان خلط ملط می رود. مردم عموم را این قدر لیاقت نیست که ماه لود ساقط کرده حساب خود برابر می دارند. لهذا در سال سوم بابت ماه لود فتور و قصور واقع می شود خصوصاً در بعضی میله های آستانه جات که به حساب کشمیری

۱۱۹۳ هـ اما نزد مولوی محمد صادق علی سال قمری عبارت از سه صد و پنجاه روز و بیست و دو گه‌ری باشد.

مقرر اند به سبب عدم اسقاط ماه لود اختلاف سخت واقع می شود که منجر به خصومت می گردد. بنا بر آن بابا آیت الله سکر که منجم کامل بود موجب حساب زتیح مطابق قاعده اصلی سده کشمیری استخراج کرده است که هرگاه در تاریخ اصلی فتور افتد بر تاریخ هندیان عمل سازند بوجهی فرق نه خواهد شد. چنانچه نامه نگار عرصه سی سال امتحان این قاعده نمود گاهی منخرف شد. بعضی مردم جهول بنا بر تعصب آن را پسند نمی دارند.

میله عرس حضرت شیخ العالم	۲۶ پوه	۱۱۹۲ مگر گت تیح	میله عرس حضرت هردی ریشی	غره پوه	کاتک زونه تیح
میله بابا نصیب الدین غازی	۱۴ مار	جیٹھ گٹ تیح اول	میله عرس زین الدین ریشی	۱۲ دہک	چہتر زونه تیح چہار دہم
میله بابا حنیف الدین در میگام	ہفتم دہک	چہتر زونه تیح نہم	میله میر بابا جیدر تولہ مولہ	۸ بادپت	ساون زونه تیح دہم
میله شوگ بابا صاحب پانپور	۲۱ پوه	مگر گٹ تیح ہشتم	میله عرس بابا پیام الدین ریشی	۳ دہک	چہتر زونه تیح پنجم
میله عرس بٹ مالو صاحب	۲۴ جیٹھ	بساکھ گٹ تیح یاز دہم	میله عرس شیخ بہاد الدین گنج بخش	۳ جیٹھ	چیت سودی پنجم

۱۱۹۲ گٹ چھ (گٹ در کشمیری بمعنی تاریکی و پچھ بمعنی پانزده روز) کہ بہ ہندی اوراکشن چھ و دوی نیز گویند عبارت از تاریخ پانزدہم تاسی ام یابست دہم ہر ماہ قمری ہندی باشد کہ ایام تاریکی است و مقابل او زونہ تیح (زونہ در کشمیری بمعنی مہتاب و تیح مثل سابق) یا شکل چھ باشد است کہ از تاریخ اول ماہ ہندی تا تاریخ چہار دہم باشد.

خانه های کشمیر

در سالف زمان ساکنان این گلستان خانه های دو آشیانه و سه آشیانه و پنج آشیانه از چوب ^{۱۱۹۵} با تراشیده به کمال متانت تعمیر می کردند. اما در واقعات آتش تباہ می شدند نگاه خانه دو طبقه همگی از سنگ و خشت برافراشتند و به حادثه زلزله ویران گشتند. پساته به ندیر میرزا حیدر کاشغری خانه های سه آشیانه و چهار آشیانه دار مرکب از چوب و سنگ و خشت برافراختند تا که از آسیب زلزله و آتش کم تر ضرر می دیدند از آن باز همیں مردوخ است و طاق های غره و پنجره و بنای حمام و فرش بویا از مختصرات میرزا حیدر ^{۱۱۹۶} است و بام خانه های این جادو طرف سلامی دار می باشند و در میان شهر بام خانه ها را اول تخته نشانیده بالای آن نوز فرش گسترده خاک می ریزند و در اطراف دوات خانه های دو طبقه و سه طبقه از خشت خام اکثر تعمیر می سازند که در طبقه سفلی چهار پا و در طبقه اوسط بود و باش خود و در طبقه بالا اسباب زمستانی و اثاث می گذارند و بام را نخس پوش می سازند

سفاین کشمیر

کشتی های این دیار به چند قسم می باشند که به سواری آن ها از اننت ناگ تا باره موله میان بهت می گذرند و بابت بار برداری و غیره سیاحت و تماشا در میان تالاب دُل و آلر و غیره بسیار بکار می آیند. از آن جمله :-
قسم اول - لره ناو - که طول آن از سی دره تا چهل دره و عرض چهار پنج

^{۱۱۹۵} بناست خانه های چوب در عهد جهانگیر نیز در رواج بود (نورک جهانگیری ص ۳۰۳)

^{۱۱۹۶} واقعات کشمیر ص - ۸۲

^{۱۱۹۷} دریں ایام "لادس بوٹ" (کشتی خانه نما) انگلیسی یکی از قسم ترقی یافته (بقیه بر صفحه آئینده)

دره می باشد و طرف نوکدار از سطح آب بالا می ماند. و در میان آن بقدر قد آدم آشیانه یعنی سقف مرتفع سازند و فراز آن آشیانه یا در زیر آن حکام و سلاطین می نشینند و از دو جانب ملازمان چهل و پنجاه کس نشسته به مجراهای متحرک ساخته می دو اند.

قسم دوم - پرندۀ طول آن از بیست دره تا سی دره و عرض سه چهار دره می باشد و بر نوک آن بنگله ^{۱۱۹۹} مربع گنبد دار مثل گنبد جنبان تیار می سازند که حکام و سلاطین در آن می نشینند و در ضمن آن تا نوک دوم ملاحان نشسته در آب می دو اند از کرده قسم اول بزودی می شتابد. این دو کشتی خاص برای سلاطین و حکام است فقط.

قسم سوم - دونه طول آن از بیست دره تا سی دره عرض سه چهار دره تخمیناً می باشد که برای سواری و بار برداری مقرر است و در میان آن یک نشیمن (مسل) "کره ناو" (کره بمعنی خانه و ناو بمعنی کشتی) است. بانی و مسطرکین را د انگلیسی است (کشیران سن لائٹ اینڈ شیڈ مصنفه ریو-سی-ای ٹنڈیل بسکو-چاپ سیل لی برس) ایندیکیتی لندن ۱۹۲۲ ص ۱۷۸) :

مولوی محمد حسین آزاد در دربار اکبری ص ۱۱۲ می نگارند که اکبر بادشاه چون بمرتبه اول به کشیر رسید از ملاحظه کردن کشتی های این جا خوشنودنه شد. حکم داد که آئنده کشتی های بطرز بنگال ساخته شوند. در چند روز دریا کشتی های کشیر از این قسم کشتی ای پر شد. از آئین اکبری معلوم می شود که در آن ایام هم تجارت کشیر منحصر به کشتی های بود.

۱۱۹۸ بنگله لفظ انگلیسی بمعنی "کوشک" :

۱۱۹۹ ڈاکٹر صوفی (کشیر جلد دوم ص ۵۸۷) تخمینہ بار برداری ڈونگہ قریب ۲۰۰ من

ہندی کردہ است :

خاص برای نشست گاه خاصان مخصوص می دارند و بر دو جانب نشین دو صندوق
تخته بند کرده برای اسباب می گذارند و خدمت گاران بر آن می نشینند و از یک سمت
آن متصل صندوق برائے مطبخ مکانه مقرر است و بر دو نوک آن ملاحان نشسته
کشتی را به مجرافها متحرک می سازند و بالای آن بام سلامی دار بقدر قامت حسب
مناسب مرتفع می باشد که از بوریها پوشیده می دارند و ملاحان در میان آن همیشه
بود و باش خود می گذارند - فقط -

قسم چهارم - شکاری و آن به ترتیب و تقطیع دونه می باشد - نصف
کم جای مطبخ و غیره بدستور -

قسم پنجم - شکاری خورد و آن برای آمد و رفت متفرقه بوضع دونه سوای
صندوق و مطبخ می باشد و در ضمن آن پنج شش کس و دوسه نفر مانجیا می نشینند
و بعضی خوردن از آن می باشد همگی دوسه کس در آن می نشینند -

قسم ششم - بهتری که همگی برای بار برداری هیمه و شالی و غیره اشیا
می باشد و آن سه گونه است کلان - اوسط - خورد - اما بهتری کلان طول آن از
چهل دره تا پنجاه دره و عرض آن پنج شش دره نوک های آن کشاده که از
یک جانب کشتی سلامی دار است و در زیر آن دوسه حجره که مانجیا^{۱۲۰} برای بود و
باش و اثاث خود می دارند و سمت دیگر برای برداری معر می گذارند - و در میان
آن از یک نیم هزار من تا دو نیم هزار من پخته بار همی کتسند -

^{۱۲۰} مانجیا جمع مانجی بمعنی ملاح و کشتی بان - در کشمیری این لفظ "مانز" به نون غنه تلفظ می
شود - این قوم نسب نامه خود را بحضرت نوح علیه السلام می رسانند - و کشتی ها که در سکونت
می کنند به "ارک" (کشتی نوح) نسبت می کنند - (کشیرج - دوم - ص ۵۸۴) - شماره کنایه
در کشیر در کشتی ها بود و باش می کنند به سی و دو هزار نفر تخمینه کرده اند :

بهتری درجه اوسط نیز بهمین وضع می باشد - اما از یک هزار من تا یک
نیم هزار من بار می تواند برداشت - بهتری خورد نیز بدین نوع می باشد - اما از دو
صد من تا یک هزار من بار بردارد که آن فره واری می گویند و در میان این کشتی ها
مانجیان همیشه سکونت می دارند -

قسم هفتم - کچو - که همگی بابت بار برداری است طول آن از هشت دره
تا ده دره و عرض آن دو دره از بام و صندوق ها معتر از شصت من تا یک صد و
پنجاه من بار می تواند برداشت -

قسم هشتم - که ناو که بسیار خورد می باشد تا بیست من بار می تواند
برداشت - برای شکار ماهیان و برداشتن سنگار ها و غیره بکار می آید و آن را
کم ناو هم می گویند -

قسم نهم - دینه ناو خود در در میان آن دو کس می نشینند و برای
فروختن ترکاری ها و میوه جات و غیره مانجیان میر بحری را بکار می باشد -

قسم دهم - بندوق شکاری که در میان آن همگی دو کس می نشینند و
نوک های آن نازک است که بر جبهه نوک آن همگی جای گذاشتن بندوق می باشد
و در میان آن شکار مرغان آبی همی کنند که به یک ضرب بندوق ده بیست مرغ
شکار می کنند و آن بندوق کلا می باشد فقط -

قلعه جات کشمیر

در خطه دلیذیر راجه و سلاطین پیشین قلعه سنگین و حصار متین
بسیار استوار کرده بودند به نظا اول زمانه همه با معبد دم شدند - از آن حجه زیاده
بعضی حصن پیشین که تا حال موجود است ایراد کرده شود -

قلعه سیر - در ۱۶۵۵ گاجوک راجه اشوک شهر سیر در پرگنه کهاور پاره آباد
ساخت و حوالی شهر مذکور قلعه شهر پناه در غایت منانت و استواری احداث
نمود - اکنون شهر و قلعه معدوم -

قلعه آهینین پرسپور - راجه للادت در ۱۲۰۲ پرسپور از نخست های آهینین
که به ملاط سرب سپانیده بود - قلعه آهینین استوار نمود - اکنون مردمان آن جا
زمین کاویده نخست های آهین همی کشند -

قلعه ناگام - از تعمیرات راجه بالادت -

قلعه هرش - از تعمیرات چیت جیا پید -

قلعه مانجک - از تعمیرات ... ۱۲۰۴ ...

قلعه گلنه گیر - از تعمیرات گلنه چند در ۱۲۰۵ در ۵۵۰ هجری -

قلعه سله - بلاد چند ریسر که که چند در موضع سله پرگنه دچهن پاره
در ۱۲۰۶ هجری -

قلعه سوپور - از تعمیرات ریگی چک بود - عطا محمد خان تجید آس نمود -
و در ۱۲۰۴ هجری به سبب زلزله منهدم شد -

قلعه ناگزنگر - اکبر پادشاه در ۱۲۰۸ هجری شهر ناگزنگر با سواق و دکاکین و
کوئهی های رنگین و دولت خانه خاص زیر دامنه کوه ماران احداث فرمود و حوالی

۱۲۰۱ بنای شهر سیر از راه ترنگنی محقق نه شد :

۱۲۰۲ (۶۴۲۵ - ۶۴۳۵) : ۱۲۰۳ (۶۴۵۱ - ۶۴۶۱) :

۱۲۰۴ البیاض فی الاصل : ۱۲۰۵ ۶۱۱۵۵ : ۱۲۰۶ ۶۱۲۲۳ :

۱۲۰۷ ۶۱۸۸۵ : ۱۲۰۸ ۶۱۵۸۴ :

۱۲۰۹ کوئهی با جمع کوئهی هندی بمعنی "کوشک عالی شان" :

آن قلعه شهر پناه موسوم بہ قلعه ناگزنگر تادہ سال نر صیص نمود این ابیات بر سنگ
دروازه جنوبی آن متفوش است - تاریخ -

بنائے قلعه ناگزنگر شد بہ حکم پادشاہ داد گستر
سرشایان عالم شاہ اکبر تعالیٰ شانہ اللہ اکبر
شہنشاہی کہ در عالم مثالش نمود است و نخواہد بود دیگر
کرد و نہ لک اند مخزن فرستاد دو صد استاد ہندی جملہ ہاکر
نکرده بیچ کس بیکار اینجا تمامی یافتند از مخزنش نذر
چل و چار او ظہور پادشاہی ہزار و ششش ز تاریخ پیہر
ایضا

بنائے قلعه ناگزنگر بہ عون اللہ بہ حکم حضرت ظل اللہ اکبر شاہ
بسعٰی خواجہ محمد حسین گشت تمام حقیر بندہ از بندہ ای اکبر شاہ
بقای دولت این شاہ تا ابد باد بحق آشد ان لا الہ الا اللہ

۱۲۱۹ھ کہیں برادر قاسم خاں میر بحر است سال پنجم جلوس عرش آشیانی ہمراہ منعم بیگ خانان
از کابل آمدہ شرف ملازمت دریافت - چون میان غنی خان پسر خانان و جید محمد خاں آتہ بیگی
(کہ خانان ہر دو را بہ کابل گذاشتہ بود) ناسازگاری بہم رسید - پادشاہ فرمان طلب بہ حبس
محمد خاں آتہ بیگی فرستادہ ابو الفتح برادر زادہ خانان را بہ کابل برائے کمک غنی خاں روانہ
فرمود - نام بردہ باتفاق موچی البیہ نقین کابل گشت و چندے در آنجا گذرانیدہ باز بحضور رسید
در سفر کشمیر در کاب پادشاہی بود - چون در راستی و درستی کم ہمتا بود - ساز موافقت با مزاج
عرش آشیانی کوک شد - آخر بخدمت بکا دل بیگی سرفراز و بہ منصب ہزاری ممتاز گردید -

سال پنجم جہاگیری چون حکومت صوبہ کشمیر بہ ہاشم خاں برادر زادہ او (کہ مرزبان
اوڈیسہ داشت) مقرر شد - پادشاہ او را تا رسیدن ہاشم خاں بہ بندہ لیست صوبہ مزبور روانہ
فرمود - سال ششم بحضور رسیدہ دولت پابوس یافت داو اخر ہمیں سال مطابق (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

مهاراجه گلاب سنگه ترمیم آن شروع کرده بود. اما چنانکه بعد سه چهار سال فرو ریخت.

قلعه شیر گڑھ. امیر خاں جواں شیر در ^{۱۲۱۱} ۸۴ هـ آباد نمود. مهاراجه گلاب سنگه و زبیر سنگه در تعمیرات آن بسیار ترقی فرمود. اکنون دار السلطنت کشمیر در آن جاست. زبیر سنگه آن را ^{۱۲۱۲} ۸۵ هـ سنگه گڑھ نام نهاد. گدھی کٹھائی. در ^{۱۲۱۳} ۸۵ هـ امیر جواں شیر ترصیص نمود. گدھی بیروه. در ^{۱۲۱۴} ۸۶ هـ لعل محمد خاں تعمیر ساخت و در ایام بناوت در آن بها محصور گشت.

گدھی بیروه. عجب دالته خان استوار نمود. در ^{۱۲۱۶} ۸۸ هـ به حادثه زلزله فرو ریخت.

(مسل) ۱۰۲۰ هـ رخت زندگانی بر بست. فرزندے از و نماند. پادشاه در جهانگیر نامه می نویسد که کوسه بود (تاثر الامراء جلد اول ص ۶۴۱ و ۶۴۲) :

^{۱۲۱۱} ۸۰ هـ. همچنین بارغ امیر آباد و تعمیر جدید سونه لاناک (سونه در کشمیری زرو لاناک بهزیره) در کولاب ڈل از یادگار همیں امیر خاں است (چهار گلزار کشمیر ص ۲۳۴)

^{۱۲۱۲} ۸۱ هـ. ڈاکٹر صوفی (کشمیر ج ۱، ص ۳۱۴) در انتساب نام زرسنگه گڑھ به مهاراجه هری سنگه موجود غلطی کرده است :

^{۱۲۱۳} ۸۲ هـ. سال ۱۱۴۵ هـ غالباً از سه هوکاتب است زیرا که دریں ایام کشمیر زیر خاندان چغتاییه بود و امیر جواں شیر از صوبیداران عهد افغانه در آن است که مدت حکومت شان در کشمیر از سنه ۱۱۶۶ هـ تا ۱۲۳۵ هـ مطابق ۱۷۵۲ تا ۱۸۱۹ بود اعلیایر است که تعمیر گدھی کٹھائی در وقتے مابین ۱۱۸۴ تا ۱۱۹۰ هـ (که مدت حکومت امیر خاں است در کشمیر) واقع شد :

^{۱۲۱۴} ۸۳ هـ. ۶۱۷۶۴ : ^{۱۲۱۵} ۸۴ هـ. لعل محمد خاں خٹک : ^{۱۲۱۶} ۸۶ هـ. ۶۱۸۸۴ :

گڈھی شیوہ پورہ - منصور خاں در ایام بغاوت خود آباد ساخت -
 قلعہ کوہ ماران - در ^{۱۲۱۴ھ} ۱۲۲۴ھ عطا محمد خاں در تعمیر آں کوشش بسیار نمود و در
 حکومت مستعارہ شیخ امام دین افواج گلا - سنگھ در میان آں متخصن گشت بنا بران
 ہزار ہہ موصوف در استحکام و مرمت آں سعی بسیار نمود -
 قلعہ بارہ مولہ - سردار عطا محمد خاں در ایام بغاوت آباد نمود بحادثہ زلزلہ
^{۱۲۱۸ھ} ۱۳۰۳ھ فرو ریخت -
 گڈھی اوڑی - سردار ہری سنگھ در ^{۱۲۱۹ھ} ۱۲۳۴ھ تعمیر آباد ساخت -
 قلعہ مظفر آباد - مظفر خاں بمبہ آباد کردہ است -

بت خانہ ہائی کشمیر

در زمان ہاستان راہہ ہائی دوران بت خانہ ہائی فراداں در میان این گلستان
 آباد کردہ بودند - زان جملہ بعضے ہا از دست سلطان سکندر مسمار شدہ - بعضے ہا
 بطوارق زمانہ فرو ریخت - میرزا جہدر در تاریخ رشیدی می نگار د کہ در عہد من دو
 صد و پنجاہ بت خانہ متین و سنگین از عجائبات روزگار در ساحت کشمیر موجود
 بود - من جملہ آں ہائی زمانہ اعلیٰات و امارات بعضے نیایش کردہ عبرت افزاست
 کیفیت آں ہا مختصر یاد کردہ شود -

مارٹانڈے شور - راہہ رام دیو در ^{۱۲۲۰ھ} ۱۲۳۵ھ کلجوگ بر کرپوہ مٹن آباد کردہ بود

۱۲۱۶ھ ۶۱۸۱۲ ÷

۱۲۱۸ھ ۶۱۸۸۵ ÷

۱۲۱۹ھ ۶۱۸۲۱ ÷

۱۲۲۰ھ ۲۹۳۶ — ۳۰۰۵ ق - م - ڈاکٹر سٹین نسبت این بت کدہ چنین نوشتہ است :-

”تقریباً یک میل جنوب بامرو ماہ پرستش گاہ بزرگ مارٹنڈے

کہ از زمانہ قدیم تا امروز متبرک بہ شمار می رسیم - این بت خانہ (بقیہ بر صفحہ دیگر)

تعمیر آں نہایت جہرت افزا است۔ میرزا سید در تاریخ خود توصیف آں بت کده
باین عبارت نوشته است کہ در عمارت آں در زیر و زبر سنگهای تراشیده
است۔ چنانچہ مطلقاً ملاطہ در فے نیست۔ بے کج و ساروخ سنگ را بالای ہم دگر

(مسل) بہ سبب یک چشمہ عالی شان کہ بنا بر روایات قدیمہ بدو حصہ بہلا و کلا
منقسم است۔ خصوصیتے بزرگ دارد۔ یک روایت مذہبی ہنود این ہر دو را
بہ پیدائش "معبود آفتاب" یعنی مارتند منسوب کردہ است۔ معبد مذکور
وقتاً فوقتاً محل ازدحام زائرین است و در سائر ہند شہرت دارد۔
مارتند در حصہ جنوبی کشمیر ضلعہ اسلام آباد (انت ناگ) واقع است۔
شک نیست کہ مقام مذکور برائے تعمیرش بنا بر اہمیت خاص منتخب گردید۔
کلمن دین الفاظ ادراستودہ است :-

"عجوبہ روزگار۔ مارتند مع دیوار لمے فراخ وسیع۔ در میان
احاطہ بزرگ۔"

آثار و بقایائے این معبد اگرچہ از زلازل و امتداد زمانہ تباہ شد
لیکن تاہم یک نمونہ عمدہ از فن تعمیر قدیم کشمیر است۔ اکثر سیاحان یورپ
در تعریف و توصیف آثار مارتند پرداختہ اند۔

"اہمیت مارتند ازین معلوم توان کرد کہ راجہ کیلاش در وفات یافتن
زیر دیوار لمے این معبد شادمانی محسوس کردہ است (۶۱۰۸۹)۔ بچنین پس فے
ہرش او را تعظیم بسیار می کرد۔ در عہد کلہن صحن و دیوار لمے فراخ و
عالی شان مارتند بحثیت فصیل استعمال می شد۔ لہذا دنیہ در عہد خود
نزد مارتند تہرے جاری کرد و سلطان زین العابدین بقول پنڈت جونراج
اورا باز سرت فرمود :-
(بقیہ بر صفحہ آئندہ)

گذاشته اند به حدی تنگ درز که غنذ در میان او نمی رود - و طول هر سنگ از
سه گز تا هشت گز و حجم آن یک گز و عرض آن از یک گز تا پنج گز که عقل بر آوردن
و بر عمارت بر آوردن البته امتناع می کند -

اکثر آن بر یک طرح واقع است مخلوط و مربع مخلوط و مربع که ارتفاع
آن در بعضی مواضع تا سی گز باشد و هر ضلع آن کمابیش صد گز و در طرف درون
ستون ها گذاشته در بالای ستون مغر شهاب کلمه مرصع نهاده و بر بالای آن بغلیها مانده -
اکثر ستون و بغلیه به التمام از سنگ یک پاره و مدار طاق ها بر ستون ها گذاشته و
عرض هر طاقی از سه گز تا چهار گز باشد و پیش طاقی در داله دار در آن جان نصب

(مسل) نام قصیه مارتند اکنون (۶۱۸۹۹) بنام پرگنده مٹن زنده است - جو نراج

اورا مارتندیش گفته است - ابو الفضل در آئین اکبری مع تذکره بت کده
مٹن چاه را نیز ذکر کرده است که نزد مسلمانان کشمیر بچاه ماروت و ماروت
شهرت دارد - این شمنت جیوگرافی آف کشمیر ص ۱۷۶ تا ۱۷۸

پنڈت آر سی - کاک در قدامت بت کده مزبور چنین می گوید :-

"بنا بر مشکوکیت کلون در ذکر مارتندی شور تایخ منسوب به
غیر یقینی شده است - اغلب این است چنانکه از طرز تعمیرش هویدا
است - بنیاد مارتند از دست راجه للنادتیہ در وسط قرن ہشتم میلادی
نہادہ شدہ است (این شمنت مانومنش آف کشمیر ص ۱۳۵)

قریباً ہمیں رائے جنرل کنگھم نسبت این بتخانہ اظہار کردہ است چنانچہ گوید :-

بنائے مارتند از دست راجہ رانا دیپتہ نہادہ شد لیکن تکمیل احاطہ اش

از دست للنادتیہ شد -

(حاشیہ این شمنت جیوگرافی آف کشمیر ص ۱۷۷)

کرده و درون و برون طاق ستون ها گذاشته و چهل گز و پنجاه گز بلندی آن
 بغلیه و مقرنس یک پاره بر بالای آن چهار ستون سنگ یک پاره گذاشته. این که
 پیش طاق درون و برون شکل دو ایوان داشته باشد به یک سنگ یابد و سنگ
 پوشیده شده. ایوان را طول بیت گز و عرض هفت هشت گز و سر ایوان که سنگ
 یک پاره است مقرنسها و منبسطها و شرفه و سگ دندان و پس پوشها و پیش
 پوشها همه متفرق به نقوش و تصاویر که بر شرح راست نیاید و بعضی صورت ها
 بر هیأت خنده و گریه ساخته اند که کس حیران ماند و در میان کرسی عالی از سنگ
 تراشیده و بالای آن گنبدی به تمام از سنگ چنانچه در شرح او تقریر عابری و
 بیان او قاصر است در عالم این چنین عمارت دیده و شنیده نه شده چه جای
 صد و پنجاه بت خانه دیگر که در ملک موجود است فقط.

راجه للتادیت در ایام را جکی خود آن بت کده را مبلغات کثیر صرف
 کرده مرمت نمود و به طلا تلخیص فرمود. سلطان سکندر در انهدام آن یک سال
 کارخانه جاری ساخت و دیوارهای آن فرو ریخت. اما در انهدام اصل بت خانه
 درون عابری آمد. عاقبت خوف آن از هیزم پر ساخته آتش افروختند و
 تصاویر آن در هم بر هم کردند. نامه نگار آن عبرت خانه معاینه کرده بر بعضی ستون ها
 تلخیص طلا هنوز اثر می داد.

وزیر البشیری - راجه وزیرانند در اوایل کلچوگ ۳۳۴^{۱۲۲۳} تعمیر آن کرده

۱۲۲۱ هـ (۱۷۱۶ - ۱۸۳۹۲) ۵

۱۲۲۲ هـ مرکب از دج و ایشور سنکرتی - دج یعنی فتح و ایشور یعنی خداوند. قصبه دج بر در
 (دیجبار) که تا حال در کشمیر جنوبی بر فاصله پنج میل از اسلام آباد واقع است مخرب وزیر البشیری
 بر نام همین بت کده آباد است. مسٹر طابین (ابن شینٹ جوگرافی آف کشمیر ص ۱۴۳، ۱۴۴ در
 (بقیه بر صفحه دیگر)

بود سه صد درع ارتفاع داشت در جوف گنبد آن گاه به طلسم معلق ایستاده
 بود که کالبد او از فلزات صنعت کرده بودند ده لک اشرفی در تلمع خیمه آن
 صرف شده بود. اهل هندو آن بت کده را نهایت متبرک می دانستند. راجه
 دنتی در ماد در عهد خود آن را مریت نمود سلطان سکندر بر انهدام آن متوجه
 شده هنگام شکستن از سنگ های آن شعله ها برخاست هندو آن را حمل به
 کرات معبودان خود می کردند تا که از بنیاد آن سنگی ظاهر شد که بر آن منقوش
 بود. (بسم الله منتری ذی نشن ذریه الیشری) یعنی بسم الله افسونه
 است که ویران می کند ذریه ایشری را. سلطان سکندر از سنگ های آن
 (مکمل) توصیف می نویسد :-

"قدیم قصیده که ذکرش در سابق رفت. در شکل و عی ایشور یا ج بر در
 موجود به ظهور آمد. مقام آخر الذکر که تقریباً دو میل بالائی "چکر دهر" واقع
 بود نامش از بنیانش گاه قدیم "شیو" و عی ایشور" می گیرد. این معبوده تا
 باین وقت در و ج بر در پرستیده می شود معلوم می شود که این مقام از عرصه
 قدیم در کشمیر مرجع عوام هندو بود همچنین ذکرش در کلین (راج ترنگنی کتاب
 اول ص ۳۸ مترجمه سٹاین) رفته است. روایتی که تعلق اشوک باین معبوده
 ظاهر کنند. یک ثبوت پخته قدامت این است. اکثر مورخان کشمیر قدیم ذکر
 این معبوده کرده اند.

۱۲۲۳هـ راج ترنگنی کتاب دوم ص ۶۱ مترجمه سٹاین :

۱۲۲۴هـ (۸۸۳ — ۶۸۵۵/۶) :

۱۲۲۵هـ بقول سٹاین (حاشیه بن شنٹ جیوگرافی آف کشمیر ۱۹۵) اصل عبارت آن سنگ
 این بود: "ایکا د شے شتم و شتم سیکندرم کھا بل بسیم الله یت (بقیه بر صفحه آینده)

نیایش کدہ خالق ہے بنا نمود کہ آں را و جانش خالقہ می گفتند۔ مہاراجہ گلاب سنگھ
خالقہ دیران کردہ بت خانہ خود برب دیا آباد ساخت۔

زیشی شور۔ برقلہ کوہ سلیمان راجہ سندیمان درشتہ ک آباد کردہ
است و درشتہ ک راجہ کوپادت ترمیم آں کردہ بود و درشتہ ب بار دوم راجہ

(سلسل) منترن نہ مشنت و بجے شراہ

یعنی در قرن یازدہم سکندر اعظم "بجے شراہ" را تباہ خواہد کرد۔ ظاہراً قابل اعتماد نیست۔ مزید
براں ڈاکٹر سٹاین در صداقت اس کتبہ کہ بعد از واقعہ انہدام روداد محل شک قرار دادہ است
بقول او موجود اس عبارت غالباً یکے از قبیلہ "پاچہ بٹ" (عالم سنسکرت) بودہ است :

۱۲۲۶ء مراد از جیشٹیشور است یکے از اسماء شوجی مہودہ اہل ہنود است۔ سٹاین (این
شنت جیوگرافی آف کشمیر ص ۱۵۹)۔ اس بت خانہ تا امروز مرجع خاص و عوام اہل ہنود است
تعمیر اس بت خانہ مابین محققان آثار قدیمہ موضوع بحث و مباحثہ است۔ جنرل
کننگہم و لگنٹ کول اورا بہ زمانہ جلوکا (۲۲۰ ق م) منسوب کردہ اند۔ لیکن قول ایناں بنا بریں
مقبول نیست کہ تعمیرش جدید معلوم می شود۔ و نیز روایتی کہ دیرین منں وارد است محل شک و
شہ است۔

فرگوسن (صفحہ ۲۲۵ جلد ۱) مندر زیشی شور را از زمانہ پہانگیر ثابت کردہ است
دیرین منں بیانش ہمیں طور است : "بت خانہ کہ مامی بینیم تعمیرش بدست یک ہندو گنام
بہ اعزاز شیوجی در شاہ وسیع مشرب حضرت محمد نور الدین عہد جہانگیر پادشاہ شروع کردہ شدہ
بود۔ درشتہ چنانکہ بریکے از دیوار کدے کندہ می بینیم تعمیر مزید متروک شد۔ ۱۶۹۰ء
اول سال تخت نشینی اورنگ زیب است۔ از ہماں وقت تا اس دم بنائے اس بت خانہ
نامکمل ماند۔ امروز اس بت خانہ یکے از آثار ہائے بسیار قدیم در کشمیر بشمار می رود۔

جسویٹ کارٹو کہ درشتہ تاریخ خود ہسٹری آف دی مغل امپائر (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

للتأديت مرمت آن نمود. چون سلطان محمود در صحن آن نماز پیشین خوانده بود بنا بر آن سلطان سکندر در انهدام آن تردد نمود. لیکن بحادثه زلزله سنگدار سقف آن شکسته شد. سلطان زین العابدین در ^{۱۲۲۴} ۸۳۴ چهار ستون سنگین و قایه سقف آن استوار نمود. چنانچه بر یک ستون دو سطر منقوش است. سطر اول. این سطور برداشت خواهد اکم بن مر جان سال پنجاه و چهار کشمیری سطر دوم. معمار این ستون راجی هشتی زرگر پنجاه و چهار. و نیز بر دیوار شمالی بر زردبان سنگین آن منقوش بود (درین وقت یوز اسپ نام جوانی از مصر آمده دعوائی پیغمبر زادگی می کند. سال پنجاه و چهار) و در حکومت گلاب سنگه

(مسلسل) را شائع نموده است. بارشندگان کشمیر را از قوم یهود شمار کرده است. اقتباس ذیل مؤید این طعنه است :-

درین جا موسی نام عام است. از آثار قدیمه که تاکنون درین سرزمین دستیاب شده اند تأیید این نظریه می شود که کشمیریان از قوم اسرائیل تفاق دارند. فی اشل اثریکه بر کوه بلند است تا این روز به نام "تخت سلیمان" خوانده می شود.

سیاح فرانسوی موسیو برنیر که با اوزنگ زریب به کشمیر آمده بود بت خانه مذکور را از عمارات قدیمه بر تخت سلیمان گفته است. کلین در راج ترنگنی (کتاب اول مصرعه ۳۴۱) بتخانه مذکور حتماً از تعمیر گویادت قرار داده است. در زبان ابوالفضل نیز همین روایت مابین سکان کشمیر متداول بود. (آئین اکبری جلد دوم ص ۳۸۳) : ۱۲۲۴ ۶۱۴۶۹ :

۱۲۲۵ اله اغلب است که یوز اسپ در اصل "یوز اسف" یا "یوز اسپ" بود. چون در املا فارسی حرف باء بحرف یاد باسانی مختلط می گردد، در محاوره عوام از غلطی "یوز اسپ" شد.

ابن ندیم (در فهرست ص ۳۴۵ مع جوشی فلوکل) می گوید :-

"نزد محققین درین امر هیچ شک نیست که اهل عرب "بدھ"

را "یوز اسف" می گویند.

مسعودی (در مروج الذهب ج ۴، ص ۴۹ چاپ پیرس) می نگارد :- (بقیه بر صفحه دیگر)

اہل خلاف آن را محو کرده اند۔ ہمنوز اثرش باقی است۔ شیخ غلام محی الدین
گنبد آن را مرمت نمود۔ مہاراجہ گلاب سنگھ نردبان کوہ را ترمیم ساخت۔
بیجی شہور۔^{۱۲۲۹ھ} راجہ جی مطابق ۸۶۲ھ ک در بیج بارہ بہ کمال رفعت و
متانت آباد کردہ بود۔ سلطان سکندر ویران ساخت۔
بونی شہور۔^{۱۲۳۰ھ} مندر آدت در موضع ^{۱۲۳۱ھ} آباد کردہ بود۔ سلطان
سکندر ویران فرمود۔

{ مسلسل } محققان بیان کردہ اند کہ ایشان بر دروازہ نو بہار (بت کدہ معروف
در بلخ) لوحی دیدہ بودند کہ برو نوشتہ بود: "قول بود آسف
است کہ در لائے بادشاہان محتاج سہ خصلت اندیکے عقل
دوم صبر و سوم مال"۔ کسے در ذیلش بہ عربی نوشتہ:۔
"سر کہ یکے ازین سہ خصلت دارد محتاج در لائے شہان نیست"۔
مولانا سید سلیمان ندوی (در عرب و ہند کے تعلقات" ص ۱۴۰ و ۱۴۱ چاپ
ہندوستانی اکاڈمی آلہ آباد ۱۹۳۰ء) در تحقیق لفظ "بود آسف" می نگارد:۔
دریں امر بیخ شک نماندہ کہ مراد از "بود آسف" بدھ است۔ در
فارسی قدیم بجائے دال ذال می نوشتندے۔ ازین بہت این لفظ بجائے
"بود آسف" "بود آسف" گردید۔ بقول پر و خور ز خا و حرف "ف" دریں جا در اصل
"ستو" است۔ این لفظ از بدھی ستو "بود آسف" گردیدہ است۔
و آنکہ دریں کتاب مذکور است کہ شخصے "بود آسف" نام از مسر آمدہ دعوی پیغمبری می کرد۔ کلیتہً محقق نگاشتہ است بقول
ڈاکٹر صوفی (کشیر جلد اول ص ۴۰) "بود آسف مزبور بہ حیثیت سفیر در زمان بدشاہ در کشیر وارد گشت۔ قرین قیاس این
است کہ "بود آسف" در اصل "بود آسف" بودھی ستو) است۔ تاریخ شاہد است کہ کشیر تا طور اسلام مانند بلخ و بخارا ذاتی
و ترکستان یکے از مراکز دین بوداہ شمار میرفت و بسیے از دہار لائے (مجد لائے) این دریں سرزمین بودند مشاہدت اسمی
ماہین این ہر دو چیزے دیگر موبدین خیال است۔ روایتے عام کہ "بود آسف" در اصل حضرت مسیح علیہ اسلام بودند ظاہراً
ضعیف است: ^{۱۲۲۹ھ} ہماں وزیرہ ایشری است کہ مذکور شد۔ غالباً حسن از غلطی مکرر
نوشتہ است۔ ^{۱۲۳۰ھ} مندر بھوتیش یا موجودہ بھوتیشور نزدیکت خانہ نندی کھیشتر زیر
ان کوہ ہرملٹ واقع است از راج ترنگنی و نیلمہ مت پوران معلوم می شود کہ بھوتیشور
از قدیم ترین زیارت گائے کشیر است (ابن شنت جیوگرافی آف کشیر ص ۲۱۱)۔
^{۱۲۳۱ھ} کذا فی الاصل محل وقوعش در حاشیہ:۔

ایشی شور - راجہ سندیمان دوم در موضع ایشہ براری آباد ساخت
سلطان سکندر منہدم فرمود۔

بھیمادیوی - در موضع قصبہ راجہ سندیمان آباد کرده بود۔

میگہ مٹ - از تعمیرات میگو^{۱۲۳۲}اھن در موضع بارسو پرگنہ اولر^{۳۴}ستہ بکرمی

مہاشری - از تعمیرات پرورسین^{۱۲۳۳} متصل مسجد جامع بود۔ سلطان سکندر

مسما کرده از مصالح آن بنیاد مسجد جامع معمور ساخت۔

سدہ بادہ شری - از عمارات راجہ پرورسین در صحن پیر حاجی محمد - مدفون

سلطان قطب الدین است۔

کالی شری - از تعمیرات پرورسین بود سلطان قطب الدین^{۱۲۳۴} ویران کرده

از سنگ های آن بنیاد خانقاہ محلے ترصبہ نمود۔

لوکی شری - از تعمیرات پرورسین است در ضمن آن حرم های سلطان سکندر

مدفون شدہ - اکنون بہ گنبد بڑھ شاہ مشہور است - و در احاطہ آن مزار سلاطین

کشیر حیرت افزا است۔

پروریشور - از تعمیرات پرورسین متصل دولت خانہ اکبر شاہ بہ مقام

پلاکرہ بل درو یادگار بود۔^{۱۲۳۵}

ویشو شور ما - معمورہ پرورسین بہ مقام درگجن بود۔ سلطان سکندر

برہم زد۔

درونس سواحی - آباد کردہ پرورسین در محلہ سورہ - مدفون ملک

ریگی دار است۔

۱۲۳۲ھ از ۲۲ قبل مسیح تا ۶۱۳ ۱۲۳۳ھ پرورسین دوم (۱۳۹-۶۷۹) ۶

۱۲۳۴ھ (۹۸-۶۱۳۷۳) ۶ ۱۲۳۵ھ یعنی پگھری بل ۶

لوتی شور - ۱۲۳۶ هـ کلبجک از تعمیرات راجه جلجک در موضع وانگت پرگنه
 لار برچشمه نراین ناگ تا حال موجود است - توصل سنگ های آن اصلا معلوم
 نمی شود گویا از یک دانه سنگ مخلوقست محرر این شگرف نامه چوب چراغ سوخته
 بر موضع سنگی افروخته گذاشت قطرات آنک از محل وصل سنگ بوشیدن گرفت
 تحقیق شد که تمامی سنگ مایه ملاطه آنک مضبوط شده است ساروخ و پرگچ بالکل
 ندارد و در میان آن سنگ بدنه پیٹ "اعجوبه روزگار است متصل آن راجه
 نرندرادت پنچ بت خانه خورد آباد کرده است - ۱۲۳۸ هـ

ماهی شور - از تعمیرات راجه رنات برکوه ماران در ۱۲۴۱ هـ بکرمی -
 هرتی شور - امرت بر بهار ز درجه رنات در موضع امرت بهون آباد
 ساخت -

بکرمی شور - از عمارات راجه بکریادت متصل و چهار ناگ بود - سلطان
 سکندر ویران کرده از سنگ های آن مسجد و مدرسه احداث نمود - علامات هر
 دو هنوز موجود ۱۲۵۱ هـ بکرمی -

بمیتی شور - در موضع رٹ سون از تعمیرات بالادت ۱۲۶۳ هـ بکرمی -

۱۲۳۶ هـ همان بهوتیش یا بهوتیشور است که مذکور شد :

۱۲۳۶ هـ ۳۲ — ۱۳۹۲ ق م :

۱۲۳۸ هـ (۱۹۱ — ۶۱۷۸) :

۱۲۳۹ هـ پنڈت آنند کول بامزئی بر بهار بجائے رنات زوجه میگواین (۶۱۳ — ۲۲ ق م)

نوشته است - نیز پنڈت مزبور بجائے هرتی شور نام بت خانه امرت بهون می نویسد - بقول

آنند کول حالا این مقام را "وانتا بهون" می گویند (جموں اینڈ کشمیر پیٹ ص ۱۲۶) :

۱۲۴۳ هـ (۶۳ — ۲۵۲۱) :

درب سوامی - در محلہ زینہ کدل سمت جنوب از تعمیرات در لب درون
بود بت شکن مسمار ساخت -

نربندری شور - در موضع تاپر - پرتاپ پید^{۱۲۴۱ھ} آباد کرده بود سلطان
سکندر برہم زدہ - زین العابدین سنگ ہای آن سد ناید کھی تا سوپور صرف نمود -
۶۳۴ھ بکرمی -

نربھون سوامی - از تعمیرات چند راپید^{۱۲۴۳ھ} متصل هزار ٹھاگ بابا
صاحب معروف ۶۸۴ھ بکرمی -

تاراپیٹ - راجہ تارپیٹ متصل مسجد جامع آباد کرده بود - سلطان
سکندر مسمار کردہ مسجد و مدرسہ پیش روئے مسجد جامع آباد ساخت -
سورج ٹھاگھی - از تعمیرات راجہ للنادت^{۱۲۴۲ھ} در موضع لتہ پور بود سلطان
سکندر منہدم ساخت -
موکتا کیشو - در موضع پرسپور^{۱۲۴۵ھ} بر بلند ی کرپوہ للنادت آباد نمود -

^{۱۲۴۱ھ} پرتاپ پید دوم (۶۶۸۴ - ۶۶۳۴) - آئند کول بانی این بت خانہ نربندری بہا ملکہ
پرتاپ پید نوشتہ است (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۱۲۳) قریہ تاپر دو از دہ میل از بارہمولہ
جانب سرنگر واقع است ؛ ^{۱۲۴۲ھ} (۶۱۴۲۳ - ۷۴) ؛

^{۱۲۴۳ھ} از ۶۸۴ لغایت ۶۶۹۳ - آئند کول محل دقو عش پائین نو کدل بر کنار چپ دریائے
جہلم نشان دادہ است (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۱۲۵)

^{۱۲۴۴ھ} از ۶۶۹۷ لغایت ۶۷۳۴ ؛

^{۱۲۴۵ھ} قریباً پنج میل از تولہ مولہ بطرف مغرب قریہ پرسپور کہ در زمانہ قدیم بنام پری ہاسپور
معروف بود واقع است - راجہ للنادت بہ زمانہ خود شہر پری ہاسپور آباد کردہ دار السلطنت
خود ساخت - در حکومت خود بسیارے از بت خانہ ہائے کہ تا اکنون آثار آنہا از زمین می برآید
تعمیر نمود - بقول سٹاین (ابن شنت جوگرافی آف کشمیر ص ۱۹۴) (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

سی و دو لک و شانزده هزار توله نقره بر فرق آن تلمیع ساخت. ^{۱۲۴۶} هـ -
 پیرما کیشو متصل پیرپور للتادت تعمیر کرده بود. هشتاد و چهار ^{۱۲۴۶} هـ
 هزار پل طلای احمر بر قبه آن تلمیع ساخت. تصویر چهار راه هیکل کلان درست
 نموده آن را خفتان طلا در بر کرده بود. و در صحن ستون از یک نخته سنگ به
 طوالت پنجاه و چهار دست. و بر وایت بعضی پنجاه و چهار گز بر فرق آن
 صورت گور و جی رسم کرده قایم ساخت و سی صد و بیشت و هشت خروار
 شالی بر نجه را چهار هزار صورت ^{۱۲۴۹} هـ بود و اوتار مصنوع کرده در میان بت خانهای
 پیرپور موجود داشت.

و غیر از این اشکال و تصاویر زر و سیم در آنجا بسیار نصب کرده بود
 سلطان سکندر هر دو بت خانه مسمار کرده سنگ های آن در سد بندی صرف نمود

(مسئله) صحیح محل وقوعش تا ^{۱۸۹۲} هـ دریافت نشد. حالا پیرگنه پیرپور از نام این شهر
 معدوم خبر می دهد کلین (راج ترنگنی - ترنگ چهارم - مصرعه ۱۹۴) نسبت پیرپور می نویسد
 که این شهر در خوب صورتی بر اقامت گاه اندر (خدائے نمود) چشم می زد. معابد تعمیر کرده
 للتادیت بعض از دست جانشینانش راجه و یجرادیتیه و راجه اوتی و راجه شمکر و رما
 (از ۶۸۸۳ تا ۶۹۰۲) تباہ کرده شد. (این شونت جیوگرافی آف کشیر ص ۱۹۵)
^{۱۲۴۶} هـ در راج ترنگنی بیان کلین این است :-

”او (التادیتیه) در مجسمه مکتا کیشو هشتاد و چهار هزار توک (توله)

زرد داخل نمود.“ (راج ترنگنی - ترنگ چهارم مصرعه ۲۰۱)

^{۱۲۴۷} هـ کلین از ذکر تعداد خاص خاموشی نموده است (ایضا مصرعه ۲۰۲)

^{۱۲۴۸} هـ ویشنو (ایضا - مصرعه ۱۹۷) - (رب نمود)

^{۱۲۴۹} هـ ازین معلوم می شود که در عهد التادیتیه مکتا پیڈ مذہب بدھ در کشمیر اوج کمال بود.

و از بنیاد پیری ہا سہ کیشو صند و قے برآمدہ بر ورقے از مس نوشتہ یافتند کہ بعد
 این قدر مدت ہا دم این بت کدہ سکندر نام پادشاہی خواہد بود و صورت بدھ
 اوتار خواہد شکست۔^{۱۲۵۰}

۱۲۵۰ھ انتساب انہدام بت خانہ پیر سپور دیکھ سلطان سکندر از روئے شواہد تاریخی محقق نہ
 شدہ است۔ خواجہ محمد اعظم و نالائین کول با اتفاق تہذیم بت خانہ مزبور بہ سلطان سکندر کردہ
 اند۔ لیکن خلاف این ہر دو ملک چدر چاڈورہ کہ قریباً یک صد سال پیشتر از بنیاں ریستہ است
 شکستن بت خانہ پیر ہا سپور منسوب بہ میشرمس الدین عراقی کردہ است چنانچہ می گوید :-

”چنانچہ اکثر بت خانہ ہائے کشمیر را انہدام و معدوم ساختہ
 نوبت تخریب و شکست بت خانہ موضع پیر سپور رسید۔ بت ہا
 را شکستہ و بت خانہ ہا را برباد کردہ بودند کہ طاقتیہ از میان دیوار
 طاہر شد و در اں طاقتیہ صند و قچہ و پوہین طاہر گشت۔ و پوہ
 صند و قچہ واکردند لعل و یک شبیشہ و کتابتے بخط قلم کشمیری
 در اں صند و قچہ بود و مضمون کتابت آنکہ صاحب بت خانہ از
 منجماں تحقیق کردہ بود کہ بعد یک ہزار و پانصد سال شخصے با کشف و
 کرامات از عراق آمدہ این بت خانہ را ویران خواہد ساخت و لعل را
 فروختہ خانقاہ میر سید علی ہماں بنا کند۔ تاریخ کشمیر قلمی ص ۵۵، ۵۶

ڈاکٹر سٹائن (این شٹٹ جیوگرافی آف کشمیر ص ۱۹۵) نیز در قبول کردن انتساب انہدام
 بت خانہ پیر ہا سپور بہ سلطان سکندر۔ و حقیقت این کتبہ شکاک کردہ است چنانچہ گوید کہ واقعہ
 انہدام بت خانہ پیر ہا سپور شش صد سال بعد از تاریخ کتبہ واقع شد حالانکہ مطابق تخریب بایستے کہ
 انہدام مزبور بعد عرصہ یا زودہ صد سال نہ ظہور آیدے زیرا کہ با اتفاق مؤرخاں راجہ لٹا دتیاہ یا فی
 بت خانہ شش صد سال قبل از سکندر۔ بودہ است بنا بریں (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

چترانما کیشو - شیشه شای کیشو - امرت کیشو - هر سه بت خانه جیا پید^{۱۲۵۱} در
 اندر کوٹ^{۱۲۵۲} احداث کرده بود - سلطان سکندر مسمار نمود - زین العابدین از سنگهای
 آن سد سوپور استوار فرمود^{۱۲۵۳} -

اوپیل مندر - اجتا پید^{۱۲۵۴} در پانپور آباد کرده بود -

شیره و اس سوامی - در موضع مرهامه از تعمیرات اونتی ورما -
 مارگی شور - در موضع کوٹیر پرگنه کوٹهار بر سر چشمه از تعمیرات راجه
 درنا^{۱۲۵۵} کلجوگ -

اونتی سوامی - در موضع اونتی پوره از تعمیرات دنتی ورما^{۱۲۵۶} -
 شیره مٹ - زیر دامن کوه اولر از عمارات دنتی ورما از اونتی پوره
 پنج میل بالا -

پر بها کر سوامی - در موضع زیون از دنتی ورما ؟
 جاده براری - از تعمیرات شیرورما^{۱۲۵۷} از دنتی پوره یک میل بالا همگی دروازه
 موجود دارد -

بت خانه کلن - از تعمیرات شکرورما^{۱۲۵۸} در پرگنه لار^{۱۲۵۹} هجری -

(مسل) صحیح این است که انهدام بت خانه مزبور آریا بنا بر زلازل قدریته یا بنا بر غفلت که
 از طرف سکان این دیار به قبولیت مذہب اسلام سرزد شد به ظهور آمد ؟

^{۱۲۵۱} از ۶۵۱ تا ۶۸۲ ؟

^{۱۲۵۲} اندر کوٹ - جیا پوره نزد سنبل از تعمیرات همیس جیا پید^{۱۲۵۳} است ؟

^{۱۲۵۳} از ۶۸۳ تا ۶۸۵ ؟

^{۱۲۵۴} از ۸۵۵ تا ۸۸۳ ؟

^{۱۲۵۶} از ۸۸۳ لغایت ۹۰۲ ؟

^{۱۲۵۵} ؟

ہریشور و بگی شور۔ از تعمیرات شکر و رما در موضع پٹن تا حال موجود بود
 بہ حادثہ زلزلہ ^{۱۲۵۴ھ} ۱۳۰۲ ہر دو فرو ریخت۔
 پر وہ گستی شور۔ از تعمیرات پر وہ گپت ^{۱۲۵۸ھ} در محلہ خندان بھون۔

۱۲۵۴ھ ۶۱۸۸۴ ۶۱۸۸۴

۱۲۵۵ھ از ۹۴۹ تا ۶۹۵۔ سکندہ بھون و مار حالاً خندہ بھون محلہ سرینگر است و ارقع بر کنار است
 دریائے جہلم مابین نوکدل و عید گاہ۔ خندہ بھون از روئے قواعد صوتی اصلاً و بالذات از سکند بھون
 سنکرتی مانوذاست۔ جز اول سکندہ بھون اشارہ بہ سکند گپت بانی "دھار" (زبان سنسکرت
 بنائے مقدس) مزبور است۔ خندہ بھون در ترنگ ہشتم مصرعہ ۱۴۴۲ بحیثیت مقالے مذکور است
 کہ در انجا رانیان (ہیگمات) راجہ سوسالا و فیکہ باغبان ملک مقام سوزانیدن مردگان "ماک شنگ
 سو ان" موجودہ مائی سیمہ را غیر محفوظ ساخت۔ قیاس است کہ دریں جا در زمانہ قدیم میدان قراخ
 و وسیع باشد۔ بوقت موجودہ چنانکہ از خریطہ معلوم می شود بہ شمال مشرق و مشرق بسیاے
 از زمین خراب و بے آباد افتادہ است۔ عموماً این مقام برائے گورستان مسلمانان استعمال می شود
 ہمیں نتیجہ از تشری و فصل چہارم ۱۲۳، ۶۲۸ کہ خندہ بھون را معسکر افواج شلج در زمان
 پر آشوب حکومت محمد شاہ (۸۶ - ۶۱۴۸۴) بار اول ذکر کردہ است می توان اخذ نمود۔

اغلب این است کہ "دھار" سکندہ بھون گوشہ ایست بر اختتام حصہ جنوبی خندہ
 خندہ بھون۔ چنانچہ تا امروز مابین برہمنان این دیار گوشہ مزبور بنام "سکندہ بھون" یاد کردہ
 می شود۔ مقام مزبور بعد طے ۲۵ گز راہ بازار۔ شمال نوکدل می توان رسید۔ دریں جا بجانب
 چپ بنائے آستانی ملا محمد باصرہ استادہ است۔

رام چند ریشی پسر صاحب رام برہمن عمر ۶۰ سال بیان کردہ است کہ در عہد طفولیت
 یک آشنائے مے گوردھن داس یزدیکہ دران وقت مردے عمر رسیدہ بود برائے نیایش
 دریں جا آمد و رفت می کرد۔ بروز شنبہ قدے از دور زیر درخت فوت (بقیہ بر صفحہ آیندہ)

مند رکچھامہ - از تعمیرات میتر - شرما وزیر اللہادت -

مندار بونیار - از تعمیرات راجہ . ۱۲۵۹ھ . در پرگنہ کھاورہ -

مندر سہم پورہ - متصل پیرنی راجہ . ۱۲۶۰ھ . آباد کردہ است پرگنہ دچھنہ

مین مسٹ - از تعمیرات اننت راج در بیجاپورہ - ۱۲۶۱ھ

کلشی شور - از تعمیرات کلش دیو در بیجاپورہ - ۱۲۶۲ھ

زنی شور - در موضع پاندریچھن میان تالاب از تعمیرات جے سنگھ ۱۲۶۴ھ

ہرشی شور - در موضع زر پورہ جگر پو آباد ساخت - ۱۲۶۳ھ

پرتی شور - در پرگنہ پھاگ متصل نیل بل از تعمیرات راجہ پرتاپ آدت

۱۲۸۶ھ کلچوگ -

مرسل (بزرگ برائے کما پیش می کرد - درخت مزبور در عہد شیخ غلام محی الدین (۱۸۴۶ -

۶۱۸۴۲) بدست ملائے زیارت قطع کردہ شد - گویند کہ از تنہ درخت خون جاری گردید -

گوردھن داس و دیگران در ایام عرس درینجا چراغ می افروختند -

ازیں جا معلوم می شود کہ مقام سکندریہ بھون نا عہد جدید محل پرستش ہنودان کشمیر

بودہ است (ملخص از راج ترنگنی جلد دوم نوٹس K - ص ۳۳۹ و ۳۴۰)

۱۲۵۹ھ کذافی الاصل - بت خانہ بونیار بر شارع جہلم - ڈومیل بالائے رام پور واقع است

در میان ہمہ بت خانہ مندر بونیار بہ حالت درستی در کشمیر موجود است - بقول آئند کول بامزئی

نام بانی بت خانہ مزبور معلوم نہ شد - قیاساً بنائے تعمیرش بہ قرن پنجم میلادی می توان

نسبت داد و معنوں بہ بھوانی بود - ۱۲۶۰ھ البیاض فی الاصل : ۱۰۶۳ھ - ۱۰۲۸ھ (۶۱۰۲۸)

۱۲۶۲ھ راج ترنگنی - ترنگ ہفتم مصرعہ ۲۵۷ لیکن از ہمیں کتاب محل وقوع یں بت خانہ محقق نگشتہ

۱۲۶۳ھ قدیم "جیر نو دھرتی" (راج ترنگنی ج - ۸ مصرعہ ۲۳۸۰)

۱۲۶۴ھ از ۶۱۱۲۸ لغایت ۶۱۱۴۹

مناور جدید

مندر گلداده - در ۱۹۰۵ ب چهارجه گلاب سنگه میان شیرگره هی آباد
ساخت - قبّه آن به طلا مکهع کرده - رسوم آل فی خردار یک پاؤ مقرر نمود -

مندر گنیت بار - در ۱۹۱۱ بکرمی چهارجه گلاب سنگه احداث نمود -

مندر زینج بهاره - در ۱۹۱۶ ب چهارجه گلاب سنگه در ۱۹۰۸ بکرمی از سنگ های

دزیه ایشری احداث نمود -

رنبیر سوامی - در ۱۹۳۲ ب چهارجه رنبیر سنگه به کمال رفعت و متانت

در محله دل حسن بار آباد ساخت -

مندر سما ده - در ۱۹۱۴ ب چهارجه رنبیر سنگه به مقام رام بارغ بر

شمان پدر خود تعمیر ساخت -

پرتاپ سوامی - در ۱۹۳۳ ب میان پرتاپ سنگه ولی عهد ریاست

در محله رغناواری ترصبص نمود -

بُت خانه کرپارام - در ۱۹۲۴ ب دیوان کرپارام مدارالمهام ریاست

بالای فتح کدل آباد ساخت -

بُت خانه دزیر پنوس - در ۱۹۲۰ ب متصل حبه کدل دزیر پنوس حاکم

تعمیر ساخت -

بُت خانه امیر کدل - در ۱۹۳۶ ب دیوان اننت رام مدارالمهام سلطنت

۱۲۶۵ هجری خراج - یک پاؤ حصه چهارم یک سیر می باشد ۱۲۶۶ هجری دکتر طبین (دین شنت

جوگرافی آف کشمیر ص ۱۴۲) انتساب تعمیر بُت خانه بیجباره به چهارجه رنبیر سنگه (متوفی ۱۸۸۶ هجری

کرده است ۱۲۶۴ هجری دیوان اننت رام پسر دیوان کرپارام مذکور الصدر است - بعد پدر خود

حاکم شد (کشمیر جلد دوم - ص ۸۰۳) ۵

ترصیص نمود -

مندر گنیشور گنیش پندت در میان موضع راموه که جاگیر او بود ترصیص

نمود ۱۸۹۴ هـ ب -

مندر صفا کدل - در ۱۹۲۱ هـ پندت راجه کاک در که دارد غه داغشال

بود تعمیر ساخت بعد - وفات او پسرش رام چند با تمام رسانید -

بت خانه کرنیل - کرنیل بیجا سنگه محاذی شیرگره آباد کرده است -

درآمد و برآمد تجارت کشمیر

در ملک کشمیر درآمد و برآمد مال تجارت سال تمام تخمیناً تا چهل یک روپیه سکه
 کشمیری خواهد بود - اشیای تجارت پیدا در این دیار همگی در بنادر یورپ و ایشیا هند
 و خراسان و یار کند و لاسه و لداخ و اسکردومی رود و اسباب تجارت بلاد های مذکوره
 به ملک کشمیر می آید تشریح آن از نقشه ذیل واضح خواهد شد -

آنچه که مال تجارت کشمیر به اطراف ممالک هند و خراسان و غیره می رود

اقسام پشمینه کافی	تخم شلغم	چار جامه اسپان	سنگیشم	ابریشم خام
بطا	چادری ها	حقه تماکو	زیره سیاه	اقسام پشم
کشوث	گیلاس	صند و قچه پوین	مغز سنگاره	بورابها
زرد آلو	روغن	شترنج و زرد	پوست بهنگ	تار پشمینه
توز	وج	اقسام پشمینه ساده	سوداگه	سبب عنبری
قلمدان	تخم نیلوفر	گبه های فرش	سنگ بلور بالائی بلور	چوب قسط
پر های کلفی	طروف نقاشی	بهی دانه	پوست جانوران جنگلی	خمیر بنفشه

۱۲۶۸ هـ مراد از پندت گنیش کول شاستری یکی از مصاحبان چهار راجه رنیر سنگه آنجهانی است :

آنچه که مال تجارت کشمیر به اطراف ممالک هند و خراسان و غیره می رود

ادویات	نعلین چوبین	برنج	چوب دیودار	زرشک تنقی
اقسام پو	اسپان گونت ^{۱۲۶۹}	گرد بنگ	حاشیه شمشینه کافی	نافه چینی
انگور	اقسام شمشینه عملی کار	پوست کونار	گجری اسپان برمه دار	سنگ زهر مهره
کاغذ سفید	چوغه پو	قبله نما	زعفران	سوزنی ها
افتیمون	بوز	دیه های چوبین	گل بنفشه	دسوانها
صمغ زرد آو	شهد	کتاب های فارسی و غیره	تخم باز تنگ	تنه های چکیتی
عرق بید مشک	کنه گچ	اقسام شمشینه دورنگی	نماکو	نماک
اقسام اسلحه				

آن چه که مال تجارت از ممالک هند و استان و خراسان و غیره به کشمیر می آید

بزازی انگیزی	بزازی دیسی	زریفت کخواب	سوت رسید	کلا بتون
بواهرات	چای بمبئی بهاری	نمک پنجابی	شکر ترین	نبات
شکر سرخ	قند سیاه	مصالح رنگها	تیز آب گوگرد	مرتای رنگ نگاری
مرتای گلناری	اقسام ادویات	لاکه	اشای بساطی انگیزی	ظروف چینی
مس	ردی	قلعی	ظروف مس	ظروف ردی
جست	سرب	آهن ولایتی	پیاله چینی	مبوه کابلی
نسوار پشاور	حمص	اسپان دلایتی	پاپوش پشاور	بوربای پشاور
کربانه	تیل کنجد	اشجار هندی	رودنگ	روپی های سکه مختلف
قالین ملتان	ظروف های گجراتی	طلا و نقره	کمل ازپندی	اناردانه
ساوگی	منقه	چایدانی	مرجان	ایریم زنگین

۱۲۶۹ هجری شمسی شروع شود به حاشیه ۱۲۶۲ هجری شمسی ص ۲۶۹ از همین جلد :

آن چه که مال تجارت از ممالک هندوستان و خراسان و غیره به کشمیر می آید

پشم گوسفند	کرم دانه	پنجه	افبون	شالکی کابلی
دو حصه کابلی	نگین ها	زولو	منیاری	پرم خام و پنجه
کتاب ها	تماکوفنداری	برنج باره	نمد های فرش	قلم های ایرانی و پشادری
پاپوش زری	پوستین ها	عطر	پوب چینی	باروت
انگوزه	زاگ	خرمهره	خرما	.

مال تجارت آن چه که از یارکند و لداخ و لاس به کشمیر می آید

پشم شال	پشم توسه	فرد پشمینه ساده	پتوی پشمینه	تهرمه
نمد های یارکندی	پارچه های خطائی	زنفوس	لنبری	لانکه یارکندی
اسیان یارکندی	گل دار چینی	بادیان خطائے	پیاله چینی	چای سبز
چای سیاه	تنبروی خطائی	مامیرا چینی	ربوند چینی	گلر بنفصر
فولی	کاٹن زین یارکندی و تنبتی	چمرس	گوگرد	نافه
فیروزه	جدوار	سنگ	قرص های نقره	سنگ لیش
بو های نقره	زهر مهره	سوکا که	بلور	لابورد
ظروف های شیش (یشب)	ابریشم کوره	کلاه یارکندی	گج گاؤ	طلاء سلطانے
کرم دانه	ماهوت	قالین یارکندی	دستانه یارکندی	شنگرف
نمک تنبتی				.

اسباب تجارت کشمیر آن چه که بطرف لداخ و یارکند می رود

زعفران خالص	زرد زعفران	برازی هر قسم	تماکو	شکر ترین
قند و نبات	قند سیاه	شکر سرخ	زیره سیاه	کریانه ۱۲۴۰

۱۲۴۰ لفظ کشمیری بمعنی نوازل که در اطعمه استعمال می کنند :

اسباب تجارت کشمیر آن چه که بطرف لارخ و بارکنده می رود

نوار کشمیری و پشاور	برنج	پوست سنگ آبی	سختانه	اقسام اسلحه
پتوی رنگین	کجری اسپ برنده دار	تنه های چکنه	زربفت و کجواب	جوراب ها
تیل سیاه	روغن زرد	شهره	ادویات عطاری	تیل گنج
تیل سیاه	ظروف مس	پاپوش	اسیان گونٹ	گادان

اشیای تجارت آن چه از اسکندریه کشمیر می آید

کشمش خشک	زیره سیاه	فردشال ساده	گل سنج	توت خشک
----------	-----------	-------------	--------	---------

اقسام پشمینه کشمیر

آن چه که مال پشمینه در کشمیر ساخته شود اقسام آن این است :-
 پشمینه کانی - جوړه کانی - قصایه کانی - رومال های کانی - شاه پسند -
 جاموار - حاشیه -

پشمینه عملی کار - قصایه - رومال - گوبند - پنگه - دوشال - پوغه ها - انگره -
 کربند - سینه بند - لنگوٹ -

الحمد لله بقول داکتر صوفی از اقسام شال همگی دو قسم کانی و عملی کار اهم بوده است - اول الذکر پشمینه بود منسوج مانند جامه یا بغیر کشیده کاری - و ثانی الذکر مع کشیده کاری عملی کار اوسطاً در مدت یک سال تکمیل می شد - بنا بر تحقیق پندت آنند کول شخصه سعید بابا در عهد آزاد خاں صوبیدار کشمیر از ۱۸۳۳ لغایت ۱۸۵۶ است - گویند سعید بابا این صنعت را از جامه سفید که بر روی داغ پائے کنجشک شده بود ایجاد کرد - سعید بابا در اول اندر کشید که اگر داغ پچنین ماند موجب تنباهی جامه گردد - بنا برین داغ را بعد کشیده کاری پوشید و کامیاب گشت -

(مجموع ایند کشمیر سیت ص ۱۹)

پشمینه چکنی - جورهُ عملی دور - جورهُ کناری دار - جورهُ عاشبیه دار - دستار
 دوپٹہ - الوان سفید - توسہ سفید و خود رنگ -
 پشمینه داوکار - قصابہ - مینر پوش - پوٹو - کرتی - واسکٹ - گلوبند -
 ٹوپی - قصابہ - رومال - مینر پوش -

اقوام مردم کشمیر

قبائل فرقہ اہل اسلام

مسلمانان متوطن کشمیر در حفظ مراتب انساب خود چنداں پرداخت نمی
 کنند و تکمیل شجرہ انساب مطلقاً مرعی خاطر نمی گذارند - چرا که دریں ملک شرافت و
 رزالت را استحکام و اعتبار نیست که بعد از بعضی امور شرافت شرفاً خود بخود
 زایل می شود و به وقوع بعضی فتور رزالت به شرافت مبدل گردد - و در ضمن آن
 چند وجوہات است -

اول این که هرگاه کسی شخص کینه پیشه را ارجحاً حسب تقدیر تا انقضای
 عرصہ یک دوپشت مال و دولت و جاه و حشمت پایدار ماند او را ابنای این ملک
 شریف پندارند و اگر کسی انسان را از قوم شریف به گردش فلکی مال و دولت و جاه
 و حشمت نماند و مسکین و فقیر گردد او را کینه انگارند - دریں صورت شرافت مردم
 کشمیر متعلق است به مال و رزالت ملحق است به مسکنت و ابتذال -

وجه دوم این که اگر کسی از مردم شریف برای اکتساب معیشت حرفه از
 حرفهای معموله مثل نجاری و گلکاری و حلّاجی و غیره بیاموزد شرافت او فی الحال
 زایل گردد - و اگر کسی از مردم رذیل در عمل شرفاً مثل خواندن علم و اعمال صالحه شریک
 گردد او را شریف پندارند -

وجه سوم آن که بعضی مردم رذیل مثل دُوم و مانجی و غیره برای استحصال

شرافت در اقوام شریف لائق می شوند و خود را به خطاب سید یا خان یا گنای یا
شیخ نامزد می سازند در عرصه یک دو پشت رزالت اصلی او زایل می شود و شرافت
فرعی حاصل می کند.

و به چهارم آن که در سابقه زمان شوخ طبعان کشمیر هر کس را از قوم
خاص و عام موافق کیفیت و حیثیت واقعی و مطابق عیب و هنر ذاتی لقبی مقرر
می داشتند و آن لقب را به زبان کشمیری ^{الله} رژه می گویند. چنانچه بعضی کسان را
از روی درشت مزاجی سیه یعنی شیر و تاپت یعنی خرس و سور یعنی خوک می گفتند.
و بعضی کسان را از روی گزندگی سرف یعنی مار و بچو یعنی عقرب می گفتند و بعضی
کسان را از روی پست فطرتی داند یعنی بقرو هندو یعنی گوسفند و گکر یعنی مرغ
می گفتند و بعضی کسان را به صدور عیب و هنر یا به وقوع افعال نیک و بد لقبی
معین می داشتند مثلاً هرگاه کسی کار دزدی می کرد او را چور یعنی دزد می گفتند
و هرگاه کسی صاحب صلوة می بود او را نمازی می گفتند و اگر کسی پا پوش خوب می
پوشید او را پیزار می گفتند و اگر کسی دستار کلاں می بست او را دستار لقب
می کردند و اگر کسی احیاناً چیزه فعل نیک یا بد می کرد او را بهماں نام نامزد می
ساختند.

مذعاکه از نام های جانوران پرنده و پرند و دوش و حشرات و بهایم و
از لغات عیب و هنر و افعال نیک و بد و کارهای شایسته و ناشایسته هیچ نامی
خالی نمانده است که بنام مردمان این دیار لائق نه کرده اند و هر حرفی که بنام کسی
رژه مقرر کرده اند آن لفظ بر قوم و قبیلہ آن مدام مستقل مانده است. و لقب
اصلی آن با کمال زایل و مفقود و نابود شده است. ازین رو شرافت و رزالت

مردم کشمیر اصلا یافته نمی شود و اصلیت قوم تحقیق محققان نمی گردد. اما در دما قین نام قوم و قبیلہ بر زمینداران باقی است.

و بعد پنجم - آن که بعضی مردم کشمیر به وطن اصلی خود موسوم کرده اند - چنانچه یکھیلیوال و کاوسہ و ایثہ بری و غیره موجب آن لقب اصلی قوم آن نامعلوم نمی شود - فقط -

و بعد ششم - آن که در اقوام مسلمانان کشمیر به کثرت حادثات زمانہ بسیار تغییر و تبدل واقع شده است - چنانچه جمع کثیر از قوم سادات به انقلاب دوران بے سرو پامانہ در کار زمینداری افتاده اند و فی الحال نام سیادت از آن ماریع شده با اقوام زمینداران لاحق شده اند و با زمینداران خویشی و قرابت می سازند غرض کہ به وقوع این چنین واقعات اقوام ملک کشمیر را چشتی و کیفیتہ نامانہ است اکنون تشریح بعضی اقوام زمینداران و شہر باشان کہ تا حال بر صرافت خود مستقل ہستند گفتہ شود - و برائے تشریح آن چہار زمانہ قابل یادگار است یکے زمانہ سابقہ راجہای ہنود - دوم زمانہ سلاطین کشمیر - سوم عہد شالان چغتائیہ - چہارم وقت حکومت شالان افغانہ - فقط

اکنون باید دانست کہ در اقوام مردم کشمیر مثل مردم ہندوستان چہار قوم بہ نظر می آیند سید مغل - پٹھان - شیخ - اما بہ انقلاب دور زمانہ از این اقوام در کشمیر نوی دیگر منفک شدہ است کہ آنہا را طایفہ دارمی گویند و آن مردم حرفت ساز و پیشہ ور ہستند -

قبائل فرقه سادات

زمرہ سادات این دیار در عہد سلاطین کشمیر از روی فخرت امیر تیمور و بعضی

از روی قدردانی سلاطین درین ملک آمده بود و باش این بها اختیار کرده اند و شجره
 انساب آنها تا حال برابر می گذرد و در حالت موجوده هر کس که بر طریقه شیخیت و
 پیرمردی مستقل مانده است شرافت و سیادت او معتبر است و هر کس که با فعال دیگر
 مستقل شده است سیادت او را چندان اعتبار نیست و از زمره سادات عالی تنبار
 فی زمانه هشت قوم یادگار است اول سادات قادریه از احفاد حضرت محبوب سبحانی^{۱۲۴۳}
 رضی الله عنه - دوم سادات نقشبندیه از اولاد حضرت خواجه خاوند محمود رحمه الله علیه -
 سوم سادات اندرابیه از احفاد میر میرک اندرابی رحمه الله علیه چهارم سادات منطق
 و بهقی از احفاد سید حسین بن سید نازج الدین بهیقه رحمه الله علیهم پنجم سادات ده بیدی
 ششم سادات دوا ربکی از ذریعت سید داؤد دوا ربکی رحمه الله علیه هفتم سادات بهمانیه
 از احفاد سید نازج الدین که عموی حضرت امیر است قدس سره - هشتم سادات متفرقه
 که از امصار دیگر آمده درین جا سکونت می دارند و از آن جمله بعضی با کار زمینداری
 سازند -

و درین جزو زمان بعضی بجهلا برای حصول شرافت خود دعوای سیادت
 ثابت می دارند و نسب نامه با اختراع می سازند - از روی عدم امتیاز هیچ کس باز
 پرس آنها نمی کند -

قبایل فرقه مغلان

مردم این طایفه در زمان سلاطین کشمیر از خراسان و ترکستان درین جا آمده

^{۱۲۴۳} اله مراد از محبوب سبحانی حضرت شیخ سید عبدالقادر جیلانی رضی الله عنه است در ۵۶۱ هـ مطابق

۱۱۶۱ هـ اصل یقین شدند

^{۱۲۴۴} اله ۱۰۵۰ هـ مطابق ۱۶۴۰ هـ

بود و باش اختیار کرده اند.

قوم میر - لفظ میر در اصل میرزا است که مردم زمانه آن را ترخیم کرده اند و اکنون میرزا را میر می گویند و لقب میر در میان سادات و مغلان مشهور گشت این قدر فرق است که مردم سادات را لقب میر اول گویند چنانچه میر مبارک و میر مقبول و مغلان را لقب میر بعد اسم می خوانند - چنانچه عزیز میر و غفار میر لیکن بعضی مغلان را از روی تعظیم نام میر اول می گویند چنانچه میر نازک قادری -

قوم بیگ - در عهد سلاطین کشمیر پادگار زمان شاهان چغتاییه دیرین بها آمده اند - اکثر اهل منصب دار رئیس عالی مقدار بوده اند اکنون احفاد آن ها پیشه وری و چاکری اختیار کرده اند شرافت آن ها بر زالت مبدل گشته است -

قوم اشای - در زمان سلاطین کشمیر دیرین بها آمده اند - گویند جد آن ها از مقام عیشا ور که هست است در ممالک خراسان آمده در مصاحبت بده شاه سرفراز شده بود - حالا مردم کشمیر عیشا ور را اشای مخفف کرده اند -

قوم بانڈے - در عهد شاهان چغت از ترکستان آمده صاحب ثروت و حکومت بوده اند و کشمیر متوطن شده موضع بانڈر پوره جاگیر یافتند موجب آن آن ها را بانڈے می گویند -

قوم کچھ - جد آن ها در عهد سلاطین از ترکستان آمده موضع کچھ پوره در کشمیر جاگیر یافتند و در آن جا سکونت می کردند - موجب آن قوم آنها را کچھ خطاب داده اند -

قوم گانی - گویند جد آن ها از محال گورگان آمده دیرین بها متوطن شده بود موجب آن گورگان را مردم خطه کشمیر ترخیم کرده گانی نام نهاده اند -

۱۲۷۵ه نزد لارنس (دیلی آف کشمیر ص - ۳۰۹) این پنج قوم یعنی میر بیگ - اشای - بانڈے - کچھ منقل هستند :

قوم کنٹ - گویند جد آن ہا خواجہ حسین کابلی در عہد اکبر شاہ تعمیر باشی قلعہ
ماگزنگر شدہ بود پادشاہ بر موقعہ ملاحظہ قلعہ ایک عدد کنٹھ کہ زیوے است مشہور
شال خلعت شاہی بوے عطا فرمود موجب آن اورا کنٹھ خطاب کردہ اند۔

فرقہ پٹھان - اکثر مردم پٹھان در زمان شامان افغانہ از کابلستان آمدہ
در کشمیر متوطن شدہ اند ہمگی دو فرقہ دریں جا موجود اند یکے خٹان دوم خیبر سی لیکن
لقب خانی را دریں دیار میچ اعتبار سے نمادہ است چرا کہ اکثر مردم دوم و ہانجی کہ
ملازم پیشہ ہستند یا سوار فروش کہ چند گاہ در کابل و پشاور می روند بر خود
خطاب خانی لازم می دارند۔

۱۲۷۶ قبائل قوم شیخ

اصلی باشندگان کشمیر کہ در عہد سلاطین کشمیر مسلمان شدہ اند ہمہ ہا را شیخ
می گویند و دریں قوم وسعت بسیار است چہ تمامی اقوام طائفہ داراں شاخہای
این فرقہ است۔

قوم پیرزادہ - از جمیع اقوام شیخ فرقہ پیرزادہ اول است بہ ہمیں سبب
کہ اسلاف آن ہا بعد قبولیت اسلام خدا پرستی اختیار کردہ و مریدان و معتقدان

۱۲۷۶ لانس نام لے آن قبائل افغان کہ در کشمیر متوطن گشتہ کوکی خیل (شاخے از آفریدیاں)
یوسف زئی و بوگوخیری (خٹک) نوشتہ است مردمان خیبر سی یا آفریدی کہ در رنگ ہامہ بود
و باش می کنند تا حال روایات قبیلہ خود بر قرار داشتہ در پشتو گفتگو می کنند و بوقت روانگی
تیغ و خنجر با خود می دارند۔ محل اقامت یوسف زئی قریہ حمل است و سوانی و خیبر سی حوالی دیہات
بیروہ را آباد کردہ اند۔ ہا را جہ گلاب سنگھ نیز سیائے از افغانان را برائے محافظت سرحد
از افغانستان و پشاور طلبیدہ در کشمیر آباد ساخت۔ افغانان چھی پورہ (بقیہ بر صفحہ آئندہ)

بهم رسانیده اند. و اولاد آن ها تا حال پشت در پشت بر صلاحیت و تقوی و اعمال صالحه مستقل مانده شیوه پیر و مریدی می سازند یا بر تولیت مقامات و زیارات مسلط هستند و بر موقع صلاحیت و تقوی با مردم سادات خویشی و قرابت جایز می دارند و بهم زانوی آن ها می نشینند و کسانی که از شیوه پیر و مریدی در گذشته بکارهای دیگر عامل می شوند بر حیثیت خود نمائند.

قوم بابا یا شاه - ذاتی قبیله نیست بلکه لقب فرعی است یعنی کسی که به اعمال صالحه و افعال شایسته مقبول خدایق گردد او را بابا یا شاه می گویند. رفته رفته احفاد و ذریعت آن ها نیز به همین لقب نامزد می شوند پیش از این مردم پیرزاده را نیز بابا می گفتند. اکنون شاه گفتن نسبت پیرزاده ها مروج شده است فی الاصل شاه لقب عام است یعنی هر کس که ذره از قوت ظاهری یا باطنی پیدا نمود او را شاه می گویند.

قوم ملایا مولوی - هم لقبی است فرضی یعنی هر کس که بخواندن علوم معقول و منقول کمال حاصل نماید او را ملایا مولوی می گویند. و درین ملک چند خاندان عالی شان بود که آن ها را پشت در پشت مولوی می گفتند. اکنون همگی خاندان مولوی ابوالخیر که همیشه آفتاب علم در خاندان آن ها روشن می بود موجود است.

(مسل) بنا بر عقد و موصلت با کشمیریان با باشندگان قدیم مدغم شده اند (دلی آف کشمیر ص ۹۳۰) مردمان یوسف زئی در حمل سکونت می کنند.

بقول لارنس بیاضی از افغانان را چهار جبهه گلاب سنگه برائے محافظت سرحدات حکومت خود طلبیده در کشمیر آباد ساخت. در پیرویه اکثر دیهات در قبضه افغانان سواتی و بیزی تا حال موجود است. افغانان چچی پوره به سبب عقد و موصلت با کشمیریان اصلیت خود را فراموش کرده اند.

قوم مله - لقبه فرضی بر چهار طایفه مقرر کرده اند - یکے ملائی مسجد که مسلمانان را در شهر و ده همیشه امامت می سازند و طفلان را تعلیم می دهند و بر خیرات و نذورات مردم گذران می سازند - دوم مردم گورکن که مردگان را دفن می کنند - سوم غسال که میت را غسل می دهند - چهارم قبیلہ در زمینداران مشهور است و آن صلی است ^{۱۲۷۷}.

اکنون شرح قبایل زمینداران که به نسبت آنها لقب اصلی هنوز موجود است کرده آید - ماگرے - دانگر - نیایک - تانتیرے - ڈامر یعنی ڈاربت - لون ^{۱۲۷۸} راتھر - این هشت قوم در عهد راجا صاحب سیف و سنان جنگی و پهلوان شاید از قوم کھتری بوده اند - بارما بغی و فساد و زبده ریاست ما برهم کرده اند چنانچه تذکره آن در تواریخ قدیم مشروحست -

و در عهد سلاطین کشمیر مسلمان شده لقبه قدیمی بر قبیلہ آن ما بدستور موجود مانده است - هنوز هم شرارت ذاتی در نهاد آنها باقیست و بعضی ضنادید این اقوام تا عهد شاهان چغتاییه صاحب حکومت و رئیس ملک بوده اند که در تواریخ ما مشروحست -

قوم رینه - دو گروه اند - گروه اول از قبیلہ براهمه است آن ما را رازدان هم می گویند - بعد اسلام رینه لقب قدیمی باقی داشتند - گروه دوم ^{۱۲۷۹}

بقول لارنس بسیار از ملاها و دوم نیز لقب "ملہ" بر خود اختیار کرده اند - نزد ایشان این لفظ مخرب "ملاح" عربی است که در پنجاب بر کشتی بان اطلاق می شود (ویلی آف کشمیر ص ۳۰۸) :

^{۱۲۸۰} لارنس قبیلہ لون را از دیش و ڈامر را از شودراں (رذیل ترین مردمان در هند) محسوب کرده است (ایضاً ص ۳۰۶) دیقائان میگویند که لونها از چیلان آمده اند (ایضاً ص ۳۰۶ حاشیه ۲)

از قبیله راجهای چند ربنسی را بچوت هستند که جد آنها را به سوسرم چند در ادایل
 ۱۲۴۹ هـ از نگر کوٹ آمده دریں جاتا سال ۱۲۵۰ هـ بر عہدہ سپہ سالاری و مدارالمہامی
 نسلاً بعد نسل ممتاز بودہ اند۔ بعد آن را ون چند در مسلمان شدہ بہ خطاب ریمہ
 یعنی مدارالمہامی سرفراز گشت چنانچہ احفاد او تا عہد اکبر شاہ بر عہدہ ریاست و
 مدارالمہامی مستقل بودہ اند۔ این کہ قوم لون خطاب ریمہ کی با خود شامل می دارند
 غلط است و آن قبیله علیحدہ است۔

پندت۔ از قوم برہمن صاحب شرافت و تمکین است لقب قدیمی
 باقی دارد۔

قوم کول۔ از احفاد دنا تری رکھی برہمن بودہ اند لقب قدیمی باقی دارند۔
 اما اقوام یتو و مانٹو ٹھکر و پیرے۔ وانی پیرہ پڈر تری کنبی مسہ
 صوفی و غیرہ در عہد ہنود شاید زمیندار پیشہ از قوم شودریا کایت بودہ اند و بعد
 اسلام ہم بہ ہماں نام مشہور اند۔ ذکر آنها بجائے در تواریخ یافتہ شدہ ہمگی ملک
 احمد یتو و سیدہ مانٹو و جہانگیر پڈر در زمان سلاطین رئیس بودہ اند۔ فقط۔

قوم چک۔ جد آنها لنگر چک از دار دو آمدہ۔ در عہد سلاطین احفاد
 او بر عہدہ گوکہ گی و مدارالمہامی مستقل بودہ اند در ۹۶۰ ہجری خود سر شدہ مدت سی
 و پنج سال در کشمیر شاہی کردہ اند۔

۱۲۴۹ هـ مطابق ۶۱۱۰۶

۱۲۸۰ هـ مطابق ۶۱۳۲۴

۱۲۸۱ هـ بعض گویند کہ یتو و ٹھکر از کشتواڑ آمدہ اند (حاشیہ ۱ و بی آف کشمیر ص ۳۰۶)

رائے اکثر مسلمانان این است کہ اصل مردمان قبیله پندت دکول و بٹ و ایتو و ریشی
 و مانٹو برہمن است (ایضاً صفحہ متر بور)

۱۲۸۳ هـ چیللاس (ایضاً ص ۳۰۸)

۱۲۸۳ هـ ۶۱۵۵۲

قوم ملک - ذاتی قبیله نیست بلکه خطاب شدی است چنانچه در زمان
سلاطین کشمیر تمامی رؤسا و صاحبان و جاگیرداران و افسران فوج را ملک خطاب
می دارند و محافظان راه هندوستان و ترکستان را همی لقب بخشیدند - در اصل
قبیله ملکان همه با شیخ هستند - درین وقت مردم دُوم خود را ملک می گویند -
قوم گنائی - بزبان کشمیری منشی را گویند و قبیله گنائی از قوم برهمن نیکو
کار و ذوالاقتدار بوده است و از صفا دید این قبیله اکثر رئیس نامدار و اولیای
کبار یادگار - از جمله همت گنائی نام شخصی نیکو کار مشهور روزگار است - و
کارگوسفند قصابی بر خود قبول نمود - اکنون ذریت او تمام کارگوسفند قصابی می
سازند و در زمره طایفه داران داخل شده اند - سوای آن قوم دُوم که نهایت
ارزل هستند برای خود لقب گنائی پسند می دارند - ازین رو قبیله گنائی را
پیش اعتبار مانده است - اکنون مردم قوم گنائی خود را گنائی گفتن عیب
می دانند -

قوم ریشی - ذاتی قوم نیست اما هر کس که بر مجادرت مقابر حضرات
ریشیان کشمیر تا یک دو پشت مستقیم مقیم ماند او را ریشی می گویند -

اقوام طایفه داران

در اقوام طایفه داران دو گروه اند - از آن جمله گروه اول مثل نجار و
گل کار و آهنگر و کمهار و قصاب و دباغ و زرگر و گاو دوز و خباز و شبیر گوهر و غیره
اهل حرفه در شرافت و زالت میانه روی اختیار کرده اند - همیشه با اقوام خود
نویشی می سازند - چندان بے حیائی و بے شرمی مرعی نمی دارند - گروه دوم
قوم دُوم و گلپان و مانجی و چوپان و بکت از جمیع اقوام ارزل الناس و بدکردار

هستند.

قوم دوم^{۱۲۸۴} - می آرند که راجه پرور سین هنگام تسلط هندوستان از قوم
دوم و چندال پلج و سانس و منع که همه با هلاک خواهند پلاش سفر برای تصفیة
شوارع و بار برداری و غیره ملازم کرده بعد اختتام ایام محاربه و مجاذله من جمله پلاش
مذکور یک نفر برای محافظت ما و دولت مردمان و نگهبانی چارپایان ده ده
مقرر ساخته ماکول و مشروب آنها خانه به خانه راتبه شخص گذاشت چنانچه تا حال
معمول است و تا عهد سنگان هرگاه کسی را مال به دزدی می رفت از دوم ده
تاوان می گرفتند مدعا که ذریات آن با درین ملک کثرت پذیرفته تسلطی حاصل کردند
و در عهد سلطان کشمیر مسلمان شده ترک هلاک خوری نمودند و ما قوم
مسلمانان در ماکول و مشروب مخلوط شدند - و سیاهی چهره و تیره درونی خصلت
ذاتی دارند و در هر کار مستعد و چالاک هستند با الفعل پرورش گاوان دلمات و انصرام
احکامات حکام و شفقاری و سزا دلی و چوکیداری و سائسی و محافظت خرمن با و
بردن قسط به توشه خانه و رسانیدن خطوط حکام به مکتوب الیه بزمه آنهاست و
در دزدی و حرام خوری و بے حیای ممتاز اند و در قحبه گی و حرام کاری بے انباز -
اکنون کوشش شرافت بسیار می سازند و بر خود لقب شیخ و گنائی و خان و مله
و غیره ملزوم می دارند.

قوم ما^{۱۲۸۵} نجی - مجازاً درین قوم سه گروه اند - اما در زالت و بدخوی و

^{۱۲۸۴} بعض گویند که اقوام دوم از اولاد قدیم چک اند (حاشیه و بیلی آف کشمیر ص ۳۱۱)

^{۱۲۸۵} ملاحان کشمیر از اہم ترین اقوام کشمیر است - اگرچه اطلاع صحیح نسبت اصلیت شان محال
است لیکن از ادعائے شان که بلحاظ تاریخ بسیار قدیم است می توان گفت که راجه پریت سین
این قوم را از سنگل دیپ آورد - ما نجیان اصلاً از "ویش" بودند و همین است (بقیه بر صفحه دیگر)

بہالت و بدگوئی ممتاز و در فریب و دغا بازی و مال خوری بے انبار۔ ازاں جملہ گروہ
اول بہترہ مانجیاں اندکہ غلات و ہینرم در کشتی مای کلان بہ شہر می رسانند۔ البتہ
ایں فرقہ در بے شرمی و بے حیائی چنداں مبادرت مرعی نمی گذارند۔ و گروہ دوم
ماہی گیران تالاب اولر و ڈینبہ مانجیاں جھیل ڈل و غیرہ معروف اند۔ اما از گروہ
بہترہ مانجیان در امور زالت و بہالت زبردست ہستند۔ گروہ سوم ڈونگہ مانجیاں

(مسل) کسیکہ در کشتی رانی اظہار ناقابلیت خود کند۔ دیگر مانجیاں اورا طعنہ "شودر" می دہند
بوقت سوال مانجیاں خود را بہ نوع منسوب می کنند۔ لیکن درست این است چنان کہ از نمائندہ این
قوم معلوم شدہ کہ مانجیاں اصلاً شبانان بودہ اند :

بقول لارنس پدر مانجی در عیال خود مرتبہ بزرگ دارد۔ اولاد زینہ اموال مکتبہ پست
پدر می نہند و او چنان کہ رضایش باشد بہ عیال خرچ کند۔ پسر مانجی تا وقتیکہ پدر اورا اجازت
نمی دہد متاہل نمی گردد۔ لارنس مانجیاں را بہ طوائف ذیل منقسم کردہ است :-

(الف) ڈینبہ مانز۔ ایناں مع کشتی رانی در کولاب ڈل دریں جا کاشت سبزی نیز
می کنند :

(ب) گری مانز۔ ایناں در کولاب ولر سنگھارا چینی می کنند :

ایں ہر دو طائفہ در میان مانجیاں سر مانے خود را بلند می دارند۔

(ج) ملاحان بہت

(د) ڈونگہ مانز۔ کہ از دختر فروشی و دیگر افعال نازیبا باکے نہ دارند۔ انہیں میاں

بدترین ملاحان نالہ مار اند کہ بنام "مار مانز" شہرت دارند :

(ر) ہاک مانز۔ ایں طائفہ در دریا ہا شہتیرانی می کنند۔

(س) گاڈ مانز یعنی ملاحان ماہی گیر۔ زنان ایں طائفہ در دشنام طرازی و بد زبانی

شہرت بزرگ دارند (ویلی آف کشیر ص۔ ص ۳۱۳ و ۳۱۴)۔

است و این قوم از اقوام دیگر نہایت بد خو است در بے شرمی و بے حیای یکتا
و در دیوثی و قحیبه گی بے ہمتا شب و روز زبان فحش و دشنام کاری و احمی
دارند۔ از دختر فروشی و قحیبه گی عار نمی دارند۔ چنانچہ باشندگان دیار کشمیر بہ
سبب بد کرداری و ناہنجاری قوم دوم و مانجیاں در ربیع مسکون ہمیشہ بدنام۔
قوم گلبان^{۱۲۸۶}۔ بد خصلت قومی است کہ اسپان زمینداران برائے کاہ پجرائی
در بلاق مامی برند و در غارت گری و قزاقی چالاک ہستند کرنیل میان سنگھ این
قوم را بہ قطع بینی و گوش و قتل سخت تنبیه کردہ بود۔ گلاب سنگھ تمامی اقوام گلبانان
در حبس خانہ معلول ساخت۔ زنجیر سنگھ ہمہ مامع عیال و اطفال در گلاکت نظر
بند گذاشت تا کہ مردمان اندک آسودند۔

قوم چوپان^{۱۲۸۷}۔ مویشیاں مردمان برای کاہ پجرائی در مرغزار مامی برند۔ در
حرام خوری و دزدی شریک گلبانان ہستند و با قوم گلبانان خویشی می سازند۔
قوم بکت۔ برای کسب معشیت تشبیه ہر قوم می سازند۔ طفلان خود
را رقص و سرود آموختہ از بچہ بازی و لواطت عیب نمی دارند با قوم خود خویشی
ہمی کنند۔

قوم کنجراں۔ ذاتی قوی نیست ہر کس کہ بریں کار اصرار نمود داخل
این قوم شد۔

قوم پارہ دوز۔ در اصل چمار ہستند از پنجاب آمدہ دریں بجا متوطن
شدہ اند۔ و در زمان سلاطین مسلمان گشتہ ہلاک خوری ترک کردہ اند۔

قوم پوہسر۔ این قوم ہم از پنجاب آمدہ اگرچہ مسلمان شدہ اند ہنوز

^{۱۲۸۶} لارنس اصل گلبانان از دوم خیال کردہ است (ویلی آف کشمیر ص ۱۳۱۲)۔

^{۱۲۸۷} در کشمیری "پہل" نیز گویند (ایضاً صفحہ مزبور)۔

هلاک خوری می سازند.

مذهب کشمیر

دیرین وقت باشندگان خطه کشمیر همگی سه فرقه است - منود مسلمان - سکھ
کیفیت هر یک بدفات مستقله گفته آید -

مذهب اهل منود - مورخان پاستان خطه کشمیر را از ابتدا شامل آریه ورت^{۱۲۸۸}
می دارند چنانچه در زمان نخستین دیرین ملک مذهب آریه بوده است بلکه بعضی ها
ناگ پرستی می کردند - نگاه به تعلیم و تربیت بزرگ رکیشتران مذهب شیو^{۱۲۸۹}

۱۲۸۸ آریه بد الف و سکون را و و فتح یا و سکون را و بمعنی قوم نجیب و "ورت" بفتح واد
و سکون مابعد در سنکرت بمعنی حلقه باشد - مراد از آریه ورت (اقامت گاه آریه) سرزمین هند است -
بنا بر تحقیق مولف "انسایکلو پیڈیا آف بریتینکا جلد دوم ص ۶۷۲" (شماره نهم مطبوعه ایڈن برگ)
آریه لفظ سنکرت بمعنی شخص عالی نسب - ابتداء این لفظ بحیثیت قوم استعمال می شد - لکن
نزد وید آریه کسی را می گویند که در معبود های اندرواگنی دارائی اعتماد و اعتقاد کلی باشد -
در زمان مابعد معنی آریه کلینت تبدیل شده بمعنی شخصی شد که به یک از سه قوم یعنی
برهن و کھتری و ویش منسوب باشد -

از امر گوش که کتاب مهم لغت سنکرت است معلوم می شود که آریه از "ار" که به معنی
زمین است مأخوذ است - دیرین صورت قیاس است که اطلاق آریه بر مردمان دلقین و مزاین
می باشد - ۱۲۸۹ ناگ بفتح نون و سکون مابعد در سنکرت بمعنی مار بزرگ باشد - ڈاکٹر
ناتکشات در مقدمه گلگت مینوسکرپش جلد ۱ ص ۱۰ می نویسد که "مار پرستی" در کشمیر از قدیم
موجود بود و از همین این اعتقاد باطراف هند شائع و منتشر گشت - تا بید این امر که کشمیریان
"ناگ پرستی" می کردند از راج ترنگنی و نیله مت پوران هم می شود - ازین کتب این امر به پایۀ ثبوت
رسیده است که کشمیر از آب پیدا کرده شده است و از مار که اهرم آنها نبوده بود محفوظ ماند - ۱۲۹۰ بر صفحه دیگر

دیرین جارا واج یافت لیکن چهار^{۱۲۹۱} ورن مقرر شدند یکے برہمن دوم کھتری سوم ویش
چهارم شود در۔ ازان میان برہمنان این جا بر اکل کاسنی دشتی و غیرہ اعلاف در
لباس حقیر قناعت کردہ و فور ریاضات شاقہ و ترک لذات و شہوات مہذب
الاخلاق و مشہور آفاق شدہ بودند پس بہ مقتضای مشیت ایزدی پیش از
سنہ بکر می پانصد سال در ملک اودھ زیر دامنہ کوه ہمالیہ راجہ پیدا شدہ
کیسل دست نام و فرزندے داشت موسوم بہ شاگ مہنی کہ در
آغاز عنفوان جوانی ترک حکمرانی کردہ از لذات شہوانی مجتنب گشتہ بہ تعلیم و تلقین
برہمنان متراض فوراً بدرجہ کمال رسیدہ خود را بودھ یعنی عارف خدا دان نام نہاد و
بعد چندی بہ حرارت ذاتیہ خود ملت بہدید یعنی مذہب بودھ اختراع نمودہ عقیدہ

مسلسل) ۱۲۹۱ھ مذہب شیو در کشمیر کہ معروف بہ "ترکاشاسنا" یا "ترکاشاستر" یا مخففاً "ترکا" است
قسمے از تثلیث و ہودی است بقول دکتور جگدیش چندر چٹرجی مصنف کشمیر شیوازم "حصہ
اول ص ۳ چاپ سرینگر ۱۹۱۴ء" مذہب شیو در کشمیر در ابتداء قرن ہنم یا در آواخر قرن ہشتم میلادی
شیورع پذیر گشت۔ کتب مذہبی این کیش از سہ انواع درج ذیل اند:-

یکے آگم شاستر کہ مجموعہ الواح الہامی ثمرہ شود و قواعد علم لدنی و عملیات می بندد۔
دوم سپند شاستر کہ اصول کیش شیو را تفصیلاً در عبارت سہل بیان کردہ از مونثگانہا
فلسفیانہ اغماض می کند۔

سوم پرتی یگیا شاستر است کہ اصل الاصول و خلاصہ فلسفہ دین شیواست۔ بانی فرقہ
پرتی یگیا در کشمیر سوم اند۔ بشمار می رود۔ لکن شخصیکہ قواعد او را بہ ضبط آورد شاگردش ادبیا کہ
است مؤیدان فلسفہ پرتی یگیا نظریہ ہائے آفرینش و تعلقات مخلوق با خالق حسب احوال سپند شاستر تسلیم
می کنند معتقدان سپند شاستر یقین دارند کہ ذات خداوندی در حالت ریاضت و زہد بر قلب طالب
منعکس می شود۔ فرقہ پرتی یگیا در وحدت خدا یقین دارد :- ۱۲۹۱ھ گروہ :-

بهم رسانیده که آفرینش نوع انسان فی الحقیقت یکسان است که در ماده ذاتی یکدیگر
اتفاوت و تجارت ندارند.

پس سبب نجات انسانی همان است که مخلوقات را یکسان دانسته از
جمع تلذذات شهوانی و هوا و هوس و مرادات نفسانی اجتناب کرده بر صداقت
و پاکیزگی و خلوص و یگانگی را شرح مانده به نسبت جمیع مخلوق خیر و صلاح و نیک
اندیشی و مهربانی مبذول داشته خود را روان یعنی قانی به خدا پندارند همچنین
تعلیم های شایسته به شاگردان خود آموزش داده هر کس را برای نشر این ملت
به اطراف و اکناف مأمور ساخت ساکنان بهار و مگده دیش را در زندگانی
خود منقاد این ملت گردانید و پیش از سنه بکر می دو صد و هشت سال راجه
اشوک تاج حکومت هندوستان بر سر نهاده برای خود مذهب بوده اختیار
نمود در اندک فرصت ساکنان اقلیم هندوستان و ملک برهما و چین و خطا
را مطیع و منقاد این ملت گردانید. همدراں عرصه راجه کشمیر که همنام راجه اشوک
۱۲۹۲

نام قدیم اطراف ولایت بهار هند شرقی بود :

۱۲۹۳ نزد محققان این امر محل نظر است که بلحاظ تاریخی آیا دو اشوک (یکه کشمیری و
دیگر هندی) بودند و یا یک. از راج ترنگنی دو اشوک مفهوم می شوند و اینکه اشوک کشمیری
از اشوک موریای قریباً یک هزار سال مقدم بوده است.

دکتور سٹاین در مقدمه راج ترنگنی جلد اول ص ۶۴ درین ضمن روایت کلین را
نا قابل اعتبار قرار داده است و همین از بیان دکتور نلی نکش دت (مقدمه گلگت مینوسکریپشن
ص ۷۰ - چاپ ۱۹۳۹ء سرینگر) مفهوم می شود. بر روایت اشوک موریادر او آخر
زندگانی خود کشمیر را فتح نمود و از مشوره وزیرش "موگلی پیت لئا" داعیان مذهب بدھ با طرف
عالم روانه کرد. مجرنتکا که یکی از عالمان بزرگ این مذهب بود بصوب کشمیر متعین گشت.

بود برای خود مذهب بود پسندیده باشندگان خط کشیدیم هم به انقیاد امراد
 مذهب بود اختیار کردند و رسم و آیین آن مروج نمودند - بعد آن شاهکسهم
 و ناگسین که از فضلای بود بودند ترویج این مذهب در این جا به خوبی نمودند -
 و پس از عرصه چند گاه چند را چارچ با علمای بود بحث و مناظره کرده مذهب
 شیو را باز فروغ بخشید - انگاه شنکر اچاریج که فقیرے متراض بود با علمای بود
 مذهب بحث و مناظره ما کرده مردمان را بانداز نصایح راه هدایت نموده شیو
 مذهب را درهند و کشمیر باز رواج داد -

بعد آن به مرور دهور در ملک کشمیر مذاهب مختلفه واقع شده - بعض
 ناگ پرست - بعض آفتاب پرست - بعض آتش پرست - بعض دیونا پرست
 شده از فرقه برهمنان قبلی بر خدا پرستی راسخ مانده بودند -

و در ^{۱۲۹۴} در واقع ذوالقدر خان تمامی ساکنان کشمیر زیر تیغ
 آمده در نفس شهر همگی یازده کس به مذاهب مختلفه موجود مانده بودند - کاینکه
 در کین گاه بحال متواری شده بودند بر آمده در اطراف دلات بود و باش
 اختیار نمودند و به موجب عدم انتظام حکومت و به سبب کثرت حوادث و
 شداید هر کس از صرافت ملت خود معترمانده کا الانعام شده بودند همدرال
 ایام ریخین شاه طوق مذهب اسلام زیب کردن ساخته اکثرے از باشندگان
 این جا طوعاً و کرها در حصن متین دین محمدی در آورد -

بعد از آن سلطان سکندر بت شکن لوائی تغلب افرشته و هر جا
 بت شکتی کرده اکثرے از اهل هندو مسلمان نمود - اما بعض برهمنان که در

۱۲۹۵ ۶۱۳۲۳ ۵

۱۲۹۵ ر جوع شود به حاشیه ص ۱۰۴ تاریخ حسن جلد اول ۵

اطراف و اکناف گوشه نشین و خلوت گزین شده بودند به تحمل حوادث و
 نواب بر ملت خود را سخ مانده سر پای عقیقت از دست ندادند تا که سلطان
 زین العابدین در حکومت خود فرقه برهمنان را به وفور مرحمت و احسان نواخته
 و به خواندن علم فارسی مشغول ساخته بکار و بار ملکی ذخیل شدند - و کسانیکه به خواندن
 علم سنسکرت مستقیم ماندند - الحال عام فرقه هندو را به منزلت پیرو و مرشد و رهبر
 و مفتی هستند و باشتهار شهرت خیر اندیشی بده شاه بسیار از مغربیان
 این جاد اکثری از برهمنان هندوستان که شوق سکونت این دیار تیمنا
 به خاطر می داشتند معاودت نموده درین ملک بود و باش اختیار نمودند - چونکه
 به سبب واقعه ذوالقدر خان ملل و مذاهب این جا به اختتام رسید - از آن
 وقت باز از فرقه هندو همگی برهمن - ویش و شود درین ملک بود و باش می
 دارند - از آن جا که برهمنان این جای یک فرقه اند اما مجازاً دو فرقه شمرده شوند -
 یکی ملهاسی یعنی باشندگان قدیمی این دیار دوم بانه ماسی یعنی نوآمده اطراف
 دیگر و درین دو فرقه همگی برای یک امر اختلافت مردم هندو را که به حساب
 سال قمری ایام های بود بعد عرصه سه سال یک ماه قمری زیاده می شود و آن
 ماه زیاده را هرگاه ملهاسیان دو جیٹھ وضع کنند پس بانه ماسیان برخلاف
 این ماه و وضع خواهند کرد - و فرقه ملهاسیان در ماه جیٹھ دوم و
 گروه بانه ماسیان در دوم ماه برای رایش ارواح مردگان خود بر
 چشمه چھ بون نذر و خیرات می سازند فقط :-

این که پندتان این جا از دست برهمنان بلاد دیگر اکل و شرب نمی
 سازند و به این است که در سابقه زمان یکی از هلاک خوران درین جاد وارد
 شده همراه برهمنان این جاد نه شراب ماکول و مشروب شده بود

عاقبت خباثت باطنی او معلوم شده از آن وقت باز بر همان این جا با برهمنان
ممالک دیگر اکل و شرب و خویشتا وندی نمی سازند و اختلاف در رسومات مذهبی
بهمن سبب واقع است که لوگاکه رکیشر رکیشر باشند این دیار در پیش
بیاسن میشر برای استفاده علوم رفته بود و در آن جا بلا اجازت او از جمیع
کتب های وید و شاستر و پوران و غیره برای پندتان کشمیر موافق موسم و
طبیعت آنها یک پوستک ^{۱۲۹۶} موخر انتخاب کرده آورد که مطابق آن پندتان
این چهار رسومات مذهبی ادای سازند فقط و عطاران این جا تمام از فرقه شود
یا کھتری هستند و عورات آنها قصابه ^{۱۲۹۷} سرخ بر سر می بندند و حلقه زر در
بینی می اندازند و طور و طرز آنها با مردم ^{۱۲۹۸} دگره مشابهت دارد.

اشاعت مذهب اسلامیه

تا عهد راجگان هندو در کشمیر مذهب محمدری صلی الله علیه و سلم با اکل
شایع نه بود. بعد واقعه ذوالقدر خان که راجه های کشمیر به استقلال شدند
و از نوع بشر جمیع قلیل به مذاهب مختلفه در این جا بقیة السیف موجود ماندند
لیکن هیچ کس بر ملت خود به صرافت نه بودند.

ریجن شاه که به مذهب بودده بود و قتی که بر حکومت کشمیر استقلال

^{۱۲۹۶} پستک بضم باء فارسی و سکون سین و فتح تاء و سکون کاف در سنکرت بمعنی
کتاب باشد.

^{۱۲۹۷} درست کتابة در زبان کشمیری بمعنی رومال باشد که زنان از برنجان خورد و

زبور مزین کرده بر سر دارند: ^{۱۲۹۸} دگره قوے است مشهور از نواح کوهستان
شوالک مضافات تحصیل سانبه و رام نگر در صوبه جموں (ریاست کشمیر) :

یافت به کثرت اختلاف ملل مذہب اصلی را خلیل دیده خواست که در قلمرو خود
 یک ملت مرجع سازد. چون که دخول به مذہب شیوہ غیر ممکن بود و در مذہب
 دیگر متردد مانده بادل خود قرار داد که باندان ہر کہ را اول صبح حی بنیم مذہب
 اومی گرایم علی الصباح جناب سید شرف الدین معروف بہ بلبل شاہ کہ بر
 ساحل آن روی دریای بہت نماز ادا می کرد بہ چشم خود دیدہ نماز و نیاز
 او پسندیدہ بہ کمال خلوص او را طلبیدہ بہ مذہب او گردید و بہ متابعت او
 طوعاً و کرہاً خلقت بسیار کہ بہ مذہب مختلفہ بودند مسلمان گردیدہ مکی برہمنان
 ویدخوان بر دین خود استوار مانده از خوف کسے نترسیدند بعد آن سلطان
 سکندر در ایام حکومت خود جم غفیرے بہ مذہب خود شامل کردہ بہ بت
 شکنی اشتہار یافت۔

و نیز حضرت میر سید علی ہمدانی قدس سرہ و حضرت میر محمد ہمدانی
 قدس سرہ رونق بخش این دیار شدہ از فرقہ ہنود جمعے کثیر بہ تالیف قلوب
 و اظہار کمالات خود مسلمان نمودند پس از آن تا عرصہ پانصد سال دریں ملک
 حکومت شاہان اسلامیہ نافذ بود بہ مقتضای الناس علی دین ملوک کھم
 روز بروز فرقہ محمدیہ را ترقی بہ وقوع آمدہ مذہب ہنود کستی پذیرفت چنانچہ
 فی زمانہا دریں ملک دو حصہ مسلمانان و یک حصہ ہنود خواہند بود۔ اکنون
 در فرقہ محمدیان سہ گروہ شدہ اند یکے اہل سنت و جماعت دوم اہل تشیع
 سوم و ہابیہ خارجیہ۔

اشاعت مذہب شیعہ

مورخان می نگارند کہ در ^{۱۲۹۹} ۸۹۲ھ در عہد سلطان حسن شاہ میر شمس عراقی

۱۲۹۹ھ مطابق ۱۸۸۶ء ۶۰۰

که از فضلای اهل تشیع عالم اجل و دانی بے بدل بود از جانب سلطان حسین^{علیه السلام} میرزا والی خراسان به کشمیر آمده مکتوبی از سلطان معه یک پوستین کهنی که از پوشش خاص سلطان بود برای حسن شاه آورده و اظهار فرمایش بعض تحایف نمود.

همدراں ایام حسب مشیت آنکه سلطان حسن شاه پوستین حیات دریده از جهان فانی درگذشت. و میرشمس عراقی تا عرصه هشت سال دریں جا اقامت نموده و خود را بنا بر تقیه در سلک مریدان بابا اسماعیل کبروی که شیخ وقت بود در آورد و ارادت خاص به او ظاهر کرده حیثیت بهمرسانید. چون بر تقیه ذاتی و وضع شایستگی و آراستگی ظاهرش که زبانی و حسن بیان داشت بعض علوم غریبه می دانست شاید بابا اسماعیل به مریدان خود گفته باشد که مصاحبت این مغل غنیمت پندارند. موجب آن بابا علی نجار که از خلفای برجسته حضرت بابا بود برابطه ظاهری و باطنی با وی پیوست با همدیگر خلوص و یگانگی ظاهر نموده متحد گشتند تا که میرزا مذکور عقیده خود به خاطرش موثر گردانید بذریعه او بعضی کسان را اغوا نمود. و در میان امرای کشمیر طرفه نفاق انداخته باز بطرف خراسان رجعت کرد.

چونکه سلطان حسین میرزا از خلل باطنی او آگاه گشته از نوکری خودش معزول نمود بنا بریں بعد عرصه دو اوده سال باز عازم کشمیر شد. پیش از آمدن خود کسی را برای تحقیق احوال به کشمیر فرستاد و معلوم ساخت که خدمت بابا اسماعیل به کبر سن رسیده و دامن از صحبت خلق کشیده بازار بابا علی گرم است و خطی برای بابا علی نوشت که من ترک دنیا کرده خلافت از سید محمد نور بخش

یافته به کشمیری آیم و بابا علی بکثرت و هنگامه تمام به استقبال او برآمده و اعتقاد تمام بهم رسانیده در خانقاه خود نشانید - و مریدان خود حواله او میبکرد و اظهار نسبت سید محمد نور بخش برای فریب عوام می نمود و میر شمس عراقی در اندک فرصتی بازار خود گرم کرده با هر کس اختلاط و ارتباط فرمود رفته رفته مذهب شیعه را به تدبیر رواج داد و به سعی و ترغیب بابا علی بعضی امرای کشمیر مطیع و منقاد او گشته در محله جدی بل خانقاه دو طبقه بنا ساخت - و در آن بها سکونت نموده و خلوت با بجا آورده بر ریاضت شاقه در میان شهر شهرت یافت و با ملازمان سلطان معرفتی بهم رسانیده بظهور خوارق و کرامات مزوره ساده دلان را فریب داده به مذهب خود گردانید - و در میان شهر و اطراف دلت به اعانت مخلصان بابا اسماعیل در انحراف مذهب حتی الامکان کوشیده پنهانی ساده دلان و پست فطرتان را تعلیم و تلقین می داد لیکن تاجیات محمد شاه بیچ کس اشاعت مذهب تشیع اصلاً نتوانست کرد - در آن اثنا ملک کاجی چاک که خالوی محمد شاه و مدارالمهام سلطنت بود به اتفاق غازی خان و ملک موسی رینه رجوع به شمس عراقی نموده به مذهب او گردیدند و مطیع و منقاد او شدند و شمس عراقی با طاعت آن با تقویت یافته به اجرای مذهب خود علانیه مشغول شد و کتایب و احوط نام در مذهب شیعه تصنیف کرده شایع ساخت و بابا علی در محله حسن آباد بیشتر باعث ترویج گشته مذهب خود را فروغ بخشید - و همه بابایا حسن آباد و بابا پوره و غیره از اولاد بابا علی مذکور اند -

بعد از آن در وقت خود بابا خلیل و بابا طالب و شیخ حسن جدی بی

۱۳۰۲ هـ بابا طالب اصلش از اصفهان است - در زمان حکومت چکان کشمیر رسید (بقیه بر صفحه دیگر)

این مذهب را تأیید نموده شیوع ساخت. - نگاه در حکومت چکان مذهب
شیعه را قوت پیدا شده مردمان بوق در بوق جبراً و کراً داخل این ملت
شدند و در عهد امیرخان جوان شیر نیز تقویت پذیرفتند -
اشاعت مذهب و مابیه

محمد نصر شامی در تاریخ شام رقمطراز است که عبدالوهاب ^{۱۳۰۳} نام
شخصی بود در کوهستان نجد از احفاد حضرات شاذلیه ^{۱۳۰۴} به علوم غریبه آراسته
و به فنون عجیبه پیراسته. شاید به هجوم و سادس شیطانی یا برای انجام
هوای نفسانی یا به نظر حصول شوکت و حکمرانی برخلاف مذاهب اربع مذهب
دیگر از خود ابداع نمود و برای اشاعت احکامات فروع و اصول آن کتابی
جدید مسمی به کتاب التوحید تنوید نمود. و جمیع مجتهدان و مسلمانان سلف را
حکم تکفیر داده از بلادین و مسقط و نجد جم غفیر مبطع و منتقاد خود گردانید
ایضاً برای ترویج مذهب خود خار خار تسخیر ممالک همواره به خاطر

مسلسل) چون به فنون علوم آراسته بود قبولتی بهم رسانید. نزد سلاطین و اُمراء زمان خود
اعتبار بسیار داشت. چون رحلت نمود در محله بابا پور (محله از سرینگر) در مزار بابا خلیل آسود
از شعر و سخن بهره وافر داشت (واقعات کشمیر ص ۱۱۴)

^{۱۳۱۳} در دست محمد بن عبدالوهاب ح متوجی علیه السلام قائل تحریک نشاء تائید ملت اسلامی است
که پس از مساعی آن جناب در عرب و دیگر ممالک اسلامی رواج یافت. آن جناب نهضت خود را
نام "مذهب التوحید" داده در احیاء کتاب سنت سعی بلیغ نمودند. در ممالک غریبه این تحریک
بنام "دلبیت" شهرت دارد. تحریک و مابیه حقیقتاً تحریک جدید نیست بلکه همان تحریک و
نهضت است که امام ابن تیمیه حرانی ح قریباً پنج و نیم صد سال قبل در ^{۱۳۲۸} برای احیاء
ملت و استیصال کفر و شرک آغاز فرمودند.

خلاصه تحریک و مابیه این است که عبادت و بندگی محض ستر اوار ذات (بقیه بر صفحه دیگر)

می داشت حسب تقدیر در ^{۱۳۵۵}سلطان سلیم در روم خروج کرده فرزندان
عبد الحمید خان متوفی را از سلطنت معزول داشته تا عرصه پانزده سال در بلاد
روم طبل حکومت نواخته از دست مصطفی خان گشته شد و در سلطنت روم فتنه
و فساد و بغی و عناد روی داد. عبد الوهاب موقع غنیمت دانسته در

(سلسل) باری تعالی است. عقیده شفاعت و وسیله بوی نوعی از شریک است
همچنان استغانت از مقابر اولیاء شرک است.

نهضت دماویه در ابتدا و قرن نوزدهم میلادی در عرب و شام منتشر گشت و در
عرصه قلیل بیشتر از مردمان متبعین این جماعت شدند.

(اسلامک ریویو، انگلستان شماره نومبر ۱۹۵۱ء)

^{۱۳۴۷}شاذلیه فرقه ایست از مسلمانان منسوب به الشاذلی بانی او ابو الحسن علی بن
عبد اللہ الجبار الشریف الزرویلی (۱۱۹۶ - ۱۲۵۰ هـ) یکی از صوفیان مراقش و
بانی فرقه شاذلیه بود. از تالیفاتش اورد و طائف حزب البحر و البر و حزب الفتح و
حزب البکیر یادگار است (جامع اللغات اردو ص ۲۷۲ چاپ جامع اللغات کپیتی لاهور)
^{۱۳۵۵}ه مطابق ^{۱۴۸۸}ه

^{۱۳۶۶}سلطان سلیم ثالث پسر مصطفی ثالث سلطان روم است. در ^{۱۴۸۹}ه بعد وفات
عم خود سلطان احمد رابع تخت نشین شد. در عهدش محاربه عظیم بابین فرانیسیا و
روسیا افتاد. فرانیسیا از دست انگلیسیا شکست خوردند. در ^{۱۵۰۶}ه بر خلاف
ادبافاوت شد و از تخت معزول کرده شد (جامع اللغات اردو ص ۳۸۴ چاپ جامع
اللغات کپیتی لاهور) ^{۱۳۰۷}ه عبد الحمید خان اول بن احمد ثالث (۱۴۲۵ - ۱۴۸۹ هـ) در
^{۱۴۸۹}ه بر تخت خلافت نشست. در عهدش محاربه عظیم بابین ایرانیان و روسیا افتاد
کو وینیه که در قبوضه سلاطین عثمان بود در تسلط آسٹریا رفت و روسیه بر کریمیا و بسربیه قابض
شد (ایضاً ص ۵۷۸ هـ)

۱۲۱۸ هـ بروز جمعه یومئسبر برآمده تقریر کرد که در سلطنت روم، برج و برج واقع شده - اکنون سزاوار سلطانی کس را نمیدانم شمارا برای تنسیق مملکت پادشاهی ضرور باید بود هر کس که از انبای جنس خود افضل می داند او را بر جهان بانی و حکمرانی مستقل بگذارید - حاضران بدیهه در جواب گفتند که بغیر ذات گرامی شما دیگر سزاوار این نامی نیست فی الحال او را بیعت نموده به خطاب امیرالمومنین ملقب کردند -

پس عبدالوهاب بر سر حکومت نشسته مطابق منشای خود اجرای احکامات کردن گرفت و دلائل الخیرات و قصیده برده و بعضی کتب های فقه بسوزانید و در شان انبیا و اولیاء رطب و یابس گفت - و در میان مساجد ذکر و اورد منع نمود و عید مولود شریف بدعت دانست و بر منار های کعبه و مدینه درود و سلام هر که می خواند از تیغ گذرانید - و زیارت روضه مطهره و استمداد از اولیا بدعت دانست و تفسیر قرآن را موافق منشای خود تجدید نمود و مقابر اولیا را مسمار ساخت - می گفت یا رسول الله گفتن کفر است علم صرف و نحو و لغت بدعت است امانت الله یا ولی الله نام کردن و در گورستان قرآن خواندن و پیغمبر خدا را وسیله دانستن و ولی الله را در قبر ندا کردن و نذر و هدیه به نام اولیاء دادن و از بزرگان استمداد خواستن و تبرک بستن عین کفر است - می گفت از کرده پیغمبر این عصا بما بسیار مدد کند - پسران و خویشان خودش که هر کس لایق و فایق بودند بلی حکومت و قضایا به اطراف و اکناف فرستاده حکم داد هر کس که متابعت مذهب مانع کند و بر کتاب التوحید عمل نه سازد او را به قتل رسانند - موجب آن در کوهستان نجد و یمن و غیره متابعان مذهب اربعه و مذهب خود را رواج دادند -

و در ۱۳۰۹ هـ عبدالوهاب به قضای خود از جهان درگذشت. و پیش از آنکه بسیار طرار و هشیار بود بر سر خلافت او جلوس نمود فوراً علم تجبر افرانته صمصام خون آشام از پیام آخته قوم بنی سعد و بنی ثقیف را در شهر طایف قتل عام ساخته در آن جا مسجد حضرت ابن عباس از بنیاد بر انداخته به هر جا شطرنج نهیب و غارت باخته اراده بطحا نمود. و پیش از یورشش خود کتاب التوحید باهندید و وعید شدید نزد شریف مکه رسانید. و شریف مکه محترم بر روز جمعه کتاب مذکور در پیش علمای وقت که در آن جا برای طواف مجتمع بودند گذرانید.

و بعد مطالعه و مزاوله آن مولوی عمر ابن عبد الرسول که از علمای نامدار بود جواب بپیه تصنیف کرده بر مصنف آن حکم تکفیر تحریر نمود. و مولوی عقیل و مولوی حسین مغربی و مولوی عبد الملک مهر تصدیق بر آن ثبت فرمود. در آن حالت مجروحان طایف وارد مکه شده خبر ورود سعود به سامع مجامع رسانیدند. و به خوف او اهل مکه و حاجیان اطراف در بیت الله درآمدند و ابو محمد خطیب مکه بر منبر برآمده مردمان را تخریب و ترغیب غزا نموده. خون سعود پدر فرمود. روز شنبه هشتم محرم سعود داخل مکه شده صمصام خون آشام بر قتل عام از پیام برکشید و در زمین حرم بلکه در بیت الله اهل اسلام را از خاص و عام کار به اتمام رسانید و در خزینه بیت المال که طلا و نقره و اسباب و قماش و دولت بجد و عد موجود

۱۳۰۹ هـ مطابق ۶۱۸۰۶

۱۳۱۰ هـ حضرت عبد الله ابن عباس رضی الله عنه و سلم سه سال قبل از هجرت به مکه مکرمه متولد شدند. در تفسیر قرآن مجید مهارت تامه داشتند. عرصه چند در خلافت حضرت علی کرم الله وجهه حاکم بصره بودند. آخر عمر هفتاد سالگی در ۶۸ هـ مطابق ۶۸ هـ واصل به حق شدند (قاموس المشاهیر جلد دوم ص ۷۰) :

بود در تصرف خود نمود و شریف مکه با خیل و خدم در جده گریخته رفت و بعضی
الیان مکه به خوف جان در مغارهای کوستان پنهان گشت.

و سود بعد نهب و غارت آن بلاد رو به مدینه طیبه نهاده دست تطاول
دراز کرد و ساکنان شهر را مثل واقعه حرّه قتل عام نمود و جمیع مساجد و مقابر
منهدم ساخت بلکه بیل و کلند آورده اساس فیض اقتباس روضه مطهره کشیدن
گرفت. ناگاه ثعبان عینید از سوراخ زمین ظاهر گردید که به تحریف و ترهیب
اومردمان ترسیدند و در شعاب اختفا خزیدند پس از آن عراق و حجاز و
یمن را متصرف شده متابعان مذاهب اربعه به هر جایرتیغ آورده اکثر
مطیع و منقاد خود گردانید.

و در ^{۱۳۱۱} ۱۲۳۳ هجری پنجم جمیع الثانی سلطان محمود بر تخت روم جلوس فرموده اطراف
و بلاد را ضبط و ربط نمود. و محمد علی پاشا پیش به سبیل اگن یوت برای گوشمالی

۱۳۱۱ هجری مطابق روز آدینه ۲۹ ماه جولائی ۱۸۹۸ هجری

۱۳۱۲ هجری سلطان محمود ثانی (۱۷۷۵ - ۱۸۳۹) پسر احمد چهارم است. بعد معزولی عم خود سلطان
سلیم سوم در ۱۸۰۸ هجری و یکم سلطان گردید. در ۱۸۲۱ هجری یونان از ترکها آزاد گردید و در ۱۸۲۸ هجری جنگ
مابین حکومت برطانیه و فرانس رونما گردید (جامع اللغات ص ۲۸۴) :

۱۳۱۳ هجری محمد علی پاشا (نائب) در ۱۸۳۰ هجری متولد شد. و قتی که مابین انگلیسیان و فرانسویان در
مصر جنگ برپا می بود، محمد علی با افواج ترکیه و دانه مصر گردید تا در مقابل فرانسویان معاونت
انگلیسیان کند. در ۱۸۴۰ هجری چون فرانسویان شکست خوردند و از مراجعت انگلیسیان در
مصر برج و برج واقع شد. محمد علی موقع را غنیمت شمرده اعلان استقلال کرد. از روی
معاهده ۱۸۴۱ هجری انگلیسیان حق اولادش را بعد از بر سلطنت مصر تسلیم کردند. محمد علی پاشا
در ۱۸۴۹ هجری فوت شد و بجایش نیره او محمد اسماعیل پاشا خدیو مصر شد (بقیه بر صفحه دیگر)

سعود تعین فرمود و همدران ایام سعود در مکه ورود کرده ساکنان مکه از صغیر و کبیر
 حاضر نمود و گفت شما بگوئید که کدام کس از شما بزرگترین من حکم فرموده است همه با
 اشاره به مولوی عمر نمودند و او پیش خود استاده کرده گفت "السلام عليك
 يا شيخ المكة والحرب" مولوی در جواب گفت "وعليك السلام
 يا شيخ نجد" سعود گفت مرا تشبیه به ابلیس دادی - مولوی گفت همچنانکه تو
 مرا به وطن یاد کردی من هم ترا بوطن یاد کردم - گفت به کدام دلیل مرا کافر میدان
 گفت به دلیل کتاب التوحید - گفت چگونه گفت پدرت می نویسد که هرگاه کسی
 به یای ندا حضرت را یاد کند و کافر است - ای سعود نا حال هیچ کس مگر در
 دنیا مسلمان نه بود که جمیع صحابه و تابعین و تمامی مسلمانان روی زمین السلام
 عليك ايها النبي همیشه در نماز می خوانند مگر بر عمر شما همه با کافر بوده
 اند هر کس که حلال را حرام پندارد و کافر است - مدعا که به دلائل بسیار او
 را ملزم ساخت سعود خشم آلود شده بر قتل مولوی عمر فرمان داد مولوی نعره
 شدید بر کشید (یا احکم الحاکمین) همان وقت بر یک از جده رسیده خیر
 رسانید که جنود سعود سلطان محمود در ینبوع ورود نمود به استماع این خبر سعود نا
 محمود را دست و پاگم شده مولوی عمر از قتل نجات یافت - انگاه سعود در جده
 فرمود آمده تلاقی فریقین روئداد و بعد قتال و جدال بسیار سعود مفرور شد -
 هرب السعود الخارجه ^{هـ ۱۳۱۶} تاریخ یافتند - ابراهیم پاشا ^{هـ ۱۳۱۶} تا نجف تعاقب نموده متابعان

(مسل)

(قاموس المشاهیر جلد دوم ص ۱۹۷)

^{هـ ۱۳۱۲} قسمی است از کشتی که به زیت تبرول می رود^{هـ ۱۳۱۵} ۱۲۲۳ هـ مطابق ۱۸۰۸ م ^{هـ ۱۳۱۶} ابراهیم پاشا پسر محمد علی پاشا خدیو مصربود - در ^{هـ ۱۳۱۹} ۱۲۸۹ هـ متولد شد - در ^{هـ ۱۳۱۹} ۱۲۸۹ هـ از محاربات و نابیه و فتوحات دیگر (بقیه بر صفحه دیگر)

وے را بہ ہر جا قتل عام کردہ تھم وہاں بیان از جہاں برداشت لیکن در حد و مستط و بمن بعضے کساں را اعتقاد مذہب او بہ خاطر پنہاں مانده بر کتاب التوحید عمل می کردند۔

در اں اثنا سید احمد خان کہ از اعظم ہندوستان بود بہ بہانہ حج چند سال

(سلسل) تام پیدا کرد۔ در ۱۲۸۶ء چون محمد علی پاشا از حکمرانی معذور شد، ابراہیم پاشا بہ قسطنطنیہ رفت۔ باب عالی اورا نائب محمد علی تسلیم کرد۔ بتاریخ ۹ ماہ نومبر ۱۲۸۶ء بعد از مراجعت از انگلستان در قاہرہ فوت کرد۔ (قاموس المشاہیر جلد دوم ص ۱۲)

۱۳۱۷ء حضرت سید احمد شہید حج پیشرف تحریک نشاۃ ثانیہ اسلامیہ ہند قرن نوزدہم میلادی بودند۔ در ماہ صفر ۱۲۸۶ء مطابق نومبر ۱۸۶۷ء در شہر رائے بریلی (ولایت اتر پردیش ہند) متولد شدند۔ نام والد بزرگوار آنجناب مولانا سید محمد عرفان بود۔ از عہد طفولیت از شخصیت حضرت شاہ عبدالعزیز محدث حج دہلوی متاثر بودند۔ چون حاضر بارگاہ شدند حضرت شاہ عبدالعزیز حج برائے تعلیم و تعلم بہ شاہ عبدالقادر دہلوی کہ برادر خورد بودند سپرد کردند حضرت سید احمد شہید حج بعد از تکمیل علوم متداولہ در سلسلہ نقشبندیہ قادریہ بدست مستحق پرست حضرت شاہ عبدالعزیز حج بیعت کردند۔ الا در سلسلہ تصور شیخ کہ طریق ملاک نقشبندیہ است معترض شدند کہ از کتاب و سنت مستند نیست حضرت شاہ عبدالعزیز ازین استقامت ایمان مرید خود شاد شدند و آفرین خواندند حضرت سید شہید حج چند سال در سیاحت ممالک عربیہ مصر و فگشتہ، در ۱۲۳۹ء مطابق ۱۸۲۳ء بعد از حج بیت اللہ مراجعت فرمائے ہند شدند۔

حضرت سید احمد شہید حج مرد قوی و توانا بودند۔ قریباً ۵۰ سال در مصاحبت امیر خاں والی ٹونک (۱۷۶۸-۱۸۳۴ء) بودہ از استعمال آلات حرب تفنگ و گلولہ اندازی کما حقہ واقف شدند چون امیر خاں بتاریخ ۱۵ دسمبر ۱۸۳۴ء معاہدہ با انگلیسیاں نمود، حضرت موصوف ترک مصاحبتش کرد۔ چون در ہند زوال مسلمانان شروع گردید و اقوام جاٹ و راجپوت و مرہٹہ و سکھ برائے استیصال مسلمانان سربراہ فرماختند، حضرت موصوف نہ جذبہ اجبائے حکومت (بقیہ بر صفحہ دیگر)

در بلادین و مسقط و نجد سیر و سیاحت می کرد. و به مطالعہ کتاب التوحید مذہب مابیہ
بر خود قبول ساخته به جانب ہند باز رجعت نمود۔ در آن جا مولوی اسماعیل دہلوی کہ
(مسل) الہیہ سرشار گشتہ پیر و ان خود را تبلیغ جہاد و سرفروشی کردند۔ فی الفور پنج صد
افراد دعوت آنجناب را البیک گفتند۔ چون مظالم سکھاں بر مسلمانان پنجاب و سرحد از حد گذشتہ
بود حضرت جہاد با سکھاں مقصد اولین تحریک خود قرار دادند۔ در ۱۸۲۶ء حضرت سید شہید ج از راہ
خیر پور (سند) وارد غزنی و قندھار شدند قبیلہ بارک زئی کہ از ساکنان این خطہ اند بہ سردھری
دے اعتنائی پیش آمدند۔ اما یوسف زبیاں کہ مابین پشاور و دیبائے سندھ سکونت کنند
حضرت موصوف را وعدہ امداد خود دادند۔ افراد این قبیلہ کہ از جنگجویان آن ولایات محسوب می
شوند وجود آنجناب را بہ مقابلہ یار محمد خان حلیف ہاراجہ رنجیت سنگھ غنیمت شمرده معاون مددگار
آنجناب شدند از پشاور این لشکر مجاہدان الوالعزم اسلام براہ چارسدہ و نوشہرہ وارد اکوڑہ
(خٹک) شدند۔ دریں جا حضرت موصوف بلغار سکھاں کہ بہ سرداری بدھ سنگھ سندھیانوالہ
بود، در ماہ نومبر ۱۸۲۶ء پس پا نمودند۔ گویند کہ در این اثناء یار محمد خان کوشش زہر دادن آنجناب
کرد۔ لاکن ناکام شد۔

بعد چندے در ۱۸۲۹ء در جنگ یار محمد خان ہزیمت خورده فوت شد۔ در نتیجہ این جنگ سلطان محمد
برادر یار محمد خان بر شہر پشاور قابض شد۔ در ۱۸۳۰ء جنگ سوم مابین افواج خالصہ (سکھاں) و
مجاہدان اسلام وقوع یافت۔ سپہ سالاری سکھاں بدست ہری سنگھ نلوہ و جنرل الارڈ بود دریں
جنگ حضرت سید شہید ج بنا بر قلت افراد پسا شدند۔ لاکن ازین صدمہ بد دل نہ شدہ بعد از
چند ماہ لشکر خویش را ترتیب نو داده بعد از معرکہ خونین سلطان محمد خان حلیف سکھاں
را ہنزوہم قابض پشاور شدند۔

حضرت سید احمد شہید ج کے از ائمہ اسلام و اعظم ملت اسلامیہ ہند شمرده می شوند۔ بحکم
آن جناب در پشاور کانہائے شراب بند شد۔ در عرصہ قلیل افعال نازیبا (بقیہ بر صفحہ دیگر)

کرده شلوع ساخت بلکه به خیال حصول جاه و ثروة و اشاعت این ملت سید احمد خان را بر خلافت برانگیخته فوج کثیر فراهم آوردند و به نیت غزایا فوج رنجیت سنگھ در حدود پیشاور و دیره غازی خان و هزاره بارها مقابل نمودند عاقبت همه با در بالا کوٹ حدود پیشاور مقتول شدند - ازال باز در هند و پنجاب رسم و آیین این ملت روز در ترقی است چنانچه اکثری از علمای نامدار آن دیار این طریق را شعار خود دانسته تا حال چهل کتاب در تأیید آن تصنیف کرده اند -

خصوصاً فی زمانه سید صدیق حسن خان نواب بھوپال که از علمای برجسته روزگار است در اشاعت این ملت مجتهد وقت شده در وثوق این ملت و توہین مذاہب اربعہ و تردید مقلدان دفترها نوشته است و با چند کس از ساکنان این دیار بہ ترسیل رسل و رسائل ابواب مواخات و مواسات مفتوح داشته کتابهای

۳۲۰ کتاب تقویت الایمان بہ زبان اردو است و در کلکتہ مطبوعہ شدہ است - اول کمتر است این کتاب بدو حصہ منقسم است حصہ اول از تصنیف مولانا شاہ اسماعیل و حصہ ثانی کہ در مرتبہ از کردہ غیر خیال کردہ میشود -

در تمہید کتاب حضرت شاہ اسماعیل تریدید این امر می کنند کہ کلام خدا را فقط دانایان می توان فهمید خدا خود می گوید کہ ما قرآن مجید را بہ طرف "امی" مرسل دہشتہ ایم -

بقول شاہ اسماعیل مرد موعود را اعتقاد در دوشی ضروری و لایذی است - یکے

اعتقاد وحدت خدا و دیگر معرفت رسول - بسیاری از مردمان اقوال بزرگان را ہادی و رہبر دانند ولی برائے ہدایت صرف کلام خدا کافی و شافی باید دانست - تا وقتیکہ اقوال بزرگان موافق قرآن نباشند موجب عمل نیستند -

باب اول از تقویت الایمان از وحدت ربانی بحث می کند و استمداد از بزرگان و اولیاء و

فرشتگان اخلاف شریعت حقہ گردانند (تجلیہ ہسٹری آف دی سکس صنف لکٹگم ص ۱۸۶، ۱۸۷)

مُصَنَّف خود به نظر ایشان می رساند و نشر مذہب خود می سازد۔ ازاں حمله حسین بطکونام شخصے از کیمینہ مردمان این جا چندے پیش غلام رسول و ندیر حسین و غیرہ رابطہ این ملت حاصل کرده برای اشاعت آل تشریف بہ کشمیر آورد۔ چون در شہر گرمی بازار خود ندید در قصبہ شوپیاں اعلام این ملت افرختن فوراً دوسہ صدکس داخل مذہب خود ساختہ روایے ہم رسانید خصوصاً عطا محمد فرزند شیر احمد خان بمبہ بدل و جان با اعوان و انصار خود مطیع این ملت گردانید ہارایہ بنیر سنگھ دریں باب نشدہ ساختہ حسین بطکونام از این ملک اخراج کردند۔ بعداں بسترار شاہ نام شخصے از مریدان صدیقی حسن خان طوق این ملت در گردن انداختہ در محلہ نرورہ بہ اشاعت ملت خود سعی شد۔ فی الحقیقت آہلکرا این ملت در چمن خاطر اکثر کسان افتادہ است۔ اما بہ خوف حاکم نامدار شریر آن در زیر خاک تر نہان است۔ عنقریب شعلہ آں سر بر فلک خواہد کشید

اشاعت مذہب سنگان

صاحب قصص الہند می نگار د کہ در ^{۱۳۲۱} شہ ۸۸۸ھ کاٹول نام شخصے از قوم کھتری ^{۱۳۲۲} پٹواری موضع تلونڈی ^{۱۳۲۲} بود۔ گورونانک از صلب او ظہور نمود۔ چون بہ سن ^{۱۳۲۳}

^{۱۳۲۱} مطابق ۱۴۸۳ھ : ^{۱۳۲۲} "کھتری" گروہ دوم از قوم ہنود باشد۔ پدرش کالول از بیدیاں کہ طائفہ از کھتریان است بود (دبستان مذہب چاہ نو لکشور پریس لکھنؤ ص ۲۲۳) ^{۱۳۲۳} "پٹواری" بفتح پاء و سکون ناہندی بہندی مرے را گویند کہ شجرہ کش مردمان دیہات باشد۔ در سیر المتاخرین (مترجمہ برگس ج ۱ ص ۱۱۰) مذکور است کہ پدر نانک تاجر غلہ بود۔ و صاحب دبستان مذہب ص ۲۲۳ نوشتہ کہ نانک خود حفاظت غلہ دولت خاں لودھی می کرد ^{۱۳۲۴} تلونڈی ہے است دہ میل در شمال گوبرائوالہ (دلالت پنجاب پاکستان) (بقیہ بر صفحہ دیگر)

بلوغ چهره افروخت از علم فارسی و حساب رسمی بهر آموخت. روزی پدرش
چهل روپیه همراه داده بدیگر فرستاد و در اثنای راه جماعتی از فقیران
درخواست نان از نمودند. نانک چهل روپیه به آنها بخشید فقیران گفتند ما را
احتیاج نان است نقد را چه کنیم. نانک بده رفته چهل روپیه را آورد خرید کرده به
فقیران رسانید. ازاں جا واپس به خانه آمد. پدرش گفت چه تجارت کردی گفت
تجارت آخرت پدرش آشفته به زبرد تو بیخ ادر از دن گرفت یکے از اہل سلام
کہ ہمسایہ او بود از دن نگاہ داشت مختصر کہ نانک بہ اشتغال دیتا خیال نہ
کرده بہ خدا جوئی مصروف ہمی بود و پدرش بنا بر عدم قابلیت چندان التفات
نمیکرد. اما مادرش بہ شفقت باطنی پرورش ہمی ساخت و داماد کاوٹل در
سلطان پور علاقہ کپورتھلہ در پیش دولت خان پٹھان کہ از خویشان سلطان
ابراہیم لودی بود ملازمت میکرد. با و انا نانک ہم بطریق بزنہ خود برمودی خانہ

(سلسل) در ایام نانک این قریہ در قبضہ "رائے بھوا" بھٹی بود۔ (سیکھ آف دی سکھس
تصفیف میکم ص ۷۸ و سفرنامہ فاسٹر جلد اول ص ۳-۲۹۲)

۱۳۲۵ء بروایت کنگھم سال پیدائش "بابا نانک" ۱۷۶۹ء میلادی است (ہسٹری آف دی
سکھس ص ۳۹) :

۱۳۲۶ء مصنف سیر المتاخرین (جلد اول ص ۱۱۰) نوشتہ است کہ معلم گور و نانک مرے سید حسن
ہمسایہ اش بود۔ این مرد لا اولد نانک را مانند پسر خود تربیت کردہ تعلیم فرمود۔

۱۳۲۷ء دولت خان از یکے سرداران خاندان لودی بود۔ این دولت خان ہمیں است کہ باہر
بادشاہ را ترغیب فتح کردن دہلی نمود۔ مرد عالم و شاعر نغز گو بود۔ در ۱۵۲۶ء چندے قبل از
فتح دہلی فوت کرد (قاموس المشاہیر جلد اول ص ۲۲۲)

۱۳۲۸ء مدت سلطنت از ابتداء ۱۵۱۷ء مطابق ۱۵۱۷ء لغایت ۱۵۲۶ء مطابق ۱۵۲۶ء -
(بقیہ بر صفحہ دیگر)

دولت خان مختار شدہ بہ خواہش طبعی و مسکینان را بذل و ایشار می کرد -
 مخالفان خیال غبن کرده او را بہ محاسبہ گرفتند - و بہ ارادہ خدا در حسابش توفیر
 دیدند در آن ایام در علاقہ پٹیالہ تزویج نمود - و دو پسر یکے سری چند ^{۱۳۳۳ھ} دوم لجن
 از و متولد شدند - عاقبت بہ زن و فرزند و مال و ملکنت بایل نگشتہ از ہمہ
 قطع علاقہ نمودہ بہ خدا پرستی مشغول شد و در کوہ و صحرا زیبردختان بے خور
 و خواب بر یا صفت شاقہ اوقات بسر می برد -

گویند سہ روز در آب دریای راوی بہ یاد خدا محفلی نشستہ بود - ہنود و
 مسلمان را بہ صلح کل یکساں می دانست و با ہر کسے خوردنی می خورد - اگر مسجد
 می دید فی الحال بہ نماز اقامت می کرد و اگر در بستی خانہ می رسید اصنام
 را پوزش می ساخت -

می گویند کہ در ربیع مسکون سیاحت کردہ زیارت مقابر و مساجد و
 تیرت ہا و منادر از ہر جہانمودہ بہ عبور دریا بہ طواف حریم الشریفین رسیدہ
 فینای کل ہر سو جلوہ خدا میدید -

روزے پایہای خود بہ طرف بیت اللہ کردہ او را خفتہ دیدند گفتند
 چرا پائے خود بہ سوی خانہ خدا کردی - گفت من از ہر سو خدا را می بینم ہر

۱۳۲۹ھ مودی خانہ یعنی مخزن غلہ و مودی بضم میم آن است کہ غلات بدست او باشد

(دبستان مذاہب ص ۲۲۳)

۱۳۳۳ھ ابن سری چند ہماں کس است کہ در تاریخ بہ حیثیت بانی فرقہ اوداسی "مشہور است

اما لجن چوں ایام زندگانی خود را در عیش و عشرت صرف نمود در گناہی مرد و جز نام چیزے از و

معلوم نہ شدہ - بلاحسن فانی (دبستان مذاہب ص ۲۲۵) فرزند آن نانک را کرتاری گفتہ است

شاید سبب او این باشد کہ پدرش در قریہ کرتار پور فوت شد و تعظیماً سکھاں آنرا کرتاری گفتہ باشند

سو که خدا نباشد اقام من بدانسو بکشید^{۱۳۳۱} مختصر که موحّد کامل بود و از حرق عادات او دفترها نوشته اند.

می گویند که روزی نواب دولت خان نماز می خواند و نانک از دور می دید نواب به او عناب کرد که چرا نماز نه کردی گفت تو در عین این نماز در قفسه بار خرید اسپا می کردی به طفیل تو چگونه نماز درست می شد همچنان یک روز قاضی او را در نماز خواندن مجبور ساخت چون قاضی از نماز فارغ شد او را همچنان استاده دید و تهدید نمود که چرا نماز نه کردی گفت - تو در فکر بیماری فرزند و در خیال غلطیدن کره مادی در چاه پریشان بودی من طفیل که نماز می گذارم -

و در میل هر دو ار چند کس از برهمنان دید که رو به مشرق کرده ارواح مردگان خود را آب می دادند - با دانانک^{۱۳۳۲} رو به مغرب کرده آب افشانیدن گرفت برهمنان او را بے خبر انگاشتند گفتند که چرا رو به مغرب کرده آب می اندازی گفت - در کرتار پور زراعت من خشک شده آن را آب پاشی می کنم گفتند - تا کرتار پور صد مایل مسافت دارد آب در آن جا چگونه خواهد رسید! گفت پس ایس عالم بعالم دیگر ارواح مردگان شمارا چگونه آب می تواند رسید -

و دو کس از رفقا همواره همراه او می بودند یکی بالا از قوم هندو دوّم

^{۱۳۳۱} این واقعه در تواریخ معتبره اسلامیه مذکور نیست معلوم نه شد که حسن از کجا نوشته است نیز به قول گیرٹ محشی (همسری آف دی سکس "تصنیف کشنگم ص ۷۱) سیاحت گورو نانک به طرف عرب دیکه محقق نه شده است.

^{۱۳۳۲} بقول ملا حسن خانی ("دبستان مذاہب" ص ۲۲۳) نانک فائل توحید باری تعالی بود به نوعیکه منطوق شرع محمدی است و به تناسخ نیز ایمان داشت و خرد گوشت و نوک را حرام شمرده ترک حیوانی کرده به اجتناب آزار حیوان امر می فرمود.

مردانه از قوم دوم - مردانه همیشه در نواختن سیتاره و سرود مامور بود - و بالا خدمت بالامی کرد - ادایل سنه ^{۱۳۳۴} هجری باوانانک در این آباد چند گاه مقیم شده بود - و در آن ایام بابر شاه برای تسخیر هندوستان عزم کرده در این آباد رسید - باوانانک بمع چیده با به بیگاری گرفتار کرده پیش بابر رسانیدند و بابر آن دم شراب کشتی می کرد - گفت بابا را این دم شراب به نوشانند - بابا گفت نشاء این شراب آنی است و من شرابی نوشیده ام که نشاء آن جاودانی است بابر گفت در حق من دعا بکند گفت سلطنت هندوستان فرزندان ترا تا هفت پشت مبارک باد - ^{۱۳۳۵}

بعد آن باوا در گورداس پور رفته در آن جا دهرم سال ^{۱۳۳۶} تعمیر ساخت و آن را کرتار پور نام نهاد - عیال و اطفال خود در آن جا طلبیده کافه اناام از اهل هند و اسلام مطیع خود نموده به عمر هفتاد و یک سال ^{۱۳۳۶} سموت ۱۵۹۶ بکرمی از دنیا نقل نمود مسلمانان خواستند که او را دفن کنند و هندو اهل عزم کردند که او را

^{۱۳۳۳} نسبت مردانه بجز این امر معلوم نه شده که او قوالی بود مسلمان که در نواختن ریاب بد طولی داشت - این کس بخدمت گوردانانک بوقت عروسی دے آندھدیہ از گوردانانک طلبید - نانک در جوابش حسن سخن از خدا خواست و مستجاب شد - همه عمر در ریاب نوازی گذاشت (شن ماسٹر مولفه پورن سنگھ ص ۲۴) :

^{۱۳۳۴} مطابق ۶۱۴۹۴ :

^{۱۳۳۵} بقول گیرٹ محشی ہٹری آف دی سکھس ص ۴۰ از روی گرتھ یعنی از ابواب "اسارگ" و "نیلانگ" نسبت این پیشین گوئی صرف ہمیں قدر معلوم شده کہ بابا نانک خیر تباہی ہے (۹) و حملہ ہئے بابر بحثیت فاتح داده بود - ^{۱۳۳۶} "دھرم سال" در ہندی بمعے رباط و مسافر خانہ باشد :

^{۱۳۳۶} ۶۱۵۳۹ :

بسوزانند تا که فریقین را با هم دیگر به قتال و جدال نوبت رسبد - در آن حالت دیدند که از تابوت لاشه با یا غائب شده بود و هر کس را تحسرا افزود عاقبت بالا پوش جنازه دو حصه کرده یک حصه مسلمانان در گور دفن کردند و حصه دوم هندوان در آتش بسوزانیدند و بعد چندی در بای راوی طوفان کرده هر دو بها طغیانی شدند -

پس از وفات باوا نانک گورو انگد جانشین شده سیزده سال گذرانید - و بعد وفات او گورو امر داس ^{۱۳۳۸} بنیست و دو سال و گورو رام داس ^{۱۳۳۹}

^{۱۳۳۸} نام اصلی گورو انگد اپنا (در پنجابی کسه را گویند که محصل مواجب از مردمان باشد) بود چون انگد خدمت گورو نانک به دل و جان کرده بود - اپنا خود را بنام انگد که عبارت از د اصل نانک باشد موسوم کرد (دبستان مذاهب ص ۲۲۵)

بقول کنگاهم "هستری آف دی سکهن" (ص ۴۹) گورو انگد از قوم پنهان که شانه از قوم "کھتری" است بود - در ۱۵۵۲ء بمقام کدور که نزد رود بیاس (پنجاب) است فوت شد - و تقبیت بالنسبت او همیں قدر است که او را بایانیکه از بالارینق نانک شنیده بود در جبطه تخریر آورد - مع هذا بعض منظومات خود را که در تعریف مرشد گفته بود جزو گورو گورو نانا صاحب (کتاب مقدس سکھان) ساخت : ^{۱۳۳۹} گورو امر داس جانشین سوم گورو نانک است - بر دایت کنگاهم در تاریخ مزبور صفحه ایضا گورو امر داس از قوم بهله شاخ کھتری بود - در ۱۵۰۹ء (سمت ۱۵۶۶) متولد گردید بیست و دو و نصف سال خلافت نانک کرده در ۱۵۴۴ء (۱۶۳۱ بکرمی) فوت کرد از کارنامه های بزرگ این گورو (خلیفه) تفریق اداسیان (نارکان دنیا) از فرقه سکھان است - در عهد گورو امر داس پیروان دین سکھی خیلی ترقی نمودند جلال الدین محمد اکبر که وسیع المشرب در خمیر خوش داشت بضاخ گورو موصوف را بغور می شنید : ^{۱۳۴۰} گورو رام داس از قبيله سودھی قوم کھتری بود - در ۱۵۲۷ء متولد گردیده در ۱۵۸۱ء فوت شدند - (لقبه بر صفحه دیگر)

داماد اس هفت سال و گوردارجن بست و پنج سال و گوروهر گویند هشت
سال و گوروهر راسی سیزده سال و گوروهر کشن سه سال بعد یک دیگر جهان شینی
کرده دولت و جمعیت بهم رسانیده درگذشتند.

(سلسل) گویند نزد جلال الدین محمد اکبر پادشاه بخیل احترام و اعزاز داشت. (همسری آف
دی سکھس ص ۵۱) :

۱۳۴۱هـ گوروارجن دیو پسر خور و ترین رام داس گوروئے چهارم سکھان است. در سال ۱۵۶۳ء
بمقام گوندوال (پنجاب) متولد شد. برادر کلاش پرتھی چند که میلان دینوی داشت نظر
انداز کرده شد و ارجن دیو در ۱۵۸۱هـ گورو منتخب گردید. این سانحه تخم عداوت پرتھی چند
خلاف گورو کاشت. زوجه پرتھی چند هم این کینه را هوا داد. دریں اثنا چند و که از حکام آن
زمانه بود خواست که دختر خود را در عقد پسر گورو ارجن آورد. اما مؤخر الذکر از قبول این نسبت ابا
کرد پس پرتھی چند و چند و هر دو خلاف گورو در حسد و دشمنی کمر بسته شدند. از شومی قسمت
در آن ایام گورو ارجن دیو شهنزاده خسرو را که پسر حضرت نورالدین جهانگیر پادشاه غازی بود و
در آن آدان رایت بنی افرشته بود پناه داد و در حق او دعائے فتح و کامرانی کرد. پرتھی چند
و چیز و که چنین موقعه از خدای خواستند. از سازش های متعاقبه و شکایت های سلسله پادشاه
را بر او داشتند که گورو ارجن دیو در معرض هدف غتاب شاهی شود. عمال هوا خواه چسرو
بغیر علم پادشاه گورو رانج و تغذیب کردند. چون گورو دید که از دست دشمنان مفر نیست از
شاه اذن طلبیده از بهانه غسل به رود راوی رفت و حسب اعتقاد سکھان در آنجا از چشم
مردمان نهفته شد. (همسری آف جهانگیر مصنفه بینی پرشاد ص ۱۲۸) :

۱۳۴۲هـ گوروهر گویند بعمر یازده سالگی بعد از وفات پدر در ۱۶۰۴هـ بر مسند خلافت متمکن شد
ملا محسن خانی می نویسد که گوروهر گویند وضع سپاهیان پیش گرفته برخلاف پدر شمشیر
بست و نوکران نگاه داشت و شکار کردن گرفت. نورالدین محمد جهانگیر (بقیه بر صفحه دیگر)

بعد از آن در عهد عالم گیر تیغ بهادر متمکن و ساده حکمرانی شده با اورنگ زیب
مخالفت نمود. و پادشاه او را چنبرگاه حبس کرده قتل فرمود. بعد انتقال گورو
گوبند سنگه خیال ملک داری به خاطر آورده جمعیت بهم رسانید. چون در
(مسلسل) بنا بر جریمه پدرش گورو ارجن مل او را دوازده سال به قید گذاشت و بعد از
راه شفقت را کرد. سکهاں گورو هر گوبند را بالوہیت می پرستند. اعتقادشان بود که خداست
بروز یک شنبه سوم محرم الحرام ۵۵۵ھ (۱۹ فروری ۱۶۴۵ء) گورو سفر آخرت گزید.
(دبستان مذاہب صص ۲۳۵-۲۳۷)

۱۶۴۳ء گورو هر رائے بنبرہ گورو هر گوبند است. در ۱۶۴۵ء گورو مسلم شد. سکهاں این گورو
را محل ہفتم می دهند. به قول ملا حسن فانی گورو هر رائے آخرین گورو بود که باو (حسن فانی)
بسیار آشنا بود و مکاتبه می داشت. گورو هر رائے در ۱۶۶۱ء بمقام کرتار پور فوت شد
(دبستان مذاہب صص ۲۳۸ و ہسٹری آف دی سکھس ص ۶۱)

۱۶۴۴ء گورو هر کش در ۱۶۵۶ء متولد گردیده در ۱۶۶۱ء باستصواب رائے حضرت محی الدین
اورنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی جانشین پدر گردید. در ۱۶۶۴ء چون از دہلی مراجعت
نمود در عرض راه بعارضہ چچک وفات یافت (ہسٹری آف دی سکھس ص ۶۲)

۱۶۴۵ء سبب قتل گورو تیغ بہادر این بود کہ او پیشہ بغی و عناد و قطارخ الطریق در
متابعت مسلمانان آدم حافظ نام اختیار کرده بود و نوکران مسلم را غارت می کرد. بنا
بریں فوج شاہی به مقابله تیغ بہادر روانہ شد. تیغ بہادر بعد از محاربه بسیار مع تعداد
کثیر از رفیقانش گرفتار شد. اغلب است کہ در سال ۱۶۴۵ء حکم شاہی به پادشاه بغی و
عصیان مقتول شد (ہسٹری آف دی سکھس تصنیف کنگھم ص ۶۵) و لے در الفاظ سوہن
مصنف عمدة التواریخ گورو تیغ بہادر در نتیجہ اعلانے کہ بر مبارزت داده بود از دست یک
نفر جلاد کشته شد (کشیر جلد دوم ص ۷۰۳) : ۱۶۴۶ء گورو گوبند سنگھ (بقیہ بر صفحہ دیگر)

حکومت شاهان دہلی و ہن و سستی دید بر اطراف و بلاد پنجاب را بے بغاوت
اقراشت۔

باید دانست کہ با و ابانک و گورو انگد در فقر و فنا و صلح و صفای عمر خود
بسر بردند و از ابداع ملت و خصوصیت خود حرفی نہ گفتند۔ بعد ازاں امر داس و
رام داس مخترع ملت گشتہ امر و نہی آن ظاہر کردند و بسیاے از ساکنان پنجاب
داخل این ملت گردانیدند۔ و تا عہد ہرکشن ہر کسے بہ لباس فقیری و متابعت
گورو نانک جی در نشر این ملت کوشیدند و مردم بسیاے در حلقہ متابعت
خود در آوردند۔

پس ازاں تیغ بہادر و گورو گوبند سنگھ از فقر و فنا معترماندہ در

(مسئل) پسر گورو تیغ بہادر دہم گوروئے سکھان است۔ در سئ و شصت و شش بمقام پٹنہ ولایت
بہار (ہند) متولد گردید۔ بعد وفات پدر بمقام آئند پور جانشین شد۔ از بزرگ کارنامہ
گورو گوبند سنگھ این است کہ این گورو رسم خلافت و جانشینی منسوخ ساختہ بجائش
”جماعت خالصہ“ کہ مراد ازاں مردان پاکیزہ است قائم نمود۔ ہمچنان در سکھاں وجود
طاقتہ اکالی (سپاہیان خدا) از ایجادات این گورو است۔ در سکھاں اختیار شعائر
پنج گانہ کہ ہر یکے در زبان پنجابی بہ حرف کاف شروع می شود یعنی کیس (موتے دراز) و کنگا
(شانہ) و کریپان (خنجر) و کچھا (زیر جامہ خورد کہ بالائے زانو باشد) و کڑا (حلقہ از
آہن کہ در ساعد کنند) بہ طرف ہمیں گورو منسوب است۔ گورو گوبند سنگھ در سئ و شصت و شش از دست
گل خاں پٹھان کہ گورو پدرش را کشتہ بود مقتول گردید۔ این گورو از ادائیگی رقوم کہ بعض خریداری
اسپاہ ذمہ اش بود انکار کرد۔ و نوبت بمنازعہ افتادہ در قتل پدر گل خاں انجامید۔ گورو
گوبند سنگھ بمقام نانڈید (دکن) کہ نزد سکھاں بنام ابچالہ نگر شہرت دارد مدفون است۔ نظام حیدر آباد برائے
اخراجا خانقاہ گورو گوبند سنگھ و گرنہتی (شرح گرنہ) وقف پنج دیہات ہناد (شیر جلد دوم ص ۳۰۳ و ۳۰۴)

اطراف پنجاب اقتدار حکومت بهم رسانیده مذہب خود را فروغ دادند و چیلہ
 کے آئینہ ہمراہ شاہانِ درانیہ بارہا علم بغاوت افراشتہ محاربات عظیم کردہ اند۔
 و بعد تنزل شاہ زمان نیبرا اقبال رنجیت سنگھ از لاہور طلوع کردہ پنجاب
 و پشاور و ملتان و کشمیر در قبضہ اقتدار در آورده در استحکام مذہب خود
 کوشیدہ شہر بارہا در مشہور روزگار گردید۔

و در ^{۱۳۲۵} ۱۳۲۴ سالیہ حکومتش بر دیار کشمیر افتادہ جمعے کثیر از سنگگان پنجاب
 کہ ہمراہ عسکر ظفر انتخاب بود مدعہ عیال و اطفال سکونت این محال اختیار کردہ
 عوض تنخواہ زمین زرعی ہا گیر یافتہ از دست خود آباد کردہ حقوق ملازمت ادا
 می کردند۔ موجب آں این گروہ را سنگگان جنسی نام کردہ اند۔ بعد انتفتال
 رنجیت سنگھ راجہ گلاب سنگھ قابض این ملک شدہ بعض سنگگان جنسی را

^{۱۳۴۶} تفصیل این محاربات در ہسٹری آف دی سکھس "تہذیب کنگھم باب سوم و چہارم
 ملاحظہ شود : ^{۱۳۴۸} شاہ زمان کہ ہمیشہ عزم فتح ہندوستان در دل داشت۔ در سال
^{۱۳۹۳} ۱۳۹۳ در کابل بر تخت نشین شد۔ در ^{۱۳۹۵} ۱۳۹۵ حسن ابدال را فتح کرد و لے در نتیجہ واقعات کہ
 در مرکز رونما شدہ بود مراجعت فرمائے کابل شد۔ شاہ زمان در ^{۱۳۹۸} ۱۳۹۸ دوبارہ عازم ہند
 شدہ بلا مزاحمت غیرے بر لاہور متصرف گردید۔ اما بعد یک سال بہ سازش برادر خود محمود
 لاہور را گذاشتہ بہ کابل رفت۔ رنجیت سنگھ کہ ستارہ اقبالش در طلوع بود فرصت را
 غنیمت دانستہ قابض لاہور گشت۔ شاہ زمان در ^{۱۳۹۸} ۱۳۹۸ از دست برادر مزبور نابینا کردہ شدہ
 بعد از چند سال از موت طبعی در گذشت "ہسٹری آف دی سکھس" از صفحہ ۱۱۹ تا ۱۳۲) :

^{۱۳۴۹} فتح پشاور و ملتان بر دست ہمارا راجہ رنجیت سنگھ بالترتیب در ^{۱۸۲۳} ۱۸۲۳ و ^{۱۸۱۸} ۱۸۱۸
 میسر گشت (ایضاً ص ۱۶۱ و ص ۱۵۶) : ^{۱۳۵۰} ۱۳۵۰ مطابق ۱۸۱۸ - رنجیت سنگھ سہ مرتبہ ساعی
 فتح کشمیر شد یکے در ^{۱۸۱۴} ۱۸۱۴ و دوم در ^{۱۸۱۶} ۱۸۱۶ و سوم کہ کوشش آخرین سبت کشمیر را در ^{۱۸۱۹} ۱۸۱۹ از دست
 جبار خاں درانی فتح کرد (ایضاً ص ۱۵۴) :

در لشکریان خود دستور ملازم ساخت همه بامتنوطن این دیار شدند -
 و در ^{۱۳۵۱} ^{۱۳۵۲} قریب سی و دو هزار زن و مرد نفر شماری این فرقه مقرر
 شده در برگنه او کرد و کامراج و بیروه و غیره اکثر جاها بود و باش می دارند و
 کارکشاورزی می سازند و بر احکامات ملت خود را سرخ هستند -

پوشاک مردم کشمیر

در دور دیرینه مردمان کشمیر در تابلستان و زمستانان سراپا کسوت
 پنج لباس می پوشیدند ^{۱۳۵۲} کرتنه - پاجامه - درمه - کاژن - لونگی - اما کرتنه جامه
 بود مثل پیشواز دامن فراخ و از سینه تا بند دست چپان مثل جامه مردم
 کشتوار و پاجامه هم مثل کشتوار ^{۱۳۵۳} این تنگ و چست می پوشیدند - و درمه طول
 آن هفت هشت درعه و عرض یک نیم درعه تا دو درعه از پٹوی مالبده دوخته گردا
 گرد آن دوری ^{۱۳۵۴} چپانیده سه تیج بر بدن می پوشیدند - تیج اول بر سر تیج
 دوم بر کتفین - تیج سوم زیر بغل راست - پس طرفین را برگردن گره می دارند - و
 کاژن پٹوی همین ^{۱۳۵۴} ده دوازده درعه که عرض آن پنج شش گره می بود بر سر می
 بپچیدند - و لونگی به درازی شانزده درعه بر کمر می بستند و پوله که از ریسمان
 گاه معمولست زن و مرد در پاجی انداختند -

و در زمان سلاطین کشمیر که مردمان هندوستان و ترکستان در این جا
 وارد شدند و باشندگان این جادستار شصت درعی و کفش اوزبکی یعنی میخ دا

^{۱۳۵۱} مطابق ۶۱۸۷۳ ^{۱۳۵۲} پٹو به زبان کشمیری جامه پشمین را می گویند -

^{۱۳۵۳} دوری بمعنی رشته باشد و این جا به معنی رشته است که بچند رشته مالبده

باشد ^{۱۳۵۴} باریک

۱۳۵۵هـ

و پیراهن فراخ و طویل سینه کشاده و آستین به درازی یک نیم درعه چوڑی دار
مروج نمودند و آستین را برابر مرفق چاکه دریدند برای کشیدن دست که آن را
قورابه می گفتند همه در آن ایام کانگری در بغل گرفتن رواج یافت -

و در عهد میرزا جیدر مسلمانان ایزار فراخ آستین پسند نمودند و پندتان
بر وضع قدیم ماندند و نیز در عهد افغانه محمدیال آستین پیراهن فراخ کردند و
به جای کفش زیرپایی درپا کشیدند و پندتان^{۱۳۵۶هـ} آستین جامه بدستور چوڑی دار
گذاشته قورابه موقوف نمودند اما آستین های جامه زنان فراخ گردانیدند و
در عهد سندگان چادری بجای درمه پوشیدن شروع نمودند و در تالستان چادر
کرپاس مروج ساختند و دستار را تقلیل نمودند - درین زمان پوشاک هندو مسلمان
یکسان است این قدر فرق می دارند که پندتان پیراهن آستین دراز و چوڑی دار
و ایزار چست معمولی قدیم و پگڑی^{۱۳۵۷هـ} که طوالت آن غالباً تا بیست درعه و عرض آن
تا یک فٹ می باشد می پوشند برخلاف آن محمدیال آستین جامه و ازار
فراخ می دارند و نصفه ملل بر سر بندند عموماً چادری پٹو و یا پشمینه یک بری
یاد و بری برای زمستان معمول است -

و از چند سال کرتنی و سینه بند پنجه دار درون پیراهن می پوشند و
کفش های منخ دار بعضی شرفا هنوز درپا می اندازند و رنه عموماً پا پوش رواج یافت
و نیز از چند سال اهل دربار و دولت مندای پیرایش چوغه و انگر که و غیره بر
وضع ولایت می سازند -

۱۳۵۶هـ برهمنان کشمیر :

۱۳۵۵هـ یعنی تنگ و چست :

۱۳۵۶هـ پا جامه :

۱۳۵۸هـ پگڑی بهندی عمامه باشد :

خوش مردمان کشمیر

بچوں کہ در خط کشمیر برنج وافر پیداوار است موجب آل اکثر از ساکنان
 این جا همیشه برال عادی هستند. اما مردم زمیندار و کسانی که محتاج هستند عند الفرو
 مکائی دگال و از زن و غیره اجناس می خورند و با نجیان متعلقه تالاب اولر مغز سنگاره
 آر کرده تناول کنند. و نیز بنڈتان بروز فاقه برت با بجائی پھل مار مغز سنگاره
 غنیمت پندارند. و نان گندم همگی همراه چائی مسلمانان جایز می دارند عند الضرورة
 و الرغبة عموماً میل می کنند.

سالن. گوشت گوسفند و گوشت مرغان و ماهیان می خورند و برای دوم
 ساگ کرم اجیاناً شلغم و قرع و باد نجان و حلیه و اسفناخ و سرمن و غیره ترکاری
 معمولست گاه گاه هند بای دشتی و کاهو و کاسنی و بقولات کوهی می خورند.
 چائی. در پاستان معدوم بود. و در عهد میرزا حیدر چائی سبز از راه

۱۳۵۹ هـ برت در هندی به معنی روزه

۱۳۶۰ هـ "فلو" لفظ کشمیری است مرکب از پھل به معنی میوه و "مار" بمعنی خوراک پس نزد
 همد "فلو" خوراک است که کلیتہً مشتمل بر میوه جات باشد.

۱۳۶۱ هـ محقق است که اصل چائی از مملکت چین است. گویند که در عهد شاه چي. ننگ (۲۳۷)
 ق. م) چائے نوشی در سرزمین چین مروج بود چنانکه از کتاب تاریخی که قبل پانصد سال از مسیح
 نوشته شد دحضی کان فیکس است ظاهراً می شود پیشتر خیال می رفت که در چین چائے در
 تداوی و معالجه استعمال می شد. اما از سده ۶ از کتابی که یولو نام شخصی که بر چائے نوشته است
 این امر محقق گردیده است که چائے در کشمیر یک از عقاقیر معروف بوده است. در سرزمین اروپا
 وجود چائے از قرن شانزدهم میلادی نشان داده اند. اما عمومیت چاء نوشی در (بقیه بر صفا دیگر)

یا رنگ ظاهر شده اعلی درجه مردم بدان رغبت می کردند و در عهد افغانه چای صورتی و چای سیاه و دگلی و اردگشت که به سبب ارزانی بعضی اناام می نوشیدند و حاصل در نوشیدن آن عیب و ضرری دانستند و بعضی عوام بهوس چای پوست درخت عمر پخته کرده آب آن بدل چای رغبت می کردند و بعضی بایرگ های درخت بهی کوفته پوشتند و آن مثل چای می نوشیدند.

نوره صاحب پنهان فقیر کمال بود. ^{۱۳۶۲}هـ ریشه رنگ رایح که از قسم حشیش است به ترکیب چای پوشتانیده بدل چای می نوشید و از این مذکور چای خوب می شود. در دکر و تب رامفید است. همچنین چای جعولی مردمان به چند قسم می نوشیدند.

(مسل) انگلستان در وسط قرن هفدهم میلادی وقتیکه ملاخان ولندیزی چای را در مقدار قلیل از ممالک شرقیه به انگلستان بردند.

در ^{۱۸۰۲}هـ شجره چای در بمبایین ولایت آسام (هند) دریافت گردید. در ^{۱۸۳۴}هـ و فدی از شرکت شرقی هند که در آن ایام در هندوستان تغلب غاصبان داشت. برای آوردن تخم چای به طرف مملکت چین روانه کرده شد. و لے چون معلوم شد که لے آوردن تخم چای چینی در آسام بتوال رویداد و فدی پور را واپس آوردند. درین سال شرکت متذکره صدر کاشت چای در موضع کماؤن آغاز کرد. در ^{۱۸۳۵}هـ اولیں باغ چای بمقام لکھیم پور (آسام) تحت شرکت مذکوره قائم شد. در عرصه قلیل هند در پیداوار چای چنان اهمیت حاصل کرد که حالا اکثر ممالک دنیا از هند چای می گیرند. ولایت لے ذیل از مراکز چای هندی است :-

۱- آسام ۲- بنگال ۳- بهار ۴- اوڑیسه ۵- یو-پی ۶- پنجاب

(ملخص از چمبرز ان سائیکلو پیڈیا ج ۹- ص ۸۹۴)

و در عهد گلاب سنگه به توجه برش گوزنٹ چائی پہاڑی وافر شده از
عرصہ چند سال مردمان عموماً در نوشیدن آن رغبت میکنند.

قہوہ^{۱۳۶۳ھ} - ہم در او آخر سنہ^{۱۳۶۲ھ} ہجری رواج یافت پیشتر بعضے اکابران
می نوشیدند.

نسوار^{۱۳۶۵ھ} - پیش ازین تا عهد سنگان بعضے کسان نسوار کشمیری استعمال می
داشتند. و در عهد گلاب سنگه نسوار پیشاوری عام شده در شهر و دہ اعلیٰ
و ادنیٰ زن و مرد ہمیکشند.

تنباکو^{۱۳۶۶ھ} - ہم درین صد سال مروج شده عموماً ہمیکشند.

افیون - بعضے کسان اجیانامی خورند.

شراب - پیشتر بہ حکم ربیر سنگه ممنوع بود. لیکن عیاشان مخفی طور شغل
آں می داشتند. بالفعل عام شده مردمان ہنود کم و بیش بدان رغبت می دارند.

حوادث و شداید کشمیر

مورخان دوران پیشین تا عهد سلاطین در تحریر حوادث و نوائب این سر
زمین مثل قحط و وبا و زلزله و غیرہ ہما کہ شیوہ تاریخ نویسی است چنداں نہ پرداختہ اند
اما وقایع نگاران متاخرین برنے از آفات و حادثات این جا انشاء کردہ اند. املا
کردہ شود.

^{۱۳۶۳ھ} مراد از قہوہ قہوہ ترکی نیست بلکہ در کشمیر چائی شیریں بے شیر را ہم قہوہ گویند.

^{۱۳۶۴ھ} ۶۱۸۸۲ : ^{۱۳۶۵ھ} قسمی است از سفوف کہ مردمان عادی بوقت ضرورت در عین می کنند

از حوالہ انسائیکلو پیڈیا مصنفہ جمبر ص ۱۵۲ معلوم می شود کہ استعمال نسوار از سنہ ۱۵۶۱ در دنیا موجود
بود.

است : ^{۱۳۶۶ھ} یعنی تنباکو.

قحط سالی های کشمیر

واقعه اول - در حکومت راجه توجین شهنشاه کلچوک به حادثه برف و باران که در ماه بهار و دو سه هفته متواتر بود به وقوع خاموشی فصل قحط عظیم برخاست که مردمان گوشت انسان غنیمت می دانستند راجه مزبور بنا بر انصاف اولاد غلات موجودی وقف محتاجان کرده بعد آن خزاین و دفاین مصرف نموده مردمان لجوع الجوع می گفتند - راجه مذکور مجبور مانده از چهاره و تدبیر معذور گشت و از تیمار بیماران لجوع رنجور شده شبانگاه در شبستان خود درآمده بر غرق و حرق جان خود اقدام نمود زوجه او که داکه پشطانام داشت شوهر خود را از اتلاف و سوختن مانع شده گفت که بحر محیط فتنل و رحمت آفریدگار بیکران است و سفره لطف و مکرمتش بے پایان بهتر آن است که امشب من و تو از مدامن در گذشته به عجز و زاری به جناب حضرت باری ملتجی گشته از تلاطم امواج زحمت و خواری رستنگاری می خواهیم شاید که به پذیرائی التجای بے ریا از ما ایس بلا رفع گردد - راجه به رهنمونی زوجه خود تمام شب بدرگاه کبریا التجا کرده - فردا بسان قوم موسی من و سلوی از سما نازل شد یعنی هر انسان را دو کبوتر بریان هر روز در کنار می رسید تا مدامیکه غلات پخته شد و ایام سختی در گذشت -

واقعه دوم - در عهد راجه پارتھ که به کثرت باران رودبارها طغیانی شده مزارع تلف گشت و قحط عظیم واقع شد - مردگان بعدم اندکان طعمه ماهیان شدند -

واقعه سوم - در حکومت راجه هریش دیو ^{۱۳۶۸} ^{۱۱۴۹} بکرمی به باعث کثرت بارش و سیلاب محصولات تلف شده قحط شدید واقع شد که یک خروار شالی

به قیمت پانصد فلوس سکه پیرش دیوارش یافت و پشم گوسفند و آرد و جو هم بوزن مس می فروختند و نام و نشان و مصالح نابود بود.

واقعه چهارم - در عهد سلطان علاء الدین ^{۱۳۶۹} هجری به سبب بارش بے وقت قحط واقع شده مردمان بسیار تلف شدند.

واقعه پنجم - در زمان سلطان زین العابدین ^{۱۳۷۰} هجری به حادثه کثرت بارش محصولات خام مانده قحط ظاهر گشت - سلطان خزاین و دقایق فراوان قف محتاجان کرده جان بخشی قحط زدگان فرمود.

واقعه ششم - در حکومت سلطان محمد شاه ^{۱۳۷۱} هجری سلطان سعید خان دلی کاشغر چهار هزار سوار برای تسخیر کشمیر تعیین ساخته - تمامی زمستان در جدال و قتال بسر رسید - و در ماه مار معرکه به صلح انجامید - و به موجب فساد زراعت بمراد نشده قحط و سختی به مرتبه رویداد که پدر از دمان پسر و مادر از دست دختر لقمه بزور می گرفت و ناعرصه دو سال بیای از خلق خدا ضایع شدند.

واقعه هفتم - در حکومت علی شاه چک ^{۱۳۷۲} هجری در ماه اسوج بارش برف شدت نموده در ملک کشمیر قحط غله به مرتبه افتاد که گوشت مردگان قحط زده زندگان می خوردند - علی شاه خزینه معموره خود به محتاجان صرف نموده غم و غصه خلق خدا بر خود گرفت تا که دو سال بدین منوال در گذشت و در سال سوم زینتی شاه مجذوب در راه دید از و پرسید که ای مستانه این حادثه تا چند خواهد

۱۳۶۹ هجری ۶۱۳۵۶ : ۱۳۷۰ هجری ۶۱۳۷۰ : ۱۳۷۱ هجری ۶۱۵۳۲ : ۱۳۷۲ هجری ۶۱۵۷۱ :

۱۳۷۳ هجری زینتی شاه چک برادر مستود چک دیوانه مجذوب بود - می گویند بخدمت حضرت مخدوم حمزه کشمیری ح الشد تعالی حاضر آمدن معمول می داشت - مقبره زینتی شاه در منتهای کامراج بمقام درگوله مشهور است (واقعات کشمیر ص ۱۱۳) :

بود گفت تا تو زنده باشی۔

و در ^{۱۳۴۵ھ} ۹۸۶ھ علی شاہ بروز عید بہ چوگان بازی مشغول بود ناگاہ در وقت کج شدن خلع در روده خود دریافتہ فی الفور چوگان حیات از دست دادہ در ملک عدم آسود آنگاہ قحط رفع شد۔^{۱۳۴۵ھ}

نقل است کہ پیش از وقوع قحط زیتی شاہ مستانہ در راہ می رفت و چند دانہ طعام از منزلہ برداشتہ گفت اے عزیز جہاں چرا خود را این قدر بے حرمت کردہ؟ چندے پنہاں باش؟ ناگاہ بہ سبب بارش غیر موسم در کشمیر سہ سال قحط افتاد و زیتی شاہ مجذوب کہ از قوم علی شاہ بود ہر روز بہ مطبخ امی رفت و می گفت کہ دیگران گرم بکنید۔ روزے در شبستان علی شاہ درآمد زوہہ اورا ہم زانو نشستہ بود علی شاہ از درد آمدہ۔ اورا بہ زجر بیرون کشید تاکہ مستانہ در مطبخ درآمدہ تمامی دیگر باواژگون کردہ گفت۔ آتش سرد نمائید۔ آنگاہ در عید گاہ برآمدہ بر چوب دستی کہ براں سوار شدہ می دوید ہماں چوب را بہ ریسماں گرفتہ بھی کشید و می گفت (مت کر گنگل ہت رنج کھار) یعنی دیوانہ شروع قلبہ رانی کردہ خردوار بہ یک فلوس ارزش یافت۔ در اں ایام قحط رفع شد۔ و در عہد لوہر چک یک فلوسہ را یک خردوار شالی فروختن بود۔^{۱۳۴۶ھ}
واقعہ ہشتم۔ در ایام سلطنت اکبر شاہ ^{۱۳۴۴ھ} ۱۰۳۰ھ کہ میرزا علی اکبر

۱۳۴۴ھ ۶۱۵۷۸ ÷

۱۳۴۵ھ طبقات اکبری چاپ نوکشور ص ۶۲۹ و قرشتہ جلد دوم ص ۳۶۵۔ لاکھ مؤخر الذکر سال وفات علی شاہ ۹۸۵ھ مطابق ۶۱۵۷۷ھ نگاشتنہ است ÷

۱۳۴۶ھ (۹۸۷ھ - ۹۸۸ھ = ۶۱۵۷۹ - ۶۱۵۸۰) ÷

۱۳۴۷ھ ۶۱۶۰۳ ÷

نائب صوبه شده بود به باعث بارش غیر موسم قحط عظیم بر نداشت ملک
رویه و برانی نهاد خلق خدا بسیار ضایع گشت. اکبر شاه غلات موفور از پنجاب
و لاهور مرسل داشت. کفایت نه کرد دو سال بدین منوال در گذشت.

واقعه نهم. در عهد سلطنت شاه جهان ^{۱۶۲۷} هنگام سویداری تربیت خوا
به باعث برودت هوای خریف نقصان کلی به غله روی آورده قحط شدید ظاهر
گشت. و مردمان بعد م قوت فوت شدند. شاه جهان غلات موفور از بکرات
و ملتان و لاهور فرستاده و بطور خیرات از امراء و حرم خانه خود مبلغ بسیار
گرفته قحط زدگان را عطا فرمود.

واقعه دهم. در وقت حکومت عالم گیر که حفظ الله خان حاکم کشمیر بود
نقصان فصل شده به سبب قحط غلات مردمان طعمه نهنگ اجل گشته ملک برهم
خورد.

واقعه یازدهم. در حین جهان بانی محمد شاه قازی و نیابت اعظم خان
سده به باعث کثرت باران قحط واقع شده خروار شالی تا هشت روپیه
از ارزش یافت و برنج حکم طلا گرفت و خلق خدا فوج فوج هلاک شدند تا شش
ماه قحط به شدت بود. اثر آن تا دو سال باقی ماند.

واقعه دوازدهم. در عهد محمد شاه و حکومت احترام خان ^{۱۶۸۲} ه
به سبب خامی فصل آتش قحط افروخته شد احترام خان به نرغیب رئیسان

۱۶۸۸ ه ۶۱۶۴۷

۱۶۸۹ ه درست نواب حفیظ الله خان (از ۶۱۶۸۶ تا ۶۱۶۸۹) است

۱۶۸۰ ه (۱۱۳۱ ه — ۱۱۶۲ ه = ۶۱۷۱۹ — ۶۱۷۴۸)

۱۶۸۲ ه ۶۱۷۳۱

۱۶۸۱ ه ۶۱۷۲۳

این جا بجهت غلات بهر کس متعرض شده طرفه شهر آشوبی بعمل آمد مردم عوام
به سبب اضطراب نفس و تحریک اهل فساد شورش برداشته قضیلت خان داروغه
عدالت و محمد اشرف خان مفتی برای اصلاح گرانی غله از خانه برآورده به مسجد
جامع بردند و در آن جا هنگامه و غوغا کرده هر دو فاضل به قتل رسانیدند و خانه های
بسیار به همت غله داری غارت کرده به آتش افروختند - هم درین سال بمبه های
منظر آباد شورش کرده ملک کشمیر غارت کردند -

واقعه سیسرد هم - در ایام پادشاهی محمد شاه و نیابت افراسیاب خان
۱۳۸۳ هـ به سبب تاراج بمبه ها مردمان خسته حال و پایمال شده بودند علاوه بر آن
در موسم بهار به سبب بارش باران آبادی مزروعات مطلقاً شده قحط شدید
ظاهر گشت - و غله فروشان به موجب بے رحمی غلات غائب کرده تنه باد قهر الهی
و زیدن گرفت - روپیه را دو آثار برنج بدست کسے نیامده زیور و آلات و ملبوسات
خاک بها فروختند و مردگان قحط زده را اوایل کاه پوشیده دفن می کردند بعد آن
بدریا انداختند چندان که بکثرت موتی آب دریا هم منتخیر گشت - عاقبت سگ و
گره و طیور به خوردن مردگان بر زندگان منت نهادند و بعضی گرسنگان طفلان
خود نوش جان کردند - هزاران دختران و طفلان که قیمت آن ها زیاده از دو سه
تنگه نمی بود به فروخت آمدند - ثلثه به هلاکت رسید و ثلثه مفرو گشت و ثلثه
باقی مانده هفت ماه زیاده تر شدت داشت - بعد آن فصل پیدا شد و در سال
دوم قحط فریاشی بود که هفت روپیه را خردار می فروختند "قهر مردم کشمیر"
تاریخ است -

واقعه چهاردهم - در زمان سلطنت احمد شاه درانی ^{۱۲۸۵} ۶۹ هـ که راجه سوکھ جیون مل
حاکم شده بود - بسبب کثرت بارش گرانی غله واقع شد - و خواجه ابوالحسن خان باند
که مختار مالیه بود متکفل این امر گردیده ذخیره غلات که اندک بود به حسن تدبیر به قدر
کفاف هر کس را خانه بخانه رسانید -

پس اول بهار مردم زمیندار بابت تخم بے کار مانده بودند خواجه نامدار
یک لک خردوار از غله کشیده رعایا را بطور مساعد تقسیم نمود که سال نو به جنس خواهم برد
رفته رفته تا سال ^{۱۳۸۶} ۱۲۵ هـ نزد مردمان آن مقدار دوام باقی مانده بود که سال به سال فی
خردوار یک ترک و فی روپیه یک آنه بالائی می گرفتند - آنگاه معاف شد -

واقعه پانزدهم - در زمان حکیم نور دین خان ^{۱۳۸۶} ۱۲۹ هـ نقصان مزروعات و
قلّت محصولات به حدی رسید که خواص و عام در دام بلا گرفتار شدند شش ماه قحط
به شدت بود -

واقعه شانزدهم - در عهد سردار عظیم خان ^{۱۳۸۸} ۱۲۹ هـ بسبب خامی فصل قحط
سرکشیده خردوار شالی به شانزده روپیه می فروختند و زندگان گوشت مردگان حلال
داشتند - یک دو سال به شدت گذشته تا پنج شش سال اثر گرانی باقی بود - ^{۱۳۸۹} قحط
سال عظیم - تاریخ است -

واقعه هفدهم - در ایام حکومت رنجیت سنگه و صوبه داری شیر سنگه
در ^{۱۳۹۰} ۱۳۸ هـ سموات با اوایل بهار بهار راجه رنجیت سنگه برای سیر کشید در حدود
پونچھ خیام اختشام افراخت و جمعدار خوشحال سنگه و شیخ غلام محی الدین پیشتر

۱۳۸۶ هـ مطابق ۶۱۸۳۲

۱۳۸۵ هـ مطابق ۶۱۷۵۵

۱۳۸۸ هـ مطابق ۶۱۸۱۳

۱۳۸۷ هـ مطابق ۶۱۷۶۵

۱۳۹۰ هـ مطابق ۶۱۸۳۲

۱۳۸۹ هـ مطابق ۶۱۸۱۳

برای تیاری ضروریات که شیر مامور ساخت آنها به کمال جوش و خروش ضبط غلات بهر جا نمود تا بیره قحط شعله به آسمان رسانید. رجحیت سنگه به استمداع اخبار قحط از پوچھ مراجعت به لاهور نمود و خوشحال سنگه به سبب نظم و تعدی و ضبط غلات باروت خانه قحط را آتش افکند مردمان مثل بقیر به آتش جوع سوختند و در ماه کتاک که شالی هنوز درودنه شده بود برف به کثرت یارید فصل زیر برف ضایع گشت و تنگی قحط همچنان شدت نمود که مردمان زیورات و آلات و اسباب خاک بهافر و خند داشتند مُردگان زندگان بے تحاشای می خوردند اکثر اطفال به فلوس و لقمه با بد بگراں بخشیدند و آثار برنج روپیه را دستیاب نمی شد.

در ۲۵ کمریل میان سنگه بر نظامت کشمیر مامور شد و قتیکه در شیرگره رسید شبانه بر سترالار قصر برآمده در تمامی شهر جائے روشنی چراغ به نظرش نرسید و آواز مرغ صبح از هیچ سونه شنید و در میان اسواق و بازار بنج و شوکراں روئیده دید در ورطه غم و اندوه مستغرق گردید پس به کمال جِد و جهد قلیله از شالی و غیره از پنجاب و پهاڑ دستیاب کرده تخم ریز کنایند و تخم مرغان از پنجاب طلبایند و به احسان فراوان آبادی ملک نمود آتش قحط اندک سرد شد و در سال دوم ارزانی روداد.

واقعه هجدهم - در عہد حکومت رنیر سنگه و انتظام وزیر پنون در ۱۳۹۱
 ۱۲۸۱ هجری قمری ۱۹۲۱ ب در فصل شالی اندک خامی شده هیچ کس را خیال قحط بخاطر
 نرفت. در ایام بهار تنگی غله واقع شد که با وجود موجودی غلات مردمان
 را بغیر رشوة و کارسازی و صوبت و جال بازی دانه امکان نمی شد. مهاراجه

رنبیر سنگه به استماع اخبار دیوان کرپارام را برای انتظام قحط روانه کشمیر ساخت و
ناظم غمگسار پیش از ورود آن نامدار یکبار غلات موجودی را در وجه طلب و تنخواه
ملازمال فروخت متوسلاں در عرصه چند روز صرف نمود و هنگام ورود دیوان در
ماه جمادی الثانی شصت هزار خردار موجود بود۔ دیوان موصوف بنا بر نیک نیتی خود
با وجود تقلیل ذخیره در بازار و اسواق غلات واقف گردید که هیچ کس را آثار قحط
معلوم نشد۔

مহারاجه رنبیر سنگه غلات موفور از پنجاب و لاهور خرید کرده به مؤنت
خرج کثیر در کشمیر رسانیده دریں جا به نرخ کشمیر از آن ساخت و یک لک روپیہ
را غلات پنجاب به محتاجان و مسکینان مفت بخشید۔ دیوان در ماه کتک شصت
هزار خردار از فصل نو در شهر رسانیده سر ہر خانہ یک یک خردار یکبار دادہ قحط
بر طرف نمود۔ دریں واقفہ هیچ کس را آزار جہاں نہ رسید۔

واقفہ نوزدہم۔ در زمان ایالت رنبیر سنگه و انتظام وزیر پٹنوں
در سنہ ۱۲۹۷ سمیت ۱۹۳۴ بکرمی در ماه کتک کہ فصل شالی در صحرا درو طلب بود باران
مثل تار از آسمان باریدن گرفت کہ تا عرصہ دو نیم ماہ متواتر و متراکم بود۔ دریای
بہت طغیانی گشت و تالاب اولر سیلابی شد و فصل شالی با خاک آمیخت
آن چہ بہ درو رسیدہ بود در خرمن ما بوسیدہ گشت ناظم را خیال قحط بہ خاطر
نرفت و ذخایر موجودی دو لک خردار در کار سازی از دست داد تا ایام بہار
آثار قحط ظاہر نہ شد۔

اول بہار مردم زمیندار بابت تخم محتاج شدند و زیر حکم داد کہ در
دلت ہر کس را خانہ تلاشی کردہ شالی بہ کشند بصورت حکم زمینداران را سہ دفعہ

خانه تلاشی کردند هر جا که دانه یافتند بردند و به وقوع خانه آتش قحط افروخته شد بسا دو دمان های دود گشت اکثر ما به عدم اندکان طعمه سگها و جانوران شدند چونکه راه های پنجاب تمام سدود بودند موجب آن هزار ها مردم بر جبال و اسواق به سبب بندش راه مضایع گشتند و در میان شهر فی نفر نیم آتار شالی بوسیده بعد یک هفته و یا بعد دو هفته رسد می دادند فی روپیه سه آتار غله در بازار امکان نه بود.

هزاره رنجبر سنگه بنابر علوهت و دریا دلی بقدر یک لک و نود و پنج هزار و هفت صد و چهارده من غلات از پنجاب آورده در شهر رسانید و در میان شهر غریب خانه مقرر نمود و خزان این و دفاین خود خالی کرده مردمان راجان بخشی داد قریب دو نیم سال آتش قحط مشغول بود و در ^{۱۳۹۳} ۱۲۹۴ هـ از درگاه الهی فصل کامل عطا شد آتش قحط منطفی گشت و از فرقه مسلمانان غالباً یک حصه تلف شده دو حصه باقی ماندند و از اهل هندو یح کسه را به این حادثه چشم زخم نه رسید فقط

حادثه و بای کشمیر

در زمان سابقه حادثه و بای عام جائے برزباں نمی آرند شاید واقع نه شده باشد. ابتدای حکومت شامان چغت آں چه بوقوع آمده است حواله قلم گردد.

۱۳۹۳ ۶۱۸۷۹

۱۳۹۴ بقول پنڈت آنند کول یا مرنی یک حادثه و بای طاعون در عهد راجه هرش (۶۱۰۸۹) — (۶۱۱۰۱) در کشمیر پدید آمد. (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ ص ۱۱۰)

حادثه اول - در زمان حکومت احمد بیگ خان ^{۱۳۹۵} ^{۱۳۹۶} هـ واقعه گشته
حالتی گذشت که بغیر تکفین و تجهیز مردگان را بدربار انداختند و حسن شال نام
مردی متمول بود تمامی متعلقانش با خاک آمیختند او مویشی بسیار داشت
پیچ کسے پرداخت آنها نکرد و به جنگل نهادند این حادثه تا چهل روز در نزاید بود
حادثه دوم - در عهد آزاد خان ^{۱۳۹۴} ^{۹۸} هـ بر ساکنان این دیار طاری
شده همگی در نفس شهر هزاران مردم به وادی فنا درگذشتند و در اطراف
دلت پیچ کسے ضایع نه شد.

حادثه سوم - در ایام حکومت دیوان موتی رام ^{۱۳۹۸} ^{۳۵} هـ از کافه انام
این مقام انتقام کشیده هزاران خاص و عام را به ازدحام تمام دریں هنگام در خیمام
عدم رسانید.

حادثه چهارم - در وقت شوکت دیوان کریارام ^{۱۳۹۹} ^{۲۳} هـ بر متوطنان

^{۱۳۹۵} احمد بیگ صوبیدار کشمیر در عهد حضرت نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی از ^{۱۶۱۵} هـ
تا ^{۱۶۱۸} هـ بود :

^{۱۳۹۶} ۶۱۶۱۵ :

^{۱۳۹۷} آزاد خان (۱۱۹۸ هـ - ۱۲۰۰ = ۶۱۷۸۳ - ۶۱۷۸۵) صوبیدار کشمیر در عهد
تیمور شاه درانی (۶۱۷۷۲ - ۶۱۷۹۳) :

^{۱۳۹۸} دیوان موتی رام پسر دیوان محکم چنداست - در ^{۱۳۳۵} هـ مطابق ^{۱۸۱۹} هـ صوبیدار
کشمیر شد - در عهدش پندت بیربل حاکم مال شد - بیربل با مسلمانان تعصب تمام داشت و
در ادبگی شرائع اسلام مزاحم شد - مسجد جامع که از بزرگ ترین مساجد کشمیر است و اهمیت تاریخی
دارد محکم این صوبیدار متفضل گردید بعد از پیچ کسے را برآورد که در مساجد اذان دهد - (نگارستان کشمیر

این گلستان استیلا نموده - مدت یک ماه روز بروز ترقی و متزاید بود - هزاران
هزار ابرار از جاده روزگار بدارالقرار درگذشتند -

حادثه پنجم - در حین حکومت شیخ غلام محی الدین ^{۱۲۶۲} هجری اوایل ماه
رجب ظاهر شد تا آخر ماه رمضان از مردمان این گلستان سرمایه جان را غارت کرده
در بادیه عدم رسانید و بعدم اکفان مردگان برهنه و گیاه پوشیده اندکان پذیرفتند -
حادثه ششم - در حالت فرماں روائی رئیس سنگه ^{۱۲۶۲} هجری ۱۹۱۵

در ماه مگس و پوه خلق خدا را در گورستان برف دفن کرده هزاران هزار بیاد رفتند -
انگاه سه ماه مهلت داده در ماه بساکه و جیٹھ ^{۱۲۸۵} هجری باز عود نمود مدت دو ماه
بار دیگر شور و شر برداشته عالمیان را از سر گذرانید -

حادثه هفتم - در زمان ایالت رئیس سنگه ^{۱۲۸۳} هجری سمر ۱۹۲۴ ب و با واقع
شده تا عرصه سه چهار ماه هزاران نوع بشر در گورستان عدم رسانید -

حادثه هشتم - ایضا در عهد شوکت چهارجه موصوف ^{۱۲۸۹} هجری در
ماه ساون سمر ۱۹۲۹ ب و با ظاهر شده تا عرصه سه چهار ماه آدمیان را طعمه اژدهای
اهل نمود - همدران ایام تاراج شیعه هم واقع تاریخ این حادثه "بجگر سوخت" گفته اند
حادثه نهم - ایضا در حکومت رئیس سنگه ^{۱۲۹۳} هجری سمر ۱۹۳۳ ب و با مزاجم
مردم گشته تا عرصه سیزده بهر کار خود کرده بسیار از خلق خدا در زاویه عدم
گذرانید -

حادثه دهم - ایضا در حکومت چهارجه رئیس سنگه ^{۱۲۹۴} هجری سمر ۱۹۳۴ ب

۱۲۰۱ هجری (۶۱۸۵۷ - ۶۱۸۸۵)

۱۲۰۰ هجری ۶۱۸۴۵

۱۲۰۲ هجری ۶۱۸۴۲

۱۲۰۳ هجری ۶۱۸۶۷

۱۲۰۲ هجری مطابق ۶۱۸۵۷

۱۲۰۵ هجری ۶۱۸۷۸

۱۲۰۶ هجری ۶۱۸۷۶

۱۲۰۹ هجری مطابق ۶۱۸۷۲

مدت چهل یوم همگی در نفس شهر منگامه خود گرم کرده اکثری از خلق خدا بعدم رسانید
همدین سال آسیب قحط هم شدت بود.

زلزله همامی شمیر

سانحه اول - وقتی که بجائے تالاب اولر شهر سندنمت نگر آباد بود
ساکنان آن بجا به از نکاب افعال شنیع مورد عتاب گشته در عهد ^{۱۴۰۸} سندر سین
شبانه زلزله عظیم واقع شد که تمام شهر و بران گشت و سطح زمین کفیده چشمه آبی
همچنان جوشید که تمامی شهر را در یک آن طوفان ساخت - الحال آن چشمه را
"اولرناک" می گویند پیشتر مشه و جا گفته شد.

سانحه دوم - در عهد راجه ادنی ^{۱۴۰۹} و رما سمون ^{۹۴} شبانه زلزله
عظیم واقع شد - پاره از کوه کهاده نیار که بطرف باره موله است در قعر دریای بهت
غلطیده منفذ آب مسدود گردانید و سطح زمین را تا مقام نیج باره غرق سیلاب
نمود و تمامی دلت و مزارع تباہ شدند - انگاه به تدبیر سوع دانا سنگهای
کوه ارقر آب کشیده آب را بدر رود داده ساخت زمین نمودار شد.

سانحه سوم - در ایام حکومت فتح شاه ^{۹۶} ^{۱۴۱۰} ه ۱۲ ماه اسوچ پاس
از شب گذشته زلزله عظیم واقع شده خلق خدا بسیار ضایع گشت و خانه ها
به باد رفت تا عرصه سه ماه زمین و زمان در ولوله بود - انگاه به سرور قرار یافت -
سانحه چهارم - در وقت اسماعیل شاه ^{۹۶} ^{۱۴۱۱} ه زلزله سخت
واقع گشت گویا زلزله قیامت بود عمارات مردم بامردم در زمین فرو رفت

۱۴۰۸ ه (۲۰۸۲ ق م — ۲۰۸۱ ق م)

۱۴۰۹ ه ۶۸۵۵ — ۶۸۸۳ ه ۱۴۱۰ ه ۶۱۵۰۱ ه ۱۴۱۱ ه ۶۱۵۵۲ ه

و خانه ها با خاک یکسان گشت سطح زمین را شکاف های وسیع ظاهر شد و بعضی سرچشمه های قدیم غایب گشته سر نو چشمه ها جوشید تا عرصه یک هفته یک زلزله در جنبش بود و تا دو ماه زمین قرار گرفت حالات عجیبه روداد - می گویند در پرگنه آدون متصل ننده مرگ حسن پوره و حسین پوره نام دو موضع برکناره دریای ویشو مقابل یک دیگر به مسافت یک میل بودند نیم شب زمین معموره هر دو ده متغیر گشته بجای حسین پوره حسن پوره رسیده و بمقام حسن پوره حسین پوره پدیدار شد - چنانچه الحال زمین زرعی حسین پوره بطرف حسن پوره است و آراضی باشندگان حسن پوره بجانب حسین پوره واقع میان هر دو ده دریای ویشو می گذرد - این سخن ضرب المثل کشیر است و در پرگنه کامراج ضلع ماورکوه پاره غلطیده شش صد کس هلاک ساخت -

ساخته پنجم - در عهد حکومت سیف خان ^{۱۲۱۲} شته ۳ ماه صفر حادثه زلزله روداد از شام تا صبح تمامی عمارات بدستور گهواره در تزلزل و حرکت بود لیکن چندان نقصان جان نرسید -

ساخته ششم - در ایام صوبه گی ابراهیم خان ^{۱۲۱۳} اول اسبیلای طغیانی نمود بعد آن به حادثه زلزله سخت خانه ها برباد رفت و جان ها به قضا پیوست مدتی مدید به مداومت زلزله احوال مردم در تزلزل بود - مردمان زلزله خانه ها جدا گانه

۱۲۱۲ هـ ۶۱۶۶۹

۱۲۱۳ هـ ابراهیم خان صوبیدار کشمیر در عهد حضرت محی الدین محمد اوزنگ زیب عالمگیر پادشاه غازی بود - باوقات مختلفه چهار مرتبه (۱) اول در ۱۲۶۲ هـ و ثانیاً از ۱۲۶۸ هـ تا ۱۲۸۶ هـ و ثالثاً از ۱۲۸۶ هـ تا ۱۳۰۶ هـ و رابعاً در ۱۳۰۹ هـ بعهد محمد معظم شاه بهادر صوبیدار کشمیر شد ساخته متذکره در سال ۱۰۹۴ هـ مطابق سال ۱۶۸۲ و ۱۶۸۳ هـ چنانکه از تاریخ این زلزله مفهوم می شود :

تیار کرده بودند طغیان بے حد تاریخ است -

سازمان هفتم - در زمان نیابت دل دیرخان ^{۱۲۱۴} ۱۱۴۸ هـ ۲۲ ماه ذی قعدة
زلزله عظیم که نشان قیامت کبری بود ظهور نمود در شهر و رستاق به یک
جنبش خانه ها افتاده بنیاد هستی عالمی به باد رفت قریباً سه ماه این زلزله در
لوله بود اما مثل دفعه اول شدت نداشت و در شب و روز چند بار جنبش
می نمود بحدی که مردمان بایوس از جهان می شدند تاریخ این زلزله از آیه کریمه
رَابَتْ لِي الْمَوْصِنُونَ وَ زُلْزَلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا اقتباس کرده اند -

سازمان هشتم - در ایام حکومت کریم دادخان ^{۱۲۱۵} ۱۱۹۳ هـ ساحت
زمین هم چنان به لرزید که خانه های مردم کشمیر از شهر و ده به یک جنبش غلطانید
و از نوع بشر بیشتر از سرگذشت مدت یک نیم ماه سخت جانگاه بود مردمان
در صحرای زلزله خانه ها افراشته بودند فقط

سازمان نهم - در عهد آزادخان ^{۱۲۱۶} ۱۱۹۹ هـ به وقوع آمده در نفس
شهر بیشتر زیر و زبر نمود تا دو سه ماه متراکم بود خانه های بسیار و جانهای
بے شمار ضایع گشت -

سازمان دهم - در حکمرانی سردار عبداللہ خان ^{۱۲۱۷} ۱۲۱۸ هـ پنجم ماه محرم
زلزله عظیمه واقع گشت - اکثر جاها زمین ترقید و خانه ها را شکست و ریخت
گردید - بعضی عورات حامله را وضع حمل شد و جمعی در زیر دیوار و جدار بدارالقرار

۱۲۱۴ مطابق روز جمعه ۲۴ ماه پیر ۱۲۳۶ هـ ۶۱۷۷۹

۱۲۱۶ مطابق ۶۱۷۸۴ - آزادخان صوبیدار کشمیر بود از طرف تیمور شاه درانی از ابتدا ۱۲۸۳ هـ

لغایت ۶۱۷۸۵ هـ

۱۲۱۷ مطابق ۲۷ اپریل روز چهارشنبه ۱۲۸۰۳ هـ

درگذشت و خانقاه معلى را کلس کنگره بام غلطید.

سانحه یازدهم - در دوران حکومت کریانام ۱۲۴۳ هـ به تاریخ ۲۲ ماه ذوالحجه یا سه از شب گذشته زمین و زمان در ولوله آمده شور و محشر برخاست اکثری از خلق خدا بدار البقا در گذشت - زمین با خسف شده خانه ها با خاک آمیخت و خانقاه معلى را کلس کنگره بام بر زمین افتاد تا عرصه سه ماه به شدت بود و تا نه ماه گاه گاه عود می کرد.

سانحه دوازدهم - در حکومت رنیر سنگه ۱۲۸۰ هـ سم ۱۹۲۰ ب تاریخ ۲۰ ماه بهادرون بوقت پاس آخر زمین به جنبش آمد - در حدود کروهین و بانگل اکثر جاها زمین ترقید لیکن خانه ها و جهان ها را چنداں آسیب نرسید تا عرصه سه ماه باقی بود در اطراف شرقی کمتر محسوس می گشت.

سانحه سیزدهم - ایضا در آخر حکومت رنیر سنگه ۱۳۰۲ هـ سم ۱۹۲۲ به تاریخ ۱۹ ماه جیٹھ مطابق ۱۵ شعبان ۱۳۲۱ هـ در شب برات بوقت ۳ بج صبح ناگاه زمین در زلزله آمده شور و محشر برخاست بواقعه جنبش خستین در میان قصبه سوپور و باره موله و حدود بانگل و کروهین زیر و بالا کرده تمامی خانه ها فرو ریخت - در آن نواح بیشتر طوفان کرده زمین به هر جا ترقید و بعضی

۱۳۱۸ هـ مطابق ۵ جولائی روز شنبه ۱۲۸۰ هـ

۱۳۱۹ هـ مطابق ۱۸۶۳ هـ

۱۳۲۰ هـ بهادرون یعنی ماه بهادون تقویم هندی مطابق ستمبر و اکتوبر انگلیسی

۱۳۲۱ هـ مطابق ۳۰ مئی روز شنبه ۱۲۸۰ هـ

۱۳۲۴ هـ بانگل پرگنه ایست در کامراج (مغربی کشمیر) این شنت جیوگرافی آف کشمیر ص ۲۲۱

۱۳۲۳ هـ ایضا ایضا ایضا ایضا

جایگاه بسز و آب بسز ظاهر شد بوی گوگرد تا یک ماه باقی بود -
 و در موضع لره دوره پرگنه کروهن زمین ترقید بخارات اجزائی ارضی
 که به قول حکما باعث زلزله است بیشتر در آن جا نفوذ کرده تراب مهین و
 عجیب سفید و نمایان گردید و به صدمه نفوذ آبخره قطعه زمین آن جا به طوالت
 هفت صد و عرض سه صد فٹ و بقدر هفتاد فٹ در عمق فرو رفته و در
 خوف آن پنج شش خانه زمیندار نابود شدند و در میان این خسف بعضی
 قطعات زمین مثل ستون ها بر هیئات اصلی استاده مانده بودند اکثر جاها
 تبدل زمین و اقع گشت و در نفس شهر چنداں زور نه کرده باز هم سه صد خانه
 از جا بر کنده مابقی ترقیده و خرقیده ساخت و در دولت خانه شاهیه هم
 چشم زخم رسید و چهاونی با فرو ریخت بیشتر به جانب شیرگره خرابی
 ساخت و در اطراف و پرگنات دیگر چنداں نقصان نه رسید -
 و در بعض دیهات حادثه زلزله محسوس نه گردید تا عرصه سه ماه شدت
 بیشتر داشت که در میان شب و روز چند بار تزلزل می شد پس از آن
 یک دو مرتبه در هفته لرزه می کرد تا چهارده ماه اثرش باقی بود مردمان در
 صحرا بویاخانه ها قرار داده از خوف می لرزیدند -

۳۵۰۰۰

و به وقوع این حادثه در کل قلمرو کشمیر سی و پنج هزار جاندار
 بے جان گشت از آن جمله مواش بیست هزار اسپان و گاوان ده هزار و از
 نوع انسان هزار و پانصد کس - از آن میان در وزارت کامراج هزار و دویست
 و در شهر دونیم صد و در پرگنات پنجاه کس - بقول مورخان در کوہستان
 کامراج کان گوگرد بیشتر است شاید که به همان سبب در علاقہ کامراج هر
 دفعه سخت تر زلزله می آید چنانچه در السنہ عوام لفظ (وتزلزل) مشهور است

زنبیر سنگھ بنا بر رعیت پردی و دیادلی ستم رسیدگان زلزله را
از بابت ترمیم قصور و بیوت سی هزار روپیہ نقد و جنس عطا و مرحمت فرمود
زمینداران وزارت کامراج را دو لکھ روپیہ از مالیه معمولی تخفیف فرمود و در
بارہ مولہ و سوپور باج گزری چوب و چکل کہ معمول بود معاف فرمود = زلزله شدید
شب برات = و طغیان کبیر^{۱۳۲۵ھ} تاریخ است۔

سیلاب بانی کشمیر

طغیان اول - گویند در پیشینہ زمان^{۱۳۲۶ھ} بہ حادثہ زلزله کوہ کھادنیار
غلطیدہ سرچشمہ اولرناگ از زمین جوشیدہ شہر سندنمت نگر غرق کردہ
تا بیج بارہ سیلاب نمود۔ قصہ آن گذشت۔

طغیان دوم - در ایام سلطنت راجہ در لب درون^{۱۳۲۷ھ} ^{۱۳۲۸ھ} ^{۱۳۲۷ھ} بہ
سبب کثرت بارش شہر سر نگر غرق آب گشتہ سد و تالین مرگ کہ

^{۱۳۲۴ھ} صحیح و تر بنیول ترکیب کشمیر سیت بہ معنی زلزله شمالی۔ و نیز بمعنی شمال و
بنیول بمعنی زلزله و این جامراد زلزله شدید است۔

^{۱۳۲۵ھ} ۱۳۰۲ھ مطابق ۶۱۸۸۴۔ پنڈت آئند کول باعزنی (جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ من^{۱۱})
ماسوائے این دو زلزله ذکر زلزله سوم کردہ است کہ بموضع کوندہ بل نزد مانسبل در سال
۶۱۸۷۸ رونما شد۔ بروائش دریں زلزله شت نزدہ مکانات زمین آمدند و جملہ سگان
آنها بہ ہماں وقت زندہ مدفون شدند۔

^{۱۳۲۶ھ} یعنی بعہد راجہ سندرسین (۲۰۴۱ ق م - ۲۰۸۲ ق م)۔

^{۱۳۲۷ھ} در لاہور دھن (۶۶۲۷ - ۶۶۶۳)

^{۱۳۲۸ھ} مطابق ۶۶۳۵۔

را به پور و حسین استوار کرده بود ترقیده و تالین مرگ را طوفان نمود تا که دل واقع شد.

طغیان سوم - در عهد راجه للتادت ^{۱۲۲۹} ۱۲۲۹ ب طوفان واقع شده از شهر عمارات راجه ویران شد در کتیر پور دولت خانه خود بنا نمود عمارات شهر اکثر ویران گشت.

طغیان چهارم - در ایام حکومت اونی ^{۱۲۳۰} ۱۲۳۰ و ما ^{۹۳۶} ۹۳۶ ب حادثه زلزله از کوه کهاد نیار پاره غلطیده آب بهت را سد راه گشته سیلاب نمود. طغیان پنجم - در عهد راجه پارت ^{۱۲۳۱} ۱۲۳۱ ب واقع شده تمامی شهر غرق آب گردید خانه ها مثل حباب بر آب می رفت.

طغیان ششم - در وقت پادشاهی سلطان شهاب الدین ^{۱۲۳۲} ۱۲۳۲ ب سیلاب سخت آمده بیست هزار خانه ویران گشت.

طغیان هفتم - در حکومت علی خان چک ^{۱۲۳۳} ۱۲۳۳ ب در موسم برسات عمارات و محصولات تلف ساخت.

طغیان هشتم - در زمان ابراهیم خان ^{۱۲۳۴} ۱۲۳۴ ب خانه ها در میان آب مثل کشتی چرخ می زدند خانه داران در میان آن واویلا می کردند = طغیان بے حد = تاریخ است در آن ایام تزلزل نیز واقع شد.

۱۲۲۹ (۶۷۲۵ — ۶۷۵۳) ÷

۱۲۳۰ (۶۸۵۵ — ۶۸۸۳) ÷ ۱۲۳۱ مطابق ۸ / ۶۹۱۷ ÷

۱۲۳۲ مطابق ۶۱۳۷۹ ÷

۱۲۳۳ مطابق ۵ / ۶۱۵۷۴ ÷

۱۲۳۴ ۶۱۶۶۸ ÷

طغیان نهم - در ایام صوبداری نوازش خان ^{۱۲۳۵} هـ به سبب کثرت بارش سیلاب سخت آمد - عمارات و محصولات تلف شد -
طغیان دهم - در وقت دل دلیرخان ^{۱۲۳۶} هـ سیلاب طغیانی نمود هزاران خانه را ویران و برهم شد و در صحن خانه ها و میدان ها مدت آبی موجود بود -

طغیان یازدهم - در ایام حکومت افراسیاب خان ^{۱۲۳۷} هـ به باعث سیلاب ده هزار خانه تلف شده پیل های بهت شکسته محصولات و عمارات را تباہی رسید - طغیان ملک - تاریخ است -

طغیان دوازدهم - در زمان حکمرانی امیرخان جوان شیر ^{۱۲۳۸} هـ طوفان آب پلهای بهت شکسته عمارات برهم خورد -

طغیان سیزدهم - در عهد جمعه خان ^{۱۲۳۹} هـ دریای بهت طغیانی شده سد قاضی زاده دروازه اشکسته حصه شمالی شهر غرق آب گشته دار و عمار و مال و منال مردم تباہ شد -

طغیان چهاردهم - در حکومت عبداللہ خان ^{۱۲۴۰} هـ دریای بهت سربہ فلک کشیده محصولات بیرونی تلف شد -

طغیان پانزدهم - در عهد کرنیل میان سنگه ^{۱۲۴۱} هـ پیل کهنه بل و بجباره و پانپور و امیراکدل فرو ریخت -

طغیان شانزدهم - در حکمرانی شیخ غلام محی الدین سد قاضی زاده ^{۱۲۴۲} هـ

۶۱۴۳۰/۵ ۱۲۳۵	۶۱۴۳۵/۶ ۱۲۳۶	۶۱۴۳۷/۱۸۰۰ ۱۲۳۷
۶۱۴۴۰/۵ ۱۲۳۸	۶۱۴۸۴/۸ ۱۲۳۹	۶۱۴۹۹/۱۸۰۰ ۱۲۴۰
۶۱۸۳۶/۴ ۱۲۴۱	۶۱۸۴۱ ۱۲۴۲ در سال	

ترقیده ضلع خانبار و رعنا داری تلف شد. از فتح کدل تا سنبل شش پُل
ویران ساخت هفت روز بارش بود.

واقعات آتش

اشتعال اول - وقتی که راجه پرور ^{۱۲۲۳} سنبل شهر سرنگر معمور ساخت
گویند سی و شش لک خانه آباد شده بود. ناگاه به حادثه آتش سمت شمالی
کوه ماران نصف شهر سوخته خاکستر گردید چنانچه درین زمان پنج شش
درعه زمین حفر کرده خاک سرخی که نمونه همان آتش است مردمان همی کشند.
اشتعال دوم - راجه للنادت در ایام حکومت خود راجه بنگاله
را برخلاف عهد بر قتل رسانید و کسان او آمده باللنادت محاربه عظیم نموده
نیم شهر را آتش کشیده دو بیت خانه بزرگ ویران کردند.

اشتعال سوم - در حکمرانی راجه ابھی ^{۱۲۲۴} مینو ^{۳۸} سنه با بسایک
از محلات شهر به حادثه آتش برهم شد راجه ننده گپرت تجدید تعمیر آن نموده
شهر آباد ساخت.

اشتعال چهارم - در زمان حکومت سیه دیو ^{۱۲۲۵} سنه هجری
ذوالقدر خان بمه هفتاد و دو هزار سوار در کشمیر آمده تمامی شهر را
آتش کشیده مشتعل گردانید و ساکنان شهر را قتل عام کرده ملک بے
چراغ نمود.

۱۲۲۳ راجه پرور سن دوم ۶۵۵

۱۲۲۴ (۶۹۵۸ — ۶۹۷۲)

۱۲۲۵ ۶۱۳۲۲

اشتهال پنجم سلطان محمد شاه و سلطان فتح شاه در عرصه سنه ۱۲۲۶ هـ
مدت العمر خود با هم دیگر متنازع بوده و دوشهر را چند مرتبه آتش کشیده بسوزانیدند
کیفیت آن بجای خود گفته شود.

اشتهال ششم - در عهد سلطان حسن شاه سنه ۱۲۲۷ هـ در محله
اسکندر پوره تا علاء الدین پوره آتش افتاده قریب ده هزار خانه بسوخت
مسجد جامع و خانقاه معلی هر دو مشتعل شدند و حسن شاه باز تعمیر ساخت

اشتهال هفتم - در ایام حکومت دلاورخان سنه ۱۲۲۸ هـ در اسکندر پوره
آتش ظاهر شده تا راجوار کدل و صراف کدل و غیره یازده هزار خانه سوخت
شدند مسجد جامع دوباره با خاک آمیخت انگاه جهانگیر شاه آباد ساخت.

اشتهال هشتم - در حکمرانی افتخارخان سنه ۱۲۲۹ هـ از کاوه داره
آتش مشتعل گشته تا مسجد جامع سر کشید و دوازده هزار خانه با خاک آمیخت
عالم گیر تعمیر مسجد جامع مرتبه ثالث تر صیص فرمود.

اشتهال نهم - در نیابت نویشخان سنه ۱۲۳۰ هـ بعد حادثه سیلاب
از محله صراف کدل آتش افروخته تا محله پنج مرتبه سوخت محله به قدر چهل هزار
خانه بباد رفت - مصرعه :- پاره ز آتش بسرد و پاره از آب برود.

اشتهال دهم :- در زمان ابوالبرکات خان سنه ۱۲۳۱ هـ آتش واقع
شده وجه این است که ابوالبرکات را با منصب داران نزاع در میان افتاده
بود غره ماه رجب پلهای بهت شکسته با هم دیگر متقاتله نمودند و در نفس شهر

۱۲۲۷ هـ مطابق ۶۱۲۸۰

۱۲۲۶ هـ مطابق ۶۱۲۹۲

۱۲۲۹ هـ ۶۱۲۷۵

۱۲۲۸ هـ ۶۱۲۲۰

۱۲۳۱ هـ ۶۱۲۳۷

۱۲۳۰ هـ ۶۱۲۱۱

آتش کشیده بیست هزار خانه افروختند.

اشتعال یازدهم - در حکومت عطیة اللہ خان ^{۱۲۵۲} ھ فخرالدوله از طرف نادرشاه ناظم کشمیر شده بود. دریں جا عنایت اللہ خان و منصب داران متابعت او ننموده باهمدیگر به محاربه پیوستند. پانزده هزار خانه از نفس شهر و اطراف آن به حرارت شرارت بسوزانیدند.

اشتعال دوازدهم - در نظامت منصور خان ^{۱۲۵۳} ھ بمبر اللہ خان باغی شده کهاکه و بمبه و کشتواریاں کمتفق گشته ملک کشمیر را غارت کردند و از نفس شهر پانزده محله به سوزانیدند = عام التثویش = تاریخ است.

اشتعال سیزدهم - در زمان افراسیاب خان قحط واقع شده بود خواجه علاء الدین نقشبندی و حاجی عتیق اللہ قادری با طایفه عوام از دعای کرده بر غله فروشان شورش نمودند کسان نایب صوبه متوجه تهدید شده در حدود زینہ کدل مقابلہ دی داد مردم نایب به اطراف زینہ کدل آتش کشیده ده دوازده محله بسوزانیدند و تاراج خانها نمودند.

اشتعال چهاردهم - در زمان مظلم آزاد خان ^{۱۲۵۵} ھ در محله ٹنکی پوره آتش افروخته چند محله سوخته شدند و از کنار بہت به ساحل دیگر یک برگ توز به هوا عبور کرده از سد قاضی زاده تا اہلہ سرو حبه کدل عالمے تیرہ و تار گردانیدند. قریب ہشت ہزار خانه تلف شدند.

اشتعال پانزدہم - در عہد عبداللہ خان ^{۱۲۵۶} ھ از محله صراف کدل چند محله با خاک آمیخت.

۱۲۵۴ ھ این اشتعال در ۱۲۴۴ ھ

۱۲۵۳ ھ ۶۱۷۴۵

۱۲۵۲ ھ ۶۱۷۳۹

۱۲۵۶ ھ ۶۱۸۰۰/۱

۱۲۵۵ ھ ۶۱۷۶۵/۱

رو نما شد -

اشتغال شانزدهم - در زمان حکومت گلاب سنگه ^{۱۲۵۴} هـ از ^{۱۲۶۴} هـ محله
 یئگی پوره آتش ظاهر شد که تا محله زیربندار صاحب یک دویزار خانه را خاکستر نمود
 اشتغال هفدهم - در حکومت رنیر سنگه ^{۱۲۵۸} هـ باز در محله یئگی پوره
 بوقت دوپهر روز آتش مشتعل گشته هفت صد خانه بباد رفت -
 اشتغال هجدهم - ایضا در حکومت رنیر سنگه ^{۱۲۵۹} هـ در ^{۱۲۹۵} هـ در
 ملک کشیر قحط واقع شده بود - مدت شش ماه تابستان بارش باران موقوف
 شد در شهر و ده هزار خانه سوخت شدند بیچ روزی بغیر آتش نمی بود -
 از آن جمله بتاریخ ۲۲ ماه بهادر ^{۱۹۳۵} هـ از حبه کدل آتش شعله ور گشته تا سد
 قاضی زاده یک هزار خانه در یک دو ساعت افروخت و نیز به سبب ناراهای
 شیعه مانده مرتبه خانه های اهل شیعه را آتش کشیده خاکستر کرده اند -

تاریخ شیعه

در بلاد و امصار دیگر مردم شیعه و سنی مانند دو برادر از بطن یک مادر
 هستند عمداً بر پیچ کس سب و تبرائی نمی کنند - اما گروه شیعه کشیر در تعصب
 و کینه وری مشهور اند چنانچه گفته اند :- بیت - دو گروه اند در جهان بے پیر -
 سنی بلخ و شیعه کشیر - که به قصد ثواب علانیه در سب و شتعت اصحاب
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم از تکاب می نمایند و غیر از این عبادت دیگر پسندید
 نمی دانند - موجب آن شتیای را آتش تعصب به بوش آمده بعد انقضای سی چهل
 سال همیشه از دود مانهای ایشان دود همی کشند - بیت :-

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بر وید جو جو

تاریخ اول - در ۱۲۶۰ھ میرزا جیدر بہ معاونت امرای شہر مثل

عبدی ربینہ و خواجہ حاجی باندے وغیرہ اعیان عوام الناس را حکم نافذ داد کہ فرقہ شیعہ ہا را غارت سازند باشارہ عوام الناس ہر سو تاختہ شیعہ ہا را تاخت و تاراج کردہ بیوت آن ہا را در دادہ خاکستر نمودند و خانقاہ شمس عراقی کہ در ہڈی بل بود بسوزانیدند و لاشہ شمس عراقی از گور کشیدہ در سرگین سکاں طعمہ آتش کردہ مقبرہ او را مزبلہ اہل شہر ساختند و شنگلی ریشی کہ از مریدان

۱۲۶۰ھ ۴۸ ۶۱۵

۱۲۶۱ھ عبدی ربینہ پسر موسی ربینہ از خانوادہ رام چندر پدر کوٹہ رانی زویہ شاہ میر بود در تاریخ سیاسی کشمیر شخصیت اہم بود۔ در عہد سلطان محمد شاہ (۶۱۵۱۶ - ۶۱۵۲۸) عبدی ربینہ خواست کہ بامداد جہانگیر پڑ و لوہر باگرے سکندر شاہ پسر فتح شاہ را بہ تخت بردارد ولے ناکام شد۔ بحکومت مرزا جیدر کاشغری عبدی ربینہ بعهدہ امارت فائز گشت۔ اما بعد چندے از سازش اسلام شاہ بر خلاف ولی نعمت خود کمر بست۔ بعد انتقال مرزا جیدر انتظام دیار کشمیر در قبضہ عبدی ربینہ آمد ولے بوجہ عناد دولت پیک تغلب عبدی ربینہ دوامے نہ پذیرفت۔ عبدی ربینہ در ۱۲۵۵ھ وفات یافت :

(کشمیر جلد اول ص ۱۹۵، ۲۰۶، ۲۰۹)

۱۲۶۲ھ رشی در سنسکرت بمعنی مرد متراض و عارف باشد۔ صوفیائے اسلام در کشمیر از ازمنہ قدیمہ بنام رشی شہرت داشتہ۔ محمد نور الدین جہانگیر نسبت ایں طائفہ در نوزک خود (ص ۳۰۶ چاپ مطبع نو لکھنؤ) چنین می نویسد :-

”طائفہ فقرا می باشند کہ آہنہا را ریشی گویند۔ اگرچہ علم و معرفت

بابا علی نجار بود و در نواحی پسرپور رواج داشت از شالی کوب سرش کوفته جسدش
به خواری بسوختند و مردم بیای از اعیان شیعه و متابعان شمس عراقی به قتل
رسانیدند.

و میردانیال گرامی فرزند میر شمس عراقی که در اسکر دو ترویج مذهب
خود می ساخت میرزا جبر او را به سرزنش آورده یک سال محبوس داشت و
بگوایی چند شاہداں سب صحابه بر وی ثابت گشته لفتوی قاضی ابراہیم و
قاضی عبدالغفور به قتل رسانید تاریخ قتل او دشت کر بلا^{۱۲۶۳} گفته اند.

تاریخ دوم - در سال^{۱۲۶۴} ه و قتی که میرزا قاسم خان با عساکر اکبر شاه
برای تسخیر کشمیر در مسیر پوره رسید و یعقوب خان چک برای مقابله و
مقاتله در مسیر پوره پیش قدمی ساخت سید یوسف خان بهیقی از نازک
وزیر یعقوب خان چک خلعت و اسب و اسلحه بفریب گرفته در کچھامه با
عالم شیر باگرے و ظفر خان چک بچه شمشیری چک پیوسته با همدگر عهد و
پیمان بسته در شهر آمدند و بر سبدن این جا شمس چک و محمد بیگ که یعقوب خان
در زندان داشته بود از محبس کشیده اند و به اتفاق مردم عوام حله بھڑی بل
را آتش دادند و خانقاہ شمس عراقی که دولت چک دوباره تعمیر کرده بود

(سلسل) ندارند لیکن به بے ساختگی و ظاہر آرائی می زنند - و هیچ کس را بد
نمی گویند - زبان خواهش و پائے طلب کوتاه دارند - گوشت نمی
خورند وزن نمی کنند و پیوسته درخت میوه دارد در صحرائی شانند
باین نیت که مردم از آن بهره ور شوند و خود از آن تمتع بر نمی گیرند قریب
دو ہزار کس ازین گروه بوده باشند.

بسوزانیدند و میشرس عراقی را مزبله کرده شیعه را بسیار زنجانبند ننگ و
ناموس و مال و جان آن را بباد داده از راه پنوچه مفرو رانده با فوج
اکبر شاه پیوستند.

تاریخ سوم - در عهد حکومت ظفر خان ^{۱۲۶۵} هجری ^{۱۲۶۵} هجری مردمان شهر
برای توت خوری در مایه سکومه رفته بودند - در میان شیعه سنی نزاع افتاد
شیعه را از روی بے پروائی سب صحابه کبار نمودند - مدعیان در پیش
قاضی ابوالقاسم مرافقه کرده اعلام شرعی به نام سابیای گرفتند - صوبدار که
از اهل تشیع بود در احضار آن را مساهله نمود و مردم عام بشورش آمده بعضی
خانهای شیعه را غارت کرده بسوزانیدند - خواجه خاوند محمود که از خاندان

۱۲۶۵ هجری ۶۱۶۳۵

۱۲۶۶ هجری حضرت ایشان خواجه خاوند محمود از اکابر سادات بخارا اند - والد بزرگوار ایشان
میر سید شریف است که به پنج واسطه بحضرت قطب الا برار خواجه علاؤ الدین عطار
قدس سره می رسد - در عنفوان شباب مسافرت از بخارا اختیار فرمودند و از جرات
اول به کشمیر رسیدند - چندی ارشاد بخشی فرموده متوجه به هندوستان شدند و
در آنجا نیز مردم را ستفیض نموده باز به کشمیر مراجعت فرمودند در محله که این وقت
مسکن اولاد ایشان است سکونت اختیار کردند و خالقا و اصل آن مکان خانه
حسین شاه پادشاه کشمیر بوده است تعلق به خادمان حضرت خواجه گرفت مسجد
مختصر بنا فرمودند - پوس روز بروز رواج طریقه در تنزاید شد اراده خالقا و سبعی
فرمودند از قوت باطنی خالقا حضرت میر و بسی بابا در اشم به جنبش برداشته آورده
درین موضع نصب کردند تا از ویرانی یا بادی بیامد - و آنجا مسجد مختصر بنا فرمودند -
بعد ازاں بامر سلطان در لاهور وطن فرموده مرشد السالکین (بقیه بر صفحه دیگر)

نقشبندیه بود در میان آمده عوام را از غارت منع کرد و به حکم شرع و
 نایب صوبه پیغام نمود. اما در تنبیه سابیای از ناظم و قاضی توقف به وقوع
 آمد پس حضرت خواجه به هفت چنار ^{محلله} بر آمده نشستند ازین رو ناظم
 صوبه به الحاح تمام خواجه مذکور را باز آورده سابیای را به سزار رسانید لیکن
 در ضمن مفسده ^{۱۳۶۸} خواجه به حضور نوشت. خواجه حسب مطالبه حضور در دہلی
 رفت و بعد زیارت مقابر شاه جهان آباد در لاهور مراجعت کرده درالجا
 رحلت فرمود.

تاریخ چهارم - در عهد ابراہیم خان ^{۱۳۶۹} در محلہ حسن آباد
 عبدالشکور و پسرا و صادق نام همراه یک شتی خصومت و نزاع نموده
 در حق اصحاب کرام حضرت سید انام زبان شتعت کشودند. و اہل سنت
 مرافقہ به قاضی نمودند. سابیای به اعلام قاضی در پناہ ابراہیم خان کہ شبیہ
 بود ماندند. موجب آن قاضی محمد یوسف به شورش آمده با صوبہ دار مکابره
 فرمود. درال اثنا مردم عوام حسن آباد را آتش کشیدہ غارت نمودند. باین
 حرکت فدای خان پسر ابراہیم خان به حمایت مردم حسن آباد برآمد و ازین
 (مسل) خواجه معین الدین را بہت ترویج طریقہ خانقاہ بعد اجازت پادشاہ
 بہ کشمیر فرستادہ در سال ہزار و پنجاہ (۶۱۶۴۰) ہجری رحلت آنخو دم در لاهور
 واقع شد. مقبرہ متبرکہ حضرت ایشان در انجام مرجع خاص و عام است.

(واقعات کشمیر ص ۱۳۸ - ۱۳۹)

^{۱۳۶۶} ہفت چنار محلہ ایست از سربلگر قریباً یک فرلانگ فوق حضوری بارغ براہ
 پل رام بارغ: ^{۱۳۶۸} مراد ازین "مفسدے" ظفر خان صوبیدار کشمیر است.

(ایضاً ص ۱۳۸)

طرف مردم عوام و خوانین کابل با افواج خود مثل الف خان و فرید خان و میرزا محمد مقیم و غیره به اتفاق خواجه شریف ده بیدی و خواجه محمد صابر و میرزا سلیم و میرزا حلیم و غیره منصب داران مقابل شده جمعی کثیر مقتول و مجروح نمودند. و به غلبه عوام قاضی هم بے حال شد. ابراهیم خان مجبور ماند. بعد از شکور و پسر و داماد و کس که سببی بودند حواله عوام کرده بقتل رسانیدند. بعد از آن قاضی در خانه صوبه دار ترک آمد و رفت نمود و ملا محمد طاهر مفتی در میان آمده. عوام خانه او را هم تاخت نمودند. و بابا قاسم مقتدرای شیده را در راه گرفته به صد خواری و امانت گشتند.

مدعی که در میان شهر به خون ریزی و دست برد و غارت و احتراق شور و غوغا برداشتند. فدای خان برائے تدارک برآمده میرزا محمد سلیم با جمعی از عوام زیر تیغ گذرانید. دیں اثنا بقا بابا فرزند خواجه حبیب نوشهری شورش برداشته خانه ابراهیم خان را آتش کشید و ناظم فوج خود فرستاد بقا بابا و قلیع نگار و بخشی و رئیسان شهر مثل حاجی باندے و خواجه قاسم و لاله گئی گرفتار کرده محبوس نمودند. مردم عوام باین رعب و هراس از شورش باز مانده. حقیقت حال بگوش عالم گیر رسید. حفظ اللہ خان بر صوبداری کشمیر مامور شد و ابراهیم خان سرنامه عزل خوانده محبوسان مذکور همراه گرفته روانه حضور گشت. و در لاهور رسیده محبوسان به فرمان خدیو نجات باز گشت بوطن رسیدند.

تاریخ پنجم. در حکومت میر احمد خان ^{۱۳۴۱} ^{۱۳۴۱} که از جانب عنایت اللہ

۱۳۴۰هـ واقعات کشمیر ص ۱۴۵، ۱۴۶

۱۳۴۱هـ ۶۱۷۱۹

نائب صوبه شده بود واقع شد وجه آن این است که ملا عبدالنبی ملقب به محتوی خان
که چند ے در پیش گاه شاهزاده عالم بهادر به مصاحبت و مجالست باریاب گشته
به خطاب شیخ الاسلامی کامیاب شده بود پسانه از خطه دلیزیر منصب و جاگیر یافته
باقوم و تنبار خود دریں جا توطن فرمود و بامردم عوام موافقت و موافقت تمام
حاصل کرده رتبه خود افزود - یکے از پندتان این دیار بر تصدات موضع چند ے سیر
که در نفاذ جاگیر او بود شخص نمود پندت منزور برای رفع بعض قصور و فتور آن
آن قریه در دفتر دیوانی رفت - محرران دفتر که اهل هنود بودند از و استدعای رسوم
نموده و ے به شرارت و تقویت چیز ے نه داده با هم دیگر گفتگو کردند تا که کار
به خشونت و دشنام رسید - محرران دفتر به طعن مذہبی او را سخت رنجانیده
انجاء مرام نه نمودند - و پندت مذکور در پیش محتوی خان سر اسیمه رسیده اشتفتگی
پندتان زیاده تر از ان بیان نموده طبیعت او مشتعل گردانید پس محتوی خان برای
تنبیه فرقه پندتان قانون زجر و توزیح احداث فرمود - یکے آن که هنود در بازار
بر اسب سوار نه شوند - دوم دستار بر سر نه بندند - سوم بجای پاپوش پولہ در
پا اندازند چهارم طفلان به مکتب نه فرستند - پنجم جزیه بدهند -

انگاه میر احمد خان را التماس اجرای آن فرمود ے نظر بر غلبه اہل
هنود که در حضور و کشید داشتند صورت پیش رفت آن نه دید بلکه متصدیان
و مفتیان اعیان این ملک مخالف رای محتوی خان مانده مجوز اجرای احکامات
ملا نہ شدند لیکن سخت بدست عوام افتاده بود - جمع کشید پیش میر احمد خان رفته
برای اذن احکامات مجوزہ شیخ الاسلام التجا کردند - ے به لیت و لعل مدافعه

۱۲۴۲ھ ابوالنصر قطب الدین محمد معظم شاه عالم بہادر پسر دوم حضرت اورنگ زیب عالم گیر

پادشاہ غازی (واقعات کشمیر ۲۱۱، ۲۱۲) :

نمود عوام کالانعام به شورش آمده حکم حکام بر بام گذاشته پندتان مزاحمت کردن
گرفتند مجلس را که از کبرای بنود همنود صاحب مکننت و صراف داخل پادشاهی
بصاعت یک کروڑ روپیه از خود داشت و قصر دولتش در نواب بازار و کوٹھی تجارتش
در صراف کدل بجای داغشال معروف بود. در آن ایام عبرت انجام سواره در راه می
رفت مردم عوام او را از سواری بی دخل کرده دستارش طوق کردن انداخته در
خاک مذلت آیمختند و به هزار جهد از جهان ربایش یافته در پیش میر احمد خان
پناه گرفت و برای محافظت خانماں و مال و جهان خود چند نفر سپاہاں ازو گرفته
رجعت بخانه نمود. در اثنای راه مردم عوام بنا بر زجر و توهین او باز از دهام کردند
سپاہاں به معاونت او پای استقامت افشوده به جهت تخویف عوام مصمصام
از نیام بر کشیدند و به تجمیان را ترس و ترسید داده آشوبی برداشتند ازین
غوغا مردم قلاش و او باش بشورش آمده سپاہاں را یکدم به عدم رسانیدند و
مجلس را ی را حفر و مضروب ساخته بر خانماں او ریختند و مال و متاع و
اسباب و خانه او بغارت برده قصر و دوکانش را در یک آن خاکستر نمودند.
گویند مجلس را ی در آن حالت بجا فرسای نیم جان بود. تمامی کاغذات
داد و معامله مردماں و اسناد و حجت های دام داراں که از بیست و چهار لک
افزون بود از دست خود در آتش سوزانیده هر کس را بکل نموده از جهان درگذشت
بصدور این فتور مردم عوام از آتش غرور زیاده تر مشتعل گشته تهاہای اہل
ہمنود را از ہر سواش کشیدند و مال و متاع و اسباب و دولت آن ما بہ
غارت برده آشوب قیامت برپا کردند. بوقوع این واقعه میر احمد خان را
دست و پا گم گشته بہ ہمت و مشورہ متصدیان افواج شاہی را برائے تنبیہ
تجمیان و گرفتار کردن محتوی خان مامور ساخت. محتوی خان در میان خانقاہ معلی

بالای طاق پنهان مانده بود و فوج شاه‌ی در نایب کدل و صراف کدل سرکشیده
 تحویل و ترهیب مردمان می کردند. لیکن مردم عوام به غیرت آمده در بازار قلاش پوره
 فوج شاه‌ی را تباہی نمودند. یک طرف، بجومیان یا هنگ جنگ از معبر کوچه های
 تنگ مانند لنگ بے درنگ سرکشیده شکریان را از گوله های سنگ می زدند
 یک طرف بازاریان از جهان برخاسته سنگ های ترازو و احجار نمک و غیره بر سر
 سپاهان بے محابا می کوفتند. یک طرف زنان و طفلان از دریچه و ایوان و بام
 خانه ها سنگ باران افشانده بودند و شالی کوب و باسن های سفالین که از خاکستر
 پُر کرده بودند بر فرق پسر بران و بران جنگی انداخته بے جان می کردند.

میگویند که دو عورت نردبان خانه کشان کشان بالای بام رسانیده
 بر تارک سرکشان انداخته هفت کس از جهان گذرانیدند. در آن حالت احوال
 قیامت برپا شده شور و غوغا سر بزد کشید و افواج شاه‌ی را بر حیرت نایب کدل
 هجوم شده آنقدر سپاهان در ناله مار غرق شدند که آتش مسدود گردید و از هر
 سو آتش عظیم واقع شده محلات بسیار و مال و متاع بے شمار طعمه آرد های نار
 کشته فوج شاه‌ی را شکست عظیم رسید. و میر احمد خان را عمل سست گردید. ماجرای
 این بلوای جانگاہ به سمع بادشاه رسید. عنایت اللہ خان که از جانب پادشاه
 ناظم صوبه مقرر بود وی میر احمد خان را از نیابت صوبه معزول کرده عبد اللہ خان
 ده بیدی را خلعت نظامت خط کشید پوشید و از دست او تنبیه عوام و
 تمشیت احکام ملکی نه شده، برج و برج بدستور ماند و تباہی و خرابی روز افزون
 گشت خصوصاً محتوی خان بصواب دید یعنی متصدیان محال صرف خاص را متصرف
 و منتظم شده متمردان و باغبانرا خیره سری افزود. انگاہ از جانب عنایت اللہ خان
 ۱۲۴۳ هـ باسن لفظ مندی به معنی ظرف خاکی. جمع باسن ها.

مومن خان حاکم صوبه مقرر شده مشارالیه در همیشه پوره رسیده بود که محتوی خان
بغرض ملاقات در خانه شاپور خان بخشی که از اهل تشیع بود عجلت نمود. در آنجا
سید اظهر خان دیوان بیوتات و بعضی منصب داران با هم دیگر گنگاش کرده محتوی خان
را با جمعی از قلاش و او باش روز چهارشنبه آخر روز ۲۱ ماه ذیقعدہ ^{۱۲۴۴} ۱۳۲۵
یه قتل رسانیدند. و روز دیگر عوام بشورش آمده بر سر محله جدی بل ریختند مردم
شیعه که در ایام فساد با اهل هندو اتحاد و اتفاق کرده مورچال عظیمی بسته مضبوط
بودند الحال بگنگاش قتل محتوی خان متهم گشته، جو میان بر سر آنها ناخته بهر جا
نهب و غارت ساخته خانمان آنها در مهلکه آتش انداخته از صغیر و کبیر و
زن و مرد جمعی کثیر بکشد و با فعال ناشایسته پرده ننگ و ناموس
آنها دریده نامه های خود سیاه کردند و در محله جدی بل طفلان و نسوان بخوف
جان در میان خالقاه میسر شمس عراقی پناه گزین شده دروازه مسدود کرده بودند.
اهل فساد از باز پرس یوم التناد نه ترسیده خالقاه مذکوره را از روی عناد آتش
کشیده ماهر و بیان سمیں بدن را بباد داده طفلان بے گناه را خاکستر نمودند.
المعظمه لتد این چنین حادثه تباہ و واقعه جانکاه بر مردمان شیعه
گا همی به عمل نیامده بود که در عرصه یک پسر روز تمامی خانمان و مال و متاع و
ننگ و ناموس آن مآتباہ گشت.

بعد ازاں بهجو میان ملا شرف الدین پسر محتوی خان که در واقعه فساد
پدر مخفی شده بود بر آورده بجای پدر شیخ الاسلام و مربی انام نصب کردند.
همدراں روز مومن خان وارد شهر گشته فتنه و فساد و بغی و عناد زیاده از سابقه

۱۳۴۴ مطابق ۱۳ اکتبر ۱۲۶۵ ۱۳۴۵ بقول خواجہ محمد اعظم (دقائق کشمیر ص ۲۳۴)

”شهید سرگذشت شیخ الاسلام بتعمیه تاریخ ایشان است“

روداد و تنظیم و تنسيق امور سلطنت چيزے بہ وقوع نيامده چندان بے انتظامی
 نہم رسيد کہ عنایت اللہ خان از نيابت صوبہ بے دخل شده در حضور
 مستغنی گردید۔ و از حضور عبدالصمد خان ^{۱۲۴۶ھ} سيف الدولہ بر نظامت کشمير مامور
 شد۔ مشارالیه تا ورود خود عبداللہ خان دہ بیدی را نایب ساخت۔ و از
 دست دے رفتن و فتق امورات ملکی صورت نہ بست۔ آتش بغی و عناد و
 شعلہ شر و فساد بدستور شغل بود تا کہ در ماہ محرم ^{۱۲۴۷ھ} سيف الدولہ
 با فوج قاہرہ از لاہور يلغار کرده وارد خطہ گردید۔ تاريخ "خبر دجال آمد از
 لاہور" ^{۱۲۴۷ھ} ملا شرف الدين با جمعی از معاونان بہ حسن تدبير گرفتار کرده بہ قتل
 رسانيد و با غيان و طاغیان بلکہ اکثر اعيان شہر را تنبيه مالی و بجائی يواقعی
 نموده از نایب کدل تا خواجہ يار بل پنجاہ کس بدار کشيد و اہل ہنود را دستار
 بستن و بر اسب سوار شدن و لباس فاخرہ پوشيدن کہ از یک نيم سال
 ممنوع بود تجویز داد۔ بعد تنبيه عوام و تدارک انام تمشيت و استحکام
 ہمام مملکت بکام دل نمودہ ايام شش ماہ دیر بر سر برودہ روانہ حضور گشت۔
 تاريخ ششم۔ در ايام حکومت برکات خان ^{۱۲۵۶ھ} سیر اللہ خان بہ
 اتفاق راہبائی کوہستان لباس بغاوت پوشيدہ شہر و رستاق را بہ ہر
 جہا ناخت تاراج کردہ ملک بے چراغ نمودند۔ چند روز در محلہ جڈی بل
 ہمراہ اہل شیعہ ہمراہ اہل شیعہ گنگاش داشتہ علم بغاوت افرانت و

^{۱۲۴۶ھ} از ۱۱۳۴ھ تا ۱۱۳۶ھ (۶۱۴۲۱ - ۶۱۴۲۳) ۱۲۴۷ھ = ۱۱۳۴ھ = ۶۱۴۲۱ھ

^{۱۲۴۸ھ} بقول صاحب نگارستان کشمير ص ۲۱۸ این واقعہ در ايام حکومت نواب

اسعد يار خان صوبيدار (۱۱۵۴ھ - ۱۱۵۸ھ = ۶۱۴۴۱ - ۶۱۴۴۵) و قتيكہ

ابو البركات خان نائيش بود رونما گردید.

فوج شاهسی را متواتر هزیمت داده شهریان را تاراج ساخت. عاقبت
ابوالبرکات خان با جمعیت منصب داران شهر و افواج شاهسی استقامت
کرده بعد جدال و قتال بسیار آن باغی طاغی را از شهر بدر کشیده در کامراج
منهزم گردانید و در تعاقب پرداخت نموده، همگی عوام الناس را بر تالاج اهل
شیعه مجاز گردنهای آن ها را از هر محله در داده مال و دولت بغارت برده
در رنگ و ناموس آنها دقیقه فرو گذاشتند و چند محله را در یک پیر روز
بباد دادند عام التشویش تاریخ است.

تاراج هفتم - در حکومت بلندخان ^{۱۴۸۰} مردمان برای صلوة استسقا
در عیدگاه رفتند و شیعه های جدی بل به نسبت خواجہ حبیب ^{۱۴۸۱} نوشهری کلام
بے ادبانه گفتند. مردم عوام بشور آمده جدی بل را آتش کشیدند و شیعه ها را
غارت نمودند. بلندخان تحقیقات این امر نموده بعضی شیعه ها را قطع گوش و
بیهی کرده و مصادره ها گرفته به سترارسانید.

تاراج هشتم - در عهد فرمان دهی عبداللہ خان ^{۱۴۸۲} ۱۲۱۶ و

۱۴۴۹ هـ = ۱۱۵۸ هـ = ۶۱۷۵

۱۴۸۰ هـ بلندخان بامرنی (۱۱۷۵ هـ - ۱۱۷۷ هـ = ۶۱۷۲ - ۶۱۷۴) ۶۱۷۴

۱۴۸۱ هـ خواجہ حبیب اللہ نوشهری از طبقه شجّار بودند. بنا بر توفیق ایندی مرید حضرت
شیخ یعقوب صرفی شده بامر حق قیام نمودند و مرتبه خلافت حضرت ایشان یافتند
در شعر و شاعری ید طولی داشتند. نسخه احوال مرشد بزرگوار در نظم و نثر از تصنیف آنجناب
معروف است. در سال یک هزار و بیست و شش در ایام غلبه طاعون رحلت فرمودند
روضه مطهره در محله نوشهره مرجع عوام است (واقعات کشمیر ص ۱۲۸)

۱۴۸۲ هـ ۱۸۰۱

نیابت عطا محمد خان واقع شد. باعث آن این است که اهل شیعہ بروز عاشورا در ماتم سرا علانیہ سب و تبرا بہ نام اصحاب کبار ظاہر کردند و در مرثیہ خوانی و جنازہ رانی مبادرت نمودند. ازین رو خاطر خاص و عام برآشفته و خوانین کابل را آتش غیرت بہ جوش آمد بہ موافقت او با شان شہر و قلاشان دہر دست تطاول دراز کردہ مال و مکننت آن با بہ ہر جا غارت کردہ بہ آتش قہر و غضب خانمان آنہا را در طرفۃ العین تودہ ہائے خاکستر نمودند و در ننگ و ناموس آن ہا دست انداختہ از بے شرمی دقیقہ نگذاشتند.

تاریخ ہفتم - در نظامت بہمان ^{۱۳۸۳} سنگھ ^{۱۳۸۴} ^{۱۳۸۵} ^{۱۳۸۶} ^{۱۳۸۷} ^{۱۳۸۸} ^{۱۳۸۹} ^{۱۳۹۰} ^{۱۳۹۱} ^{۱۳۹۲} ^{۱۳۹۳} ^{۱۳۹۴} ^{۱۳۹۵} ^{۱۳۹۶} ^{۱۳۹۷} ^{۱۳۹۸} ^{۱۳۹۹} ^{۱۴۰۰} ^{۱۴۰۱} ^{۱۴۰۲} ^{۱۴۰۳} ^{۱۴۰۴} ^{۱۴۰۵} ^{۱۴۰۶} ^{۱۴۰۷} ^{۱۴۰۸} ^{۱۴۰۹} ^{۱۴۱۰} ^{۱۴۱۱} ^{۱۴۱۲} ^{۱۴۱۳} ^{۱۴۱۴} ^{۱۴۱۵} ^{۱۴۱۶} ^{۱۴۱۷} ^{۱۴۱۸} ^{۱۴۱۹} ^{۱۴۲۰} ^{۱۴۲۱} ^{۱۴۲۲} ^{۱۴۲۳} ^{۱۴۲۴} ^{۱۴۲۵} ^{۱۴۲۶} ^{۱۴۲۷} ^{۱۴۲۸} ^{۱۴۲۹} ^{۱۴۳۰} ^{۱۴۳۱} ^{۱۴۳۲} ^{۱۴۳۳} ^{۱۴۳۴} ^{۱۴۳۵} ^{۱۴۳۶} ^{۱۴۳۷} ^{۱۴۳۸} ^{۱۴۳۹} ^{۱۴۴۰} ^{۱۴۴۱} ^{۱۴۴۲} ^{۱۴۴۳} ^{۱۴۴۴} ^{۱۴۴۵} ^{۱۴۴۶} ^{۱۴۴۷} ^{۱۴۴۸} ^{۱۴۴۹} ^{۱۴۵۰} ^{۱۴۵۱} ^{۱۴۵۲} ^{۱۴۵۳} ^{۱۴۵۴} ^{۱۴۵۵} ^{۱۴۵۶} ^{۱۴۵۷} ^{۱۴۵۸} ^{۱۴۵۹} ^{۱۴۶۰} ^{۱۴۶۱} ^{۱۴۶۲} ^{۱۴۶۳} ^{۱۴۶۴} ^{۱۴۶۵} ^{۱۴۶۶} ^{۱۴۶۷} ^{۱۴۶۸} ^{۱۴۶۹} ^{۱۴۷۰} ^{۱۴۷۱} ^{۱۴۷۲} ^{۱۴۷۳} ^{۱۴۷۴} ^{۱۴۷۵} ^{۱۴۷۶} ^{۱۴۷۷} ^{۱۴۷۸} ^{۱۴۷۹} ^{۱۴۸۰} ^{۱۴۸۱} ^{۱۴۸۲} ^{۱۴۸۳} ^{۱۴۸۴} ^{۱۴۸۵} ^{۱۴۸۶} ^{۱۴۸۷} ^{۱۴۸۸} ^{۱۴۸۹} ^{۱۴۹۰} ^{۱۴۹۱} ^{۱۴۹۲} ^{۱۴۹۳} ^{۱۴۹۴} ^{۱۴۹۵} ^{۱۴۹۶} ^{۱۴۹۷} ^{۱۴۹۸} ^{۱۴۹۹} ^{۱۵۰۰} ^{۱۵۰۱} ^{۱۵۰۲} ^{۱۵۰۳} ^{۱۵۰۴} ^{۱۵۰۵} ^{۱۵۰۶} ^{۱۵۰۷} ^{۱۵۰۸} ^{۱۵۰۹} ^{۱۵۱۰} ^{۱۵۱۱} ^{۱۵۱۲} ^{۱۵۱۳} ^{۱۵۱۴} ^{۱۵۱۵} ^{۱۵۱۶} ^{۱۵۱۷} ^{۱۵۱۸} ^{۱۵۱۹} ^{۱۵۲۰} ^{۱۵۲۱} ^{۱۵۲۲} ^{۱۵۲۳} ^{۱۵۲۴} ^{۱۵۲۵} ^{۱۵۲۶} ^{۱۵۲۷} ^{۱۵۲۸} ^{۱۵۲۹} ^{۱۵۳۰} ^{۱۵۳۱} ^{۱۵۳۲} ^{۱۵۳۳} ^{۱۵۳۴} ^{۱۵۳۵} ^{۱۵۳۶} ^{۱۵۳۷} ^{۱۵۳۸} ^{۱۵۳۹} ^{۱۵۴۰} ^{۱۵۴۱} ^{۱۵۴۲} ^{۱۵۴۳} ^{۱۵۴۴} ^{۱۵۴۵} ^{۱۵۴۶} ^{۱۵۴۷} ^{۱۵۴۸} ^{۱۵۴۹} ^{۱۵۵۰} ^{۱۵۵۱} ^{۱۵۵۲} ^{۱۵۵۳} ^{۱۵۵۴} ^{۱۵۵۵} ^{۱۵۵۶} ^{۱۵۵۷} ^{۱۵۵۸} ^{۱۵۵۹} ^{۱۵۶۰} ^{۱۵۶۱} ^{۱۵۶۲} ^{۱۵۶۳} ^{۱۵۶۴} ^{۱۵۶۵} ^{۱۵۶۶} ^{۱۵۶۷} ^{۱۵۶۸} ^{۱۵۶۹} ^{۱۵۷۰} ^{۱۵۷۱} ^{۱۵۷۲} ^{۱۵۷۳} ^{۱۵۷۴} ^{۱۵۷۵} ^{۱۵۷۶} ^{۱۵۷۷} ^{۱۵۷۸} ^{۱۵۷۹} ^{۱۵۸۰} ^{۱۵۸۱} ^{۱۵۸۲} ^{۱۵۸۳} ^{۱۵۸۴} ^{۱۵۸۵} ^{۱۵۸۶} ^{۱۵۸۷} ^{۱۵۸۸} ^{۱۵۸۹} ^{۱۵۹۰} ^{۱۵۹۱} ^{۱۵۹۲} ^{۱۵۹۳} ^{۱۵۹۴} ^{۱۵۹۵} ^{۱۵۹۶} ^{۱۵۹۷} ^{۱۵۹۸} ^{۱۵۹۹} ^{۱۶۰۰} ^{۱۶۰۱} ^{۱۶۰۲} ^{۱۶۰۳} ^{۱۶۰۴} ^{۱۶۰۵} ^{۱۶۰۶} ^{۱۶۰۷} ^{۱۶۰۸} ^{۱۶۰۹} ^{۱۶۱۰} ^{۱۶۱۱} ^{۱۶۱۲} ^{۱۶۱۳} ^{۱۶۱۴} ^{۱۶۱۵} ^{۱۶۱۶} ^{۱۶۱۷} ^{۱۶۱۸} ^{۱۶۱۹} ^{۱۶۲۰} ^{۱۶۲۱} ^{۱۶۲۲} ^{۱۶۲۳} ^{۱۶۲۴} ^{۱۶۲۵} ^{۱۶۲۶} ^{۱۶۲۷} ^{۱۶۲۸} ^{۱۶۲۹} ^{۱۶۳۰} ^{۱۶۳۱} ^{۱۶۳۲} ^{۱۶۳۳} ^{۱۶۳۴} ^{۱۶۳۵} ^{۱۶۳۶} ^{۱۶۳۷} ^{۱۶۳۸} ^{۱۶۳۹} ^{۱۶۴۰} ^{۱۶۴۱} ^{۱۶۴۲} ^{۱۶۴۳} ^{۱۶۴۴} ^{۱۶۴۵} ^{۱۶۴۶} ^{۱۶۴۷} ^{۱۶۴۸} ^{۱۶۴۹} ^{۱۶۵۰} ^{۱۶۵۱} ^{۱۶۵۲} ^{۱۶۵۳} ^{۱۶۵۴} ^{۱۶۵۵} ^{۱۶۵۶} ^{۱۶۵۷} ^{۱۶۵۸} ^{۱۶۵۹} ^{۱۶۶۰} ^{۱۶۶۱} ^{۱۶۶۲} ^{۱۶۶۳} ^{۱۶۶۴} ^{۱۶۶۵} ^{۱۶۶۶} ^{۱۶۶۷} ^{۱۶۶۸} ^{۱۶۶۹} ^{۱۶۷۰} ^{۱۶۷۱} ^{۱۶۷۲} ^{۱۶۷۳} ^{۱۶۷۴} ^{۱۶۷۵} ^{۱۶۷۶} ^{۱۶۷۷} ^{۱۶۷۸} ^{۱۶۷۹} ^{۱۶۸۰} ^{۱۶۸۱} ^{۱۶۸۲} ^{۱۶۸۳} ^{۱۶۸۴} ^{۱۶۸۵} ^{۱۶۸۶} ^{۱۶۸۷} ^{۱۶۸۸} ^{۱۶۸۹} ^{۱۶۹۰} ^{۱۶۹۱} ^{۱۶۹۲} ^{۱۶۹۳} ^{۱۶۹۴} ^{۱۶۹۵} ^{۱۶۹۶} ^{۱۶۹۷} ^{۱۶۹۸} ^{۱۶۹۹} ^{۱۷۰۰} ^{۱۷۰۱} ^{۱۷۰۲} ^{۱۷۰۳} ^{۱۷۰۴} ^{۱۷۰۵} ^{۱۷۰۶} ^{۱۷۰۷} ^{۱۷۰۸} ^{۱۷۰۹} ^{۱۷۱۰} ^{۱۷۱۱} ^{۱۷۱۲} ^{۱۷۱۳} ^{۱۷۱۴} ^{۱۷۱۵} ^{۱۷۱۶} ^{۱۷۱۷} ^{۱۷۱۸} ^{۱۷۱۹} ^{۱۷۲۰} ^{۱۷۲۱} ^{۱۷۲۲} ^{۱۷۲۳} ^{۱۷۲۴} ^{۱۷۲۵} ^{۱۷۲۶} ^{۱۷۲۷} ^{۱۷۲۸} ^{۱۷۲۹} ^{۱۷۳۰} ^{۱۷۳۱} ^{۱۷۳۲} ^{۱۷۳۳} ^{۱۷۳۴} ^{۱۷۳۵} ^{۱۷۳۶} ^{۱۷۳۷} ^{۱۷۳۸} ^{۱۷۳۹} ^{۱۷۴۰} ^{۱۷۴۱} ^{۱۷۴۲} ^{۱۷۴۳} ^{۱۷۴۴} ^{۱۷۴۵} ^{۱۷۴۶} ^{۱۷۴۷} ^{۱۷۴۸} ^{۱۷۴۹} ^{۱۷۵۰} ^{۱۷۵۱} ^{۱۷۵۲} ^{۱۷۵۳} ^{۱۷۵۴} ^{۱۷۵۵} ^{۱۷۵۶} ^{۱۷۵۷} ^{۱۷۵۸} ^{۱۷۵۹} ^{۱۷۶۰} ^{۱۷۶۱} ^{۱۷۶۲} ^{۱۷۶۳} ^{۱۷۶۴} ^{۱۷۶۵} ^{۱۷۶۶} ^{۱۷۶۷} ^{۱۷۶۸} ^{۱۷۶۹} ^{۱۷۷۰} ^{۱۷۷۱} ^{۱۷۷۲} ^{۱۷۷۳} ^{۱۷۷۴} ^{۱۷۷۵} ^{۱۷۷۶} ^{۱۷۷۷} ^{۱۷۷۸} ^{۱۷۷۹} ^{۱۷۸۰} ^{۱۷۸۱} ^{۱۷۸۲} ^{۱۷۸۳} ^{۱۷۸۴} ^{۱۷۸۵} ^{۱۷۸۶} ^{۱۷۸۷} ^{۱۷۸۸} ^{۱۷۸۹} ^{۱۷۹۰} ^{۱۷۹۱} ^{۱۷۹۲} ^{۱۷۹۳} ^{۱۷۹۴} ^{۱۷۹۵} ^{۱۷۹۶} ^{۱۷۹۷} ^{۱۷۹۸} ^{۱۷۹۹} ^{۱۸۰۰} ^{۱۸۰۱} ^{۱۸۰۲} ^{۱۸۰۳} ^{۱۸۰۴} ^{۱۸۰۵} ^{۱۸۰۶} ^{۱۸۰۷} ^{۱۸۰۸} ^{۱۸۰۹} ^{۱۸۱۰} ^{۱۸۱۱} ^{۱۸۱۲} ^{۱۸۱۳} ^{۱۸۱۴} ^{۱۸۱۵} ^{۱۸۱۶} ^{۱۸۱۷} ^{۱۸۱۸} ^{۱۸۱۹} ^{۱۸۲۰} ^{۱۸۲۱} ^{۱۸۲۲} ^{۱۸۲۳} ^{۱۸۲۴} ^{۱۸۲۵} ^{۱۸۲۶} ^{۱۸۲۷} ^{۱۸۲۸} ^{۱۸۲۹} ^{۱۸۳۰} ^{۱۸۳۱} ^{۱۸۳۲} ^{۱۸۳۳} ^{۱۸۳۴} ^{۱۸۳۵} ^{۱۸۳۶} ^{۱۸۳۷} ^{۱۸۳۸} ^{۱۸۳۹} ^{۱۸۴۰} ^{۱۸۴۱} ^{۱۸۴۲} ^{۱۸۴۳} ^{۱۸۴۴} ^{۱۸۴۵} ^{۱۸۴۶} ^{۱۸۴۷} ^{۱۸۴۸} ^{۱۸۴۹} ^{۱۸۵۰} ^{۱۸۵۱} ^{۱۸۵۲} ^{۱۸۵۳} ^{۱۸۵۴} ^{۱۸۵۵} ^{۱۸۵۶} ^{۱۸۵۷} ^{۱۸۵۸} ^{۱۸۵۹} ^{۱۸۶۰} ^{۱۸۶۱} ^{۱۸۶۲} ^{۱۸۶۳} ^{۱۸۶۴} ^{۱۸۶۵} ^{۱۸۶۶} ^{۱۸۶۷} ^{۱۸۶۸} ^{۱۸۶۹} ^{۱۸۷۰} ^{۱۸۷۱} ^{۱۸۷۲} ^{۱۸۷۳} ^{۱۸۷۴} ^{۱۸۷۵} ^{۱۸۷۶} ^{۱۸۷۷} ^{۱۸۷۸} ^{۱۸۷۹} ^{۱۸۸۰} ^{۱۸۸۱} ^{۱۸۸۲} ^{۱۸۸۳} ^{۱۸۸۴} ^{۱۸۸۵} ^{۱۸۸۶} ^{۱۸۸۷} ^{۱۸۸۸} ^{۱۸۸۹} ^{۱۸۹۰} ^{۱۸۹۱} ^{۱۸۹۲} ^{۱۸۹۳} ^{۱۸۹۴} ^{۱۸۹۵} ^{۱۸۹۶} ^{۱۸۹۷} ^{۱۸۹۸} ^{۱۸۹۹} ^{۱۹۰۰} ^{۱۹۰۱} ^{۱۹۰۲} ^{۱۹۰۳} ^{۱۹۰۴} ^{۱۹۰۵} ^{۱۹۰۶} ^{۱۹۰۷} ^{۱۹۰۸} ^{۱۹۰۹} ^{۱۹۱۰} ^{۱۹۱۱} ^{۱۹۱۲} ^{۱۹۱۳} ^{۱۹۱۴} ^{۱۹۱۵} ^{۱۹۱۶} ^{۱۹۱۷} ^{۱۹۱۸} ^{۱۹۱۹} ^{۱۹۲۰} ^{۱۹۲۱} ^{۱۹۲۲} ^{۱۹۲۳} ^{۱۹۲۴} ^{۱۹۲۵} ^{۱۹۲۶} ^{۱۹۲۷} ^{۱۹۲۸} ^{۱۹۲۹} ^{۱۹۳۰} ^{۱۹۳۱} ^{۱۹۳۲} ^{۱۹۳۳} ^{۱۹۳۴} ^{۱۹۳۵} ^{۱۹۳۶} ^{۱۹۳۷} ^{۱۹۳۸} ^{۱۹۳۹} ^{۱۹۴۰} ^{۱۹۴۱} ^{۱۹۴۲} ^{۱۹۴۳} ^{۱۹۴۴} ^{۱۹۴۵} ^{۱۹۴۶} ^{۱۹۴۷} ^{۱۹۴۸} ^{۱۹۴۹} ^{۱۹۵۰} ^{۱۹۵۱} ^{۱۹۵۲} ^{۱۹۵۳} ^{۱۹۵۴} ^{۱۹۵۵} ^{۱۹۵۶} ^{۱۹۵۷} ^{۱۹۵۸} ^{۱۹۵۹} ^{۱۹۶۰} ^{۱۹۶۱} ^{۱۹۶۲} ^{۱۹۶۳} ^{۱۹۶۴} ^{۱۹۶۵} ^{۱۹۶۶} ^{۱۹۶۷} ^{۱۹۶۸} ^{۱۹۶۹} ^{۱۹۷۰} ^{۱۹۷۱} ^{۱۹۷۲} ^{۱۹۷۳} ^{۱۹۷۴} ^{۱۹۷۵} ^{۱۹۷۶} ^{۱۹۷۷} ^{۱۹۷۸} ^{۱۹۷۹} ^{۱۹۸۰} ^{۱۹۸۱} ^{۱۹۸۲} ^{۱۹۸۳} ^{۱۹۸۴} ^{۱۹۸۵} ^{۱۹۸۶} ^{۱۹۸۷} ^{۱۹۸۸} ^{۱۹۸۹} ^{۱۹۹۰} ^{۱۹۹۱} ^{۱۹۹۲} ^{۱۹۹۳} ^{۱۹۹۴} ^{۱۹۹۵} ^{۱۹۹۶} ^{۱۹۹۷} ^{۱۹۹۸} ^{۱۹۹۹} ^{۲۰۰۰} ^{۲۰۰۱} ^{۲۰۰۲} ^{۲۰۰۳} ^{۲۰۰۴} ^{۲۰۰۵} ^{۲۰۰۶} ^{۲۰۰۷} ^{۲۰۰۸} ^{۲۰۰۹} ^{۲۰۱۰} ^{۲۰۱۱} ^{۲۰۱۲} ^{۲۰۱۳} ^{۲۰۱۴} ^{۲۰۱۵} ^{۲۰۱۶} ^{۲۰۱۷} ^{۲۰۱۸} ^{۲۰۱۹} ^{۲۰۲۰} ^{۲۰۲۱} ^{۲۰۲۲} ^{۲۰۲۳} ^{۲۰۲۴} ^{۲۰۲۵} ^{۲۰۲۶} ^{۲۰۲۷} ^{۲۰۲۸} ^{۲۰۲۹} ^{۲۰۳۰} ^{۲۰۳۱} ^{۲۰۳۲} ^{۲۰۳۳} ^{۲۰۳۴} ^{۲۰۳۵} ^{۲۰۳۶} ^{۲۰۳۷} ^{۲۰۳۸} ^{۲۰۳۹} ^{۲۰۴۰} ^{۲۰۴۱} ^{۲۰۴۲} ^{۲۰۴۳} ^{۲۰۴۴} ^{۲۰۴۵} ^{۲۰۴۶} ^{۲۰۴۷} ^{۲۰۴۸} ^{۲۰۴۹} ^{۲۰۵۰} ^{۲۰۵۱} ^{۲۰۵۲} ^{۲۰۵۳} ^{۲۰۵۴} ^{۲۰۵۵} ^{۲۰۵۶} ^{۲۰۵۷} ^{۲۰۵۸} ^{۲۰۵۹} ^{۲۰۶۰} ^{۲۰۶۱} ^{۲۰۶۲} ^{۲۰۶۳} ^{۲۰۶۴} ^{۲۰۶۵} ^{۲۰۶۶} ^{۲۰۶۷} ^{۲۰۶۸} ^{۲۰۶۹} ^{۲۰۷۰} ^{۲۰۷۱} ^{۲۰۷۲} ^{۲۰۷۳} ^{۲۰۷۴} ^{۲۰۷۵} ^{۲۰۷۶} ^{۲۰۷۷} ^{۲۰۷۸} ^{۲۰۷۹} ^{۲۰۸۰} ^{۲۰۸۱} ^{۲۰۸۲} ^{۲۰۸۳} ^{۲۰۸۴} ^{۲۰۸۵} ^{۲۰۸۶} ^{۲۰۸۷} ^{۲۰۸۸} ^{۲۰۸۹} ^{۲۰۹۰} ^{۲۰۹۱} ^{۲۰۹۲} ^{۲۰۹۳} ^{۲۰۹۴} ^{۲۰۹۵} ^{۲۰۹۶} ^{۲۰۹۷} ^{۲۰۹۸} ^{۲۰۹۹} ^{۲۱۰۰} ^{۲۱۰۱} ^{۲۱۰۲} ^{۲۱۰۳} ^{۲۱۰۴} ^{۲۱۰۵} ^{۲۱۰۶} ^{۲۱۰۷} ^{۲۱۰۸} ^{۲۱۰۹} ^{۲۱۱۰} ^{۲۱۱۱} ^{۲۱۱۲} ^{۲۱۱۳} ^{۲۱۱۴} ^{۲۱۱۵} ^{۲۱۱۶} ^{۲۱۱۷} ^{۲۱۱۸} ^{۲۱۱۹} ^{۲۱۲۰} ^{۲۱۲۱} ^{۲۱۲۲} ^{۲۱۲۳} ^{۲۱۲۴} ^{۲۱۲۵} ^{۲۱۲۶} ^{۲۱۲۷} ^{۲۱۲۸} ^{۲۱۲۹} ^{۲۱۳۰} ^{۲۱۳۱} ^{۲۱۳۲} ^{۲۱۳۳} ^{۲۱۳۴} ^{۲۱۳۵} ^{۲۱۳۶} ^{۲۱۳۷} ^{۲۱۳۸} ^{۲۱۳۹} ^{۲۱۴۰} ^{۲۱۴۱} ^{۲۱۴۲} ^{۲۱۴۳} ^{۲۱۴۴} ^{۲۱۴۵} ^{۲۱۴۶} ^{۲۱۴۷} ^{۲۱۴۸} ^{۲۱۴۹} ^{۲۱۵۰} ^{۲۱۵۱} ^{۲۱۵۲} ^{۲۱۵۳} ^{۲۱۵۴} ^{۲۱۵۵} ^{۲۱۵۶} ^{۲۱۵۷} ^{۲۱۵۸} ^{۲۱۵۹} ^{۲۱۶۰} ^{۲۱۶۱} ^{۲۱۶۲} ^{۲۱۶۳} ^{۲۱۶۴} ^{۲۱۶۵} ^{۲۱۶۶} ^{۲۱۶۷} ^{۲۱۶۸} ^{۲۱۶۹} ^{۲۱۷۰} ^{۲۱۷۱} ^{۲۱۷۲} ^{۲۱۷۳} ^{۲۱۷۴} ^{۲۱۷۵} ^{۲۱۷۶} ^{۲۱۷۷} ^{۲۱۷۸} ^{۲۱۷۹} ^{۲۱۸۰} ^{۲۱۸۱} ^{۲۱۸۲} ^{۲۱۸۳} ^{۲۱۸۴} ^{۲۱۸۵} ^{۲۱۸۶} ^{۲۱۸۷} ^{۲۱۸۸} ^{۲۱۸۹} ^{۲۱۹۰} ^{۲۱۹۱} ^{۲۱۹۲} ^{۲۱۹۳} ^{۲۱۹۴} ^{۲۱۹۵} ^{۲۱۹۶} ^{۲۱۹۷} ^{۲۱۹۸} ^{۲۱۹۹} ^{۲۲۰۰} ^{۲۲۰۱} ^{۲۲۰۲} ^{۲۲۰۳} ^{۲۲۰۴} ^{۲۲۰۵} ^{۲۲۰۶} ^{۲۲۰۷} ^{۲۲۰۸} ^{۲۲۰۹} ^{۲۲۱۰} ^{۲۲۱۱} ^{۲۲۱۲} ^{۲۲۱۳} ^{۲۲۱۴} ^{۲۲۱۵} ^{۲۲۱۶} ^{۲۲۱۷} ^{۲۲۱۸} ^{۲۲۱۹} ^{۲۲۲۰} ^{۲۲۲۱} ^{۲۲۲۲} ^{۲۲۲۳} ^{۲۲۲۴} ^{۲۲۲۵} ^{۲۲۲۶} ^{۲۲۲۷} ^{۲۲۲۸} ^{۲۲۲۹} ^{۲۲۳۰} ^{۲۲۳۱} ^{۲۲۳۲} ^{۲۲۳۳} ^{۲۲۳۴} ^{۲۲۳۵} ^{۲۲۳۶} ^{۲۲۳۷} ^{۲۲۳۸} ^{۲۲۳۹} ^{۲۲۴۰} ^{۲۲۴}

همراه داده فرمود که بوریای سجد از ماتم سرکشیده در سجد جامع برسانند.
 سنبال به اعانت سپاهان در ماتم سرادست انداز بوریه ها شده بودند
 اهل شیبه به شورش آمده آتش جنگ و بدل افروخته سنبال را رد و بدل
 گفتند همان وقت تمام باشندگان شهر را خبر شد از گریبان عناد سرکشیده
 خانه های شیبه را به آتش افروختند. اندوخته آن ها از مال و متاع و اسباب
 تمام به غارت برده در یک دوپهر با خاک فنا آمیختند و پرده تنگ و ناموس
 آن ها دید. بعد مباشرت فعل شیع شرگاه بعض نسوان را به خنجر کشیده ریز
 ریز گردانیدند.

تاریخ دهم - در زمان ایالت بنیرنگه و انتظام وزیر پنوں
 در ^{۱۲۸۹} شموی ^{۱۹۲۹} به عمل آمده - وجه این است که درین سال دو ماه آتش
 و بادیرین ملک مشتعل بود و خلقت بسیار طعمه اجل گشت در این اثنامردان
 در مساجد و خانقاه برائے دفع این بلا به خدا التجا می کردند اهل شیبه در محله
 مدین صاحب متصل خانقاه بر زمین مقام (مسجد) بنیاد مسجدا مامیاں
 انداخته به سجود و رکوع در آن بجا قیام می کردند و سنبال را این سخن ناگوار
 می شد. ۱۱ ماه رجب روز عرس سید محمد مدنی خاص و عام باز دهام تمام

۱۲۸۵ ۱۸۴۲ ۶۱

۱۲۸۶ حضرت سید محمد مدنی از منسوبین میر سید محمد همدانی قدس سره بود. بانفاق
 ایلمچی امیر تیمور در عهد سلطان سکتدر به کشمیر آمده چون گوشه خوب و دل نشین
 دید بار اقامت انداخت. اما برائے ادائے بعض عهود باز توجه بولایت ماورالنهر فرمود
 و زود مراجعت نموده با اهل و عیال در محله رانیواری سکونت کرد. چون سلطان را معلوم
 شد به زیارت آمد و بعد اطلاع کمالات التماس به قدوم بوار خود راضی گرد (بقیه بر صفحه دیگر)

دراں بجای جمع گشته دیوارهای مسجد اهل شیعه از پا بر انداختند. اما میاں
خروج کرده باهمدیگر به جدل پیوستند و اهل اسلام را مضروب و مجروح ساخته
دوکان داراں را غارت کردند و سنبیاں در محکمہ کو توالی و عدالت و دربار اعلیٰ
استغاثہ نمودند. و در تاریکی شب یسح کسے از حکام پر دانت این امر خطیر نہ نمود
و مردم مستغیث. بوقت مراجعت از شیر گڑھ در شهر شهرت افترا انداختند
کہ وزیر پنوں مارا بغارت شیعه ماتجو بز داد. بہ سمع این خبر مردم قلاش و ادباش
انگہ فساد افروخته بوقت چار بجے صبح خانہای شیعه را یکبار آتش کشیدہ
بہ غارت پیوستند و نامہنگام نہہ نوخت (نوبت) وزیر از خواب نخت بیدار
نہ شدہ تاکہ مال و متاع و خانہای شیعه را بہ باد رفت.

پس وزیر بر سمند جلادت سوار شدہ بر موقع رفت و تا یک بجے دوپہر
بہ تفرج و تماشا مشغول بود پس افواج را تجو بز داد کہ مفسداں را ماخوذ سازند
موجب آن سپاہان قلعه دست تطاول دراز کردہ مسلماناں را غارت نمودند
ہر کہ در راہ دیدند بستہ کردہ در حبس انداختند قریب یک ہزار کس ملزم و
غیر ملزم محبوس شدند. روز دوم از صنادید قوم ہنود برای نفخس و تحس مال

(مسل) و آن جا خانقاہی بنا ساخت و در ہمیں اثنا رحلت فرمود. و در حوالی نوشہرہ
آسود. زیارت حضرت میر مر جع خاص و عام سلاطین و حکام بودہ بعضے گویند کہ در
عہد سلطان زین العابدین اول در موضع مالہ سو پر گنہ بانگل نوطن فرمودہ بود بعدہ
بالتماس سلطان بہ شہر آمدہ در نوشہرہ سکونت نمودند و ہما نجا آسود. اقرب بصدق
روایت اخیرہ است. تا عہد علی مردان خاں (۶۱۶۵۰ — ۶۱۶۵۷) زیارت گاہ
میر سید محمد دینی ج مر جع خاص و عام بود و بعد آن گونہ تخفیف شد (واقعات کشمیر ص ۴۶)
۱۲۸۷ھ "بجے" لفظ ہندی بمعنی ساعت

شیعه با چند کس مقرر نمودند آن با به تهمت حق و باطل مال و متاع محمدیان به اتهام و جیل کشیده انبارها جمع نمودند. ازاں جمله گراں بایه چیزها مزد تصدیقه خود گرفته بر سرخی به اهل تشیعه مسترد کردند و بعضی در خزینه عامره ضبط کردند سنبال را از کرده آما میاں دو چند نقصان و زحمت عاید گشت. مجوسان قلعه را عموماً جرمانه گرفته را بیش دادند و سه صد کس مجرم و غیر مجرم در جموں فرستادند و بعضی علامه و صنادید قوم در مجلس ^{۱۲۸۸} اوڑی مامور شدند. مجوسان مظلوم را مردمان سوپور به آب و نان پیش آمده بهمین بهانه جرمانه آن ها هزار روپیه گرفتند.

و خواجه محی الدین گندرو به تهمت تحریر بلوا مانا غور کرده همراه مجرمان روانه حضور نمودند. اهل تشیعه مبلغات کثیر در جموں خرج دربار کرده اعیان سلطنت به خود بایل کردند و محی الدین گندرو از روی بے گناهی خود یک فلوسه به کس نه داد. ازین رؤا اعیان دربار شاهدان زور استاده کرده خواجه محی الدین را ملزم کردند و پنجاه هزار روپیه چلکی جرمانه گرفته را نمودند. سوای آن بعضی صنادید اسلامیه را جرمانه مانا گرفته سیاست کلی نمودند.

بعد تحقیقات یک صد و هشتاد کس به حبس خانه رام نگر مجوس شدند. ازاں جمله بعضی مانا بعد دوسه سال را شدند بعضی مانا به آن جا تلف گشتند. مہاراجہ رنیر سنگھ بنا بر انصاف و دیادلی ستم رسیدگان تشیعه را دو لک و هشتاد هزار روپیه انعام بخشید. تاریخ. ازین حسرت جہانے را جگر سوخت = خرد تاریخ آن گفتا ^{۱۲۸۹} "جگر سوخت".

^{۱۲۸۸} قلعه اوڑی و حالا قصبه خورد از تعمیرات ہری سنگھ ملوہ صوبیدار کشمیر (۱۸۲۰ و ۱۸۲۱) در عہد رنجیت سنگھ آنجہانی است. این قصبہ بلب رود جہلم بہ فاصلہ شصت میل از سرنگر بہ طرف جنوب مغرب واقع است. ۱۲۸۹ ۱۲۸۹ھ = ۱۸۷۲ = ۶۱۸۴۲

حادثات متفرقه

در عهد راجه سرین دیو و کامن دیو ۵۵۶ کلوگ بر بلندی چکدر متصل زیج باره
مارے عظیم الجثه از آسمان افتاد که تا دو روز متحرک بود و تا مدت یک سال لاشه او
ضایع نگشت.

ایضا در عهد راجه اندھ جدر شتر = ۳۸ کلوگ زیر دامن غربی کوه هر موکته
در حالت شدت برف و رعد و تگرگ و صاعقه آن قدر باران سخت در دو سه ساعت
شبانہ بارید که از پرگنه کویہامہ بازده قریہ مع مویش و اموال از طغیان آب در تالاب
اولر رسانید و در ساحت دہات مذکورہ سه چهار درعہ زمین ہم برداشتنہ خاک آن
در بحیرہ ولر بہ خیسانید و سنگ زائے ظاہر گردانید.

ایضا در ۱۲۹۱ هـ ذوالقدر خان ترک کہ از احفاد چنگیز خان بود بمع ہفتاد و
دو ہزار سوار ہزار ہر کشمیر پوشش آورده تمام ملک را قتل عام نمود و مال و مویش
بغارت بردہ ملک بے چراغ فرمود و بعد عرصہ شش ماہ قصد مراجعت کردہ از
راہ گھوڑی بمع پنجاہ ہزار نفر محبوسان این دیار در ماہ مگھر و پوہ روانہ شد و بالای
کوه رسیدہ آن قدر برف بارید کہ ازاں تا یکے بابت پیغام زندہ نماند.

ایضا در ۱۲۹۳ هـ جماعہ از اہل ہنود بروقت موعود استخوان ہای مردگان
گرفته بہ ہر موکته گنگا رفتند و بالای کوه مہالاشہ مرگ شبانہ بہ آواز غول برخواستہ
کوچ کردند و در تاریکی شب راہ گم کردہ قریب نہ ہزار کس زن و مرد از بالای کوه

۱۲۹۰ ہـ پرگنہ کویہامہ یکے از پرگنات در کامراج (کشمیر غربی)

۱۲۹۱ ہـ مطابق ۶۱۳۲۳ ھـ

۱۲۹۲ ہـ مطابق ماہ نومبر و دسمبر تقویم انگلیسی ھـ

۱۲۹۳ ہـ مطابق ۶۱۵۱۴ ھـ

همپا رڈن کہ سنگا رخ است عمیق فرادا فرادا بہ زیر افتادند و تباہ شدند۔
 ایضاً در سنہ ۱۲۹۴ھ در نواحی شوپیان ہم چنین سبب شدت بارش باران
 متصل کوہ پیر پنچال کوہ پارہ بر فرق آں رودخانه مثل آبشائے بہ زیر حی افتاد
 از یخ برکنده در پرگنہ شاورہ منتشر ساخت۔

ایضاً در عہد شاہجہان ^{۱۲۹۵ھ} در موضع بدرو پرگنہ آڈون ہنگام ہیجان
 برق و باد و رعد و تگرگ آسمان غبارناک شد یک لختہ از آسمان افتاد کہ طول آں
 ہفتاد درعہ و عرض آں سی درعہ و ضخامت آں ہفت و نیم درعہ بود و تا دوسہ
 روز ذوبان یافت۔

ایضاً در عہد جہانگیر شاہ ^{۱۲۹۷ھ} در موضع پانپور از یک عورتے دو دختر
 پشت بہم چسپانیدہ متولد شدند کہ دندان ہا بر آوردہ بودند۔ بعد زمانے فوت
 شدند۔ ہم چنین واقعات و عجائبات بسیار بہ قدرت خالق مخلوقات اکثر وقوع
 حی آیند چنانچہ در تاریخ گزیدہ آورده است کہ در قزوین زنے دخترے آورد کہ

۱۲۹۴ھ مطابق ۶۱۶۱۵ ۱۲۹۵ھ مطابق ۶۱۶۱۶

۱۲۹۶ھ پرگنہ آڈون در مراد (جنوبی و مشرقی کشمیر) ۱۲۹۷ھ مطابق ۶۱۶۱۶

۱۲۹۸ھ پانپور قصبہ است مشہور بر کنار رود جہلم بہ شاہراہ جموں و کشمیر مفت میل از سرینگر
 بطرف جنوب بدست پدم وزیر راجہ ایچا ^{۱۲۹۹ھ} تا ^{۱۳۰۰ھ} بنا کردہ شد۔ برائے پیداوار
 زعفران کشمیری مشہور آفاق است ۱۳۰۰ھ

۱۳۰۱ھ تاریخ گزیدہ مصنفہ حمد اللہ مستوفی در سنہ ۱۳۰۱ھ (۶۱۳۲۹/۳۰) بنام خواجہ غیاث الدین

محمد پسر رشید الدین فضل اللہ نوشتہ شدہ است۔ بنائے این تاریخ بر جامع التواریخ تصنیف

فضل اللہ مزبور الذکر است و بلحاظ عنا دین پیشش ابواب برج ذیل منقسم است :-

باب اول در بیان انبیا و اولیاء (بقیہ بر صفحہ دیگر)

نیمه زیرین او به شکل دختران بود نیمه بالا از ناف دو پیکر شده چهار دست داشت و دوسر متحرک بود و یک سر که بیش از سر دیگر بمرد و آن نیمه قریب پنج شش ماه در حیات بود.

ایضاً - در عهد سلطان ابوسعید ^{۱۵۰۰} در ایران گو ساله بود که چهار چشم داشت و دو پا -

ایضاً - همدران عهد مرده بود که تمام اندامش را موی پوئ موی خرس داشت و لحيه او تا کمر آما کلامش مفهومی نمی شد و گدای می کرد.

ایضاً - در بلاد ایران زنی ظاهر شد که روی و دستهایش پر موی بود مانند خرس و دندان زیرین نه داشت و سخنش را کسی نمی فهمید مردمان می گفتند خرس با مادرش جمع شده است و این تحفه غریب آورده است.

ایضاً - در جامع الحکایات گفته که در زمان سلطان ^{۱۵۰۰} التمش این

(سلسل) باب دوم در بیان شایان ایران پیشتر از اسلام -

باب سوم - از ابتداء پیغمبر اسلام لغایت عهد نبی عباس :

باب چهارم - در بیان دودمانهای اسلامی به دوازده فصول :

باب پنجم - در بیان ائمه و مجتهدین و قراء حدیث و قرآن شعراء عصر :

باب ششم در خاتمه یعنی در احوال شهر قزوین

یک ترجمه این کتاب علی اسبیل الاختصار بزبان انگلیسی بدست دکتور گے - برادون کرده شده است - این ترجمه مبنی بر مخطوطه ۸۵۷ هـ (۶۱۴۵۳) است (ملخص از پرشین

لڑیچر مصنفه سی - اے - سٹوری - حصہ دوم ص ۸۲، ۸۳، ۸۴)

۱۵۰۰ یعنی ابوسعید خان بهادرین الجایتو (۷۱۶ - ۷۳۶ = ۶۱۳۱۶ - ۶۱۳۳۵)

۱۵۰۰ سلطان شمس الدین التمش متوفی ۷۳۳ هـ مطابق ۱۲۳۶ م

نوع کسے را دیدند و اورا دخترے شد نیز بر ہمیں ہیبت بود و سلطان اورا
 نزد مستنصر عباسی فرستاد۔^{۵۰۲ھ}
 ایضاً۔ در عہد الجایتو سلطان دخترے در وقت بلوغ زمار رو کرد
 و بعد از چند روز آلت مردی و خصیتیں از فرج او بیرون آمدہ مرد شد۔
 ایضاً۔ در بغداد شخصے محمد نام را دخترے بود کہ اورا در حالت
 زفاف بہ زور دخول شوہر ریوایت پیدا شدہ زن خواست و بچہ را
 آورد۔

ایضاً۔ مردے را دخترے بود چہار سالہ۔ روزے آن دختر حرکتے
 عنیف بر خود کرد کہ زلزله عظیم بر اندام او افتاد و موضع قبل را بہ شکافت
 و از آنجا قضیے با خصیتیں بدر آمدہ آلت مردی پیدا شد۔
 ایضاً۔ علامہ قطب الدین^{۵۰۴ھ} در شرح کلیات قانون آوردہ کہ دختر
 نجم الدین حفص کہ از علمائے نوارزم بود فرزندے کہ سرش چوں سر آدمی و بدنش
 چوں مار بود و خود پیش مادر آمدہ شیر می خورد۔ و در برکہ آبیکہ درال جوانے
 بود شنا میکرد و باز بدستور نزد مادر آمدہ شیر می خورد۔ آخر بقتوائے فقہا
 بعد دو ماہ مقتول شد۔^{۵۰۵ھ}
 ایضاً۔ یافعی در تاریخ خود گفتہ کہ در ۵۸۵ھ در بغداد دخترے

۵۰۲ھ المستنصر باللہ عباسی ثانی متوفی ۶۲۲ھ ۶۲۳ھ ۶۲۴ھ ۶۲۵ھ ۶۲۶ھ ۶۲۷ھ ۶۲۸ھ ۶۲۹ھ ۶۳۰ھ ۶۳۱ھ ۶۳۲ھ ۶۳۳ھ ۶۳۴ھ ۶۳۵ھ ۶۳۶ھ ۶۳۷ھ ۶۳۸ھ ۶۳۹ھ ۶۴۰ھ ۶۴۱ھ ۶۴۲ھ ۶۴۳ھ ۶۴۴ھ ۶۴۵ھ ۶۴۶ھ ۶۴۷ھ ۶۴۸ھ ۶۴۹ھ ۶۵۰ھ ۶۵۱ھ ۶۵۲ھ ۶۵۳ھ ۶۵۴ھ ۶۵۵ھ ۶۵۶ھ ۶۵۷ھ ۶۵۸ھ ۶۵۹ھ ۶۶۰ھ ۶۶۱ھ ۶۶۲ھ ۶۶۳ھ ۶۶۴ھ ۶۶۵ھ ۶۶۶ھ ۶۶۷ھ ۶۶۸ھ ۶۶۹ھ ۶۷۰ھ ۶۷۱ھ ۶۷۲ھ ۶۷۳ھ ۶۷۴ھ ۶۷۵ھ ۶۷۶ھ ۶۷۷ھ ۶۷۸ھ ۶۷۹ھ ۶۸۰ھ ۶۸۱ھ ۶۸۲ھ ۶۸۳ھ ۶۸۴ھ ۶۸۵ھ ۶۸۶ھ ۶۸۷ھ ۶۸۸ھ ۶۸۹ھ ۶۹۰ھ ۶۹۱ھ ۶۹۲ھ ۶۹۳ھ ۶۹۴ھ ۶۹۵ھ ۶۹۶ھ ۶۹۷ھ ۶۹۸ھ ۶۹۹ھ ۷۰۰ھ ۷۰۱ھ ۷۰۲ھ ۷۰۳ھ ۷۰۴ھ ۷۰۵ھ ۷۰۶ھ ۷۰۷ھ ۷۰۸ھ ۷۰۹ھ ۷۱۰ھ ۷۱۱ھ ۷۱۲ھ ۷۱۳ھ ۷۱۴ھ ۷۱۵ھ ۷۱۶ھ ۷۱۷ھ ۷۱۸ھ ۷۱۹ھ ۷۲۰ھ ۷۲۱ھ ۷۲۲ھ ۷۲۳ھ ۷۲۴ھ ۷۲۵ھ ۷۲۶ھ ۷۲۷ھ ۷۲۸ھ ۷۲۹ھ ۷۳۰ھ ۷۳۱ھ ۷۳۲ھ ۷۳۳ھ ۷۳۴ھ ۷۳۵ھ ۷۳۶ھ ۷۳۷ھ ۷۳۸ھ ۷۳۹ھ ۷۴۰ھ ۷۴۱ھ ۷۴۲ھ ۷۴۳ھ ۷۴۴ھ ۷۴۵ھ ۷۴۶ھ ۷۴۷ھ ۷۴۸ھ ۷۴۹ھ ۷۵۰ھ ۷۵۱ھ ۷۵۲ھ ۷۵۳ھ ۷۵۴ھ ۷۵۵ھ ۷۵۶ھ ۷۵۷ھ ۷۵۸ھ ۷۵۹ھ ۷۶۰ھ ۷۶۱ھ ۷۶۲ھ ۷۶۳ھ ۷۶۴ھ ۷۶۵ھ ۷۶۶ھ ۷۶۷ھ ۷۶۸ھ ۷۶۹ھ ۷۷۰ھ ۷۷۱ھ ۷۷۲ھ ۷۷۳ھ ۷۷۴ھ ۷۷۵ھ ۷۷۶ھ ۷۷۷ھ ۷۷۸ھ ۷۷۹ھ ۷۸۰ھ ۷۸۱ھ ۷۸۲ھ ۷۸۳ھ ۷۸۴ھ ۷۸۵ھ ۷۸۶ھ ۷۸۷ھ ۷۸۸ھ ۷۸۹ھ ۷۹۰ھ ۷۹۱ھ ۷۹۲ھ ۷۹۳ھ ۷۹۴ھ ۷۹۵ھ ۷۹۶ھ ۷۹۷ھ ۷۹۸ھ ۷۹۹ھ ۸۰۰ھ ۸۰۱ھ ۸۰۲ھ ۸۰۳ھ ۸۰۴ھ ۸۰۵ھ ۸۰۶ھ ۸۰۷ھ ۸۰۸ھ ۸۰۹ھ ۸۱۰ھ ۸۱۱ھ ۸۱۲ھ ۸۱۳ھ ۸۱۴ھ ۸۱۵ھ ۸۱۶ھ ۸۱۷ھ ۸۱۸ھ ۸۱۹ھ ۸۲۰ھ ۸۲۱ھ ۸۲۲ھ ۸۲۳ھ ۸۲۴ھ ۸۲۵ھ ۸۲۶ھ ۸۲۷ھ ۸۲۸ھ ۸۲۹ھ ۸۳۰ھ ۸۳۱ھ ۸۳۲ھ ۸۳۳ھ ۸۳۴ھ ۸۳۵ھ ۸۳۶ھ ۸۳۷ھ ۸۳۸ھ ۸۳۹ھ ۸۴۰ھ ۸۴۱ھ ۸۴۲ھ ۸۴۳ھ ۸۴۴ھ ۸۴۵ھ ۸۴۶ھ ۸۴۷ھ ۸۴۸ھ ۸۴۹ھ ۸۵۰ھ ۸۵۱ھ ۸۵۲ھ ۸۵۳ھ ۸۵۴ھ ۸۵۵ھ ۸۵۶ھ ۸۵۷ھ ۸۵۸ھ ۸۵۹ھ ۸۶۰ھ ۸۶۱ھ ۸۶۲ھ ۸۶۳ھ ۸۶۴ھ ۸۶۵ھ ۸۶۶ھ ۸۶۷ھ ۸۶۸ھ ۸۶۹ھ ۸۷۰ھ ۸۷۱ھ ۸۷۲ھ ۸۷۳ھ ۸۷۴ھ ۸۷۵ھ ۸۷۶ھ ۸۷۷ھ ۸۷۸ھ ۸۷۹ھ ۸۸۰ھ ۸۸۱ھ ۸۸۲ھ ۸۸۳ھ ۸۸۴ھ ۸۸۵ھ ۸۸۶ھ ۸۸۷ھ ۸۸۸ھ ۸۸۹ھ ۸۹۰ھ ۸۹۱ھ ۸۹۲ھ ۸۹۳ھ ۸۹۴ھ ۸۹۵ھ ۸۹۶ھ ۸۹۷ھ ۸۹۸ھ ۸۹۹ھ ۹۰۰ھ ۹۰۱ھ ۹۰۲ھ ۹۰۳ھ ۹۰۴ھ ۹۰۵ھ ۹۰۶ھ ۹۰۷ھ ۹۰۸ھ ۹۰۹ھ ۹۱۰ھ ۹۱۱ھ ۹۱۲ھ ۹۱۳ھ ۹۱۴ھ ۹۱۵ھ ۹۱۶ھ ۹۱۷ھ ۹۱۸ھ ۹۱۹ھ ۹۲۰ھ ۹۲۱ھ ۹۲۲ھ ۹۲۳ھ ۹۲۴ھ ۹۲۵ھ ۹۲۶ھ ۹۲۷ھ ۹۲۸ھ ۹۲۹ھ ۹۳۰ھ ۹۳۱ھ ۹۳۲ھ ۹۳۳ھ ۹۳۴ھ ۹۳۵ھ ۹۳۶ھ ۹۳۷ھ ۹۳۸ھ ۹۳۹ھ ۹۴۰ھ ۹۴۱ھ ۹۴۲ھ ۹۴۳ھ ۹۴۴ھ ۹۴۵ھ ۹۴۶ھ ۹۴۷ھ ۹۴۸ھ ۹۴۹ھ ۹۵۰ھ ۹۵۱ھ ۹۵۲ھ ۹۵۳ھ ۹۵۴ھ ۹۵۵ھ ۹۵۶ھ ۹۵۷ھ ۹۵۸ھ ۹۵۹ھ ۹۶۰ھ ۹۶۱ھ ۹۶۲ھ ۹۶۳ھ ۹۶۴ھ ۹۶۵ھ ۹۶۶ھ ۹۶۷ھ ۹۶۸ھ ۹۶۹ھ ۹۷۰ھ ۹۷۱ھ ۹۷۲ھ ۹۷۳ھ ۹۷۴ھ ۹۷۵ھ ۹۷۶ھ ۹۷۷ھ ۹۷۸ھ ۹۷۹ھ ۹۸۰ھ ۹۸۱ھ ۹۸۲ھ ۹۸۳ھ ۹۸۴ھ ۹۸۵ھ ۹۸۶ھ ۹۸۷ھ ۹۸۸ھ ۹۸۹ھ ۹۹۰ھ ۹۹۱ھ ۹۹۲ھ ۹۹۳ھ ۹۹۴ھ ۹۹۵ھ ۹۹۶ھ ۹۹۷ھ ۹۹۸ھ ۹۹۹ھ ۱۰۰۰ھ

۵۰۳ھ مراد از محمد بنده الجایتو متوفی ۱۳۱۶ھ است ۱۳۱۷ھ ۱۳۱۸ھ ۱۳۱۹ھ ۱۳۲۰ھ ۱۳۲۱ھ ۱۳۲۲ھ ۱۳۲۳ھ ۱۳۲۴ھ ۱۳۲۵ھ ۱۳۲۶ھ ۱۳۲۷ھ ۱۳۲۸ھ ۱۳۲۹ھ ۱۳۳۰ھ ۱۳۳۱ھ ۱۳۳۲ھ ۱۳۳۳ھ ۱۳۳۴ھ ۱۳۳۵ھ ۱۳۳۶ھ ۱۳۳۷ھ ۱۳۳۸ھ ۱۳۳۹ھ ۱۳۴۰ھ ۱۳۴۱ھ ۱۳۴۲ھ ۱۳۴۳ھ ۱۳۴۴ھ ۱۳۴۵ھ ۱۳۴۶ھ ۱۳۴۷ھ ۱۳۴۸ھ ۱۳۴۹ھ ۱۳۵۰ھ ۱۳۵۱ھ ۱۳۵۲ھ ۱۳۵۳ھ ۱۳۵۴ھ ۱۳۵۵ھ ۱۳۵۶ھ ۱۳۵۷ھ ۱۳۵۸ھ ۱۳۵۹ھ ۱۳۶۰ھ ۱۳۶۱ھ ۱۳۶۲ھ ۱۳۶۳ھ ۱۳۶۴ھ ۱۳۶۵ھ ۱۳۶۶ھ ۱۳۶۷ھ ۱۳۶۸ھ ۱۳۶۹ھ ۱۳۷۰ھ ۱۳۷۱ھ ۱۳۷۲ھ ۱۳۷۳ھ ۱۳۷۴ھ ۱۳۷۵ھ ۱۳۷۶ھ ۱۳۷۷ھ ۱۳۷۸ھ ۱۳۷۹ھ ۱۳۸۰ھ ۱۳۸۱ھ ۱۳۸۲ھ ۱۳۸۳ھ ۱۳۸۴ھ ۱۳۸۵ھ ۱۳۸۶ھ ۱۳۸۷ھ ۱۳۸۸ھ ۱۳۸۹ھ ۱۳۹۰ھ ۱۳۹۱ھ ۱۳۹۲ھ ۱۳۹۳ھ ۱۳۹۴ھ ۱۳۹۵ھ ۱۳۹۶ھ ۱۳۹۷ھ ۱۳۹۸ھ ۱۳۹۹ھ ۱۴۰۰ھ ۱۴۰۱ھ ۱۴۰۲ھ ۱۴۰۳ھ ۱۴۰۴ھ ۱۴۰۵ھ ۱۴۰۶ھ ۱۴۰۷ھ ۱۴۰۸ھ ۱۴۰۹ھ ۱۴۱۰ھ ۱۴۱۱ھ ۱۴۱۲ھ ۱۴۱۳ھ ۱۴۱۴ھ ۱۴۱۵ھ ۱۴۱۶ھ ۱۴۱۷ھ ۱۴۱۸ھ ۱۴۱۹ھ ۱۴۲۰ھ ۱۴۲۱ھ ۱۴۲۲ھ ۱۴۲۳ھ ۱۴۲۴ھ ۱۴۲۵ھ ۱۴۲۶ھ ۱۴۲۷ھ ۱۴۲۸ھ ۱۴۲۹ھ ۱۴۳۰ھ ۱۴۳۱ھ ۱۴۳۲ھ ۱۴۳۳ھ ۱۴۳۴ھ ۱۴۳۵ھ ۱۴۳۶ھ ۱۴۳۷ھ ۱۴۳۸ھ ۱۴۳۹ھ ۱۴۴۰ھ ۱۴۴۱ھ ۱۴۴۲ھ ۱۴۴۳ھ ۱۴۴۴ھ ۱۴۴۵ھ ۱۴۴۶ھ ۱۴۴۷ھ ۱۴۴۸ھ ۱۴۴۹ھ ۱۴۵۰ھ ۱۴۵۱ھ ۱۴۵۲ھ ۱۴۵۳ھ ۱۴۵۴ھ ۱۴۵۵ھ ۱۴۵۶ھ ۱۴۵۷ھ ۱۴۵۸ھ ۱۴۵۹ھ ۱۴۶۰ھ ۱۴۶۱ھ ۱۴۶۲ھ ۱۴۶۳ھ ۱۴۶۴ھ ۱۴۶۵ھ ۱۴۶۶ھ ۱۴۶۷ھ ۱۴۶۸ھ ۱۴۶۹ھ ۱۴۷۰ھ ۱۴۷۱ھ ۱۴۷۲ھ ۱۴۷۳ھ ۱۴۷۴ھ ۱۴۷۵ھ ۱۴۷۶ھ ۱۴۷۷ھ ۱۴۷۸ھ ۱۴۷۹ھ ۱۴۸۰ھ ۱۴۸۱ھ ۱۴۸۲ھ ۱۴۸۳ھ ۱۴۸۴ھ ۱۴۸۵ھ ۱۴۸۶ھ ۱۴۸۷ھ ۱۴۸۸ھ ۱۴۸۹ھ ۱۴۹۰ھ ۱۴۹۱ھ ۱۴۹۲ھ ۱۴۹۳ھ ۱۴۹۴ھ ۱۴۹۵ھ ۱۴۹۶ھ ۱۴۹۷ھ ۱۴۹۸ھ ۱۴۹۹ھ ۱۵۰۰ھ ۱۵۰۱ھ ۱۵۰۲ھ ۱۵۰۳ھ ۱۵۰۴ھ ۱۵۰۵ھ ۱۵۰۶ھ ۱۵۰۷ھ ۱۵۰۸ھ ۱۵۰۹ھ ۱۵۱۰ھ ۱۵۱۱ھ ۱۵۱۲ھ ۱۵۱۳ھ ۱۵۱۴ھ ۱۵۱۵ھ ۱۵۱۶ھ ۱۵۱۷ھ ۱۵۱۸ھ ۱۵۱۹ھ ۱۵۲۰ھ ۱۵۲۱ھ ۱۵۲۲ھ ۱۵۲۳ھ ۱۵۲۴ھ ۱۵۲۵ھ ۱۵۲۶ھ ۱۵۲۷ھ ۱۵۲۸ھ ۱۵۲۹ھ ۱۵۳۰ھ ۱۵۳۱ھ ۱۵۳۲ھ ۱۵۳۳ھ ۱۵۳۴ھ ۱۵۳۵ھ ۱۵۳۶ھ ۱۵۳۷ھ ۱۵۳۸ھ ۱۵۳۹ھ ۱۵۴۰ھ ۱۵۴۱ھ ۱۵۴۲ھ ۱۵۴۳ھ ۱۵۴۴ھ ۱۵۴۵ھ ۱۵۴۶ھ ۱۵۴۷ھ ۱۵۴۸ھ ۱۵۴۹ھ ۱۵۵۰ھ ۱۵۵۱ھ ۱۵۵۲ھ ۱۵۵۳ھ ۱۵۵۴ھ ۱۵۵۵ھ ۱۵۵۶ھ ۱۵۵۷ھ ۱۵۵۸ھ ۱۵۵۹ھ ۱۵۶۰ھ ۱۵۶۱ھ ۱۵۶۲ھ ۱۵۶۳ھ ۱۵۶۴ھ ۱۵۶۵ھ ۱۵۶۶ھ ۱۵۶۷ھ ۱۵۶۸ھ ۱۵۶۹ھ ۱۵۷۰ھ ۱۵۷۱ھ ۱۵۷۲ھ ۱۵۷۳ھ ۱۵۷۴ھ ۱۵۷۵ھ ۱۵۷۶ھ ۱۵۷۷ھ ۱۵۷۸ھ ۱۵۷۹ھ ۱۵۸۰ھ ۱۵۸۱ھ ۱۵۸۲ھ ۱۵۸۳ھ ۱۵۸۴ھ ۱۵۸۵ھ ۱۵۸۶ھ ۱۵۸۷ھ ۱۵۸۸ھ ۱۵۸۹ھ ۱۵۹۰ھ ۱۵۹۱ھ ۱۵۹۲ھ ۱۵۹۳ھ ۱۵۹۴ھ ۱۵۹۵ھ ۱۵۹۶ھ ۱۵۹۷ھ ۱۵۹۸ھ ۱۵۹۹ھ ۱۶۰۰ھ ۱۶۰۱ھ ۱۶۰۲ھ ۱۶۰۳ھ ۱۶۰۴ھ ۱۶۰۵ھ ۱۶۰۶ھ ۱۶۰۷ھ ۱۶۰۸ھ ۱۶۰۹ھ ۱۶۱۰ھ ۱۶۱۱ھ ۱۶۱۲ھ ۱۶۱۳ھ ۱۶۱۴ھ ۱۶۱۵ھ ۱۶۱۶ھ ۱۶۱۷ھ ۱۶۱۸ھ ۱۶۱۹ھ ۱۶۲۰ھ ۱۶۲۱ھ ۱۶۲۲ھ ۱۶۲۳ھ ۱۶۲۴ھ ۱۶۲۵ھ ۱۶۲۶ھ ۱۶۲۷ھ ۱۶۲۸ھ ۱۶۲۹ھ ۱۶۳۰ھ ۱۶۳۱ھ ۱۶۳۲ھ ۱۶۳۳ھ ۱۶۳۴ھ ۱۶۳۵ھ ۱۶۳۶ھ ۱۶۳۷ھ ۱۶۳۸ھ ۱۶۳۹ھ ۱۶۴۰ھ ۱۶۴۱ھ ۱۶۴۲ھ ۱۶۴۳ھ ۱۶۴۴ھ ۱۶۴۵ھ ۱۶۴۶ھ ۱۶۴۷ھ ۱۶۴۸ھ ۱۶۴۹ھ ۱۶۵۰ھ ۱۶۵۱ھ ۱۶۵۲ھ ۱۶۵۳ھ ۱۶۵۴ھ ۱۶۵۵ھ ۱۶۵۶ھ ۱۶۵۷ھ ۱۶۵۸ھ ۱۶۵۹ھ ۱۶۶۰ھ ۱۶۶۱ھ ۱۶۶۲ھ ۱۶۶۳ھ ۱۶۶۴ھ ۱۶۶۵ھ ۱۶۶۶ھ ۱۶۶۷ھ ۱۶۶۸ھ ۱۶۶۹ھ ۱۶۷۰ھ ۱۶۷۱ھ ۱۶۷۲ھ ۱۶۷۳ھ ۱۶۷۴ھ ۱۶۷۵ھ ۱۶۷۶ھ ۱۶۷۷ھ ۱۶۷۸ھ ۱۶۷۹ھ ۱۶۸۰ھ ۱۶۸۱ھ ۱۶۸۲ھ ۱۶۸۳ھ ۱۶۸۴ھ ۱۶۸۵ھ ۱۶۸۶ھ ۱۶۸۷ھ ۱۶۸۸ھ ۱۶۸۹ھ ۱۶۹۰ھ ۱۶۹۱ھ ۱۶۹۲ھ ۱۶۹۳ھ ۱۶۹۴ھ ۱۶۹۵ھ ۱۶۹۶ھ ۱۶۹۷ھ ۱۶۹۸ھ ۱۶۹۹ھ ۱۷۰۰ھ ۱۷۰۱ھ ۱۷۰۲ھ ۱۷۰۳ھ ۱۷۰۴ھ ۱۷۰۵ھ ۱۷۰۶ھ ۱۷۰۷ھ ۱۷۰۸ھ ۱۷۰۹ھ ۱۷۱۰ھ ۱۷۱۱ھ ۱۷۱۲ھ ۱۷۱۳ھ ۱۷۱۴ھ ۱۷۱۵ھ ۱۷۱۶ھ ۱۷۱۷ھ ۱۷۱۸ھ ۱۷۱۹ھ ۱۷۲۰ھ ۱۷۲۱ھ ۱۷۲۲ھ ۱۷۲۳ھ ۱۷۲۴ھ ۱۷۲۵ھ ۱۷۲۶ھ ۱۷۲۷ھ ۱۷۲۸ھ ۱۷۲۹ھ ۱۷۳۰ھ ۱۷۳۱ھ ۱۷۳۲ھ ۱۷۳۳ھ ۱۷۳۴ھ ۱۷۳۵ھ ۱۷۳۶ھ ۱۷۳۷ھ ۱۷۳۸ھ ۱۷۳۹ھ ۱۷۴۰ھ ۱۷۴۱ھ ۱۷۴۲ھ ۱۷۴۳ھ ۱۷۴۴ھ ۱۷۴۵ھ ۱۷۴۶ھ ۱۷۴۷ھ ۱۷۴۸ھ ۱۷۴۹ھ ۱۷۵۰ھ ۱۷۵۱ھ ۱۷۵۲ھ ۱۷۵۳ھ ۱۷۵۴ھ ۱۷۵۵ھ ۱۷۵۶ھ ۱۷۵۷ھ ۱۷۵۸ھ ۱۷۵۹ھ ۱۷۶۰ھ ۱۷۶۱ھ ۱۷۶۲ھ ۱۷۶۳ھ ۱۷۶۴ھ ۱۷۶۵ھ ۱۷۶۶ھ ۱۷۶۷ھ ۱۷۶۸ھ ۱۷۶۹ھ ۱۷۷۰ھ ۱۷۷۱ھ ۱۷۷۲ھ ۱۷۷۳ھ ۱۷۷۴ھ ۱۷۷۵ھ ۱۷۷۶ھ ۱۷۷۷ھ ۱۷۷۸ھ ۱۷۷۹ھ ۱۷۸۰ھ ۱۷۸۱ھ ۱۷۸۲ھ ۱۷۸۳ھ ۱۷۸۴ھ ۱۷۸۵ھ ۱۷۸۶ھ ۱۷۸۷ھ ۱۷۸۸ھ ۱۷۸۹ھ ۱۷۹۰ھ ۱۷۹۱ھ ۱۷۹۲ھ ۱۷۹۳ھ ۱۷۹۴ھ ۱۷۹۵ھ ۱۷۹۶ھ ۱۷۹۷ھ ۱۷۹۸ھ ۱۷۹۹ھ ۱۸۰۰ھ ۱۸۰۱ھ ۱۸۰۲ھ ۱۸۰۳ھ ۱۸۰۴ھ ۱۸۰۵ھ ۱۸۰۶ھ ۱۸۰۷ھ ۱۸۰۸ھ ۱۸۰۹ھ ۱۸۱۰ھ ۱۸۱۱ھ ۱۸۱۲ھ ۱۸۱۳ھ ۱۸۱۴ھ ۱۸۱۵ھ ۱۸۱۶ھ ۱۸۱۷ھ ۱۸۱۸ھ ۱۸۱۹ھ ۱۸۲۰ھ ۱۸۲۱ھ ۱۸۲۲ھ ۱۸۲۳ھ ۱۸۲۴ھ ۱۸۲۵ھ ۱۸۲۶ھ ۱۸۲۷ھ ۱۸۲۸ھ ۱۸۲۹ھ ۱۸۳۰ھ ۱۸۳۱ھ ۱۸۳۲ھ ۱۸۳۳ھ ۱۸۳۴ھ ۱۸۳۵ھ ۱۸۳۶ھ ۱۸۳۷ھ ۱۸۳۸ھ ۱۸۳۹ھ ۱۸۴۰ھ ۱۸۴۱ھ ۱۸۴۲ھ ۱۸۴۳ھ ۱۸۴۴ھ ۱۸۴۵ھ ۱۸۴۶ھ ۱۸۴۷ھ ۱۸۴۸ھ ۱۸۴۹ھ ۱۸۵۰ھ ۱۸۵۱ھ ۱۸۵۲ھ ۱۸۵۳ھ ۱۸۵۴ھ ۱۸۵۵ھ ۱۸۵۶ھ ۱۸۵۷ھ ۱۸۵۸ھ ۱۸۵۹ھ ۱۸۶۰ھ ۱۸۶۱ھ ۱۸۶۲ھ ۱۸۶۳ھ ۱۸۶۴ھ ۱۸۶۵ھ ۱۸۶۶ھ ۱۸۶۷ھ ۱۸۶۸ھ ۱۸۶۹ھ ۱۸۷۰ھ ۱۸۷۱ھ ۱۸۷۲ھ ۱۸۷۳ھ ۱۸۷۴ھ ۱۸۷۵ھ ۱۸۷۶ھ ۱۸۷۷ھ ۱۸۷۸ھ ۱۸۷۹ھ ۱۸۸۰ھ ۱۸۸۱ھ ۱۸۸۲ھ ۱۸۸۳ھ ۱۸۸۴ھ ۱۸۸۵ھ ۱۸۸۶ھ ۱۸۸۷ھ ۱۸۸۸ھ ۱۸۸۹ھ ۱۸۹۰ھ ۱۸۹۱ھ ۱۸۹۲ھ ۱۸۹۳ھ ۱۸۹۴ھ ۱۸۹۵ھ ۱۸۹۶ھ ۱۸۹۷ھ ۱۸۹۸ھ ۱۸۹۹ھ ۱۹۰۰ھ ۱۹۰۱ھ ۱۹۰۲ھ ۱۹۰۳ھ ۱۹۰۴ھ ۱۹۰۵ھ ۱۹۰۶ھ ۱۹۰۷ھ ۱۹۰۸ھ ۱۹۰۹ھ ۱۹۱۰ھ ۱۹۱۱ھ ۱۹۱۲ھ ۱۹۱۳ھ ۱۹۱۴ھ ۱۹۱۵ھ ۱۹۱۶ھ ۱۹۱۷ھ ۱۹۱۸ھ ۱۹۱۹ھ ۱۹۲۰ھ ۱۹۲۱ھ ۱۹۲۲ھ ۱۹۲۳ھ ۱۹۲۴ھ ۱۹۲۵ھ ۱۹۲۶ھ ۱۹۲۷ھ ۱۹۲۸ھ ۱۹۲۹ھ ۱۹۳۰ھ ۱۹۳۱ھ ۱۹۳۲ھ ۱۹۳۳ھ ۱۹۳۴ھ ۱۹۳۵ھ ۱۹۳۶ھ ۱۹۳۷ھ ۱۹۳۸ھ ۱۹۳۹ھ ۱۹۴۰ھ ۱۹۴۱ھ ۱۹۴۲ھ ۱۹۴۳ھ ۱۹۴۴ھ ۱۹۴۵ھ ۱۹۴۶ھ ۱۹۴۷ھ ۱۹۴۸ھ ۱۹۴۹ھ ۱۹۵۰ھ ۱۹۵۱ھ ۱۹۵۲ھ ۱۹۵۳ھ ۱۹۵۴ھ ۱۹۵۵ھ ۱۹۵۶ھ ۱۹۵۷ھ ۱۹۵۸ھ ۱۹۵۹ھ ۱۹۶۰ھ ۱۹۶۱ھ ۱۹۶۲ھ ۱۹۶۳ھ ۱۹۶۴ھ ۱۹۶۵ھ ۱۹۶۶ھ ۱۹۶۷ھ ۱۹۶۸ھ ۱۹۶۹ھ ۱۹۷۰ھ ۱۹۷۱ھ ۱۹۷۲ھ ۱۹۷۳ھ ۱۹۷۴ھ ۱۹۷۵ھ ۱۹۷۶ھ ۱۹۷۷ھ ۱۹۷۸ھ ۱۹۷۹ھ ۱۹۸۰ھ ۱۹۸۱ھ ۱۹۸۲ھ ۱۹۸۳ھ ۱۹۸۴ھ ۱۹۸۵ھ ۱۹۸۶ھ ۱۹۸۷ھ ۱۹۸۸ھ ۱۹۸۹ھ ۱۹۹۰ھ ۱۹۹۱ھ ۱۹۹۲ھ ۱۹۹۳ھ ۱۹۹۴ھ ۱۹۹۵ھ ۱۹۹۶ھ ۱۹۹۷ھ ۱۹۹۸ھ ۱۹۹۹ھ ۲۰۰۰ھ

کلیات قانون و تحفہ شاہی و شرح مفتاح العلوم است (قاموس المشاہیر و جلد دوم ص ۱۴۲) ۱۴۲ھ ۱۴۳ھ ۱۴۴ھ ۱۴۴۵ھ ۱۴۴۶ھ ۱۴۴۷ھ ۱۴۴۸ھ ۱۴۴۹ھ ۱۴۵۰ھ ۱۴۵۱ھ ۱۴۵۲ھ ۱۴۵۳ھ ۱۴۵۴ھ ۱۴۵۵ھ ۱۴۵۶ھ ۱۴۵۷ھ ۱۴۵۸ھ ۱۴۵۹ھ ۱۴۶۰ھ ۱۴۶۱ھ ۱۴۶۲ھ ۱۴۶۳ھ ۱۴۶۴ھ ۱۴۶۵ھ ۱۴۶۶ھ ۱۴۶۷ھ ۱۴۶۸ھ ۱۴۶۹ھ ۱۴۷۰ھ ۱۴۷۱ھ ۱۴۷۲ھ ۱۴۷۳ھ ۱۴۷۴ھ ۱۴۷۵ھ ۱۴۷۶ھ ۱۴۷۷ھ ۱۴۷۸ھ ۱۴۷۹ھ ۱۴۸۰ھ ۱۴۸۱ھ ۱۴۸۲ھ ۱۴۸۳ھ ۱۴۸۴ھ ۱۴۸۵ھ ۱۴۸۶ھ ۱۴۸۷ھ ۱۴۸۸ھ ۱۴۸۹ھ ۱۴۹۰ھ ۱۴۹۱ھ ۱۴۹۲ھ ۱۴۹۳ھ ۱۴۹۴ھ ۱۴۹۵ھ ۱۴۹۶ھ ۱۴۹۷ھ ۱۴۹۸ھ ۱۴۹۹ھ ۱۵۰۰ھ ۱۵۰۱ھ ۱۵۰۲ھ ۱۵۰۳ھ ۱۵۰۴ھ ۱۵۰۵ھ ۱۵۰۶ھ ۱۵۰۷ھ ۱۵۰۸ھ ۱۵۰۹ھ ۱۵۱۰ھ ۱۵۱۱ھ ۱۵۱۲ھ ۱۵۱۳ھ ۱۵۱۴ھ ۱۵۱۵ھ ۱۵۱۶ھ ۱۵۱۷ھ ۱۵۱۸ھ ۱۵۱۹ھ ۱۵۲۰ھ ۱۵۲۱ھ ۱۵۲۲ھ ۱۵۲۳ھ ۱۵۲۴ھ ۱۵۲۵ھ ۱۵۲۶ھ ۱۵۲۷ھ ۱۵۲۸ھ ۱۵۲۹ھ ۱۵۳۰ھ ۱۵۳۱ھ ۱۵۳۲ھ ۱۵۳۳ھ ۱۵۳۴ھ ۱۵۳۵ھ ۱۵۳۶ھ ۱۵۳۷ھ ۱۵۳۸ھ ۱۵۳۹ھ ۱۵۴۰ھ ۱۵۴۱ھ ۱۵۴۲ھ ۱۵۴۳ھ ۱۵۴۴ھ ۱۵۴۵ھ ۱۵۴۶ھ ۱۵۴۷ھ ۱۵۴۸ھ ۱۵۴۹ھ ۱۵۵۰ھ ۱۵۵۱ھ ۱۵۵۲ھ ۱۵۵۳ھ ۱۵۵۴ھ ۱۵۵۵ھ ۱۵۵۶ھ ۱۵۵۷ھ ۱۵۵۸ھ ۱۵۵۹ھ ۱۵۶۰ھ ۱۵۶۱ھ ۱۵۶۲ھ ۱۵۶۳ھ ۱۵۶۴ھ ۱۵۶۵ھ ۱۵۶۶ھ ۱۵۶۷ھ ۱۵۶۸ھ ۱۵۶۹ھ ۱۵۷۰ھ ۱۵۷۱ھ ۱۵۷۲ھ ۱۵۷۳ھ ۱۵۷۴ھ ۱۵۷۵ھ ۱۵۷۶ھ ۱۵۷۷ھ ۱۵۷۸ھ ۱۵۷۹ھ ۱۵۸۰ھ ۱۵۸۱ھ ۱۵۸۲ھ ۱۵۸۳ھ ۱۵۸۴ھ ۱۵۸۵ھ ۱۵۸۶ھ ۱۵۸۷ھ ۱۵۸۸ھ ۱۵۸۹ھ ۱۵۹۰ھ ۱۵۹۱ھ ۱۵۹۲ھ ۱۵۹۳ھ ۱۵۹۴ھ ۱۵۹۵ھ ۱۵۹۶ھ ۱۵۹۷ھ ۱۵۹۸ھ ۱۵۹۹ھ ۱۶۰۰ھ ۱۶۰۱ھ ۱۶۰۲ھ ۱۶۰۳ھ ۱۶۰۴ھ ۱۶۰۵ھ ۱۶۰۶ھ ۱۶۰۷ھ ۱۶۰۸ھ ۱۶۰۹ھ ۱۶۱۰ھ ۱۶۱۱ھ ۱۶۱۲ھ ۱۶۱۳ھ ۱۶۱۴ھ ۱۶۱

بود آمد که دوسر و دو گردن داشت در یک بدن.

ایضا - قاضی میر حسین یزدی در شرح ابیات مثنوی گفته که در شهر یزد طفلی متولد شد که سخنان می گفت و قرآن می خواند - و از احوال خفیه خبر می داد - و سرے بزرگ داشت - بعد دو سال وفات یافت -

ایضا - از ابوعلی منقول است که در حوالی ^{ط ۵۰} بحر جان آهمن پاره که به وزن یک صد و پنجاه من بود از هوا در افتاد و الی آں حوالی آواز عظیم شنیدند و را قطعه بریده نزد والی بحر جان بردند - و سلطان محمود غزنوی قدس از آن طلب داشت - چون فرستادند ^{ط ۵۱} فرستادند که هر چند جهد کرد - که

۵۰۵ هـ عبداللہ بن اسد المعروف بامام یافعی از ساکنان شهر یافه ملک شام بود نسبت والدش بهیح معلوم نه شده - از اہم خصوصیات امام یافعی این است که ^{ط ۵۲} فرستاد شاه نعمت اللہ قادری است - اکثر مورخان ^{ط ۵۳} مطابق ^{ط ۵۴} سال وفات آنجناب بیان کرده اند - از تصانیف امام یافعی در کتب النظم فی منافع القرآن و روضۃ الرباحین فی حکایات الصالحین و خلاصۃ المفاتیح فی مناقب الشیخ عبدالقادر و مرآة الجنان فی حوادث الزمان اند - در کتاب آخر الذکر احوال تواریخیه از ابتدا ^{ط ۵۵} لغایت ^{ط ۵۶} مندرج اند - گویند که این کتاب نیمه دچسب و جذاب است (ایضا صفحہ ۲۸۹)

مراد حسن از تاریخ یافعی همین کتاب مرآة الجنان فی حوادث الزمان است :

۵۰۶ هـ یعنی ابوعلی سینا (۳۵۳ - ۴۲۷ هـ = ۶۸۳ - ۶۱۰ م)

۵۰۷ هـ بحر جان حالا استرآباد در قدیم صوبہ بود در گوشہ جنوب بحر خضر (کسپین)

به فارسی گورگان و به یونانی بنام هرکیتیا معروف بود :

(جامع اللغات اردو ص ۳۴۸)

۵۰۸ هـ (۳۵۷ - ۴۲۱ هـ = ۶۹۶ - ۶۱۰ م)

تبعی ازاں درست کند ممکن نشد که اجزای آن مثل جاورس بهم اتصال یافته بودند در غایت صلابت.

ایضاً - ابوالنصر بن منصور هرگز گفته در طبرستان چیزی بهماں وضع از آسماں بریزد افتاد که نه سنگ بود نه آهن.

ایضاً - ابن جوزی گفته که در سنه ۵۰۹ هـ وقتیکه سلطان محمود بر عزم تسخیر عراق آمده در بغداد نگرگه عظیم بارید که از انجمه یک دانه در وزن زیاده از صدر طل بود.

ایضاً - در سنه ۵۱۰ هـ در عهد طاهر بن حکم شبی ستاره نوری ظاهر شده مدتی پرتو آن تمامی شهر را روشن کرد و پوین روز منور شد و همدرال ایام کافه انام به قحط غلات مبتلا گشتند.

ایضاً - در زمان مطیع شبی از لبالی ذوالحجه ۹ ستاره چنان بدخشید که پوین آفتاب تمامی روی زمین را روشن ساخت بعد ازاں صوتی پوین رعد شدید سموع خلایق شد.

ایضاً - در شهر مصر زلزله شد که از غایت شدت آن ماهیها از قعر دریا برآمدند.

ایضاً - در عهد سلطان اویس در سنه ۵۱۲ هـ بای مفرط در

۵۰۹ هـ ابن جوزی متوفی ۱۲ رمضان ۵۹۷ هـ مطابق ۱۶ جون ۱۲۰۶ هـ

۵۱۰ هـ ۶۱۲۴۸

۵۱۱ هـ یعنی المطیع بالله متوفی سنه ۳۶۳ هجری مطابق سنه ۹۷۴ هـ

۵۱۲ هـ سلطان اویس جلایر پسر امیر حسن بزرگ در سنه ۵۱۳ هـ مطابق رجب ۵۷۷ هـ در بغداد جانشین پدر شد و در سنه ۵۱۴ هـ مطابق سنه ۵۷۸ هـ بعد از حکومت (بقیه بر صفحه دیگر)

تبریز ساخت شد که قریب سه صد هزار کس فوت شدند.

ایضاً در ^{۱۵۱۴} در بصره طاعون افتاد که تا چهار روز طول کشید روز اول هفتاد هزار کس، روز دوم هفتاد و یک هزار کس، روز سوم هفتاد هزار و نود نفر، روز چهارم یک نفر فوت شدند. ذکره ابن الجوزی.

ایضاً در زمانه حال در ^{۱۵۱۴} هجری سیاه داغی بر آسمان نمودار شد. طولش یک لک و چهارده هزار میل که از زمین تا ماه بیان می کنند.

ایضاً در شهر شاماجی معموله روس زلزله های متواتر آمد که ازاں تمام شهر بکلا گشته و جز چند خانه بچ باقی نماند.

ایضاً در ^{۱۵۱۵} هجری بمقام ارح نومن خسف افتاد و در پنج میل کشید.

ایضاً همدریں سال در جزیره ^{۱۵۱۶} جیپان ۲۲ ماه مئی زلزله عظیم آمد و زمین منشق گردید. و ازاں آب کثیر جوشید که تمامی شهر حمدا غرق گشت و معدن سیم که در آنجا بود منقلب شد.

ایضاً همدریں سال در شهر منبسی وقت زوال آفتاب گردادی (مسل) نوزده ساله قمری بر دوسه شنبه تاریخ ۲ جمادی الاول فوت گردید. بجائش پسرش سلطان حسین جلایر به نشست.

(قاموس المشاهیر ص ۱۱۶)

۱۵۱۳ مطابق ۶۶۸۳ هـ

۱۵۱۴ مطابق ۶۱۸۴۱ هـ

۱۵۱۵ ۶۱۸۴۲ هـ

۱۵۱۶ غالباً "جپان" هـ

بلند شد و ازاں دُخان بیرون آمد - و دروے آوازے بود مثل دویدن گوساله ها
 همفده درخت از صدمه آں از بنخ بیفتاد - و بیست و سه شجر در هم و بر هم کرد
 و یک صد و شانزده خانه سنگین بشکست و آبگیر با خشک کرد و سنگهای
 گراں از بجائے خود برداشته به فاصله چهل گز دور انداخت -

ایضا - در ضلع شاه پور در همین سال ^{۱۵۱۶} ۱۲۸۹ هجری ۷ ماه ربیع الثانی
 برنده خوردمثل کهک گرد آمدند که روزی مثل شب تاریک شد و یک پاسه استاد
 غائب شدند - و در مقام گوجران ^{۱۵۱۸} ۱۲۸۹ هجری پیش از طلوع آفتاب از طرف افق
 جنوبی شعله کلان تر از ماه برآمده از مشرق به مغرب شتافت - و دنباله دراز
 از ستارگان همراه داشت -

ایضا - ۲۹ ماه اگست ^{۱۵۱۸} ۱۲۸۹ هجری بمقام سین پیٹ واقع صوبه
 بولیسویه آوازے بولناک سموع شد که جبال این بلده خست گردید یک قطعه
 زمین چهار هزار گز در طول و دو هزار گز در عرض با امکان و بساتین در یک لمح
 زیر زمین فرو رفت و غائب گشت - فقط

۱۵۱۷ هجری شاه پور ضلع ایست در پنجاب غربی (پاکستان) صد مقام سرگودھا -

رقبه = ۲۲۷۶ مربع

۱۵۱۸ هجری مطابق ۲۴ جمادی الآخر سنه مذکوره

فہرست مدارک ماخذ

- ۱- انسائیکلو پیڈیا برٹینیکا جلد اول طبع ۱۸۷۵ء
- ۲- ابن شنت بیوگرافی آف کشمیر تصنیف سیرا اورل سٹاین چاپ ۱۸۹۹ء
- ۳- ایسٹری آف سنسکرت لٹریچر تصنیف پروفیسر کینتھ چاپ ۱۹۲۸ء
- ۴- ابن شنت مانو منٹس آف کشمیر تصنیف رام چند کاک
- ۵- الہند (ترجمہ اردو) جلد دوم تصنیف ابوریحان البیرونی طبع ۱۹۲۱ء باہتمام انجمن ترقی اردو
- ۶- اکبر نامہ جلد دوم تصنیف علاءی ابوالفضل بن مبارک ناگوری چاپ نو لکھنؤ پریس لکھنؤ
- ۷- امر کو شس (لغت زبان سنسکرت) طبع بمبئی ۱۹۲۹ء
- ۸- بیلیوگرافی آف پرشین مینوسکرپٹس مؤلفہ پروفیسر سی۔ ایسٹوری چاپ لیونزک اینڈ کمپنی ۱۹۳۵ء
- ۹- باغ سلیمان تصنیف ملا سعید اللہ شاہ آبادی کشمیری مخطوطہ مضمون تاریخ در نظم۔ سال تصنیف ۱۱۹۳ھ (۱۷۷۸ء) نمبر ۴۴ کتاب خانہ محکمہ تحقیق و اشاعت حکومت جموں و کشمیر
- ۱۰- پرشین لٹریچر مؤلفہ سی۔ ایسٹوری حصہ دوم۔ چاپ لندن ۱۹۳۵ء
- ۱۱- تاریخ کشمیر ملک جیدر چادو رہ (مخطوطہ) نمبر ۳۴ کتاب خانہ محکمہ تحقیق و اشاعت حکومت جموں و کشمیر
- ۱۲- تاریخ حسن جلد سوم (مخطوطہ) مملو کہ کتاب خانہ خانقاہ معلیٰ سری نگر کشمیر
- ۱۳- تحائف الارباب فی اذکر الاولیاء الاخبار المعروف بتاریخ کبیر مؤلفہ ابو محمد حاجی محی الدین المتخلص بمسکین سرانی بل امیر اکل سرینگر کشمیر چاپ ۱۳۲۱ھ (۱۹۰۳ء)
- ۱۴- توزک جہانگیری چاپ مطبع نو لکھنؤ
- ۱۵- تاریخ اقوام کشمیر مؤلفہ منشی محمد الدین فوق چاپ ۱۹۲۳ء
- ۱۶- تاریخ کشمیر بیرل کاچرو (مخطوطہ) نمبر ۱۴ کتاب خانہ محکمہ تحقیق و اشاعت حکومت جموں و کشمیر
- ۱۷- تاریخ نارائن کول عاجز (مخطوطہ) مملو کہ سری پرناب لائبریری سرینگر کشمیر
- ۱۸- تاریخ جموں و ریاست لے ملحقہ مصنفہ حشمت علی خان لکھنوی طبع ۱۹۳۹ء
- ۱۹- فن ماسٹر تصنیف پورن سنگھ مطبع سکھ یونیورسٹی نسبت روڈ لاہور ۱۹۲۰ء
- ۲۰- جامع اللغات اردو مؤلفہ خواجہ عبد المجید بی۔ ای چاپ سنگی مطبع جامع اللغات کپیتی لاہور
- ۲۱- جموں اینڈ کشمیر سٹیٹ تصنیف پنڈت آئند کول بامزئی چاپ ۱۹۲۵ء
- ۲۲- جیٹس آئین اکبری جلد دوم چاپ ۱۸۹۱ء
- ۲۳- جیمز انسائیکلو پیڈیا جلد نہم۔ طبع ۱۹۲۳ء
- ۲۴- چہار گلزار کشمیر۔ تصنیف دیوان کریا رام ۱۸۷۵ء
- ۲۵- دبستان مذاہب تصنیف ملا محسن فانی کشمیری۔ چاپ مطبع نو لکھنؤ
- ۲۶- راج ترنگنی اردو مترجمہ (چھپر چند۔ سال طبع ۱۹۱۲ء)
- ۲۷- راج ترنگنی مترجمہ سیرا اورل سٹائن۔ چاپ ۱۹۰۱ء
- ۲۸- رولس آن دی ویسٹرن ہمالیہ تصنیف میجر کینتھ صاحب۔ چاپ دہرا دون ۱۹۲۲ء
- ۲۹- سکرت ہسٹری آف دی لاہور دربار مرتبہ میجر کارمیکال سمٹھ صاحب۔ چاپ کلکتہ ۱۸۷۷ء

- ۳۰۔ سفرنامہ مورکرافٹ جلد اول و دوم طبع ۱۸۷۲ء - ۶۱
- ۳۱۔ سفرنامہ بیرن ہیو جیل - چاپ ۱۸۷۵ء - ۶۱
- ۳۲۔ سیر المتاخرین تصنیف سید غلام حسین چاپ نو لکھنؤ پریس لکھنؤ - ۶۱
- ۳۳۔ سفرنامہ واٹن - طبع ۱۸۶۱ء - ۶۱
- ۳۴۔ سفرنامہ مارکو پولو وینسی مرتبہ مینوٹیل - چاپ نیویارک امریکہ ۱۹۳۹ء - ۶۱
- ۳۵۔ شمس اللغات فارسی طبع ۱۸۷۷ء - ۶۱
- ۳۶۔ طبقات اکبری چاپ مطبع نو لکھنؤ لکھنؤ - ۶۱
- ۳۷۔ عرب و ہند کے تعلقات مصنف مولوی سلیمان ندوی چاپ ہندوستانی اکادمی الہ آباد ۱۹۲۸ء - ۶۱
- ۳۸۔ گلشن ابراہیمی المعروف بہ تاریخ فرشتہ جلد دوم چاپ نو لکھنؤ لکھنؤ - ۶۱
- ۳۹۔ قرآن کریم - ۱
- ۴۰۔ قاموس المشاہیر ہر دو حصہ مرتبہ نظامی بدایونی - چاپ ۱۹۲۶ء - ۶۱
- ۴۱۔ کشمیر ان سنلائٹ اینڈ شید مصنف ریو - سی - ای ٹنڈیل بسکوچاپ سیل لی سروس اینڈ کمپنی لندن - ۶۱
- ۴۲۔ کشمیر ہر دو جلد مصنف ڈاکٹر غلام محی الدین صوفی چاپ پنجاب یونیورسٹی ۱۹۲۹ء - ۶۱
- ۴۳۔ کنگس توڑک باری طبع ۱۹۲۱ء - ۶۱
- ۴۴۔ گلگت مینوسکرپٹس جلد اول مدونہ ڈاکٹر نالکشادت چاپ سرنگر کشمیر ۱۹۳۹ء - ۶۱
- ۴۵۔ گلاب نامہ فارسی تصنیف دیوان کرپارام طبع ۱۹۲۳ء بکرمی - ۶۱
- ۴۶۔ لالہ رخ بزبان انگریسی تصنیف تھامس مور چاپ ۱۹۰۱ء - ۶۱
- ۴۷۔ مخزن الادبیہ ہر دو جلد مطبوعہ نو لکھنؤ پریس لکھنؤ - ۶۱
- ۴۸۔ مخزن الادبیہ ڈاکٹری تصنیف ڈاکٹر غلام جیلانی - ۶۱
- ۴۹۔ آثار الامراء ہر سہ حصہ تالیف میر عبدالرزاق المعروف بہ نواب مصمماں الدولہ شاہ نواز خان شہید خوافی اورنگ آبادی مطبوعہ رائے ایشیاٹک سوسائٹی آف بنگال کلکتہ ۱۸۸۸ء - ۶۱
- ۵۰۔ ناردن بیریر آف انڈیا مصنفہ موسیو ڈیو صاحب - چاپ ۱۸۷۵ء - ۶۱
- ۵۱۔ دگارسٹان کشمیر اردو (تاریخ) تصنیف ناظم سیواری طبع ۱۹۳۷ء - ۶۱
- ۵۲۔ واقعات کشمیر (تاریخ) تصنیف خواجہ محمد اعظم دیدہ مری چاپ سنگی باہتمام نور محمد دغلام محمد تاجران کتب سری نگر کشمیر - ۶۱
- ۵۳۔ ویسٹرس نیو انٹرنیشنل ڈکشنری طبع ۱۹۱۸ء - ۶۱
- ۵۴۔ ہسٹری آف دی سکھس مصنف کننگھم طبع ۱۹۱۸ء - ۶۱
- ۵۵۔ ہسٹری آف جہانگیر مصنفہ بینی پرشاد طبع ۱۹۲۲ء - ۶۱
- ۵۶۔ ہسٹری آف انڈیا تصنیف ایلٹ صاحب طبع لندن ۱۸۶۷ء - ۶۱
- ۵۷۔ ہسٹری آف دی ویسٹرن تبت تصنیف ریو - اے - ایچ - فرانک چاپ لندن ۱۹۰۷ء - ۶۱

فہرست نامہائے کساں

الف

آدم (پیغمبر) :- ۶۱، ۶۲ -

آزاد خاں (افغان صوبیدار) :- ۴۶۶، ۴۷۰،

آزاد خاں (ملک دار پونیال، گلگت) :-

۲۲۲ -

آصف جاہ خاں :- ۱۴۳، ۲۴۴، ۲۶۹،

۲۷۰، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۳۷،

ابراہیم پاشا :- ۴۳۷

ابراہیم خاں (خلف علی مردان خان) :-

۳۴۵، ۳۶۹، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۹۱،

ابراہیم لودی (سلطان) :- ۴۴۳

ابراہیم ماگرے ملک :- ۳۳۸، ۳۳۹

ابراہیم مؤرخ قاضی :- ۳۳۵، ۴۸۱

ابن جوزی :- ۵۰۰، ۵۰۱

ابن عباس :- ۴۳۵

ابوبکر رضا :- ۵

ابوسعید (سلطان) :- ۴۹۷

ابوعلی :- ۴۹۹

ابوالبرکات خاں :- ۲۳۸، ۳۳۶، ۳۵۱،

۴۹۰ -

ابوالخیر (مولوی) :- ۴۱۶

ابوالحسن خاں یانٹے :- ۳۱۶، ۴۶۲

ابوالفضل (شیخ) :- ۱۹۱، ۳۷۶

ابوالقاسم معروف بہ قاضی زادہ :- ۳۰۴،

۳۱۶، ۴۸۲

ابومحمد :- ۴۳۵

ابونصر بن منصور :- ۵۰۰

ابھی مینو (راجہ) :- ۴۷۶

اجتایڈ (راجہ) :- ۲۵۴، ۴۰۲

احترام خاں :- ۴۶۰

احسن اللہ خاں :- (نواب ڈھاکہ) ۳۳۷،

۳۴۳، ۳۴۴

احمد بیگ خاں (صوبیدار کشمیر) :- ۴۶۶

احمد جیو :- ۲۱۵، ۲۲۰

احمد خاں (میر) :- ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶،

۴۸۷

احمد دار :- ۳۵۴

احمد شاہ درانی :- ۴۶۲، ۴۷۸

احمد شاہ والی اسکردو :- ۲۱۳، ۲۱۵،

(راجہ) :- ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۱

احمد (ملا) :- ۵۳، ۸۱، ۳۶۷،

۳۷۱

ارادت خاں :- ۳۱۴

ارجن (گورو) :- ۴۴۸

اری رائے :- ۱۰۱، ۱۴۶

اسلام خاں :- ۱۲۳، ۲۵۳، ۳۴۱

اسمعیل (بابا) :- ۳۰۷، ۳۴۸

اسمعیل : زائد : بابا :- ۲۴۷، ۳۳۵

اسمعیل شاہ :- ۴۶۸

اسمعیل (مولوی) :- ۴۳۰

اشوک (راجہ) :- ۳۷۶، ۴۶۹

اظہر خاں (سید) :- ۴۸۸

اعظم خاں :- ۴۶۰

افتخار خاں :- ۴۷۷

افراسیاب خاں :- ۳۰۴، ۴۶۱، ۴۶۸

۴۷۵

افراسیاب خاں پشکی :- ۲۱۳

افضل خاں :- ۳۰۴

اکبر شاہ :- ۲۴۴، ۲۴۳، ۱۲۱، ۸۸، ۸۲

۳۸۷، ۳۸۶، ۳۷۰، ۳۳۴، ۲۸۴، ۲۷۳

۲۸۲، ۲۸۱، ۲۶۰، ۲۱۸، ۲۱۵

اکبر علی خاں :- ۲۳۲

التمش (سلطان) :- ۲۹۷

الجاتو :- ۲۹۸

الف خاں :- ۲۸۴

امام الدین (شیخ) :- ۳۸۹، ۲۳۵

امرت پر بھار زوجہ رنات :- ۳۹۸

امرداس (گورو) :- ۲۴۷

امر ناتھ سوامی :- ۸۹، ۵۴

امیر خاں بھو :- ۲۳۲

امیر خاں جوان شیر :- ۲۸۵، ۱۵۷

۲۷۵، ۲۳۲، ۳۸۸، ۳۱۱، ۳۰۷، ۳۰۵

امیر الدین (پکلیوال) :- ۳۷۵، ۹

امر کیو :- ۳۲

اندھ بھدشتر (راجہ) :- ۲۹۵

انس :- ۲۷۷، ۱۰۵، ۷۷، ۷۶، ۷۱، ۷۹

انگد (گورو) :- ۲۵۰، ۲۴۷

انت پلج :- ۲۰۴

انت رام (دیوان) :- ۲۰۵

اونتی ورا (راجہ) :- ۳۹۳، ۳۶۷، ۲۵۵

اولیس (سلطان) :- ۵۰۰

ایوب خاں :- ۲۳۵

ایوب مرزا :- ۲۳۴

ب

بابا ویسی میر :- ۳۲۰

بابر شاہ :- ۲۴۶

باندے (حاجی) :- ۲۸۴

(باندے خواجہ) :- ۲۸۰

بالادست (راجہ) :- ۳۹۸، ۳۸۶

بیر اللہ خان :- ۲۷۸، ۲۳۲

بکے (راجہ) :- ۳۹۶

بزرگ شاہ (سید) :- ۲۴۶

بستی رام (مہتہ) :- ۲۱۵

بطلیموس :- ۳۲

بک (راجہ) :- ۱۲۶

بکرم جیت :- ۳۹۸، ۲۴۸

بلادیچندر پسر کھک چندر :- ۳۸۶

بلند خاں :- ۲۹۰

بودھ :- ۲۲۴

بورڈو صاحب :- ۱۹۸

بونا پارٹ (نیولین) :- ۳۵۹

بہادر (شیخ) :- ۲۴۹

بہشتی (شاعر) :- ۲۸۴

بھگوان داس (راجہ) :- ۲۳۱

بہمان سنگھ :- ۲۹۱، ۳۰۸

بھولا پلج :- ۳۶۹

بھیم سین (راجہ) :- ۲۵۷

بیاس منیشتر :- ۲۲۸

بیر بل کا چرو :- ۳۷۵، ۱۰

پ

پاربتی (ماتا) :- ۷۱

پارتھ (راجہ) :- ۲۷۴، ۲۵۷

پاروتی :- ۵۰

پانڈو چک :- ۲۸۲

پراجہ بٹ :- ۳۶۹

پر تاب سنگھ (ولیچند) :- ۲۵

ہجک دیو :- ۴۰۴

جلال ٹھاکور :- ۱۴۷

جلدیو :- ۸۲، ۵۲، ۵۱، ۵۰

جلوک (راجہ) :- ۱۳۴، ۳۹۸

جمہ خاں :- ۳۷۴

جہانگیر پادشاہ :- ۱۴۳، ۱۲۱، ۸۵

۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۷۳، ۲۳۸

۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۱، ۳۳۹

۳۴۶، ۳۷۷، ۳۷۲

جہانگیر رینہ :- ۳۰۷

جھنڈا سنگھ :- ۲۳۵

جیٹ (غلام احمد) :- ۳۵۴، ۳۴۴

جیا پیڈ (راجہ) :- ۱۵۸، ۱۴۶، ۴۰۲

جے سنگھ (راجہ) :- ۳۶۷، ۳۶۹

۴۷۰، ۴۰۴

ج

چمہ سوامی :- ۲۴۹

چرنک (راجہ) :- ۲۱۲

چندر :- ۱۵۲

چندر اپیڈ :- ۳۹۹

چندرہ پنڈت :- ۱۳۱

چھکچوٹ (بخشی) :- ۲۱۶

چیٹ جیا پیڈ :- ۳۸۶

چیو (چمہ) :- ۲۵۰

ح

حاتم خاں :- ۲۳۶

حبہ کھاتون :- ۳۱۱

حبیب اللہ نوشہری (خواجہ) :- ۴۹۰

حسن :- ۳۷۳، ۷

پرتاپ آدت (راجہ) :- ۴۰۴

پرو سین (راجہ) :- ۱۵۶، ۲۴۷، ۲۸۶

۳۲۲، ۳۳۷، ۳۹۷، ۴۲۰، ۴۷۴، ۴۷۶

پروہ گیت :- ۴۰۳

پنڈت راجہ کاک در :- ۲۳۴، ۳۶۴

۴۰۶

پنوں (وزیر) :- ۲۸۷، ۴۰۵، ۴۶۳

۴۹۲

پہلوان سنگھ :- ۲۱۵

پیر محمد :- ۷۷

پیر محمد (حاجی) :- ۳۹۷

ت

تار پیٹ (راجہ) :- ۳۹۹

تالنی پیر :- ۲۴۹

تربت خان :- ۴۶۰

تہوک چیمہ (منشی) :- ۳۰۸

توفیق :- ۳۷۳

تیغ سنگھ راجہ (سیف خاں) :- ۲۴۲

تیکارام بھان (ٹیکارام) :- ۲۳۴

تیمور (امیر) :- ۴۱۲

تیمور شاہ :- ۲۳۶

ث

ثناؤ اللہ شال (خواجہ) :- ۳۰۹، ۳۴۴

۳۵۱، ۳۵۳

ج

جامی :- ۵۹

جالتین :- ۷۲

جبار خاں :- ۲۱۲

داراشکوه :- ۶۲۹۸ ، ۶۲۹۷ ، ۶۲۹۰ ، ۶۸۳
 ۳۲۳ ، ۳۱۱
 داؤد خاکی (بابا) :- ۱۳۲ ، ۱۲۸
 داؤد دواپکی (سید) :- ۴۱۳
 درو (ڈریو) :- ۳۷۷ ، ۵۰۰ ، ۱۰
 دلاور خاں :- ۴۷۷ ، ۳۰۰
 دلا رام قلی :- ۳۶۱
 دل دلیبر خاں :- ۴۷۵ ، ۴۷۰
 دولت چک :- ۴۸۱ ، ۱۴۳
 دولت خاں پٹھان :- ۴۴۳
 دولہ ریشی :- ۱۲۸
 دیارام کاتب :- ۳۷۷
 دیوی سنگھ جنرل :- ۲۲۵

ذ

ذوالقدر خاں (ذوالچو) :- ۴۳۱ ، ۴۳۰
 ۴۹۵ ، ۴۷۶ ، ۴۲۷

راج (شاعر) :- ۳۷۳
 رام چند :- ۴۰۶
 رام داس (گورو) :- ۴۴۸ ، ۴۴۷
 رام دیو (راجہ) :- ۹
 راون چند :- ۴۱۸
 رین (لارڈ) :- ۸۹
 رتناکر (پنڈت) :- ۳۶۷
 رتن چند :- ۲۳۲
 رتنوں (وزیر) :- ۲۱۷ ، ۲۱۵
 رجب دین (بابا) :- ۸۳
 رحمت اللہ خاں :- ۲۳۵ ، ۲۳۳
 رحیم خاں :- ۲۱۳

حسن ابن غلام رسول :- ۸
 حسن بیگ :- ۳۷۱
 حسن جڈی بلی (شیخ) :- ۴۳۱
 حسن شاہ :- ۴۳۰ ، ۳۳۹ ، ۳۳۲
 حسن علی خان :- ۲۳۲
 حسین بٹکو :- ۴۴۲
 حسین بیہقی (سید) :- ۴۱۳
 حسین شاہ قادری (میر) :- ۳۵۳ ، ۳۴۲
 حسین کابلی (خواجہ) :- ۴۱۵ ، ۲۸۴
 حسین مغربی (مولوی) :- ۴۳۵
 حفیظ اللہ :- ۴۶۰
 حفیظ اللہ خاں :- ۴۸۴
 حمزہ (شیخ) :- ۳۷۳ ، ۳۰۷ ، ۸۲ ، ۷۷
 حمزہ کیری (میر) :- ۳۷۳
 حمید الدین (قاضی) :- ۳۳۵
 حیدر مرزا (کاشغری) :- ۳۸۲ ، ۳۵۵
 ۴۸۰ ، ۴۵۴ ، ۴۵۳ ، ۳۹۰ ، ۳۸۹
 حیدر ملک چاڈورہ :- ۱۲۲ ، ۱۲۱ ، ۱۰۰
 ۳۳۹ ، ۲۹۱ ، ۲۳۸

خ

خاوند محمود (خواجہ) :- ۳۴۳ ، ۲۸۳
 ۴۸۲ ، ۴۱۳ ، ۳۵۲
 خصلی :- ۲۸۴ ، ۶۰ ، ۱۰
 خلیل (بابا) :- ۴۳۱
 خلیل خدا (حضرت ابراہیم پیغمبر) :- ۶
 خوشحال چوہ (میاں) :- ۲۱۷
 خوشحال سنگھ جمعدار :- ۴۶۳ ، ۴۶۲
 دانیال (میر) :- ۴۸۶

۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۲، ۲۹۹، ۲۸۱، ۲۶۸
 ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۵۱، ۳۶۷، ۳۶۷
 ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۲
 ۴۵۸، ۴۶۷

س

سامی (شاعر) :- ۳۷۳، ۹

سبزارشاه :- ۴۴۲

سبزر علی سودن :- ۲۳۹

سرفراز خاں کھک :- ۲۳۷

سری چیت :- ۴۴۴

سعادت یار خاں :- ۲۴۲

سعد اللہ میر :- ۳۷۴، ۹

سعدی (شیخ) :- ۵۹

سعود :- ۴۳۷، ۴۳۷

سعید (مولانا) :- ۳۳۳، ۳۳۳

سکندر خاں :- ۳۲۳

سکندر بیت شکن (سلطان) :- ۲۱۹

۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۱۶، ۳۰۴

۳۳۷، ۳۸۹، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۵

۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱

۴۰۲، ۴۲۶، ۴۲۹

سلیم (سلطان) :- ۴۳۳

سلیم (شاعر) :- ۲۹۷، ۲۸۴، ۶۰، ۱۰

سلیم (مرزا) :- ۳۷۴

سلیمان (حضرت) :- ۸۱، ۴

سلیمان شاه مرزبان یاسین :- ۲۲۲

سندربین :- ۱۵۲، ۵۵

سندیان (راجه) :- ۳۹۷، ۳۹۴

سو (سویا) :- ۲۵۶

سودرن (راجه) :- ۱۴۰

ستم خاں :- ۲۳۸

رئادت (راجه) :- ۱۴۷

رنجیر سنگھ (مہاراجه) :- ۱۴۸، ۱۴۳، ۷۷

۱۸۳، ۱۹۰، ۱۹۶، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹

۲۵۲، ۲۷۳، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۷

۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۳

۳۳۴، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۷۷، ۳۸۸

۴۰۵، ۴۲۲، ۴۵۶، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۷۱

۴۷۳، ۴۷۹، ۴۹۲

رنجیت سنگھ (مہاراجه) :- ۳۶۲، ۴۰۵

۴۴۱، ۴۵۱، ۴۶۲، ۴۶۳

روح اللہ (وزیر) :- ۲۳۹

ریگی چک :- ۳۸۶

ریگی ڈار :- ۳۹۷

ربینچن شاہ (سلطان شمس الدین) :- ۳۱۶

۳۱۹، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۲۸

ز

زبردست خاں :- ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵

زشک (راجه) :- ۱۴۷

زوجه ملک ٹھا کور :- ۴۲۵

زوجه یوسف چک :- ۳۱۱

زونه راج (پنڈت) :- ۳۷۰

زور آور سنگھ :- ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۰

۲۲۶

زیتنی شاہ مجذوب :- ۴۳۶، ۴۵۸

۴۵۹

زین الدین ریشی :- ۱۰۲

زین العابدین (سلطان بدشاہ) :- ۹۲

۹۵، ۱۱۶، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹

۱۵۲، ۱۵۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۶

سوسرم چندر (راجه) :- ۴۱۸
 سوکھ جیون (راجه) :- ۳۷۳ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸
 ۴۶۲ ، ۳۷۴

سوگرام سوامی :- ۲۸۶ ، ۲۵۱

سپه دیو :- ۴۷۶

سید احمد خان (مولوی) :- ۴۴۱

سیف خان :- ۱۱۵۵ ، ۱۲۳ ، ۱۲۷ ، ۱۵۵

۱۱۵۶ ، ۳۰۱ ، ۳۰۴ ، ۳۱۲ ، ۴۶۹

سیف الدین (مرزا) :- ۳۷۶

سینٹ ٹامس :- ۴۴

ش

شاپور :- ۳۲۳ ، ۳۲۷

شاپور خاں (بخشی) :- ۴۸۸

شارکا دیوی :- ۸۲

شاکھ سپه :- ۴۲۶

شاه جهان :- ۱۶۱ ، ۱۲۲ ، ۱۳۷ ، ۲۵۹

۲۸۸ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۹

۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۴ ، ۳۵۳ ، ۴۶۰

شاهزاده عالم بهادر :- ۴۸۵

شاه زمان :- ۴۵۱

شاه محمد :- ۳۲۷

شاه مردان (علی رضا) :- ۱۳۷

شاه نیاز نقشبندی (خواجه) :- ۱۴۳

- ۳۵۳

شدرک :- ۲۴۸

شرف الدین بلبل شاه :- ۳۱۶ ، ۴۲۹

شرف الدین (ملا) پسر محتوی خان :- ۴۸۸

- ۴۸۹

شریف ده بیدی (خواجه) :- ۴۸۴

شریور :- ۳۶۹ (پنڈت) - ۳۷۰

شمس عراقی (میر) :- ۳۷۳ ، ۳۳۵ ، ۴۱۸

شمس بیگ (ملک) :- ۳۴۸

شنکر آپجارج :- ۱۸۱ ، ۲۶۶

شنکر ورما (راجه) :- ۲۵۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳

شنگلی ریشی :- ۴۸۰

شهاب الدین شهاب (میر) :- ۴۸۰

- ۶

شهاب الدین سندی (شیخ) :- ۶۱

شیر احمد خاں پسر منصور خان :- ۲۲۷

- ۲۳۴

شیر باز خاں :- ۲۳۹

شیر سنگھ :- ۲۳۵ ، ۴۶۲

شیر ورما :- ۴۰۲ ، ۴۰۳

ص

صادق :- ۴۸۳

صادق خاں :- ۳۰۱ ، ۳۰۲

صالحه ماجی زوجه محمد شاه :- ۳۳۵

صدارت خاں :- ۳۰۱

صدیق حسن خان (نواب بهوپال) :- ۴۴۱

- ۴۴۲

صفدر خاں :- ۲۳۰

ط

طالب بابا :- ۴۳۱

طاهر بن حکم :- ۵۰۰

طغرا :- ۶۰ ، ۶۱

طیر شاه والی نگری :- ۲۲۲

ظ

ظفر خان حسن :- ۱۰ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۲

۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۱۵

۲۸۲

نظر خان پیر شمس چک :- ۲۸۱

ع

عاقل میر :- ۳۵۳

عالم شیر باگ :- ۲۸۱

عالم گیر (اورنگ زیب) :- ۲۵۳، ۱۲۳

۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۶، ۳۳۴

۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۴۹

۴۲۰، ۴۷۷، ۴۹۴

عبد الحمید خان :- ۲۳۳

عبد الشکور خان :- ۲۸۴، ۳۸۳

عبد الصمد خان بن سیف الدولہ :- ۲۸۹

عبد العزیز (مولوی) :- ۴۴۰

عبد العظیم خان :- ۲۳۲، ۲۳۹

۲۸۷، ۲۹۷، ۳۶۲

عبد الغفور قاضی :- ۲۸۱

عبد اللہ خان :- ۳۱۳، ۳۴۲

۳۸۸، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۹۰

عبد اللہ خان درانی :- ۱۴۵

۳۵۹

عبد اللہ خان وہ بیدی :- ۴۸۷

عبد اللہ (شیخ) گزیریالی :- ۷۹

عبد المالك (مولوی) :- ۴۳۵

عبد النبی (ملا) :- ۹

عبد النبی (ملا) محتوی خان :- ۴۸۵

۴۸۶

عبد النبی خان یاری (ملا) :- ۳۷۷

عبد الوہاب :- ۴۳۲، ۴۳۳

۴۳۴، ۴۳۵

عبد الوہاب شایق :- ۳۷۳، ۳۷۹

۳۷۴

عتیق اللہ (حاجی) :- ۴۷۸

عثمان (حضرت) :- ۵

عرفی :- ۶۱، ۶۰

عزیز اللہ ککرو و خواجہ :- ۳۵۱

عطا محمد خان :- ۲۵۸، ۲۸۵، ۳۶۲

۳۸۶، ۳۸۹، ۴۴۲، ۴۹۱

عطیۃ اللہ خان :- ۴۷۸

عظمت شاہ فرزند سلیمان شاہ :-

۲۲۵

عظیم الدین درابو (حاجی) :- ۳۴۰

عقیل (مولوی) :- ۴۳۵

علاء الدین سلطان :- ۴۵۸

علی (حضرت) :- ۵، ۳۴۵

علی ہمدانی (امیر کبیر) :- ۷۶، ۹۱

۱۳۸، ۲۳۲، ۳۳۴، ۳۵۴، ۴۲۹

علی خاں چک :- ۴۷۴

علی شاہ فرزند سلطان سکندر :- ۳۱۲

۳۱۴، ۳۴۱، ۴۵۸، ۴۵۹

علی شیر (راجہ) والی کرتاشک :- ۲۱۳

علی (قاضی) :- ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۷۳

علی قلی خاں :- ۱۴۵

علی محمد خان :- ۲۳۱

علی مردان خان :- ۹۳، ۱۹۴

۲۹۹، ۳۰۰

عمر بن عبد الرسول (مولوی) :- ۴۳۵

۴۳۷

علی بخار (بابا) :- ۴۳۱، ۴۸۱

عنایت اللہ خان :- ۳۴۹، ۴۷۷

(خان) :- ۲۸۹ ، ۲۸۷

عیسی بهادر :- ۲۲۵

غ

غازی خان :- ۲۳۱ ، ۳۳۵

غازی میر :- ۲۲۵

غفار شاہ (ہاجی) :- ۳۵۲

غلام خان :- ۲۳۷

غلام رسول :- ۲۴۲

غلام الدین نقشبندی (خواجہ) :- ۲۷۸

غلام محی الدین ناظم :- ۱۳۷ ، ۲۱۵

۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۳۳ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸

۳۲۰ ، ۳۲۳ ، ۳۵۱ ، ۳۶۴ ، ۳۷۵

۳۷۶ ، ۳۹۶ ، ۴۶۲ ، ۴۶۷ ، ۴۷۵

غنی شاعر :- ۵۹

ف

فاروق رضا (عمر) :- ۵

فاضل خان :- ۳۰۲

فاضل قادری :- ۳۵۳

فتح شاہ (سلطان) :- ۳۱۲ ، ۴۷۷

فتح علی خان :- ۲۳۲

فخر الدولہ :- ۲۷۸

فدائی خان پسر ابراہیم خان :- ۲۸۳

فرید خان :- ۲۸۴

فرید شاہ (سید) :- ۲۴۱

فصیحی :- ۶۲

فضیلت خان داروغہ :- ۲۶۱

فقیر اللہ (راہ) پسر رحیم اللہ خان

- ۲۳۵

فوساٹ صاحب :- ۱۹۸

فیضی :- ۶۰

ق

قاسم (خواجہ) :- ۲۸۴

قاسم (مرزا) :- ۲۸۱

قدسی :- ۶۰ ، ۶۱ ، ۲۸۴

قطب :- ۶۱

قطب الدین (سلطان) :- ۳۲۳

۳۲۸ ، ۳۳۲ ، ۳۵۵ ، ۳۹۷

قطب الدین (علامہ) :- ۲۹۸

قوام الدین خان :- ۳۰۱ ، ۳۱۴

ک

کاشم ویر :- ۵۳ ، ۵۴ ، ۵۵

کالوئل :- ۲۴۲ ، ۲۴۳

کبیر بیہقی (سید) :- ۳۲۶

کیل دست :- ۲۲۴

کرپا رام (دیوان) :- ۱۰ ، ۳۶۳

۳۷۳ ، ۳۸۵ ، ۴۶۶ ، ۴۷۱

کریم ڈار (ہاجی) :- ۳۰۶ ، ۳۴۰

- ۳۶۱

کریم خان برادر سکندر خان :- ۲۲۳

- ۲۲۴

کریم داد خان :- ۲۳۲ ، ۴۷۰

کفایت خان :- ۳۰۵

کلنیس :- ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱

کلون :- ۲۱۶

کلہن (پنڈت) :- ۱۲ ، ۱۳ ، ۳۶۷

- ۳۷۱

کلیم :- ۶۰ ، ۶۱ ، ۱۳۷ ، ۲۸۴

۲۸۵ ، (مرزا) :- ۲۹۱

کھکھی خان :- ۲۳۷ ۲۳۶

کھیم اندر :- ۳۶۹

کچیم خان :- ۲۳۷

گ

گلنہ چندر :- ۳۸۶

گلاب سنگھ (مہاراجہ) :- ۲۱۲ ۹۶

۲۱۲ ۲۱۷ ۲۲۰ ۲۲۳ ۲۲۷

۲۲۸ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸

۲۳۹ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۵۳

۲۵۸ ۳۰۵ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۵۲

۳۶۴ ۳۷۷ ۳۷۷ ۳۸۸ ۳۸۹

۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۴۰۴

گلش دیو :- ۴۰۴

گلکندر (راجہ) :- ۹۲

گل محمد خان :- ۳۴۲

گنیش پنڈت :- ۴۰۶ ۲۳۳

گوبند سنگھ (گورو) :- ۴۵۰ ۴۴۹

گوپادت (راجہ) :- ۳۹۴

گوتم ریشی :- ۱۳۶

گورائ دتا :- ۲۱۵

گوہر امان پسر سلیمان شاہ :- ۲۲۳

۲۲۵ ۲۲۴

ل

لارنس (صحیح انس) :- ۱۱

لچھمن :- ۴۴۴

لچھمن داس (دیوان) :- ۳۳۷

لچھمن خاتون :- ۱۴۷

لشکر خان :- ۱۴۷

لعل شاہ فقیر :- ۲۹۷

لعل محمد خان :- ۳۸۸

لکھپت رائے (وزیر) :- ۴۲۲

للتا دتیہ (راجہ) :- ۳۸۶ ۲۳۸ ۲۰۱

۳۹۵ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۴ ۴۷۴

۴۷۶

لو (راجہ) :- ۳۱۴

لونگ (خواجہ) :- ۲۰۱

لوہر جیک :- ۴۵۹

م

ماروت :- ۹۲ ۹۱

مایا سوامی :- ۳۰۶

متین :- ۳۷۳

مجا سنگھ مکیدان :- ۲۱۶

مجرم (مرزا) :- ۱۳۷

مجلس رائے :- ۴۸۶

محمد :- ۴

محمد :- ۴۹۸

محمد (مولوی) :- ۹

محمد اشرف - خان مفتی :- ۴۶۱

محمد اعظم دیدہ مری (خواجہ) ۴۸ ۴۹

۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵

محمد امین اویسی (سیّد) :- ۳۴۳

محمد بٹ :- ۴۸۲

محمد توفیق :- ۹ (ملا) :- ۳۷۴

محمد حسین (خواجہ) :- ۳۸۷

محمد حلیم (مرزا) :- ۴۸۴

محمد حیات :- ۱۰

محمد خان حاکم لاہور :- ۲۲۲

محمد خان مرزبان پکھلی :- ۲۳۱

محمد خان مرزبان پونچھ :- ۲۳۸

محمد زیان نافع :- ۳۷۳
 محمد سلطان کشمیری (شیخ) :- ۳۴۹
 محمد شاه سلطان :- ۲۷۷ ، ۲۵۸
 محمد شاه پسر احمد شاه راجه اسکردو :- ۷۱۲
 ۲۱۳ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۳۸ ، ۳۰۵ ، ۳۳۵
 - ۳۳۶
 محمد شاه چغت :- ۳۵۶ ، ۳۷۳ ، ۴۳۱
 - ۴۶۱ ، ۴۶۰

محمد شاه (سید) :- ۳۵۲
 محمد شاه قریشی (سید) :- ۳۵۳
 محمد لورستانی (سید) :- ۳۳۸
 محمد (مدنی) :- ۳۴۳
 محمد صابر (خواجہ) :- ۴۸۴
 محمد علی :- ۲۲۰
 محمد طاہر (مرزا) :- ۴۸۴
 محمد علی شاه :- ۴۳۶
 محمد علی (مرزا) :- ۳۶۰
 محمد مقیم (مرزا) :- ۴۸۴
 محمد ناجی (ملک) :- ۳۳۹
 محمد نصر شامی :- ۴۳۶
 محمد نور بخش (سید) :- ۴۳۰ ، ۴۳۱
 محمد ولی :- ۲۳۸
 محمد ہمدانی :- ۹۱ ، ۲۴۷ ، ۲۵۵ ، ۳۰۶
 ۳۲۹ ، ۳۳۶ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ - ۳۴۲
 ۳۵۱ - (میر سید محمد) :- ۳۳۲
 محمود خان مرزبان منظر آباد :- ۲۲۷
 محمود (سلطان) :- ۳۹۵ ، ۴۳۶
 - ۴۳۷
 محی الدین گندرو (خواجہ) :- ۳۵۱
 - ۴۹۴
 مختار الدولہ :- ۳۶۲

مدین شاہ :- ۲۱۴
 مراد بخش :- ۲۸۵
 مراد حاجی :- ۹۶
 مردانہ :- ۴۴۶
 مرہن (راجہ) :- ۴۹۵
 مستنصر عباسی :- ۴۹۸
 مصر بولا (بھولا ناتھ) :- ۳۵۹ ، ۳۶۳
 - ۵۰۱

مصر چند (دیوان) :- ۳۴۰
 مصطفیٰ :- ۶۵
 مصطفیٰ خان :- ۴۳۳
 مطیع (خلیفہ) :- ۵۰۰
 منظر خان بمبو :- ۲۳۷ ، ۳۸۹
 منظر خان راجہ کٹھالی :- ۲۳۱ ، ۲۳۳
 منظر علی خان :- ۲۳۲
 معز الدین خان :- ۲۲۷ ، ۲۳۲
 (پسر ہیبت خان) :- ۲۳۲ ، ۲۳۳ (راجہ)
 - ۲۳۵
 معین الدین نقشبندی (خواجہ) :- ۲۸۲
 ملا شاہ (اخوند) مسجد :- ۸۳
 باغ :- ۹۷ ، ۱۴۷ ، ۲۸۵ ، ۳۴۳
 ملک شاہ :- ۱۹۹
 منٹگری صاحب (مستر) :- ۷۲
 منصور (سید) :- ۱۵۲
 منصور خان :- ۲۲۷ ، ۳۸۹ ، ۴۷۷
 موتی رام (دیوان) :- ۴۶۶
 مورنجین :- ۲۱۳ ، ۲۱۵
 مور کرنیل :- ۶۴
 موسیٰ (پیغمبر) :- ۴۵۷
 موسیٰ شہید (قاضی) :- ۳۳۸
 موسیٰ رینہ (ملک) :- ۴۳۱

مومن خان :- ۲۸۸

میش (پوہدری) :- ۳۰۴ ، ۳۱۶
میان سنگھ (کرنیل) :- ۲۱۳ ، ۲۲۰
۲۳۳ ، ۳۰۸ ، ۳۲۸ ، ۳۶۳ ، ۴۲۲
۴۶۳ ، ۴۷۵ -

میر الہی :- ۶۰ ، ۲۹۹

میر حسن یزدی (قاضی) :- ۴۹۹

میرک اندرابی (میر) :- ۴۱۳

میر ولی :- ۲۲۵

میر ہزار خان :- ۳۲۶ ، ۳۲۷

میگواہن :- ۳۹۷

ن

نادر شاہ :- ۴۷۸

نارائن کول :- ۱۱ - (منشی) :- ۳۷۵

ناصر علیخان فرزند محمود خان :- ۲۲۷ ، ۲۳۲ -

ناگ سین :- ۴۲۶

نانک (گورو) :- ۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶
۴۵۰ -

نجم علیخان :- ۲۳۲ ، ۲۳۴

نجم الدین حفص :- ۴۹۸

نذیر حسین :- ۴۲۲

نر (راجہ) :- ۱۱۸ ، ۱۲۰

نرندر آدت (راجہ) :- ۳۹۸

نطوشاہ (نقوشاہ) :- ۲۲۳

نظام درابو (خواجہ) :- ۳۵۲

نظام الدین محمد (مولوی) :- ۳۷۳ ، ۳۷۵ -

نظامی (شاعر) :- ۳۹ -

نغز بیگ :- ۳۵۵ ، ۳۵۶ -

نندہ گیت (راجہ) :- ۴۷۶

نندی (نام زنی) :- ۱۴۰

نوازش خان :- ۴۷۵ ، ۴۷۷

نور جہاں :- ۱۵۹ ، ۲۸۹ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۴۵ -

نور الدین خان :- ۳۱۲

نور الدین (خواجہ) :- ۳۰۲

نور الدین ولی (شیخ) :- ۲۵۵

نورہ شاہ سادھو :- ۳۵۳

نورہ صاحب :- ۲۵۵

نہال چند (دیوان) :- ۹۶

نیدان سنگھ :- ۲۱۳

نیکی ریشی :- ۳۵۲

و

واسد پور (راجہ) :- ۹۱

وردمان سوامی :- ۲۵۱

وزیر احمد راجہ :- ۲۵۳ ، ۳۵۲ - ۳۹۲

و

واروت :- ۹۱ ، ۹۲

وہشم (میاں) :- ۳۵۰

ہدایت اللہ (مولوی) :- ۹ - ۳۷۵

ہر رائے (گورو) :- ۴۲۸

ہریش دیو :- ۳۴۸

ہریش (راجہ) :- ۴۵۷

ہرکشن (گورو) :- ۴۲۸

ہر گوبند (گورو) :- ۴۲۸

هری چند (دیوان) :- ۲۱۵ ، ۲۱۶
 ۲۱۷ ، ۲۲۸ ، ۲۳۹ ، ۳۱۰
 هری سنگه صوبیدار :- ۲۳۳ ، ۲۳۷
 ۳۰۶ ، ۳۰۸ ، ۳۸۹ -
 بلاکو خان :- ۲۳۰
 هندرسن :- ۱۱ ، ۴۷
 هوشنگ :- ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۰ -
 هوشیار سنگه (جنرل) :- ۲۲۶
 هیبت خان پسر مظفر خان :- ۲۳۱
 هیبت خان پسر محمود خان :- ۲۳۲
 هیبت صاحب :- ۲۲۵

ی

یافعی :- ۴۹۸
 یحیی (سید) :- ۳۵۹
 یعقوب چک :- ۳۵۲
 یعقوب خان :- ۳۳۸ ، ۳۴۸
 یعقوب خان (سید) :- ۳۳۴
 یوسف شاه چک :- ۸۴ ، ۸۵
 ۲۳۱ ، ۲۴۵ ، ۲۸۳

فہرست نامہائے جاہل

الف

آب سندھ نار :- ۱۴۰
 آڈون :- ۱۴۰، ۹۳، ۲۶۵ (کریوہ) ۵۲
 آرمینہ :- ۴۰
 آروی (پرگنہ) :- ۱۴۷، ۲۵۱، ۲۶۷
 آری گام :- ۱۴۲، ۱۴۸
 آری گوئی :- ۴۶
 آرڈو (کوہ) :- ۸۹
 آسام :- ۴۲، ۴۱
 آسٹریا :- ۳۸، ۳۷
 آسٹریلیشیا :- ۴۷
 آگرہ :- ۲۴۳
 آکوسہ (موضع) ۱۴۸
 آنچار سر :- ۹۷
 آوت کولہ :- ۱۴۸
 آدیتھ مولہ :- ۱۳۵
 آہک ٹینگ (کوہ) ۶۴، ۸۳، ۹۶، ۱۰۴
 آئرلینڈ :- ۳۶
 اباسند (دریا) :- ۱۰۵
 ابی سینیا :- ۴۴
 اپرگنی :- ۴۴
 اٹلی :- ۳۸، ۲۰
 اٹک (قلعہ) :- ۱۴۵
 اجمیر :- ۲۴۳، ۴۲
 اچھ (پرگنہ) :- ۹۴، ۱۳۰، ۲۶۶
 اچھ بل :- ۹۸، ۱۲۲، ۱۳۹
 اچھن :- ۱۴۳، ۲۶۷

احمد اکدل :- ۳۴۸
 ارج نومند :- ۵۰۱
 ارکان پور :- ۲۰۴
 اسپین :- ۳۸
 استھان مرگ :- ۸۹
 اسکردو :- ۱۴۵، ۱۹۷، ۲۰۰
 ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۱۳
 ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۴۳
 اسلام آباد :- ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۰۸
 ۲۵۲، ۲۶۴، ۳۰۶، ۳۱۱
 اسمال دوری :- ۴۹
 اشکورہ (کریوہ) :- ۹۶
 اشرف کدل :- ۱۴۳، ۳۱۴
 اشم (موضع) :- ۱۵۵
 اشنائی کوہ :- ۲۰۹
 افرو محمد کوہ :- ۷۵، ۱۱۳، ۱۴۲
 افریقہ :- ۲۷، ۴۸، ۳۵، ۴۲
 ۴۴
 افضل آباد (باغ) :- ۱۴۷، ۳۰۳
 افغانستان :- ۴۲، ۳۵۸
 اکھنور :- ۱۹۴، ۲۰۵
 البحر یا :- ۴۳
 المورہ :- ۲۱۵
 الہ آباد :- ۲۴۳
 الہی باغ :- ۱۴۷، ۲۸۹، ۲۹۰
 امرتا بھون :- ۳۹۸
 امرتا قند کوہ :- ۵۴، ۷۵، ۷۶، ۱۱۸
 ۱۳۹

امریکیہ :- ۲۷۳۵، ۳۲، ۲۸، ۲۷، ۲۷ -
 امیر آباد :- ۳۰۷، ۲۸۵ -
 امیر اکل :- ۳۰۸، ۳۰۶، ۲۷۵ -
 راس :- ۴۷۵ -
 اندر کوٹ :- ۴۰۲، ۱۴۶ -
 انشال :- ۱۹۷ -
 انشن :- ۲۰۸ -
 انگلستان :- ۸۶، ۸۵، ۵۸ -
 انگلینڈ :- ۳۶، ۳۰ -
 انت ناگ :- ۱۲۳، ۱۰۴، ۹۰ -
 ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۲۶۴، ۲۷۴ -
 انوٹ کوہ :- ۱۱۴ -
 اوثر :- ۱۳۶، ۱۱۲ -
 اودھم پور :- ۱۹۷ -
 اودھ :- ۴۲۴ -
 اوڈیہ :- ۲۴۳ -
 اورنگ آباد :- ۲۹۸، ۲۴۳، ۱۲۳ -
 اوڑی :- ۴۹۴، ۲۰۹، ۱۹۳ (کوہ) ۴۹ -
 اوسر مر :- ۲۰۴ -
 اولر (تالاب) :- ۹۸، ۶۹، ۶۸ -
 ۱۱۱، ۲۵۲ -
 اولر (پرگنہ) :- ۲۶۰، ۱۳۲، ۱۳۰ -
 اونٹہ کدل :- ۳۱۵ -
 اہرہ بل :- ۱۳۹ -
 ایبٹ آباد :- ۱۹۲ -
 ایران :- ۴۹۷، ۳۵۸، ۴۲ -
 ایشہ براری :- ۳۹۷، ۳۰۲، ۱۳۳ -
 ایشیا :- ۴۰۶، ۴۸، ۳۸، ۳۵ -
 ایلمہ پتھری :- ۱۱۳، ۷۵ -
 ایمن آباد :- ۲۴۶ -

ب

بایا پور کریوہ :- ۹۳ -
 بانٹو :- ۲۶۲، ۱۳۰ (پرگنہ) -
 بادام پورہ (موضع) :- ۱۴۶ -
 بارسو (موضع) :- ۳۹۷ -
 بارہ مولہ :- ۷۰، ۵۵، ۵۴، ۵۲ -
 ۱۰۴، ۱۵۱، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۹، ۲۳۳ -
 ۲۵۷، ۳۹۶، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۳ (پل) ۲۱۲ -
 بارد مولہ (قلعہ) :- ۳۸۹ -
 باڑ (موضع) :- ۱۴۰ -
 باغ احسن آباد :- ۲۲۹ -
 باغ ارادت خان :- ۳۰ -
 باغ اسلام آباد :- ۲۵۳ -
 باغ افراسیاب خان :- ۳۰۴ -
 باغ افضل آباد :- ۳۰۳ -
 باغ آقا حسین :- ۳۰۸ -
 باغ امرود :- ۳۰۵ -
 باغ انگور :- ۳۰۵ -
 باغ اونتی پور :- ۲۹۰ -
 باغ بحر آرا :- ۲۸۹، ۱۴۷ -
 باغ بہمان سنگھ :- ۳۰۹ -
 باغ بیجاڑہ :- ۲۹۰ -
 باغ پانیپور :- ۲۹۰ -
 باغ پری محل :- ۲۹۷ -
 باغ توت :- ۳۰۶ -
 باغ جہاں آرا :- ۳۰۴، ۲۹۷ -
 باغ جعفر خان :- ۳۰۴ -
 باغ چنار :- ۲۹۸، ۲۹۰ -
 باغ حسین بیک :- ۳۴۳ -
 باغ درشتی :- ۳۰۷ -

بارغ درآوردن خان :- ۳۰۰	بدوره (موضع) :- ۲۹۶
بارغ سوکھ رام :- ۳۰۸	بدلی :- ۲۰۵
بارغ سلیمان :- ۶۲	بڈگام :- ۲۰۸ (کریوہ) :- ۹۵
بارغ سیف آباد :- ۱۴۸	بڈمرگ :- ۸۹
بارغ سیف خان :- ۳۰۹ ، ۱۲۷	برار :- ۲۴۳ ، ۲۲۲
بارغ شالامار :- ۳۰۸ ، ۲۹۵ ، ۱۴۳	برار آنکھ :- ۷۹
بارغ شاہ آباد :- ۲۹۷	برار بال (کوہ) :- ۱۱۷ ، ۷۴
بارغ صدارت خان :- ۳۰۱	برار باجی :- ۷۹
بارغ صفا :- ۲۸۹	برار نمبل :- ۱۴۳
بارغ عنایت :- ۲۹۹ ، ۱۴۷	برازیل :- ۴۶
بارغ عیش آباد :- ۲۸۸	بربر :- ۴۳
بارغ فرح بخش (شالامار) :- ۲۸۶	برٹن :- ۳۶
بارغ (فرح بخش بارغ) :- ۲۸۸ ، ۲۸۷ ، ۲۸۷ ، ۲۹۵	برٹش گائنا :- ۴۶
بارغ فیض بخش :- ۲۸۷	برجی :- ۱۹۹
بارغ قوام الدین خان :- ۳۰۱	برزل کوٹھی :- ۲۰۴ ، ۲۰۲
بارغ کفایت خان :- ۳۰۵	برزہ بال :- ۲۰۳ ، ۲۰۱ ، ۱۴۹
بارغ گلشن :- ۲۹۹ ، ۱۴۷	برسلز :- ۳۶
بارغ لشکر خان :- ۳۰۱	برنگ (پرگنہ) کوہ :- ۷۷ ، ۷۷ ، ۷۷ ، ۷۷
بارغ نشاط :- ۲۹۶ ، ۱۵۶ ، ۱۴۳	۱۰۶ ، ۱۲۲ ، ۱۴۳ ، ۱۲۶ ، ۱۳۸ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۲۵۹ -
بارغ ہری سنگھ :- ۳۰۹ ، ۳۰۸	برنگ سا :- ۱۹۹
بال تل :- ۱۹۷	برنگ سمیر :- ۱۹۹
بانڈی پور :- ۲۰۱ ، ۱۸۶ ، ۱۴۸	برہما :- ۴۲۵ ، ۵۲ ، ۵۱ ، ۴۲ ، ۴۱
۲۵۸ ، کریوہ :- ۹۶	بریدہ داری کدل :- ۳۱۵
بانگل :- ۱۴۲ ، ۹۵ ، ۸۷ ، ۸۵ ، ۸۷	برمین :- ۳۹
۲۰۲ ، ۲۶۳ ، ۴۷۱	برین :- ۱۴۳
بانہال (کوہ) :- ۱۲۱ ، ۹۹ ، ۷۷	بسنت بارغ :- ۳۴۸ ، ۳۰۸
۲۲۴ ، ۲۳۹ ، ۱۹۶	بصرہ :- ۵۰۱
بٹہ پورہ :- ۱۴۷	بلیبل لنگر :- ۳۱۸
بٹہ مالہ :- ۱۶۰ (کدل) :- ۳۱۵	بلجیم :- ۳۶
بخارا :- ۴۰	بلوچستان :- ۴۲
بدخشاں :- ۳۳۱ ، ۲۰۱	

پ

پاپ چھن :- ۱۳۵
 پاپہ مارن :- ۱۳۰
 پارم پور :- ۱۵۱
 پانڈیچ (کریوہ) :- ۹۷
 پانیپور :- ۱۵، ۹۷، ۱۹۶، ۲۵۳
 ۳۱۱، ۴۰۲، ۴۷۵، ۴۹۶
 پاندہ چھک :- ۳۱۱ - پانزت (موضع)
 - ۱۸۵
 پانڈیر پھین (موضع) :- ۴۰۴
 پانی شکر :- ۱۹۹
 پٹن کریوہ :- ۹۵، ۱۵۹، ۱۹۱
 ۱۹۳، ۲۰۹، ۲۲۸، ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۷۴
 - ۴۰۳
 پیٹن :- ۲۴۳
 پدم :- ۲۵۴
 پدیان پور :- ۲۵۴
 پیران گنگ :- ۱۰۹
 پرتنگال :- ۳۸
 پردمن پیٹ :- ۸۲
 پرتگیتر :- ۴۴
 پرسپور :- ۳۸۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۸۱
 پروشیا :- ۳۶۰
 پیشاور :- ۱۹۲، ۴۱۵، ۴۴۱، ۴۵۱
 پلسٹین (فلسطین) :- ۴۰
 پلہ وار (کوہ) :- ۱۱۱
 پنامسر :- ۹۸، ۱۱۴
 پنجاب :- ۲۲، ۷۰، ۷۳، ۷۵
 پنوچھ (پونچھ) :- ۸۸، ۱۱۳، ۱۱۴
 ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۳۵

بلدہ :- ۲۶۷
 بمبئی :- ۲۲ - بمبئی (موضع) :- ۱۴۰
 بند اچھل (بندھیا چھل) کوہ :- ۵۳
 بندو زین گام :- ۱۲۳
 بنگالہ :- ۲۲، ۲۴۳
 بنگس :- ۱۱۳
 بوٹان (بھوٹان) :- ۴۲
 بوٹی شور (کوہ) :- ۱۳۴
 بوٹو :- ۱۰۲
 بودھ گیر :- ۲۲۰
 بومر زو :- ۹۹
 بون لامہ :- ۱۲۹
 بوتیار :- ۱۰۶، ۱۱۳
 بہت (جہلم) :- ۶۸، ۶۹، ۹۴
 ۹۷، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
 ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۶
 ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۴۶، ۲۴۷
 ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۱۷، ۳۲۲، ۴۲۹
 ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۷
 بھدر وادی :- ۲۰۷، ۲۴۳
 ہرام گلہ :- ۱۹۵
 بھمبر :- ۱۹۵
 بوجی :- ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۲۵
 بوہری کدل :- ۳۱۴
 بیاری :- ۲۰۴
 بیجاڑہ (کریوہ) :- ۹۳، ۱۹۶
 ۲۵۴، ۳۱۱، ۳۵۲، ۴۰۴، ۴۶۸
 ۴۷۳، ۴۷۵
 بیروہ :- ۱۰۳، ۲۵۸، ۲۵۲
 بیگم آباد :- ۲۸۹
 بیہ لامہ :- ۱۶۰

۲۳۸، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۸۲

پوکر کوٹ :- ۲۰۳

پوکرہ بل :- ۳۹۷

پوگا :- ۲۰۱

پولینڈ :- ۳۸

پونلیشا :- ۴۷

پوچھک :- ۲۱۲

پونیال :- ۲۲۱

پوشانہ :- ۱۹۵

پھاگ (پرگنہ) :- ۱۲۰، ۷۵، ۶۳

۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۲۶۰، ۴۰۴

پرو (نالہ) :- ۱۱۳

پھلی :- ۱۵۲، ۲۳۱، ۲۴۳

پھگام :- ۷۴، ۱۱۸

پیرو :- ۴۶

پیر پنچال (کتل) :- ۷۶، ۸۸، ۱۱۴

۱۱۵، ۱۴۰، ۱۹۴، ۲۰۶

پیون واؤ :- ۲۰۰

ت

تاپیر (موضع) :- ۳۹۹

تارزو :- ۱۴۲

تارسر :- ۱۲۰

تارہ بل کدل :- ۳۱۴

تاشکند :- ۴۱، ۲۱۰

تابن مرگ :- ۴۷۴

تابجی (تابجی) :- ۲۱۰

تان سر :- ۱۱۵

تاویج :- ۲۰۰

تبت :- ۴۱، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۸

تتہ دان (چشمہ) :- ۱۳۲

تخت سلیمان :- ۶۴، ۸۰، ۸۱، ۳۰۶

تراگ بل :- ۲۰۱

ترال :- ۳۳۳، ۳۳۳، ۳۳۷ (قصہ)

- ۲۵۸

ترپولیا :- ۴۳

ترکستان :- ۴۱، ۲۰۱، ۲۱۲، ۳۵۴

۳۵۸، ۴۱۳، ۴۱۴

ترنر :- ۴۵۲ (موضع) :- ۱۴۱

ترہ گام :- ۱۳۵، ۲۸۲

تس گام (ٹس گام) :- ۱۹۸

تشی گوک :- ۲۰۱

تلاؤ بل :- ۱۱۱

تلجا :- ۲۲۸

تلونڈی (موضع) :- ۴۴۲

تلکہ مرکٹی :- (ٹلکہ مرکٹی) :- ۱۹۹

تلکہ کھن :- ۳۱۵

تنالی :- (ٹنڈالی) :- ۱۹۳

تنکی پورہ (ٹنکی پورہ) :- ۴۷۸، ۴۷۹

تنکی کدل (ٹنکی کدل) :- ۳۱۵

تنگیر :- ۳۲۸

توٹیک (ٹوٹیک) :- ۱۹۹

توسہ مرگ :- ۸۷

توسہ میدان :- ۸۷، ۱۱۴، ۱۴۲

۲۰۴، ۲۳۸

تولہ مولہ :- ۱۳۳، ۱۶۰

تونگر (ٹونگر) :- ۱۴۰

تھنگہ مسجد :- ۳۵۲

تھن شن (تھیان شان) :- ۴۱

تھنڈا پانی (ٹھنڈا پانی) :- ۱۹۴

تھنہ :- ۱۹۴، ۱۹۵

تھوچی :- ۲۰۱

تھید (موضع) :- ۳۹۷

تیل بل :- ۱۵۵ ، ۱۴۲ ، ۶۵

- ۱۸۵

تیل بل :- ۲۰۸ ، ۱۴۹ ، ۱۱۰ ، ۸۷

- ۲۱۳ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۰۴

ج

جاپان :- ۴۱ (جپیان) :- ۵۰۱

جامع اسلام آباد :- ۳۵۱

جامع بارہمولہ :- ۳۵۰

جامع پنجابڑہ :- ۳۵۲

جامع سوپور :- ۳۵۱

جامع شوپیان :- ۳۵۱

جبل شیرہ کوٹ :- ۱۵۴ ، ۱۵۵

جشن کوہ :- ۱۳۶

جڈی بل :- ۱۵۸ ، ۳۳۵ ، ۴۳۱

- ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱

جرمان :- ۲۹۹

جروشلم :- (یروشلم) :- ۴۰

جرمنی :- ۳۷

جزائر اوشینیا :- ۴۷

جزائر انڈمن :- ۴۲

جزائر بحر الہند :- ۴۶

جزائر خاللات :- ۳۳ ، ۴۸

جزائر زنگ :- ۳۳

جزائر سندیا :- ۴۷

جزیرہ جمکوٹ :- ۳۳

جگر کوٹ :- ۲۰۲

جلال آباد :- ۴۲

جمن :- ۲۰۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۴ ، ۷۳

- ۲۰۷ ، ۲۱۰ ، ۲۱۳ ، ۲۱۵ ، ۲۱۶ ، ۲۲۰

- ۲۲۱ ، ۲۲۵ ، ۲۳۹

جونگ ٹونگ :- ۱۹۹

جوشوٹ :- ۲۰۱

جوتے ناٹھو :- ۱۴۱

جہانیاں (مقام) :- ۱۵۲

جہلم :- ۱۵۲ ، ۲۰۴

ج

جہرا :- ۱۹۹

چترالی :- ۲۰۱ ، ۲۲۵ ، ۲۲۷

چترار :- ۸۹ ، ۹۲ ، ۱۴۱ ، ۲۲۵

چترسو :- ۱۵۰

چکار :- ۲۳۳

چکدر :- ۴۹۵

چکری شور :- ۱۳۵

چکوٹھی :- ۱۹۳

چلی :- ۴۶

چندر باگا :- ۷۱ ، ۱۱۷

چندرہ سر :- ۱۲۰ (موضع) ۴۸۵

چندن سر :- ۱۱۵

چندر کوٹ :- ۱۹۶

چندریکا :- ۱۲۰

چوکی پور :- ۱۹۴

چوگام کوہ :- ۸۹

چومک :- ۲۰۴

چونٹی کل :- ۱۴۴

چوہدری باغ :- ۳۰۴ ، ۳۱۴

چھانہ گند :- ۱۹۸

چھتر گلاس :- ۱۹۳

چھپہ بل :- ۱۴۲ ، ۱۵۰ ، ۲۲۵ (کد) ۴۱۵

خ

خام پور کریوہ :- ۱۳۱، ۹۳، ۱۹۵
 خان پور :- ۱۹۲
 خاندیس :- ۲۴۳
 خانقاہ اعلیٰ :- ۳۳۷
 خانقاہ بلبل شاہ :- ۳۱۶
 خانقاہ بابا اسماعیل :- ۳۴۸
 خانقاہ جڈی بل :- ۳۳۹
 خانقاہ جیلانی :- ۳۵۳
 خانقاہ چستی :- ۳۴۹
 خانقاہ خواجہ شاہ صاحب :- ۳۵۳
 خانقاہ درگج :- ۳۴۹
 خانقاہ سید بر خوردار :- ۳۴۴
 خانقاہ سید محمد دنی :- ۳۴۴
 خانقاہ سوپور :- ۳۵۱
 خانقاہ شمس عراقی :- ۴۸۰
 خانقاہ شمسی :- ۳۴۸
 خانقاہ شیخ العالم :- ۳۵۲
 خانقاہ غوثیہ :- ۳۵۳
 خانقاہ فیض پناہ :- ۳۴۴، ۳۴۳
 خانقاہ کبردی :- ۳۳۷، ۲۱۱
 خانقاہ ملک جلال ٹھاکور :- ۳۴۸
 خانقاہ معالی :- ۳۳۲، ۳۳۰، ۳۲۲
 ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۹۷، ۴۷۱، ۴۷۷
 - ۴۸۶
 خانقاہ مخدومی :- ۳۵۱
 خانقاہ دالا :- ۳۳۷
 خانیار :- ۱۴۳، ۲۴۵، ۳۰۵
 ۳۰۹، ۳۵۰، ۴۷۶
 خجند :- ۴۱

چھراٹ :- ۱۱۴، ۹۷، ۹۶

چھٹانی (چٹانی) :- ۱۹۶

چھپا :- ۲۰۴

چھند پورہ کریوہ :- ۹۵

چھند نہ (موضع) :- ۱۶۲

چھگام :- ۲۰۳

چھوٹ :- ۲۱۰

چیرہ ڈور :- ۹۵

چیللاس :- ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۰۵

چینم :- ۴۲۵، ۴۸، ۴۱

چندی کریوہ :- ۹۷

چیوہ ڈارہ :- ۸۳

ح

حاجن :- ۱۸۶، ۱۵۱

حجاز :- ۴۳۶

حبہ کدل :- ۴۷۸، ۴۰۵، ۳۱۲، ۱۵۷

- ۴۷۹

حسن آباد :- ۴۸۳، ۴۳۱

حسن پورہ :- ۴۶۹

حسین پورہ :- ۴۶۹

حصورہ :- ۲۰۸، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱

- ۲۴۳، ۲۱۳

حضرت بل :- ۲۸۸، ۱۵۷، ۱۵۶

۲۹۰، ۲۹۷، ۳۰۳

حضوری بارغ :- ۳۰۹

حمل :- ۱۱۳

حمید نگر (موضع) :- ۱۴۰

حیدر آباد :- ۱۹۳

دراوا:- ۸۷، ۱۱۲، ۲۲۷، ۲۳۲
 ۲۲۳، ۲۲۵
 دریس گھرم:- ۲۰۲
 دریشنی بارغ:- ۱۴۷
 درگجن:- ۱۴۴، ۳۰۴ (کدل) ۳۱۵

۳۶۷

درند (موضع):- ۲۹۸

درہ لار:- ۶۳

درہ شالمار:- ۶۳

دریائے جہلم:- ۱۴۹، ۱۵۱

دریائے راجوری:- ۱۱۵

دریائے شور:- ۲۷

دریائے کھلجی:- ۲۱۱

دریائے محیط:- ۱۰۱

دریائے وشو:- ۲۶۹

درنر (موضع):- ۱۴۷

دشکن:- ۲۰۲

دشنہ سر:- ۱۰۹

دل پورہ (کوہ):- ۴۹

دلپیت (دلپیت):- ۳۶۴

دلیل:- ۲۰۱

دنامہ سر:- ۱۱۴

دمتور:- ۲۳۱، ۲۳۳

دمشق:- ۲۳۰، ۲۳۱

دمبیا (دمبیاط):- ۴۴

دنک علاقہ:- ۱۴۴

دنارک (دنارک):- ۳۷

دنو:- ۲۰۶

دنی زوپلا:- (دتروپلا):- ۴۶

دوبکین:- ۱۱۵، ۱۳۲، ۲۰۵

دوڈی (ڈوڈی):- ۱۹۶، ۲۰۷

خراسان:- ۴۱۳، ۴۱۴

خندہ بھون:- ۴۰۳

خواجہ بارغ:- ۳۰۹

خواجہ بارہ بل:- ۴۳، ۱۵۶، ۳۱۴

۳۱۵

خوارزم:- ۴۹۸

خوشحال سر:- ۹۸

خوشی پورہ:- ۹۵

خوقند:- ۲۰۱، ۲۱۰، ۳۵۵

خیرہ گلی:- ۱۹۲

خیوہ (خیوہ):- ۳۰

خیوا:- (خوارزم):- ۴۱

۲

دایچیکام:- ۱۲۰، ۱۴۲، ۲۹۵

دارا محل:- ۲۸۵

داردو:- ۱۴۵، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۹

۲۲۳

داراش:- ۸۳

دارمال:- ۲۰۵

دامودر وڈر:- ۹۷، ۹۸

دانا مزار محلہ:- ۳۴۴

دانگر پورہ (ڈانگر پورہ):- ۳۵۳

دیح گائنا (ڈیچ گائنا):- ۴۶

دچین پارہ:- ۸۹، ۱۱۸، ۱۳۹

(کوہستان) ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۹۰، ۱۹۱

دچھنہ (کوہ):- ۷۰، ۲۲۹، ۲۳۷

۴۰۴

دوڈر (ڈوڈر وڈر):- ۹۷

دراس:- ۷۸، ۱۴۴، ۲۱۰، ۲۱۲

۲۱۳

راجوری :- ۱۹۵ ، ۱۹۴
 راجوری کدل :- ۳۱۴ ، ۳۰۷
 رازہ ترنگ :- ۹
 رازوان سنگن :- (کتل) :- ۷۸
 رام باغ :- ۳۰۸ ، ۳۰۵
 رام این :- ۱۹۶ ، ۲۰۷
 رام پور :- ۱۹۳
 رامہ طرح کوه :- ۱۲۰
 رام سو :- ۱۹۶ ، ۲۰۷
 رام گھاٹ :- ۲۰۲
 راولپنڈی :- ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳
 راموہ (موضع) :- ۲۰۶
 راہ کپوری :- ۸۸
 راہ یار کوہستان :- ۱۲۲
 ربن (موضع) :- ۱۸۵
 رت پور :- موضع :- ۳۰۱
 رٹ سون :- ۳۹۸ ، ۸۳
 رزلو (موضع) :- ۱۲۵
 رعناواری :- ۳۰۷ ، ۳۰۵ ، ۳۰۷
 رگھوناتھ باغ :- ۳۰۹
 رنبی آره :- ۱۱۵
 رنبوہ کوه :- ۸۴
 روپڑی :- ۸۸ (کوه) :- ۱۱۵ ، ۱۲۰
 روپہ ننگ :- ۱۵۷
 رود پدمنی :- ۱۰۵ ، ۱۱۱
 روزنہ :- (روزیہ) :- ۴۳
 روس :- ۳۸ ، ۴۰ ، ۳۵۲
 روشن پر :- ۲۰۳
 روکشو :- ۲۱۰
 روانہ :- ۶۰
 ریاسی :- ۲۰۶

روٹھہ سر (دوٹھہ سر) :- ۱۰۹
 ددور نامہ :- ۱۰۳ (کدل :- ۳۱۶)
 دودھ پھنکری کدل :- ۲۱۵
 دودھ سر :- ۱۱۴ ، ۱۱۱
 دودھ گنگا :- ۳۰۸ ، ۱۱۴
 دورا (دورا) :- ۲۰۱
 دورو (دورو) قصبہ :- ۲۵۲ ، ۹۹
 دوکھ بل :- ۱۴۹
 دولت آباد :- ۱۴۷ ، ۲۹۰ ، ۳۰۷
 دولت پریگلائی :- ۱۹۹
 دو میاں :- ۲۵۳
 دونگا گلی (دونگا گلی) :- ۱۹۲
 دونی :- ۲۰۲
 دہرم سالہ :- ۱۹۴
 دھلی :- ۱۳۲ ، ۲۴۳ ، ۲۵۰ ، ۲۸۳
 دیب رنگ :- ۲۰۱
 دیرہ غازی خان (دیرہ غازی خان) :-
 - ۴۴۱
 دیوس :- ۲۰۷
 دیوسر :- ۱۰۵ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۲۸
 ۲۶۲ (کوه) :- ۸۸
 دیول :- ۲۰۶
 دیوہ سوی :- ۱۴۹
 دیوہ گول :- ۱۹۶
 دین سو (پرگنہ) :- ۹۵ ، ۱۲۹ ، ۱۳۸
 - ۱۴۲ ، ۲۶۵
 دیوہ پور (کریوہ) :- ۹۷
 ذکر (موضع) :- ۱۴۷
 راجور :- ۲۰۵ ، ۲۴۳

ز

زری پوره موضع :- ۴۰۴

زامتر ناگ :- ۱۱۸ ، ۱۲۰

زانپه کدل :- ۳۱۵

زانسکار :- ۲۱۲

زبه مرگ :- ۸۹

زجه مرگ :- ۸۸ ، ۱۱۷

زچیل ڈار :- (موضع) :- ۱۰۴

زڈکسو :- ۲۰۲

زلن گام :- (موضع) :- ۱۲۶

زنه پتھر (ثرنه پتھر) کوه :- ۱۱۴

زنگ بار :- ۴۴

زوجه بال (کتل) :- ۸۶ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۸

۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۴۴ ، ۱۹۷

زونی مر :- ۸ (کدل) :- ۳۱۵

زوهین (ژوهین) :- ۱۰۶

زهر ناگ (ژهر ناگ) :- ۱۱۷

زهین زهین ناگ (ژهین ژهین ناگ) :-

۱۱۲

زیشٹی شور :- ۳۹۴ ، ۱۳۵

زبینه پوره (کری پوه) :- ۱۴۰ ، ۹۳ ، ۹۲

۲۸۲

زبینه ڈینیب :- ۱۵۲

زبینه سقو :- ۹۲

زبینه کدل :- ۳۱۲ ، ۳۹۹ ، ۴۷۸

زبینه گیر (پرگنه) :- ۱۰۶ ، ۹۸ ، ۱۳۵

۱۴۹ ، ۱۵۲ ، ۲۶۱ ، ۲۶۵ ، ۲۸۱

زیون :- ۱۱۹ (موضع) ۴۰۲

س

سائیریا :- ۴۱

سار بون (چشمه) :- ۹۰

سارن سر :- ۱۱۰

سالن سر :- ۱۱۱

سالیه موضع :- ۱۳۰

سالور :- ۱۸۵

سایر الموارضع پائین :- ۶۸ ، ۶۹

۹۶ ، ۱۴۶ ، ۱۵۲ (بالا) :- ۱۶۱ ، ۲۶۵

۲۶۶

سپرا :- ۲۰۴

سپره سمن :- (پرگنه) ۱۴۱ ، ۲۶۲

ستانی سر :- (چشمه) :- ۱۱۰

ستی سر :- ۵۵ ، ۵۱ ، ۵۰

سدره کھون :- ۱۵۶

سر اندیب :- ۳۳

سر بل :- ۱۱۷

سر خوش خوبه :- ۱۹۹

سر مود :- ۲۰۰

سر ویا :- ۴۰

سرینگر :- ۷۸ ، ۴۸ ، ۷۱ ، ۷۳

۷۴ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۰ ، ۸۳

۸۴ ، ۹۰ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۹۷ ، ۱۰۷ ، ۱۵۰

۱۵۲ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۱۹۵

۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷

۲۰۸ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۳۸ ، ۲۴۴

۲۴۹ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵

۲۶۰ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۳

۴۷۶

سمن قتل :- ۱۹۸

سوره :- ۲۱۰، ۹۷، ۳۹۷
 سورن :- ۱۹۴
 سوئینتر لینڈ :- ۳۷
 سوئی کله :- ۹۳
 سونہ مرگ :- ۱۹۷، ۸۶، ۷۸
 سونہ لنک :- ۱۵۷، ۲۸۵
 سویدن :- ۳۷
 سپہ پورہ :- ۱۴۵
 سیال سوی :- ۱۹۴
 سیام :- ۴۱
 سیدہ کدل :- ۳۱۵
 سیلون :- ۴۲
 سمیر کوہ :- ۸۱
 سین پیڈ :- ۵۰۲

ش

شاہ پور (شہر) :- ۵۰۱
 شادی پورہ :- ۱۵۲
 شاردہ :- ۱۴۹، ۲۲۷
 شاردہ پور :- ۱۶۱
 شاکیاٹ :- ۲۰۳
 شالہ ٹینگ :- ۱۶۰
 شالمار کوہ :- ۱۳۷
 شاماجی (شہر) :- ۵۰۱
 شادوہ (پرگنہ) :- ۹۲، ۱۳۷، ۲۶۵
 شاہ آباد :- ۱۰۶، ۹۹، ۷۴، ۱۲۱
 شہر :- ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۹، ۲۵۸، ۲۳۹
 شاہدرہ :- ۱۹۱

سکاٹ لینڈ :- ۳۶
 سکزیچ :- ۲۰۰
 سکنی (سکنی) :- ۳۸
 سکندر پورہ :- ۴۷۷
 سکندریہ :- ۴۳
 سکاٹ ناگ :- ۱۱۴
 سکھ مٹھ :- ۲۰۴
 سکر (موضع) :- ۳۸۶
 سلطان پورہ :- ۱۴۵، ۴۴۳
 سلجھڈ :- ۱۹۲
 سلیب :- (سلیبس) :- ۷۴
 سلیمان کوہ :- ۱۵۶، ۲۵۱، ۲۹۸
 ۳۰۸، ۳۹۴ -
 سمندر باغ :- ۳۰۹
 سناسر ناگ (کوہ) :- ۴۹
 سنبل :- ۱۵۹، ۲۰۱، ۴۰۶ (کدل)
 ۳۱۳ -
 سندبراری (چشمہ) :- ۱۲۶
 سندلار :- ۷۴، ۷۹، ۸۶، ۱۰۳
 ۱۰۹ -
 سندمت نگر :- ۱۰۹، ۱۳۰، ۱۵۵
 ۱۵۲، ۴۱۸، ۴۷۳
 سنسار :- ۲۰۴
 سن گلونہری :- ۱۴۰، ۱۴۱
 سنگ پور :- ۲۰۷
 سنگے گھاٹ :- ۲۱۱
 سندھ (دریا) :- ۴۲، ۸۰
 سورت :- ۳۶۹
 سوپور :- ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۸۶، ۲۰۹
 ۲۲۹، ۲۵۵، ۲۵۷، ۳۵۴، ۴۷۱
 ۴۷۲، ۴۹۴ (کدل) ۳۱۳

ط

طبرستان :- ۵۰۰

طغرا :- ۶۰، ۶۱

طفلس :- ۴۰

ظ

ظفر آباد :- ۱۴۷، ۲۹۸، ۲۹۹

ع

عالی کدل :- ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۲۰

عراق :- ۴۳۶، ۵۰۰

عربستان :- ۴۲

علاقہ الدین پور :- ۳۳۲، ۳۳۴

- ۴۷۷

علی آباد :- ۱۹۳، ۱۹۵ (بلغ) ۳۰۰

علاقہ پائیں :- ۱۸۶

عیش آباد :- ۱۴۷، ۱۵۶ (پل) ۳۱۵

عیش مقام :- ۱۰۵

غ

غار آری رای :- ۹۹، ۱۰۱

غار بازار ہوی :- ۱۰۲

غار منڈا :- ۹۹، ۱۲۸

غزنین :- ۴۲

ف

فامرگ :- ۸۸ (کوہ) :- ۱۱۷

فتح کدل :- ۳۱۲، ۴۰۵، ۴۷۶

شتر گول :- ۱۹۸

شکروہ پرگنہ :- ۲۶۲

شکستان :- ۲۰۱

شمہ :- ۱۹۷

شنگہ بال :- ۱۳۴

سنگم (موضع) :- ۱۴۰

شوہ کوری :- ۱۴۱

شوہ بیان :- ۸۸، ۹۳، ۱۳۲، ۱۹۴

۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۵۴، ۲۷۴

- ۴۴۲

شومہ ناگ :- ۱۳۶

شہاب الدین پور :- ۱۴۵، ۱۵۱

- ۱۵۸

شہید اللہ (موضع) :- ۲۰۰

شیخ باغ :- ۳۰۸

شیر سر :- (چشمہ) :- ۱۱۱، ۷۲

شیر گڑھی :- ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۳۷

۲۴۶، ۳۰۸، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۶۳، ۴۷۲

۴۹۳ (قلعہ) ۳۸۸

شیشمر ناگ :- ۴۹، ۸۹، ۱۱۸

- ۱۲۰، ۱۱۹

شیوہ کوه :- ۴۹

شیوہ کوه :- ۱۳۵

شیوہ ناگ :- ۱۱۲، ۱۳۵

ص

صفا پور (کریوہ) :- ۸۳، ۹۶، ۱۵۹

- ۱۶۱

صفا کدل :- ۱۵۲

صراف کدل :- ۳۱۵، ۴۷۷، ۴۷۸

- ۴۸۷، ۴۸۸

فرنس :- ۳۶۰، ۳۶

فرخار :- ۹۱، ۵۷

فرس لن :- ۷۴

فلارنس :- ۳۲

فرنج گائتا :- ۴۶

فشل تونگ (کوه) :- ۹۷

فولی :- ۲۲۸

فیروز پور :- ۲۱۰

فیض بجر (نهر) :- ۲۹۶

ق

قادری کدل :- ۳۰۴

قراقرم :- ۱۹۸

قزل انور :- ۱۹۹

قزل دن :- ۲۰۲

قاضی باغ :- ۳۰۴

قاضی پوره :- ۱۵۸

قلعه عطا محمد خان (هری پریت) :- ۸۲

قلاش پوره :- ۴۸۷

قند دھار :- ۲۴۳، ۴۲

قوتان :- ۴۱

ک

کاکی پوره :- ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۶۱

کابل :- ۲۴۳، ۱۴۵، ۴۲

کاجی ناگ :- ۱۴۹ (کوه) :- ۷۳، ۱۱۳

کاژگل کوه :- ۱۱۵، ۱۱۴

کاژگل کوه (کوه) :- ۱۴۱، ۱۴۲

کاشغری :- ۴۰

کاغان :- ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۳

کامراج :- ۸۷، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳

۱۳۸، ۱۳۲ — ۲۷۴، ۲۶۹، ۴۷۲

کامن دیو :- ۴۹۵

کانہامہ :- ۱۴۳

کاوڈاره (کدل) :- ۳۱۴، ۳۳۹

کاون :- ۲۰۶

کیواره (غار) :- ۱۰۲

کیور تھله :- ۴۴۳

کٹھوعه :- ۱۹۳، ۲۱۰

کٹھالی :- ۱۹۱، ۱۱۳، ۲۳۲، ۲۳۳

کچھامہ :- ۴۸۱

کڈوری سر :- ۱۱۰

کرتار پور :- ۴۴۵، ۴۴۶ (کروستان)

۴۰

کرس :- ۲۰۰

کرشن گنگا (دریا) :- ۷۱، ۱۰۷

۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲

کرشنه سر :- ۱۰۹

کرگل :- ۱۴۵، ۱۹۷، ۹۸، ۲۱۰، ۲۱۲

کریا (۵) :- ۸۰، ۸۷، ۱۴۹

۲۰۹، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵

کرو :- ۲۰۰

کروپن :- ۴۷۰ (پگنه) :- ۹۶

کریامہ :- ۹۶

کریبری :- (قصیه) :- ۲۵۸

کریبری (کریوہ) :- ۹۶

کریم سر :- ۱۱۵

کڑه بیتگ :- ۱۵۰

کشت توار :- ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۰۸

۲۱۲، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۲

کشمیر :- ۷، ۱۱، ۱۲، ۲۲۸، ۲۲۹

کھلسی :- ۲۰۰

کھنبل :- ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۰، ۱۵۱

(کدل) :- ۱۱۳ (پل) :- ۴۷۵

کھوپپامہ (پرگنہ) :- ۶۸، ۶۹، ۷۱

۷۸، ۸۶، ۸۷، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲

۱۳۲، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۵۲، ۳۶۰، ۴۹۵

کھیر بھوانی :- ۱۳۳

کیپ کالونی :- ۴۴

کیپ وارڈ :- ۴۴

کیمو (موضع) :- ۱۴۰

گ

گاڈہ سر (چشمہ) :- ۱۱۰

گاڈ کدل :- ۳۱۴

گالمن :- ۱۹۳

گانڈر بل :- ۱۹۷، ۲۰۸

گاہ گوچ :- ۲۰۳

گپت گنگا :- ۱۳۳

گجرات :- ۱۹۵، ۲۴۳، ۴۶۰

گر :- ۲۰۱

گرین لینڈ :- ۴۵

گزیال :- ۱۳۶

گرہی :- ۱۹۲، ۱۹۳، ۳۸۸

گرہی :- (اڈری) :- ۳۸۹

گرہی شیوہ پورہ :- ۳۸۹

نگری بل :- ۱۵۵

نگنہ براری :- ۱۲۹

نگنہ جٹن :- ۱۲۹

نگنہ گیر :- ۷۹، ۱۹۷

نگلاب باغ :- ۳۰۹

گلگت :- ۱۴۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳

۲۰۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵

۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۴

گلرگ :- ۷۵، ۸۴ (مرغزار) :- ۸۵

۱۱۳، ۱۴۲، ۲۰۹، ۲۸۳

گنٹورب (اینٹورب) :- ۳۶

گنڈ سرنگھ (کوہ) :- ۱۰۹

گنڈ شیر سنگھ :- ۱۹۷

گنگا :- ۱۰۸

گواشنہ براری :- ۷۴

گوپہ بری :- ۱۳۹

گوپہ وارہ محلہ :- ۳۴۸

گودی :- ۲۰۲

گورتلاؤ :- ۲۰۶

گورچن ناگ :- ۱۱۳

گوردنگ :- (قلعہ) :- ۲۱۴

گورک :- ۴۲

گورکوٹ :- ۲۰۳

گورس یونی :- ۱۶۱

گورہ دیر :- ۱۵۰

گوری پورہ :- ۱۴۱

گوپچ :- ۷۸، ۸۷، ۸۸ (گوریس) :- ۱۱۰

۱۴۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۱ (قلعہ) :- ۹۴

گھوڑا گلی :- ۱۹۲

گوس وڈر :- ۹۷

گوگہ پتھری :- ۱۳۱

گوگل مرگ :- ۸۸

گوڈلن کدل :- ۳۱۳

گوپل :- ۱۲۴

گھر :- ۲۱۴

گھوڑی (موضع) :- ۲۲۷، ۲۳۳

نابینه: ۲۲

مدین صاحب: ۲۹۲

مراکو: ۲۳

مریل: ۴۹، ۷۷ (کنتل)

مرجان پوره: ۱۴۳ (کدل) ۳۱۴

مرگن (کنتل): ۷۸ (مرغزار): ۸۹

۲۰۹

مرغزار بنگس: ۸۷

مرغزار نندن سمر: ۸۸

مرغزار سنگ سفید: ۸۹

مرو: ۷۴، ۸۹، ۲۳۹

مرو دادون: ۷۸، ۷۹، ۲۰۷، ۲۴۳

مرلیمه: ۹۷، ۱۶۲، ۲۰۲

مری: ۱۹۳

مس شوکر (چشمه): ۱۰۹

مسجد جامع بانڈی پور: ۳۵۳

مسجد جامع: ۱۴۷، ۱۵۸، ۲۳۸

۲۵۱، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۷، ۳۳۸

۳۳۹، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۷۷، ۴۹۱

۴۹۲

مسجد دارا شکوه: ۲۸۵

مسجد ریخین شاه: ۳۱۹

مسجد سنگین: ۳۴۳

مسجد عالی: ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۴۱

مسجد ملا شاه: ۳۴۳

مسجد نبوی: ۳۴۴

مصر: ۴۳

منظر آباد: ۱۵۱، ۱۴۹، ۷۰

۱۵۲، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۲۹

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۷۴

۳۹۰، ۴۴۱

مستقط: ۲۳۲، ۲۳۸

مقام نائنه: ۱۴۰

مقام اوجی باز: ۱۴۱

مقام وال زب: ۱۴۱

مکسیکو: ۴۵

مکه: ۲۲، ۲۳۷

مکھامه: ۱۱۴

مکرو: ۱۹۹

ملایا: ۴۱

ملتان: ۱۴۵، ۲۴۳، ۲۵۱، ۲۶۰

ملجھر: ۴۷۷

ملہ کھاس: ۲۴۷، ۳۰۷

منچوریا: ۴۱

منڈا: ۹۹

منتر مار (موضع): ۱۱۲

منڈلن: ۷۴، ۸۹

منشی باغ: ۳۰۸

منہ مرگ: ۸۷

منگولیا: ۴۱

موضع میگام: ۱۳۴، ۱۴۶

مہادیو (کوه): ۷۵

مہالشی مرگ: ۹۷، ۱۰۹، (کوه)

۴۹۵

مہرہ داس: ۲۰۳

میر پور: ۱۵۲، ۲۰۴

میگام: ۱۳۴

مینسری (شهر): ۵۰۱

ن

نادی بلد: ۱۴۸

نار پیچہ: ۲۰۶

ناگام :- (پرگنه) :- ۹۳ (کریوہ) :- ۹۴
 ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۶۲ -
 ناندی :- ۱۴۰
 نانگر :- ۲۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۱۵
 ناگہ مرگ :- ۸۶ (مرغزار) :- ۱۱۲
 ناگہ پور :- ۱۴۲
 نانٹھ پورہ :- (موضع) :- ۱۴۸ -
 ناو پورہ :- ۱۴۰، ۲۵۰، ۲۵۱، ۳۴۴
 (کدل) :- ۳۱۴ -
 ناید کدل :- ۳۱۴، ۴۸۷ -
 ناید کھی :- ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۹ (پل) :-
 ۳۱۶ -
 ناید یار :- ۱۵۶، ۲۴۵، ۲۹۹ -
 ناپتہ کدل :- ۳۱۲ -
 نیٹل (نیٹال) :- ۴۴ -
 نجد :- ۴۳۲، ۴۳۹ -
 نجف :- ۴۳۷ -
 نورہ محلہ :- ۴۴۲ -
 نورہ :- ۲۰۰
 نستہ چھنو :- ۸۰
 نسیم باغ :- ۶۵، ۱۴۷، ۲۱۶، ۲۹۱
 نشا طباغ :- ۶۵، ۲۹۲، ۲۹۳
 ۳۰۸ -
 نکوبار :- ۴۲
 نگر کوٹ :- ۴۱۸
 نگری :- ۱۴۵، ۲۴۳ -
 نن تارہ :- ۱۵۹ -
 نندن سر :- ۱۱۵ -
 نندن کالو :- (چشمہ) :- ۱۰۸
 نندن پورہ :- ۱۵۷ (پل) :- ۳۱۵
 ننگا پریت :- ۲۲۱ -

ننگل :- ۱۱۳ -
 نندن مرگ :- ۴۶۹ -
 ننہ مرگ :- ۸۸ -
 نمو :- ۲۰۰، ۲۰۱ -
 نمس گام :- ۲۰۰ -
 نوبوک لے :- ۷۸ -
 نوبیا :- ۴۴ -
 نوپور (موضع) :- ۱۲۶ -
 نور اللہ :- (موضع) :- ۱۹۸ -
 نوشہرہ :- ۹۳، ۱۳۳، ۱۴۷ -
 ۱۹۵، ۲۴۴، ۲۸۲ -
 نو کدل :- ۳۱۲ -
 نوگام :- ۲۰۲ -
 نو مسجد :- ۳۰۸، ۳۴۶ -
 نو نگر (کریوہ) :- ۹۲ -
 نونر :- ۱۰۵ -
 نہال پور :- ۹۶ -
 نہر لاٹ :- ۱۴۱ -
 نیئی یا :- ۲۰۱ -
 نیلہ بون :- ۱۱۱ -
 نیلہ پشن ناگ :- ۱۱۳ -
 نیلہ سر :- ۱۱۱، ۱۱۲ -
 نیمہ :- ۱۹۸ -
 نیلہ ناگ :- ۹۴، ۱۲۲ -
 نیویارک :- ۳۲ -

و

وائل کدل :- ۳۱۵ -
 وارج وڈر :- ۹۷ -
 وارہ لاون :- ۱۴۰ -
 وارڈون :- ۸۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۳۹ -

وارسک ناگ :- ۱۲۴، ۸۸ -

واگب (کریوہ) :- ۹۶ -

وانگت (موضع) :- ۳۹۸ -

وانگن واس :- ۱۱۳ -

وان دیو لگام :- (موضع) :- ۱۲۲ -

واده مال (کوہ) :- ۶۹ -

واپو :- ۱۴۷ -

وتر :- ۱۱۲، ۱۳۴ (پرگنہ) :- ۱۳۵ -

۱۴۹ :-

وتہ سر :- ۱۱۵ -

وتستہ :- ۱۵۰، ۱۵۱ -

وتھ نار :- ۱۴۱ -

وتھ :- ۱۵۰ -

وتھ وتر :- ۱۲۴ (دربا) :- ۱۲۶ -

وٹ کوہ :- ۱۳۶ -

وٹ پور :- ۱۴۸ -

وٹو (موضع) :- ۱۳۹، ۱۴۰ -

وٹو منزل گام :- ۲۰۵ -

وجہ مال :- ۱۱۲ -

وجہ مرگ :- ۸۷ -

وجہ واؤ :- ۷۰ -

وچار ناگ :- ۱۳۳ -

وچی (قریب) :- ۳۳۳، ۳۳۴ -

۳۳۶ :-

وز نامہ :- ۱۱۳ -

وسطی امریکہ :- ۴۵ -

وشنہ یاد :- ۱۱۶ -

وشنہ سر (مرغزار) :- ۸۶ -

وشیو :- ۱۱۷ -

وگام (موضع) :- ۱۳۷ -

ولہ ٹینگ :- ۱۲۴ -

ونتی پورہ :- ۱۳۲ -

وند نامہ :- ۱۴۶، ۳۰۵ -

وہو (پرگنہ) :- ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۷ -

۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۸ -

ولاب جلکا :- ۱۹۹ -

ویول :- ۱۹۳ -

۵

ہالپس (موضع) :- ۱۴۰ -

ہارتاپیل :- ۳۱۶ -

ہارون (موضع) :- ۱۰۶، ۱۳۵، ۲۵۱ -

ہاری پریت :- (کوہ ماراں) :- ۴۸ -

۵۲، ۸۱، ۸۲، ۱۵۶، ۳۸۶، ۳۹۸ -

ہاکور سر :- ۹۸، ۹۵ -

ہالینڈ :- ۳۶ -

ہانچی ویر :- ۱۴۲ -

ہانجن :- ۱۵۵ -

ہانچک :- (کریوہ) :- ۹۵، ۱۵۹ -

ہنڈیاں :- ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۳۲ -

ہرات :- ۴۲ -

ہریو :- ۲۰۲ -

ہرمو کھ :- ۷۴، ۸۶، ۱۰۴، ۱۰۷ -

۱۰۸، ۱۱۱، ۱۴۸ -

ہرمو کھ گنگا :- ۷۲، ۸۶، ۱۰۷ -

۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۹ -

ہرن (موضع) :- ۱۴۵، ۳۴۸ -

ہری پور :- ۱۹۲ -

ہزارہ :- ۲۱۰ -

ہفت اقلیم :- ۳۳، ۳۴ -

ہفت کھی :- ۱۱۳ -

ہلر :- ۱۲۸ -

بلدر :- ۱۲۹

همال :- ۲۰۵

هندوستان :- ۲۸، ۴۲، ۱۰۲، ۲۱۲

- ۲۴۳

هوکھسر :- ۱۱۷، ۲۰۷

هونزی :- ۱۴۵، ۲۲۵

هیب رڈن کوه :- ۴۹۶

هیره بل کتل :- ۲۰۷

هیره پوره :- ۱۴۰، ۱۹۵، ۷۶، ۵۱

- ۴۸۸

ی

یارکنده :- ۱۹۸، ۴۱۰، ۲۰۰، ۲۱۰

۲۱۲، ۲۱۸، ۳۳۴، ۴۵۵ -

یاسمین :- ۲۱۰ -

یاسمین :- ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۲۵ -

- ۲۲۷، ۲۲۷ -

یزد :- ۴۹۹ -

یبل سر :- ۱۱۱ - (چشمه)

یمن :- ۴۳۲، ۴۳۸ -

یمنوع :- ۴۳۷ -

یورپ :- ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۸ -

۷۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۲۰۶ -

یونان :- ۳۸، ۴۸ -



الطفا

قبل از مطالعه اعلاط ذیل را تصحیح فرمایند و

م = متن ح = حاشیه

صفحه	سطر	ناورست	درست
۱	م	مملکت از	مملکت او از
۲	ح	ال عمران	آل عمران
۳	ح	تغابن	تغابن
۴	م	دیوان دقاتر	دیوان دقاتیر
۵	م	مقتدایان	مقتدایان
۶	م	وفور	وفور
۷	م	سهرورد	سهره وردی
۸	م	عبادت	عبادت
۹	م	تاریخ	تاریخ
۱۰	ح	در تاریخ کشمیر	در تحفه اول
۱۱	ح	مذکور	مذکور
۱۲	ح	مبارت نامه	مبارت نامه
۱۳	م	لارنس	انس (INCE)
۱۴	ح	مراد از ویلی آف کشمیر	مراد از انس کشمیر بهیچ یک مطبوعه کشمیر نیست ایندی کی حکومت
۱۵	م	بلاغت	بلاغت
۱۶	م	ممکن	ممکن
۱۷	م	آسمان	آسمان اول
۱۸	م	مدورانه	مدورانه
۱۹	م	القصر	القصر
۲۰	م	فخیط	فخیط عالم
۲۱	م	فلک الخابج المركز	فلک خابج المركز
۲۲	م	بمانند	بمانند
۲۳	م	سكان	به سكان
۲۴	م	دوازه	دوازده
۲۵	م	سمت	سمت
۲۶	م	۷۹۱۲	۷۹۱۲ میل
۲۷	م	تمام کنند	تمام می کنند
۲۸	م	گرد آید	کرده
۲۹	م	تمام کنند	تمام می کنند
۳۰	م	دوده آکنند	دوده می کنند
۳۱	م	در حالت بودن قمر	در حالت بودن بدر قمر
۳۲	م	لاکھ	لاک
۳۳	م	گرد	کرده

سنہ	سطر	نادرست	درست
۲۶	۶ م	شش	شش
"	۱۱ م	گروہ	گروہ
۲۹	۶ ح	ارویا	ارویا
"	۷ ح	الم مذبور دیر وقت	الم مذبور دیر وقت
"	۱۱ ح	کنسیری	کنسیری
"	۱۵ ح	آنکس عرب بود تا امر شد	آنکس عرب علی نام از ہر اہل کولین بود کہ این شہادت نمود
۳۰	۱۵ م	نمودہ	نمودہ
"	۱ ح	این امر واقع شدہ	شدہ
"	"	شدہ	شدہ
۳۱	۳ م	برجہاز	برجہاز
"	۱۰ م	انگا	انگا
۳۳	۱۰ م	گفتہ شدہ آن	گفتہ شدہ آن
"	۱۲ م	سیاھان	سیاھان
۳۵	۷ ح	نقشہ اوربا	نقشہ اوربا
۳۶	۲ م	سہ کروہ	سہ کروہ
۴۲	۱ ح	مبہنی	مبہنی
۴۲	۲ ح	میل	میل
۵۱	۲ ح	نظرے بعقیدہ علماء طبقات الارض	نظرے بعقیدہ علماء طبقات الارض
"	۳ ح	ولایات گاندھار	ولایات گاندھار
۵۸	۹ م	برزدند	برزدند
۵۹	۲ ح	درینجا	درینجا
"	۶ ح	تا امروز از پیچ یکے - الخ	تا امروز کہے جواب اینہانہ نگاشتہ ست
"	۱۰ ح	نغمات الافس	نغمات الافس
۶۱	۲ م	کان	کان
۶۲	۲ ح	تغلیط	تغلیط
۶۳	۹ م	طاف	طاف
۶۶	۱۲ م	اقعی	اقعی
۷۳	۲ م	یاسند لاری پیوند	یاسند لاری پیوند
۷۴	۱۱ م	متصادم باشد	متصادم باشد
۷۹	۱ م	بسیار	بسیار
۸۰	۳ م	کشیر	کشیر
۸۱	۱ م	عمر عزیز	عمر عزیز
"	۶ م	نمبر ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	نمبر ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
"	۱۱ ح	این نرد ما قیامت و نزد ہنود "پرے" است	این نرد ما قیامت و نزد ہنود "پرے" است
۸۲	۶ ح	متبعینش	متبعینش
"	۸ ح	ہستم ملک	ہستم ملک
۸۳	۲ ح	کلمش	کلمش
"	"	تاریخ	تاریخ
۸۵	۱۰ م	بانگل	بانگل
۸۶	۱۷ م	زین دیار	زین دیار است

صفحہ	سطر	نادرست	درست
۸۸	۹ م	کرہ	کرودہ
۹۲	۲ ح	سی صد	سہ صد
۹۳	۱ م	جماعتہ	جماعت
۹۵	۱۳ م	زیرہ وڈر	زیرہ وڈر
۹۷	۲ م	فرادان	فرادان مردمان
"	۵ م	کنارہ تالاب	برکت سارہ تالاب
"	۲ ح	بفتح طاء	بکسر طاء
"	"	جائے	جائے
۹۸	۱ ح	مرد	مرد
۹۹	۶ م	رمیان	درمیان
"	۱۰ م	شکفت	شکفت
۱۰۰	۱۰ م	نتوانستیم	نتوانستیم نمود
"	۸ ح	سبل الاختصار	سبل الاختصار
۱۰۰	۹ ح	پرگنہ ناگام	پرگنہ ناگام
۱۰۱	۶ م	غار را آری رائے	غار را غار آری رائے
۱۰۲	۳ م	تحت الشعاع	تحت الشعاع
"	۶ م	سنا بتیاں	سنا بتیاں
"	۹ م	موضع بولو	موضع بولو
۱۰۲	تنبیہ	ررتن بعد سطر ۱۰۱ میں عبارت از سہو کاتب متروک شدہ است	از تکرار کے قبا ازاں می سازند سنگ غار آبیار موجود
۱۰۲	۱۳ م	معاون کشمیر	معاون کشمیر
"	۱۷ م	مار و افقی	مار و افقی
۱۰۶	۱۲ م	کان انگشت	کان انگشت
۱۱۲	۱۶ م	جائیت	جاری است
۱۱۳	۱ م	کھیل	کھیل
۱۲۱	۱ ح	منابع	منبع
۱۲۲	۶ م	بہشت	بہشت
۱۲۳	۲ م	مہانم	مہانم
"	۳ ح	می پراند	می پراند
۱۲۴	۲ م	حاکساں	حاکمان
"	۸ م	جوش می زند	جوش می زند
۱۲۷	۸ ح	کفر	کفرہ
۱۲۸	۸ م	انفاس	انفاس
"	۳ ح	آن واحد	آن واحد
۱۳۰	۱ ح	خالی است	خالی است
۱۳۹	۳ ح	تراود می کند	می تراود
۱۴۱	۲ ح	نام سنکر تیسٹ دریائے وہبت	نام سنکر تیسٹ دریائے وہبت است
۱۴۳	۴ ح	خطیرہ	خطیرہ
۱۴۴	۱ ح	شیخ کمان	شیخ کمان
"	۵ ح	دو راہ	دو راہ

صفحه	سطر	نادرست	درست
۱۴۴	ح ۶	رمانی رماند	رمانید
۱۴۵	ح ۲	احقاد با بر	احقاد با بر
۱۵۳	ح ۱	بزیان سنکرت کشتی	بزیان سنکرت نوکا کشتی
۱۶۲	م ۸	می بالیست	می بالیست
۱۶۵	م ۸	شنگ	اشنگ
۱۶۶	ح ۸	در جندی اودا	در پندی
۱۶۷	ح ۱۲	خشک	چشمک
۱۶۹	ح ۷	داراس	دواس
۱۷۱	م ۸	در چهارم در سوم خشک	در چهارم سردا در سوم خشک
۱۷۵	ح ۱	یونانی	یونانی
۱۸۰	م ۷	بند و بند	بند و بند
"	ح ۲	مبنی	مبنی
۱۸۱	م ۷	هی	هی
۱۸۲	م ۱۱	الملوک	الملوک
۱۸۳	م ۶	مل	۲۷
"	"	طمانچه	طمانچه
۱۸۴	م ۷	گرم و تر	سرد و تر
"	م ۲۵	انار ف	انار دق
۱۸۵	م ۱۲	می کشد	می باشد
۱۸۶	م ۷	آش کرده می خورند	آش آرد کرده می خورند
"	ح ۱	می شود	می باشد
۱۸۸	م ۶	سته و ت	سته و ت
۱۹۰	م ۶	ذرد ایج	ذرد ایج
"	ح ۱	جمع ذرد و ج الخ	جمع ذرد و ج الخ
۱۹۷	م ۱۳	تار کنند	تار کنند
۱۹۸	م ۱۲	تار کنند	تار کنند
۲۰۱	م ۵	۷۱	۱۷
"	م ۱۰	۲۹۸ میل میزان کل	۲۳۴ میل میزان کل
۲۰۵	م ۱	کوه شوپ	کوه شوپ گوری
۲۰۶	ح ۲	نگر و ط	نگر و ط
۲۰۷	م ۳	آل سری نگر	آل از سرینگر
۲۰۹	م ۱۹	راه و مری	راه کوه مری
۲۱۱	ح ۳	برادر دیگر	دیگر برادران
۲۱۳	م ۱۷	مرزبان آنجا را قلعه	مرزبان آن را در قلعه
۲۱۴	م ۱۶	د	د
۲۱۵	م ۶	در پانزده یوم ده هزار نفر	پانزده یوم ده هزار نفر
۲۱۶	م ۳	شد	شد
"	م ۶	بلغار	محاصره
"	م ۱۲	خلار	بعطای خلار
۲۱۸	م ۲	۱۹۲۹ ب	۱۹۲۹ ب
۲۲۰	م ۱۵	معانت	معادنت

صفحه	سطر	نا درست	درست
۲۲۰	ح ۱	۴۰۳	۴۰۲
"	ح ۲	۴۰۴	۴۰۳
۲۲۱	م ۵	از برف پر	زیر برف
"	م ۱۲	ایل	ریل
۲۲۱	م ۱۵	—	۴۰۴
"	م ۱۶	—	۴۰۵
"	م ۱۷	—	۴۰۶
۲۲۲	ح ۱۲	از یک	از حواله
۲۲۵	ح ۲	که	زیرا که
۲۲۷	م ۱۶	فرار نمود	فرار اختیار نمود
۲۲۸	م ۱۳	خود را	x
۲۳۲	م ۲	جهد	جهت
"	"	میشاق	بشاق
"	م ۲	شورش ساخت	شورش رفع ساخت
"	م ۱۵	کرته	کرناه
۲۳۳	م ۵	بری	بری
۲۳۴	م ۲۰	و به سبب	و به سبب
۲۳۵	م ۳	غلام محی الدین	غلام محی الدین
"	م ۷	جان آستانه	جان فشانه
۲۳۶	م ۸	ملازم	ملازم
"	ح ۱۰	وادی دریائے (دشت)	وادی جهلم
"	م ۹
۲۳۷	م ۱۰	غلام خان	غلام علی خان
"	م ۱۲	سفاکی بے بیباکی	سفاکی و بیباکی
۲۳۸	ح ۵	قی موش	قاموس
۲۴۰	م ۳	دران	درانی
"	م ۱۲	کشمیر	کشمیر
۲۴۳	م ۸	عظیم آبادی	عظیم آباد
۲۴۵	م ۲	عولی	پرگنه عولی
"	م ۷	بتقطیع	بتقطیع
۲۴۸	ح ۱	برهت کتھا بود	برهت کتھا
۲۵۲	ح ۱	چه	چون
۲۵۵	م ۱۰	دران	دران جا
۲۵۶	ح ۸	مردار خوار اند	مردار خوار اند
۲۵۸	ح ۷	عدد بود	بود
۲۶۵	م ۳	متصل	متصل پرگنه آدون
۲۶۹	ح ۲	وصولیائی	وصولیائی
۲۷۲	ح ۷	(۴۶)	(۴۷)
۲۷۳	ح ۸	نظام کهنه	نظام کهنه شده است
۲۷۶	م ۱۱	سی چهار	سی و چهار
۲۷۸	م ۶	۹۵	۹۵۰

صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۷۹	۱ م	هندو	هندو
۲۸۰	۱ م	هندو	هندو
۲۸۵	۳ م	شهرے	شهرے جھید
۲۹۵	۱۸ م	فرح بخش	قبة باغ فرح بخش
۲۹۶	۲۱ م	صحفہ	صحفہ
۲۹۸	۹ م	ره	راہ
۳۰۲	۱۷ م	مرشد	مرشد
۳۰۳	۱۱ م	شش	باغات صویداراں
۳۰۴	۱ ح	اد	برشش
۳۰۹	۶ ح	در نوزده	رو
۳۱۲	۱۱ ح	تیاے	در نوزده
۳۱۵	۷ ح	ادلی گفتہ بودند	بنائے
۳۱۶	۲ م	نروچی	اولین گفتہ بودند
۳۱۹	۱ ح	امیر دوست خان	نلوچی
۳۲۲	۲ ح	لال	امیر دوست محمد خان
۳۲۳	۱۲ م	تایخ	لال منڈی
۳۲۴	۲ م	در دل	تایخ بنایش
۳۲۵	۱۲ م	پل نایدکھی	واقع در دل
۳۲۷	۳ م	در حقے آمد	پل نایدکھی، پل شادی پورہ
۳۲۸	۲ ح	نوشتہ	در حقے آمدہ بود
۳۲۹	۱۲ ح	ہمراہش	بود
۳۳۰	۱ ح	میر سید ہمدانی	ہمراہیش
۳۳۱	۱۲ ح	-	پرسنیدہ
۳۳۲	۱ ح	بقول	میر سید علی ہمدانی
۳۳۳	۷ ح	رفتند	بلیست
۳۳۴	۱۰ ح	بقول	بقول
۳۳۵	۱۱ ح	رفتند	رفتند
۳۳۶	۱۲ ح	فقہہ بسم اللہ	آستہ بسم اللہ الرحمن الرحیم
۳۳۷	۲ ح	ذخیرہ الملوک	ذخیرہ الملوک
۳۳۸	۱۰ ح	متولد	متولد گردد سید گفت غلط، بچہ مادہ بزرگ سیاه
۳۳۹	۱ م	سید فرمود بود	سفید دم اکنون متولد شود
۳۴۰	۲ م	بازداشت	سید فرمودہ بود
۳۴۱	۳ م	چوں	بازداشت تاکہ
۳۴۲	۱۱ م	منزل	چوں حضرت
۳۴۳	۱۷ م	حسین چک	منزل منیف
۳۴۴	۶ م	سیارہ	حسین شاہ چک
۳۴۵	۱۲ م	بازگاہ	سیارہ خطوط
۳۴۶	۱۳ م		باز روز

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۳۹		در متن بد سطر چهاردهم از سه و ندرخ این شعر قلمزد شده است	بجز تاریخ بنایش بست گفتا نفع عیبی نهاد از نوا ساسش "باز گاه عید قربانی"
	۱۸ م	تعمیر	تعمیر مسجد
۳۴۰	۹ م	کار بد اینجار سید	کار به بلوا انجامید
۳۴۱	۱۳ م	صخبیم	صخبیم
۳۴۲	۵ ح	عروۃ الشقی	عروۃ الوثقی
	۱۰ ح	خزینة العامره	خزانه عامره
۳۴۳	۱۳ ح	مسنده	مسنده
۳۴۴	۱۱ م	مسموع نی باشد	مسموع می باشد
۳۴۵	۱ م	شیخ محمد سلطان کشمیری حضرت سید محمد مدانی	شیخ سلطان کشمیری به تجوید حضرت میر محمد مدانی
	۱۰ ح	هشت و نه	هشت یانه
۳۴۶	۱ م	روزیه ابشری	وزیر ابشری
	۱۴ م	کنگره	کنگره
۳۴۷	۴ م	پوشش خود	پوشش زمستانی خود
۳۴۸	۲ م	یک شال است یاد و شال است	یک شال است یاد و شال است نغز بیگ گفت اقا دول
۳۴۹	۱ م	پنجاه هزار را	پنجاه هزار روپیه را
۳۵۰	۵ م	طربا	طربا
۳۵۱	۶ م	از پنجاب	از پنجاب
۳۵۲	۳ م	این در تخفیف	در تخفیف
۳۵۳	۱۵ م	کارخانه داران	بندش ساخته شاگردان دمه کارخانه داران
۳۵۴	۳ م	نعمه	مدلعه
۳۵۵	۴ م	ابن صاحب	داین صاحب
۳۵۶	۳ م	چھو لاکر	نندت چھو لاکر
۳۵۷	۱ م	موزون ثبت کرده است	موزون محققانه منصفانه بزبان انگریزی تصنیف کرده است
۳۵۸	۹ م	شهر در ملک	شهر عربی در ملک
۳۵۹	۵ م	باسمال	باسال
۳۶۰	۵ م	منحرف شد	منحرف نه شد
	۱۰ م	بیت مالو	بیت مالو
	۸ م	بادریت	بادریت
۳۶۱	۶ م	جنیان	جنیان
۳۶۲	۱۵ م	کشتی سلامی دار	کشتی بام سلامی دار
	۱۰ م	برای برداری	برای بار برداری
۳۶۳	۱۲ م	سینه	آباد ساخت
	۱۴ م	می رسیم	می رود
۳۶۴	۲ ح	مخلوط و مربع	مخلوط و مربع
۳۶۵	۵ م	خواجه اکم	خواجه رکم
	"	ندر	نرندر
	۱۵ ح	این ... دین	این مذهبی دین
	۲ ح	گای	گاه

صفحه	سطر	نام درست	درست
۳۹۸	م ۹	بر بجاز درجه	بر بجاز درجه
۴۰۲	م ۵	دائیس سوانی	دائیس سوانی
۴۰۳	م ۳	پرده گشتی	پرده گشتی (کذا فی الاصل)
"	"	خندان بھون	خنده بھون
۴۰۴	ام	میتیر	میتیر
۴۰۵	ام	منادر جدید	منادر جدید کشمیر
۴۱۰	ام ۱۵	زراالت	زراالت
۴۱۳	م ۸	مستغل	مستغل
"	م ۱۲	سازند	می سازند
۴۱۵	م ۱۳	پیرزاده	پیرزاده بدرجه اول
۴۱۹	م ۴	می دارند	می دادند
"	ام ۷	کمپار	کمار
۴۲۰	م ۹	ما قوم	با قوم
۴۲۱	ام	انبار	انبار
"	ح ۲	نوخ	نوخ
۴۲۴	ح ۹	سوم اند	سوم اند
"	ح ۱۲	منعکشر	منعکشر
۴۲۶	ح ۲	غوشاوندی	غوشاوندی
۴۲۸	م ۲	زنان	زنان کشمیر
"	ح ۳	شریک	شرک
۴۳۳	ح ۵	اربعه و نذیب خود	اربعه را بهر جا قتل عام نمودند
۴۳۴	م ۲	کانهای	دکانهای
۴۳۹	ح ۱۹	بضایح	نصایح
۴۴۷	ح ۱۳	بانک	نانک
۴۵۰	م ۳	عند الفرورة	عند الفرورة
۴۵۴	م ۳	امی رفت	امی رفت
۴۵۹	م ۹	مردگان	مردگان (کذا فی الاصل)
۴۶۱	ام ۱۲	حاکم شده	حاکم کشمیر شده
۴۶۲	م ۲	حکم نور دین	حکومت نور دین
"	م ۹	خانه آتش	خانه تلاشی آتش
۴۶۵	ام	سابقه ...	سابقه مورخان
"	ام ۱۵	از قعر	از قعر
۴۶۶	م ۳	فتح شاه	فتح شاه
۴۶۸	ام ۱۲	پاس انجیر	پاس انجیر
"	م ۸	جو (نحو)	جو
۴۷۱	م ۲	کشته	کشته
۴۸۰	م ۱۲	المعظمة لله	المعظمة لله
۴۸۴	م ۱۲	همراه اهل شیعه (مکرر)	دشالی زار را سنگ زارے بهم رسانید
۴۸۸	م ۱۴	نخته	نخته
۴۸۹	م ۷	"	"
۴۹۶	م ۲	"	"
"	م ۶	"	"

printed these plates without proper proof reading. This accounts for a big errata that had to be appended with the printed texts. Our thanks are due to Shri J. N. Sharma, Controller of Stationery & Printing, whose abiding interest in our work is a guarantee for improvement in printing in the successive volumes and the library edition which is expected to follow.

The department will fail in its duty if it does not record their deep sense of gratitude to the Idara-i-Auqaf Khanqah-i-Mo'alla, Srinagar, who made the manuscript of this work available to them.

The staff also takes this opportunity to offer their thanks to Director of Education, Research and Publication, for learned guidance, help and encouragement they received from him from time to time which made the work easier and interesting for them.

In the end the department offers their grateful thanks to the Jammu and Kashmir Government whose munificence had made it possible to publish this voluminous work.

Raj Garh
Srinagar,
January, 1954. }

(Sd.) SAHIBZADA HASSAN SHAH,

Assistant Director,

Research & Publication Department.

the manuscript without any notes was under Kitabat and a portion had already been printed. Of Volume I only a few plates had been printed. These were discarded and the text was re-edited with critical notes in the interest of further research and to make this first publication on history of Kashmir in 'Kashmir Series of Text and Studies' as informative as our meagre resources could permit. 227 pages of volume II which had already been printed and could not be discarded without serious loss and delay had, therefore, to be left as they were and do not bear explanatory notes. This deficiency is proposed to be made up in the next edition.

Want of first rate reference library near at hand has been a great obstacle in this laborious work and there is much room for further research as yet. It is, therefore, with a sense of humility that volume I of this publication is being presented to the learned public. Editing and Kitabat of volume II has been completed. It is under print and is expected to be released shortly. Work on volumes III and IV continues.

The burden of this stupendous task has been mainly borne by Moulvi Mohammad Ibrahim. The department is also grateful to Pt. Rughnath Zadoo, *Shastri Vidya Bhushan*, Moulvi Abdul Latif and Mr. Muhammad Amin Ibn-i-Mahjoor, other members of the staff, for their valuable help both in editing and proof reading.

Printing of the book has been handled by the Government Press Jammu and Srinagar. Their work had been handicapped for want of resources both in material and talent. It was the first undertaking of its kind and now with the equipment that the Government has been kind enough to arrange better results are expected in future. During the course of printing some of the plates faded out and were re-written in the Government Press Srinagar. In their anxiety to cover up this mishap the Press did not report the matter to this department and

he has mostly relied on Waqaiat-i-Kashmir of Kh. Muhammad Azam and contemporary Mughal histories.

Pir Ghulam Hassan has thus covered a very vast field and has benefited from all important sources of information. This also accounts for certain lapses here and there which have been noted by the editor.

Our author died at the age of 68 at Gamuru on 28th Jamadi-us-Sani 1316 A. H. = 13th November, 1898 A. D. and was buried there in the precincts of the Mazar of Mir bibi Khatun a pious woman of his village. A tradition holds that he composed the chronogram of his birth and death, later on discovered from his papers reproduced below, some ten years before he actually breathed his last.

آہ غلام حسن بلبل باغ سخن
رفت ازین خوش حسن جانب مینونکو
هاتف فرخنده فال از پے تاریخ سال
عمر و ولادت وصال گفت زیک بیت حو

۱۲۴۹ ۶۸
بلبل باغ اصفیا آمدو ساجد بزیست

۱۳۱۶

از پے سال وفات یافت حسن بهشت کو

Just two years before his death in 1314 A. H. he presented a manuscript of the present work to Khanqah-i-Mua'lla as Waqf. The set bears his seal. It is this manuscript that has been followed by us. The authenticity of this manuscript is, therefore, unquestionable.

Printing of the book had been initially taken up by my predecessor Shri T. N. Khazanchi Superintendent of Archaeology, Jammu and Kashmir Government when the Research Section was a part of the Archaeology Department. In 1951 the department of Research and Publication was instituted into a separate department. On assuming charge of this newly created department I found that the text of

copy of it bearing the seal of our author's brother Ghulam Ahmed Jayyad (D. 1327 A. H. = 1908 A. D.) a poet of repute and author of 'Khilafatnamah' in Persian verse is available with M. Muhammad Sulaiman of Gamuru, Bandipore.

The volume under review follows the arrangement of "Khawariq us-Salikeen" and is divided into the following five chapters :--

- a. Syeds.
- b. Reshis.
- c. Other Mystics and Saints.
- d. Ulema.
- e. Majzubs.

At the end of the volume is a section on the sacred relics of Muslim saints enshrined at various places in the Valley of Kashmir. It is very unfortunate that the author, in spite of his liberal outlook, is silent on the Ulemas and religious leaders of the Shias and non-Muslims of Kashmir.

The manuscript of this volume contains a number of blanks where words seem to have been erased by interested persons belonging to the respective families. These gaps have, however been filled up from manuscript copy of this volume fortunately found in the Jammu and Kashmir University collections. Our grateful thanks are due for this to Khawajah G. A. Ashai, Registrar of the Jammu and Kashmir University and Prof. Ghulam Muhammad, Special Officer of the University who ungrudgingly placed the manuscript at our disposal for comparison and noting the variations at relevant places.

Volume IV of the present work is entitled Tazkira-i-Sho'ara and briefly notices the Persian poets of Kashmir from the Chak period (1555-1586 A. D.) down to 1309 A. H. = 1891 A. D. This part unfortunately is very brief. There is no specific mention of his sources of information. Some of the poets have just been referred to in a line or two. It appears that

translated into Kashmiri by Pir Ghulam Muhmmad Shah Shayaq, and published by the same publishers under the title of "Zikar-ul-Wasleen" in 1365 A. H. 1946 A. D.

vii. "خوارق السالکین" *Khawariq-us-Salikeen* also known as "*Tarikh i-Hadi*" by Ahmed Bin Assabur Kashmiri compiled in 1109 A. H. = 1697 A. D. is a Tazkira in Persian of Kashmiri Muslim saints and mystics. An undated manuscript copy of it exists in our collections.

viii. "تاریخ شایق" *Tarikh-i-Shayaq* by Abdul Wahab Shayaq is a part of Dewan Sukh Jiwan's Shahnameh of Kashmir noticed above.

ix. "تاریخ باغ سلیمان" *Tarikh-i-Bagh Suluiman* by Mir Saad Ullah Shahabadi (noticed above).

x. "وقایع نظامیہ" *Wagia-i-Nizamia* by Mulla Nizam-ud-Din (noticed above).

xi. "خمس بہاء الدین" *Khamsa-i-Baha-ud-Din* by Mulla Baha-ud-Din Mattoo (D. 1248 A. H. = 1832 A. D.). It is a collection of the following five Masnavis in Persian.—

- | | |
|--|------------------------------------|
| a. Sultania on the life of Makudum Sheikh Hamza. | |
| b. Naqash bandia | |
| c. Qadriya | On Muslim mystics of these orders. |
| d. Chastitiya | |
| e. Reshinama | |

A few manuscript copies of it exist in our collections. The oldest copy available here is dated 1269 A. H. = 1852 A. D.

xii. "تجلیقات امیری" *Tahqiqat-i-Amiri* by Amir-ud-Din Pakhliwal (noticed above).

xiii. "مجموعہ شایوا" *Majmuah-i-Shaiwa* by Ghulam Rasul Shaiwa father of our author. It has already been referred to above. A family

Reshi order of Muslim mystics of Kashmir which owes its origin to Sheikh-ul-Alam, Sheikh Nur-ud Din Wali Alamdar-i-Kashmir of Chrar Sharif, Kashmir (D-820 A. H. = 1417 A. D.). A study of this order reveals an interesting fusion of Buddhist Shaivist and Islamic mysticism in Kashmir. It has not yet been published. Two copies of it exist in our collections. Both are dated 1177 A. H. = 1763 A. D. It was compiled in 1065 A. H. = 1655 A.D.

iii. “ واقعات کشمیر ” *Waqiat-i-Kashmir* by Khawajah Muhmed Azam Dedamari (noticed above).

iv. “ فتوحات کبرویہ ” *Fatuhat-i-Kuberawia* by Abdul Wahab Nuri (D. 1182 A. H. = 1768 A. D.) This is a Tazkira in Persian of the Kuberawi order of Muslim mystics both Kashmiri and Iranian and draws mostly upon “Asrar-ul-Abrar”. A few manuscript copies of it exist in our collections.

v. “ فتوحات قادریہ ” *Fatuhat-i-Qadria* in Persian by (Mir Syed Muhammad Hussain Qadri Mantaqi (D. 1300 A. H. = 1882 A. D.)). It deals with the Qadriya order of Muslim mystics and notices Kashmiri, Indian and Iranian saints. It was compiled in 1282 A. H. 1867 A. D. exists in our collections.

vi. “ دستور السالکین ” *Dastur-us-Salikeen* also known as “*Sharh-i-Wirdul Murideen*”. In Persian by Sheikh Baba Daud Khaki (D. 994 A. H. = 1585 A. D.) is a comentary on his own panegyric in honour of his spiritual preceptor Mukhdum Sheikh Hamza. The book refers to many contemporary and ancient saints and mystics and to the prevalent mystic practices. It was lithographed by M/s Ghulam Muhmad Nur Muhmad Publishers, Srinagar in 1356 A. H. = 1937 A. D. It has also been

6. “**فاسخ التواريخ**” *Naishkh-ul-Twarikh*.—It has not been possible to locate this book. A book with this title has, however, been noticed by prof. C. A. Storey who ascribes the authorship to M. Taqi Sipihir Kashani the Royal Panegyrist of Muhammad Shah Qajar of Iran (1834-1848 A.D.) It is general history of little value except for contemporary history published in 14 volumes and extending to 1267-A H. = 1851 A. D. with a later continuation to 1273 A. H. = 1857 A. D. the part relating to the Qajars having the sub-title *Tarikh-i-Qajariyay*.

7. “**واقعات درانی**” *Waqiat-i-Durrani* by Mir Waris Ali Saifi was printed at Kanpor in 1875 A. D. It is an Urdu translation of *Tarikh-i-Ahmed* by Abdul Karim which is a history of the reign of Ahmed Shah, Timur Shah and Zaman Shah to 1797 A. D. and contains a brief sketch of the beginning of the first Afghan War.²

8. “**رنجیت نامہ**” *Ranjit Nama* by Kanhayya Lall is a history of Maharaja Ranjit Singh in persian verse. It is also known as *Zafar Namah-i-Ranjit Singh*. It was published in Lahore in 1876 A. D. 3

Volume III is entitled *Asrar-ul Akhyar* or “the Secrets of the Pious” and gives an account of the Muslim saints and mystics of Kashmir. In the introduction to this volume the author has cited the following authorities:—

i. “**وقائع کشمیر**” *Waqia-i-Kashmir* by Allama Ahmed (noticed above).

ii. “**اسرار الابرار**” *Asrar-ul-Abrar* by Baba Daud Mishkawti, (D. 1097 A. H = 1685 A. D.). It is one of the earliest Tazkiras in Persian based, according to the author, on original sources in Persian and Kashmiri. It notices especially the

1. *Persian Literature* by C. A. Storey P. 153
 2. *Persian Literature* by C. A. Storey P-403.
 3. *Persian Literature* by C. A. Storey P-675.

All of these are school text books on history of India and are of no importance.¹

3. “*خود افروز*” (*Khired Ajroz* by Hafiz-ud-Din Ahmed): It is an Urdu translation of “Ayyar Danish” by Abul Fazl Allami. An edition of its text carefully revised with critical and explanatory notes by E. B. Eastwick was published by Hertford in 1857 A. D. The text was originally published in Calcutta in 1805 A. D. “Ayyar Danish” is a modernised version of “Kalila wa Dimnah” of Hussain Waiz. It is based on *Panchtantra*. The book has no historical importance, except for the examples and similies quoted here there in the present work.²

4. World Geography by Anderson entitled “Modern Geography for the use of Schools.” 6th edition of this book was printed in London in 1860 A. D.³

5. “*مفتاح الارض*” *Miftah-ul-Arz* by Karim-ud-Din is a geography of the world. It was revised by Pyare Lal. Sixteen editions of the book were published from Lahore including one from Lucknow during 1868-79 A. D.⁴

Both No 4 & 5 noted above appear to be the sources of our author for the portions of volume I of the present work. These are not standard books but mere school text books on geography.

1. India Office Library Catalogue, Volume II, Part II, P-147 and British Museum Catalogue of Hindustani books PP-228 289.

2. India Office Library, Catalogue, Volume II, Part II, P-143. British Museum Supp. Catalogue of Hindustani books PP 26-27.

3. Punjab Public Library classified Catalogue, Volume I P-209.

4. India Office Library Catalogue, Volume II, Part II, P-81.

XXI. “ گلدستہ کشمیر ” (*Guldasta-i-Kashmir*) by Hargopal Khasta is a brief history of Kashmir in Urdu. It was lithographed in 1883 A. D. in Lahore. It is a partial and unauthentic work.

XXII. “ جام جهان نما ” (*Jam-i-Jehan Numa*).—There are two books of this title in Persian noticed by Elliot and Dawson. The one is by Muzzafar Hussain and the other by Qudrat Ullah. In the latter there is a section on Kashmir. It is probably this latter work to which our author refers*.

The author cites the following works of minor importance also in his sources :—

1. “ قصص الہند ” (*Qasis-ul-Hind*). Tales from Indian History in Urdu, part I by Pyare Lal and part II by M. Muhammad Hussain Azad. The book was printed at Lahore in 1872, 1873, 1874, 1875, 1877, 1878 & 1884 A. D. and 1894 A. D.†

2. “ واقعات ہند ” (*Waqiat-i-Hind*).—There are three books of the same title detailed below :—

(a) “ واقعات ہند ” *Waqiat-i-Hind* in Urdu by Ram Chand & Zai-ud-Din. The book was printed in 1863 & 1865 A. D. in Lahore.

(b) “ واقعات ہند ” *Waqiat-i-Hind* in Urdu by Ram Chandra Sen and Hanuman Prasad. It was printed in 1866 A. D. in Lucknow.

(c) “ واقعات ہند ” *Waqiat-i-Hind* in Urdu by Karim-ud-Din. 17 editions of this book were printed in Lahore, Lucknow and Delhi during 1868-1889 A. D.

*History of India Elliot & Dawson, Volume VIII, PP 15, 184.

†India office Library Catalogue, Volume II, Part II, P-92 and British Museum Catalogue of Hindustani Books page 162.”

XVI. “مجموعہ تواریخ” (*Majmauah-i-Twarikh*) by Birbal Kachru is comparatively a later work in Persian and brings down the account to 1251 A. H. = 1835 A. D. It is useful for the history of the early Sikh rule in Kashmir. A manuscript copy of it exists in our collections.

XVII. “Kashmir Hand Book” by J. Ince in English primarily meant to be a guide for visitors, published for the first time in 1868 A. D. It contains a brief note on the history of Kashmir and describes mainly the routes leading to Kashmir from the Punjab, from Srinagar to Gilgit and Ladakh, as well as description of the flora and fauna. Our author has made use of it mostly in volume I of the present work.

XVIII. “Northern Barrier of India” by Fredrick Drew in English is a popular account of Jammu and Kashmir territories published by Edward Stanford, London in 1877 A. D. It is a selection from the same author’s more detailed work, “The Jammu and Kashmir Territories” published by the same firm in 1875 A. D. It describes the physical conditions of the country, the language, faith and manners of the people contemporary political organisation and main routes of the State.

XIX. “تاریخ فرشتہ” (*Tarikh-i-Frishta*) is too well known and needs no detailed notice here. It contains a section on history of Kashmir.

XX. “تاریخ رشیدی” (*Turikh-i-Rashidi*) by Mirza Haider Dughlat Kashghari is the famous history in Persian of the Turks of Central Asia. It has been translated into English by N. Elias and E. D. Ross and published by Samson Low Marston and Co., London in 1895 A. D. It contains useful information about Sultan Said’s expedition against Ladakh, Kashmir and Tibet in 1532 A. D., Haider’s Conquest of Kashmir in 1541 A. D. and the conditions prevailing here in the last days of Independent Kashmir.

Tarikh-i-Malik Haider Chadura. Tarikh-i-Naryan Koul Ajiz (noticed below) and Tarikh-i-Birbal Kachru (noticed below). It contains very interesting appendices on products, arts and crafts and various trades of Kashmir and was lithographed in 1871 A. D. A copy of it exists in the Pratap Public Library Srinagar.

XIV. “ گلاب نامہ ” *Gulab Nama* by the same author is a court history of Maharajah Gulab Singh (1846-57 A. D.) the founder of the last ruling dynasty of Jammu and Kashmir State. The book has been written after the model of Abdul Fazl's Akbarnamah and shares its virtues and vices. It is written in high flown Persian in imitation of the style of Abbul Fazl. It traces the origin and history of the Dogra rulers from the most ancient times and brings down the account of the close Maharajah Gulab Singh's career. It seems to be based mainly on Raj Darshani* a history of Jammu in Persian by Ganesh Dass Badaarah Sadar Daftar-i-Dewani Jammu in the beginning of the reign of Maharajah Gulab Singh though the author does not acknowledge it. The book was lithographed by the Ranbir Prakash Press Jammu and is now available on sale in the Government Press Book Depot, Jammu.

XV. “ منتخب التواریخ ” (*Muntakhab-ut-Twarikh*) by Pt Narayan Koul Ajiz).—It is a short history of Kashmir from the earliest times undertaken by the author at the instance of Arif Khan, the Mughal Governor of Kashmir in 1122 A. H.=1710-11 A. D. The author compared Malik Haider's florid and diffused translation with the Sanskrit originals collected by Arif Khan, and prepared an abridgement in simple style. Microfilm copies of it have been received in this department, from British collections.

*An incomplete copy exists in the Pratap Museum, Srinagar, and microfilm copy of its manuscript in India Office Library has recently been obtained by the information Department of the State.

earliest times to 1828. The book is divided into three parts. Parts I & II deal with the geography and political history of Kashmir and part III with Muslim saints and mystics. Microfilm copies of parts I & II have been received in this department from the British Museum. Part III is rare.

IX. “ **باغ سليمان** ” (*Bagh-i-Suleiman*).—It is a history of Kashmir in Persian verse compiled by Mir Saad Ullah Shahabadi of Kashmir and brings down the account to the reign of Juma Khan (1787—1793 A. D.). It gives an account of princes as well as of saints and mainly follows *Waqiat-i-Kashmir* by Muhammad Azam Dedamari. It has not yet been published. Two manuscript copies of it are available in our collections.

X. “ **وجيز التواريخ** ” (*Wajiz-ut-Twarikh* by Mulla Abd-un-Nabi).—It is a short history of Kashmir in Persian up to the reign of Maharaja Ranbir Singh with a short account of Muslim Saints. A manuscript copy of it exists in our collections.

XI. “ **تاريخ هادي** ” (*Tarikh-i-Hadi* by Muhammad Hayat). It has not been possible to locate it.

XII. “ **پنج مثنوی** ” (*Panj Masnawi* is a collection of five masnawis in Persian in praise of Kashmir by Salim (D. 1057 A. H.=1647 A. D.), Kalim (D. 1062 A. H.=1652 A. D.) Khisali (Harawi circa 17th century A. D.) Mir Elahi (D. 1063 A. H.=1653 A. D.) and Ahsan (D. 1073 A. H.=1663 A. D.). Pir Ghulam Hassan's own copy of these poems has been acquired by this department.

XIII. “ **گلزار کشمیر** ” (*Gulzar-i-Kashmir*) by Dewan Kriparam, Prime Minister of Jammu and Kashmir in the days of Maharajah, Ranbir Singh. This is a history of Kashmir in Persian from the earliest times to 1857 and was compiled by the author at the instance of Mr. Roberts Judicial Commissioner of the Punjab. It is mainly based on *Raj Trangni*,

IV. “ نظام الوقائع يا وقائع نظاميه ” (*Nizam-ul-Waqia* or *Waqai i-Nizamia* by Mulla Muhammad Nizam-ud-Din S/o Sheikh-ul-Islam Mulla Qawwam-ud-Din. It is a supplement of *Waqiat-i-Kashmir* by Muhammad Azam and brings down the account to the time of Dewan Kirpa Ram the Sikh Governor (1827-1831 A. D.). The author of this book died in 1240 A. H. = 1824 A. D.) A copy of it has been seen in the private collections of Moulana Mufti Muhammad Qawwam-ud-Din Sahib, the present Mufti-i-Azam of Srinagar.

V. “ تاريخ مولوى هدايت الهد متو ” (*Tarikh-i-Moulvi Hidayat Ullah Mattoo*). This is an earlier supplement of *Waqiat-i-Kashmir* upto the reign of Juma Khan the Afghan Governor of Kashmir (1787 to 1793 A. D.). The author died in 1206 A. H. = 1761 A. D. The book is quite rare now.

VI. “ تاريخ شاهنامه محمد توفيق سامى و شايق ” (*Tarikh-i-Shahn meh-Muhammad Taufiq, Sami and Shayaq*). (in Persian verse).

In imitation of Mahmud Ghazni, Dewan Sukh Jiwan the Governor of Kashmir (D. 1765) entrusted the work of writing a *Shahnameh* of Kashmir to seven of the contemporary poets namely Sami, Nawid, Rahaj, Matin, Hassan, Taufiq and Shayaq, the last was entrusted with writing a history of saints. The project fell through due to the death of the Dewan. The portion compiled by Taufiq on political history in verse exists and is in our collections. The rest are exceedingly rare.

VII. “ تحقيقات اميرى ” (*Tehqiqat-i-Amiri* by Amir-ud-Din Pakhliwal—D. 1282 A. H. = 1865 A. D.).—This also is a very rare book. It is an adaptation of *Waqiat-i-Kashmir*, *Waqia-i-Nizamia* and *Lubut-Twarikh-i-Baha-ud-Din Khush-nawis* and brings down the account to 1828 A. D.

VIII. “ لب التواريخ بهاء الدين ” (*Lubb-ut-Twarikh-i-Baha-ud-Din*). It is a short history of Kashmir in Persian from the

The book is exceedingly rare. This department has secured microfilm copies of manuscripts from India Office Library and the British Museum.

III. "تاریخ ملک حیدر چاتوره" (*Tarikh-i-Malik Haider Chatura*): The author of this book Rais ul Mulk Haider Malik Chatura accompanied his master Yusaf Khan [son of Hussian Shah Chak Sultan of Kashmir (1563-1570 A. D.) and not Yusaf Shah Chak the penultimate Sultan of Kashmir as alleged by Rieu and after him by Prof. Storey* to Bengal and later on rose in favour of Nur-ud-Din Jehangir and became a Governor of Kashmir. It is a sort of his family annal in Persian but contains important contemporary evidence for Mughal invasion of Kashmir. He gives an eye witness account of the murder of Sher Afgan and of the way he escorted Mehr-ul-Nisa to the court and won the favour of the Emperor. He says:—

«... در آن هنگام مہرالنسا را جہاں گیر شاہ پیش خود طلب نمودند و اول چیزے کہ بعرض خدیو جہاں مطاع رسانید این بود کہ حیدر ملک و علی ملک کشمیری ہر دو برادر خدمات خوب بجا آوردند لایق عنایت و تربیت آند انہا را طلب نمودہ سرفراز ہاید کرد... بمجرد رسیدن فرمان واجب الاطاعت ہر دو برادر را بدرگاہ خلیق پناہ حاضر گردانیدند و چون بشرت استان بوسی اختصاص باقتیم بیش از لیاقت فوازش فرمودہ درسک باد یافتگان درگاہ اسماں جاہ گیتی پناہ آفتاب شجاع ابوالمظفر نورالدین جہانگیر بادشاہ غازی انتظام یافتہ بمنصب آدمیانہ و بانعام و اکرام شاہانہ بہ لقب چغتائی معزز گشت و حکومت شمیر پیاداش آن خدمت بالقب رئیس الملکی کہ منسوب بایالت و امارت آن ولایت باشد سرفراز و ممتاز شد۔

زلطف حضرت شاہ جہانگیر
شدہ حیدر رئیس ملک کشمیر

The last event recorded in the book is dated 10 9 A. H. = 1619 A. D. The book has not been published. Recently the microfilm copies of it have been received in this department from the India Office Library and British Museum.

*Rieu's Catalogue Vol. I. P-297 b, Persian Literature by C. A. Storey P-680 & manuscript of *Tarikh Malik Haider* Research Library, Srinagar. Folio 42.

In this connection PP. 15-37 & 71-76 of volume II may please be referred to.

11. “ واقعات کشمیر ” (*Waqiat-i-Kashmir*), by Khawaja Muhammad Azam Dedamari (D. 1179 A. H.=1765 A. D.). It is a short history of Kashmir in Persian and besides political history, gives a brief account of Muslim mystics and poets of Kashmir. It has been a popular source of information for later writers (C. F. Hadaïq-ul-Hanfîa, Tazkira-i-Ulema-i-Hind, Tarikh-i-Gauhar-i-Alam etc.). Its manuscripts are found in all the main manuscript collections in India and England. It has been lithographed by Messrs Ghulam Mohammad Nur Mohammed, Publishers, Srinagar, under the guidance of the last Persian Chronicler of Kashmir, Mufti Muhammad Shah Saadat (D. 1952 A. D.). An earlier edition appeared in 1886 at Lahore. Urdu translation of this work by Munshi Ashraf Ali of Delhi College was published in 1846 A. D. in Delhi.

2. “ بهارستان شاهى ” (*Baharistan-i-Shahi*).—It is one of the earliest histories of Kashmir in Persian by an anonymous author. Popular tradition believes his name to have been Mirza Mehdi. He himself refers to his great grand father in the book as under:—

وجد پدر مسوداين اوراق كه ملا حسام الدين نام داشت از غزنى مرید بابا حاجى ادهم شده همراهِش بود و در مطبخ وے جماعت درويشان را خادمى ميكرد و اين بابا حاجى ادهم قازمان سلطان زين العابدين در قيد حيات بود.

Referring to the invasion of Kashmir by Zulkadar in 724 A. H.=1324 A. D. he says:—

“ تا اكنون كه دويست و هفتاد سال گزشت ”

This gives the date of starting the compilation as 994 A. H.=1586 A. D. while the chronogram at the end gives 1023 A. H.=1614 A. D. as the date of completion. He says.—

به پرسيدم ز عقل راست تدبير
بگفتا “ فامۀ شاهان کشمير ” ۱۰۲۳ هـ

11.	Marahan Deva	..	55	years.
12.	Kaman Deva	..	55	„
13.	Chandra Deva	..	52	„
14.	Anand	..	28	„
15.	Drupad Deva	..	51	„
16.	Harnam Deva	...	39	„
17.	Sulkan Deva	..	28	„
18.	Sena Dat	..	17	„
19.	Mangala Dat	...	39	„
20.	Kshemendra	..	66	„
21.	Bhima Sena	..	61	„ 7 months.
22.	Indra Sena	...	46	„
23.	Sundara Sena	..	41	„
24.	Galganda	..	45	„
25.	Bala Deva	..	53	„
26.	Nala Sen	..	25	„
27.	Gokarna	..	36	„
28.	Prahalada	..	11	„
29.	Bambur	..	8	„
30.	Pratapa Sila	..	36	„
31.	Sangrama Chand	..	1	„ 4 months.
32.	Lark Chand	..	31	„
33.	Beram Chand	..	45	„
34.	Vibhikhan (Vibhishana)	-	17	„
35.	Bhagavant	-	14	„

List of six kings before and one after the reign of Ranaditya is as under:—

1.	Tunjina	..	191—234	A. D.
2.	Sarabsena	..	234—282	A. D.
3.	Gandharvsena	...	282—319	A. D.
4.	Lachhman	..	319—352	A. D.
5.	Surak	.	352—403	A. D.
6.	Vajraditya	..	403—414	A. D.
7.	Ranaditya	..	414—474	A. D.
8.	Vainyaditya	..	474—521	A. D.

of the volume is exclusively devoted to the geography of Kashmir, has a wealth of details and is very interesting. In topography the author, however, does not evince the depth of vision and scholarship characteristic of Sir Aurel Stein in "Ancient Geography of Kashmir" though he covers a much vaster field. The account of flora and fauna, archaeological remains and monuments, ethnographical notes and description of natural calamities as we find them in this volume are very important contributions to our knowledge.

Volume II is devoted to the political history of Kashmir. According to his own statement he had relied on the following authorities : —

1. " وقائع کشمیر " (*Waqia-i-Kashmir : Allama Ahmed*) already mentioned above. It is from this book that he has taken the account of the thirty-five kings missing in Kalhana's Chronicle as also of the kings who reigned before and after Ranaditya (whose reign according to Kalhana extended over 300 years) from 191 to 414 A. D. and 474-521 A. D. A list of these kings is given below to illustrate the importance of this rare contribution of our author.

List of thirty-five kings whose names and deeds according to Kalhana have perished through the destruction of records is given below:—*

1. Hiran Deva	..	30	Years.
2. Rama Deva	...	69	"
3. Vyasa Deva	..	56	"
4. Drona Deva	—	58	"
5. Simha Deva	..	54	"
6. Gopala Chand	..	13	" 3 months.
7. Vijayanand	..	25	"
8. Sukha Deva	..	44	"
9. Ramanand	..	57	"
10. Sandhiman	..	65	"

*Section I, note 72, page 73 Stein's *Raj Trangini*, Volume I.

From the author's papers in the custody of his descendants at Gamru we have discovered a letter (reproduced below) which shows that Dewan Anant Ram the contemporary Prime Minister persuaded him to compile a geography of Kashmir which eventually forms volume I, of the present publication.

بعالیخداست فیض موهبت بندگان حضور فیض گنجور دیوان صاحب فیاض زمان
مفخر دوران عالیجاه کیوان پایگاه ظہیر سلطنت مشیر مملکت دام اقبالہم واجلالہم
میر ساند کہ

فرمان لازم الازعان کہ دربارہ تصنیف کتاب جغرافیہ کشمیر بنام ایس گننام
صادر شدہ بود پر تو ورود ارزانی فرمود رجای واثق انست کہ در تمہید و
تویدان بدل و جان کوشش کردہ آید۔ چونکہ تا حال کسی از مورخان کشمیر
ذکر مکانات متبرکئہ اہل ہنود بفارسی ضبط تاریخ ذکر نہ است نظر بر آن
در تبیین مکانات اہل ہنود از انجذاب امداد و اعانت باید بود۔ امیدوارم
کہ بنام کسی پندت شاستردان ارشاد صادر شود کہ بموجب کتاب نیلہ مت
پوران وغیرہ تمامی استہان ہای دیوی و دیوتا و بیروہا وغیرہ بندہ را مترجم
کرداند۔

احوال ملک نوعیکہ بود بدستور۔ بعض رعایا آباد و بعض مغرور۔ خیانت
کنندگان مغرور مالگزاران مقہور۔ بدناسی منتظمان مشہور۔ در آبادی آیندہ
ہر بعض جاہا گمان قصور۔ در بے باقی مالیات قہر۔ بندہ در تشریح و
توضیح آن معذور۔

زیادہ افتاب دولت و حشمت تابندہ و درخشان باد۔

عرضہ

غلام خاکسار حسن شاہ

This, ultimately led to the compilation of a complete history of Kashmir from the earliest times to the death of Maharajah Ranbir Singh.

He has Planned his work in 4 volumes. Volume I deals with geography, volume II with political history, while volumes III & IV are devoted to an account of saints, scholars and poets of mediaeval and modern times.

Volume I opens with a brief introduction followed by a discussion on physical and regional geography. Obviously these chapters are based on some cheap text books and there is hardly anything of interest for a modern reader. The rest

During his life-time the author was respected for his learning, winning manners, quick wit and liberal outlook, the qualities which stood him in good stead for the compilation of a complete history of his native land. His intense love for his country and people is nowhere better expressed than in his prayer contained in *اعجاز غریبہ* where he says : —

خداوند! زہ رجھتن ملک کشمیر
 ز آفات زمان و ظلم و تشویر
 مسلمان یم چہ اندر ظلم مجبور
 زہ کرتک از عنایت شاد و سرور

“O! God protect the country of Kashmir from natural calamities tyranny and anxiety, Muslims, who are a helpless prey to tyranny, out of your bounty grant them happiness and joy”.

In 1295 A. H.=1878 A. D. when a severe famine coupled with the tyranny of Wazir Punun, the Dogra Governor of Kashmir, caused extreme distress to the people, our author was overwhelmed by the grief. Even at the risk of provoking the Dogra beauracracy he prepared a memorandum in Persian verse and submitted it to Maharajah Ranbir Singh (D. 1885 A. D). It had the desired effect and the people were delivered of the tyranny of Wazir Punun and relief measures were ordered by the Maharajah. This introduced our author to higher circles and when Sir W. R. Lawrence came as Land Settlement Commissioner, Pir Ghulam Hassan was selected by him as his guide in ascertaining local conditions and assessing hardships from which the local peasantry suffered. He acknowledged the services of the author in his book, “The Valley of Kashmir” in these words:—

*“My knowledge of Kashur (Kashmiri Language) is chiefly limited to a colloquial acquaintance with terms in common use in village and agriculture life. What else I have learnt I owe to Pir Hassan Shah, a learned Kashmiri, whose work lies entirely among the villagers”.

"I travelled in every direction and met many of the great men of the day".

It was during these travels that he secured a copy of "وقائع کشیر" (*Waqia-i-Kashmir*) by Allama Ahmed the poet laureate of Sultan Zain-ul-Abidin of Kashmir from Mulla Mahmud, an Afghan inhabitant of Pindori village in Rawalpindi District now in Western Pakistan. It is a translation of a history written in Sanskrit namely "Ratnakar Puran". It contains an account of thirty-five kings who ruled over Kashmir five thousand years ago and also of seven kings who ruled from the end of the second to the beginning of the sixth century. These accounts were lost to history*. Our author used this book with benefit for the portions of his work dealing with ancient Kashmir as will be seen presently.

Pir Ghulam Hassan wrote with equal facility in Persian and Kashmiri. In addition to the present work he composed the following also:—

1. "گلستان اخلاق" (*Gulistan-i-Ikhlaq*).—A long moral poem in Persian composed in 1283 A. H. = 1866 A. D. It has not yet been printed. A copy exists in our collections.

2. "خریطہ اسرار" (*Kharita-i-Asrar*).—A compilation in Persian on almanacs, astrology and medicine composed in 1286 A. H. = 1869 A. D. A manuscript copy is in the possession of the author's descendants at Gamru. It has also not been published so far.

3. "اعجاز غریبہ" (*Aijaz-i-Ghariba*). A long poem in Kashmiri describing the miracles of the prophet and containing a brief autobiographical note at the end. It was composed in 1299 A. H. = 1882 A. D. and has been lithographed by the Matba-i-Mujjaddadi, Amritsar in 1911 A. D. and Messrs Ghulam Mohammad Nur Mohammed. Publishers, Srinagar in 1938 and 1943 A. D. respectively.

*See J. A. S. B. Volume IX No. 5, 1913, P-195

The family, however, fell on bad days during the Sikh rule and migrated to Gamru in Pargana-i-Khuihama as he himself says :—

سکو یلہ بند کور جگیر سونوی
لگوئی در کھویہاں بابہ میونوی

“When the Sikhs confiscated our jagir, my father settled down in Khuihama”.

Shaiwa was very anxious for his sons to shine as accomplished youngmen. This is evident from the closing chapter of his Majm'uah in which he offers advice to them.

Pir Ghulam Hassan completed his early education at the feet of his father and later on acquired knowledge of Tib (Greek medicine) this amply equipped him for his ancestral profession of a religious preceptor and a physician. He had a great veneration for the family saint Makhdum Sheikh Hamza who first initiated the family in the fold of Islam as he himself says in “اعجاز غریبہ”

ۛ اوسوم از سعادت جان تقدیر
جناب شیخ حمزہ ۛہوم پنن پیر
جلس میانس تمی دت قاج اسلام
کون تس شیخ غازی فاو زاکرام

“By divine bounty I had the good luck of having Sheikh Hamza as my religious preceptor ; it was he who gave the crown of Islam to my great grand father and blessed him with the name of Shiekh Ghazi”.

Our author was, however, later on initiated into the Naqashbandi order of Muslim mystics by Khawajah Muhammad Tashkandi.

Our author travelled extensively over the Punjab and parts of Afghanistan and met some of the renowned personalities of his time as he himself says in “اعجاز غریبہ”

ۛ کر سیر و سیاحت ہر کوانہ ستہاہ دیتہم بزرگان زمانہ

INTRODUCTION.

IN the North West of the Valley of Kashmir is situated the small but picturesque village of Gamru overlooking the Wular Lake. It is about a mile and half from Bandipora and used to be a flourishing centre of Gilgit and central Asiatic trade. It was in this village that our author Pir Ghulam Hassan *alias* Hassan Shah was born in 1249 A. H. = 1833 A. D. His father Hafiz Ghulam Rasul Shaiwa (D. 1288 A. H. = 1871 A. D.) was himself a good scholar of Persian and Arabic and greatly interested in Muslim Mysticism and in literature. His poetic and literary talent is evident from his long poem entitled "Majmuah-i-Shaiwa". It is here that Shaiwa alludes to the early history of his family and traces his lineage from Ganesh Koul Dattatraya or Ghazi-ud Din Koul who embraced Islam at the hands of Makhdum Sheikh Hamza (D. 984 A. H. = 1576 A. D.) the celebrated saint of Kashmir. Shaiwa's account also throws light on the later traditions of learning and piety in the family. Perhaps the most illustrious scion of this family was Sheikh Muhammad Fazil (D. 1150 A. H. = 1737 A. D.) who was awarded a jagir by the Mughals and who settled in Mohalla Zoonimar in Srinagar. Referring to him our author says in his book "اعتزاز غریبہ"

بعہد خود سو اوسوی شیخ کشمیر
ز شاہان چغت قس اوس جاگیر

"In his times he was the Sheikh of Kashmir; from the Mughal emperors he had received a jagir".

The Kashmir Series of Texts and Studies

No. 82

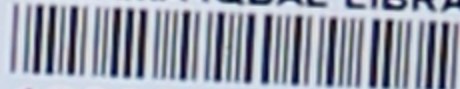
Tārīkh-i-Hassan

GEOGRAPHY OF KASHMIR

954.6
T929
K529



ALLAMA IQBAL LIBRARY



138680

K UNIVERSITY LIB.

Acc No 138680

Date 22.1.78

The Kashmir Series of Texts and Studies

No. 82

Tarikh-i-Hassan

V I.

GEOGRAPHY of KASHMIR

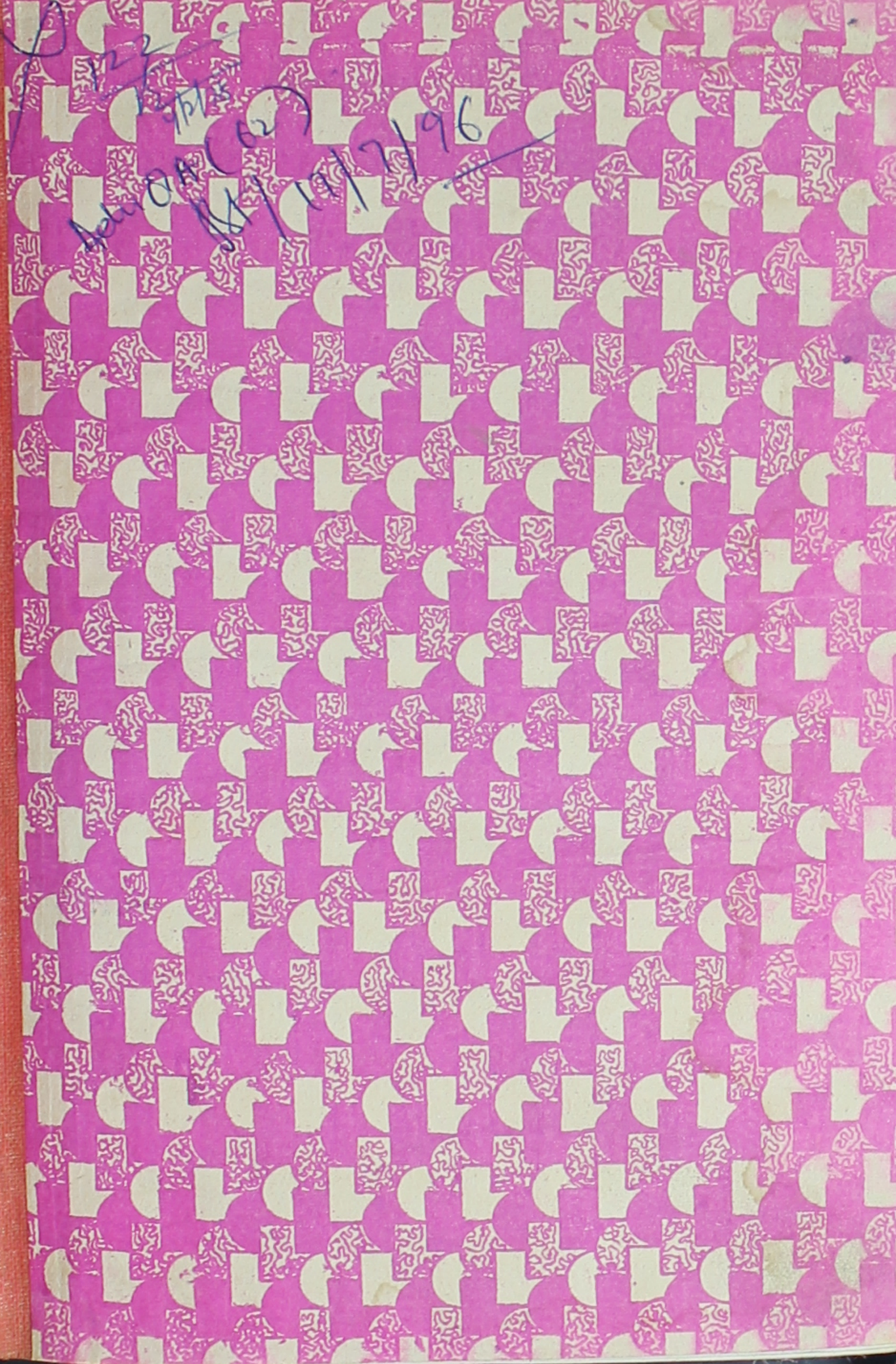
BY

Pir Ghulam Hassan Khuihama



PUBLISHED UNDER THE AUTHORITY
OF
JAMMU & KASHMIR GOVERNMENT
BY
THE RESEARCH AND PUBLICATION DEPARTMENT,
SRINAGAR.

[illegible]



122
11/7/96
11/7/96



**ALLAMA
IQBAL LIBRARY**

UNIVERSITY OF KASHMIR

**HELP TO KEEP THIS BOOK
FRESH AND CLEAN**